توضیح المسائل جامع

حضرت آیة الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدظله

جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح المسائل جامع مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدّ ظلّه العالی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توضیح المسائل جامع مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدّ ظلّه العالی

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیستانی، سیدعلی، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل جامع/ مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی.

مشخصات نشر : مشهد: دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۷۶۴ ص.

یادداشت : چاپ سوم.ج۱

یادداشت : عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

عنوان دیگر : رساله توضیح المسائل.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹ الف/س۹ت۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

ص: ۱

اشاره

این نسخه از «توضیح المسائل جامع» مورد تأیید بوده و عمل به آن مجزی است ان شاء اللّه تعالی

۳ ربیع الثانی ۱۴۳۵



الحمد للّه رب العالمین و الصلاه و السلام علی أشرف الأنبیاء و المرسلین محمّد و آله الطیبین الطاهرین و اللعنه الدائمه علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین

ص: ۴

فهرست مطالب

ص: ۸

ص: ۱۱

ص: ۱۳

ص: ۱۵

ص: ۲۱

ص: ۲۲

ص: ۲۵

پیش گفتار

از آنجا که خداوند متعال برای ریز و درشت رفتار و گفتار و حرکات و سکنات بندگان، برنامه و روش حکیمانه ای مقرّر فرموده است، یک مسلمان متعهّد برای عمل به تکالیف الهی، همواره به دنبال شناخت وظیفه فعلی خود می باشد. «رساله توضیح المسائل»، مجموعه ایست که عهده دار قسمتی از این نیاز مکلّفین در بخش احکام شده و جزء ثابت و انفکاک ناپذیر کتابخانه مؤمنین است.

بر اهل اطّلاع پوشیده نیست که رساله های موجود، چند دهه قبل و زیر نظر مرجع بزرگ جهان تشیّع، حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدّس سرّه ، نگارش یافته و مسائلش بر اساس نیازهای آن روز جامعه تنظیم شده است و فقهاء بزرگوار، در طول سالهای بعد، پس از ملحق کردن برخی از مسائل جدید، بدون تغییر زیادی در ساختار آن، نظر شریف خویش را در همان متن اعمال فرموده و پاسخ سؤالات دیگر مکلّفین را در کتاب های عربی خود و نیز پاسخ استفتائات شخصی مطرح نموده اند.

امّا با توجّه به اینکه استفاده از کتب مختلف عربی و بررسی استفتائات گوناگون برای یافتن پاسخ مسأله مورد نظر، همواره مشکلات زیادی برای عموم مردم در بر داشته است، تصمیم گرفته شد، رساله ای تدوین گردد که در آن مسائل بیشتری از احکام محلّ ابتلای امروز مردم و با ساختار مناسب تر لحاظ شده باشد.

ص: ۲۷

از این رو رساله حاضر، که توضیح المسائل حضرت آیه اللّه العظمی سیستانی مدّظله می باشد، زیر نظر دفاتر معظم له در مشهد، قم و نجف اشرف تنظیم شده ودارای ویژگی های ذیل می باشد:

۱. حجم وسیع کتاب، که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است، باعث شده تا این رساله در دو جلد تنظیم گردد.

۲. بعضی از ابواب کاربردی و مورد نیازی که در رساله قبل، بیان نشده – مثل مباحث اعتکاف، کفّارات، نفقات، شفعه و... – در این رساله مطرح شده است.

۳. بسیاری از مسائل شرعی مورد نیاز عموم یا اقشار خاصی از مردم به مسائل قبل اضافه شده است.

۴. در بسیاری از موارد، جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.

۵. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلّیه مباحث، عنوان بندی شده و ابتدای رساله نیز فهرست نسبتاً جامعی از آنها مطرح شده است.

۶. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین بدون تغییر محتوایی و معنایی با کمی تغییر نگارش، ذکر شده و بعضی از مثال های قدیمی آن تبدیل به مثال های جدیدِ محل ابتلاء، در عصر حاضر گردیده است.

۷. جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد، مسأله ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر منتقل شده و سعی شده تا حد امکان مسأله ای حذف نگردد.

۸. منابع فقهی استفاده شده در این رساله عبارت هستند از تعلیقه بر العروه الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغتربین و آخرین نظرات فقهی و استفتائات معتبر از معظم له. همچنین اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور، استفتاء شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون دارد و توفیق خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السّلام واخلاص در عمل عنایت فرماید.

در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی گیر این مهم را به انجام رساندند، تشکر می کنیم؛ جزاهم الله تعالی خیر جزاء المحسنین، امید است مورد عنایت خاصّ حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف قرار گیرند.

اهمّیّت و چگونگی یادگیری احکام الهی

اهمّیّت فراگیری احکام

یکی از مهمترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می گزیند باید برنامه های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السّلام بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته اند:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «فرا گرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم های آن است».(۱)

ص: ۳۱

۱- . المحاسن، فصل مصابیح الظلم، باب ۱۵، ص۲۲۹، ح۱۶۶.

و نیز روایت شده مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما بپرسد و از مطالبی که اهمیت نـدارد و به دردش نمی خورد، پرسـش نمی کنـد. حضـرت صادق علیه السّلام فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم بپرسند؟»(۱) و در حـدیث دیگر نقل شـده است که حضـرت صادق علیه السّلام فرمودنـد: «در دین خـدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خـدا و معارف دینی بی خبر بودنـد)، سپس حضـرتش علیه السّلام فرمودند: کسـی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش مهر تأیید نمی گذارد».(۲)

و همچنین از امام صادق علیه السّلام روایت شـده که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: «من از مسلمانی که هفته ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) دینش اختصاص نمی دهد، منزجر و بیزارم».(۳)

در حـدیث نقل شـده است که امـام صادق علیه السّلام فرمودنـد: «لقمان در انـدرز به فرزنـدش فرمود: فرزنـدم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظر بگیر زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت».(۴)

و نیز روایت شـده که امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: «کسـی که بـدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهـد ماننـد فردی است که به سـمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می شود».(۵)

نکته مهّم دیگر این است که در روایـات معصومین علیهم السّلام موضوع «تفقّه در دین» یعنی داشـتن شـناخت کامل درباره دین و بصـیر و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

۱- . المحاسن، فصل مصابیح الظلم، باب ۱۵، ص۲۲۹، ح۱۶۸.

۲- . کنز الفوائد، فصل فی ذکر العلم، ص۲۴۰؛ المحاسن، فصل مصابیح الظلم، باب ۱۵،ص۲۲۸، ح۱۶۲.

۳- . المحاسن، فصل مصابیح الظلم، باب ۱۳، ص۲۲۵، ح۱۴۹.

۴- . امالی الطوسی، ج۱، المجلس الثالث، ص۶۶.

۵- . امالی شیخ مفید، مجلس۵، ص۴۲، ح۱۱.

روایت شده که امام کاظم علیه السّلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است، برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود خداوند عملی را از او نمی پسندد».(۱)

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو».(۲)

و در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به چیزی برتر از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است».(۳)

و نقل شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به دین بصیر و بینا می سازد».(۴)

و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السّلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال می خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفّقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می دهد...».(۵)

بدیهی است که انسان نمی تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده شانه خالی کند، از امام صادق علیه السّلام روایت شده است:

«... خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می پرسد: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگوید می دانستم، به او خطاب می شود چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی دانستم به او خطاب می شود چرا یاد نگرفتی

۱- . تحف العقول، ص۴۱۰، باب ما روی عن موسی بن جعفر فی قصار هذه المعانی.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۹، فصل فی الفقه و الفقاهه، ح۲۶۴.

۳- . الامالی الطوسی، ص ۴۷۴، (چاپ قم) ح ۱۰۳۳.

۴- . اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح۳، باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء.

۵- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۰، ح۱۲، باب۶ استحباب التخلّق بمکارم الأخلاق.

تا عمل کنی؟... »(۱)

لزوم مراجعه به فقهاء

علم فقه یکی از مقدّس ترین علوم ارزندهٔ اسلامی است که عهده دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیّت صحیح آن است. این علم در عصر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم السّلام پژوهندگان زیاد و رونقی چشم گیر داشته و مورد توجّه پیروان دین بوده به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیه السّلام که به حدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می شد که نقل شده زراره بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حجّ را از امام صادق علیه السّلام می آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود. چنانچه او خود می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حجّ از شما می پرسم و شما همواره جواب می دهید، حضرت فرمودند: «ای زراره کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده، تو می خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟(۲)»

در زمان ائمّه معصومین علیهم السّلام عهده دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السّلام بودند و نیز این موضوع را به عهدهٔ اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می گذاردند، مردان فاضل و مایه دار و با فضیلتی مانند زراره و محمّد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می گذاشتند و خود ائمّه علیهم السّلام ، مردم را به آنان ارجاع می دادند.

چنانچه نقل شده شعیب عقرقوفی می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چه بسا

۱- . امالی شیخ طوسی، ج۱، مجلس اول، ص۸و۹، ح۱۰؛ امالی شیخ مفید، مجلس۲۶، ص۲۲۷و۲۲۸، ح۶.
۲- . وسائل الشّیعه، ج ۱۱، ص۱۲، ح۱۲، باب۱ وجوبه علی کلّ مکلّف مستطیع.

نیاز پیدا می کنیم که در موردی سؤال کنیم حال از چه کسی بپرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر».(۱)

و نیز نقل شده که عبد الله بن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می آید و مطالبی را از من می پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی دانم (وظیفه من چیست؟) حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی کنی؟ هر چه ندانستی از او بپرس که او از پدرم امام باقر علیه السّلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود».(۲)

نیز در نقل دیگر علی بن مسیّب همدانی می گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: من در ناحیه ای دور دست زندگی می کنم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه های دینی ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریّا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است»، علی بن مسیّب می گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریّا بن آدم پرسش می کردم.(۳)

و همچنین روایت شده که عبد العزیز بن المهتدی می گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسّر نیست پس مَعالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبد الرّحمن بیاموز».(۴)

و گاهی بعضی از اصحاب خود را امر می کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه در حدیث است که امام باقر علیه السّلام به ابان فرمودند: «إجْلِسْ فی مَسْجِدِ الْمَدینَةِ وَأفْتِ النّاسَ فَإنّی أُحِبُّ أنْ یُری فی شیعَتی مِثْلُکَ». در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده زیرا دوست

۱- . وسائل الشّیعه، ج۲۷، ص۱۴۲، ح۱۵، ابواب صفات القاضی، باب۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.
۲- . وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۴، ح ۲۳، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.
۳- . وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۶، ح۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.
۴- . وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۸، ح ۳۴، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.

دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.(۱)

تا سرانجام اعصار امامان علیهم السّلام کم کم گذشت و دوران غیبت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه های زندگی جامعه، یکسره واگذار به فقهای جامع الشرایط گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید به صورت خاصّی رواج کلّی یافت.

علّت لزوم تقلید

اسلام آخرین و کامل ترین مکتب الهی است و تمام برنامه های آن مطابق مصلحت انسانها بوده و با پیاده کردن آن سعادت انسان ها تأمین می شود چه اینکه پروردگار متعال است که انسان ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسان ها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها علیهم السّلام به انسان ها ابلاغ نموده است و به طور کلّی برنامه های نجات بخش اسلام که توسّط پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السّلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین ۲. مسائل اخلاقی ۳. احکام عملی و فروع دین.

دسته سوم یعنی احکام عملی که رساله های عملیّه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلّیه اعمال انسان ها أعمّ از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیر پوشش خود قرار می دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجّه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته های متعدّدی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده ای دارد، از رشته دیگر اطّلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته ای که تخصّص ندارد به متخصّص و کارشناس همان

۱- . معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴، حرف الف، مورد ۲۸، ابان بن تغلب.

رشته مراجعه کنـد و از گفته او پیروی کنـد. مثلاًـ شخصـی که در علـوم فضـایی متخصّـِص است، هنگـامی که مریض می شود، از آنجـا که با بیماری ها و روش معالجه آنها آشـنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصّـِص مراجعه کند، این پزشک است که دستور می دهد که چند عدد از فلان قرص را بایـد بخورد و فلان آمپول را تزریق کنـد، چرا که متخصّـِص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می داند و به طور کلّی، هر کـاری را که بخواهیم انجـام دهیم و راه و روش آن را ندانسـته باشـیم، به خبره همان کار مراجعه می کنیم و راه و چاره آن را از متخصّـِص همان حرفه می پرسـیم و هر فن و صـنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمنـد است. شـیوه چگونگی آشـنایی بـا احکام شـرعی و شـناخت حلال و حرام الهی نیز به همین شـکل است بـدین منظور، بایـد به فقیه که متخصّص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مـدرک و منبع احکـام الهی به طـور عمـده، قرآن کریم و احـادیثی که از پیـامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه معصـومین علیهم السّـِلام روایت شده (که ثقلین نامیده می شوند) می باشد.

ج. فهمیـدن و بـدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجیـد و روایات اهل بیت علیهم السّـِلام آمده است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصّـِص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسـلامی از قبیل تفسـیر قرآن، درایه و حـدیث شناسـی، رجال و شـناخت راویان احادیث، اصول فقه، شـناخت آراء و نظرات فقهای اسـلام و...، تخصّـِص و مهارت نداشته و به اصطلاح با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاهت نرسـیده باشـد، هرگز نمی توانـد احکام خداوند متعال را از منابع خود اسـتخراج کند، شـما کتاب کوچک و کم حجمی به نام رساله و توضـیح المسائـل را می بینیـد و شایـد ندانیـد که این رسـاله محصول عمر یـک فقیه است که با توجّه به تخصّـِص خود و با زحمت های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

بـا توجّه به آنچه بیـان شـد، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاهت را با وسـعت و گسترد گی خاصـی که دارد پیموده، واضـح شده و مسأله تقلید از مجتهد به

حکم عقل و منطق، ثابت می گردد و معلوم می شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید آن را یکی از ناپسند ترین صفات انسانی معرّفی می کند) نمی باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعه فرد غیر متخصّص در مسائل دینی، به متخصّص در دین است و می توان حدیث ذیل که از امام عسکری علیه السّلام نقل شده را مؤیّد این مطلب دانست: «... فَأَمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقَهاءِ، صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواهُ، مُطیعاً لأمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوْهُ...».(۱)

«... و امّا هر کس از فقهاء که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هر گونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد) ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد. ۳. با هواهای نفسانی خود مخالفت کند. ۴. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند...»

اکنون با توجّه به آنچه که ذکر گردید، روشن می شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده اند و با أدلّه احکام، آشنایی ندارند جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد اعتماد، مراجعه نمایند.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۰، باب ۱۰.

تکلیف و بلوغ

شرایط تکلیف

انسان در صورتی که دارای شرایط خاصّی باشد، باید احکام و مقرّرات الهی را رعایت نماید. این شرایط، شرایط تکلیف نام دارد و و در صورتی که هریک از آن ها نباشد، انسان، مکّلف نمی باشد از جمله آنها موارد زیر است:

الف. عقل

شرط اولِ تکلیف، عقل و توان فکری مکلّف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

و روایت شده که امام باقر علیه السّلام می فرمایند: در روز قیامت خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقّت به خرج می دهد.(۱)

ب. قدرت

دوّمین شرط تکلیف، قدرت یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از

۱- . اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷، کتاب العقل و الجهل.

انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«لایکلّف الله نفساً إلّا وسعها» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند و در حدیث نقل شده است که امام حسین علیه السّلام درباره این شرط می فرمایند: خداوند طاقت کسی را نگرفت مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت.(۱)

ج. بلوغ

سوّمین شرط تکلیف بلوغ می باشد. بلوغ پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن این شایستگی را پیدا می کند که مورد توجّه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرمان های الهی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرّب جوید و در امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام نشانه هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ادامه ذکر می شود:

نشانه های بلوغ

مسأله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری است(۲) و نشانه بلوغ در پسر

۱- . تحف العقول، ص۲۴۶، باب حکمه و مواعظه.

۲- . بنابر آنچه گفته شده دختران یا پسرانی که تاریخ تولّدشان به سال قمری مشخّص نیست ولی تاریخ تولّد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا دختران روزی که نُه سال شمسی آنان و پسران روزی که پانزده سال شمسیشان کامل می گردد را مشخص نموده، سپس دختران ۹۷ روز و پسران ۱۶۲ روز از آن کم کنند به این ترتیب روز کامل شدن ۹ یا ۱۵ سال قمری آنان معین می شود. به عنوان مثال دختر خانمی که در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۴ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۳، نه سال شمسی وی کامل می گردد. چنانچه ۹۷ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ بدست می آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری او و رسیدن به سنّ تکلیف است. آقا پسری که در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۷۸به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳، پانزده سال شمسی وی کامل می گردد. چنانچه ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ بدست می آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری اواست. شایان ذکر است به علّت وجود موقعیت های جغرافیایی مختلف و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه های سال، گاه این محاسبه، یک یا دو روز خطا دارد بنابر این تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

یکی از چهار مورد زیر است:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

دوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب.

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری.

هر یک از علامت های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به حدّ تکلیف است و از آن لحظه در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستورهای الهی بر انسان واجب است، از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی سریع تر او برای ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسأله ۲. روییدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه بالغ شدن، نیست.

تقلید

مسأله ۳. شخص مسلمان باید اعتقادش به اصول دین از روی آگاهی و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید، به عبارت دیگر، وی نمی تواند گفته کسی که عالم به اصول دین است را تنها به این دلیل که او گفته، قبول کند ولی چنانچه شخص به عقاید بر حق اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی آگاهی و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود.

و امّا در احکام دین - در غیر مسائل ضروری و قطعی دین - باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً ـ اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۴. تقلید در احکام به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و زنده باشد.

و در صورتی که فرد به طور اجمالی بدانـد در مسائلی که برایش پیش می آید، مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند هرچند مورد اختلاف نظر را نداند لازم است از مجتهدی تقلید کند که أعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف تعیین شده، به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

مسأله ۵. عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترک کرده یـا حرامی را مرتکب شود، عـادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صـغیره و کبیره نیست و عـدالت از چنـد راه برای انسان ثابت می شود:

الف. خود انسان یقین به عـدالت فرد مورد نظر داشـته باشـد یا آنکه به عادل بودن وی اطمینان داشـته و این اطمینان از راه معقول حاصل شـده باشد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد، حسن ظاهر داشـته باشد به این معنا که در ظاهر شـخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود، مثل این که اگر از اهل محلّ یا همسایگان یا کسانی که با او معاشـرت دارنـد، حال او را بپرسـند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم. شایان ذکر است تعریف عدالت و راه های اثبات آن در بخش های مختلف احکام همین تعریف می باشد.

مسأله ۶. مجتهد بودن فرد و نیز اعلم بودنِ مجتهد را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالمِ عادل که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالمِ عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند بلکه اجتهاد یا اعلمیت فرد به گفته یک نفر از اهل خبره و اطّلاع که مورد اعتماد انسان باشد نیز ثابت می شود.

و در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که مهارت و خبره بودنشان بیشتر است، مورد قبول می باشد، طوری که احتمال اینکه شهادت این گروه خبره، مطابق با واقع

باشد، نسبت به گروه دیگر احتمال قوی تری باشد و این احتمال قوی تر باعث شود تردید و دو دلی که در ابتدا به سبب تعارض گفتار آن دو گروه ایجاد شده، به یک طرف رفته و گفتار گروه دیگر در مقایسه با آن گروه، عرفاً بدون تردید به حساب آید.

سوم: آنکه انسان از راه های معقول به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

شایان ذکر است اگر هیچ یک از این راه ها برای تعیین مجتهد أعلم امکان پذیر نشد مکلّف باید به توضیحی که در مسأله (۱۲) در مورد فوت مرجع تقلید بیان خواهد شد عمل نماید.

مسأله ۷. نظراتی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می کند به طور اجمالی به سه صورت می باشد: الف. فتوی ب. احتیاط واجب یا احتیاط لازم

ج. احتیاط مستحب.

عباراتی مانند «واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، اقوی این است، اظهر این است، ظاهر این است، اقرب این است، بعید نیست» فتوی محسوب می شود که مقلّد بر طبق آن عمل می نماید و اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلِّد نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل (۸ و ۹) خواهد آمد.

مسأله ۸. اگر مجتهد أعلم (مرجع تقلید فرد) در مسأله ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلِّد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم نام دارد عمل کند و یا در این مسأله به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم(۱) ، عمل نماید. به عنوان مثال:

۱- . رعایت الأعلم فالأعلم یعنی مکلّف باید مجتهدی را برای مراجعه انتخاب نماید که هم رتبه با مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد، به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید (اصطلاحاً به او مجتهد فالاعلم گفته می شود).

الف. اگر مجتهد اعلم بفرماید: احتیاط واجب آن است که نمازگزار در رکعت اوّل و دوم نماز بعد از حمد یک سوره بخواند، مقلِّد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترک کند.

ب. اگر مجتهد اعلم بفرماید: بنابر احتیاط واجب شیئی که فرد می خواهد بر آن تیمّم کند گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد. مقلِّد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر تیمم بر سنگ بدون غبار را صحیح بداند فرد می تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

و همین طور عبارت هایی مثل «این مسأله محل تأمّل است، یا محل اشکال است، یا این عمل اشکال دارد، یا این عمل خالی از اشکال نیست» نیز حکم احتیاط واجب را دارد.

به عنوان مثال، چنانچه مجتهد أعلم بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از أجرت المثل(۱) اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، این قرض، شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، در این حال، مقلِّد باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به این شیوه را ترک نماید و یا اینکه به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید. پس اگر مجتهد فالأعلم، اجاره به این شیوه را اجازه داده و آن را ربا نداند، وی می تواند طبق شیوه مذکور عمل نماید.

مسأله ۹. اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک

۱- . اجرت المثل، اجرت متعارف و معمول یک چیز یا یک کار، می باشد که ممکن است از مقدار اجرتی که در قرارداد اجاره معیّن می شود کمتر یا بیشتر و یا مساوی با آن باشد.

می شـود هرچنـد احتیـاط آن است که سه مرتبه بشوینـد». مقلّدِ او می توانـد عمـل به آن احتیـاط را ترک نمایـد و این نوع احتیـاط را احتیـاط مستـحب می نامند. همچنین است حکم در صورتی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله ای ذکر شده باشد و بعد از آن فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیایـد مثلاًـ بفرمایـد: «احتیـاط آن است که در رکعت سوم و چهـارم نمـاز، تسبیحـات أربعه را سه مرتبه بگویـد هرچنـد یـک بـار گفتنِ تسبیحات أربعه کافی است».(۱)

مسأله ۱۰. بدست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اوّل: شـنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: دیدن در رساله مجتهد یا استفتاء کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتاء اطمینان داشته باشد.

مسأله ۱۱. تا انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشـته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۲. اگر مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است. بنابراین اگر آن مجتهد أعلم از مجتهـد زنده باشد و مکلّف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می آید، آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند هرچند مورد اختلاف نظر را ندانـد، بایـد بر تقلیـد او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده أعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نباشـد یا با هم مساوی باشـند، پس چنانچه با ورع تر بودن یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد باید از او تقلید کند و اگر با ورع تر بودن

۱- . البتّه در این رسـاله برای آسان شـدن تشـخیص موارد احتیاط، سـعی شـده است در تمامی مواردی که احتیاط، مسـتحب می باشـد، عبارت «مستحب»، بعد از کلمه «احتیاط» ذکر شود.

هم ثابت نشود مخیّر است عمل خود را با فتوای هر کـدام تطبیق نمایـد، مگر در موارد علم اجمالی(۱) یا حجّت اجمالی(۲) بر تکلیف که بنابر احتیاط واجب، مکلّف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید. شایان ذکر است منظور از تقلید در ابتدای این مسأله، ملتزم و متعهّد شدن به پیروی از فتوای مجتهد معیّن در زمان زنده بودن وی است و عمل کردن به دستور او برای محقّق شدن تقلید لازم نیست.

مسأله ۱۳. اگر فرد بـدون اجازه مجتهـد زنـده بر تقلیـد مجتهـد متوفّی باقی بمانـد مانند کسـی است که بدون تقلید عمل می کند و چنین فردی موظّف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع الشرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

مسأله ۱۴. اگر کودک ممیّز تقلیـد کنـد، تقلیـد او صـحیح است. بنـابراین هر گاه مجتهـدی که کودک قبل از بلوغش از او تقلیـد کرده از دنیا برود، حکم کودک، حکم افراد بالغ است که در مسأله (۱۲) ذکر شد، مگر در واجب بودن احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سن بلوغ، واجب نیست.

مسأله ۱۵. بر مکلّف لازم است مسائلی را که احتمال می دهد به علّت یاد نگرفتن آنها واجبی را ترک کرده یا حرامی را انجام دهد، یاد بگیرد.

مسأله ۱۶. اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط

۱- . منظـور از علم اجمـالی در اینجـا مـواردی است که مکلّـف یقین به اصـل تکلیـف دارد و می دانـد عملی بر او واجب شـده امّـا این که آن تکلیف به طور مشـخص کدام است، بر ایش معلوم نیست. مثال: فرض کنید در بعضـی از موارد سـفر، مجتهدی، نماز شکسته و مجتهد دیگری نمـاز کامـل را واجب می دانـد، در اینجـا فرد می دانـد بایـد نمـازی بخوانـد امّا نمی دانـد شکسـته است یا کامل. چنین مسأله ای از موارد علم اجمـالی می باشـد. امّا گاهی اصل تکلیف، یقینی نمی باشـد مثلاً در یک مورد خاص، مجتهـدی خمس را واجب می دانـد و مجتهـد دیگر در همـان مورد خمس را واجب نمی دانـد. این مورد از موارد علم اجمالی نمی باشـد. شایان ذکر است حکم موارد علم اجمالی متفاوت بوده ودر بعضـی از آن ها احتیاط لازم نیست و برای اطّلاع از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصّصـی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

۲- . حجّت اجمـالی ماننـد علم اجمالی است با این تفاوت که در اینجا مکلّف، خود، یقین به اصل تکلیف نـدارد، بلکه به دلیل دیگری (غیر از یقین خود) که پیروی از آن دلیـل بر او لازم است - مثل فتوای مجتهـد - بر او ثابت شـده که تکلیفی - با همان توضـیحاتی که در قسـمت علم اجمالی ذکر شد - برای او وجود دارد.

کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است، با رعایت الأعلم فالأعلم(۱) از غیر أعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۷. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوی، بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسأله ۱۸. اگر مکلّف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سه حالت برای او فرض می شود:

۱. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می تواند مرجع تقلید او باشد و وی وظیفه دارد از او تقلید نماید، در این صورت اعمال گذشته او صحیح است.

۲. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای چنین مجتهدی (که در قسمت ۱ ذکر شد) نباشد، چهار صورت دارد:

الف. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد، در این صورت آن عمل باطل است. مثل اینکه نمازگزار تکبیره الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم باطل خوانده باشد.

ب. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی و سهل انگاری نکرده باشد، در این صورت آن عمل صحیح است. مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهّد نمازش را غلط خوانده باشد و در یاد گیری آن ها کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصّر نباشد. یا نمازگزار در حال سجده، دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین

۱- . معنای الاعلم فالاعلم در توضیح مسأله ۸ ذکر شد.

نمی گذاشته و در ندانستن و یاد نگرفتن این مسأله مقصّر نباشد.

ج. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصِّر باشد (یعنی در یادگیری مسأله و ندانستن آن کوتاهی کرده است) و مورد هم از مواردی باشد عمل اشتباهِ جاهل مقصِّر باعث باطل شدن آن باشد، در این صورت آن عمل باطل است مانند مثال های قسمت (ب)، نسبت به نمازگزاری که در یاد گیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر است.

د. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصِّر باشد و مورد اشکال هم از مواردی باشد که حتی ندانستن مسأله بدون عذر از و روی تقصیر هم باعث باطل شدن عمل نمی شود، در این صورت آن عمل صحیح است هرچند چنین فردی به دلیل یاد نگرفتن مسأله مورد نیاز خویش گناهکار می باشد. به عنوان مثال، مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می خوانده یا مردی که به علّت ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز مغرب و عشا را آهسته می خوانده یا فردی که تسبیحات أربعه نمازهایش را به علّت ندانستن مسأله بلند می خوانده، نمازی که خوانده صحیح است هرچند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر باشد.

۳. اگر فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند مثل اینکه یادش نمی آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می خوانده یا نه، یا روزه اش را بر طور صحیح می گرفته یا نه، ولی احتمال معقول می دهد که آن اعمال را به طور صحیح به جا آورده باشد، در این صورت، نیز اعمال گذشته وی صحیح به حساب می آید جز در بعضی موارد که در کتاب «منهاج الصالحین» ذکر شده است.

مسأله ۱۹. بسیاری از مستحبّاتی که در این رساله ذکر شده مستحب بودن آنها بر پایه قاعده ای به نام «تسامح در ادلّه سُنَن» می باشد و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده بنابراین در صورتی که مکلّف بخواهد آن ها را انجام دهد، لازم است رجاءً و به امید آنکه مطلوب باشد، بجا آورد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز چنین است و آنها را رجاءً و به امید آنکه مطلوب باشد ترک نماید.

احکام آبها

انواع آب ها

مسأله ۲۰. آب یا مطلق است یا مضاف. آبِ مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد مثل آب هندوانه و پرتقال، یا با چیزی مخلوط باشـد مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آبِ مطلق است و آن پنج نوع می باشد:

انواع آب مطلق

۱. آب کُر

مسأله ۲۱. آب کُر، مقدار آبی است که حجم ظرف آن سی و شش وجب مکعّب(۱) باشد که تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است. بنابر این ظرفی که حداقل اندازه هر یک از طول، عرض و ارتفاع آن، تقریباً ۶۸۴۸/۷۲ سانتیمتر است،کر می باشد.(۲)

۱- . هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر است.

۲- . روشن است که اگر مثلاً طول ظرف، کمتر از انـدازه ذکر شـده باشـد، امّا از طرف عرض یا ارتفاع، مقدار کمیِ طول، جبران شود، باز هم حجم ظرف به انـدازه کر می باشد. همین طور اگر عرض یا ارتفاع، کم باشد و از طرف یا اطراف دیگر جبران شود و نیز ممکن است ظرف به صورت کروی یا اشکال هندسی دیگر باشد که در هرحال، ملاک، مجموع حجم ظرف می باشد.

مسأله ۲۲. اگر عین نجس مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۲۳. اگر بو یا رنگ یا مزه آب کُر به وسیله غیرنجاست تغییر کند نجس نمی شود. به عنوان مثال، اگر داخل حوض آب کر، مقداری شیر که به قطره ای از خون نجس شده، ریخته شود و آب حوض اندکی شیری رنگ گردد (بو یا رنگ یا طعم شیر پیدا نماید ولی به حد مضاف بودن نرسد) آن آب، نجس نمی شود امّا اگر خون را داخل حوض آب کر بریزند و رنگ آن به واسطه خون، زرد رنگ گردد، آب نجس می شود.

مسأله ۲۴. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۵. آب فوّاره اگر متّصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متّصل شود و لازم است که آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۶. اگر چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد چنانچه متّصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۷. اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و بقیه آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است. همچنین اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب های قلیل به اندازه آب کر گردد، پاک نمی شود.

مسأله ۲۸. آب لوله های بناها و ساختمان ها و حمام ها و آب لوله کشی شهری که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر به علاوه منبعی که متّصل به آن است به قدر کر باشد

حکم آب کر را دارد ولی آب جاری به حساب نمی آید.

مسأله ۲۹. هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشی متّصل به منبع کر بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متّصل به آب لوله کشی است حکم آب کر را دارد همچنین آب شیری که متّصل به کر است، حکم کر را دارد.

مسأله ۳۰. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متّصل باشد و با ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود و احکام آب کر را دارد.

مسأله ۳۱. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است. یعنی نجاست را پاک می کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۳۲. آب مطلقی که کر بودن آن مشکوک است و حالت قبلی آن هم معلوم نیست که کر بوده یا قلیل، بنابر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسأله ۳۳. کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اوّل: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند. دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند و امّا اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد، چنانچه خبر وی باعث اطمینان نشود، بنابر احتیاط واجب کر بودن آب را ثابت نمی کند.

۲. آب قلیل

مسأله ۳۴. آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۳۵. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود ولی اگر از بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء، می رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده پاک است.

مسأله ۳۶. آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می گردد، غساله نامیده می شود و نجس می باشد.

ص: ۵۲

البتّه در صورتی که قبل از ریختن آب، در شیء متنجّس عین نجاست وجود نداشته باشد، نجاست غساله بنا براحتیاط واجب است و در هر صورت فرقی ندارد که آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود یا آن که برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود(۱) و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است فرقی ندارد که غساله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسأله ۳۷. آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن برخورد کند نجس نمی کند:

اوّل: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از بیرون به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. چهارم: ذرّه های مدفوع در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسأله ۳۸. آب جاری به آبی گفته می شود که این چند شرط را داشته باشد:

اول: منبع طبیعی داشته باشد مثل آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف های متراکم در کوه ها سرچشمه می گیرد. دوم: جاری باشد هرچند به وسیله ای آن را جاری سازند. سوم: اجمالاً استمرار داشته باشد.

آب جاری لازم نیست به منبع طبیعی ذکر شده، متّصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود - مانند اینکه آب از بالا به صورت قطره قطره روی زمین ریخته و جریان پیدا کند - آبِ جاری به حساب می آید، ولی اگر شیئی مانع اتّصال آن به منبع شود مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

مسأله ۳۹. آب جاری هرچند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به وسیلهٔ نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

۱- . مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل بنابر فتوی باید دوبار شسته شود.

مسأله ۴۰. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش با نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متّصل به چشمه است هرچند کمتر از کر باشد پاک می باشد و آب های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کر باشد یا به وسیله آبی که تغییر نکرده به آبِ طرف چشمه متّصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۴۱. آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد، نجس می شود.

مسأله ۴۲. آبی که کناره نهر راکد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نشود هرچند متّصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد. همچنین آب راکدِ حوضی که با کانال و جویی متّصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد.

مسأله ۴۳. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. امّا اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴. آب باران

مسأله ۴۴. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، چنانچه یک مرتبه باران بر آن ببارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می شود؛ مگر بدن و لباسی که به ادرار نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه شستن لازم است. همچنین داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب، باید سه بار شسته شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البتّه باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می آید.

مسأله ۴۵. اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین

نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است و اگر معلوم نباشد که ذرّهٔ نجاست یا بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن هست یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۴۶. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران بر سقف یا بام می بارد، آبی که به شیء نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد در صورتی که بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد، پاک است ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله ۴۷. زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۸. خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به سبب رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسأله ۴۹. هر گاه آب باران در جایی جمع شود، هرچند کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاک می شود.

مسأله ۵۰. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن، نجس می شود.

مسأله ۵۱. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و آب باران در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست رنگ، بو یا مزه آب، تغییر کند.

مسأله ۵۲. هر گاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد آب حوض پاک می شود.

ص: ۵۵

۵. آب چاه

مسأله ۵۳. آب چاه که از زمین می جوشـد، هرچنـد کمتر از کر باشـد، چنانچه نجاست به آن برسـد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به وسـیله نجاست تغییر نکرده، پاک و پاک کننده است.

مسأله ۵۴. اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آبِ آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود ولی پاک شدنش بنابر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام دیگر آب ها

مسأله ۵۵. آب مضاف که معنای آن در مسأله (۲۰) گفته شد، شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۶. گاز کُلری که به جهت ضد عفونی شدن به آب افزوده می شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می کند ولی هر گاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی رنگ می شود، موجب مضاف شدن آب نمی شود و لازم نیست صبر نمایند تا آب صاف و بی رنگ شود.

مسأله ۵۷. آب مضاف هرچند به مقدار کر باشد، اگر ذرّه ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۵۸. اگر آب مضافِ نجس طوری با آب جاری یا آب کر مخلوط شود که - عرفاً - دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می شود.

مسأله ۵۹. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی شیء نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی

شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۶۰. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد – حتی بنابر احتیاط واجب اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد – نجس می شود.

مسأله ۶۱. آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هرچند آب کر یا جاری باشد، نجس می شود. بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، آن آب بنابر احتیاط لازم، نجس می شود.

مسأله ۶۲. آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متّصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صورت ها چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط شود.

مسأله ۶۳. اگر شیء نجسی را در آب کر یا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می ریزد پاک است و نیز اگر آب کر یا جاری یا باران روی شیء نجس بریزد و آن را پاک کند، آب هایی که بعد از پاک شدن و قطع اتصال از کر یا جاری یا باران، از آن می ریزد پاک می باشد. (۱)

مسأله ۶۴. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

۱- . حکم آب هایی که قبل از پاک شدن یا قطع اتصال از کر یا جاری یا باران از آن شیء می ریزد یا ترشح می شود، در مسائل قبل ذکر شد.

احکام دستشویی و تخلّی

امور واجب یا حرام هنگام تخلّی

اشاره

مسأله ۶۵. در هنگـام تخلّی و مواقع دیگر واجب است انسـان، عورت و شـرمگاه خود را از کسانی که مکلّفنـد، هرچنـد مثل خواهر و مادر با او محرم باشـند و همچنین از دیوانه و بچّه، اگر ممیز باشـند یعنی خوب و بـد را می فهمنـد، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۶. لازم نیست فرد با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۶۷. موقع تخلّی باید بنابر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و منظور از قبله جهتی است که وقتی انسان قبله را می داند و اضطراری هم ندارد باید نماز را به آن طرف بخواند.

مسأله ۶۸. اگر موقع تخلّی طرف جلوی بـدن کسـی رو به قبله یـا پشت به قبله باشـد و عورت خود را از قبله برگردانـد، کـافی نیست و احتیـاط مستحب آن است که حتّی در صورتی که جلو بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نیست، عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۹. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که

احکام آن بعداً گفته می شود) و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که فرد می داند قطره یا قطرات اندکی از ادرار در مجرا باقی مانده و با عمل استبراء بیرون می آید، این احتیاط، شدیدتر می باشد.

مسأله ۷۰. اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود یا رو به قبله بنشیند و یا پشت به قبله بنشیند، بنابر احتیاط لازم، باید پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۷۱. احتیاط مستحب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

مسأله ۷۲. در مکان هایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده- خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسأله - بنابر احتیاط واجب باید به هنگام تخلّی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۷۳. اگر مکلّف قبله را نمی داند بنابر احتیاط واجب، برای او تخلّی جایز نیست مگر بعد از آنکه از شناخت قبله ناامید شود و منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن، سختی فوق العاده داشته یا ضرری باشد و در هواپیماها و قطارها و کشتی ها نیز باید همین معنا را مراعات کرد.

مسأله ۷۴. در چهار جا تخلّی حرام است:

۱. کوچه های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند و همچنین کوچه ها و راه های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲. ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

۳. جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدارس.

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد بلکه حتّی اگر بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد و همچنین هر جایی که تخلّی موجب هتک حرمت به یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع

مسأله ۷۵. مخرج ادرار تنها با آب پاک می شود و یک بار شستن با آب کر یا آب

لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هرچند احتیاط مستحب این است که با آب قلیل دو بار شسته شود و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسأله ۷۶. در سه صورت مخرج مدفوع فقط با آب، پاک می شود:

اوّل: آنکه با مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آنکه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد، به جز رسیدن ادرار به مخرج مدفوع در زنان.

سوّم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، هرچند شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۷. اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند باید چیزی از مدفوع بر آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه ای از مدفوع بر آن نماند دوباره شستن آن لازم نیست.

مسأله ۷۸. می توان مخرج مدفوع را با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها - اگر خشک و پاک باشد - تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که محل را تر نکند، اشکال ندارد.

مسأله ۷۹. اگر مخرج مدفوع با سنگ یا کلوخ یا پارچه یک مرتبه کاملاً پاکیزه شود کافی است ولی بهتر است که این عمل، سه مرتبه انجام شود، بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود، باید به قدری تکرار شود تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی رود اشکال ندارد.

مسأله ۸۰. پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران علیهم السّلام بر آن نوشته شده، حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۸۱. اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است آن را تطهیر نماید هرچند به طور معمول همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می کرده است.

مسأله ۸۲. اگر بعـد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صـحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۸۳. استبراء از ادرار، عمل مستحبّی است که مردان برای اینکه مجرای ادرار کاملاً از ادرار تخلیه گردد بعـد از بیرون آمـدن ادرار انجام می دهند و این عمل به گونه هایی انجام می شود. یکی از آن روش ها این است که فرد بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اوّل آن را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشد و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد تا باقیمانده قطرات ادرار خارج شود؛ امّا استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی، ادرار کنند تا ذرّات باقیمانده منی خارج شود.

مسأله ۸۴. رطوبت هایی که از انسان از مخرج ادرار خارج می شود – غیر از ادرار و منی – سه نوع است:

اول: آبی که گاه با تحریک شهوت از مرد خارج می شود و به آن «مَذْی» می گویند.

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گفته می شود.

سوم: آبی که گاه بعد از ادرار بیرون می آید و به آن «وَدْی» می گویند.

همه این آب ها درصورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به ادرار و منی نباشد، پاک است.

فایده استبراء از ادرار این است که چنانچه انسان بعد از ادرار کردن، استبراء کند و بعد، آب مشکوکی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این سه آب، آن آب مشکوک، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند. امّا اگر استبراء نکرده باید دوباره وضو بگیرد و محلّ را بشوید. همچنین فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب های پاک، آن فرد حکم جنب را ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد حکم جنب را دارد.

مسأله ۸۵. اگر مردی شک کند که استبراء از ادرار کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۶. کسی که استبراء از ادرار نکرده یا شک دارد که استبراء کرده یا نه، اگر به علّت آن که مدّتی از ادرار کردن او گذشته، اطمینان کند که ادراری در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۷. اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است برای نماز و سایرکارهایی که وضو لازم دارد احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۸۸. برای زن استبراء از ادرار یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه، یا شک کند منی است یا نه پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۸۹. مستحب است فرد، موقع تخلّی، جایی بنشیند که کسی به طور کلّی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسأله ۹۰. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی نشستن در جاده و خیابان و کوچه و درب منازل و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است بلکه گاهی تخلّی در این طور مکان ها به دلیل حاصل شدن عنوان حرامی، حرام می شود.

مسأله ۹۱. خوردن و آشامیدن و توقّف زیاد در هنگام تخلّی و تطهیر کردن با دست راست و نیز حرف زدن در حال تخلّی مکروه می باشد ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۹۲. ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین های سفت که از آن ادرار ترشّح می شود کراهت دارد. همچنین ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و رو بروی باد، مکروه است.

مسأله ۹۳. خودداری کردن از ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر برای بدن ضرر کلّی داشته باشد، حرام است.

مسأله ۹۴. مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جِماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

اشاره

مسأله ۹۵. نجاسات ده چیز است:

اوّل:ادرار. دوّم: مدفوع. سوّم: منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۱و۲. ادرار و مدفوع

مسأله ۹۶. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببُرند خون با جهش از آن بیرون می آید، نجس است. بنابر این فضله موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها نجس است و مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است ولی بنابر احتیاط واجب از ادرار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، لازم است اجتناب شود.

مسأله ۹۷. ادرار و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفّاش و مانند آن، پاک است هرچند بهتر است از آنها پرهیز گردد.

مسأله ۹۸. ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان

ص: ۶۴

کرده، نجس است و همچنین ادرار و مدفوع بچّه بزی که شیر خوک خورده (به تفصیلی که در احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ذکر می شود) و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، نیز نجس می باشد.

۳. منی

مسأله ۹۹. منی مرد و هر حیوان نر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می شود و موجب جنابت او است به تفصیلی که در مسأ له (۴۱۷) ذکر خواهد شد، در حکم منی است و بنابر احتیاط واجب، باید از منی حیوان نر حلال گوشت هم اجتناب شود.

۴. مردار

مسأله ۱۰۰. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد و چه اینکه به غیر دستوری که در شرع معیّن شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۱۰۱. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد، پاک است مگر سگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس می باشد.

مسأله ۱۰۲. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا شود، نجس می باشد.

مسأله ۱۰۳. اگر پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکَنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسأله ۱۰۴. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، پاک است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۱۰۵. اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را

که با بدن حیوان مرده برخورد کرده است، بشویند.

مسأله ۱۰۶. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و ماننـد اینها که از کشورهای غیر اسـلامی می آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۱۰۷. گوشت و پیه و چرم اگر از حیوانی که به دسـتور شـرع کشـته نشـده به دست آمده است، نجس می باشد و نماز در آن چرم، باطل است و امّا اگر احتمال معقول داده می شود که گوشت و پیه و چرم از حیوانی باشد که به دستور شرع کشته شده، پاک می باشد و نماز در آن چرم، جایز است و در این مورد فرق نـدارد گوشت، پیه و چرم نشانه های تـذکیه و ذبـح اسـلامی را دارا باشـد یا دارا نباشـد. شایان ذکر اسـت حکم خوردن آن گوشت و پیه و همچنین نشانه های تذکیه در فصل احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها خواهد آمد.

۵. خون

مسأله ۱۰۸. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببُرند خون با جهش از آن بیرون می آید) خارج شود، نجس است. بنابر این، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می باشد.

مسأله ۱۰۹. اگر حیوان حلال گوشت را به دسـتوری که در شـرع معیّن شـده، بکُشـند و خون به مقـدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می مانـد، پاک است هرچنـد خوردن آن حرام می باشد ولی اگر به علّت نفس کشـیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به دلیل اینکه سـر حیـوان در جـای بلنـد بوده خون به مقـدار معمول بیرون نیایـد، آن خون، نجس است و بنـابر احتیـاط مسـتحب، از خونی که در اجزای حرام از حیوان حلال گوشت مانده، پرهیز شود.

همچنین حیوان حلال گوشت وحشـی که با وسایل صـید به طور شـرعی کشـته شـده باشـد، خونی که در بـدنش پس از خروج خون به مقـدار معمول باقی می ماند، پاک است.

مسأله ۱۱۰. در مورد خون باقیمانده در حیوان ذبح شده چنانچه شک شود از نوع

خون پاک می باشد یا از خون نجس، حکم به پاکی آن می شود مگر آنکه حیوان در حکم حیوانی باشد که ذبح شرعی نشده، هر چند از این جهت که خون به مقدار معمول از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسأله ۱۱۱. خونی که داخل تخم مرغ می باشد، نجس نیست ولی خوردن آن خون، حرام است، بنابراین اگر ذرّه خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذرّه خون در آن می باشد، پرهیز شود.

مسأله ۱۱۲. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند هرچند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه یک کر و مانند آن باشد.

مسأله ۱۱۳. اگر خونی که از لای دندان ها می آید، به علّت مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پرهیز از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۱۴. خونی که به سبب کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون، جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محلّ، برای وضو یا غسل، ضرر یا زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر یا سختی فوق العاده دارد چنانچه در قسمت های مربوط به تیمّم نمی باشد، تیمّم کافی است و اگر درقسمت های مربوط به تیمّم است و مانع شمرده می شود، باید هم تیمّم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد. توضیح این مطلب در بحث وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۱۶. اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و بنابر احتیاط لازم، جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۱۷. زردابه ای که درحال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است یانه، پاک می باشد.

مسأله ۱۱۸. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است یانه، پاک می باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسأله ۱۱۹. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، نجس اند، حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت های آنها نجس می باشد و در این حکم بین اقسام آنها فرقی نیست.

۸. کافر غیر کتابی

مسأله ۱۲۰. کافر کسی است که الف. به خداوند متعال یا به یگانگی او معترف نباشد ب. یا معترف به نبوّت خاتم الأنبیاء صلّی الله علیه و آله نباشد ج. یا یکی از ضروریات دین را منکر شود و این انکار طوری باشد که به تکذیب خاتم الأنبیاء پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله ، برگردد هرچند به طور اجمالی باشد و در این رابطه فرقی نمی کند که آن ضروری، از واجبات مانند نماز، روزه، زکات و حجاب باشد یا از کارهای حرام مانند شراب خوردن، ربا و غنا؛ باشد؛ یا از مسائل اعتقادی مثل معاد یا مودّت اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله باشد.

بنابراین فردی که دینی را انتخاب نکرده باشد یا دارای دینی غیر از دین اسلام باشد یا دین اسلام را انتخاب نموده امّا بعضی از دستوراتی را که از ناحیه خداوند متعال به پیامبر صلّی الله علیه و آله ابلاغ شده - در حالی که می داند گفته پیامبر خداست - انکار نماید، کافر می باشد.

امّا فردی که اسلام را به عنوان دین خویش انتخاب نموده ولی به دلایلی مانند دوری از محیط مسلمانان یا القاء شبهات مخالف دین، بعضی از احکام فرعی دین مثل خمس و حجاب را بدون آنکه قصد تکذیب پیامبر صلّی الله علیه و آله و گفته ایشان را داشته باشد منکر گردد، کافر نمی باشد هرچند منحرف است.

کافر به طور کلّی، به دو دسته کافرِ کتابی یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان و کافر غیر کتابی یعنی کافری که یهودی یا مسیحی یا زرتشتی نمی باشد، طبقه بندی می گردد

که حکم پاک یا نجس بودن آنان در مسائل بعد می آید.

مسأله ۱۲۱. تمام بدن کافر غیر اهل کتاب، حتّی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است و امّا اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک می باشند.

لازم به ذکر است که حکم پاک یا نجس بودن مرتدّ یعنی کسی که از اسلام خارج شده، حکم همان گروهی است که مرتد به آن وارد شده، پس اگر فردِ مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافرِ غیرکتابی شود، نجس می گردد.

مسأله ۱۲۲. اگر پدر و مادر و پدربزرگ و مادر بزرگ بچّه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچّه هم نجس است مگر در صورتی که آن بچه نابالغ ممیز باشد و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک و اگر از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد حکم به نجاست وی محلّ اشکال است بنابر این احتیاط واجب آن است که در چنین موردی مقتضای احتیاط رعایت شود.

و اگر یکی از پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ، مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسأله (۲۲۵) خواهد آمد - بچّه، پاک است.

مسأله ۱۲۳. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش وجود ندارد، پاک است ولی سایر احکام مسلمان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ البتّه اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام، فوت شود، در ظاهر تمام احکام فرد مسلمان بر وی بار می شود و امّا کسانی که در جامعه های غیر اسلامی زندگی می کنند و اعتقادات آنها و دین و آیین شان معلوم نیست ولی احتمال معقول داده می شود که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاکند ولی احکام مسلمانان را ندارند.

مسأله ۱۲۴. غُلات یعنی آنهایی که یکی از ائمّه علیهم السّلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است و نواصب یعنی آنهایی که نسبت به ائمّه علیهم السّلام اظهار دشمنی می نمایند، نجس هستند. همچنین شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السّلام از روی دشمنی و بغض دشنام دهد، نجس می باشد.

امّا خوارج دو نوع هستند، گروهی از آنان که نسبت به اهل بیت علیهم السّلام اظهار دشمنی می نمایند، جزء ناصبی ها به حساب می آیند و نجس هستند و گروه دیگر دشمنی با اهل بیت علیهم السّلام ندارند - هرچند به جهت پیروی از احکام فقهی خوارج، از آنان شمرده می شوند - امّا پاک می باشند.

۹. شراب

مسأله ۱۲۵. شراب، نجس است و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند، نجس نیست ولی استعمال آن به هر حال، حرام است و حکم فُقّاع بعداً بیان می شود.

مسأله ۱۲۶. الکل، چه صنعتی و چه طبّی، تمام اقسامش، پاک است مگر آن که معلوم و محرز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر شراب، حاصل شده است که در این صورت، نجس می باشد.

مسأله ۱۲۷. اگر آب انگور به خودی خود یا با پختن جوش بیاید، پاک است ولی خوردن آن آب انگور حرام می باشد مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست و همچنین خوردن انگور جوشیده، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی نجس نمی باشد.

مسأله ۱۲۸. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هرچند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام است امّا نجس نمی باشد.

مسأله ۱۲۹. فُقّاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام و بنابر احتیاط واجب، نجس نیز می باشد و امّا آب جو که برای خواصّ طبّی از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، پاک و حلال می باشد.

۱۰. عرق حیوان نجاست خوار

مسأله ۱۳۰. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد به گونه ای که

تنها غذای او به حساب می آید، نجس است و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسأله ۱۳۱. عرق جنب از حرام (مثل جنابت حاصل از زنا یا استمناء) پاک است و نماز با آن صحیح می باشد هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه های ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۲. نجاست هر شیئی از سه راه ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان پیدا کند که آن شیء نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، حکم نجس را ندارد. بنابراین غذا خوردن در مکان های عمومی، رستوران ها و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست - ومتّهم نباشد- بگوید آن چیز نجس است، مثل آنکه همسر یا خادم انسان بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند که آن شیء، نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند مثلاً بگویند: آن شیء با خون یا ادرار برخورد کرده است و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد اعتماد است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که در مورد آن شیئ، حکم نجس جاری شود.

مسأله ۱۳۳. اگر فرد به علّت ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاًـ نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد یا احتیاط کرده حکم نجس را در مورد آن جاری نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز، خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و بررسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۳۴. شـیء نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر انسان شک کند شیء پاک نجس شده یا نه، پاک می باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست بررسی کند.

مسأله ۱۳۵. اگر بدانـد یکی از دو ظرف یا دو لباسـی که از هر دوی آنها اسـتفاده می کنـد نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که در اختیار او نبوده و مال دیگری می باشد، لباس خودش حکم لباس پاک را دارد.

چگونگی نجس شدن شیء پاک

مسأله ۱۳۶. اگر شـیء پاکی به شـیء نجسـی برسـد و هر دو یا یکی از آنها طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسـد، آن شـیء پاک نیز نجس می شود ولی اگر واسـطه هـا در نجاست زیاد شود، نجاست سـرایت نمی کنـد به این صورت که: مثلاً اگر دست راست به ادرار متنجّس شود آنگاه آن دست پس از خشک شدن با تری جدیدی با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعـد از خشـک شـدن با شـیء دیگریماننـد لباس با تری جدیـدی، برخورد کنـد لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با تری جدیـد برخورد کنـد، حکم به نجاست آن چیز نمی شود. بنابراین واسـطه سوم نجس می شود ولی واسـطه چهارم را نجس نمی کند.

و در هر صورت اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود، هرچند به عین نجس برسد.

مسأله ۱۳۷. اگر شـیء پاکی به شـیء نجس، برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا اگر تر بوده، تری آن به قدری بوده که به دیگری سرایت کند یا نه، آن شیءِ پاک، نجس به حساب نمی آید.

مسأله ۱۳۸. دو شیئی که انسان به طور اجمالی می دانـد یکی از آن دو نجس است ولی به طور مشـخّص نمی دانـد کـدام پاک و کدام نجس است، اگر شیء پاکی با تری

سرایت کننده به یکی از آنها برسد، آن شیء حکم نجس را ندارد؛ مگر در بعضی از موارد مانند دو مورد زیر:

مورد اوّل: حالت قبلی در هر دوشییِ اوّلیه، نجاست باشد و یکی از آن ها - که معلوم نیست کدام بوده - پاک شده باشد و بعد از آن، شیءِ پاکی - مثلاً- دست انسان - با یکی از آن دوطرف، با تری سرایت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت، حکم به نجاست دست می شود.

مورد دوّم: شیئ پاکی - مثلاً دست راست - به یکی از دو طرف و شیئ پاک دیگری - مثلاً دست چپ - به طرف دیگر، با تری سرایت کننده برخورد کرده باشد(۱) که در این صورت دست راست و چپ هم حکم دو شیئ اولیه را دارند.

مسأله ۱۳۹. هرگاه شیره، عسل، روغن، رب گوجه فرنگی و مانند اینها، به گونه ای روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی ماند، همین که نقطه ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هرچند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد. پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۴۰. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است هرچند جای پاک به جای نجس متّصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می باشد.

مسأله ۱۴۱. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی شیء نجسی که تر است بنشیند و بعد روی شیء پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می شود و اگر نداند، پاک است.

مسأله ۱۴۲. اگر مثلاً تمام یا قسمتی از بدن کسی عرق دارد و جایی از آن نجس

۱- . و این در حالی باشد که هر دو شیئ محل ابتلاء باشد.

شود، در صورتی که عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسـد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا سـرایت آن به جای دیگر مشکوک باشد، جاهای دیگر بدن، پاک است.

مسأله ۱۴۳. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو بیرون می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلّی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۴۴. اگر ظرفی مانند آفتابه را که کف آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب از جریان بیفتد و زیر آن جمع گردد به طوری که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی شود.

احکام دیگر نجاسات

مسأله ۱۴۵. خوردن و آشامیدن شیء متنجّس، حرام است و همچنین خوراندن آن به فرد دیگری که مکلّف است حرام می باشد، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسأله ۱۴۶. فروختن و عاریه دادن شیء نجسی که قابل پاک شدن است، اشکال ندارد ولی با دو شرط لازم است نجس بودن آن را به طرف بگوید:

اوّل: آنکه طرف در معرض آن باشد که در موارد خاصی از تکالیف شرعی برایش اشکال ایجاد شود مثل آنکه در معرض خوردن و آشامیدن چیز نجس یا باطل بودن وضو و غسلی که با آن نماز واجبش را می خواند واقع شود(۱) و امّا اگر در معرض مخالفت احکام نباشد یا آن که در معرض مخالفت با بعضی از احکام مثل نجس

۱- . برای اطّلاع از تفصیل مواردِ این تکالیف خاص، می توان به کتب علمی فقهی مراجعه کرده یا از اهل علم سؤال نمود.

بودن لباسی که با آن نماز واجبش را می خواند قرار گیرد لازم نیست به او بگوید.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و امّا اگر بداند که وی به آن گفته ترتیب اثر نمی دهد، گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۴۷. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می خورد یا می نوشد یا از شیء نجسی استفاده می کند یا با لباس نجس نماز می خواند یا با آب نجس وضو می گیرد لازم نیست به او بگوید مگر در دو مورد:

اوّل: آنکه کاری را که فرد انجام می دهد کاری است که شارع مقدّس(۱) راضی به انجام آن حتّی از کسانی که موضوع را نمی دانند - یا حتی غیر مکلفین - نمی باشد مثل آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا سم هلاک کننده و کشنده.

دوم: آنکه انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی(۲) واقع شود مثل اینکه با شخصی که عمل مذکور را مرتکب می شود به گونه ای معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید، لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به سبب نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می شود یا موجب می شود با آب نجس غسل کرده یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسأله ۱۴۸. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگرِ کسانی که وارد خانه او می شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او باعث این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله (۱۴۶) گذشت، به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۹. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید با شرط دومی که در مسأله (۱۴۶) گذشت به مهمان ها بگوید و امّا اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی در مورد دوم مسأله (۱۴۷) باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۵۰. اگر شیئی را که عاریه کرده، نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن

۱- . بنیان گذار شریعت.

۲- . منظور، مواردی از تکالیف شرعی است که در مورد اول از مسأله ۱۴۶ به آن اشاره شد.

آن با دو شرطی که در مسأله (۱۴۶) گذشت آگاه کند.

مسأله ۱۵۱. اگر بچّه ای بگوید که چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، حرفش قبول نمی شود ولی بچّه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن شیء، در اختیار او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود و همچنین است اگر از نجس بودن چیزی اطّلاع دهد.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

اشاره

مسأله ۱۵۲. دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند:

اوّل: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: انقلاب. ششم: انتقال. هفتم: اسلام. هشتم: تبعیت. نهم: برطرف شدن عین نجاست. دهم: استبراء حیوان نجاست خوار. یازدهم: غایب شدن مسلمان. دوازدهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده.

احکام اینها به طور مفصّل در مسائل آینده بیان می شود.

۱. آب

شرایط تطهیر (پاک کردن) أشیاء با آب

مسأله ۱۵۳. آب با چند شرط شیء نجس را پاک می کند:

اوّل: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مِشک، شیء نجس را پاک نمی کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی شیء نجس را می شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود. (۱)

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستنِ دیگری لازم نیست، باید آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر بو یا رنگ یا مزه آب بوسیله نجاست ضرر ندارد مثلاً اگر چیزی را با آب کُر یا قلیل بشویند و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اوّل هرچند آب با رنگ یا بو یا مزه نجاست تغییر نماید چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که چنین تغییری نکند، پاک می شود.

پنجم: آنکه بعد از آب کشیدنِ شیء نجس، اجزاء کوچکِ عین نجاست در آن نباشد.

شایان ذکر است در بعضی از موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۱۵۴. در تطهیر با آب کر یا جاری یا باران جدا شدن غساله لازم نیست. بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست.

مسأله ۱۵۵. در تطهیر با آب قلیل جدا شدن غساله لازم است و این لزوم در مواردی که غساله آب قلیل بنابر فتوی نجس است، بنابر فتوی می باشد و در مواردی که غساله آب قلیل بنابر احتیاط نجس است، بنابر احتیاط واجب می باشد.(۲) بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در این اشیاء با فشار دادن و مانند آن (بنابر فتوی یا احتیاط) لازم است.

مسأله ۱۵۶. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب

۱- . برای این مورد در مسأله ۱۵۹ مثال ذکر شده است.

۲- . نجاست موارد غساله در مسأله ۳۶ ذکر شده است.

بکشند باید هرطور ممکن است، هرچند با لگدکردن، فشار دهند تا غساله آن جدا شود. (۱)

مسأله ۱۵۷. اگر فرد موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشد چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهد زیرا غساله به مقدار معمول خود به خود جدا می شود.

مسأله ۱۵۸. در تطهیر با آب قلیل، لازم نیست آب بر روی شیء متنجّس ریخته شود، بلکه می توان آن را در آب فرو برد؛ بنابر این چنانچه آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود، شیء متنجّس، پاک می شود ولی آب قلیل نجس می گردد.

مسأله ۱۵۹. پارچه رنگی ای که به هنگام شستشو رنگ پس می دهد اگر با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود، در صورتی که آب، پیش از آنکه به سبب رنگ پارچه، مضاف شود به تمام آن برسد، آن پارچه پاک می شود و اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود هرچند بعد از آن، آب به سبب رنگ پس دادن پارچه مضاف شود و از آن بریزد.

کیفیت و احکام تطهیر أشیاء

اشاره

اشیای پیرامون ما که نجس شده اند، یا ظرف اند یا غیر ظرف، که حکم تطهیر هر یک در مسائل آینده می آید:

تطهیر ظرف ها

مسأله ۱۶۰. داخل ظرف نجس را با آب قلیل و همچنین بنابر احتیاط واجب با آب کر و جاری و باران باید سه مرتبه شست.

مسأله ۱۶۱. ظرفی که به شراب نجس شده با هر آبی، باید سه بار شسته شود و احتیاط مستحب است آن را هفت بار بشویند.

۱- . لزوم این امر در مورد آب قلیل در بعضی از موارد که غساله بنابر احتیاط نجس است، بنابر احتیاط واجب می باشد.

مسأله ۱۶۲. ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اوّل داخل آن را با خاک پاک، خاک مالی کرد سپس خاک آن را بر طرف نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کُر یا جاری شست. همچنین اگر نیم خورده ظرفی را که سگ از آن آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، آن ظرف نیز در کیفیت تطهیر، حکم ظرفی را دارد که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده است. شایان ذکر است در این موارد باید ابتدا خاک مالی و سپس شستن انجام گردد و اگر به عکس عمل شود ظرف پاک نمی شود.

مسأله ۱۶۳. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن اصابت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همچنین اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست، امّا غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده حکم ظرف را ندارد و خاک مال کردن آن لازم نیست.

مسأله ۱۶۴. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک در آن ریخته و به شدّت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد سپس به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسأله ۱۶۵. ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روان بخورد یا اینکه در آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کُر یا جاری باید هفت مرتبه شست و خاک مالی لازم ندارد.

مسأله ۱۶۶. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرو رفته است اگر در آب کُر یا جاری گذاشته شود، به هرجای آن که آب برسد، پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدنِ آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب کُر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۶۷. ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می توان آب کشید:

الـف. ظرف را سـه مرتبه از آب، پر و خـالی کننـد ب. سه مرتبه قـدری آب در آن بریزنـد و در هر دفعه آب را طـوری در آن بگرداننـد که به جاهای نجس آن برسد و سپس آب را بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۸. اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب، پر و خالی کننـد، پاک می شود و همچنین اسـت اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که در ته آن جمـع می شود بیرون آورنـد و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن، آبها را بیرون می آوردند، آب بکشند.

مسأله ۱۶۹. تنور، حوض آب وماننـد آن، حکم ظرف را ندارند. بنابر این با یک مرتبه شسـتن پاک می شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرایی ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

تطهیر اشیاء غیر ظرف

مسأله ۱۷۰. اگر شـیء نجسی که ظرف نیست را یک مرتبه با آب کُر یا جاری یا باران بشوینـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسـد، پاک می شود و در فرش و لباس و ماننـد اینها، فشار یا مانند آن (مثل مالیدن یا لگد کردن) لازم نیست. شایان ذکر است فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجّس به ادرار باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با آب کُر و آب باران دو مرتبه شسته شود ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود و این حکم اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه ای که لباس نیست و مانند آن نمی شود.

مسأله ۱۷۱. اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کننـد، بـدن پاک می شود، مگر آنکه بـدن به ادرار نجس شـده باشـد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب کر به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم

نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محلّ دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کافی است.

مسأله ۱۷۲. اگر بخواهند غیر ظرف را که به ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن شیء نمانده، پاک می شود مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاک گردد و در هر حال برای شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنابر فتوی یا احتیاط واجب)(۱)باید آن را فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۳. اگر شیئی به ادرار پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و نجاست داخل آب از بین رفته حساب شود، پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها، فشار دادن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴. اگر شیئی که ظرف نیست به غیر ادرار نجس شود (مثل خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را (بنابر فتوی یا احتیاط) باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

سایر احکام مربوط به تطهیر أشیاء با آب

مسأله ۱۷۵. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. به عنوان مثال اگر لباسی را که متنجّس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده بر طرف کنند، این کار لازم نیست.

مسأله ۱۷۶. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است پی در پی بودن

۱- . توضیح آن در مسأله ۱۵۵ ذکر شد.

دفعات شستن لازم نیست؛ بنابراین شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است، همچنین در مواردی که فشار دادن برای خارج نمودن غساله لازم است (مثل مورد تطهیر لباس متنجّس با آب قلیل)، لازم نیست که فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود امّا این کار به قدری تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجّهی از آب غساله گردد.

مسأله ۱۷۷. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود، همانند سایر اشیاء، با ریختن آب بر آن یا فرو بردن در آب، پاک می شود و اگر باطن آن نجس شود چنانچه بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به باطن آن برسد و اگر آن شیء رطوبتی داشته باشد که از رسیدنِ آب به باطن آن مانع می شود باید آن را خشک نمایند و بعداً در آب کُر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۷۸. اگر ظاهر صابون نجس شود، می توان آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک می باشد.

مسأله ۱۷۹. غذای متنجّسی که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هرچند آبِ قلیل باشد) و معلوم شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده، پاک می شود.

مسأله ۱۸۰. اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در اثر ذوب کردن باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۸۱. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن در صورتی که آب مضاف نگردد پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کُر یا آب جاری باشد.

مسأله ۱۸۲. اگر از شکرِ نجسِ آب شده، قند بسازند و سپس آن را در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۳. اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست بر طرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شک خویش اعتناء نکند.

مسأله ۱۸۴. اگر فرد لباسی را در کر یا جاری آب بکشد و بعد مثلاً ـ لجن آب در آن ببیند، چنانچه احتمال ندهد که لجن از رسیدن آب جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۸۵. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گِل یا صابون یا از این قبیل چیزها، در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهد آن چیز، از رسیدن آب جلوگیری کرده است، آن لباس، پاک می باشد امّا اگر می داند خورده گِل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ متنجّس شده یا در این مورد، شک داشته باشد، آن محل حکم نجس را دارد.

شایان ذکر است اگر آب نجس به باطن گِل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است ولی ظاهر گِل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می شود، پاک می باشد؛ مگر آن که بداند در هنگام فشار دادن لباس، قسمتِ نجسِ گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسأله ۱۸۶. گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۸۷. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۸۸. زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود امّا زیر شن و ریگ ها به علّت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسأله (۳۶) گذشت.

مسأله ۱۸۹. زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از مجرایی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آبِ جمع شده را با شیء پاکی مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده ای جمع کنند.

۲. زمین

مسأله ۱۹۰. زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند:

اول: آنکه زمین پاک باشد.

دوم: آنکه زمین خشک باشد ولی وجود تری و رطوبتی که سرایت کننده نیست، در زمین اشکال ندارد.

سوم: آنکه بنابر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمینِ نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مانند خون و ادرار، یا متنجّس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد - مثل ته کفشی که آلوده به ادرار شده و قبل از تماس با زمین، خشک شده - بنا بر احتیاط لازم با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین، پاک نمی شود.

پنجم: زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد بنابراین با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۱. بنابر احتیاط واجب کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۲. برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع(۱) یا

۱- . پانزده ذراع حدوداً برابر با هفت متر است.

بیشتر راه بروند، هرچند به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۹۳. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۹۴. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۹۵. کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنابر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی شود و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها.

مسأله ۱۹۶. اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم بر طرف شود.

مسأله ۱۹۷. داخل کفش با راه رفتن پاک نمی شود و کف جوراب نیز بنابر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی شود، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز معمول باشد.

۳. آفتاب

مسأله ۱۹۸. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند:

اول آنکه شیء نجس تری سرایت کننده داشته باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند - هرچند با آب مضاف یا آب نجس - تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم آنکه عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد.

سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء، پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم آنکه آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً شیء نجس به وسیله باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرفاً به آفتاب نسبت داده شود، اشکال ندارد.

پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۹. اشیاء منقولی (غیر ثابت) که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی گویند مثل کوزه و تسبیح و مهر، با آفتاب پاک نمی شود و آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاک می شود هرچند منقول و قابل نقل و انتقال باشد امّا اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی شود مانند آجر یا گچی که روی زمینِ موزاییک فرش یا سنگ فرش یاآسفالت یا قیر شده و... ، انداخته شده است.

مسأله ۲۰۰. آفتاب حصیر و بوریای نجس را پاک می کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ ها را پاک نمی کند.

مسأله ۲۰۱. درختان و برگ ها و میوه های آنها، گیاهان و سبزی ها، در و پنجره و میخ و چوب های به کار رفته در ساختمان، بنابر احتیاط واجب، با آفتاب پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۲. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین، نجس است و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، بنابر احتیاط واجب پاک محسوب نمی شود.

مسأله ۲۰۳. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود، ولی اگر یک

روز ظاهر دیوار یا زمین را و روز دیگر باطن آن را خشک کند، فقط ظاهر آن پاک می شود.

۴. استحاله

مسأله ۲۰۴. اگر حقیقت شیء نجس - عرفاً - طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر - که از اعیان نجس (چیزهایی که عین نجس هستند) نیست - در آید، پاک می شود؛ به تعبیر دقیق تر، تبدیل صورت نوعی شیء - عرفاً - به شیء پاک دیگر، استحاله نام دارد. چند مثال:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستر یا دود گردد. ۲. سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود. ۳. گیاه، آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گُل یا برگ یا میوه نماید. ۴. حیوان حلال گوشت، آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

امّا اگر تغییر و تبدیل به گونه ای باشد که جنس شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا صفت آن عوض شود، پاک نمی گردد، به عنوان مثال:

۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی استحاله محسوب نمی شود و نان یا آرد مذکور نجس است. ۲. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرار را تبخیر نموده و سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند، مایع پدید آمده نجس است البتّه اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید آنها را نجس نمی کند.

مسأله ۲۰۵. کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است و امّا زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص چوب در آن نباشد، پاک است و اگر گِل نجس بر اثر آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس می باشد.

مسأله ۲۰۶. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

ص: ۸۸

۵. انقلاب

مسأله ۲۰۷. اگر شراب خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود، پاک می گردد و آن را انقلاب گویند.

مسأله ۲۰۸. شرابی که از انگور نجس و مانند آن به دست آید، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن، پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۹. سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس به دست آید، نجس است.

مسأله ۲۱۰. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل دانه های انگور و خرما باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند اینها در آن هرچند قبل از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن، مسکر و مست کننده شده باشد.

مسأله ۲۱۱. آب انگوری که به آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن، حرام می شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و یک قسمت آن (یک سوم) باقی بماند، حلال می شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید مسکر و مست کننده می شود) تنها با سرکه شدن حلال می شود.

شایان ذکر است همانطور که در مسأله (۱۲۷) گذشت آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی شود مگر آنکه شراب شود.

مسأله ۲۱۲. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید در صورتی که عرفاً به آن آب انگور بگویند - نه شیره - بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسأله ۲۱۳. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردن آن، حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی شود.

ص: ۸۹

مسأله ۲۱۴. اگر مثلاًـ در یک خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و آن آب بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۱۵. اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسأله ۲۱۶. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگِ جوش آمده زده اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۱۷. آب غوره حکم آب انگور را ندارد بنابر این اگر به جوش آید پاک و حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور چنانچه جوش بیاید حلال است.

۶. انتقال

مسأله ۲۱۸. چنانچه حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد به طوری که خونِ مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد، مانند پشه ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می مکد، آن خون مکیده شده، پاک می شود و این را انتقال می گویند و امّا خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می شود یا نه، نجس است.

مسأله ۲۱۹. اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکُشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود هرچند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، احکام خون نجس در مورد آن جاری شود.

۷. اسلام

مسأله ۲۲۰. اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبیاء صلّی الله علیه و آله شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می شود و چنانچه قبلاً حکم نجس را

داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۱. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید آن لباس را برای اموری که پاک بودن در آن شرط است، تطهیر نماید.

مسأله ۲۲۲. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است و همچنین اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سر نزند، پاک به حساب می آید.

۸. تبعیّت

مسأله ۲۲۳. تبعیّت آن است که شیء نجسی به سبب پاک شدن شیء دیگر، پاک شود.

مسأله ۲۲۴. اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً ـ روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می گردد ولی اگر به علّت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب، با تبعیت پاک نمی شود.

مسأله ۲۲۵. بچه کافر در دو مورد با تبعیّت پاک می شود:

۱. کافری که مسلمان شود، طفل او در پاک بودن تابع اوست و همچنین اگر پدربزرگ طفل یا مادر یا مادربزرگ او مسلمان شوند ولی حکم به پاک بودن در این مورد، مشروط به آن است که: الف. پیش از این، بچه نابالغ به تبعیت از فرد تازه مسلمان (پدر یا مادر یا...) در حکم نجاست بوده باشد. ب. بچّه، همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد. ج. کافری نزدیک تر از او، همراه آن بچ–ه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد همراه او

نباشـد، در پـاک بودن تـابع آن مسـلمان است و در این مورد، پاک شـدن طفل با تبعیّت، مشـروط به این است که طفل در صورت ممیّز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۲۶. تخته یا سـنگی که روی آن، میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسـی که او را غسل می دهـد، تمامی این موارد - به مقـداری که معمولاً موقع غسل، با میّت و آب هایی که بر او ریخته، در تماس است- بعـد از تمام شدن غسل، پاک می شونـد و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد. امّا لباس و بدن غسّال و سایر وسایل غسل دادن - حتی بنابر احتیاط واجب در مواردی که معمولاً هنگام غسل میت نجس می شوند - به تبعیت پاک نمی شود ونیاز به شستن جداگانه دارد.

مسأله ۲۲۷. کسـی که شـیئ نجسـی را آب می کشـد، بعد از پاک شدن آن شـیء، دست او هم که وسـیله شسـتن شـیء بوده - به مقداری که معمولاًـ موقع شسـتن، بـا شـیء نجس و یا آب هایی که از آن می ریزد در تماس است - پاک می شود. همچنین در تطهیر لباس با ماشـین های لباس شویی چنانچه لباس ها مطابق با دسـتور شـرعی شسـته شـده باشد، بعد از پاک شدن لباسـها محفظه گردان ماشـین و قسـمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشو به حساب می آیند) با تبعیت پاک می شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

مسأله ۲۲۸. اگر جـایی از بـدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشـند، از آنجا که غساله آب قلیل نجس می باشـد(۱) ، ممکن است در بعضـی از موارد اطراف آن محل به سـبب برخورد با این غساله نجس، نجس شده باشد. در چنین مواردی برای پاک شدن اطراف - که متّصل به قسـمت نجس است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب، به آنها سرایت می کند - لازم نیست تطهیر جداگانه صورت گیرد؛ بلکه پس از ریخته شدن آب بر قسمت نجس و پاک شدن آن، اطراف آن هم - بر فرض نجس شدن با غساله نجس - پاک می شود.

همین طور است اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب

۱- . در بعضی از موارد بنابر فتوی و در برخی از موارد، بنابر احتیاط واجب.

بریزنـد؛ بنـابر این اگر برای آب کشـیدن انگشت نجس، روی همه انگشـتان آب بریزنـد، طوری که آب از انگشت نجس روی انگشـتان دیگر بریزد، نیاز به شستن جداگانه انگشتان دیگر نیست، بلکه با پاک شدن انگشت نجس، آنها نیز - که محل عبور آب بوده اند - پاک می شوند.

مسأله ۲۲۹. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که پس از پاک شدنِ آن شیء در آن می ماند، پاک است.

مسأله ۲۳۰. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشـند، بعد از آن که آب را سه مرتبه در ظرف گردانده بیرون ریختند (یا آن که ظرف را سه مرتبه پر کرده و خالی نمودند) وظرف پاک شد، آب کمی که در ظرف می ماند پاک است.

مسأله ۲۳۱. اگر ظاهر برنـج و گوشت و چیزی ماننـد اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و خالی کننـد، (هرچند آبِ قلیل باشد) پاک می شود و ظرف آن هم به تبعیّت پاک می گردد و چند بار شسـتن لازم نیست و اگر در ظرفِ نجس بگذارنـد، بـا آب قلیـل و بنـابر احتیـاط واجب با آب کر یا جاری بایـد سه مرتبه این کا ر را انجام دهنـد و در این صورت ظرف هم پاک می شود.

۹. بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۲. اگر بـدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آبِ نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شونـد، بدن آن حیوان پاک می شود و نیـاز به شسـتن نیست؛ بنـابراین اگر به طور مثال سـطح بـدن حیوان مجروح شـده و آغشـته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولّد، بـدنش آلوده به خون باشد با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن پاک می شود و نیز اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن، پاک می شود و نیاز به شستن نیست.

مسأله ۲۳۳. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با برخورد به نجاستی از بیرون، نجس می شود و با از بین رفتن آن پاک می گردد؛ بنابراین اگر انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و داخل دهان نجس شود، با برطرف شدن عین خون، دهان پاک به حساب می آید و نیاز به شستن آن نیست.

مسأله ۲۳۴. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با برخورد به نجاست داخلی، نجس نمی شود؛ بنابراین خونی که از لثه بیرون می آید، موجب نجس شدن دندان ها یا لثه نمی شود.

مسأله ۲۳۵. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ های بدن در انسان یا حیوانات با برخورد به نجاستی از داخل یا بیرون نجس نمی شود؛ بنابراین فردی که غذای نجس می خورد یا آب نجس می آشامد، معده و روده او نجس نمی شود. همچنین مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی شود و نیز خون موجود در قلب و رگ ها باعث نجاست آنها نمی شود.

مسأله ۲۳۶. مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید، حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاستی از بیرون برخورد کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۷. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با نجاستی از بیرون برخورد کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۸. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه از بیرون برخورد کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۹. مسائلی که ذکر شد (۲۳۳ تا ۲۳۸) درباره پاک شدن و نجس شدن خودِ باطن بدن بود، امّا اگر شیء پاکی با شیء نجسی در باطن بدن برخورد کند، حکم نجس شدن یا نجس نشدن شیء پاک به این صورت است:

۱. اگر برخورد در باطن محض مثل معده یا روده باشد نجاست از شیء نجس به شیء

پاک منتقل نمی شود و فرقی نمی کند که:

الف. شیء پاک و نجس هر دو از داخل بدن باشند مثل برخورد «ودی »(۱) که در باطن با ادرار برخورد کرده باشد.

ب. و یا هر دو از بیرون بدن باشند مثل هسته خرمای بلعیده شده که با آب نجسِ آشامیده شده در باطن برخورد کرده باشد.

ج. و یـا آنکه یکی از داخـل و دیگری از بیرون باشـد، مثـل آمپولی که در رگ، با خون برخورد کرده یا اسـباب اماله یا آبِ آن که در مخرج مدفوع، با مدفوع برخورد کرده باشد. پس در تمام این موارد، شیء پاک، که با شیء نجس در باطن برخورد کرده، در صورتی که موقع بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک می باشد.

۲. اگربرخورد در باطن غیر محض مثل داخل دهان یا بینی باشد در صورتی که:

الف. هر دو از داخل بدن باشند مثل آب دهان یا بینی که با خونی از باطن بدن، برخورد کرده است،

ب. و یـا این که شـیء پـاک از بیرون و نجـاست از داخل باشـد، مثل دنـدان عاریه ای که در دهان با خونی که از بین دنـدان های دیگر آمـده برخورد کنـد و یـا مثـل انگشتی که در دهـان بـا خون مربوط به لثه برخورد کرده یـا مثـل غـذای بین دنـدان ها که با خون مربوط به بین لثه ها برخورد کند:

در این دو صورت (الف و ب) نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی کند، البتّه به شرطی که موقع بیرون آمدن، شیء پاک آلوده با آن نجاست – مثلاً خون – نباشد.

ج. شـیء پاک و نجس هر دو از بیرون باشـند و در داخل بدن با هم برخورد کنند، مثل دندان عاریه ای که در دهان با غذایی که با نجاستی از بیرون نجس شده برخورد کرده، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت کرده و آن را نجس می گرداند.

۱- . ودی یکی از ترشحات پاک بدن است که گاهی بعد از ادرار خارج می شود.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۴۰. ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده به گونه ای که عرفاً تنها غذای او به حساب می آید، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام می باشد و حکم عرق آن در مسأله (۱۳۰) ذکر شد و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدّتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت، دیگر نجاست خوار به آن حیوان نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج یا هفت روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند قبل از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله ۲۴۱. غذایی که به حیوان در مدّت استبراء می دهند لازم نیست پاک باشد و دادن غذای متنجّس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان – مثل خون – هم کافی می باشد.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۲. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ – یا نابالغ ممیّزی که طهارت و نجاست را تشخیص می دهد – است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه انسان احتمال معقول دهد که او آن شیء را آب کشیده باشد، آن شیء پاک محسوب می شود؛ بنابراین اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا چیزهایی که او با تری سرایت کننده بعد از غایب شدن با آن ها برخورد کرده است، سرو کار داشته باشد، وی و آن اشیاء پاک به حساب می آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیّز نیست هم جاری می شود زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولّی امر اوست.

و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و فرد تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاکی آن شیء می شود.

۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

مسأله ۲۴۳. هر گاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را طبق دستور شرع سر بُرند یا شتر را طبق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند - چنان که در مسأله (۱۰۹) گذشت - پاک است و این حکم بنابر احتیاط واجب در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

راه های ثابت شدن پاکی أشیاء متنجّس

مسأله ۲۴۴. پاک شدن اشیاء متنجّس از چند راه اثبات می گردد:

۱. یقین یا اطمینان به پاک شدن شیء.

۲. شهادت دادن دو مرد عادل بر پاک شدن شیء با ذکر سبب پاک شدن، مثل آن که شهات دهند لباس آلوده به ادرار دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یک مرد عادل، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست مگر آن که باعث اطمینان گردد.

۳. خبر دادن کسی که چیزی در اختیار اوست به پاک شدن شیء، به شرط آن که مورد اتّهام نباشد که نجاست و پاکی را رعایت نمی کند.

۴. غایب شدن مسلمان به تفصیلی که در مسأله (۲۴۲) گذشت.

۵. حمل عمل مسلمان بر صحّت: هر گاه مسلمانی شیء نجسی را برای پاک شدن آب کشیده باشد، هرچند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاک به حساب می آید بطور مثال لباس هایی که فرد به خشکشویی مسلمان می دهد که آن ها را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس ها معلوم باشد که لباس ها شسته شده ولی کیفیت شستن و اینکه به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه، برای انسان مشکوک باشد در این صورت آن لباس ها پاک به حساب می آیند.

مسأله ۲۴۵. کسی که وکیل شده تا لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آن را آب کشیدم در صورتی گفتار او پذیرفته می شود که یکی از موارد پنج گانه مسأله قبل شامل او گردد.

وسواس

مسأله ۲۴۶. انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می کشند رفتار نماید، کافی است و احتیاط زیاد از حد در مسأله نجس و پاکی از نظر شرع کار پسندیده ای نیست و فرد - چه وسواسی و چه غیر وسواسی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یانه و نیز لازم نیست دقّت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یا نه و یا اگر برخورد کرده تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد حکم به پاکی اشیاء مذکور می شود.

مسأله ۲۴۷. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جز بی اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدّت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد درمان آن نیازمند بی اعتنایی به وسوسه برای مدّت طولانی تر است و فرد وسواسی باید توجّه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عذاب نخواهد شد هرچند مخالف با واقع عمل کرده باشد. قطعاً یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل بر طبق وسوسه فرا می خواند ترس او از باطل بودن عمل است و این که او ممکن است مستحق عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی اعتنایی به آن، ابداً هیچ گناهی ندارد؛ هرچند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است مثلاً زمانی که فرد شک در پاکی بدنش داشت و بنا بر پاکی گذارد و وضو گرفت و نماز خواند ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بود و وضو و نمازش باطل بود، در پیشگاه الهی مسؤولیتی نخواهد داشت زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه، حجّت برای مکلّف است یعنی اگر مکلّف طبق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد فرد بر آن عذاب و سرزنش نخواهد شد مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الکل داد و مکلّف هم بر اساس این فتوی از الکل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الکل وضو گرفت و نماز خواند ولی در واقع، الکل، نجس بود در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده

عـذاب نمی شود زیرا در محضـر پروردگار حجّت دارد و خطاب به خداونـد متعال عرض می کنـد: ای پروردگارِ من تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلیـد من، فتوی به پاکی الکل داد و لـذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مسـتحق عذابم؟ و مطمئناً به او خطاب می شود: عـذر تو پـذیرفته است و چیزی بر تو نیست و حالِ فرد وسواسـی نیز چنین است زیرا همه فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم به روشـنی و بر اساس روایات معتبر فتوی می دهنـد که وظیفه فرد وسواسـی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گـذاردن هر شیئی که شـک در طهارت آن دارد می باشـد بلکه اگر انسان وسواسـی شـیئی را نجس بدانـد، ولی برای افراد عادی که مبتلا به وسواس نیسـتند، علم به نجاست آن حاصل نمی شود. در این حال، فرد وسواسـی به یقین خود اعتنا نمی کند و بنا بر طهارت آن شـیء می گذارد، اگر فرد وسواسی به این فتوای شـرعی عمل کند در پیشـگاه الهی معذور است هرچند مخالف واقع، رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غـذای نجسـی را خورده باشـد و اگر شـیطان و افکار شـیطانی به سـراغ فرد وسواسـی آمـد که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به شیطان بگوید: برای من اهمیت ندارد زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او مرا عذاب نمی کند.

به طور خلاـصه بهترین راه برای ترک وسواس، بی اعتنـایی به آن و آشـنایی بیشتر بـا احکـام شـرع و عمل بر اساس عمل مردم معمولی است و اینکه به مقـداری که شـرع دسـتور داده اکتفـاء کنـد و از آن مقـدار تجـاوز ننمایـد و بدانـد که وسـوسه از القائـات شـیطان است و در روایـات معصومین علیهم السّـلام آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرّفی نموده اند و رهایی از آن نیازمند تصمیم جدّی و اراده محکم و استوار و توفیق پروردگار و دعاء در پیشگاه حق متعال و توسّل و کمک خواستن از ابواب هدایت - ائمه معصومین علیهم السّلام - است.(۱)

۱- . در روایت است که عبـدالله بن سـنان می گویـد در محضـر امام صادق علیه السّـلام از شخصـی که در وضو ونماز مبتلا به وسواس بود نام بردم وگفتم: او شخص عاقلی است، حضرت فرمودند: چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می کند، عرض کردم چگونه از شیطان اطاعت می کنـد؟ فرمودنـد: از خودش سؤال کن و بپرس که این حالت از کجا آمـده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه ازعمل شـیطان است. وسائل الشیعه، ج۱، ص۶۳، باب ۱۰، از ابواب مقدمه العبادات، ح ۱.

احکام ظرف ها

مسأله ۲۴۸. ظرف و مَشْکی که از پوست مردار نجس یـا سـگ یـا خوک درست شـده، نجس است و چنـانچه با مایع یا شـیئی با تری سـرایت کننده، تماس پیدا کند آن مایع و شـیء، نجس می شود. بر این اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به سـبب تماس با آن ظرف، نجس شده، حرام است و همچنین وضو و غسـل با آب درون این ظرف ها باطل است ولی اسـتفاده از آنها برای کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها پاک بودن نیست، اشکال ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۹. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب، هر اسـتفاده معمول و متعارفی از آنها، مانند اسـتعمال آنها برای وضو و غسل یا تطهیر اشـیاء نجس، جایز نیست؛ ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگه داشـتن آنها مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همچنین ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها به خودی خود جایز است ولی احتیاط مستحب است که ترک گردد.

مسأله ۲۵۰. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

ص: ۱۰۰

مسأله ۲۵۱. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۲. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب معمول، واسطه خوردن از ظرف اوّل نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳. گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود، استفاده از آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن ظرف گفته نمی شود، اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه دان طلا و نقره استفاده نکنند.

مسأله ۲۵۵. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقداری که ضرورت از بین برود، اشکال ندارد ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۵۶. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است، یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

ص: ۱۰۱

وضو

اشاره

مسأله ۲۵۷. در وضو واجب است انسان صورت و دست ها را بشوید و جلوی سر و روی پاها را مسح کند.

احکام شستن صورت و دست ها

مسأله ۲۵۸. صورت را از جهت طول بایـد از بالای پیشانی، جایی که موی سـر می روید، تا آخرِ چانه شُـست و از جهت عرض، به مقداری که بین انگشت وسط و شـست قرار می گیرد، بایـد شسـته شود و اگر فرد مختصـری از این مقـدار را نشوید، وضویش باطل است و در صورتی که انسان یقین یا اطمینان نکنـد این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان به شسـتن مقدار لازم پیدا کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید. همچنین شسـتن صورت، بنابر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد و همین که در عرف گفته شود از بالا به پایین شسـته شـده، کافی است بنابراین اگر آب را بر ابتـدای پیشانی – محلّ روییـدن مو – بریزد سـپس آن را بر هر دو طرف صورت به طور معمول به صورت خـط منحنی جـاری نمایـد، شسـتن از بالا به پایین صورت گرفته است و اگر فرد آب وضو را بر ابتـدای پیشانی نریزد بلکه بر قسـمتی پایین تر از آن مثل پایین پیشانی و محلّ ابروها بریزد سـپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین تر از آن

دست بکشد و به این شستن هم اکتفاء نماید، بنابر احتیاط واجب چنین وضویی صحیح نیست. (۱)

مسأله ۲۵۹. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلندتر از مردم معمولی باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می شویند، او هم از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. امّا شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد باید انگشتانی را که متناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و شَستِ چنین دستی را بشوید.

مسأله ۲۶۰. صورت و دست ها را باید طوری شُست که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد باید آن را برطرف کند، حتّی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که مانع از رسیدن آب به پوست می شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا (احتمال معقول) باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست آن را برطرف نماید.

مسأله ۲۶۱. اگر پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقّت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته شود مثل سبیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می توان آن را کنار زد.

مسأله ۲۶۲. اگر شک کند پوست صورت از بین مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۱- . بنابر این اگر کسی این مسأله را رعایت نکرده از آنجا که حکم بنابر احتیاط واجب است، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می تواند به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی دانست، در این مسأله از او تقلید نماید تا وضوهایی که گرفته ومی گیرد بدون اشکال باشد.

مسأله ۲۶۳. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ولی اگر انسان شک کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده یا نه، واجب است برای آنکه یقین به شستن مقدار لازم پیدا کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی دانسته اگر احتمال معقول دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته است، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۶۴. بعد از شستن صورت ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و اگر انسان شک کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند مقدار لازم را شسته، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۶۵. کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط دست ها را تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۶۶. باید دست ها را با رعایت ترتیب از بالا به پایین شست و همین که عرفاً بگویند از بالا به پایین شسته کافی است؛ بنابر این اگر فرد مثلاً ابتدا قسمت بیرونی دست را از آرنج تا پایین دست بشوید وبعد قسمت داخلی آرنج و پایین تر از آن را دست بکشد و بشوید، شستن از بالا ـ به پایین صورت گرفته و لازم نیست قسمت بیرونی و داخلی هم زمان شسته شود امّا اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. همچنین اگر مثلاً از نصف ساعد تا سر انگشتان را به نیّت وضو بشوید سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید وضو صحیح نیست و نیز اگر آب را بر پایین تر از آرنج بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای آرنج را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به این وضو اکتفا نماید. (1)

مسأله ۲۶۷. اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست

۱- . توضیح ذیل مسأله ۲۵۸ در اینجا نیز جاری می باشد.

به قدری باشد که با کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و شستن (غَسْل) صدق کند، کافی است و در این صورت لازم نیست که آب بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۶۸. در وضو، شستن صورت و دست ها مرتبه اوّل، واجب و مرتبه دوم، مستحب و مرتبه سوم، حرام است و منظور از شستنِ مرتبه اوّل، آن است که به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید، بنابراین اگر با یک مرتبه یا چند مرتبه آب ریختن - به کمک دست کشیدن یا بدون آن - عضو کاملاً شسته شود، مرتبه اوّل محقّق شده و شستن بعد از آن هرچند به نیّت شستن اوّل هم باشد، جزء شستن اوّل محسوب نمی شود. بنابراین در تحقّق شستن اوّل، دو مطلب شرط است: اوّل: آنکه شستن به قصد وضو باشد. دوم: آنکه آب تمام عضو را کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد و در شستن بعدی اگر این دو شرط موجود باشد مرتبه دوم محقّق می شود ولی اگر در مرتبه دوم، شرط اوّل موجود نباشد یعنی بعد از شستن اوّل، بدون قصدِ وضو عضو را بشوید، لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضو را نشوید. (۱)

احکام مسح سر و پاها

مسأله ۲۶۹. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده (نه با آب دیگر) مسح کند و مسح سر با کلّیه قسمت های هر یک از دو دست که در وضو شسته می شود از آرنج تا سر انگشتان جایز است. هرچند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید و همچنین، احتیاط مستحب است که مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسأله ۲۷۰. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه

۱- . و در این مورد مسح کردن با این آب نیز خلاف احتیاط است.

عرض سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۷۱. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی شود مسح کند. همچنین می تواند فرق سر را باز کرده و بُنِ موها یا پوست سر را مسح کند و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسأله ۲۷۲. بعد از مسح سر واجب است با تری آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سرمسأله ۲۶۹ گفته شد) روی پاها را از سر یکی از انگشتان پا تا برآمدگی روی پا مسح کند بلکه احتیاط واجب این است که تا مفصل را هم مسح نماید. بنابراین فردی که می داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای واجبی را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی به جا آورده، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضاء نماید، (۱) امّا اگر احتمال معقول می دهد در وضویی که برای نمازهایش گرفته مسح پا را - هرچند بطور اتّفاقی - بقصد وضو تا مفصل کشیده است آن نماز ها صحیح می باشد و لازم نیست آنها را دوباره خوانده یا قضاء نماید.

شایان ذکر است مسح مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء روی پا محسوب می شود واجب است ومسح مقداری از آن که عرفاً جزء کف (باطن) پا شمرده می شود لازم نیست و در صورت شک بنابر احتیاط لازم مقدار مشکوک را مسح نماید.

مسأله ۲۷۳. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و پای

۱- . شایان ذکر است در این احتیاط - همانند بقیه موارد احتیاط واجب - می توان با رعایت الاعلم فالاعلم به مجتهد جامع الشرایط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می داند رجوع کرد و در این صورت نمازهای گذشته نیز صحیح محسوب می شود.

چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سرِ انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد هرچند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسأله ۲۷۴. عرض مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد بلکه بهتر است تمام روی پا را با تمام کف دست(۱) مسح نماید.

مسأله ۲۷۵. در مسح پا لازم نیست فرد کف دست را بر سرِ انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می تواند تمام کف دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۷۶. در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود و اگر انسان دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۷. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که تری دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح از بین رفته به حساب آید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸. اگر برای مسح، رطوبت و تری در دست های وضو گیرنده نمانده باشد به گونه ای که از آرنج تا سر انگشتانِ هر دو دست خشک شده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج از اعضاء وضو تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از سایر نقاط صورت (غیر از ریش) مثل ابرو یا گونه ها چه برای کسانی که ریش دارند و چه افرادی که ریش ندارند بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۷۹. اگر تری دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان تری مسح کرده و سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۸۰. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر انسان به علّت سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون

۱- . کف دست شامل باطن انگشتان هم می شود.

آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز بنماید و اگر تقیه خوفیّه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کافی است.

مسأله ۲۸۱. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۲. وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب فرو برد و اگر صورت و دست ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۲۸۳. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد. (۱)

مسأله ۲۸۴. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

شرایط صحّت وضو

اشاره

مسأله ۲۸۵. صحیح بودن وضو چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر و توضیح آن ها پرداخته می شود:

شرط اوّل و دوّم: آب وضو پاک و مطلق باشد

مسأله ۲۸۶. آبی که با آن وضو گرفته می شود باید پاک باشد و نیز بنابر احتیاط واجب آلوده به چیزی که انسان از آن متنفر است - مثل ادرار حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم - نباشد، هرچند آن چیز شرعاً پاک باشد.

مسأله ۲۸۷. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. هرچند انسان نجس بودن

۱- . شستن صورت از بالا به پایین، بنابر احتیاط واجب است.

یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۸۸. اگر غیر از آبِ گِلِ آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز کم باشد طوری که برای وضو و خواندن واجبات نماز وقت نداشته باشد، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد و آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن، آب گفته نشود.

شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد

مسأله ۲۸۹. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر قبلاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو با آن صحیح می باشد.

امّا در صورتی که مکان یا فضا یا ظرف یا محلّ ریزش آب وضو، مباح نباشد، وضو صحیح است؛ هرچند فرد به علّت تصرّف غصبی معصیت کرده است. بنابر این اگر مکان یا فضا یا محلّ ریزش آب وضو، غصبی باشد و انسان بتواند در مکان دیگر که غصبی نیست وضو بگیرد باید به آن جا برود و اگر نتواند، وظیفه او تیمّم است ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، هرچند معصیت کرده امّا وضوی او صحیح می باشد؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسأله ۲۹۰. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلّاب آن مدرسه دارد، جایز نیست مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو می گیرند و کسی هم آنان را منع نمی کند.

مسأله ۲۹۱. کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند در

آنجا وضو بگیرد ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو می گیرند و کسی آنان را منع نمی کند، می تواند در آنجا وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۲. وضو گرفتن از آب مسافرخانه ها و هتل ها و پاساژها و مکان های تجاری دیگر و رستوران های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این مکان ها وضو می گیرند و کسی منع نمی کند.

مسأله ۲۹۳. هرگاه کسی از طلاب مدرسه ای نباشد ولی مهمان طلّاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی بر خلاف شرایط وقف نباشد. همچنین است حکم در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است.

مسأله ۲۹۴. آبی را که برای جهت خاصّی اجازه داده اند، استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست مثلاً وضو گرفتن از آبِ آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست.

مسأله ۲۹۵. وضو گرفتن از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرّف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالک، هرچند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرّف جایز است.

مسأله ۲۹۶. اگر انسان فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضویش صحیح است ولی کسی که خودش آب را غصب کرده چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنابر احتیاط واجب، اشکال دارد. همچنین اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری می باشد وضوی او صحیح است و در هر دو صورت ضامن آب مصرفی برای مالک آن می باشد.

مسأله ۲۹۷. اگر آب مباح (غیر غصبی) در ظرف غصبی باشد و فرد غیر از آن آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به صورتی شرعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف) آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است آن را خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمّم کند و امّا اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت، اگر مخالفت کرده و با آبِ ظرف غصبی وضو بگیرد، هرچند معصیت کرده امّا وضویش صحیح می باشد.

مسأله ۲۹۸. وضو گرفتن از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب عرفاً، تصرّف در آن آجر یا سنگ حساب نشود، اشکالی ندارد و در صورتی که تصرّف در آن آجر یا سنگ حساب شده باشد برداشتن آب از آن حرام است ولی وضو با آن آب صحیح می باشد. همچنین است حکم، اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب، غصبی باشد ولی خود آب غصبی نباشد.

مسأله ۲۹۹. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السّلام که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد امّا اگر معلوم است که زمین را برای خصوص دفن اموات وقف کرده اند، ساختن وضوخانه یا إحداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام می باشد.

شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسأله ۳۰۰. برای آنکه وضوصحیح باشد لازم است اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند به این صورت که در حال وضو قبل از شستن یا مسح کردن عضو نجس آن را تطهیر نماید ولی اگر عضو متنجّس با یک بار شستن پاک می گردد و آب، کُر یا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیّت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متّصل به آبِ کُر یا جاری، هم عضو تطهیر می شود و هم شستن وضویی محقّق می گردد.

مسأله ۳۰۱. اگر قبل از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود،

وضو صحیح است.

مسأله ۳۰۲. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳. اگر یکی از اعضای وضوی فرد، نجس باشد و بعد از وضو شک کند که قبل از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است ولی جایی را که نجس بوده برای کارهای بعدی که لازم است با طهارت باشد، باید آب بکشد؛ مگر آنکه بداند در صورتی هم که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی خود به خود، آن عضو آب کشیده شده است.

مسأله ۳۰۴. اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خونِ آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب، به نیّت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب کُر یا جاری فرو برد یا زیر شیر آب کُر بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس قسمت های پایین تر از آن را بشوید و با انجام این روش وضو صحیح صورت گرفته است.

شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد

مسأله ۳۰۵. هرگاه وقت به قدری کم است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم به یک اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۶. چنانچه وقت به قدری کم است که وظیفه فرد - با توجه به مسأله قبل - تیمّم باشد، اگر به قصد طهارت یا برای کار مستحبّی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح است و همچنین است حکم اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود و در هر صورت به دلیل ترک عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسأله ۳۰۷. برای آنکه وضو را با قصد قربت و اخلاص گرفته باشد همین که آن را به قصد اطاعت از امر خداوند متعال انجام دهد کافی است و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا برای خنک شدنِ بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۳۰۸. لازم نیست انسان نیّت وضو را با زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام کارهای وضو به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کافی است.

شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد

مسأله ۳۰۹. در وضو واجب است انسان اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، پای چپ را زودتر از پای راست مسح نکند و احتیاط مستحب آن است که اوّل پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هرچند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است. بنابر این اگر سهواً ترتیب بین اعضاء را رعایت نکرده، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد باید به صورتی که ترتیب حاصل شود، قسمت های مربوط را دوباره وضو دهد و اگر موالات به هم خورده، وضو را از سر بگیرد و کسی که در وضوهای قبلیش به علّت ندانستن مسأله، دست چپ را قبل از دست راست در وضو می شسته یا دست ها را قبل از صورت می شسته یا مسح پا را قبل از مسح سر انجام می داده، وضویش باطل است.

شرط هشتم: موالات را رعایت نماید

مسأله ۳۱۰. برای آنکه وضو صحیح باشد لازم است کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد و آن را موالات می نامند. بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود

که در نظر عرف پشت سر هم نباشند، وضو، باطل است؛ ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص، مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست؛ بلکه وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد - مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد - وضویش صحیح است.

مسأله ۳۱۱. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به علّت گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای قبلی خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۲. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سر هم انجام می دهد.

شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خودِ فرد انجام دهد

مسأله ۳۱۳. برای آنکه وضو صحیح باشد لازم است شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خودِ انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۱۴. انسان تا می تواند، در کارهای وضو نباید از دیگری کمک بگیرد مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی تواند آن را حرکت دهد برای شستن صورت از دست چپ کمک بگیرد یا صورت را به نیّت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد، بشوید و بعد از وضو دادنِ دست راست، دست چپ را به نیّت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض بشوید، سپس مسح سر و پاها را با دست چپ می کشد.

مسأله ۳۱۵. کسی که نمی تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد و

در صورت امکان، مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد ولی باید خودِ او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خودِ شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هر دو نیّت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید نایبش دست او را بگیرد و به محلّ مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد، باید نایب از دست او رطوبت و تری بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند و اگر نایب مزد بخواهد در صورتی که بتواند و از نظر مالی به حالش ضرر نداشته باشد، باید بپردازد.

مسأله ۳۱۶. هر کدام از کارهای وضو راکه فرد می تواند انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

مسأله ۳۱۷. کمک گرفتن برای انجام مقدّمات وضو مثل آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد هرچند مورد آخر، مکروه است.

شرط دهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد

مسأله ۳۱۸. کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار می شود یا اینکه بیماریش طول می کشد یا موجب تشدید بیماری شده یا بیماریش به سختی معالجه می شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمّم کند ولی اگر به شیوه ای می تواند جلوی ضرر را بگیرد مثلاً با آب گرم وضو بگیرد باید این کار را بکند.

مسأله ۳۱۹. اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدارِ کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۰. اگر مکلّف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضوی او باطل است و چنانچه با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجّه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۳۲۱. اگر چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که مانع از رسیدن آب است مانند لاک، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و در صورتی که مانع نیست مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۲۲. اگر زیر ناخنِ فرد چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به بدن است چنانچه ناخن کوتاه باشد وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن بلند باشد باید چرک زیر آن مقدار از ناخن را که بلندتر ازمعمول است و جزء ظاهر شمرده می شود برطرف نماید امّا اگر ناخن رابگیرد و چرک در ظاهر انگشت باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کند.

مسأله ۳۲۳. تاول هایی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نمی باشد و اگر قسمتی از آن کَنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی بوده و لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند و پوستی که کنده شده و هنوز متّصل به عضو است و گاه به بدن می چسبد و گاه نمی چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن به حساب نمی آید که شستن آن لازم نیست و نیز لازم است آب را به زیر آن هم - چنانچه از ظاهر به حساب می آید - برساند، شایان ذکر است این حکم در صورتی است که آب برای آن قسمت ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۳۲۴. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

ص: ۱۱۶

مسأله ۳۲۵. اگر جایی را که فرد باید بشوید یا مسح کند، چرک باشد ولی آن چرک، مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید، بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۲۶. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۷. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می رسد و گاه نمی رسد مثل انگشتر، دستبند، النگو و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است ولی در این صورت چنانچه بداند موقع وضو متوجّه رسیدن آب به زیر آن نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۸. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضاء وضو مشاهده نماید مثل چسب، لاک و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو است، وضوی او باطل است هرچند قبل از وضو اعضای وضویش را بررسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده باید آن را در وقت دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۳۲۹. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است ولی اگر بداند که در وقت وضو متوجّه آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۰. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و وبررسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

ص: ۱۱۷

احکام دیگر وضو

مسأله ۳۳۱. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو دارد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۲. اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به آن نماز اکتفا کند و باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند و احتیاط مستحب است که نماز را رها نکند بلکه آن را تمام کند سپس به دستوری که ذکر شد رفتار نماید.

مسأله ۳۳۳. اگر بعد از نماز شک کند که برای نماز وضو داشته یا بدون وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۴. کسی که می داند وضو گرفته و باطل کننده وضو هم انجام داده، مثلاً ـ ادرار کرده، اگر نداند کدام زودتر انجام شده، برای کارهایی که وضو لازم دارد باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز چنین یقین و شکّی برایش پیش آید، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی تواند به آن نماز اکتفاء نماید و امّا اگر بعد از نماز چنین یقین و شکّی حاصل شود، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازها و کارهای بعدی که وضو لازم دارد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۵. اگر شک کند عملی که وضو را باطل می کند انجام داده یا نه، بنا می گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است ولی اگر بعد ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل می باشد که توضیح آن در فصل استبراء مسأله (۸۴) گذشت.

مسأله ۳۳۶. اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۳۷. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشُسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت

جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند.

مسأله ۳۳۸. اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضاء وضو شک کند در صورتی که موالات به هم نخورده باید به شک خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضو را از همان جا ادامه دهد و اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضاء وضو شک کند در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شک خود اعتنا نکند مثل اینکه از وضوخانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده باشد.

مسأله ۳۳۹. کسی که در کارهای وضو مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دستها و شرایط وضو مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضو زیاد شک می کند و کثیرالشّک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد و ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف است(۱) و این حکم در غسل و تیمّم نیز جاری است.

مواردی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۰. هشت چیز، وضو را باطل می کند:

اول: ادرار و همچنین رطوبت مشکوکی که از انسان بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء نمودن خارج می شود و در حکم ادرار است.

دوم: مدفوع. سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود.

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

۱- . برای توضیح بیشتر به مسأله ۱۴۴۹ مراجعه نمایید.

ششم: استحاضه زنان خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسّطه یا کثیره باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می شود.

هفتم: جنابت. هشتم: حیض.

مستحبّات وضو

مسأله ۳۴۱. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات وضو ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. گفتن بسم الله در وقت شروع. ۲. مسواک کردن. ۳. شستن دو دست قبل از آنکه برای وضو، آب بردارد. ۴. سه مرتبه مضمضه قبل از شروع در وضو، یعنی گرداندن آب در دهان و خالی کردن آن. ۵. سه مرتبه استنشاق، یعنی آب را داخل بینی و سپس خارج کردن. ۶. خواندن دعاهای نقل شده برای وضو به ترتیب زیر:

موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُللهِ الَّذی جَعَلَ الماءَ طَهُوْراً وَلَمْ یجْعَلْهُ نَجِساً».

و موقعی که قبل از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنی(۱) حُجَّتی یوْمَ اَلْقاکَ وَاَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ».

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الجَنَّهِ، وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها».

و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوْهُ وَلاتُسَوِّدْ وَجْهی یوْمَ تَبْیضُّ فیهِ الْوُجُوْهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنی کِتابی بِیمینی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنانِ

ص: ۱۲۰

۱- . یا آنکه بجای «لَقِّنی» بگوید: «لَقِّنّی»

بِیسارِی و حاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشِمالِی وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِی وَأعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النِّیرانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَبَرَکاتِکَ وَعَفْوِکَ».

و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضِیکَ عَنِّی، یا ذَا الجَلالِ وَالإِکْرامِ».

مواردی که به سبب آن ها وضو گرفته می شود (غایات وضو)

مسأله ۳۴۲. وضو گرفتن به لحاظ غایاتِ (اهداف) آن، گاه شرط صحّت عمل است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست؛ مثل نماز خواندن - چه واجب باشد و چه مستحب - و گاه شرط جواز عمل و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است مثل مسّ خط قرآن و گاه شرط کمال عمل است یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میّت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی هم برطرف کننده کراهت عمل است مانند خوابیدن در حال جنابت که با وضو، کراهت آن رفع می شود.

مسأله ۳۴۳. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب - چه اداء و چه قضاء - غیر از نماز میت و نماز مستحبی برای آن که صحیح خوانده شود باید با وضو انجام شود.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، چنانچه بین آنها و نماز، باطل کننده وضو انجام داده مثلاً ادرار کرده باشد ولی برای سجده سهو، وضو لازم نیست و در این حکم، فرقی بین موارد سجود سهو نمی باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد شرعی کرده یا قسم به خداوند متعال خورده باشد که وضو بگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرّک ببوسد.

ص: ۱۲۱

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی و هتک به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب، تیمّم نموده (در صورتی که تیمّم، زمان کمتری نسبت به وضو نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطّل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتک به قرآن باشد، باید بدون وضو و تیمّم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسأله ۳۴۴. هر وقت فرد وضو بگیرد، چه قبل از وقت نماز - نزدیک به آن یا با فاصله - و چه بعد از فرا رسیدن وقت، اگر به قصد یکی از مواردی که به سبب آن وضو گرفته می شود مثل نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه دیگری که به قصد قربت باشد، صحیح است؛ بنابر این اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد در صورتی که وضویش باطل نشود، می تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسأله ۳۴۵. لازم نیست هنگام نیّت، مشخّص کند وضویی که می گیرد، واجب است یا مستحب؛ بلکه اگر اشتباهاً نیّت وضوی واجب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضویش صحیح است مثلاً کسی که یقین دارد وقت فرا رسیده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت نماز نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۴۶. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد و کسی که وضو دارد مستحب است برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب و بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند: مستحب است انسان برای نماز میت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السّلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست؛ البتّه اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و می تواند با آن وضو هر کاری که باید با وضو انجام شود را به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند. بنابراین کسی

که برای خواندن قرآن یا لمس خطّ قرآن وضو گرفته و وضویش تا هنگام نماز باقی است می تواند با همان وضو نماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسأله ۳۴۷. اگر انسان مرضی دارد که ادرار او قطره قطره می ریزد که به وی مَسلُوس گفته می شود یا نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند که به وی مَبطُون گفته می شود یا مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد، جلوگیری کند، باید به احکام دائم الحدث عمل نماید و به طور اجمال این فرد نسبت به این که از اول وقت نماز تا آخر وقت به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) وخواندن نماز مهلت پیدا می کند یا نه، چهار حالت دارد:

الف. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای کل نماز دارد ب. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای قسمتی از نماز دارد ج. احتمال مهلت پیدا کردن برای همه یا قسمتی از نماز می دهد و یا د. یقین یا اطمینان دارد حتّی برای قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند.

حکم هر کدام از موارد در مسائل بعد ذکر می شود

مسأله ۳۴۸. دائم الحدث چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در آن مهلت بخواند، چه آن مهلت، اوّل وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۴۹. اگر یقین یا اطمینان دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و پس از آن در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه، ادرار یا مدفوع یا باد از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو یا غسل یا تیمّم را بجا آورده و نماز بخواند ولی در میان نماز یا بعد از نماز لازم نیست به سبب ادرار یا مدفوع

یا باد خارج شـده، دوباره وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد؛ بلکه حتّی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبّی باشد خواه واجب؛ مگر آنکه باطل کننـده ای غیر از آنچه مبتلا به آن است از او سر زنـد مثل آن که بخوابد یا همان باطل کننده ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضـی نیست از او سر زنـد مثل اینکه ادرار یا مـدفوع به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت باید وضو یا غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۵۰. دائم الحـدث، چنانچه احتمال می دهـد از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقـدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کـدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید هرچند می تواند در اوّل وقت نماز را بخوانـد. امّا اگر بعـد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی زند و آن مهلت به اندازه انجام طهارت و خواندن تمام یا قسـمتی از نماز است، بنابر احتیاط واجب، لازم است نماز را دوباره بخوانـد و همین حکم در مورد کسـی که به اعتقاد آن که مهلت پیـدا نمی کنـد نماز را در اول وقت خوانده جاری است.

مسأله ۳۵۱. کسـی که ادرار یـا مـدفوع یـا بـاد به گونه ای پی در پی از او خـارج می شود که به مقـدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) و قسـمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، وضو یا غسل یا تیمّم (هرکدام وظیفه اوست) را انجام دهد و نماز بخواند و به ادرار یا مـدفوع یا باد خارج شـده قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتناء نکند و لازم نیست وضو، غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد؛ بلکه حتّی یـک وضو برای چنـدین نمـازش کافی است، خواه، نماز مسـتحبّی باشـد خواه، واجب و احتیاط مسـتحب آن است که برای هر نماز یک وضـو بگیرد ولی برای سـجده و تشـهّد قضـا شـده و نمـاز احتیـاط، وضوی دیگری لازم نیست و این فرد بر وضو یا غسل یا تیمّم خود باقی است مگر آنکه باطل کننده ای غیر از آنچه مبتلا به آن است، از او سر بزند مثل آن که بخوابد یا همان باطل کننده ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضـی نیست، از او سر زنـد مثل اینکه ادرار یا مـدفوع یا باد به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، بایـد دوباره وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد.

مسأله ۳۵۲. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد، پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب است که چنین کند.

مسأله ۳۵۳. کسی که ادرار یا مدفوع، پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است نوشته قرآن را لمس نماید هرچند در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۵۴. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد پی در پی از او بیرون می آید باید درصورت امکان از رسیدن نجاست به جاهای دیگر جلوگیری نماید (مثل آن که با کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری وجود دارد از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری کند و یا در مورد مدفوع به صورتی از سرایت نجاست جلوگیری کند) و احتیاط واجب آن است که اگر سختی فوق العاده ندارد قبل از هر نماز مخرج را تطهیر نماید.

مسأله ۳۵۵. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد خودداری کند، اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۵۶. دائم الحدث، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض طبق وظیفه اش خوانده، قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مریضیش خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که درآن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

اشاره

مسأله ۳۵۷. شیئی که با آن زخم یا دمل یا شکستگی را می بندند مثل باند، گچ، پارچه، آتل، دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

شرایط وضوی جبیره

اشاره

در وضوی جبیره رعایت شرایطی لازم است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می شود:

شرط اوّل: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسأله ۳۵۸. وضوی جبیره ای وقتی انجام می شود که در اعضای وضو، زخم یا

جراحت یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسأله ۳۵۹. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است. همچنین دوا و مرهمی که برای معالجه به علّت درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن روی عضو قرار می دهند، احکام جبیره را دارد هرچند آن عضو زخم یا دمل یا شکستگی نداشته باشد.

امّا اینکه از بند دررفتگی حکم شکستگی را داشته باشد محل اشکال است پس بنابر احتیاط واجب باید طوری عمل شود که مقتضای احتیاط رعایت گردد؛ مگر آنکه در محلّ از بند رفتگی به جهت بهبودی و درمان، مرهم و دوا قرار داده باشند که در این صورت، حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۶۰. اگر در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مرهم وجود ندارد ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، مثل بعضی از بیماری های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن باید تیمم کند.

مسأله ۳۶۱. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از قسمت های مربوط به وضو باشد امّا طوری است که استعمال آب در مواضع وضو برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر دارد، در این صورت باید تیمّم نماید و همین طور اگر زخم یا دمل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد ولی طوری است که شستن جزء دیگر برای قسمت صدمه دیده اتّفاقاً ضرر دارد - نه اینکه معمولاً این طور باشد - مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخمِ انگشت آسیب برسد، در مثل این مورد فقط تیمّم کافی است.

مسأله ۳۶۲. هرگاه در اعضای وضو، چیزی چسبیده باشد مانند رنگ، قیر، چسب و... که برداشتن آن ممکن نیست یا سختی فوق العاده دارد، وظیفه مکلّف تیمّم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمّم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمّم نماید و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، بر مانع مسح نماید ولی اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست یا باطن انگشتان باشد و

در پشت دست ها و پیشانی مانع نباشد طوری که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمّم کافی است. همچنین آنژیوکت(۱) که به علّت ضرورت به بدن بیمار متّصل می شود در حالی که در محلّ، زخم یا دمل یا شکستگی نیست، حکم مانع را دارد.

شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد

مسأله ۳۶۳. وضوی جبیره در مواردی انجام می شود که آب برای قسمت آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره ای که بر قسمت صدمه دیده گذاشته شده، مضرّ بوده یا همراه با سختی فوق العاده باشد، هرچند آب برای محلّ، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی باز کردن گچ برای قسمت آسیب دیده مضرّ بوده یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمّل نیست.

مسأله ۳۶۴. در مورد ضرری که سبب وضوی جبیره ای می شود فرقی بین این نیست که آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر داشته باشد یا اینکه ضرر، به علّت تطهیر نجاست قسمت صدمه دیده باشد مثل وقتی که در اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی است که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون است و برای بر طرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان است و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرر دارد.

مسأله ۳۶۵. تا وقتی که ترس ضرر باقی است، حکم جبیره جاری می شود هرچند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد و اگر ترس ضرر برطرف شود، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

۱- . آنژیوکت، قطعه ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متّصل می گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

مسأله ۳۶۶. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی قسمت آسیب دیده، باز بوده و آب برای آن، ضرر نداشته باشد یا روی آن، بسته باشد ولی باز کردن آن، بدون سختی فوق العاده امکان پذیر بوده و آب هم برای آن، بی ضرر باشد، باید به طور معمول وضو بگیرد. همین طور اگر بتواند زیر جبیره را با فرو بردن جبیره در آب، به صوررت ارتماسی بشوید، همین کار را انجام می دهد و در صورتی که این روش را انجام دهد، لازم نیست عضو را از بالا ـ به پایین بشوید. بنابر این در هیچ یک از صورت های این مسأله وضوی جبیره ای انجام نمی شود.

مسأله ۳۶۷. اگر آب برای عضو، ضرر دارد ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن (طوری که شستن بر آن صدق کند)، ضرر برطرف می شود باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسأله ۳۶۸. اگر آب برای عضو ضرر ندارد، خواه عضو سالم باشد یا آن که زخم یا شکستگی داشته باشد، امّا نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، هرچند عدم امکان تطهیر، به علّت تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن است ولی سختی فوق العاده دارد، در تمام این موارد باید تیمّم کند.

شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد

مسأله ۳۶۹. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست (۱)و نیز عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن - حتّی بنابر احتیاط واجب اعضاء شستنی (صورت و دست ها) - باید ثابت باشد.

مسأله ۳۷۰. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست ها) لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرّر از آب برای مسح صورت و دست ها به نیّت وضوی جبیره، مانعی ندارد و این حکم در غسل جبیره نیز

۱- . اکتفاء به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و بنابراین مبنا روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

جاری است.

مسأله ۳۷۱. اگر جبیره در اعضای مسحی (سر و پاها) باشد، باید با تری باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی توان از آب دیگری برای مسح استفاده نمود.

شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد

مسأله ۳۷۲. جبیره در اعضای مسحی (روی سر و پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت عرفاً از بین رفته به حساب آید. امّا جبیره ای که در اعضای شستنی (صورت و دست ها) است، خشک بودن روی آن هنگام مسح بر آن لازم نیست.

شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد

مسأله ۳۷۳. جبیره باید پاک باشد و اگر نجس باشد باید آن را شسته یا عوض نمود یا اینکه چیز پاکی مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه ای که کاملاً ـ به جبیره چسبیده و عرفاً جزء آن حساب آید و اگر روی جبیره، پاک بوده و لایه های زیرین جبیره، نجس باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۷۴. جبیره نباید غصبی باشد و اگر انسان بر جبیره غصبی مسح نماید معصیت کرده و وضوی او، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۳۷۵. در جبیره شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است، بنابراین اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی او ضرر نمی زند و از مواردی که به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است، که حکم آن، بیان شد.

شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد

مسأله ۳۷۶. جبیره باید به مقدار معمول باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول بوده و برداشتن مقدار اضافه بدون سختی فوق العاده، ممکن باشد باید مقدار اضافی را بردارد و

اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نبوده یا سختی فوق العاده دارد یا برای قسمت سالم، ضرر داشته باشد، چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمّم (پیشانی و دست ها) باشد، باید تیمّم نماید و اگر جبیره در اعضای تیمّم باشد، بنابر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم نماید ولی اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر برای خودِ قسمت آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است هرچند جبیره در موضع تیمّم باشد.

مسأله ۳۷۷. اگر جبیره ای که روی جراحت قرار دارد، به صورت معمول باشد، سبک کردن آن لازم نیست، همان طور که گذاشتن شیء دیگری روی جبیره در صورت عدم نیاز، جایز نیست مگر اینکه بعد از گذاشتن، جزء جبیره به حساب آید.

شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسأله ۳۷۸. همچنان که در وضوی معمولی، دست و همین طور بنابر احتیاط واجب صورت از بالا به پایین شسته می شود، در وضوی جبیره ای هم باید روی جبیره ای که روی این اعضاء می باشد را از بالا به پایین با رعایت ترتیب مسح نمود، بنابر این کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است ابتدا قسمت بالا را که باز است می شوید و بعد روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می کند و سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می شوید.

مسأله ۳۷۹. اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

کیفیت وضوی جبیره ای در صورت های مختلف

هنگامی که زخم یا دمل یا شکستگی، شرایط ذکر شده در فصل قبل را دارا باشد، وضوی جبیره در صورت های مختلف به شیوه زیر انجام می شود:

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء شستنی (صورت یا دست ها) است:

الف. روی آن بسته است: باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

ب. روی آن باز است:

اگر زخم یا دمل باشد، چه این که شکستگی هم داشته باشد یا نه: اطراف آن را بشوید و لازم نیست قسمت زخم یا دمل را وضو دهد هرچند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی آن گذاشته و روی پارچه دست تر بکشد.

و اگر شکستگی بدون زخم و جراحت باشد، باید تیمّم نماید.

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء مسحی است:

الف. روی آن بسته است: باید روی جبیره را برای وضو مسح کند.

ب. روی آن باز است: باید تیمّم کند و احتیاط مستحب است وضوی جبیره ای هم بگیرد به این صورت که پارچه پاکی روی آن گذاشته و روی پارچه را باتری آب وضو که در دست مانده مسح نماید.

مسأله ۳۸۰. اگر جبیره تمام عرض روی پا را گرفته ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز باشد، روی قسمت های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسأله ۳۸۱. کسی که در دست و انگشت هایش جبیره دارد و در موقع وضو، دستِ تر روی آن کشیده است می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند هرچند احتیاط مستحب آن است که مسح را با قسمتی انجام دهد که جبیره ندارد.

مسأله ۳۸۲. اگر جبیره بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد - مثل تمام صورت یا تمام یک دست - وضوی جبیره ای کافی است ولی اگر جبیره تمام اعضای وضو یا نزدیک به تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیمّم نماید و هم وضوی جبیره ای بگیرد.

مسأله ۳۸۳. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر دارد حکم آن، حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل ذکر شد ولی اگر آب برای آن ضرر ندارد امّا نمی تواند آن را به دلیل نجاست عضو یا بند نیامدن خون، آب بکشد باید تیمّم نماید.

مسأله ۳۸۴. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او ورم کرده و مُلتهب شده اگر استعمال آب به طور کلّی برای صورت ضرر دارد، باید تیمّم نماید ولی چنانچه شستن

اطراف چشم ممکن است و ضرر برای چشم ندارد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

احکام دیگر وضوی جبیره ای

مسأله ۳۸۵. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است می تواند در اوّل وقت، نماز بخواند هرچند بداند که عذر او تا آخر وقت برطرف می شود ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد باید نماز را تا آخر وقت با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله ۳۸۶. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شد و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می تواند با آن وضو، کارهایی که نیاز به وضو دارد – مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن – را انجام دهد.

شایان ذکر است در مواردی که وظیفه او هم وضوی جبیره و هم تیمّم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد و این مسأله در مورد غسل جبیره ای نیز جاری است.

مسأله ۳۸۷. اگر به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس آشکار شود که زخم یا دمل یا شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته، وضو یا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده باید در وقت، دوباره بخواند و در خارج وقت، قضاء نماید امّا اگر در اعضای وضوی او واقعاً زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد و معتقد است آب برای آن ضرر دارد و فرد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود که آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته، وضو و غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۸. اگر مکلّف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن یا غسل کردن ضرر

نـدارد، وضو بگیرد یا غسل نمایـد و بعـد از وضو یا غسل بفهمـد که آب برای او ضـرر داشـته و در واقع، وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای بوده است، بنابر احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۸۹. اگر مکلّف بـا اعتقـاد به اینکه آب برای او ضـرر دارد، وضو و غسـل جبیره ای را ترک نمایـد و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجّه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده است، بنابر احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۹۰. کسی که نمی داند وظیفه اش وضوی جبیره ای است یا تیمّم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسأله ۳۹۱. احکـام و شـرایط غسل که به صورت جبیره ای انجام می شود (به جز غسل میت)، هماننـد احکام و شـرایط وضوی جبیره ای اسـت ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و توضیح موارد آن چنین است:

۱. زخم، دمل یا شکسـتگی همراه با جراحت و زخم باشد و آب برای آن ضـرر داشته باشد، چه روی آن باز و چه بسته باشد، مکلّف مخیّر بین غسل جبیره ای و تیمّم است و اگرغسل را انتخاب کند:

الف. روی قسمت صدمه دیده بسته است: باید روی آن را مسح کند.

ب. روی قسـمت صدمه دیده باز است: اطراف را شسـته و بنابر احتیاط مسـتحب پارچه پاکی روی قسمت صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید.

۲. شکستگی بدون جراحت باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد:

الف. روی آن باز است: تیمّم بدل از غسل کند.

ب. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن است: غسل کند وروی جبیره را مسح نماید.

ج. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن نیست: اگر جبیره خارج از اعضاء

تیمّم است: تیمّم کند و اگر در اعضاء تیمّم است: بنابر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیمّم نماید.

مسأله ۳۹۲. اگر در بـدن میّت، مـانعی از رسـیدن آب به ظـاهر پـوست وجود دارد، در صورت امکـان، بایـد آن را برطرف نمود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن است یا سـختی فوق العاده ای دارد که قابل تحمّل نیست، واجب است میّت تیمّم داده شود هرچند احتیاط مسـتحب اسـت که علاوه بر تیمّم احتیاطاً میت را غسل هم بدهند خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میت - که امکان برطرف کردن آن نیست - جزئی باشد.

شایـان ذکر است آنچه ذکر شـد در صورتی است که مـانع در اعضـای تیمّم میت نباشـد و گرنه واجب است بین تیمّم دادن و غسـل میت جمع نماینـد و در این فرض در هنگـام غسـل دادن میت، بنـابر احتیاط واجب در صورت امکان هماننـد وضو یا غسل جبیره، بر مانع موجود در بـدن میت، مسح نمایند.

حکم تیمّم جبیره ای

مسأله ۳۹۳. اگر وظیفه مکلّف تیمّم است و در اعضای تیمّم وی هم جبیره وجود دارد مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست هایش زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد، باید به همان دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

قرآن و اسماء متبرّکه

مسأله ۳۹۴. مس نمودن خطّ قرآن یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و... به خطّ قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است و فرقی در حرام بودن لمس قرآن بدون وضو بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسأله ۳۹۵. در الفاظ و کلمات مشترک بین قرآن و غیر قرآن، ملاک آن است که مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن اثری ندارد. البتّه بعد از جدایی این کلمات یا حروفِ قرآنی از هم، لازم است احتیاط شود یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الآن به سبب قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم فرد بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسأله ۳۹۶. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زرورق گذاشته باشند و خطّ قرآن از زیر آن نمایان باشد، مسّ آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۷. در حکم ذکر شده جنس چیزی که قرآن بر آن نوشته شده فرقی ندارد بنابر این کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و... حتّی بنابر احتیاط واجب درهم و دینارها و اسکناس ها و پول هایی که بر آن قرآن نوشته شده، دست زدن به آن بدون وضو اشکال دارد و نیز انواع خط ها حتّی خط هایی که اکنون مرسوم نیست مثل خط کوفی و

ص: ۱۳۵

همچنین اقسام نوشتن مثل آن که با قلم باشد یا چاپ، حکّاکی، برش، نوشتن برجسته، گلدوزی و... در این حکم فرقی ندارد.

مسأله ۳۹۸. لمس غیر خطّ قرآن مثل بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست ولی کراهت دارد. همچنین آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است.

مسأله ۳۹۹. حکم حرام بودن مسّ خطّ قرآن مخصوص افراد مکلّف است. بنابراین جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن، واجب نیست ولی اگر مسّ نمودن آنان بی احترامی و هتک حرمت قرآن - مثل پاره کردن یا نشستن روی قرآن یا نجس کردن آن - باشد، باید از آن جلوگیری کنند و دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی اشکال است؛ هرچند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می کنند بلکه سبب شدن در مسّ خطّ قرآن توسّط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورت عدم هتک، جایز است.

مسأله ۴۰۰. نجس کردن خط و ورق قرآن - حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که موجب هتك حرمت و توهین نباشد - حرام است و اگر نجس شود باید (حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که هتك نباشد) فوراً تطهیر شود و اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۴۰۱. گذاشتن قرآن روی عین نجس که تری سرایت کننده ندارد مثل خونِ خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده و خشک است، در صورتی که موجب هتك و بی احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

مسأله ۴۰۲. فروش قرآن به کافر، بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست و دادن قرآن به کافر چنانچه هتك و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتك باشد، حرام است امّا اگر دادن قرآن به کافر مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتك و توهینی هم به آن صورت نمی گیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۳. نوشتن قرآن با مرکب نجس هرچند یک حرف آن باشد، حکم نجس

کردن آن را دارد یعنی در صورتی که مستلزم هتک و بی احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند طوری که عین مرکّبِ نجس از بین برود.

مسأله ۴۰۴. اگر به صورت غیر عمد، قرآن از دست انسان به زمین بیفتد، کفّاره ندارد ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسأله ۴۰۵. کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست اسم ذات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد (الله، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین طور است لمس صفات مخصوص الهی به هر زبانی که نوشته شده باشد؛ توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:

صفاتی که برای خداوند متعال به کار می رود، دو نوع می باشد:

نوع اوّل: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی شود؛ مانند «الرحمن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیّتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیّت و ویژگی را دارد، مانند «مقلّب القلوب»؛ لمس این موارد، بنابر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.

نوع دوّم: بعضی از صفات، معنایش به گونه ای است که غیر خداوند متعال هم می تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می رود؛ این صفات، خود، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می رود، طوری که اگر بدون توضیح یا نشانه ای ذکر شود، برداشت می شود که منظور از آن، خداوند متعال می باشد، مانند «ربّ» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب، لمس آن، بدون وضو، جایز نیست؛ در غیر این دو صورت، لمس این گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می رود؛ طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند

«رحیم» و «عظیم»؛ لمس این صفات چنانچه نشانه ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد.

احتیاط مستحب است که اسم مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم السّلام و حضرت زهرا را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسأله ۴۰۶. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدنِ فرد بدون وضو تماس نداشته باشد، یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی (هرچند نازک) باشد، تا مانع از تماس مستقیم آن با بدنِ فرد بی وضو گردد.

مسأله ۴۰۷. اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند لمس آن در غیر اسم ذات و صفات مخصوص خدوند متعال بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۸. لمس «ا...» که به جای اسم «الله» نوشته می شود و نیز لمس ضمیری که به «الله» بر می گردد، مثل «ه» در «باسمه تعالی» یا «هو» در «هو الباقی»، بدون وضو، جایز است.

مسأله ۴۰۹. مسّ لفظ جلاله بدون وضو، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست هرچند جزئی از یک اسم دو یا چند جزئی باشد مثل عبدالله و حبیب الله.

مسأله ۴۱۰. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر صلّی الله علیه و آله یا یکی از معصومین علیهم السّلام یا القاب و کنیه های آن بزرگواران بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هرچند خرج داشته باشد، واجب فوری است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کند آن ورق پوسیده است ولی إعلام به دیگران واجب نیست و همچنین اگر تربت امام حسین علیه السّلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلّی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۴۱۱. بر طرف کردن نجاست از تربت امام حسین علیه السّلام که از قبر مبارک

حضـرت به قصد تبرّک برداشـته شده است، چنانچه در عرف، هتک و توهین محسوب شود، واجب است و تربت و خاک قبر پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سایر ائمه اطهار علیهم السّلام که از قبور منوّره ایشان به قصـد تبرّک برداشـته شـده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضـرت سیّد الشهداء أبا عبد الله الحسین علیه السّلام را دارد. همچنین در تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از بیرون آورده و به قصد تبرّک و استشفاء بر قبر مطهّر گذاشته باشند.

مسأله ۴۱۲. بی احترامی و هتک حرمت نسبت به اسامی مکان های همنام اهل بیت علیهم السّلام است مثل خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهراء و مسجد موسی بن جعفر و... – مثل آن که آنها را زیر پا قرار دهد یا در زباله دانی بیندازد – جایز نیست.

مسأله ۴۱۳. احترام اسامی متبرّکه بایـد حفظ شود و انداختن آنها در مکان هایی که عرفاً هتک حرمت و اهانت به حساب می آید، جایز نیست، بنابر این بهترین راه این است که ظرف یا محلّی برای نگهـداری این گونه اسـماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از مدّتی محتوای آن را در گوشه ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کننـد یا اینکه در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محوِ نوشـته ها هرچند با بعضـی از مواد شـیمیایی پاک، جایز است ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن های ورق ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم السّلام به طور کلّی جایز نیست.

ص: ۱۳۹

غسل

غسل های واجب

مسأله ۴۱۴. غسلهای واجب هشت تا است:

اوّل: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسل مستحبّی که به سبب نذر و عهد و قَسَم شرعی و مانند اینها واجب می شود. هشتم: بنابر احتیاط واجب برای قضای نماز آیات در صورتی که کُسوف کلّی، یا خُسوف کلّی شود و مکلّف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود.

احکام جنابت

اشاره

مسأله ۴۱۵. در دو مورد، انسان جنب می شود:

اوّل: جماع (آمیزش). دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۴۱۶. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جهش بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته

باشـد، حکم منی را نـدارد ولی در مریض (در موارد شـک) لازم نیست آن رطوبت با جهش بیرون آمـده باشـد و در موقع بیرون آمـدن بـدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسأله ۴۱۷. رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شـهوت انگیز در خود موضع احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه ای زیاد نیسـت که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند.

امّا اگر این رطوبت زیاد باشد به حدّی که صدق «انزال» کند و لباسها را آلوده نماید، در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضـای کامـل (ارگاسم) باشـد، نجس و موجب جنابت است؛ بلکه اگر همراه با آن هم نباشـد - بنابر احتیاط لازم- نجس وموجب جنابت می باشد و در مواردی که زن، شک داشته باشد به این حد رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج آب داشته باشد، غسل بر او واجب نیست و وضو و غسـل او هم باطـل نمی شود و هر گـاه بعـد از غسـل، منی مرد، از زن خارج شود، غسل بر زن واجب نمی شود؛ ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس برسد، آن را نجس می کند.

مسأله ۴۱۸. اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آیـد که نداند منی است یا آبهای دیگر و یکی از سه نشانهای که در مسأله (۴۱۶) گفته شد را داشته باشد ولی نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، جنب محسوب نمی شود و غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۴۱۹. مسـتحب است مرد بعـد از بیرون آمدن منی، ادرار کند و این کار اسـتبراء از منی می باشد و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می شود امّا برای زنان اسـتبراء نیست و رطوبت مشکوکی که از آنان خارج می شود حکم منی را ندارد.

مسأله ۴۲۰. اگر انسان با زنی جماع کنـد و به انـدازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبل باشـد یا در دُبر، هرچند منی بیرون نیاید هر دو جنب می شونـد و در این حکم، فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و دیوانه و اینکه قصد این کار را داشـته باشد یا نه وجود ندارد و امّا اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، جنب به حساب نمی آید.

مسأله ۴۲۱. اگر فرد نعوذ بالله با حیوان یا مرد یا پسری نزدیکی نماید و منی بیرون آید، برای نماز و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۲۲. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، حکم جنب را ندارد و همچنین است اگر خواب ببیند که منی از او بیرون آمده ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسأله ۴۲۳. کسی که نمی تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقتِ نماز هم می تواند با همسر خود نزدیکی کند امّا بنابر احتیاط واجب جنب شدن به غیر نزدیکی - مثل جنب شدن به سبب ملاعبه - جایز نیست.

مسأله ۴۲۴. اگر در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان دارد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، جنب می باشد و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده اگر در وقت است، دوباره بخواند و چنانچه بعد از وقت است، قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

مواردی که برای آن ها غسل جنابت انجام می شود

مسأله ۴۲۵. غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای اموری انجام می شود:

۱. مواردی که غسل جنابت واجب است:

برای انجام واجباتی که شرط آنها با طهارت بودن (وضو یا غسل) است، مثلاً برای خواندن نماز واجب و اجزاء فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده - هرچند جزء حج یا عمره مستحبی باشد - غسل جنابت واجب است. اما برای نماز میت، سجده سهو، سجده شکر، سجده واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست و این اعمال بدون غسل جنابت صحیح می باشد.

۲. مواردی که غسل باعث جایز شدن عمل است:

در بعضـی از موارد برای آن که انجـام عملی حرام نباشـد، بایـد غسل انجام شود؛ یعنی اگر بـدون غسل انجام پـذیرد حرام است؛ مثل مسّ خطّ قرآن در حال جنابت و موارد دیگری که در مسائل بعد ذکر می شود.

۳. مواردی که غسل جنابت باعث صحیح بودن عمل می شود:

بعضی از اعمال هرچند خود واجب نیستند اما برای آنکه آن عمل صحیح انجام شود، لازم است با غسل جنابت انجام شود مثل نماز مستحبی.

۴. مواردی که غسل جنابت باعث کامل تر شدن عمل می شود:

بعضـی ار اعمال برای آن که ثواب بیشتری داشته باشد با غسل جنابت انجام می شود مثل نماز میت، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز که اگر بدون غسل انجام شوند نیز صحیح می باشد.

۵. مواردی که غسل جنابت باعث برطرف شدن کراهت می باشد:

در بعضـی از موارد انجـام غسل جنابت باعث می شود مکروه بودن عملی از بین برود مثل خوابیـدن در حال جنابت که غسل (یا وضو) کراهت آن را برطرف می سازد.

مسأله ۴۲۶. لازم نیست در وقت غسل جنابت، نیّت کنـد که غسل واجب یا مسـتحب می کنـد بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای کوچکی در پیشگاه خداوند متعال، غسل کند کافی است.

کارهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۴۲۷. هفت چیز بر جنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن خود به خطّ قرآن.

دوم: بنـابر احتیـاط واجب رسانـدن جـایی از بـدن خود به اسم مبارک ذات خداونـد متعال، به هر زبانی که باشـد و صـفات مخصوص او(۱) و احتیاط مستحب است، انسان اسماء پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السّلام را هم در حالت جنابت لمس ننماید.

۱- . منظور از صفات مخصوص، مواردی است که توضیح آن، در مسأله ۴۰۵ ذکر شد.

سوم: وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله هرچند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقّف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

همچنین مشاهد مشرّفه معصومین و حرم امامان علیهم السّلام ، بنابر احتیاط لازم، در این رابطه، حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوّره است یعنی قسمتی که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد و رواقها و صحنهای متبرّکه و نیز تمام حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشرّفه معصومین علیهم السّلام را ندارند؛ مگر جایی که مسجد بودنش ثابت باشد. شایان ذکر است نمازخانه های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همچنین حسینیه ها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آن که مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: وارد شدن به مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: بنابر احتیاط لازم، گذاشتن چیزی در مسجد، هرچند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد.

هفتم: خواندن هر یک از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم. ۲. سوره چهل و یکم قرآن، فصّلت (حم سجده) آیه سی و هفتم. ۳. سوره پنجاه و سوم قرآن، (وَالنَّجْم) آیه آخر. ۴. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقْرَأ) آیه آخر.

احتیاط مستحب آن است که سایر آیات این چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله ۴۲۸. نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دستها را بشوید و مضمضه کند، مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به دلیل نداشتن آب، بدل از غسل، تیمّم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کِرمها به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

کیفیت غسل

اشاره

مسأله ۴۲۹. غسل جنابت و سایر غسل ها چه واجب و چه مستحب به جز غسل میت را به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، بهتر از غسل ارتماسی است. امّا در مورد غسل میّت، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند.

غسل ترتیبی

مسأله ۴۳۰. در غسل ترتیبی انسان باید به نیّت غسل، بنابر احتیاط لازم، اوّل تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید و احتیاط مستحب آن است که اوّل طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. (۱)

مسأله ۴۳۱. غسل ترتیبی را می توان با فرو رفتن در آب هم انجام داد، بنابراین اگر فرد دو بار در آب فرو رود؛ یک بار به نیّت سر و گردن، بار دوم به نیّت بدن، غسل او صحیح است هرچند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرو رود؛ یک بار به نیّت سر

۱- . مگر در غسل میت که لازم است طرف راست را قبل از طرف چپ بشوید و در احکام غسل میت ذکر می شود.

و گردن، بار دوم به نیّت طرف راست و بار سوم به نیّت طرف چپ.

مسأله ۴۳۲. چنانچه فردی تمام یا قسمتی از بدنش قبل از اینکه آن قسمت را به نیّت غسل ترتیبی بشوید زیر آب باشد و بخواهد با حرکت دادن یا بدون حرکت دادن آن در زیر آب نیّت غسل کند، بنابر احتیاط واجب غسلش صحیح محسوب نمی شود. بنابر این اگر داخل حوض یا استخر آب است و می خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل محلّی را که می خواهد غسل دهد از داخل آب بیرون آورد و بعد به قصد غسل ترتیبی داخل آب نماید.

همچنین اگر سر یا بدن زیر دوش است و آب بر آن جریان دارد بنابر احتیاط لازم، محلّی را که می خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعد به قصد غسل زیر دوش قرار دهد و کسی که این مسأله را نمی دانسته و در غسل های گذشته آن را مراعات نمی کرده، ازآنجا که حکم بنابر احتیاط واجب است، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می تواند به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی دانست، در این مسأله از او تقلید نماید تا غسل هایی که بدون رعایت این نکته انجام داده و از این به بعد به این گونه، انجام می دهد، بدون اشکال باشد.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو روش انجام می گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسأله ۴۳۳. در غسل ارتماسی دفعی باید در یک لحظه، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی لازم نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیّت غسل در آب فرو رود، کافی است.

مسأله ۴۳۴. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیّت غسل، تدریجاً در آب فرو برد طوری که فاصله بین فرو بردن اعضاء زیاد نباشد و موالات در شستن اعضاء رعایت گردد به گونه ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و در این صورت لازم است هر عضو، قبل از غسل دادنِ آن عضو، بیرون آب باشد.

شایان ذکر است در این نوع غسل لازم نیست تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد.

ص: ۱۴۶

بنابر این فرد می تواند پس از فرو بردن بعضی از اعضاء به نیّت غسل در آب، آن قسمت را بیرون بیاورد و بعد قسمت دیگری را فروبرد.

مسأله ۴۳۵. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن، آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسأله ۴۳۶. اگر فرد برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۴۳۷. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

شرایط صحیح بودن غسل

مسأله ۴۳۸. غسل، از نظر شرایط صحّت، مانند وضو می باشد به جز در سه مورد:

اوّل. در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن را از بالا به پایین بشوید.

دوّم. در وضو اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست امّا در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

سوّم. موالات در غسل ترتیبی شرط نیست؛ بنابر این لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدّتی بدن را بشوید، اشکال ندارد بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدّتی گردن را بشوید مگر در چند مورد که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۴۳۹. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند اگر فقط به اندازهای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار یا مدفوع از او بیرون نمی آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند. همچنین زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسأله (۶۰۲و۶۰۶) خواهد آمد.

همچنین در صورتی که وقت تنگ باشد و فرد تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت دارد لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و (در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد) و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۴۰. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاک بودن تمام بدن پیش از غسل، لازم نیست، بلکه اگر با فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل انجام می شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می کند، از پاک بودن خارج نشود؛ مثلاً با آب کر یا جاری غسل کند.

مسأله ۴۴۱. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر قبل از آنکه از برطرف شدن آن اطمینان پیدا کند غسل نماید چنانچه غسل ارتماسی باشد، غسل او باطل است و اگر غسل ترتیبی کرده، حکمش در مسأله (۴۵۰) خواهد آمد. همچنین اگر موقع غسل احتمال معقول بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

احکام دیگر غسل

مسأله ۴۴۲. در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می شود بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست و اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ۴۴۳. اگر در غسل ترتیبی یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید بنابر احتیاط واجب، برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هرقسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۴۴۴. اگر در غسل مختصری از بدن نشُسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسأله (۴۵۰) خواهد آمد ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفاً از باطن بدن شمرده می شود، واجب نیست.

مسأله ۴۴۵. جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از

ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت قبلی آن معلوم نیست، بنابر احتیاط لازم، آن را بشوید.

مسأله ۴۴۶. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری باز باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید شسته شود و گرنه شستن آن لازم نیست.

مسأله ۴۴۷. کسی که از حرام جُنُب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند هرچند عرق کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (وَلَرم) غسل کند تا عرق نکند.

مسأله ۴۴۸. کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد و ظاهر این است که اگر یک غسل معیّن از آنها را قصد کند، کافی بوده و بقیه غسل های واجب با همان غسل به قصد یک مورد معیّن انجام می شود مگر غسل استحاضه متوسّطه که احتیاط واجب است اگر آن را بجا آورد، نسبت به سایر غسل های واجب آن را کافی به حساب نیاورد . (۱).

مسأله ۴۴۹. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد و با غسلهای واجبِ دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسّطه) و با غسلهای مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسأله (۴۶۳) می آید نیز می تواند بدون وضو، نماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۰. اگر بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید و اگر آن مقدار، در سر و گردن باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید و اگر قسمتی که نشُسته از سر و گردن باشد اما نداند کدام قسمت از آن است یا آنکه اصلاً نمی داند قسمتی که شسته نشده از سر و گردن است یا سمت راست یا سمت چپ بدن، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و اگر غسل ارتماسی باشد غسل او باطل است.

مسأله ۴۵۱. اگر پیش از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا

۱- . این احتیاط دربعضی از مواردی که انجام غسل بنابر احتیاط می باشد، مثل موارد مسألهٔ ۶۴۸ و ۶۴۹ و دو قسمت آخر مسألهٔ ۴۵۰ نیز جاری می باشد.

طرف راست شک کند، لازم است آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله ۴۵۲. اگر شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند امّا اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفاً غسل به پایان رسیده، شک کند که قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، درصورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می داند بخش عمده‌ای از اعضای غسل را شسته، به شکّش اعتناء نکند.

مسأله ۴۵۳. اگر بعد از غسل، بداند سر و گردن و بدن را شسته ولی شک کند که غسل او درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح است؛ هرچند در وقت غسل متوجّه شرایط صحیح بودن غسل نبوده و غافل باشد؛ بلکه اگر در بین غسل بعد از شستن هر عضوی شک کند که شرایط صحیح بودن غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنابر صحیح بودن می گذارد هرچند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسأله ۴۵۴. کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، برای نمازهای بعد باید غسل کند، اما نمازهایی که خوانده صحیح است؛ مگر آنکه آن نماز مثل نمازهای واجب پنج گانه دارای وقت بوده و شک هم، در وقت به وجود آمده و بعد از نماز کاری که وضو را باطل می کند انجام داده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۴۵۵. اگر در بین غسل، کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد – مثلاً ادرار کند یا باد از او خارج شود – لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید؛ بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و بنابر احتیاط لازم برای انجام کارهایی که نیاز به وضو دارد، باید وضو هم بگیرد ولی اگر از ادامه غسل ترتیبی صرف نظر کرده و دوباره غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد، یا اینکه از ادامه غسل ارتماسی صرف نظر کرده و از ابتدا به غسل ترتیبی بپردازد، لازم نیست علاوه بر غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۵۶. کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، هرچند بعداً حمامی را راضی کند، غسل او باطل است؛ مگر آنکه از راضی

نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به جایز بودن استفاده و تصرف در آب، قربةً الی الله غسل کند که در این صورت غسلش، صحیح است.

مسأله ۴۵۷. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۴۵۸. اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد هرچند مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است و باید خمس را بپردازد.

مسأله ۴۵۹. کسی که در شستن سر و گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضاء زیاد شک می کند و کثیرالشّک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همین طور اگر فرد مبتلا به وسواس باشد.

مسأله ۴۶۰. اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که قبل از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. همچنین اگر به نیّت نمازِ واجبِ اداء، غسل کند و بعد معلوم شود وقت گذشته بوده و نماز قضاء بوده، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۶۱. اگر به جهت تنگی وقت، وظیفه مکلّف، تیمّم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

مسأله ۴۶۲. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات غسل جنابت ذکر نمودهاند که امید است رعایت آنها موجب کامل تر شدن عمل و زیادی ثواب باشد از جمله اینکه موالات را رعایت کند، در شستن هر یک از اعضاء از بالا شروع کند و هنگام شروع غسل نام خدا را ببرد و اینکه در غسل ترتیبی آب به مقدار یک صاع که گفته شده تقریباً معادل سه کیلو (سه لیتر) است باشد و دعاهای نقل شده را که در کتاب های مفصل تر ذکر شده است بخواند.

غسل های مستحب

مسأله ۴۶۳. در شرع مقدّس اسلام غسلهای مستحب زیاد است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح جمعه تا غروب آفتاب جمعه می باشد و بهتر آن

است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب به جا آورده شود و اگر فرد در روز جمعه تا غروب غسل نکند مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه تا غروب آفتابِ روز شنبه قضای آن را به جا آورد هرچند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد و کسی که می داند در روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجاءً انجام دهد ولی این غسل جمعه که رجاءً انجام می شود کفایت از وضو نمی کند و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ».

۲ تا ۷. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر آن است که پیش از نماز عید به جا آورده شود.

۱۰ و ۱۱. غسل روز هشتم و نهم ذی حجّه و در روز نهم بهتر آن است که در وقت ظهر به جا آورده شود.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۱۳. غسل إحرام.

۱۴. غسل وارد شدن به حرم مکّه.

۱۵. غسل وارد شدن به مکّه.

۱۶. غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷. غسل وارد شدن به کعبه.

۱۸. غسل برای نحر و ذبح (در مناسک حج).

۱۹. غسل برای سر تراشیدن (حلق در مناسک حج).

۲۰. غسل برای وارد شدن به حرم مدینه منوّره.

۲۱. غسل برای وارد شدن به مدینه منوّره.

۲۲. غسل برای وارد شدن به مسجد پیامبر.

۲۳. غسل وداع قبر مطهّر پیامبر.

۲۴. غسل برای مباهله با خصم (دشمن).

۲۵. غسل برای استخاره.

۲۶. غسل برای استسقاء و طلب باران.

شایان ذکر است غسلهای مذکور به أدلّه معتبر، مستحب بودن آنها ثابت شده است.

مسأله ۴۶۴. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم موارد زیادی را جزء غسل های مستحّبی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱. غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲. غسل روز بیست و چهارم ذی حجّه.

۳ تا ۷. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعده.

۸. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۹. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۰. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۱۱. غسل برای زیارت معصومین علیهم السّلام از دور یا نزدیک.

شایان ذکر است، مستحب بودن این غسلها ثابت نیست و کسی که می خواهد آنها را انجام دهد باید به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله ۴۶۵. انسان می توانـد با غسل هایی که مسـتحب بودن آنها شـرعاً ثابت شده مانند موارد مسأله (۴۶۳)، بـدون این که وضو بگیرد، کاری مانند نماز، که وضو لازم دارد را انجام دهد و امّا غسل هایی که رجاءً به جا آورده می شود مانند موارد مسأله (۴۶۴)،

چنین نیست؛ بنابراین برای انجام کاری که وضو لازم دارد، نمی توان به این غسل اکتفاء کرد؛ بلکه باید وضو گرفته شود.

مسأله ۴۶۶. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است مگر در غسلهایی که به سبب کاری که مکلّف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده شده رسانده باشد که در این گونه غسلها احتیاط واجب آن است که برای چند سبب مختلف به یک غسل اکتفا نکند.

ص: ۱۵۴

خون های سه گانه (مخصوص بانوان)

حیض

اشاره

حیض که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می شود، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می شود و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، «حائض» می گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۴۶۷. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید، که به این موارد، «نشانه های حیض، یا صفات حیض» گفته می شود و در بعضی از موارد برای تشخیص حیض بودن خون از آن ها استفاده می شود و توضیح موارد آن در مسائل آینده ذکر می شود. (۱)

شرایط خون حیض

اشاره

مسأله ۴۶۸. خونی که از زن خارج می شود در صورتی حیض محسوب می شود که دارای شرایط خون حیض باشد و اگر یکی از آن ها را هم نداشته باشد، حیض به حساب نمی آید. در مسائل بعد به توضیح شرایط خون حیض پرداخته می شود.

۱- . شایان ذکر است این نشانه ها، نشانه های غالبی می باشد و ممکن است در بعضی از موارد، خون حیض چنین نشانه هایی را نداشته باشد.

شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسأله ۴۶۹. خونی که دختر قبل از تمام شدن نُه سال قمری می بیند، حیض نیست، خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۴۷۰. دختری که نمی داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض (۱)نباشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است؛ البتّه اگر اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، هرچند این اطمینان با استفاده از وسایل علمی جدید حاصل شود، در این صورت معمولاً اطمینان پیدا می شود که نُه سال او تمام شده است.

شرط دوم: قبل از یائسگی باشد

مسأله ۴۷۱. خونی که زنان بعد از یائسگی می بینند، حیض نیست، خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و سن یائسگی در زنان، شصت سال قمری است و خونی را که زنان پس از تمام شدن شصت سال قمری می بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سالگی چه قُرَشیه(۲) باشد چه غیر قرشیه، حیض می بیند و زن هایی که قرشیه نیستند، در این فاصله در مواردی که قبل از این سن، حیض به حساب می آمد، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کنند و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند. (۳)

مسأله ۴۷۲. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

۱- . نشانه های حیض در مسأله ۴۶۷ ذکرشد.
۲- . باید توجّه داشت که زن های سیّده، یکی از اقسام زن های قرشیّه می باشند.
۳- . شایان ذکر است سنّ یائسگی که موجب ساقط شدن عدّه طلاق است با سنّ یائسگی در امور عبادی متفاوت است و توضیح آن در بخش طلاق ذکر می شود.

مسأله ۴۷۳. زن حامله و زنی که بچّه شیر می دهد ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، هم زمان، امکان پذیر است و احکام زن حامله و غیر حامله فرقی نـدارد، ولی زن حامله ای که عادت وقتیه دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش، خونی ببینـد کـه صـفات حیض را دارد لازم اسـت بنـابر احتیـاط واجب، کارهـایی که بر حـائض حرام است را ترک کرده و کارهـایی که بر مستحاضه واجب است را هم انجام دهد.

شرط سوم: از رحم باشد

مسأله ۴۷۴. خونی که از رحم نیست مثل خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین زنانی که رحم خود را برداشته اند و رحم ندارند، خونی که می بینند، حیض نیست.

شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسأله ۴۷۵. خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم - هرچند کم - بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسأله ۴۷۶. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیایـد - هرچنـد کم باشـد - و فرق نـدارد که خون از مجرای طبیعی اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی شود ولی پس از خـارج شـدن اولیه خون، در ادامه حیض، خـارج شـدن خون به بیرون مجرا شـرط نیست و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و منظور از بودن خون در باطن فرج، آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود - طوری که در بین همه یا برخی از زنان معمول است - باز هم حیض می باشد.

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسأله ۴۷۷. اگر مدّت خون حیض مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست هرچند نشانه های حیض را داشته باشد. بنابراین هرگاه پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد.

مسأله ۴۷۸. اگر زن از اذان صبح روز اوّل تا غروب آفتاب روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، سه روز خون دیدن که کمتری مقدار حیض می باشد محقّق شده و لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را هم خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده - هرچند آن را حیض قرار می دهد - ولی آن را در محاسبه سه روز حیض در نظر نمی گیرد. بنابراین ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است.

امّا زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می بیند لازم است سه شبانه روز معادل هفتاد و دو ساعت، خون مشاهده نماید و نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اوّل شروع شود برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسأله ۴۷۹. اگر کمتر از سه روز خونی ببیند و پاک شود و بعد، خونی ببیند که حداقل سه روز باشد(۱) و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اوّل - هرچند در روزهای عادتش باشد - حیض نیست.

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسأله ۴۸۰. خونی که مدت آن از ده روز می گذرد نمی توان همه آن را حیض قرار داد.

مسأله ۴۸۱. روش محاسبه ده روز حیض که بیشترین مقدار حیض است هم مشابه

۱- . و بقیه شرایط نُه گانه خون حیض را هم داشته باشد.

سه روز است؛ بنابر این، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی اش آغاز شده، غروب آفتاب روز دهم، ده روز حیضش به پایان می رسد و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می بیند، در صورتی که ده شبانه روز معادل دویست و چهل ساعت خون ببیند، ده روزش به پایان می رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد

مسأله ۴۸۲. اگر سه روز اول، خون دیدن، پشت سر هم نباشد؛ مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست هرچند صفات و نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۸۳. شرط پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و نسبت به روزهای بعد (چهارم تا دهم) چنین شرطی نیست. بنابراین اگر مثلاً سه روز پشت سر هم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۴۸۴. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده - که آن را پاکی بین دو خون می نامند - کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است - مثل مسّ خطّ قرآن و توقّف در مسجد - را ترک کند.

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسأله ۴۸۵. استمرار داشتن خون در سه روز اول و آلوده بودن مجرا به خون به این

معنا است که هر گاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود - طوری که در بین همه یا بعضی از زنان معمول است - باز هم حیض محسوب می شود. بنابراین خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدّتی که بین زنان معمول نیست، قطع شده و سپس ادامه پیدا می کند، حیض نیست.

شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد

مسأله ۴۸۶. بین دو حیض همواره حداقل ده روز فاصله است که این مقدار حدّاقلّ پاکی بین دو حیض می باشد. بنابراین خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول در فاصله زمانی حدّاقل پاکی دیده می شود، حیض نیست مثلاً زنی که ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی تواند خون دوم را حیض قرار دهد هرچند نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۸۷. همان طور که ذکر شد، حدّ اقلّ پاکی بین دو حیض، ده روز است امّا حدّاکثری برای آن نمی باشد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا پاکی از خون حیض است نه پاکی از هر خونی. بنابراین چه بسا ممکن است بین دو حیض ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود. همچنین آنچه ذکر شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و امّا در پاکی بین یک حیض همانطور که در مسأله (۴۸۴) ذکر شد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد.

احکام خون های مشکوک

مسأله ۴۸۸. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خونِ دمل و زخم است یا خون حیض و هر دو احتمال معقول باشد، در این صورت، حکم زن غیر حائض را دارد و باید عبادت های خود را انجام دهد، مگر آن که قبل از بیرون آمدنِ این خونِ مشکوک، حائض بوده، که در این صورت تا مقداری که مجموعِ

خون قبلی (وقتی حائض بوده) و خون مشکوک، ممکن است شرعاً حیض باشد، (به این معنا که شرایط نه گانه حیض را داشته باشد) باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۹. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۰. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند، یعنی کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد و یا خود را بررسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می باشد.

مسأله ۴۹۱. اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردّد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد ،(۱) باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا هر یک از خون های دیگر، چنانچه نشانه و شرایط آن خون ها (خون های دیگر) را نداشته باشد، بنابر احتیاط لازم، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حائض

مسأله ۴۹۲. چند مورد بر حائض ،(۲) حرام است:

اوّل: عبادت هایی مانند نماز که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عملی که شرعاً نیکو و صحیح است، انجام دهد، کار حرامی انجام داده است ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و

۱- . توضیح خونی که شرعاً حکم حیض یا نفاس را دارد و خونی که حکم حیض و نفاس را ندارد در مسائل بعد ذکر می شود.

۲- . مورد سوّم هم بر حائض و هم بر شوهرش حرام می باشد.

تیمّم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هرچند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود.

مسأله ۴۹۳. جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به توضیحی که بعداً ذکر می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۹۴. اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند؛ ولی پرداخت کفّاره واجب نیست هرچند احتیاط مستحب می باشد، به این ترتیب که اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفّاره آن در قسمت اوّل حیض، یک مثقال طلای سکّه دار و در وسط آن، نصف مثقال و در آخر آن، یک چهارم مثقال طلای سکّه دار است و مثقال شرعی (۱۸) نخود است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نُه نخود طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا به عنوان کفّاره بدهد و کفّاره بر زن نیست.

مسأله ۴۹۵. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود گناهکار است و احتیاط مستحب است کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۶. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر بهره های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هرچند چنین کارهایی از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس مکروه است.

مسأله ۴۹۷. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد - هرچند غسل نکرده باشد - شوهرش می تواند با او جماع کند ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج

ص: ۱۶۲

باشـد هرچند جماع قبل از غسل مکروه می باشد و احتیاط مسـتحب آن است که قبل از غسل خصوصاً در جایی که شدّت میل به جماع نباشد، از جماع خودداری نمایـد و امّا کارهای دیگری که در هنگام حیض به دلیل طهارت نداشـتن (وضو، غسل، تیمّم، هرکـدام وظیفه اش باشـد) بر زن حرام است - ماننـد مسّ خطّ قرآن - تا غسل نکنـد، برای زن حلال نمی شود و کارهایی که در هنگام حیض حرام است، امّا معلوم نیسـت (ثابت نشده) که حرام بودن آن ها بر حائض به دلیل طهارت نداشتن زن در ایام حیض باشد - مثل توقف در مسجد - بنابر احتیاط واجب نباید قبل از غسل انجام شود.

مسأله ۴۹۸. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد - حتّی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معیّن واجب شده باشد - ولی روزه هـای مـاه رمضان را که در حال حیض نگرفته، بایـد قضا نمایـد و همچنین بنابر احتیاط لازم، روزه هایی را که به نـذر در وقت معیّن واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۴۹۹. همـان طور که نمـاز و روزه - چه واجب و چه مسـتحب - از زن حائض صـحیح نیست، اعتکاف و طواف حتّی بنابر احتیاط واجب طواف مستحبّی هم از او صحیح نمی باشد.

مسأله ۵۰۰. اگر زن در بین نماز، حائض شود - حتّی بنابر احتیاط واجب اگر حیض بعد از سـجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی که با آن نماز تمام می شود باشد - نمازش باطل است.

مسأله ۵۰۱. اگر زن در بین نماز شک کنـد که حائض شده یا نه، نمازش صـحیح است و به شـکش اعتناء نمی کند ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است و حکم آن مانند وقتی است که در بین نماز بفهمد حائض شده است.

مسأله ۵۰۲. بعـد از آن که زن از خون حیض پـاک شـد، واجب است برای نمـاز و امور دیگری که بایـد بـا وضو یـا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است و کسی که غسل حیض بجا آورده تا وقتی مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست

برای کارهایی که باید با وضو باشد، وضو بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که قبل از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۵۰۳. اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید بدل از غسل، تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آن ها، آب ندارد باید بدل از غسل، تیمّم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمّم نماید.

مسأله ۵۰۴. طلاق دادن زن در حال حیض با توضیحی که در احکام طلاق ذکر می شود باطل است و اگر زن در پاکی بین دو خون که معنای آن در مسأله (۴۸۴) ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محلّ اشکال است، بنابر این لازم است احتیاط شود به این شیوه که صیغه طلاق دوباره اجراء شود؛ امّا بعد از آن که زن از خون حیض کلّاً پاک شد، هر چند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج – چه دائم و چه موقّت – پاک بودن از حیض شرط نیست.

مسأله ۵۰۵. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، چنانچه مورد اتّهام نباشد، باید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر مورد اتّهام باشد، قبول حرف او محلّ اشکال است و لازم است در این مورد احتیاط شود.

احکام کم بودن وقت نماز برای حائض

مسأله ۵۰۶. هرگاه وقت نماز فرارسد و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است، بنابر احتیاط لازم، اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود.

مسأله ۵۰۷. اگر زن، در بین وقت نماز حائض شود و تا آن وقت نماز را نخوانده باشد، در صورتی لازم است آن نماز را قضا کند که از اوّل وقت به اندازه وضو گرفتن (اگر از قبل وضو نداشته) و انجام غسل (اگر وظیفه اش انجام غسلی بوده) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفاء شود، فرصت داشته و آن را نخوانده

تاحائض شده است، هرچند بنابر احتیاط واجب فرصت برای انجام مقدمات دیگر نماز مانند فراهم کردن لباس پاک و غیر غصبی و تعیین جهت قبله، نبوده باشد.

وهمین طور بنابر احتیاط واجب اگر وقت به اندازه غسل یا وضو (اگر وظیفه اش غسل یا وضو یا بوده) نداشته، امّا می توانسته یک نماز با تیمّم قبل از حائض شدن بخواند ولی آن را نخوانده باشد، باید آن نماز را قضا نماید.

واگر به جهت دیگری - غیر از کمی وقت - تکلیف زن تیمّم بوده، مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می توانسته نماز را قبل از حائض شدن، با تیمّم بخواند و نخوانده باشد، حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای انجام سایر شرایط فراهم نبوده باید قضای نماز را بخواند.

شایان ذکر است زن در تند خواندن و کند خواندن نماز یا سلامتی و مریضی و یا سفر و غیر سفر و چیزهای دیگر، باید وضعیت خود را در نظر بگیرد، مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او فوق العاده سخت است و زنی که می تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید حال خودش را در نظر بگیرد.

مسأله ۵۰۸. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازه غسل و خواندن نماز - هرچند یک رکعت آن - وقت داشته باشد، حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر شرایط نماز مثل تعیین جهت قبله یا لباس پاک نداشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و همین حکم بنابر احتیاط واجب در وقتی که به اندازه غسل وقت ندارد امّا می تواند با تیمّم تمام یا قسمتی از نماز - هرچند یک رکعت آن را - در وقت بخواند، نیز جاری می باشد.

شایان ذکر است اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمّم باشد، مثل آن که آب برایش ضرر داشته باشد و بتواند هرچند یک رکعت نماز را در وقت بخواند - حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر مقدمات وجود نداشته باشد - باید تیمّم کرده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۵۰۹. زنی که در آخر وقت نماز از خون پاک شده و اگر بخواهد غسل کند قسمتی از نمازش در وقت واقع می شود امّا اگر تیمّم نماید می تواند تمام نماز را در وقت بخواند، باید تیمّم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

مسأله ۵۱۰. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و فرصتی برای غسل یا تیمّم و خواندن یک رکعت نماز در وقت ندارد، نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱۱. اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، هرچند به اینکه یک رکعت آن در وقت خوانده شود، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۵۱۲. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همچنین در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب، لازم است قضای آن نماز را بجا آورد.

مستحبّات و مکروهات برای حائض

مسأله ۵۱۳. مستحب است زن حائض در وقت نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجبِ وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده دار) شود و بهتر آن است که در این حال تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسأله ۵۱۴. خواندن قرآن هرچند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خط های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است ولی خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

اقسام عادت در حیض

اشاره

مسأله ۵۱۵. به دوره منظّم قاعدگی زنان، «عادت»(۱) گفته می شود و آن، سه قسم است:

۱. عادت وقتیه و عددیه: عادتی که هم از نظر وقت حائض شدن و هم از نظر تعداد روزهای آن، منظّم است.

۲. عادت وقتیه: عادتی که تنها از نظر وقت، منظّم است.

۳. عادت عددیه: عادتی که تنها از نظر تعداد روزهای حیض، منظّم است.

انواع عادت عددیه و شرایط محقّق شدن آن

مسأله ۵۱۶. عادت عددیه دو نوع است:

۱. عادت عددیه تامّه: این عادت مربوط به زنی است که دو بار حیض شده است و این دو حیض از نظر تعداد روزها مثل هم هستند.

۲. عادت عددیه ناقصه: این عادت مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض شده است و این حیض ها یکی از سه حالت زیر را دارا بوده اند:

الف. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از یک حدّ معیّن بیشتر نمی شود، مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی بیند ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد، در یک دفعه هفت روز خون می بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می کند و...

ب. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از یک حدّ معیّن کمتر نیست مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند.

ج. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند بین دو حدّ زیاد و کم است مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی شود ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حدّ در تغییر است، در یک دفعه شش روز خون می بیند، در

۱- . فرق زنان دارای عادت با زنانی که عادت ندارند، در احکامی است که در مسائل آینده ذکر می شود، مثلاً زنی که خون دیده و نمی داند، حیض است یا استحاضه، اگر عادت داشته باشد، در بعضی از موارد احکام ویژه ای دارد که با دیگران متفاوت است.

دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می کند و گاه هشت روز خون می بیند.

مسأله ۵۱۷. برای این که عـادت عـددیه تامّه صورت پـذیرد، لازم است دو حیض در تعـداد روزها مساوی بوده و هریک از آن ها حتّی نصـف روز یـا کمتر از آن از حیض دیگر بیشتر نباشـد، بنابراین اگر زنی پنـج روز در ماه اوّل خون ببینـد و در ماه دوم پنـج روز و نصف یا ثلث (یک سوم روز) خون ببینـد صاحب عادت عددیه تامّه محسوب نمی شود؛ بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند صاحب عادت عـددیه تامّه محسوب نمی شود، مگر آن که در عرف بانوان با وجود این مقـدار زیادی، باز هم دو حیض مثل هم شـمرده شود. همچنین اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۵۱۸. برای این که عادت عـددیه تامّه صورت پـذیرد، کافی است زن دو بار حیض ببیند که از نظر تعداد روزها مثل هم باشد، که در این صورت، صاحب عادت می گردد ولی در محقّق شـدن عادت عـددیه ناقصه دو بار خون دیـدن کافی نیست و لازم است دیـدن خون به طوری که در مسأله (۵۱۶) ذکر شـد، زیاد تکرار شود به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است، مثل این که دیدن خون به طوری که ذکر شد، (۵ یا ۶) بار، تکرار گردد.

شرایط محقّق شدن عادت وقتیه

مسأله ۵۱۹. برای آن که عـادت وقتیه صورت پـذیرد، بایـد وقت دو حیض در عرف بـانوان مثـل هم محسوب شود، بنـابراین زنی که در دو ماه خون حیض دیـده، در ماه اول پنـج روز و در ماه دوم به انـدازه یک سوم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض او آغاز شـده است – به گونه ای که این مقـدار تفاوت در عرف بانوان معمول است – این مقـدار تفاوت ضـرری ندارد و عادت وقتیه با وجود آن محقّق می شود.

مسأله ۵۲۰. منظور از «ماه»، در محقّق شدن عادت وقتیه، ماه شمسـی یا قمری نیست بلکه منظور، سـی روز است. بنابراین در محقّق شدن عادت وقتیه، چه عددیه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه

دوم پس از گـذشت سـی روز از آغاز مشاهـده خون حیض در ماه اول باشـد و فرق نـدارد که ایام خون دیـدن زن در این دو ماه مطابق با روز معیّنی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون با کیفیتی که ذکر شد، دارای عادت وقتیه خواهد شد.

مسأله ۵۲۱. اگر در زنی زمان های مشاهـده خون حیض نزدیک به سـی روز باشد، مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز یا ۳۱ روز خون می بیند، که در عرف بانوان معمول است، در این حال هم با دو بار دیـدن خون به کیفیت ذکر شـده، عادت وقتیه محقّق می شود مثل آن که در ماه اول، آغاز حیض او روز دهم آن مـاه و آغاز حیض دوّم او روز هشـتم ماه دوّم بوده است، که چنین زنی از ماه دوم، دارای عادت شـده و می توانـد از ماه سوّم به بعد مطابق عادت تشکیل شده عمل نماید.(۱) امّـا در مورد زنی که ایام خون دیـدن او به مقـدار قابل توجّه کمتر یا زیادتر از سـی روز است به گونه ای که این نوع مشاهـده خون در عرف بـانوان، معمول نیست، مثل اینکه هر ۱۵ روز یک بار، خون حیض می بینـد یا هر چهل یا پنجاه روز یـک بـار، حـائض می شود، در این صورت بـا دو بار دیـدن خون به کیفیت ذکر شـده، صاحب عادت وقتیه نمی شود و لازم است دیدن خون به آن کیفیت، با فاصـله زمانی معیّن، بسیار تکرار شود به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، زمان عادت اوست که در این حال همان را عادت خود در نظر می گیرد.

مسأله ۵۲۲. در مسائل آینده ذکر می شود که در بعضی از موارد که زن دارای عادت نیست، اگر بیش از ده روز خون ببیند، در صورتی که در بعضـی از روزها خون، نشانه های حیض - که در مسأله (۴۶۷) ذکر شد - را داشـته باشد و در بعضـی از روزها نداشته باشد، باید روزهایی که خون، نشـانه های حیض را دارد، حیض قرار دهـد. حال اگر این حالت در دوماه با تعـداد روزهای معیّن تکرارشود مثل آن که در دوماه پشـت سرهم از اول تا پنجم نشانه های حیض و از ششم تا دوازدهم، نشانه های استحاضه را داشته باشد،

۱- . مثـل آن که در ماه اوّل ۱۰ مهر ماه و در ماه دوّم ۸ آبان ماه حیض او آغاز شـده است. چنین زنی از این به بعد، عادتش هر ۲۸ روز یکبار است، بنابر این ۶ آذر ماه، روز آغاز عادت وی به حساب می آید.

این زن دارای عـادت وقتیه و عـددیه محسوب نمی شود بلکه دارای عـادت نیست و در این هنگـام مطلقـاً حکم او در تعیین روزهـای حیضـش رجوع به صفات می باشد. بنابراین در این مثال از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می دهد.

چگونگی از بین رفتن عادت

مسأله ۵۲۳. زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشـته باشـد چه در عـدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو مرتبه پشت سـرهمِ دیگرحیض ببینـد و آن دو بـار، مخالف با حیض های قبلی و مثل یکـدیگر باشـند، در این صورت، عادت این زن از بین رفته و تبـدیل به عادتِ جدیـدِ پدیـد آمـده از این دو حیض می شود؛ مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است هر گاه دو ماه پشت سـر هم از دهم تا هفـدهم خون ببینـد عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفـدهم در هر ماه تبدیل می شود.

مسأله ۵۲۴. بـا مشاهـده یـک حیض مخـالف، عادت شـرعی زن از بین نمی رود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است هر گاه یک بار بر خلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی خورد و همچنان از اول تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسأله ۵۲۵. هر گـاه زن دو بـار حیض ببینـد که با عادت قبلیش مخالف است ولی خود آن دو حیض هم با یکـدیگر متفاوت می باشـد، عادت قبلیش از بین رفته و زن، مضـطربه به حساب می آید مثلاً زنی که در هر ماه عادت وی از اول تا هفتم ماه است اگر دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عـادت خود خون ببینـد، مـاه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیسـتم تا بیست و شـشم، در این حال عادت قبلی اش از بین رفته و باید به احکام زن مضطربه عمل نماید.

اقسام زنان حائض

اشاره

مسأله ۵۲۶. زنان حائض شش قسم اند:

اوّل: دارای عادت وقتیه و عددیه دوّم: دارای عادت وقتیه سوّم: دارای عادت عددیه

این سه قسم دارای عادت می باشند که چگونگی محقّق شدن این عادت ها در مسائل قبل ذکر شد.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدنِ اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

این سه دسته دارای عادت نیستند و هر کدام این شش قسم، احکامی دارند که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

دارای عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۵۲۷. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، دو دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود همچنین همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیه و عددیه می باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است، مثلاً اگر در دو ماه پشت سرهم از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه

روز خون ببینـد، عادت این زن شـش روزِ پراکنـده می شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را پاکی بین دو خون می نامنـد، بنابر احتیاط لازم، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و امّا اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن دارای عادت وقتیه است نه عددیه.

مسأله ۵۲۸. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن، زودتر خون ببیند طوری که در عرف زنان بگوینـد عادتش جلو افتاده، اگرچه – آن خون، نشانه های حیض را نداشـته باشـد مثلاً خون زرد رنگ باشـد – بایـد به احکامی که برای زن حـائض گفته شـد عمل کنـد و چنانچه بعـداً بفهمـد حیض نبوده مثل این که قبل از سه روز پاک شود، بایـد عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نمایـد و امّا در غیر این دو صورت، مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیـده و یا آنکه بعـد از گـذشت ایام عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض – که در مسأله (۴۶۷) ذکر شد – باشد، به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید.

و همچنین اگر دارای نشانه های حیض نباشـد ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یـا نه، احتیـاط واجب آن است که هم کارهـایی که بر مسـتحاضه واجب است را انجـام دهـد و هم کارهایی که بر حائض حرام است، را ترک نماید.

مسأله ۵۲۹. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل از عادت و بعد از عادت، خون ببیند؛

ب. یا این که همه روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت، خون ببیند؛

ج. یا این که همه روزهای عادت را به چند روز بعد از عادت خون ببیند؛

و در هر یـک از سه مورد (الف، ب، ج)، خون هـایی که دیـده روی هم از ده روز بیشـتر نشود: همه حیض است هرچنـد آن خون نشـانه هـای حیض – که در مسأله (۴۶۷)

ذکر شد – را نداشته باشد.

و اگر (در هر یک از سه مورد) خون هایی که دیده از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت دیده حیض است، هرچند آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد و خونی که قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت دیده استحاضه می باشد؛ هرچند نشانه های حیض را داشته باشد و هرچند یک یا دو روز قبل از عادتش باشد و باید عبادت هایی که در روزهای قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت بجا نیاورده را قضا نماید. حتّی اگر خونِ روزهای عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می کند، با نشانه های حیض باشد و بقیه با نشانه های استحاضه باشد، بازهم تنها خون روزهای عادت، حیض و بقیه استحاضه می باشد.

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر، خون ببیند، خون روزهای عادت حیض است وبقیه استحاضه می باشد و نمی تواند خون بعد از حداقل پاکی (ده روز) را حیض حساب کند.

ه . اگر عادت وقتیه و عددیه او از نوع دوّمی است که در مسأله (۵۲۷) گذشت مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می بیند سپس روز چهارم تا ششم به مدّت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می بیند چنانچه در یک ماه بیشتر از ده روز مستمرّ خون ببیند مثلاً ـ از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام می دهد و خون های دهم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

مسأله ۵۳۰. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز قبل از آن – که روی هم به مقدار عادت او شود – حیض و روزهای اوّل (ابتداء) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله **۵۳۱.** زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیـده یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض و خون دوم را اسـتحاضه قرار دهد مگر آنکه خون دوم، نشانه های حیض را داشته باشد که در این صورت، قسمتی از خون دوم که با ضمیمه خون اوّل و پاکی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر نمی شود، حیض است و بقیه، استحاضه می باشد.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مـدت پنـج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیـده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببینـد و خون طرف دوم نشانه های حیض را نداشـته باشـد، خون هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده حیض است و خون هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده استحاضه می باشد و روز دهم پاک می باشد.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مـدّت پنـج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یـازدهم تـا شـانزدهم خون ببینـد و خون طرف دوم نشـانه هـای حیض را دارا باشـد، خون هـایی که از پنجم تـا نهم در ایام عادت دیـده و همچنین خون هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیـده حیض است و خون هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، اسـتحاضه می باشد و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را

ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۲. آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مـدّت پنج روز بوده در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یـازدهم تـا پـانزدهم خون ببینـد، خون هـایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیـده، حیض است و خون هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می باشد و روز دهم هم پاک است.

۳. آنکه هر دو خـون در روزهـای عـادت نباشـد، در این صورت، اگر یکی دارای نشـانه هـای حیض باشـد و دیگری دارای نشـانه هـای حیض نباشد، خونی که صـفات حیض را داراست حیض قرار دهد و خونی را که صـفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد، امّا اگر هر دو خون، نشانه های حیض را داراست یا هیچ یک از دو خون نشانه های حیض را نداشـته باشد، باید خونِ طرف اول را حیض و خونِ طرف دوم را استحاضـه قرار دهد هرچند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کند، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مـدّت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیـده و دو روز پاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خونِ طرف اول، صـفات حیض را نداشـته باشد و خون طرف دوم، صفـات حیض را دارا باشـد، خون هـایی که از روز چهـاردهم تـا هجـدهم دیـده، حیض است و خون هـایی که از روز هفتم تـا یـازدهم دیـده استحاضه می باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است و صورت های دیگر مسأله، در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۵۳۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و

هر یکٔ از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت های مسأله قبل):

۱. اگر مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت آن مقدار از هر دو خون که در ایّام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است را ترکٔ کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و امّا مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد، مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد. در این مورد سه مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدّت هشت روز بوده در صورتی که یکٔ ماه از اوّل تا ششم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاکٔ شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون هایی که از اوّل تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترکٔ کرده و کارهایی که برغیرحائض واجب است را انجام می دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدّت نه روز بوده، در صورتی که یکٔ ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاکٔ شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد زیرا باعث می شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت از

ده روز حیض خارج گردد.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدّت ده روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

۲. آنکه مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده به ضمیمه مقداری از خون قبل که روی هم سه روز شود، حیض است بلکه باید همه خون سابق - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - را حیض قرار دهد به شرط آنکه این امر باعث نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده، حیض است به شرط آنکه مجموع خون ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون قبل از طرف اول که کمترین مقدار حیض یعنی سه روز را کامل می کند، از ده روز بیشتر نشود و بقیه آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدّت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون های روز اول تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدّت نه روز بوده و اکنون از روز

اول ماه تا چهارم خون دیـده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیـده، بایـد خون های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهـد و خون روز اول و روزهـای دوازدهم تـا پانزدهم، اسـتحاضه است و در پاکی وسط بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهـایی که بر غیر حـائض واجب است را انجام دهـد و این زن نمی توانـد خون روز اول را حیض قرار دهـد زیرا باعث می شود که قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم از ده روزِ حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مـدّت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیـده و پنج روز پاک بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خونِ روز اول و دوم، اسـتحاضه است و و در پـاکی وسـط بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهـد و این زن نمی توانـد خون روز اول و دوم را حیض قرار دهـد زیرا باعث می شود که تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده، یعنی روز یازدهم و دوازدهم از ده روزِ حیض خارج شود.

مسأله ۵۳۳. زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبینـد و در غیر آن وقت به تعـداد روزهای حیضـش خون ببیند، باید همـان را حیض قرار دهـد، چه قبل از وقت عادت دیـده باشـد چه بعـد از آن، چه نشانه های حیض را دارا باشـد یا نشانه های حیض را نداشـته باشد.

مسأله ۵۳۴. زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت خود سه روز یـا بیشتر خون ببینـد و تعـداد روزهـای آن کمتر یـا بیشتر از روزهای عادت او باشـد ولی از ده روز بیشتر نشود و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به تعداد روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون پاکی فاصله شود، در اینجا که وقت و عدد با هم تعارض دارند چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آن ها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت

مجموع دو خون یک حیض حساب می شود و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آن ها حیض جداگانه قرار داده می شوند، چه نشانه های حیض را دارا باشد یا نشانه های حیض را نداشته باشد.

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در بین، بیشتر از ده روز باشد، در این صورت وقت بر عدد مقدّم می شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض و خونی را که خارج وقت دیده، استحاضه قرار دهد.

دارای عادت وقتیه

مسأله ۵۳۵. زن هایی که عادت وقتیه دارند و اوّل عادت آنان معیّن می باشد، دو دسته هستند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد ولی در هر دو ماه از اوّل ماه خون دیده باشد که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده حیض است و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسأله ۵۳۶. زنانی که عادت وقتیه دارند و آخرِ عادت آنان معیّن باشد، دو دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معیّن پاک شود ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً ـ ماه اوّل، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود، این زن باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادنِ عادت این است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتّفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معیّن پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد مثلاً در ماه اوّل از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یک روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است، این زن باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادنِ عادت آن است که اگر مثلاً ـ در ماه دیگر اتّفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسأله ۵۳۷. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن زودتر خون ببیند به طوری که درعرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده – هرچند آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد – باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر

وقت باقی است، آنها را انجام دهـد و امّا در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قـدر زودتر از عادتش خون ببینـد که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگوینـد در غیر وقت خود خون دیـده و یا آنکه بعـد از گـذشت ایام عادتش (هرچنـد با سپری شـدن زمان کمی بعـد از تمام شـدن وقت عـادت)، خون ببینـد، چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشـد به احکامی که برای زن های حائض ذکر شـد عمل نمایـد و همچنین اگر دارای نشانه های حیض نباشـد ولی بدانـد که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض، حرام است را ترک نماید.

مسأله ۵۳۸. زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در وقت عـادت خود خون ببینـد و مقـدار آن خون بیش از ده روز باشـد و خون او تنها دارای نشانه های حیض باشد هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسـمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمزِ تیره باشد یا تنها دارای نشانه های استحاضه باشـد، مثلاً زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضـی از خویشان خود را حیض قرار دهـد، چه آن خویشاونـد، تنها از طرف پـدر یا مادر به او منسوب باشـد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

اوّل: آنکه نداند مقدار عادت آن خویشاوند، مخالف با مقدار حیض خودش می باشد(۱) و مخالفت در مقدار حیض مثل آن است که خودش در زمـان جوانی و قوّت مزاج باشـد و آن زن نزدیک به سنّ یائسـگی باشـد که مقـدار عادت معمولاً کم می شود و یا عکس این صورت و نیز مثل زنی که علاوه بر عادت وقتیه، دارای عادت عددیه ناقصه(۲) هم هست و مثلاً در هر ماه از دهم ماه یا به مـدّت پنج روز خون می بیند و یا هفت روز،

۱- . به این معنا که یا بدانـد مقـدار عادت آن زن مخالف با مقـدار حیض خودش نیست یا اینکه در این امر تردید داشـته باشد به عبارت دیگر احتمال معقول بدهد عادت او مخالف با عادت خویش نمی باشد.

۲- . عادت عددیه ناقصه در مسأله ۵۱۶ توضیح داده شد.

چنین زنی اگر در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند نمی تواند به عادت بعضی از خویشانش که کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز خون می بیند، رفتار کند.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند؛ البتّه همان طور که ذکر شد، اگر زن دارای عادت ناقصه عددیه هم هست، مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدّت پنج روز خون می بیند یا شش روز، چنین زنی نمی تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد.

شایان ذکر است عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض، بر می گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد به شرط آنکه با حیض قبلیش، ده روز فاصله شده باشد. همچنین باید تعداد روزهایی را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طور که در مسأله (۵۴۰) خواهد آمد.

مسأله **۵۳۹.** زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و بعضی از روزها خون او نشانه های حیض را داشته باشد - هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بعضی روزها نشانه های حیض را نداشته باشد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد دارای سه صورت است:

الف. روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب. خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد، که در این صورت آن را حیض قرار داده و تعداد روزهای آن را با یکی از دو راهی که در مسأله قبل ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد و روزها در صورت امکان، از

خونی که بعد از خونِ دارای صفات حیض است، انجام می شود.

ج. خون بـا نشانه حیض، بیشتر از ده روز باشـد که در این صورت تعـداد روزهای حیض خود را با یکی از دو راهی که در مسأله قبل ذکر شـد (رجوع به خویشاونـدان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و آن تعداد روز را از ابتدای خونِ دارای نشانه حیض، حیض در نظر می گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می دهد.

شایـان ذکر است در هر سه صورت «الف» و «ب» و «ج»، تفـاوتی بین اینکه آن روزهـا مطابق با وقت باشـد یا نباشـد، نیست مثلاً زنی که عادت وقتیه اش اول ماه است اگر از اول ماه تا پانزدهم ماه خون ببینـد و این خون از چهارم تا نهم دارای نشانه های حیض باشد، باید چهارم تا نهم را حیض قرار دهد و روزهای اول تا سوم و دهم تا پانزدهم، استحاضه است.

مسأله ۵۴۰. زنی که عادت وقتیه دارد، نمی توانـد حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهـد، پس اگر ابتـدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اوّل خون می دیـده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببینـد و نتوانـد با نشانه های حیض، تعـداد آن را معیّن نمایـد بایـد روز اول مشاهـده خون یعنی اوّل ماه را حیض قرار دهـد و در تعـداد روزها، به آنچه در مسأله (۵۳۸) ذکر شـد، عمل نماید و نمی توانـد عـدد برگزیـده برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده خون مثلاً روز دهم انتخاب نماید. همچنین اگر زنی که صاحب عادت وقتیه است و آغاز آن یازدهم ماه است اگر یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجـدهم ماه خون ببینـد، نمی توانـد عدد برگزیده برای حیض خویش را از ابتـدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهـد هرچنـد خون روزهای اول نشانه های حیض را دارا باشـد و نیز زنی که عادت وقتیه ای دارد که آخر آن معلوم می باشـد و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببینـد نمی تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد بلکه باید تعداد آن را طوری قرار دهد که آخرِ آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسأله ۵۴۱. زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلّی خون نبینـد ولی در غیر آن وقت خونی ببینـد که بیشتر از ده روز باشـد و نتوانـد مقدار حیض را با نشانه های آن

تشخیص دهد همانند زنی است که در روزهای عادت خون دیده و خونش از ده روز بیشتر شده است.

مسأله ۵۴۲. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و روزهایی که با نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد - مثلاً زنی که عادت وقتیه او اول ماه می باشد چنانچه از اول ماه چهار روز خون با نشانه حیض سپس چهار روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند - فقط خون اوّل را حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است. همچنین اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، فقط خون اوّل را که دارای صفات حیض است حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

مسأله ۵۴۳. زنی که عادت وقتیه دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نشود، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام مانند زنی است که عادتش وقتیه و عددیه است که در مسائل (۵۳۱و۵۳۲) ذکر شد.

دارای عادت عددیه

مسأله ۵۴۴. زنانی که عادت عددیه دارند و تعداد روزهای آن معیّن است دو دسته هستند:

اوّل: زنی که تعداد روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقتِ خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود؛ مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک

شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد که در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و تعداد روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود و بنابر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض، حرام است ترک نماید مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدّت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیه او شش روز می شود و در پاکی بین، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

و امّا اگر در یک ماه مثلاً سه روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن دارای عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش بعداً ذکر می شود.

مسأله ۵۴۵. زنی که عادت عددیه تنها دارد و وقت آن مشخّص نیست، همین که خونی را مشاهده کرد که دارای نشانه های حیض است(۱) ، آن را حیض قرار می دهد و به احکام زن حائض رفتار می کند. همچنین اگر خون دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله ۵۴۶. زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از تعداد روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد هرچند نشانه های

۱- . نشانه های حیض در مسأله ۴۶۷ ذکر شد.

حیض را دارا نباشد.

مسأله ۵۴۷. زنی که عـادت عـددیه دارد اگر خون او از ده روز بیشتر شود، چنـانچه همه خون هـایی که دیـده بـدون نشانه بوده مثلاً یک جور باشـد و خون او تنها دارای نشانه های حیض باشـد هرچنـد درجات و مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسـمتی از آن سـیاه رنگ و قسـمتی قرمزِ تیره باشـد یا تنها دارای نشانه های استحاضه باشـد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدنِ خون به تعداد روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چنـد روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشـته باشـد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با تعداد روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان، از آخر انجام می شود بنابر این در این حال، عدد عادت را از ابتدای خونِ دارای نشانه های حیض قرار می دهد و بقیه خون استحاضه است و اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است هرچند کمتر از سه روز باشد باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که بعد از خونِ دارای نشانه های حیض است صورت می گیرد بنابر این با کمک صفات و نشانه های حیض می توان وقت عادت عددیه را معیّن نمود، نه عدد آن را.

شایان ذکر است زنی که مثلاً عادت عـددیه پنـج روزه دارد اگر مشاهـده خون در او اسـتمرار پیـدا کنـد و قبل از گذشـتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشـته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و دو خون دیگر را

استحاضه قرار دهد(۱) و امّا در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۴۸. همان طور که در مسأله (۵۱۶) ذکرشد، زن می تواند عادت عددیه ناقصه داشته باشد. حال مثلاً زنی که عادت ناقصه او بین شش و هفت روز است، در صورتی که خونش از ده روز بیشتر شود نمی تواند با نشانه های حیض یا در نظر گرفتن عادت بعضی از خویشانش و یا به انتخاب عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد؛ بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عددی که احتمال می رود عادت او باشد یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

۴. مبتدئه

مسأله ۵۴۹. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست. حکم زن مبتدئه در این که با مشاهده چه خونی می تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسأله (۵۴۵) ذکر شد.

مسأله ۵۵۰. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده، به یک شکل باشد - هرچند درجات و مراتب آن ها با هم متفاوت باشد - مانند اینکه همه با نشانه های حیض (۲)باشد، هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد، یا آن که

۱- . زیرا در مورد خون دوّم سیاه، از طرفی، به دلیل آن که حداقل پاکی (ده روز) از خون اوّل فاصله نشده، نمی توان تمام آن را حیض قرار داد و از طرفی چون تمام پنج روز، خون نشانه یکسانی دارد (سیاه است)، در این مبحث (تشخیص به وسیله صفات)، نمی توان در آن قائل به تبعیض شد و بعضی از آن را حیض و بعضی دیگر را استحاضه قرار داد.

۲- . نشانه های حیض در مسأله ۴۶۷ ذکر شد.

همه خون ها با ویژگی استحاضه یعنی زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

اوّل: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد(۱) ، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

مسأله ۵۵۱. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن، حیض است ولی اگر این زن مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و امّا در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۵۲. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و

۱- . توضیحی که در ذیل مسأله ۵۳۸ ذکر شد در این قسمت نیز جاری می باشد.

چنـد روز دیگر آن نشانه استحاضه داشـته باشـد ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشـد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راهی که توضیح آن در مسأله (۵۵۰) ذکر شـد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعـد از خونِ دارای نشانه های حیض است، صورت بگیرد نه از خون قبل و همچنین اگرخون با نشانه حیض بیشتر از ده روز باشد، قسـمتی از آن را با یکی از همین دو راه که توضیح آن ذکر شـد، حیض قرار دهد و کم کردن و کاسـتن عدد در صورت امکان از آخر انجام شود، بنابراین در این حال، عـدد برگزیـده به عنوان حیض را از ابتـدای خون دارای نشانه حیض در نظر می گیرد و بقیه خون را اسـتحاضه قرار می دهد.

۵. مضطربه

مسأله **۵۵۳.** مضـطربه یعنی زنی که دو مـاه پشت سـر هم خون دیـده ولی آن دو بـار هم از جهت وقت و هم از جهت عـدد با یکـدیگر تفاوت داشـته اند. حکم زن مضطربه در این که با مشاهده چه خونی می تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسأله (۵۴۵) ذکر شد.

مسأله **۵۵۴.** اگر زن مضـطربه بیشتر از ده روز خون ببینـد و همه خون هایی که دیـده یک جور باشـد - با توضـیحاتی که برای مبتدئه در مسأله (۵۵۰) ذکر شد - حکمش مانند مبتدئه است، با این تفاوت که رجوع به خویشان در اینجا بنابر احتیاط واجب است.

شایان ذکر است این مطلب در زمانی است که زن مضـطربه اصلاً دارای عادت نباشد، امّا اگر دارای عادت ناقصه عددیه باشد - که توضیح آن در مسأله ۵۱۶ ذکر شـد - وقتی می خواهـد روزهای حیض خویش را طبق قاعـده هایی که ذکر شد (رجوع به خویشان یا انتخاب عدد)، تعیین نماید، جایز نیست عددی را انتخاب کند که با عادت ناقصه اش سازگار نباشد، مثلاً زنی که عادت ناقصه اش همواره بیش از هشت روز اسـت نباید هفت روز را انتخاب کند.

ص: ۱۸۹

مسأله ۵۵۵. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل (۵۵۱ و ۵۵۲) ذکر شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه باشد، نکته ای را که در مسأله قبل بیان شد رعایت نماید.

۶. ناسیه

اشاره

مسأله ۵۵۶. ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، چه نشانه های حیض (۱)را دارا باشد و چه نشانه های حیض را نداشته باشد و اگر خون از ده روز بگذرد سه صورت دارد:

الف. ناسیه ای که عادت عددیه داشته است.

ب. ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است.

ج. ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است.

و حکم آنها در مسائل بعد ذکر می شود.

ناسیه ای که عادت عددیّه داشته است

مسأله ۵۵۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیه باشد ولی آن را به کلّی فراموش کرده باشد که حتّی به طور اجمالی هم، زمان یا تعداد روزهای آن را به یاد نمی آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۵۰ تا ۵۵۲) ذکر شد.

مسأله ۵۵۸. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیه باشد و تعداد روزهای آن را فراموش کرده باشد ولی به طور اجمالی عدد آن را به یاد می آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیار های سه گانه در تعیین حیض یعنی

۱- . نشانه های حیض در مسأله ۴۶۷ ذکر شد.

مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد)(۱) معین نماید، تعداد روزهای حیض، کمتر از مقدار یقینی عادتش می شود، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده و به طور اجمالی می داند که عادتش هشت روز است یا نه روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که عدد هشت است، حیض قرار دهد.

ب اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیار های سه گانه در تعیین حیض یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) معیّن نماید، تعداد روزهای حیض، بیشتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده و به طور اجمالی می داند که عادتش پنج روز است یا شش روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می رود عادت او باشد یعنی عدد شش را حیض قرار دهد.

و در غیر این دو مورد، عدد فراموش شده اثری ندارد و باید به حکم مبتدئه عمل شود، ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می باشد، احتیاط مستحب است که کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کرده وکارهایی را که بر مستحاضه واجب است انجام دهد.

ناسیه ای که عادت وقتیّه داشته است

مسأله ۵۵۹. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد ولی آن را

۱- . همان طور که از مسائل قبل روشن می شود، وقتی که لازم است فرد، به معیار های سه گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسأله ۴۶۷ ذکر شد) را حیض حساب کند. اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نبود؛ مثل آن که خونِ تمام روزها یکسان بود، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتوانست تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می بیند انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

به کلّی فراموش کرده باشد که حتّی به طور اجمالی هم، زمان آن را به یاد نمی آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۵۰ تا۵۵۲) ذکر شد.

مسأله ۵۶۰. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد و زمان آن را فراموش کرده باشد ولی به طور اجمالی زمان آن را به یاد می آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. اگر بداند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیه او بوده است ولی اول و آخر وقت را فراموش کرده، باید خونی که صفات حیض را داراست و در این زمان هم باشد را حیض قرار دهد امّا اگر خونی که صفات حیض را دارد در زمان مورد نظر نباشد، نمی تواند آن را حیض قرار دهد مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم ماه بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی تواند عادت خود را در ده روز اوّل قرار دهد حتّی اگر با نشانه های حیض باشد و ده روز دوم با نشانه های استحاضه باشد و چنین زنی، باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکانِ رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را با توضیحی که در مسأله (۵۵۰) ذکر شده است، انتخاب کند به شرط آنکه در همان زمان باشد.

ب. اگر زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیه او باشد را نداند ولی به طور اجمالی بداند که زمان عادت او تنها در قسمتی از ماه بوده است مثلاً ـ نیمه اول ماه، در این صورت، زن حق ندارد خونی را که دارای نشانه های حیض است ولی در نیمه دوم ماه است را حیض قرار دهد یا نمی تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از نیمه دوم ماه برگزیند.

ناسیه ای که عادت وقتیّه و عددیّه داشته است

مسأله ۵۶۱. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد، این صورت، سه حالت دارد که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

مسأله ۵۶۲. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد و

وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را طبق عدد عادت خویش قرار می دهد و در تعیین وقت به نشانه های خون مراجعه می کند و خونی را که نشانه های حیض دارد با توضیحی که در مسأله (۵۶۰) پیرامون عادت وقتیه ذکر شد، حیض قرار می دهد و اگر با نشانه ها، امکان تعیین زمان حیض نبود، عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار می دهد به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد و گرنه اولین زمان بعد از آن را حیض قرار دهد مثل اینکه بعد از حیض قبلی بدون آنکه حداقل پاکی (ده روز) فاصله شود خونی را ببیند که از ده روز بیشتر شود، که در این صورت زمان حیضش را بعد از فاصله شدن حداقل پاکی، انتخاب می کند.

مسأله ۵۶۳. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد و عدد عادت خویش را فراموش کرده ولی وقت آن را به یاد داشته باشد، در این صورت، چنانچه اول وقت عادتش را می داند، خونی را که در ایام عادتش می بیند حیض قرار می دهد هرچند نشانه های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به نشانه های حیض مراجعه می کند و اگر امکان تعیین عدد با نشانه ها نبود، به خویشاوندان خویش مراجعه می کند و اگر آن هم ممکن نبود، مخیّر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد البتّه در دو مورد که بیان آنها در مسأله (۵۵۸) گذشت هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسأله ۵۶۴. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد ولی وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، از مسائل قبل معلوم می شود به عنوان مثال اگر به طور اجمالی نداندکه خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون قابل تعیین از روی صفات نباشد (مثل همه خون یک جور باشد)، آن خون را حیض قرار می دهد و در تعیین تعداد روزهای آن به خویشاوندانش مراجعه نماید و اگر ممکن نبود عددی بین سه تا ده را حیض قرار می دهد، البتّه در دو موردی که بیان آنها در مسأله (۵۵۸) گذشت هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

استبراء و استظهار در حیض

مسأله ۵۶۵. استبراء از خون حیض، عمل خاصی است که زن برای آگاهی از وضعیت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می دهد. این استبراء در موردی انجام می شود که زن دارای دو شرط باشد:

۱. خونریزی اش قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.

۲. یقین به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین اگر بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرا بر خلاف ظاهر آن، پاک نیست نیازی به استبراء نمی باشد.

این استبراء کیفیت خاص واجبی ندارد و به هر شکلی بتوان از وضعیت باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطّلاع کند کافی است، مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی در بین حیض قطع می شود - همچنان که در بعضی زنان گفته شده است - باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لکّه زرد رنگی - هرچند بسیار کوچک - آلوده باشد هنوز حیض محسوب می شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۵۶۶. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت ها را ترک کند، پس اگر استبراء کرد و پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - هرچند به آب اندک زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا مبتدئه است یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سرِ ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرِ ده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شک داشت که خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را دوباره انجام می دهد و حکم صورتی که در آن زن عادتش کمتر از ده روز است در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۵۶۷. اگر عادت زن کمتر از ده روز باشد، در بین ایام عادت هر وقت شک داشته باشد که خون در باطن قطع شده یا نه استبراء می کند و در صورت آلودگی، بر حیض بودن باقی می ماند تا این که ایام عادت سپری گردد؛ مگر آنکه قبل از آن پاک شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شک در پاکی باطن دارد، استبراء می کند و اگر آلودگی باقی بود - هرچند به شکل لکّه زردِ کم رنگ - سه حالت پیش می آید:

الف. در صورتی که بداند قبل از تمام شدن ده روز یا سرِ ده روز پاک می شود نباید غسل کند و تا پاکی صبر می کند.

ب. اگر می داند خون از ده روز بیشترمی شود، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است بنابر این غسل نموده و وظایف مستحاضه را انجام می دهد.

ج. در صورتی که شک دارد و احتمال می دهد که آن خون، قبل از تمام شدن ده روز قطع می شود، احتیاط مستحب است که یک روز عبادت را ترک نماید سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد هرچند جایز است در صورتی که شک نسبت به وضعیت خون همچنان باقی است، بیشتر از یک روز (تا کامل شدن ده روز)، عبادت را ترک نماید. این ترک عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را اصطلاحاً «استظهار» می نامند.

مسأله ۵۶۸. استظهار به معنای ترک عبادت و سایر کارهایی که در حال حیض بر حائض حرام است، می باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد، اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن احتیاط مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می رود. استظهار در موردی انجام می شود که زن دارای پنج شرط است:

۱. دارای عادت عددیه باشد خواه عادتش وقتیه هم باشد یا نباشد.

۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد.

۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند.

۴. نداند خون بعد از ایّام عادت از ده روز می گذرد یا نه.

۵. حکم استظهار مخصوص زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه پیدا

می کنـد و در مورد زنی که قبل از ایّام عادتش خونی مشاهـده می کنـد که حکم اسـتحاضه را دارد، سـپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش بیشتر می شود، جـاری نیست، مثلاًـ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد و در مـاه اول و ماه دوم ایّام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در ایّام عادت خون ببینـد ولی این خون ادامه پیـدا کنـد و تا ماه آینـده قطع نشود پس از سپری شدن ایّام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی اش تا بعد از بیسـتم ماه ادامه پیدا می کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می دهد و بعد از تمام شدن ایام عادت یعنی پانزدهم ماه در صورت شک در وضـعیت خون، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و نمی تواند استظهار نموده و عبادت را ترک نماید.

احکام لکّه بینی بانوان

مسأله ۵۶۹. اگر زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، بعد از سپری شدن ایام عادت و قبل ازگذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش لکّه بینی داشته باشد – هرچند لکّه های صورتی یا زرد رنگ خون – دو صورت دارد:

۱. آن لکّه بینی، مسـتمر باشد یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می کنـد، پنبه آلـوده به لکّه صورتی یـا زرد رنـگ می شود، در این صورت اگر لکه بینی قبـل از ده روز قطع شود، حیض محسوب می شود و اگر بعد از ده روز قطع شود خونی که بعد از ایام عادت دیده خواه به شـکل لکّه باشد یا زیاد، اسـتحاضه محسوب می شود و چنانجه زن نداند لکّه بینی به طوری که ذکر شـد، قبل از ده روز قطع می شود یا بعـد از ده روز، به حکم اسـتظهار که در مسأله (۵۶۷ و ۵۶۸) بیان شد عمل می نماید.

۲. لکّه بینی مسـتمر نباشد هرچند به اینکه زن تنها یک لکّه صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید، حکم این صورت در قالب مثال ذکر می شود:

زنی که عـادت وقتیه عـددیه هفت روزه از اول مـاه تـا هفتم ماه دارد چنانچه در انتهای مـدّت هفت روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید سپس در روز

نهم ماه، زن یک لکّه خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم فقط یک لکّه خون مشاهده نماید و قطع شود، لکّه خونی که در روز نهم دیده حیض محسوب می شود و لکّه خونی که روز یازدهم دیده استحاضه محسوب می شود و پاکی بین روز هفتم تا نهم حکم پاکی بین دوخون را دارد که زن بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می دهد و پاکی بین روز نهم تا یازدهم پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک را دارد، بنابر این چنین زنی، بعد از مشاهده لکّه خون، در روز نهم و قطع شدن آن باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می شود و لکّه خون روز یازدهم استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می کند و چنانچه زن در روز هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده واجب است و امّا روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هشتم یا نهم در پاکی بین دو خون، طلاق داده باشد، بنابر احتیاط واجب این طلاق، صحیح محسوب نمی شود و صیغه طلاق دوباره خوانده شود. امّا اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق صحیح است و حکم مثال های دیگر نیز از آنچه قبلاً ذکر شده قابل استفاده است.

مسأله ۵۷۰. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن، خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هرچند گمان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند امّا چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند هرچند به شکل لکّه بینی و مشاهده خونِ زرد کم رنگ (حتّی مثل اینکه بداند یک بار این لکّه را خواهد دید)، همچنان که ذکر شد، در فاصله پاکی بین، بنابراحتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت های خود را به جا آورد و آن چه بر حائض حرام است را احتیاطاً ترک نماید.

ص: ۱۹۷

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۷۱. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه در مواردی که خون از ده روز بیشتر می شود، شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه های حیض(۱) و بعضی دیگر از روزها، نشانه های استحاضه(۲) را دارا باشد، امّا شرط نیست خونِ دارای نشانه های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است ولی اگر بعضی از روزها خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می شود همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد چنین خونی بدون نشانه است. همچنین در خونی که از ده روز می گذرد اگر خونی که به صفت حیض است سه روز پراکنده در ضمن ده روز اول باشد، این خون بدون نشانه محسوب می شود.

مسأله ۵۷۲. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، هرچند نشانه های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند.

مسأله ۵۷۳. زنی که معمولاً ـ هر ماه یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند در حالی که هر یک از دو خون از سه روز کمتر نیست و از ده روز هم بیشتر نیست و در بین دو خون پاک بوده، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد، هرچند یکی از آن دو خون یا هر دو نشانه های حیض را نداشته باشد یا در روزهای عادت نباشد.

مسأله ۵۷۴. زنی که دارای عادت نبوده و دیدن خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه مختلف بودن صفاتِ خون، باید حیض را تشخیص

۱- . نشانه ها یا همان صفات حیض، درمسأله ۴۶۷ ذکر شد.

۲- . نشانه های استحاضه در مسأله ۵۹۶ ذکرمی شود.

دهـد، چنـانچه مثلاًـ سه روز یـا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و پس از آن ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشـانه اسـتحاضه را دارد و دوبـاره سه روز یا بیشتر، خونی به نشانه های حیض ببینـد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و مجموع خون های مشاهده شده متّصل به هم باشد، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشـته، حیض قرار دهد و خون وسط، اسـتحاضه است امّا اگر زن دارای عادت وقتیه باشـد، در این مثال، چنانچه یکی از دو خونی که دارای نشانه های حیض است مطابق با روزهای عادتش باشد و خون دیگر در روزهای عادتش نباشد، فقط آنچه در ایام عادت است و نشانه های حیض را دارا است حیض قرار می دهد و بقیه، استحاضه می باشد.

مسأله ۵۷۵. اگر چنـد روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نمایـد و اگر چنـد روز را به گمان این که حیض نیست، عبادت کنـد، بعـد بفهمـد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

نفاس

اشاره

مسأله ۵۷۶. از وقتی که اوّلین جزء بچّه از شـکم مادر بیرون می آیـد، خونی که زن تا فاصـله ده روز می بیند، خون نفاس است، به شـرط آنکه خون زایمان بر آن صـدق کنـد و زن را در حال نفاس «نفساء» می گوینـد. بنابراین زنی که از زایمان خون نمی بینـد نفاس ندارد و نیز زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می بیند به گونه ای که عرفاً نمی گویند آن خون، خون زایمان است – مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند – نفاس ندارد.

مسأله ۵۷۷. در محاسبه ده روز نفاس توجّه به سه نکته لازم است:

۱. ابتـدای محاسبه ده روز، خونِ خارج شـده بعـد از زایمان است هرچنـد خون خارج شـده در هنگام زایمان هم نفاس است ولی در شـمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست.

ص: ۱۹۹

۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه فقط زایمان. بنابر این اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خارج شدن خون ابتدای محاسبه ده روز است.

۳. ابتدای محاسبه ده روز نفاس، روز است بنابر این اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است که در مسأله (۴۸۱) ذکر شد.

مسأله ۵۷۸. خونی که زن قبل از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۷۹. خون نفاس حدّ اقل معیّنی ندارد و ممکن است یک لحظه باشد ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی آید.

مسأله ۵۸۰. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین بیرون می آید، نفاس است.

مسأله ۵۸۱. لازم نیست خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد، در صورتی که از حالت عَلَقه که خون بسته است و مُضْغَه که قطعه گوشت است گذشته باشد و سقط شود، خونی که می بیند، خون نفاس است.

مسأله ۵۸۲. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچّه است یا نه، لازم نیست بررسی کند و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی شود.

مسأله ۵۸۳. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بیشتر نشود، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد.

مسأله ۵۸۴. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است و اگر عادت ندارد یعنی مبتدئه یا مضطربه است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت قبلی خویش در نفاس، رجوع نمی کند و اگر عادت خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین

ص: ۲۰۰

عددی فرض کند که احتمال می دهد و احتیاط مستحب است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسأله ۵۸۵. اگر زن نفساء در دهه زایمان بیشتر از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر، خون ببیند و پاکی بین آنها هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون هایی که دیده، نفاس است و بنابر احتیاط واجب، در روزهایی که پاک بوده که آن را پاکی بین دو خون می نامند، احتیاطاً عبادت های واجب را انجام دهد و کارهایی که بر نفساء، حرام است، ترک نماید.

مسأله ۵۸۶. اگر زن نفساء بیش از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز بیشتر شود، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد یعنی مقداری از خون ها که از ده روز بیشتر نمی شود، نفاس است و در روزهای پاک وسط آن خون ها، بنابر احتیاط واجب، کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کرده وکارهایی را که بر غیر نفساء واجب است انجام دهد و مقداری از خونِ آخر که از ده روز بیشتر می شود، استحاضه است.

۲. زن دارای عادت عددیه در حیض باشد، در این صورت خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خونی که بعد از تعداد روزهای عادتش تا فاصله ده روز دیده، بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و خونی که پس از روز دهم مشاهده می کند، نفاس نیست.

مسأله ۵۸۷. اگر زن از خون نفاس در ظاهر پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت ها را انجام دهد یا باید استبراء کند و

استبراء از خون نفاس همانند استبراء از خون حیض است و جایز نیست عبادت ها را بدون استبراء ترک کند و کیفیت استبراء در مسأله (۵۶۵) ذکر شد.

مسأله ۵۸۸. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض - که آن عادت کمتر از ده روز است - خون ببیند و نداند خون، قبل از ده روز قطع می گردد یا از ده روز می گذرد، حکم استظهار و ترک عبادت برای او همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسأله (۵۶۷ و ۵۶۸) گذشت و اگر زن نفساء قبل از ده روز در ظاهر پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون باشد، وظیفه دارد استبراء نماید و حکم آن همانند احکام استبراء زن حائض است که در مسأله (۵۶۵) ذکر شد.

مسأله ۵۸۹. هم چنان که یکی از شرایط خون حیض آن است که از حیض قبلی حداقل ده روز (حد اقل پاکی) گذشته باشد، در موردحیضی که بعد از نفاس می باشد نیز لازم است حداقل ده روز پس از نفاس باشد، بنابر این اگر زن، بعد از تمام شدن نفاس تا فاصله ده روز خونی ببیند، آن خون استحاضه می باشد، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه و چه این که در روزهای عادت باشد یا نه و از این ده روز، به دهه استحاضه تعبیر می شود.

مسأله ۵۹۰. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد، چه اینکه وقتیه هم باشد یا وقتیه نباشد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند هرچند عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان نموده و تا یک ماه یا بیشتر، پی در پی خون ببیند، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند - استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتیه داشته باشد و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد و هر چند خون در این مدّت دارای نشانه های حیض باشد و اگر دارای

عـادت وقتیه نباشـد، بایـد حیض خود را چنـانچه ممکن است بـا نشانه های آن تعیین کنـد که روش آن در فصل حیض ذکر شـد و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعـد از نفاس می بینـد، یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صـفت ادامه پیدا کند، باید در هر مـاه، حیض بعضـی از خویشاونـدان خود را بـا توضـیحی که در فصـل حیض ذکر شـد، برای خویش حیض قرار دهـد و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می داند انتخاب نماید و توضیح آن نیز در فصل حیض بیان شد.

مسأله ۵۹۱. زنی که در حیض، عـادت عـددیه نـدارد، اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینـد، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و امّا خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد عمل نماید.

احکام نفساء

مسأله ۵۹۲. آنچه بر حائض واجب است مثل قضای روزه های ماه مبارک رمضان، بر نفساء هم واجب می باشد.

مسأله ۵۹۳. رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن بر نفساء، حرام است و موارد زیر نیز بنابر احتیاط واجب بر نفساء حرام می باشد:

۱. مسّ نام خداوند متعال و صفات مخصوص(۱) او.

۲. خواندن آیاتی که سجده واجب دارند.

۳. توقّف در مساجد.

۴. داخل شدن در مسـجد بدون آنکه عبور نماید ولی اگر از مسجد (غیر مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله) عبور کند مثل اینکه از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

۵. وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله هرچند از یک در داخل و از در دیگر

۱- .منظور از صفات مخصوص ، مواردی است که در مسأله ۴۰۵ توضیح داده شد.

خارج شود.

۶. گذاشتن چیزی در مسجد.

مسأله ۵۹۴. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس، حرام می باشد ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۵۹۵. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می باشد. همچنین اگر زن در پاکی بین دو خون، که معنای آن در مسأله (۴۸۴) ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محلّ اشکال است، بنابر این لازم است احتیاط گردد به این صورت که دوباره صیغه طلاق اجراء شود، مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاک بوده و در آن حال طلاق داده شده است سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می کند یا آنکه در روز ششم تنها لکّه ای خون مشاهده می کند که حکم به نفاس بودن آن می شود، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است امّا بعد از آنکه زن از خون نفاس کلّاً پاک شد هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند.

مسأله ۵۹۶. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید ولی ممکن است گاه سیاه یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید و خون استحاضه، حداقل یا حداکثر معیّنی ندارد و نیز قبل از بلوغ، استحاضه محقّق نمی شود و در محقّق شدن آن بعد از (۶۰) سال قمری اشکال است و احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسأله ۵۹۷. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسّطه و کثیره.

۱. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد

آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه متوسّطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هرچند در یک گوشه آن باشد ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

۳. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً ـ زن ها برای جلوگیری از خون می بندند برسد.

شایان ذکر است در انتخاب اندازه پنبه به طور معمول در بین بانوان عمل می شود و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می شود و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز کافی است ولی دستمال کاغذی های رایج، که بافت ظریفی دارد و قابلیت جذب و نفوذ آن بیشتر و سریعتر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت ذکر شده نداشته باشد، اشکال ندارد.

احکام استحاضه

مسأله ۵۹۸. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد هرچند بخواهد نماز ظهر و عصر یا نمازمغرب و عشاء را پشت سرهم بخواند - مگر موردی که در مسأله (۶۰۶) ذکر می شود - و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسأله ۵۹۹. زنی که نمی دانسته در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با یک وضو می خوانده، نماز عصرش باطل است هرچند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را اگر وقت هست دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید مگر در صورتی که مسأله (۶۰۶) شامل آن شود.

مسأله ۶۰۰. در استحاضه متوسّطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هر نمازِ صبح،

غسل کنـد و لازم است برای نمازهای خود، کارهای اسـتحاضه قلیله که در مسأله (۵۹۸) ذکر شد را هم انجام دهد و هرگاه اسـتحاضه متوسّطه قبل از نمازی غیر از نماز صبح، مثل نماز ظهر برایش پیش آید، برای آن نماز، غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله ۶۰۱. اگر اسـتحاضه متوسّطه قبل از نماز صبح یا در بین نماز صبح حاصل شود، باید بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف دیگر مسـتحاضه خوانـده، باطل است و باید آن را اگر وقت هست دوباره خوانده و اگر وقت گذشـته قضا نماید و اگر برای نماز ظهر و عصـر غسل نکنـد، بایـد قبل از نماز مغرب و عشا غسل نمایـد، چه خون بیایـد یا اینکه قطع شده باشد و نماز ظهر و عصـری را که بدون غسل و انجام وظایف دیگر خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. (۱)

مسأله ۶۰۲. در اسـتحاضه کثیره، بنابر احتیاط واجب، بایـد زن برای هر نماز پنبه و دسـتمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یـک غسـل برای نمـاز صبح و یـک غسـل برای نماز ظهر و عصـر و یک غسل برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصـر و مغرب و عشـا فاصـله نیندازد و اگر فاصـله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند. همه این موارد در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دسـتمال برسـد امّا چنانچه رسـیدن خون از پنبه به دسـتمال با قـدری فاصـله باشـد که زن بتوانـد در آن فاصـله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخوانـد، احتیـاط لازم آن است که هرگـاه خون از پنبه به دسـتمال برسـد پنبه و دسـتمال را عوض کرده و یـا آب بکشـد و غسل نمایـد و نماز بخواند. بنابراین اگر زن غسل استحاضه کثیره کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در بین آن، خون دوباره از پنبه به دستمال رسید، بنابر احتیاط واجب، باید برای نماز عصر نیز غسل نماید ولی چنانچه

۱- . باطـل بودن نمـازی که زن برای آن غسل اسـتحاضه متوسـطه را انجام نـداده ولی وظایف دیگر را انجام داده است، بنابراحتیاط واجب می باشد.

فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند و در هر صورت زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۶۰۳. در مواردی که غسل بر زن واجب می شود اگر چند بار غسل کردن برای او ضرر دارد یا باعث سختی زیادی است که معمولاً قابل تحمّل نیست، می تواند به جای آن تیمّم نماید.

مسأله ۶۰۴. مستحاضه متوسّطه که باید وضو بگیرد و هم بنابر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اوّل به جا آورد و بعد وضو بگیرد ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۶۰۵. در ابتدای استحاضه تا وقتی خون در باطن است و بیرون نیامده، غسل یا وضو و نیز سایر احکام استحاضه واجب نمی شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست هرچند بیرون نیاید ولی در محلّی است که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می شود، واجب است به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسأله ۶۰۶. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که می تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون اینکه دوباره غسل کند یا وضو بگیرد، بخواند.

مسأله ۶۰۷. اگر زن قبل از وقت نماز، مستحاضه متوسّطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است بین غسل و نماز فاصله ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از فرا رسیدن وقت نماز انجام دهد؛ مگر آنکه غسل را برای خواندنِ همان نماز یا به جهت دیگری مثل مسّ خط قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از

آن وقت شرعی نماز فرا رسد و نماز را بخواند به گونه ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سر هم انجام گردد، امّا اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود مثل اینکه منتظر رسیدن وقت نماز شود، آن غسل برای خواندن نماز کافی نیست و باید برای نماز، دوباره غسل نماید.

مسأله ۶۰۸. در مستحاضه قلیله و متوسّطه، زن برای هر نمازی چه نماز یومیه چه غیر یومیه، چه واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد و خواندن دو نماز با یک وضو جایز نیست، هرچند دو نماز را پشت سر هم و بدون فاصله بخواند، مگر آن که زن از ابتدای وضوی نماز اوّل تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست؛ بنابر این در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده، جایز است زن چند نماز را با یک وضو بخواند. همین طور، اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، امّا برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و برای سجده سهو، در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۶۰۹. مستحاضه قلیله یا متوسّطه اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد قرآن را مسّ کند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

مسأله ۶۱۰. مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً قرآن را مسّ کند، چنانچه خون پی در پی از پنبه به دستمالی که معمولاً ـ زنان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند می رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای آن کار (مثل مسّ قرآن) نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند، البتّه در صورتی که باطل کننده وضو از او سر زده باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد)، باید وضو بگیرد، امّا اگر رسیدن خون از پنبه به دستمال با مقداری

فاصله زمانی باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و آن کار (مثل مسّ قرآن) را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که دوباره غسل کند.

مسأله ۶۱۱. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند مگر در دو مورد استثنایی که در مسأله (۶۰۲ و ۶۰۶) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیره الاحرام که به دلیل معتبر، مستحب بودن آن ثابت شده اشکال ندارد. همچنین کارهایی که برای خواندن نماز لازم است انجام شود، مثل تهیه مُهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است و کارهایی که معمولاً ـ قبل از نماز انجام می شود مثل رفتن به محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. همچنین اگر زن مستحاضه نمازی به جا آورد که معلوم شود باطل است - مثلاً به دلیل بجا نیاوردن رکن یا پدید آمدن یکی از شک های باطل کننده بفهمد نمازش باطل بوده - چنانچه متوجّه باطل شدن نماز در بین آن یا بعد از آن بدون فاصله قابل توجّه شود، این امر موجب باطل شدن غسل یا وضوی او نمی شود و می تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله دوباره بخواند.

مسأله ۶۱۲. زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند و فاصله بیاندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۶۱۳. اگر خون استحاضه زن جریان داشته و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هرچند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن آن قسمت باشد و بنابر احتیاط واجب، جلوگیری از خارج شدن خون، قبل از وضو یا غسل انجام شود و اگر کوتاهی کند و خون بیرون آید، چنانچه نمازخوانده، باید دوباره آن را بجا آورد ولی فاصله شدن این نمازِ باطل باعث باطل شدن وضو یا غسل نمی شود و می تواند فوراً بدون اینکه بار دیگر وضو یا غسل را انجام دهد، نماز را دوباره بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو یا

غسل را انجام دهد سپس نماز را بار دیگر بخواند.

احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسأله ۶۱۴. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، لازم است در صورت امکان، خود را بررسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، قبل از فرا رسیدن وقت هم می تواند خود را بررسی کند. این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند امّا اگر زن می تواند مطابق با احتیاط عمل نماید لازم نیست خود را بررسی نماید، مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسّطه، به گونه ای احتیاطاً رفتار می کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسّطه را انجام داده باشد.

مسأله ۶۱۵. زن مستحاضه اگر قبل از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه هنگام نماز، قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه اوکثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسأله ۶۱۶. زن مستحاضه اگر نتواند خود را بررسی نماید، انجام حداقل وظایف مستحاضه بر او واجب است؛ مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسّطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند استحاضه اش متوسّطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسّطه را انجام دهد، ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید مثلاً اگر قبلاً متوسّطه بوده و الآن نمی داند قلیله شده یا نه، به وظیفه استحاضه متوسّطه عمل کند.

احکام تغییر نوع استحاضه

مسأله ۶۱۷. اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح، متوسّطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسّطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسّطه ادامه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح روزهای بعد نیز، غسل نماید.

مسأله ۶۱۸. اگر استحاضه قلیله یا متوسّطه زن بعد از نماز صبح، کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله (۶۰۲) شرح آن ذکر شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا رعایت نماید.

مسأله ۶۱۹. اگر استحاضه قلیله زن قبل از نماز، متوسّطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسّطه یا کثیره را انجام دهد و اگر استحاضه متوسّطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّطه غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۶۲۰. اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسّطه، کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۶۲۱. اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است بدل از غسل تیمّم کند و اگر برای تیمّم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ولی لازم است بعد از وقت آن را قضا نماید.

مسأله ۶۲۲. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسّطه شود بنابر احتیاط واجب نمی تواند به خواندن همان نماز اکتفاء کند بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسّطه رفتار می کند و اگر استحاضه قلیله زن در بین نماز کثیره شود باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسأله ۶۲۳. اگر استحاضه کثیره زن متوسّطه شود باید برای نماز اوّل، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه متوسّطه را انجام دهد، مثلاً اگر قبل از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید و در هر صورت نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده باید دوباره بخواند و چنانچه وقتش گذشته، قضا نماید.

مسأله ۶۲۴. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اوّل، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه قلیله را انجام دهد.

مسأله ۶۲۵. اگر استحاضه متوسّطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه قلیله گردد، انجام داده لازم نیست برای نماز اوّل، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

احکام قطع شدن خون استحاضه

مسأله ۶۲۶. اگر خون استحاضه قبل از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، باید برای نماز وظایف مستحاضه را انجام دهد.

مسأله ۶۲۷. اگر مستحاضه بداند که قبل از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز خون بند می آید، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند - هرچند با وضو و غسل باشد - کافی نیست، مگر آن که در هنگام نماز و غسل و وضو، قصد قربت داشته و خون هم اتّفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این صورت نیاز به دوباره خواندن نماز نیست و اگر زن مستحاضه احتمال می دهد قبل از گذشتن وقت

نماز به طور کلّی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاک شد، بنابر احتیاط واجب، باید آن را دوباره بخواند.

مسأله ۶۲۸. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلّی پاک می شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقتِ نماز پاک شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، تیمّم نموده و نماز می خواند.

مسأله ۶۲۹. مستحاضه کثیره وقتی که به کلّی از خون پاک شد، اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل مشغول غسل شده دیگر خون بیرون نیامده و باطن هم به خون آلوده نبوده، لازم نیست دوباره غسل نماید و در غیر این صورت، باید غسل کند هرچند کلّی بودن این حکم بنابر احتیاط واجب است و امّا در مستحاضه متوسّطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلّی پاک شده غسل نماید به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسأله ۶۳۰. اگر خون استحاضه به طور کلّی قطع شود (نه به طور موقّت و یا مشکوک)، در صورتی که قبل از انجام وظایف مستحاضه باشد، واجب است وظایف مستحاضه را انجام دهد مثلاً اگر استحاضه کثیره بوده، واجب است فقط غسل نماید و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متوسّطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسّطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اوّل، غسل نماید و وضو کافی است.

و اگر بعد از شروع در وظایف مستحاضه و قبل از پایان نماز باشد، باید وظایف را از سر بگیرد و اگر بعد از نماز باشد، دوباره خواندنِ نماز واجب نیست، مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب است نماز را بعد از انجام وظایف، دوباره بجا آورد.

ص: ۲۱۳

مسأله ۶۳۱. اگر خون به طور موقّت قطع شده و به اندازه ای پاک باشد که برای انجام وظایف و نماز، هرچند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید احکام قطع شدن کامل خون که در مسأله قبل ذکر شد را انجام دهد و اگر فرصت به اندازه ای نیست که برای انجام وظایف و قسمتی از نماز پاک باشد، انجام دوباره وظایف، واجب نیست و اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شک داشته باشد که پاکی به اندازه وضو، غسل (هرکدام وظیفه اش می باشد) و قسمتی از نماز باقی می ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلّی است یا موقّت، بنابر احتیاط واجب، در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل عمل نماید.

مسأله ۶۳۲. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجاءً تمام نماید و بعد از نماز خود را بررسی نموده و بفهمد خون به طور کلّی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب، لازم است طبق وظیفه اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند و در وسعت وقت می تواند نماز را بشکند و بررسی نموده تا وظیفه اش معیّن گردد.

مسأله ۶۳۳. زن مستحاضه بعد از آن که خونش به طور کلّی قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً ذکر شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

مسأله ۶۳۴. اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است، ترک کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب، باطل است.

احکام دیگر مستحاضه

مسأله ۶۳۵. زن مستحاضه (چه کثیره، چه متوسطه و چه قلیله)، در مورد صحیح بودن روزه، حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش، به وظایف مستحاضه عمل نماید.

مسأله ۶۳۶. بر زن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه داری از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هرچند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۶۳۷. اگر زن بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه اش بدون اشکال، صحیح است.

مسأله ۶۳۸. مستحاضه ای که غسل های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال است هرچند کارهای دیگری را که برای نماز انجام می دهد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است؛ هرچند احتیاط مستحب است غسل کند.

مسأله ۶۳۹. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسّطه بخواهد قبل از وقتِ نماز، آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا به مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب، غسل نماید و همچنین است حکم چنانچه شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۶۴۰. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه ذکر شد، انجام دهد.

مسأله ۶۴۱. هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هرچند بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، بنابر احتیاط لازم، نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۶۴۲. اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نمازِ اداء بر او واجب است به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، نمی تواند برای نمازِ قضا به کارهایی که برای نمازِ اداء انجام داده اکتفا کند و احتیاط مستحب است زن خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاک گردد.

ص: ۲۱۵

احکام اموات

غسل مسّ میّت

مسأله ۶۴۳. اگر کسی بدن انسان مرده ای را مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود دو شرط باید غسل مسّ میّت نماید:

الف. تمام بدن میت سرد شده باشد.

ب. میت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد.

و در این حکم فرقی بین آنکه میّت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا کوچك نیست حتّی شامل جنین سقط شدهای که روح در او دمیده شده هم می شود، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن یا دندان او به ناخن یا دندان یا استخوان میّت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم مو در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۴۴. اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل مس میت واجب نیست.

مسأله ۶۴۵. برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هرچند جایی را که سرد شده مسّ نماید ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میّتی که او را غسل ندادهاند یا هنوز غسل سوم او

تمام نشده است تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسأله ۶۴۶. اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شـده مسّ نمایـد، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند، هرچند غسل سوم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۶۴۷. اگر فرد حیوان مرده ای را مسّ کنـد، غسـل بر او واجب نمی شود لکن چنـانچه دست یـا سـایر اعضـای بـدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده ای که میته آن نجس محسوب می شود تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسأله ۶۴۸. اگر بچه ای که روح در او دمیده شده مرده به دنیا بیاید و به هنگام خروج بدنش سرد شده باشد و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند.

مسأله ۶۴۹. اگر مادر مرده باشـد و بچه از او متولّد شود و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند چنانچه هنگام خروج، بدن مادر سـرد شده باشد، بنابر احتیاط واجب لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مسّ میت کند.

مسأله ۶۵۰. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میّت را مسّ کنـد، بعـد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچّه، بالغ شـد بایـد غسل مسّ میّت نمایـد و اگر بچه نابالغ، ممیّز باشد و غسل مس میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۶۵۱. اگر از بدن انسان زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میّت کند، هرچند که آن قسـمت دارای اسـتخوان و گوشت با هم باشد؛ البته غسل کردن احتیاط مستحب است ولی اگر میّتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا بیشتر آن قطعات را مسّ کند، غسل مس میت واجب است.

مسأله ۶۵۲. برای مسّ اسـتخوانی که از بـدن جـدا شـده و آن را غسل نـداده انـد چه از مرده جـدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۶۵۳. غسل مسّ میّت مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می کند.

مسأله ۶۵۴. اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل مس میت کافی است.

مسأله ۶۵۵. برای کسی که بعد از مسّ میّت، غسل نکرده است، توقّف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مس آیات قرآن و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۶۵۶. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنابر احتیاط واجب، لازم است یعنی در صورت امکان، بنابر احتیاط، باید او را به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خودِ محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچّه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنابر احتیاط، لازم است.

مسأله ۶۵۷. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خودِ محتضر واجب نیست هرچند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسأله ۶۵۸. بهتر آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، میت را طوری که در مسأله (۶۵۶) گفته شد، رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

مسأله ۶۵۹. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السّلام و سایر عقائد حَقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسأله ۶۶۰. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الکَ□رَ مِنْ مَعاص□ک، وَاقْبَلْ مِنِّی الیَس□رَ مِنْ طاعَتِک، یا مَنْ یَقْبَلُ الیَس□رَ

ص: ۲۱۸

وَيَعْفُوْ عَنِ الكَثيرِ، إقْبَلْ مِنِّی الیَسیرَ وَاعْفُ عَنِّی الکَثیرَ، إنَّکَ اَنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ، اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحیمٌ» و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن این دعا است: «لا اِلهَ إلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا اِلهَ إلَّا اللهُ الْعَلیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمینَ».

مسأله ۶۶۱. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه یس و صافّات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۶۶۲. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۶۶۳. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام کلّی مربوط به تجهیز میّت

مسأله ۶۶۴. بعد از مرگ، مستحب است چشم ها و لب ها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت شده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت زن حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسأله (۷۶۸) خواهد آمد.

مسأله ۶۶۵. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هرچند شیعه دوازده امامی نباشد، در ابتدا بر ولی شرعی او واجب است، ولی میت باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسأله ۶۶۶. تجهیز میت اعمّ از غسل میت، کفن، حنوط، نماز و دفن میت واجب است با اجازه ولیّ شرعی میت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه از ولی انجام دهد از ولیّ ساقط می شود، بلکه در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد از ولیّ ساقط می شود و لازم نیست دوباره انجام شود. امّا در مواردی که قصد قربت معتبر است مثل غسل و نماز میت چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسأله ۶۶۷. اجازه ولیّ همانطور که می تواند به طور صریح باشد، ممکن است غیر صریح باشدمثل آن که از مضمون حرف یا عمل ولیّ، معلوم شود که اجازه داده است و نیز اگر از جای دیگر یقین یا اطمینان پیدا شود که ولیّ، راضی به تجهیز میت توسط فرد یا افرادی هست، کافی می باشد.

مسأله ۶۶۸. ولیّ زن، شوهر اوست و در غیر این مورد، وارث، به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد ولی میت است و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدّم هستند. به این معنا که مثلاً اگر در طبق اول مادر و پسر (با وجود شرایطی که بعداً ذکر می شود) هستند، ولایت با پسر است اما اگر پسرِ دارای شرایط نداشته باشد، مادر، ولی میت است و نوبت به طبقه بعد نمی رسد و چنانچه میت هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میت ثابت نیست و چنین میتی بدون ولی شرعی محسوب می شود.

شایان ذکر است در مقدّم بودن پدرِ میّت بر پسرش و جدّ او بر برادرش و عموی او بر دایی اش، اشکال است. همچنین مقدّم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به میت منسوب است، بر برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از از طرف مادر به وی منسوب می باشد و مقدم بودن برادری که که تنها از طرف پدر به وی منسوب

می باشـد، بر برادری که تنهـا از طرف مـادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشـکال است، پس در چنین مواردی مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۶۶۹. اگر ولیّ میت بیش از یکی باشـد مثـل اینکه میت چنـد پسـر یا چنـد برادر دارد، اجازه گرفتن از یکی از آنان در تجهیز میت کافی است هرچند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسأله ۶۷۰. افرادی که در تجهیز میت ولایت ندارند عبارتند از فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میت را به عهده بگیرد.

مسأله ۶۷۱. در موارد زیر اجازه ولیّ ساقط است و تجهیز میت بر بقیه مکلّفین واجب کفایی می باشد:

الف. ولیّ شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میت شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر امتناع ورزد.

ب. ولیّ، غایب گردد به گونه ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای میت نباشد.

ج. ولیّ، دیوانه شود و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای میت نباشد.

د. میّت، ولیّ شرعی نداشته باشد.

مسأله ۶۷۲. اگر انسان به فرد معیّنی غیر از ولی وصـیت کنـد که آن فرد، خودش شـخصاً فردِ وصـیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند، بر آن شخص، قبول واجب نیست ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولی ندارد.

مسأله ۶۷۳. اگر فرد به شـخص معیّنی غیر از ولی، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیت کند که ولایت این امور با او باشد و او عهده دار و سـرپرست امر تجهیز میت باشد طوری که آن شخص بتواند تجهیز میت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص وصیت را تا وقتی که سختی فوق العاده نداشته باشد قبول کند مگر اینکه آن شخص در حال زنده بودنِ

وصیت کننده، وصیت را ردّ کرده باشد و خبرِ ردّ هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند که در این صورت، قبول بر او واجب نیست.

مسأله ۶۷۴. اگر کسی بگوید من ولی میّت هستم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میّت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میّت در تصرّف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۶۷۵. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۶۷۶. اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۶۷۷. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۶۷۸. فرد مسلمانی را که فوت شده چه مرد باشد، چه زن، بالغ یا نابالغ، نوزاد یا غیر آن، باید غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کنند و بر او نماز میت خوانده و او را دفن نمایند. (حکم نماز بر میت زیر شش سال و احکام بچه سقط شده بعداً ذکر می شود).

مسأله ۶۷۹. بچه سقط شده را (که مسلمان یا در حکم مسلمان است) اگر چهار ماه قمری یا بیشتر دارد، باید مثل افراد مکلّف غسل میت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنابر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد مکلّف غسل میت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند، بنابراین بچه سقط شده مذکور را نمی توان در الکل یا محلول های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسأله ۶۸۰. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هرچند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر

او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله ۶۸۱. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست ولی اگر بچه کافر، ممیّز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان به حساب می آید و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله ۶۸۲. در چند مورد غسل و کفن و حنوط میت واجب نیست:

۱. شهید معرکه جنگ با شرایطی که در کتاب های مفصل ذکر شده است، غسل و کفن و حنوط ندارد. بر او نماز خوانده شده و با همان لباس ها دفن می شود.

۲. کسی که واجب است او را به رجم (سنگسار) یا قصاص بکشند، غسل و کفن و حنوطِ او با توضیحاتی که در کتاب های مفصل تر آمده است قبل از اجراء حکم توسط خودش انجام می شود و پس از اجراء حکم بر او نماز خوانده شده و دفن می شود.

۳. بچه سقط شده را (که در حکم مسلمان است) چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقتِ بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میت ندارد و بنابر احتیاط واجب، باید او را در پارچه ای بپیچند سپس باید وی را دفن کنند.

۴. در بعضی از موارد که اعضاء بدن میت جدا شده و بعضی از آن موجود نیست، غسل و کفن و حنوط انجام نمی شود که توضیح و احکام کامل تر آن در کتاب های مفصل تر آمده است.

غسل میت

شرایط غسل میت

مسأله ۶۸۳. مسأله. غسل میت دارای شرایطی است از جمله این که:

غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود، آب غسل پاک و بنا بر احتیاط واجب آلوده به آنچه انسان از آن متنفر است مثل چرک زخم نباشد، آب غسل، سدر و کافور

غصبی نباشد، در اعضاء غسل مانعی از رسیدن آب نباشد، عین نجاست از اعضاء بدن میت برطرف شود، غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میت نشود، غسل با اجازه ولی شرعی میت باشد، غسل دهنده دارای شرایطی که بعداً ذکر می شود باشد.

مسأله ۶۸۴. مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، بنابر احتیاط لازم، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد طوری که با قصد قربت سازگاری نداشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل، حرام نیست.

مسأله ۶۸۵. بایـد فرد غسل دهنـده یقین یا اطمینان کنـد که آب غسل به تمام اعضای بدن میّت رسـیده است بنابر این اگر در اعضای بدن میّت مانعی از رسیدن آب است مثل چسب، رنگ، لاک باید قبل از غسل یا در بین غسل دادنِ آن عضو برطرف گردد.

مسأله ۶۸۶. اگر عین نجـاست مثل خون در اعضای بـدن میت وجود دارد که مانع از رسـیدن آب محسوب می شود یا موجب می شود که آب غسـل رنـگ یـا بو یـا مزه عین نجـاست را به خود بگیرد، بایـد قبـل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهنـد، آن را بر طرف کننـد و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میت این کار انجام شود.

شرایط فرد غسل دهنده

مسأله ۶۸۷. کسی که میت را غسل می دهد باید عاقل، مسلمان (۱)بوده، ازنظر جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) مثل میت باشد (مگر مواردی که بعـداً ذکر می شود) و نیز مسائـل غسـل را هرچنـد با راهنمایی و آموزش دیگران در بین غسل بدانـد و بنا بر احتیاط واجب شـیعه دوازده امامی باشـد. البتّه اگر میّت، مسـلمان غیر شـیعه دوازده امامی باشـد و او را هم مـذهبِ خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از شـیعیان دوازده امامی برداشـته شـده و دوباره غسل دادن لازم نیست، مگر آنکه شـیعه دوازده امامی، ولی میّت باشـد که در این صورت، تکلیف از او برداشـته نمی شود.

۱- . شرط مسلمان بودن تنها در یک مورد خاص که در مسأله ۲۷۷جلد اول منهاج الصالحین آمده است وجود ندارد.

مسأله ۶۸۸. مرد نمی توانـد زنِ نامحرم را غسل میت بدهـد و همچنین زن نمی توانـد مردِ نامحرم را غسل میت بدهـد مگر موردی که در مسأله (۶۹۰) خواهد آمد.

مسأله ۶۸۹. اگر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میت است، برای غسل دادن وجود داشته باشـد، بنابر احتیاط واجب محرم های میت، او را غسل ندهنـد؛ مگر موردی که در مسائل (۶۹۰ و ۶۹۱) خواهـد آمـد و امّا چنانچه شـیعه دوازده امامی و هم جنس با میت برای غسل دادن پیدا نشود، محرم های میت می توانند وی را غسل میت دهند و در این حال نوبت به غسل دادن توسّط غیر شـیعه دوازده امامی که هم جنس با میت است نمی رسد.

شایـان ذکر است در مورد محرم هـا فرقی نیست که محرم هـای نسبی مثـل مادر و خواهر باشـند یا آن که با شـیر خوردن یا ازدواج محرم شـده باشند.

مسأله ۶۹۰. مرد می توانـد دختر بچه ای را که ممیّز نیست، غسل میت دهـد و زن هم می توانـد پسـر بچه ای را که ممیّز نیست، غسل میت دهد ولی در هر دو صورت، احتیاط مسـتحب آن است که سنّ بچه غیر ممیز از سه سال بیشتر نباشـد و فرق نـدارد بچه غیر ممیز از محرم های فرد به حساب آید یا نامحرم باشد.

مسأله ۶۹۱. زن و شوهر می تواننـد یکـدیگر را غسل میت بدهند هرچند فردی که هم جنس با میت باشد وجود داشـته باشد و با فوت و مرگ، زن و شوهر شرعی به هم نامحرم نمی شوند و لمس و نگاه به بدن همسر در حالی که فوت شده بدون شهوت و قصد لذّت مانعی ندارد.

مسأله ۶۹۲. نگاه کردن به عورت میّت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیز) حرام است(۱) هرچند فرد از محرم های میت باشد و چنانچه کسی که میت را غسـل می دهـد، به عورت او نگـاه کنـد گنـاه کرده ولی غسـل میت باطـل نمی شود و امّـا نگاه کردن زن یا شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است هرچند کراهت دارد همچنین نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیز در حال غسل جایز است.

۱- . حرام بودن نگاه به عورت بچه ممیز، چنانچه همراه با شهوت و التذاذ نباشد بنابر احتیاط واجب می باشد.

مسأله ۶۹۳. اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مردِ بالغ یا هر دو زنِ بالغ باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر بدن میّت برهنه باشد ولی بهتر آن است که میت از زیر لباس غسل داده شود و همچنین است حکم در صورتی که میت بچه نابالغ ممیز باشد و مرد یا زن بالغ که هم جنس اوست بخواهد وی را غسل دهد.

مسأله ۶۹۴. در غسل میت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیّز بتواند غسل میت را به طور صحیح انجام دهد کافی است.

کیفیّت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسأله ۶۹۵. واجب است میّت را سه غسل به ترتیب ذیل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله ۶۹۶. غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میت رعایت موالات لازم نیست ولی لازم است طرف راست بدن میّت را پیش از طرف چپ بشویند.

مسأله ۶۹۷. سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۶۹۸. اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۶۹۹. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص به قصد بدلیت از غسلی که ممکن نیست غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میت را یک بار تیمّم هم بدهند.

مسأله ۷۰۰. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند مگر اینکه در احرام حج تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قِران یا إفراد بوده و حلق را

انجام داده باشد، که در این دو صورت، باید با آب کافور غسل دهند.

مسأله ۷۰۱. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۷۰۲. بنابر احتیاط واجب، چیدن ناخن میت هرچند بلند باشد جایز نیست همچنین بنابر احتیاط واجب از بین بردن موی بدن میت (مثل موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۷۰۳. هر گاه میّت در زمان حیات ختنه نکرده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

مسأله ۷۰۴. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات و مکروهات غسل میت ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب به کمال رسیدن غسل و زیادی ثواب باشد و این امور در کتاب های مفصل ذکر شده است.

تیمّم میت

مسأله ۷۰۵. هنگامی می توان میت را تیمّم داد که آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد؛ مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان میت گردد که توضیح بیشتر آن در کتاب های مفصل تر آمده است.

مسأله ۷۰۶. در مواردی که میت تیمّم داده می شود باید با دست های کسی که میت را تیمّم می دهد صورت بگیرد نه دست های میت هرچند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تیمّم با دست های تیمّم دهنده اگر ممکن باشد، با دست میّت هم او را تیمّم بدهند.

مسأله ۷۰۷. در مواردی که نمی شود میت را غسل داد و و ظیفه تیمّم دادن او است یک بار تیمّم دادن میت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است هرچند احتیاط مستحب آن است که میت را سه تیمّم بدهند، بدل از غسل های سه گانه و در یکی از سه تیمّم، نیّت ما فی الذّمّه نمایند.

مسأله ۷۰۸. در تیمّم میت علاوه بر شرایطی که در تیمّم خود انسان در فصل تیمّم

ذکر شـد، نکات و شـرایط دیگری نیز وجود دارد مثل این که تیمّم دهنـده نیّت و قصد قربت داشـته باشد، تیمّم دادن میت امکان پذیر باشد، از پیـدا نمودن آب یـا توانایی بر غسل دادن میت نا امیـد و مأیوس باشـند، تیمّم بااجازه ولی شـرعی میت انجام شود و تیمّم دهنـده دارای شـرایط غسل دهنده باشد و توضیح هر یک از این شرایط در کتاب های مفصل تر آمده است.

احکام کَفَن میّت

مسأله ۷۰۹. میّت مسـلمان را بایـد با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسـری می گوینـد کفن نمایند که آن را قطعات واجب کفن می نامند.

مسأله ۷۱۰. سه پارچه اصلی مخصوص کفن عبارت اند از:

۱. لنگ که بنابر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. پیراهنی که بنابر احتیاط واجب، باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. سرتاسری که باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که در طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و در عرض به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۷۱۱. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم طوری باشـد که بدن نما نبوده و بدن میّت از سـر تا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد بلکه احتیاط مستحب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۷۱۲. هر یک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین اگر پارچه ای که می خواهند آن را مثلاً سرتاسـری قرار دهند کوچک است، گذاشـتن پارچه دیگر در کنار آن، که با هم بـدن میّت را بپوشانـد کافی نیست مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متّصل نمایند به گونهای که عرفاً یک قطعه محسوب

شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت، کافی است.

مسأله ۷۱۳. تماس مستقیم پارچه کفنی با بدن میّت لازم نیست. بنابراین اگر بدن میّت را داخل پلاستیک کرده سپس کفن نمایند، این کار به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۱۴. در کفن کردن میت قصد قربت شرط نیست هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۱۵. مقدار واجب کفن که در مسأله (۷۱۰) گفته شد از اصل مال میّت برداشته می شود، بلکه مقدار مستحب کفن، در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت را هم می توان از اصل مال او برداشت، هرچند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجبِ کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون است برندارند و حکم سایر مخارج تجهیز و دفن میت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل میت و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) مانند کفن است که می توان آن را از اصل مال میت برداشت.

مسأله ۷۱۶. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را هر چند بیش از مقدار معمول باشد، از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۷۱۷. اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از مقدار واجب به ضمیمه مقدار مستحب کفن، در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت، از اصل مال بردارند اما می توان با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان مقدار اضافی را برداشت. همچنین اگر بخواهند بیشتر از قیمت معمول برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن میت بپردازند، نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و می شود با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان برداشت. بر این اساس، اگر دفن در بعضی از مکان هایی که مناسب شأن میت است، مجّانی باشد و در جاهای دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، دفن در مکانی که مجّانی است مقدّم می باشد و در این فرض، اگر ورثه بخواهند میت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است دفن

نمایند، نمی توانند آن مبلغ را از اصل مال بر دارند ولی می توان با اجازه ورثه بالغِ عاقل از سهم آنان برداشت.

مسأله ۷۱۸. کفن زن بر عهـده شوهر است هرچنـد زن صـغیره یا دیوانه باشـد یا با او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشـته باشد و همچنین است اگر زن عقد موقّت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی کرده است و اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهنـد و پیش از تمام شـدن عـدّه بمیرد، شوهرش بایـد کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشـد ولیِّ شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسأله ۷۱۹. در واجب بودنِ کفن زن بر شوهر شـرط است که فوت زن همزمـان یا بعـد از فوت شوهر نباشـد و فرد دیگری مجاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج سـختی فوق العاده نداشته باشد. بنابراین اگر شوهر برای کفن دادن مجبور شود قرض بگیرد یا مالش را از گرو آزاد کنـد و انجام این امور بر او سـختی فوق العاده ای – که معمولاً قابل تحمّل نیست – نداشـته باشـد، واجب است این کار را بکند و اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر برداشته می شود.

مسأله ۷۲۰. کفن میّت بر خویشاوندان او واجب نیست، هرچند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۷۲۱. اگر میّت، مـالی برای تهیه کفن نداشـته باشـد، جـایز نیست برهنه دفن شود، بلکه بنابر احتیاط، بر مسـلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسأله ۷۲۲. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن، هرچند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت، غصبی باشد و صاحب آن، راضـی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هرچند او را دفن کرده باشـند مگر در بعضـی موارد که تفصـیل آن درکتاب های دیگر آمده است.

مسأله ۷۲۳. کفن کردن میّت با پارچه نجس – هرچند دارای نجاستی باشد که در

نماز مورد عفو است - جایز نیست همچنین کفن کردن میّت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست هرچند میّت زن یا بچّه نابالغ باشد و کفن کردن میّت با پارچه ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب، جایز نمی باشد ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۷۲۴. کفن کردن با پوست مردارِ نجس در حال اختیار، جایز نیست؛ بلکه کفن کردن با پوست مردارِ پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار، جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میت را کفن ننمایند.

مسأله ۷۲۵. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود - هرچند نجاستی که در نماز مورد عفو است - باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی شود بِبُرند هرچند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۷۲۶. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۷۲۷. کفن میت قطعه های مستحبی دارد که توضیح آن و نیز مستحبات و مکروهات کفن کردن، همین طور ویژگی های جریده (چوب درخت) که از مستحبات مورد تأکید و همراه میت قرار داده می شود، در کتاب های مفصل تر آمده است.

احکام حنوط

مسأله ۷۲۸. بعد از غسل دادن میت، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هرچند این کار به غیر مالیدن باشد.

مسأله ۷۲۹. کافوری که برای حنوط میت استفاده می شود باید غصبی نباشد، ساییده شده و نرم باشد و نیز تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن

از بین رفته باشد کافی نیست. همین طور کافور باید پاک باشد؛ حتی بنا بر احتیاط واجب اگر باعث نجس شدن بدن میت هم نشود.

مسأله ۷۳۰. در حنوط کردن میت شرط است که بعد از غسل یا تیمّم میت و قبل از خواندن نماز میت انجام شود و مخیّر هستند که میت را قبل از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن قبل از خواندن نماز میت حنوط نمایند.

مسأله ۷۳۱. در حنوط کردن قصد قربت شرط نیست همچنین اگر حنوط را بچه نابالغ هر چند غیر ممیز انجام دهد کافی است.

مسأله ۷۳۲. مستحب است به سرِ بینی میّت هم کافور بزنند همچنین مستحب است مفصل ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها و پشت دو دست را نیز کافور بزنند.

مسأله ۷۳۳. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست؛ همچنین احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست بلکه با گودی کف دست به محل های ذکر شده بمالند و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط میت هفت مثقال بازاری باشد.

مسأله ۷۳۴. داخل نمودن کافور در چشم یا بینی یا گوش میت مکروه است.

مسأله ۷۳۵. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسأله (۷۰۰) گذشت.

مسأله ۷۳۶. کسی که در اعتکاف است و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه وفاتش تمام نشده، هرچند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسأله ۷۳۷. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۷۳۸. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۷۳۹. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل میت باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه کافور از غسل میت زیاد بیاید ولی برای حنوط تمامی هفت عضو کافی نباشد، اصل حنوط واجب است ولی احتیاط مستحب آن است که حنوط پیشانی بر حنوط سایر جاها مقدّم گردد.

نماز میت

مواردی که نماز میت واجب است

مسأله ۷۴۰. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بچّه ای که محکوم به اسلام است و شش سال قمری او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۷۴۱. بنابر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بچّه ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده، لازم است و اگر نمی فهمیده، خواندن نماز بر او رجاءً مانعی ندارد و امّا نماز خواندن بر بچّه ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

شرایط صحیح بودن نماز میت

مسأله ۷۴۲. در صحیح بودن نماز میت چند شرط لازم است:

شرط اول: نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میت خوانده شود و اگر قبل از اینها، یا در بین اینها بخوانند، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

شرط دوم: واجب است میّت را به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

شرط سوم: میت مقابل نمازگزار از پیش رو باشد، پس اگر میت پشت سر نمازگزار باشد نماز میت صحیح نیست همچنین اگر میت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد نماز میت صحیح نیست مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میت به جماعت برگزار گردد و صف ها طولانی شود که در این صورت نماز کسانی که مقابل میّت نیستند،

اشکال ندارد. همچنین اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند به گونه ای که در کتاب های مفصل تر ذکر شده است و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میت بخواند، اینکه بعضی از جنازه ها مقابل او قرار ندارند اشکال ندارد.

شرط چهارم: نمازگزار باید به اندازهایی از میّت دور نباشد که صدق ایستادن در نزد میت نکند، ولی در جماعت چنانچه صف ها به یکدیگر متّصل باشند، دوررمأموم اشکال ندارد همچنین اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه ها اشکال ندارد.

شرط پنجم: بین میّت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

شرط ششم: باید جای نمازگزار از جای میّت به مقدار زیاد پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

شرط هفتم: در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را هرچند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

شرط هشتم: کسی که بر میّت نماز می خواند باید عاقل باشد (دیوانه نباشد) و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیر دوازده امامی بر بدن میتی که غیر دوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند مگر آنکه ولیّ میت باشد.

شرط نهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد.

شرط دهم: کسی که بر میّت نماز می خواند باید نماز میت را ایستاده بخواند ولی اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

شرط یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

شرط دوازدهم: در موقع نیّت، هرچند به طور اجمالی میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند: نماز می خوانم بر این میّت «قربةً إلی الله» یا در صورتی که نماز میت به جماعت

برگزار می شود، مأموم قصد نماید نماز می خوانم بر میتی که امام جماعت آن را قصد نموده است.

شرط سیزدهم: استقرار رعایت شود به این معنا که نمازگزار اضطراب زیادی که با صدق ایستادن در نمازمیت ناسازگار است، نداشته باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیه معتبر می باشد، لازم است در نماز میت رعایت شود.

شرط چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میت رعایت گردد به گونه ای که آن قدر بین تکبیرات و دعاهای نماز میت فاصله نیاندازد که صورت نماز از بین برود.

شرط پانزدهم: در نماز میت از هر کاری که صورت نماز را به هم می زند باید دوری شود بلکه بنابر احتیاط واجب از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن به طور کلی لازم است پرهیز گردد.

شرط شانزدهم: نماز میت با اذن ولی شرعی میت خوانده شود و بدون اذن او نماز میت صحیح نیست و تفصیل آن قبلاً ذکر شد.

شرط هفدهم: نماز میت به کیفیتی که گفته خواهد شد خوانده شود.

مسأله ۷۴۳. کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نمازگزار غصبی باشد یا مکانی که میت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میت صحیح است هرچند غاصب به علّت غصب، گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی که در نمازهای دیگر معتبر است را در نماز میت رعایت کند.

مسأله ۷۴۴. در نماز میت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد بنابراین نماز میتِ بچه نابالغِ ممیز که نماز را به طور صحیح می خواند، کافی است.

مسأله ۷۴۵. اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد هرچند این کار بهتر است. امّا چنانچه میّت وصیّت کرده باشد که ولی شرعی او، شخص معیّنی را برای نماز میت دعوت نماید، اجازه ولی ساقط نمی شود و لازم است آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد.

مسأله ۷۴۶. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجّه شوند نماز میت باطل بوده است، باید آن را دوباره بخوانند.

مسأله ۷۴۷. اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاءً با شرط هایی که برای نماز میّت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیت خواندن نماز میت

مسأله ۷۴۸. نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از نیّت، پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ».

۲. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالمُؤْمِناتِ».

۴. و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَیِّتَهِ».

۵. و بعد تکبیر پنجم را بگوید و پس از آن ذکر یا دعاء واجب نیست.

و بهتر است نمازگزار در نماز میت بعد از تکبیر اول بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ إبْراهیمَ وَآلِ إبْراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وَصَلِّ عَلیٰ جَمیعِ الأنْبیاءِ وَالمُرْسَلینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ وَجَمیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالمُؤْمِناتِ وَالمُسْلِمینَ وَالمُسْلِماتِ، الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ، تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ، إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ،

إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ إنَّ هذا الْمُسَجّی قُدّامَنا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُمَّ إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَاغْفِرْ لَهُ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلِّیّینَ وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

بعد تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُمَّ إنَّ هذِهِ الْمُسَجّاةَ قُدّامَنا اَمَتُکَ وَابْنَةُ عَبْدِکَ وَابْنَةُ اَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللّهُمَّ إنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی إحْسانِها وَاِنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِها وَاغْفِرْ لَها، اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلِّیّینَ و اخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

شایان ذکر است دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ مثل اطفال مؤمنین بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَیهِ وَلَنا سَلَفاً وَفَرَطاً وَأَجْراً».

مسأله ۷۴۹. مستحب است نماز میت به جماعت خوانده شود و بنابر احتیاط واجب امام جماعت نماز میت باید دارای تمام شرایط امامت مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد ولی لازم نیست عادل باشد هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و در مورد شرایط صحّت جماعت نیز آنچه در محقّق شدن اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد رعایت آن لازم است مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت زیاد نباشد همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتّصال او به امام جماعت است زیاد نباشد.

مسأله ۷۵۰. کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، هرچند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حداقل به مقدار واجب آن بخواند و دعاهای ذکر شده حکم حمد و سوره نمازهای یومیه را که به جماعت برگزار می شود و در آن تنها امام

جماعت حمد و سوره را می خواند، ندارد.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۷۵۱. چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول: آنکه نمازگزار در نماز میّت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد البتّه در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میت هم باقی است، فرد می تواند رجاءً تیمّم نماید.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بلند کند به گونه ای که در تکبیره الاحرام نمازهای یومیه در مسأله (۱۱۴۱) خواهد آمد.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت هرچند مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: (الصَّلاة).

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

مکروهات نماز میت

مسأله ۷۵۲. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسأله ۷۵۳. به نظر بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند ولی این مطلب ثابت نیست بنابراین جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقوا باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

مسأله ۷۵۴. شرکت مردان در تشییع جنازه متوفّی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده است و فقهاء رضوان الله تعالی علیهم نیز اموری را به عنوان مستحبات و مکروهات تشییع جنازه ذکر نموده اند که رعایت آنها رجاءً مطلوب می باشد و در کتاب های مفصل ذکر شده است.

دفن میّت

واجبات دفن میت

مسأله ۷۵۵. دفن میت مسلمان یا در حکم مسلمان واجباتی دارد که به ذکر آن ها پرداخته می شود:

۱. واجب است میّت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند به گونه ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

۲. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد ولی اگر میت در مکانی مثل بیابان دفن شده است و در آنجا کسی که بوی میت او را اذیت نماید وجود ندارد، دفن کردن میت در زمین کافی است هرچند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه ای دفن شود که از انتشار بوی

او به بیرون جلوگیری گردد.

۳. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. ولی اگر میت در مکانی دفن شده است که در آنجا درنده ای وجود ندارد لازم نیست قبر را محکم بسازند هرچند احتیاط مستحب است که باز هم قبر محکم ساخته شود.

۴. واجب است میّت را در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. همچنین است حکم اگر بدن میت بدون سر باشد بلکه در مورد سر تنها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به همان کیفیت دفن شود.

مسأله ۷۵۶. گذاشتن میت در سرد خانه و مانند آن برای مدّت طولانی بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب این کار ترک شود.

مسأله ۷۵۷. اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند البتّه لازم است که سایر شرایط مذکور در مسأله (۷۵۵) را رعایت نمایند.

مسأله ۷۵۸. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خمره بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان طریقه اول را انتخاب نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۷۵۹. اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او رابیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را بِبُرد، یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیشین گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۷۶۰. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، می توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۷۶۱. اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، اگر بچّه ای که در شکم اوست هنوز روح در بدنش داخل نشده باشد.

مسأله ۷۶۲. واجب است مکان دفن مباح باشد بنابراین دفن میّت در جای غصبی حرام است.

مسأله ۷۶۳. دفن میت در زمینی که مثل مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثناء کنند.

مسأله ۷۶۴. دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسأله ۷۶۵. دفن مسلمان در قبرستان کفّار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسأله ۷۶۶. دفن میت در قبر مرده دیگر، در صورتی که باعث تصرّف در حقّ دیگری یا نبش قبر میتی که از بین نرفته، یا هتک میت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۷۶۷. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۷۶۸. هر گاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدّت کوتاهی باشد، باید فوراً هر جایی را که برای زنده ماندن و

سلامتی بچّه بهتر است بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره آن محل را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچّه یکسان است، در این صورت، می تواننـد هر یـک از آن جهـات را برای شـکافتن انتخاب نماینـد امّا اگر علم یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی شود، در این صورت، شکافتن بدن مادر، جایز نیست.

مسأله ۷۶۹. اگر بچّه در شـکم مادر بمیرد و مانـدنش در رحم برای مادر خطر داشـته باشـد، بایـد به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شونـد که او را قطعه قطعه کنند اشـکال ندارد ولی باید به وسـیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد و مادر بچّه می تواند به کسـی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب تر باشد هرچند آن فرد، نامحرم باشد.

مسأله ۷۷۰. هر گاه از بـدن میّت چیزی جـدا شـده باشد مثل گوشت یا پوست یا مو یا ناخن یا دندان و قبل از دفن پیدا شود واجب است آن را در کفن میت بگذارند(۱) و با او دفن نماینـد و همچنین است حکم اگر در هنگام غسل از بدن میت قطعه یا جزئی جدا شود و در همان هنگام یا تا قبل از دفن متوجّه آن گردند، واجب است آن را در کفن میت بگذارند و با او دفن نمایند ولی اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میت بعد از دفن پیـدا شود باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میت قرار دهند لازم است به گونه ای باشد که موجب نبش قبر نباشد، شایان ذکر است وجوب دفن در مورد مو یا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میت پیدا شده بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسأله ۷۷۱. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن، مستحب می باشد.

۱- . شایـان ذکر است چنـانچه بخواهنـد اجزای روح داری را که شـرعاً نجس محسوب می شود در کفن میت بگذارنـد بایـد به گونه ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد مثلاً در صورت وجود تری سرایت کننده، آن را در پلاستیک قرار داده سپس در کفن بگذارند.

مستحبات دفن

مسأله ۷۷۲. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبّات هنگام دفن میت و قبل و بعد آن ذکر نموده اند که رعایت آنها رجاءً مطلوب می باشد:

۱. قبر را به اندازه قد انسان متوسّط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.

۲. در زمینِ سست در وسط قبر، گودیی شبیه به نهر حفر کنند و میّت را در آن گذاشته، سپس با گذاشتن سنگ های لحد، سقف بر آن بزنند، بعد قبر را از خاک پر کنند و امّا در زمینِ سخت برای قبر لحدی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میّت در آن بگنجد و در عمق به اندازه ای باشد که بتوان در آن نشست سپس میّت را در آن گذاشته و سنگ های لحد را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاک پر کنند.

۳. میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرّفه باشد.

۴. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.

۵. جنازه را در چند ذِراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت های آن این است که میّت خود را برای ورود به قبر آماده کند.

۶. چنانچه میّت، مرد است، در دفعه سوم میت را طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میت زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.

۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا آهسته وارد قبر کنند.

۸. چنانچه میت زن است در موقع وارد کردن در قبر پارچه ای روی قبر بگیرند.

۹. اگر میّت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۱۰. کسی که میّت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.

۱۱. بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سر میت را باز کند.

۱۲. تنها صورت (وجه) میّت را از کفن بیرون آورده و گونه میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند.

۱۳. پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

۱۴. به اندازه یک خشت، تربت سید الشهداء علیه السّلام مقابل روی میت در قبر بگذارند به گونه ای که وقتی میّت از هم متلاشی شد. از آلوده شدن، محفوظ بماند بلکه اگر مقداری از تربت سید الشهداء علیه السّلام را هم در قبر قرار دهند پسندیده است.

۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میت نریزد و بهتر این است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میّت شروع کند و اگر خشت را با گِل محکم کند بهتر است.

۱۶. غیر از خویشاوندان میّت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنّٰا لِلّٰهِ وَإِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُوْنَ».

۱۷. قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند

۱۸. روی قبر را پهن و مسطّح بسازند.

۱۹. اسم میّت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میّت نصب کنند تا اشتباه نشود.

۲۰. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

۲۱. مستحب است دعاهایی را که قبل از دفن و موقع دفن و دیدن قبر در کتاب های روایت نقل شده بخوانند. این دعاها در کتاب های مفصل ترآمده است. از جمله آن ها دعای تلقین میت هنگام دفن است که در این قسمت ذکر می شود:

قبل از آنکه لحد را بپوشانند فردی دست راست را به شانه راست میّت بزند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدّت

حرکتش دهد و سه مرتبه بگوید : (۱)

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ (اِسْمَعی اِفْهَمی) یا فُلانَ بْنَ فُلان (یا فلانه بنتَ فلان)» و به جای فلان ابن فلان یا فلانه بنت فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ» (و اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اِسْمَعی اِفْهَمی یا فاطمه بِنْتَ علی»)، پس از آن بگوید: «هَلْ اَنْتَ (اَنْتِ) عَلَی العَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا (فارَقْتِنا) عَلَیْهِ، مِنْ شَهادَهِ أَنْ لا اِلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیّینَ وَخاتَمُ المُرْسَلینَ، وَاَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیّینَ وَاِمامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی العالَمینَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالحُسَیْنَ وَعَلِیَّ بْنَ الحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ محَمَّدٍ وَمُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلیَّ بْنَ مُوْسی وَمَحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَعَلیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلیّ وَالْقائِمَ الْحُجَّهَ الْمَهْدیّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّهُ المُؤْمِنینَ وَحُجَجُ اللهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَأَئِمَّتُکَ (أئِمَّتُکِ) أَئِمَّهُ هُدی اَبْرارٌ، یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان ابن فلان (یا فلانه بنتَ فلان) اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إذا أتاکَ (اَتاکِ) الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَکَ وَتَعالی وَسَأَلاکَ (سَأَلاکِ) عَنْ رَبِّکَ (رَبِّکِ) وَعَنْ نَبِیِّکَ (نَبِیّکِ) وَعَنْ دینِکَ (دینِکِ) وَعَنْ کِتابِکَ (کِتابِکِ) وَعَنْ قِبْلَتِکَ (قِبْلَتِکِ) وَعَنْ اَئِمَّتِکَ (اَئِمَّتِکِ) فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ (فَلاتَخافی ولا تَحْزَنی) وَقُلْ (و قُولی) فی جوابِهِما: اللّهُ رَبّی وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نَبِیّی و الاِسْلامُ دینی وَالْقُرْآنُ کِتابی وَالْکَعْبَهُ قِبْلَتی وَاَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ إمامی وَالْحَسَنُ بْنُ عَلیٍّ الْمُجْتَبی إمامی وَالْحُسَیْنُ بْنُ عَلیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاء إمامی وَعَلیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُ إمامی وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ إمامی وَمُوْسَی الْکاظِمُ إمامی وَعَلیٌّ الرِّضا إمامی وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُ إمامی وَعَلِیٌّ الْهادی إمامی وَالْحَسَنُ العَسْکَرِیُّ إمامی وَالْحُجَّهُ الْمُنْتَظَرُ إمامی، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّتی وَسادَتی وَقادَتی وَشُفَعائی، بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ. ثُمَّ اعْلَمْ (اعْلَمی) یا فُلانَ بْنَ فُلان» (یا فلانه بِنتَ فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اَنَّ

ص: ۲۴۵

۱- . در صورتی که میّت زن است قسمت های داخل پرانتز جایگزین شود.

اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُّ و اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُوْلُ وَاَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالِبٍ وَاَوْلادَهُ الْمَعْصُوْمینَ الْأَئِمَّهَ الْإِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّهُ، وَاَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَرٍ وَنَکیرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُوْرَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» سپس بگوید: «اَفَهِمْتَ یا فُلانُ» (اَفَهِمْتِ یا فلانه) و به جای فلان اسم میّت را بگوید، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَکَ اللهُ (ثَبَّتَکِ الله) بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَهَداکَ (هَداکِ) اللهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ (بَیْنَکِ) وَبَیْنَ اَوْلیائِکَ (اَوْلیائِکِ) فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللّهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ (جَنْبَیْها) و اصْعَدْ بِرُوْحِهِ (بِروحِها) اِلَیْکَ و لَقِّهِ (لَقِّها) مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

و اگر زبان میّت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میّت، او را تلقین کنند.

۲۲. بعد از دفن میت روی قبر آب بپاشند و بهتر این است که رو به قبله کرده و از طرف سر میّت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میت بریزد سپس دور بدهد تا به سر میت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بر وسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز هر روز یک مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سر میّت باشند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ (جَنْبَیْها) وَاَصْعِدْ اِلَیْکَ رُوْحَهُ (روحَها) وَلَقِّهِ (لَقِّها) مِنْکَ رِضْواناً، وَاَسْکِنْ قَبْرَهُ (قَبْرَها) مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنیهِ (تُغْنیها) بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ» یا بگوید: اللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ (غُرْبَتَها) وَصِلْ وَحْدَتَهُ (وَحْدَتَها) وَآنِسْ وَحْشَتَهُ (وَحْشَتَها) وَآمِنْ رَوْعَتَهُ (رَوْعَتَها) وَأَفِضْ عَلَیْهِ (عَلَیْها) مِنْ رَحْمَتِکَ وَأَسْکِنْ إِلَیْهِ (اِلَیْها) مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَسَعَهِ غُفْرانِکَ وَرَحْمَتِکَ ما یَسْتَغْنی بِها عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ وَاحْشُرْهُ (وَاحْشُرها) مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ (یَتَوَلّاها).

شایان ذکر است این کیفیت اختصاص به وقت دفن نـدارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مُؤمنی را زیارت کند خواندن هفت مرتبه «انا أنزلناه» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است.

۲۴. چهل نفر یا پنجاه نفر برای میت به خیر شهادت دهند به این که بگویند: «اللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ (مِنْها) إِلّا خَيْراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ (بِها) مِنّا».

۲۵. تلقین در سه موضع مستحب است: الف. در حال احتضار ب. بعـد از گذشـتن میت در قبر ج. بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضـرین و مورد اخیر بدین شرح است: پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده اند، مستحب است ولی میّت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، برای بـار دیگر دعـای تلقین میت را که در هنگـام دفن خوانـده می شود بر فراز قبر میّت بخوانـد و مسـتحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشـد و طرف بالای قبر نزد سـر میت بنشـیند و سـزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با دو کف خود بگیرد و تلقین را با صدای بلند بخواند.

و در حـدیث نقل شـده است که این تلقین که بعـد از دفن خوانـده می شود باعث می شود که نکیر و منکر از میّت سؤال قبر نپرسـند و بر میت آسان بگیرند.

۲۶. شایسـته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیّا کنـد چه در حال مرض و چه در حال صـحّت و سـلامت و سـزاوار است که خود داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند همچنین بذل زمین برای دفن میت مؤمن مستحب می باشد.

۲۷. برای میت در شب اول دفن صدقه داده شود.

۲۸. برای میت نماز لیله الـدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می نامنـد خوانـده شود که کیفیت خوانـدن آن در فصل نمازهای مستحبّی مسأله (۱۸۴۲) خواهد آمد.

اموری در دفن میت مکروه شمرده شده که ترک آن ها رجاءً مطلوب می باشد و در کتاب های مفصل تر ذکر شده است.

احکام و آداب مراسم تعزیه

مسأله ۷۷۳. گریستن در عزای میت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است لکن احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را زیاد بلند نکنند.(۱)

مسأله ۷۷۴. جایز است نوحه کردن بر میّت به شعر یا به نثر، تا وقتی که دربردارنده دروغ و حرام دیگری نباشد و بنابر احتیاط واجب شامل ویل و ثُبور نباشد.(۲)

مسأله ۷۷۵. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سر سلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است ولی اگر مدّتی گذشته که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است.

مسأله ۷۷۶. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می کند «إنّا لِلهِ ِوَإنّا اِلَیْهِ راجِعُوْنَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند.

مسأله ۷۷۷. بنابر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند ولی به سر و صورت زدن جایز است.

مسأله ۷۷۸. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۷۷۹. اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکَنَد، بنابر احتیاط مستحب، یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۷۸۰. مناسب است مراسم عزاداری و مجلس فاتحه ساده برگزار شود و لازم است از اسراف و کارهای خلاف شرع در آن پرهیز گردد.

۱- . حکم عزاداری برای معصومین سلام الله علیهم اجمعین در احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی ذکر می شود.

۲- . مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم نابود شدم، وای هلاک شوم نابود شوم الهی بمیرم خدا مرا بکشد و سایر جملاتی که شامل نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش باشد.

مسأله ۷۸۱. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۷۸۲. مستحب است فرد از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری اش وصیت نماید و چنانچه میت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد عمل به این وصیت لازم است.

زیارت اهل قبور

مسأله ۷۸۳. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است مثل اینکه فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «إنا أنزلناه» بخواند و اینکه یازده مرتبه سوره توحید را بخواند و اینکه سوره یس و ملک را قرائت نماید و موارد دیگری که در کتاب های مفصل تر ذکر شده است.

نبش قبر

مسأله ۷۸۴. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او هرچند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میت یا تصرّف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۷۸۵. خراب کردن قبر امام زاده ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود هرچند سال ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسأله ۷۸۶. شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالکِ زمین راضی نشود که در آنجا بماند به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت مفسده مهمتری مانند قطعه قطعه

شـدن بـدن او نداشـته باشـد و گرنه نبش قبر جـایز نیست، بلکه جواز نبش در موردی که موجب هتـک حرمت میت باشـد و خودِ میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محلّ اشکال است و در مثل چنین موردی بنابر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت مـذکور در زمین او باقی بماند هرچند به اینکه مال زیادتری را به مالک ببخشد و چنانچه نبش قبر هتک میت محسوب نشود و مفسده مهمتری هم نداشته باشد ولی موجب سختی زیادی که معمولاً قابل تحمّل نیست باشد، در این صورت نبش قبر واجب نیست مگر بر خود غاصب.

دوّم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضـی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسـیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضـی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میّت وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کننـد و وصـیّت او صـحیح باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشـکافند شایان ذکر است در مورد دوم از موارد جواز نبش استثنایی که در مورد قبل از آن ذکر شد جاری می باشد.

سوّم: آنکه شـکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میّت بدون غسل یا بی کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسـلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقّی که مهم تر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شـرعی که اهمیّت آن از شـکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشـکافند، مثلاً بخواهنـد بچه زنده را از شـکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

ص: ۲۵۰

هشتم: آنکه میّت وصیّت کرده باشد که او را به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او مفسده ای(۱) نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود و مفسده دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهند. بلکه در این صورت نبش و انتقال واجب است. امّا اگر وصیت نموده که پس از دفن او در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرّفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهد مشرّفه منتقل کنند، در صحّت چنین وصیتی اشکال است.

۱- . مثل اینکه انتقال میت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میت مبتلا به بیماری خطرناک مسری بوده و در انتقال او ترس انتشار آن بیماری بین مردم باشد.

تیمّم

موارد انجام تیمّم

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل تیمّم می شود که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته شده است:

مورد اول: نداشتن آب

مسأله ۷۸۷. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آبِ وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادر نشینان، باید برای تهیه آبِ وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسأله ۷۸۸. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محلّ توقّفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند باشد یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند(۱) در

۱- . در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است؛ بیشترین مقداری که گفته شده ۴۸۰ ذراع است که حدوداً برابر با ۲۲۰متر می باشد.

جستجوی آب برود و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۷۸۹. اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۹۰. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب، وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محلّ لازم نیست.

مسأله ۷۹۱. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد، اکتفاء کند.

مسأله ۷۹۲. اگر احتمال دهد که مثلاً داخل بار و توشه سفر خود، یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۹۳. اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۹۴. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۹۵. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمّل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۹۶. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۷۹۷. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۹۸. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۹. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۸۰۰. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از فرا رسیدن وقت، ولی می تواند با همسر خود نزدیکی کند هرچند بداند که امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیمّم می شود و این حکم، بنابر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر بهره های جنسی نمی شود و امّا چنانچه بداند تیمّم هم برایش مقدور نخواهد بود، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسأله ۸۰۱. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز فرا رسیده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۸۰۲. کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، هرچند معصیت کرده امّا نمازش با تیمّم صحیح است ولی احتیاط مستحب، است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسأله ۸۰۳. اگر به علّت پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا

نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند.

مسأله ۸۰۴. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم است و مجبور است آنها را بخرد یا کرایه نماید، هرچند قیمت آن چند برابر معمول باشد باید آنها را تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد و باعث می شود وی در سختی فوق العاده قرار گیرد، واجب نیست موارد ذکر شده را تهیه نماید.

مسأله ۸۰۵. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۸۰۶. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر کندن چاه سختی فوق العاده ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکَند.

مسأله ۸۰۷. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند مگر آنکه منّتی داشته باشد که غیر قابل تحمّل است یا آن که آبروی شخص برود.

مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب

مسأله ۸۰۸. اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید، یا بیماری اش طول بکشد یا شدّت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری بر طرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسأله ۸۰۹. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (عقلایی) باشد، باید تیمّم کند.

مسأله ۸۱۰. اگر با یقین یا احتمال ضرر، تیمّم کند و قبل از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با

وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده که تحمّلش فوق العاده سخت باشد که این مورد داخل در مورد چهارم از موارد تیمّم می شود که حکم آن خواهد آمد.

مسأله ۸۱۱. کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز واجبی را که با آن وضو یا غسل خوانده، باید در وقت دوباره و بعد از وقت قضاء نماید.

مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتنِ تهیّه یا استعمال آب

مسأله ۸۱۲. اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی شود، می تواند تیمّم کند ولی اگر تحمّل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسأله ۸۱۳. اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد، باید تیمّم نماید و جایز بودن به این جهت در دو صورت است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماریش می شود، یا تحمّلش سختی فوق العاده دارد مبتلا خواهد شد.

۲. آنکه بر غیر خود - از کسانی که به او وابسته اند - از تشنگی که باعث تلف یا بیماری می شود، یا تحمّلش سختی فوق العاده دارد بترسد هرچند آن غیر، از کسانی که جانشان محترم است، نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه امور زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا اینکه رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه به گونه ای که ترک آن در عرف موجب نگرانی قلبی و ناراحتی روحی فوق العاده ای بوده که معمولاً ـ قابل تحمّل نیست یا باعث آبروریزی شخص محسوب می شود.

و امّا اگر بر کسانی که به او وابسته نیستند و شؤون زندگی آنان برای او اهمیتی ندارد از تشنگی بترسد ممکن است باز هم مجوّز تیمّم باشد ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که داخل در مورد ششم از موارد تیمّم می گردد، یا از این جهت که مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب سختی فوق العاده فرد خواهد شد که در این صورت جزء مورد چهارم از موارد تیمّم می باشد و چنانچه داخل در هیچ یک از موارد تیمّم نباشد واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسأله ۸۱۴. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد، می تواند با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید؛ هرچند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی

مسأله ۸۱۵. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۸۱۶. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید.

مورد هفتم: کمبود وقت

مسأله ۸۱۷. هر گاه وقت به قدری کم باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۸۱۸. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۹. کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمّم نماید.

مسأله ۸۲۰. کسی که به علّت تنگی وقت تیمّم کرده و بعد از نماز می توانسته، وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت یا عذر دیگری برایش پیش آمد، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم نماید، هرچند از او حدثی سر نزده و تیمّم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۸۲۱. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم کند، هرچند بهتر است دوباره تیمّم نماید.

مسأله ۸۲۲. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم با آنها صحیح است

مسأله ۸۲۳. چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است سه مرحله دارد:

۱. آنچه که زمین نامیده می شود مثل خاک یا ملحق به زمین به حساب می آید، مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن به گونه ای که خاک نرم به حساب آید.

۲. گِل ۳. شیئی که گرد و غبار دارد امّا گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه ای نیست که خاک نرم به حساب آید.

شایان ذکر است تا وقتی تیمّم بر اشیاء مرحله اول ممکن باشد نوبت به مرحله دوم نمی رسد و تا مرحله دوم ممکن است نوبت به مرحله سوم نمی رسد و توضیح هر کدام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۸۲۴. تیمّم با خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیمّم با آن انجام می شود، دارا باشد ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند تیمّم کند و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۸۲۵. تیمّم با سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود صحیح است.

مسأله ۸۲۶. تیمّم با گچ و آهک پخته، آجر و سفال پخته و نیز با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم به حساب آید و همین طور سنگ های قیمتی مثل سنگ عقیق و فیروزه، در صورتی که هر یک از این موارد شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود را دارا باشد، صحیح است هرچند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمّم نشود.

مسأله ۸۲۷. تیمّم با دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود صحیح است و همچنین تیمّم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می باشد هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۸۲۸. تیمّم بر اشیایی که اسم زمین بر آنها صدق نمی کند باطل است بنابراین تیمّم بر گیاهان و گل ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسأله ۸۲۹. اگر اشیایی که در مرحله اول تیمّم است یعنی خاک و ریگ و کلوخ

و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم به حساب می آید پیدا نشود، باید با آنچه عرفاً گِل نامیده می شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می آید تیمّم کند و برطرف کردن تمام گِل از دست، به گونه ای که چیزی از آن به دست چسبیده نباشد، جایز نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از گلی را که به دست چسبیده بر طرف نکند مگر مقداری که اگر آن را پاک نکند، مسح بادست صدق نکند.

مسأله ۸۳۰. اگر گِل هم پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در بین آنها می باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک به حساب آید، تیمّم کند.

مسأله ۸۳۱. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، در این صورت، تیمّم بر گِل و شیء گَردآلود، باطل است و همچنین اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، در این صورت نیز، تیمّم به گِل، باطل می باشد.

مسأله ۸۳۲. اگر هیچ یک از مراحل سه گانه ای که ذکر شد، پیدا نشود، فرد فاقد الطَّهُوْرَین نامیده می شود که نماز در وقت از او ساقط می شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چنین فردی نماز را بدون تیمّم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۸۳۳. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در بعد از وقت قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید و اگر این هم ممکن نیست احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمّم نماید و در وقت نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسأله ۸۳۴. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط چیزی که با آن تیمّم انجام می شود

اشاره

شیئی که بر آن تیمّم انجام می شود چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر آن ها پرداخته می شود:

شرط اول: بنابر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد

مسأله ۸۳۵. روی چیزی که فرد با آن تیمّم می کند، بنابر احتیاط واجب، باید گرد و غباری داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنابر احتیاط واجب نباید دست را به شدّت بتکاند که همه گرد و غبار آن بریزد. بنابراین تیمّم بر سنگی که روی آن غباری نیست و هر شیئی که مانند سنگ با زدن دست، هیچ چیزی از آن به دست نمی چسبد بنابر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ چیز دیگری که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب با آن شیء تیمّم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار قضای نماز را نیز به جا آورد. (۱)

مسأله ۸۳۶. اگر هنگام تیمّم در اثر مسح پیشانی، گرد و غباری که در دست بوده از بین برود و برای مسح پشت دست ها چیزی از گرد و غبار در کف دست ها باقی نمانده باشد یا شک شود که گرد و غبار در کف دست ها باقی مانده یا نه، در این دو مورد به جهت رعایت شرط (چسبندگی گرد و غبار به دست) بنابر احتیاط واجب لازم است که دست ها را دوباره بر خاک زده و سپس پشت دست ها را به نیّت تیمّم مسح نماید.

شرط دوم: پاک باشد

مسأله ۸۳۷. شیئی که بر آن تیمّم می کند باید پاک باشد و این لزوم پاک بودن در موردی که نوبت به تیمّم به شیء غبار دار رسیده بنابر احتیاط واجب می باشد بنابراین

۱- . شایان ذکر است اگر تنها می تواند مثلاً بر سنگ بدون غبار یا گل تیمّم کند و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمّم نماید و در این صورت نمازی که می خواند صحیح است.

اگرفرد شیء پاکی که تیمّم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیمّم نماز بخواند مگر در موردی که نوبت به تیمّم با شیء غباردار مثل فرش گَرد آلود رسیده باشد که اگر متنجّس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیمّم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسأله ۸۳۸. خاک تیمّم یا شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح است بنابر احتیاط لازم، باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفّر است مثل زباله و کثیفی های دیگر نباشد؛ هرچند آن چیز، نجس محسوب نشود.

شرط چهارم: غصبی نباشد

مسأله ۸۳۹. خاک تیمّم یا شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطّلاع از اینکه خاک غصبی است بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

مسأله ۸۴۰. تیمّم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر فرد در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او صحیح می باشد، هرچند گناه کرده است.

مسأله ۸۴۱. تیمّم با شیء غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، تیمّم او با آن شیء بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۸۴۲. کسی که در جای غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند[(۱)] ولی لازم است هنگام تیمّم دست ها را به زمین نزند بلکه به گذاشتن دست ها بر زمین اکتفاء نماید.

۱- . البته در صورتی که آن آب قیمتی نداشته باشد، ترک وضو و غسل با آن آب بنابر احتیاط واجب است.

شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسأله ۸۴۳. لازم است چیزی که تیمّم بر آن صحیح است مثل خاک با شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً از بین رفته به حساب آید. بنابراین اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمّم کند مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود، که در این صورت تیمّم با آن خاک و ریگ صحیح است.

احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می شود

مسأله ۸۴۴. تیمّم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

مسأله ۸۴۵. اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و با آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیمّم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۸۴۶. در تیمّم بدل از وضو یا غسل، چند مورد واجب است:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

۳. با کف دست چپِ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح

نماید.

۴. سپس با کف دست راستِ خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست های خویش را به ترتیبی که در بند (۳و۴) گذشت مسح نماید. و در این مورد فرق ندارد تیمّم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد.

مسأله ۸۴۷. مسح مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء ظاهر دست محسوب می شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء باطن دست شمرده می شود، لازم نیست و در صورت شک، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار مشکوک را، مسح نماید. همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمّم (ظاهر کف) را مسح نموده است باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحیح بودن تیمّم

اشاره

صحیح بودن تیمّم دارای شرایطی می باشد، که رعایت آنها هنگام تیمّم لازم است و در مسائل بعد به توضیح آنها پرداخته می شود:

شرط اول: نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله ۸۴۸. فرد باید هنگام مسح پیشانی و پشت دست ها بلکه بنابر احتیاط واجب هنگام زدن یا گذاشتن دست ها بر زمین نیّت تیمّم داشته باشد و لازم است نیت، با قصد قربت و اخلاص انجام شود و با قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن نباشد.

مسأله ۸۴۹. در نیّت، لازم نیست معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمّم انجام دهد لازم است به گونه ای هر یک از آنها را معیّن کند و چنانچه یک تیمّم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را

انجام دهد هرچند در تشخیص اشتباه کند، تیمّمش صحیح است.

شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسأله ۸۵۰. در تیمّم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنابر احتیاط واجب می باشد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمّم را از بالا به پایین مسح نماید

مسأله ۸۵۱. در تیمّم فرد بایـد بنابر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست ها را، از بالا به پایین مسـح نماید یعنی مسح پیشانی را از محلّ روییدن مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید همچنین مسح پشت دست ها را از مچ دست شروع کرده و به سر انگشتان پایان دهد.

شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسأله ۸۵۲. در هنگام مسـحِ پیشانی، بایـد پیشانی ثابت باشـد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسـح نمایـد همچنین در هنگام مسـح پشت دست ها، دستی که مسـح می شود بایـد ثابت باشـد و دست مسـح کننـده روی آن حرکت نموده و مسـح را انجام دهـد بنابراین اگر فرد دست را ثـابت نگه داشـته و پیشـانی را به آن بکشـد مسـح باطـل است، شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می کشـد پیشانی یا دستی که مسح می شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسأله ۸۵۳. فرد باید کارهای تیمّم را پشت سر هم انجام دهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیمّم می کند، تیمّمش باطل است و در این مورد فرقی

ص: ۲۶۵

بین تیمّم بدل از وضو و تیمّم بدل از غسل نیست.

شرط ششم: کارهای تیمّم را در صورت امکان، خودِ فرد انجام دهد

مسأله ۸۵۴. لازم است فرد کارهای تیمّم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمّم دهد یا در مسح اعضای تیمّم به او کمک نماید، تیمّم باطل است.

مسأله ۸۵۵. اگر وظیفه فرد تیمّم است و نمی تواند به تنهایی، به طور معمول تیمّم کند:

۱. باید از دیگری کمک بگیرد تا دست های او را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دست های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست ها بکشد.

۲. اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خودِ او (منوب عنه) تیمّم دهد.

۳. اگر روش دوم نیز ممکن نباشد چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست هایش را بر خاک بکشد واجب است همین گونه تیمّم نماید و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی رسد.

۴. اگر روش سوم هم ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمّم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنابر احتیاط لازم هر دو نیّت تیمّم نمایند ولی در صورت اول و سوم، نیّت خود مکلّف کافی است.

مسأله ۸۵۶. فردی که می خواهد تیمّم نماید هر کدام از کارهای تیمّم را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد به عنوان مثال:

الف. کسی که دست راست او شکسته و به هیچ صورت نمی تواند آن را به هیچ صورت حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می دهد سپس با دست چپ پشت دست راست را مسح می کند و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می کشد و در این صورت نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد

ص: ۲۶۶

نمی رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و به هیچ صورت نمی تواند آن را حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می دهد سپس پشت دست راستش را بر خاک می کشد و بعد از آن با دست راست پشت دست چپش را مسح می کند و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی رسد.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و به هیچ صورت نمی تواند آنها را حرکت دهد ولی می تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی رسد سپس چون دست ها را به هیچ صورت نمی تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست های او را تیمّم می دهد به این گونه که نایب به نیّت تیمّم دادن منوب عنه دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ مقدّم نماید؛ همچنین بنابر احتیاط واجب مسح را از بالا به پایین، از مچ دست به طرف سر انگشتان انجام دهد.

شایان ذکر است در مورد (ج) بنابر احتیاط واجب در صورت امکان فرد باید پیشانی و دو طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد هرچند به اینکه خاک را فرو رفته و گود کرده سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد به گونه ای که پیشانی و دو طرف آن از محلّ روییدن مو به طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود؛ همچنین احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشتِ دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش (نایب) انجام دهد و همچنین مسح پشتِ دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش (نایب) انجام دهد.

شرط هفتم: در اعضای تیمّم مانعی نباشد

مسأله ۸۵۷. اگر در پیشانی یا پشت دست ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دست ها باشد در

صورتی که با قسمت بـدون مانع، عرفاً مسـح با کف دست صدق کند، همان کافی بوده و لازم نیست کلّ عضو مسح کننده بدون مانع باشد و به طور کلّی در تیمّم لازم نیست کلّ عضو مسـح کننـده، کلّ عضو مسح شده را مسح نماید بلکه اگر مسح کلّ عضو با بعض عضو مسح کننده انجام شود چنانچه عرفاً صـدق کنـد، مسـح با کف انجام شـده کافی است. بنابراین اگر پیشانی با دو کف دست بـدون مسـح با انگشـتان مسـح گردد کافی است ولی در هر صورت لازم است کلّ پیشانی و پشت دست ها مسح شود.

مسأله ۸۵۸. انسان بایـد هنگام مسـح کشـیدن بر پشت دست ها، انگشتر را از دستی که مسـح می شود بیرون آورد ولی وجود انگشتر در عضـو مسح کننده اشکال ندارد. بنابر این وجود انگشتر در دست به هنگام زدن دو دست بر خاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۹. اگر پیشانی و پشت دست ها به مقـدار معمول مو داشـته باشـد اشـکال ندارد، ولی اگر موی سـر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۸۶۰. اگر احتمـال دهـد که در پیشـانی و کف دست هـا یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشـد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۸۶۱. اگر نجـاستی که عرفاً مانع محسوب می شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشـد، بایـد آن را قبل از تیمّم یا در هنگام تیمّم قبل از مسح عضو برطرف نمود.

شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمّم نباشد

مسأله ۸۶۲. در تیمّم لازم است نجاستی در اعضای تیمم نباشد که به خاک تیمّم (یا چیز دیگری که تیمّم بر آن صـحیح است) سرایت کند، امّا پـاک بودن اعضـای تیمّم شـرط نیست، بنابراین اگر پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها، متنجّس امّا خشک باشـند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمّم صحیح است هرچند احتیاط

مستحب آن است که اعضای تیمّم به طور کلّی پاک باشد.

احکام دیگر تیمّم

مسأله ۸۶۳. اگر زدن باطن دو کف(۱) یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و مسح اعضای تیمّم با آنها به دلیل عذری ممکن نباشد، باید با پشت دو کف این کارها را انجام داد همچنین اگر باطن کف، متنجّس و دارای رطوبتی است که موجب می شود نجاست به آنچه با آن تیمّم انجام می شود مثل خاک و مانند آن سرایت کند و پیشگیری از آن هرچند با خشک کردن ممکن نباشد، باید با پشت دو کف کارهای تیمّم را انجام داد. امّا چنانچه خشک کردن اعضای تیمّم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضاء موجود نباشد، باید تیمّم را به شیوه معمول آن انجام داد و در این حال نجس بودن اعضای تیمّم اشکالی در صحّت تیمّم ایجاد نمی کند.

مسأله ۸۶۴. اگر در پیشانی یا پشت دست ها مانعی باشد مثل اینکه آن محل زخم بوده و جبیره داشته باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و اگر جبیره یا مانع، در باطن کف دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام باطن کف را فرا نگرفته باشد مسح را با باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام باطن کف را فرا گرفته باشد مسح با آن کافی است.

مسأله ۸۶۵. اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا آنکه مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

مسأله ۸۶۶. اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۱- . منظور از کف دست در این مسأله و مسأله بعد، از مچ دست تا سر انگشتان دست می باشد.

مسأله ۸۶۷. کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می توانـد با تیمّم نماز بخوانـد، ولی اگر بدانـد تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ بلکه اگر از بر طرف شـدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشـد، نمی توانـد تا وقتی که مأیوس نشـده تیمّم کنـد و نماز بخوانـد؛ مگر آنکه احتمال دهـد که اگر زودتر با تیمّم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت - حتّی با تیمّم - نماز بخواند.

مسأله ۸۶۸. کسی که وظیفه اش تیمّم است، چنانچه از بر طرف شـدن عـذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد می تواند قبل از وقت نماز تیمّم کنـد. بلکه اگر می دانـد چنانچه تیمّم را به تأخیر بینـدازد نمی توانـد در وقت نماز، تیمّم کنـد، واجب است قبل از وقت نماز، تیمّم نمایـد و در صورتی که برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۸۶۹. کسی که نمی توانـد غسل کنـد، اگر بخواهـد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمّم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمّم نماید.

مسأله ۸۷۰. کسی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کنـد، تا تیمّم و عـذر او باقی است، می توانـد کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام شود، به جا آورد(۱) همچنین کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمّم نموده است در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد بنابراین می توانـد در همان حال قرآن را مس نمایـد ولی این تیمّم، برای کارهایی که بعـد از نماز پیش آمـده انـد و نیاز به وضو یا غسـل دارنـد - مثل آن که بعد از نماز بخواهد قرآن را مس کند - کافی نیست و اگر فرد با داشـتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد.

۱- . مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضـرر دارد و نمازش را با تیمّم می خوانـد، می توانـد تا وقتی عـذرش باقی است و تیمّمش باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشرّفه برود.

مسأله ۸۷۱. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و همچنین اگر تیمّم بدل از غسل های دیگر - غیر از غسل استحاضه متوسّطه - باشد هم لازم نیست برای نماز وضو بگیرد هرچند در این صورت، احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید ولی در تیمّم بدل از غسل استحاضه متوسّطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۸۷۲. مواردی که وضو را باطل می کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و مواردی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۸۷۳. تیمّم با برطرف شدن عذر باطل می شود بنابراین اگر به علّت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۸۷۴. اگر بدل از غسل، تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمّم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از آن، تیمّم کند.

مسأله ۸۷۵. کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمّم بدل از غسل نماید، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز باطل کننده وضو از او سر بزند - مثلاً ادرار کند - برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

مسأله ۸۷۶. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمّم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم نماید و به طور کلّی حکم تداخل تیمّم ها مانند حکم تداخل غسل ها(۱) است.

مسأله ۸۷۷. اگر در بین تیمّم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته ،(۲) به شک خود اعتنا نکند و اگر نگذشته، باید آن قسمت را

۱- . تداخل غسل یا تیمم به این معنا است که با انجام یک غسل یا یک تیمّم به نیت همه، بقیه غسل ها یا تیمّم ها انجام شده و نیاز به غسل یا تیمم جداگانه نیست.

۲- . یعنی وارد جزئی از تیمّم شده که اگر قسمت مشکوک را انجام نداده بود، شرعاً نمی توانست وارد آن شود، مثل اینکه هنگام مسح دست چپ، شک کند دست راست یا صورت را مسح کرده یا نه.

به جا آورد.

مسأله ۸۷۸. اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند؛ مگر آنکه عرفاً از تیمّم خارج (فارغ) شده باشد مثل اینکه وارد عملی شده که شرط آن عمل طهارت داشتن است و یا عرفاً موالات از بین رفته باشد.

مسأله ۸۷۹. در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده، قضا نماید:

۱. آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۲. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب تا آخر وقت نماز پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۳. آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

۴. آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

۵. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمّم نماز خوانده است.

کلیات نماز

فضیلت نماز

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند منّان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش در آیین اسلام مقرّر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیّت ممتاز و حسّاس تری برخوردار است. نماز بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است؛ نماز پرچم عبادات و ترسیم گر راه رسیدن به رستگاری است. نماز مهمترین عباداتی است که نفس را تزکیه می کند و او را به والاترین درجات کمال، ارتقاء می دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در حقیقت نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله ای محکم تر و دائمی تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه ای را برای نماز و نمازگزاران ترسیم می کنند.

در نهج البلاغه نقل شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن توصیه هایی که درمورد نماز به اصحاب داشتند بیان فرمودند که : «پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نمازهای پنج گانه را به نهر آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود

راشستشو دهد، چیزی از آلودگی در او نمی ماند...». (۱)

روایت شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «نماز ستون دین است و مَثَل آن همانند ستون خیمه است تا وقتی که ستون آن پا برجا باشد، میخ ها و طناب ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ ها و طناب ها ثابت نمی مانند». (۲)

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمودند: «... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و باز خواست می شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می گردد». (۳)

در احادیث بسیاری، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند.

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: الّذینَ هُم عَن صَلاتِهم ساهُونَ یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل انگاری و بی اعتنایی می کردند». (۴)

و روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام به مردی که سجده های نمازش را خیلی سریع به جا می آورد فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت، حضرت فرمودند: شخصی چون تو نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمّد صلّی الله علیه و آله مرده ای، سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد». (۵)

در روایات، سفارش زیادی به نماز اوّل وقت شده است.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت،

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، اهمّیّه الصلاه و فوائدها.

۲- . وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، ابواب اعداد الفرائض...، باب ۶، ح ۱۲.

۳- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص۲۷۳، ح ۱، باب عقاب من صلی الصلاه لغیر وقتها.

۴- . خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۵- . المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۲۳۲.

همچون فضیلت آخرت بر دنیاست». (۱)

و نیز باید توجه نمود که بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت علیهم السّلام رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان، مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد. کسانی که دارای خوی حسد، تکبّر، عُجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست کننده ها، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان موردقبول درگاه خداوند نیست؛ هرچند واجب است نماز را بخوانند وگرنه در زمره ترک کنندگان نماز نیز محسوب می شوند و باید نمازگزار از گناهان خودش توبه نماید و هر گناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترک کند تا این عبادت مهمّ، مورد قبول قرار بگیرد.

و سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، متوجّه باشد که با چه کسی مناجات می کند و از او درخواست می کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز راکم می کند به جا نیاورد مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

اقسام نمازها

اشاره

نمازها به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می شود، در مسائل بعد به اقسام نمازهای واجب اشاره می شود و اقسام نمازهای مستحبّی و احکام مربوط به آنها در فصل نمازهای مستحبّی خواهد آمد.

نمازهای واجب

اشاره

مسأله ۸۸۰. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف شش تا است:

ص: ۲۷۵

۱- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص۵۸ ح۲ باب فضل الوقت الاول علی الآخر.

اول: نمازهای شبانه روزی. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر، بنابر احتیاط، واجب است. ششم: نمازی که با اجاره و نذر و قسَم و عهد واجب می شود.

نماز جمعه از نمازهای روزانه یعنی قسم اول به حساب می آید که احکام آن بعداً ذکر می شود.

نمازهای واجب شبانه روزی

مسأله ۸۸۱. نمازهای واجب شبانه روزی پنج مورد است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت.

مسأله ۸۸۲. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

مقدّمات نماز

اشاره

مسأله ۸۸۳. مقـدّمات نماز شـش مورد است: رعایت وقت، رعایت قبله، با غسل، وضو یا تیمّم بودن (هرکـدام وظیفه فرد می باشد)، پاك بودن بدن و لباس، رعایت شرایط لباس، رعایت شرایط مکان.

بنابراین کسی که می خواهد نماز بخواند چنانچه هر کدام از این مقدّمات را دارا نباشد باید آنها را قبل از خواندن نماز فراهم سازد.

مقدّمه اول: رعایت وقت

اشاره

اوقات نمازهای واجب پنج گانه به این شرح می باشد:

۱. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۸۸۴. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شـرعی (زوال) آغاز می شود. ظهر شـرعی یا زوال عبارت از گذشـتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتـاب تـا غروب آفتاب است؛ مثلاً اگر طلوع آفتاب در شـهری ساعت (۶) بامـداد و غروب آفتاب، ساعت (۲۰) باشد، در این صورت، فاصـله زمـانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، (۱۴) ساعت می باشـد که نصف آن (۷) ساعت است. بنابر این پس از گـذشت هفت ساعت از طلوع آفتاب، ظهر

شرعی است که ساعت سیزده (یک بعد از ظهر) می شود. (۱)

مسأله ۸۸۵. تعیین ظهر شرعی با استفاده از شاخص نیز امکان پذیر است. بنابراین اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در شهرهای ایران و بسیاری از کشورها در اوّل ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه بلندتر می شود. بنابراین زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می رسد و سپس، دو مرتبه رو به زیاد شدن می گذارد، معلوم می شود زمانِ ظهر شرعی فرا رسیده است ولی در بعضی شهرها که گاهی موقعِ ظهر، سایه شاخص به کلّی از بین می رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می شود، در این وقت است که معلوم می شود ظهر شرعی فرا رسیده است.

مسأله ۸۸۶. کسی که شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان مخفی شده باشد، تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بالای سر انسان نگذشته، وقت باقی است و اگر شک در زمان غروب آفتاب نداشته باشد، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمانِ پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، آن را بدون نیّت اداء و قضاء بخواند.

مسأله ۸۸۷. چنانچه فرد نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد که در این صورت، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضاء است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی قبل از این وقت، اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نماز عصرش صحیح است و حال که متوجّه شده است، باید نماز ظهر را بخواند و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد ما فی الذّمّه به جا آورد.

۱- . بنابر این همیشه ساعت دوازده، ظهر شرعی نیست بلکه در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی همچون قم و تهران چند دقیقه قبل از ساعت دوازده و گاه چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

۲. وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۸۸۸. وقت نماز مغرب، بنابر احتیاط واجب، از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد. البتّه احتیاطی بودن آن در مورد وقتی است که فرد، زمان غروب آفتاب را می داند که در این صورت بنابر احتیاط واجب نمی تواند نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب بجا آورد، امّا اگر در غروب آفتاب به علّت احتمال مخفی شدن خورشید، پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان، شکّ داشته باشد، بنابر فتوی نمی تواند قبل از این که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله ۸۸۹. وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار (غیر مضطر) تا نیمه شب (نصف شب) ادامه دارد و امّا برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علّت خواب ماندن یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت، در حال توجّه و عدم غفلت، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب و سپس، نماز عشا به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است مگر اینکه از وقت، بیش از مقدار انجام نماز عشا باقی نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۸۹۰. اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به جا آورد.

مسأله ۸۹۱. آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، همچنان که گذشت، نصف شب است و منظور از نصف شب برای وقت نماز عشا، بنابر احتیاط واجب، نصف فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا طلوع فجر (اذان صبح) است.(۱)

۱- . به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸و طلوع فجر ساعت ۴ بامداد باشد، فاصله زمانی غروب آفتاب تا طلوع فجر ۱۰ ساعت است که نصف آن، ۵ ساعت می شود که اگر به زمان غروب آفتاب، اضافه شود یا از زمان طلوع فجر، کم گردد، ساعت ۲۳ (یازده شب) می شود که این زمان، بنابر احتیاط، نصف شب و آخر وقت اختیاری نماز عشا می باشد.

مسأله ۸۹۲. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخوانـد، بنابر احتیاط واجب، بایـد تا قبل از اذان صـبح بدون اینکه نیّت اداء و قضاء کند، آن نماز را به جا آورد، البتّه اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح کم باشد مثلاً برای کسی که مسافر نیست، فقط به اندازه خواندن چهـار رکعت یا کمتر وقت باشـد، بنابر احتیاط واجب نماز عشا را به قصـد ما فی الـذّمّه بخوانـد و بعـداً نماز مغرب را قضاء نمایـد و احتیاطاً بار دیگر نماز عشا را هم به جهت رعایت ترتیب قضاء نماید.

۳. وقت نماز صبح

مسأله ۸۹۳. نزدیک اذان صـبح از طرف مشـرق، سـفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقتِ نماز صبح است و آخر وقتِ نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام دیگر اوقات نماز

مسأله ۸۹۴. موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت فرا رسیده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به خبر و به اذان شخصی که مکلّف بداند شدیداً مراعات فرارسیدن وقت را می کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفاء نمود.

مسأله ۸۹۵. اگر به علّت مانعِ شخصـی ماننـد نابینایی یا در زنـدان بودن نتوانـد در اوّل وقتِ نماز به فرا رسـیدن وقت یقین کنـد، باید نماز را به تأخیر بینـدازد تا یقین یا اطمینان کنـد که وقت فرا رسـیده است و همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین به فرارسـیدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسأله ۸۹۶. اگر وقت نماز به قدری کم است که به سـبب به جا آوردن بعضـی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، بایـد آن مسـتحب را به جا نیاورد مثلاً اگر به سـبب خوانـدن قنوت مقـداری از نماز، بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک

رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسأله ۸۹۷. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت اداء بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۸۹۸. کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید، به اندازه پنج رکعت نماز وقت دارد یا آن که شک دارد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند.

و اگر کمتر از پنج رکعت وقت دارد، احتیاط واجب است به این روش رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصررا قبل از نماز ظهر بخواند، سپس نماز ظهر را در فاصله زمانی غروب تا مغرب بدون نیّت اداء و قضاء بجا آورد، سپس برای رعایت ترتیب، دوباره نماز عصر را بدون نیّت اداء و قضاء بخواند. (۱)

و اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا آن که شک دارد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر، نماز ظهر و عصر را بنابر احتیاط واجب در همان فاصله زمانی بدون نیّت اداء و قضاء بخواند و اگر کمتر وقت دارد احتیاط واجب است به این روش رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بدون نیّت اداء و قضاء بخواند، بعد نماز ظهر را قضاء نموده، سپس احتیاطاً نماز عصر را هم برای رعایت ترتیب دوباره بجا آورد. (۲)

مسأله ۸۹۹. تمام احکامی که در مسأله قبل ذکر شد، برای مسافر نیز جاری است؛ با این تفاوت که ملاک در زمان باقیمانده تا غروب یا مغرب در اینجا سه رکعت است نه

۱- . شایان ذکر است در این صورت، اگر نماز اوّل را بدون اینکه تعیین کند ظهراست یا عصر (ما فی الذمّه از جهت نوع نماز) و به قصد اداء خوانده، سپس در فاصله بین غروب تا مغرب نماز دیگری بازهم بدون تعیین اینکه ظهراست یا عصر و نیز بدون نیت اداء و قضاء (ما فی الذّمّه هم از جهت نوع و هم از نظر اداء یا قضاء) بخواند، کافی در رعایت احتیاط است ونیازی به خواندن سه نماز نیست.
۲- . شایان ذکر است اگر تا مغرب کمتر از پنج رکعت وقت دارد، نماز اوّل رابدون اینکه نیت کند ظهر است یا عصر و بدون نیت اداء یا قضاء (به قصد مافی الذمه هم از جهت نوع و هم از نظر اداء یا قضاء بودن) بخواند سپس نماز دیگری را بعداً (مافی الذمه از جهت نوع) قضاء نماید، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

پنج رکعت.

مسأله ۹۰۰. کسی که مسافر نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شکّ در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را بخواند.

مسأله ۹۰۱. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شکّ در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را خوانده سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیّت اداء بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را بخواند.

مسأله ۹۰۲. هر گاه بچه نابالغ در بین وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ، بعد از فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد دوباره خواندن نماز واجب نیست هرچند احتیاط مستحب است که آن را دوباره به جا آورد.

مسأله ۹۰۳. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است آن را با تیمّم به جا آورد، چنانچه مأیوس از بر طرف شدن آن عذر باشد یا احتمال دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمّم هم ناتوان شود می تواند در اول وقت، تیمّم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود یا مأیوس شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبّات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبّات به جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمّم، هر چند مأیوس نباشد و احتمال دهد که عذر او تا انتهای وقت بر طرف شود، جایز است اول وقت نماز بخواند

ولی چنانچه در بین وقت، عذرش بر طرف گردد در بعضی موارد لازم است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۹۰۴. کسی که مسائل نماز را نمی داند و نمی تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکّیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به علّت یاد نگرفتن، واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ولی اگر به امید آنکه به طور صحیح، نماز را انجام دهد، در اول وقت مشغول نماز بشود و در بین نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد - به امید آن که وظیفه او باشد - عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده دوباره خواندن، لازم نیست.

مسأله ۹۰۵. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را از بدهکار مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید بدهکار اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتّفاق بیفتد مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت، اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسأله ۹۰۶. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۹۰۷. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجّه اشتباه خود شود، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد ولی نباید این نیّت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسأله ۹۰۸. اگر قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیّت را به نماز

مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، نماز عشا را تمام کند و این نماز، صحیح می باشد و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله ۹۰۹. اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر بر گرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز حکم چنین است.

مسأله ۹۱۰. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، البته این حکم در صورتی است که بعضی از اجزای نماز را به نیّت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است، به نیّت عصر دوباره به جا آورد ولی اگر آن جزء رکعت باشد، نماز او در هر صورت، باطل است و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسأله ۹۱۱. اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیّت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز ظهر را قضاء کند.

مسأله ۹۱۲. اگر در بین نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد ،(۱) ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضاء کند.

مسأله ۹۱۲. اگر در بین نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد ،(۲) ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضاء کند.

مسأله ۹۱۳. اگر در بین نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعداً چنانچه وقت برای نماز

۱- . در این مسأله و مسأله قبل نمازگزار نمی تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشاء را به نماز مغرب برگرداند.

۲- . در این مسأله و مسأله قبل نمازگزار نمی تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشاء را به نماز مغرب برگرداند.

مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسأله ۹۱۴. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۹۱۵. برگرداندن نیّت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۹۱۶. اگر وقت نمازِ اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز، چنانچه یادش بیاید که نماز قضاء بر ذمّه دارد، نیّت را به نماز قضاء برگرداند.

مقدّمه دوم: رعایت قبله

مسأله ۹۱۷. مکان خانه کعبه شرّفها الله تعالی که در مکّه معظّمه می باشد، قبله محسوب می شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۹۱۸. در رابطه با تعیین جهت قبله، اگر فرد در فاصله ای از خانه کعبه قرار دارد که با مشاهده می تواند جهت قبله را به طور دقیق تشخیص دهد مثل شخصی که در صحن مسجد الحرام قرار دارد و خانه کعبه را می بیند، باید مراعات جهت دقیق را بنماید و انحراف عمدی از آن در حال نماز هرچند به مقدار کم جایز نیست و امّا چنانچه فرد در موقعیتی قرار دارد که جهت قبله حقیقی را با مشاهده تشخیص نمی دهد مثل کسی که از مکان کعبه دور است، اگر طوری بایستد که عرفاً بگویند رو به قبله نماز می خواند یعنی مراعات جهت قبله عرفی را بنماید کافی است و لازم نیست با استفاده از ابزار و وسایلی مانند قبله نما یا GPS و یا تحقیق و پرسش جهت قبله حقیقی را بیابد امّا چنانچه تحقیق نموده و مطّلع شود قبله حقیقی چند درجه ای به سمت راست یا چپ انحراف دارد مثلاً- بداند که قبله حقیقی (۱۵) درجه به راست انحراف دارد، وی نمی تواند با این حال رو به جهت مستقیم نماز بخواند هرچند در عرف، ایستادن مستقیم را رو به قبله

بودن به حساب آورند.

مسأله ۹۱۹. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد؛ همچنین شخصی که باید نشسته نماز بخواند، لازم است در موقع نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسأله ۹۲۰. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد، بنابر احتیاط لازم، نباید به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۲۱. نماز احتیاط و سجده فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسأله ۹۲۲. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند که قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد مثل شهادت دو عادل که شهادتشان مستند به حسّ و آنچه در حکم آن است باشد و بر آن اساس جهت قبله را تشخیص دهد.

همچنین اطمینان حاصل از منشأ عقلایی – مثل خبر دادن فرد مورد اعتماد – کافی است؛ بلکه گفتار فرد مورد اعتمادی که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می باشد حجّت است هرچند مفید گمان یا اطمینان نباشد و اگر از این راه ها نتواند جهت قبله را معیّن نماید باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های عقلایی دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند در این صورت کافی است.

مسأله ۹۲۳. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا

مسـافر از گفته مسؤول هتـل و مسافرخـانه گمـان به قبله پیـدا کنـد ولی بتوانـد از راه دیگر مثلاًـ – قبله نما – گمان قوی تری پیـدا کنـد، در این صورت گفته آنها برای او حجّت نیست و نمی تواند به حرف آنها عمل نماید.

مسأله ۹۲۴. اگر برای پیـدا کردن قبله وسـیله ای نـدارد، یـا با اینکه کوشـش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خوانـدن به یک طرف که احتمال می دهد قبله است کافی می باشد و احتیاط مستحب است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد احتیاط مستحب است به هرچند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسأله ۹۲۵. اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۹۲۶. کسـی که بخواهـد به چنـد طرف نماز بخوانـد، اگر بخواهـد دو نماز بخوانـد که مثل نماز ظهر و عصـر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۹۲۷. کسـی که نتوانـد یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله پیـدا کنـد، اگر بخواهـد غیر از نماز کاری کنـد که بایـد رو به قبله انجام شود، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببُرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۹۲۸. احتیاط واجب آن است که داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که بر بام کعبه نماز بخواند باید در همه حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مقدّمه سوم: طهارت از حَدَث

هر یک از نمازهای واجب و مستحب لازم است با وضو یا غسل یا تیمّم (هرکدام وظیفه فرد می باشد) انجام شود، در غیر این صورت نماز باطل است و توضیح هر کدام از طهارت های سه گانه (وضو، غسل، تیمّم) در فصل های قبل ذکر شد.

مقدّمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۹۲۹. بدن و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۰. اگر کسی به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید امّا اگر در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده و با بدن یا لباس نجس نماز خوانده لازم نیست نماز را دوباره بخواند یا قضا نماید.

مسأله ۹۳۱. اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۳۲. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد جستجو و تحقیق بر او لازم نیست ولی چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد، وبعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضاء نماید.

شایان ذکر است این حکم در موردی است که فرد یقین یا آنچه در حکم یقین است به نجاست قبلی بدن یا لباس خویش نداشته باشد و گرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده باید آن را تطهیر نماید.

مسأله ۹۳۳. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجّه شود که بدن یا لباسش نجس شده دو صورت دارد:

الف. بداند یا احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده است، هرچند قسمتی از نماز را قبل از توجّه، با نجاست خوانده باشد، در این صورت چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، عرفاً، صورت نماز را به هم نمی زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است(۱) را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که هر یک از این کارها صورت نماز را به هم می زند، یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

ب. بداند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است، بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسأله ۹۳۴. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجّه شود که بدن او نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده یا بداند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۹۳۵. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجّه شود که لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام

۱- . منظور، قسمت هایی است که لازم می باشد زن ها هنگام نماز آن قسمت ها را بپوشانند و در مسأله ۹۶۸ ذکر شده است.

کنـد امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی توانـد آب بکشـد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند. شایان ذکر است در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شـروع در نماز لباسـش نجس شده است یا بداند که نجاست لباس مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۹۳۶. اگر فراموش کنـد که بـدن یا لباسـش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشـی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، بایـد نماز را دوباره بخوانـد و اگر وقت گذشـته، قضاء نماید و امّا اگر فراموشـی او از روی اهمال و بی اعتنایی نبوده است و بعـد از نمـاز یـادش بیایـد، لازم نیست نمـاز را دوباره بخوانـد ولی اگر در بین نماز یادش بیایـد حکمشماننـد وقتی است که از نجاست اطّلاع نداشته و در بین نماز می فهمد بدن یا لباسش نجس شده است که در مسائل (۹۳۳ تا ۹۳۵) ذکر شد.

مسأله ۹۳۷. اگر نجس بودن شـیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجّه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده است و در همین حال فراموشـی و عـدم توجّه، نماز بخوانـد و بعـد از نماز یادش بیایـد که آن شـیء نجس بوده و بـدن یا لباسـش هم نجس شـده اند، نمازش صـحیح است ولی اگر بـدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد و بدون این که خود را آب بکشد، غسـل کنـد یا وضو بگیرد و نماز بخوانـد، غسل یا وضو و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشـد که به غسل نمودن یا وضو گرفتن، بدن نیز پاک شود و آب، نجس نشود مثل اینکه در آب کر یا جاری غسل کند یا وضو بگیرد.

مسأله ۹۳۸. اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۳۹. اگر خونی در بـدن یا لباس خود ببینـد و یقین کنـد که از خون های نجس نیست مثلًا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۴۰. اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که

نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می باشد.

مسأله ۹۴۱. اگر دو قسمت از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد مخیّر است هر کدام را که می خواهد آب بکشد مگر آنکه نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو قسمت از لباس نجس باشد نیز همین طور است. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست یک قسمت بدن ادرار باشد که اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست قسمت دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این صورت فرد باید بنابر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به ادرار است تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک قسمت آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست قسمت دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون قسمت دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این صورت فرد باید بنابر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

مسأله ۹۴۲. کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد - مثل آن که نجاست لباس ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است - یا آن که عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آن که نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این صورت ها فرد مخیّر است هر کدام را می خواهد آب بکشد.

ص: ۲۹۱

مسأله ۹۴۳. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۹۴۴. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر نجاست و امثال آن بر دیگری برتری نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است امّا چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا یکی از آن ها بر فرض نجس بودن نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد یا آن که عنوان دیگری هم غیر از نجاست که در لباس نمازگزار ممنوع است داشته باشد، باید در لباس دیگر نماز بخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

اشاره

مسأله ۹۴۵. در پنج صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است که شرح موارد آن در مسائل بعد ذکر می شود:

۱. خون کمتر از درهم

مسأله ۹۴۶. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، فرد می تواند با شرایط زیر نماز بخواند:

الف. بنابر احتیاط واجب، درهم به اندازه بند سر انگشت شَست حساب شود نه بیشتر.

ب. خالص باشد، بنابراین اگر خون کمتر از درهم باشد ولی با چرک یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، نماز با آن صحیح نیست.

ج. از خون های ممنوع مثل خون حیض نباشد (توضیح مطلب در مسائل بعد ذکر می شود.)

شایان ذکر است خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکمش باقی است و نماز با آن صحیح می باشد. همچنین

این نکته قابل توجّه است که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاک بودن آن نیست.

مسأله ۹۴۷. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن با رطوبت و تری به خون، بدن یا لباس نجس شود مثل اینکه دست تر با لخته خون خشک تماس پیدا نماید - هرچند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله ۹۴۸. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است هرچند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۹. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که به قسمت های پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۹۵۰. خون حیض و بنابر احتیاط واجب خون نفاس، استحاضه، خون حیوان نجس العین مثل خون سگ و خوک، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون انسان کافر غیر کتابی، هر قدر که در بدن یا لباس نمازگزار باشد - حتّی کمتر از یک درهم - نماز با آن باطل است ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسانِ غیر کافر، چه متعلّق به خودِ او باشد یا متعلّق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت هرچند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۱. اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است ولی احتمال می دهد که از خون هایی باشد که بخشیده نشده است، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسأله ۹۵۲. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این موضوع که آن خون، از خون هایی است که نماز با آنها صحیح نمی باشد، بی اطّلاع باشد

و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، لازم نیست دوباره نماز بخواند و همچنین است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۹۵۳. اگر نداند مقدار خون کمتر از درهم است که در نتیجه نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که در نتیجه، نماز با آن صحیح نیست، می تواند با این خون، نماز بخواند مگر آنکه قبلاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسأله ۹۵۴. خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد باید آن را محاسبه نمود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود و در این صورت اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۵۵. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح بوده و گر نه باطل است؛ مگر در صورتی که متّصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل می باشد.

۲. خون زخم و دمل

مسأله ۹۵۶. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با شرایط زیر نماز بخواند هرچند آن خون بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجّه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از زخم های جزئی به حساب نیاید.

ب. خون از زخم یا دمل و اطراف آن - که عرفاً تابع زخم یا دمل به حساب می آید - به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها رضوان الله تعالی علیهم این شرط را هم ذکر کرده اند که تطهیر بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون به گونه ای باشد که در نظر عرف سختی فوق العاده داشته باشد، امّا این شرط، ثابت نیست و رعایت آن، لازم نمی باشد هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست چنین خونی، خالص باشد بلکه اگر باچرک یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی آن گذاشته اند یا مواد ضدّ عفونی کننده مخلوط شده، باز هم می توان با آن نماز خواند.

مسأله ۹۵۷. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است (جراحت های جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۵۸. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به خون یا رطوبتِ زخم، نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین اگر مثلًا آرنج فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد نماز با آن صحیح نیست ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دمل در قسمتی است که معمولاً آن را می بندند تا مانع از سرایت خون به اطراف آن شود، بستن آن لازم نیست هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۹۵۹. اگر از بواسیر یا زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، با تحقّق شرایط مذکور در مسأله (۹۵۶)، می تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون باشد.

مسأله ۹۶۰. خون دماغ همانند خون زخم و دمل به حساب نمی آید و بخشیده نشده مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد ولی اگر داخل بینی زخم یا دملی وجود دارد که خون از آن خارج می شود و این خون شرایط خون زخم و دمل را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسأله ۹۶۱. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که به اندازه درهم یا بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۶۲. اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳. لباس های کوچک نمازگزار

مسأله ۹۶۳. اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد، نماز صحیح است؛ مگر آن که از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ یا خوک درست شده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب نماز در آن باطل است.(۱) بنابر این اگر فرد با انگشتر نجس که به دست نموده یا زن با زیور آلات طلای نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۴. محمول نجس (لباس یا شیء دیگرِ همراه)

مسأله ۹۶۴. اگر شیء نجس مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه، کلید نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، اگر لباس نجس که آن را نپوشیده همراه او باشد ضرری به نماز نمی رساند هرچند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد و نیز همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده اشکال ندارد. البتّه در مورد اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت نباید چیزی از آن بر بدن یا لباس نمازگزار - که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد - باشد که تفصیل آن در مسأله

۱- . البته باید در نظر داشت که نجاست آن با تری سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که پاک بودن آن لازم است، سرایت نکند.

(۹۹۵) خواهد آمد.

۵. حالت اضطرار و ناچاری

مسأله ۹۶۵. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین اگر فرد نسبت به تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاک، توانایی نداشته باشد، هرچند از این جهت که این کار بر او سختی فوق العاده دارد که قابل تحمّل نیست (حرج)، می تواند با همان حال نماز بخواند هرچند در وسعت وقت باشد البتّه نماز خواندن در این حال در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد اطمینان نداشته باشد تا انتهای وقت نماز، می تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می تواند لباس پاک برای نماز تهیه نماید و گر نه باید صبر کند.

شایان ذکر است اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز خواند، در اول وقت نماز بخواند سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود، لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدّمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۹۶۶. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن مخصوص مردان می باشد.

الف. شرایط مشترک: ۱. لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند. ۲. پاک باشد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد. ۴. از اجزای مردار نباشد. ۵. از حیوان درنده، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی: ۱. اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد. ۲. اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد.

ص: ۲۹۷

شرایط مشترک لباس نمازگزار

شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسأله ۹۶۷. مرد باید در حال نماز، هرچند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۹۶۸. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتّی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و موی خود را بپوشاند هرچند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد(۱) ولی پوشاندن سه قسمت در حال نماز واجب نیست:

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی پوشاند (با اینکه روسری را بر گریبان زده است) ب. دست ها از مچ تا سر انگشتان ج. پاها از مچ پا به پایین.

شایان ذکر است برای آنکه زن یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و مقداری پایین تر از مچ ها را هم بپوشاند. همچنین پوشش خود مچِ دست یا مچِ پا واجب است.

مسأله ۹۶۹. اگر دختر بچه نابالغ بخواهد نماز بخواند پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است مگر در سر و مو و گردن که پوشش آنها در حال نماز بر دختر بچه نابالغ لازم نیست.

مسأله ۹۷۰. بر زن بالغ لازم است در حال نماز، گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند؛ ولی پوشش مقداری از چانه زن که معمولاً روسری - با اینکه بر گریبان زده شده است – آن را نمی پوشاند، لازم نیست.

مسأله ۹۷۱. زن بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثناء) حتّی از خودش نیز بپوشاند، پس اگر زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند، ولی به علّت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه

۱- . بنابر این تمام بدن زن به جز سه مورد استثناء شده، در حکم عورت محسوب می شود که پوشش آن در نماز واجب است.

بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۹۷۲. بنابر آنچه ذکر شد خانم ها لازم نیست مچِ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند امّا باید توجّه داشت که پوشاندن مچِ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است. حال چنانچه وضعیت به گونه ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از مچِ پا به پایین) در حالی که مشغول نماز است نگاه می کند، بر زن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به علّت حضور نامحرم می باشد نه برای اصل نماز. بنابراین اگر گناه کرد و قدم پا را از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسأله ۹۷۳. پوشاندن زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سر انگشتان در نماز در جایی که نامحرمی نیست، لازم نمی باشد و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشاندن آن از دید نامحرم واجب باشد و زن آن را نپوشاند گناهکار است، ولی نمازش صحیح می باشد.

مسأله ۹۷۴. فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب در شرط بودن پوشش نیست تنها در نماز میت شرط بودن آن بنابر احتیاط لازم است.

مسأله ۹۷۵. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و پوشاندن بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست هرچند احتیاط مستحب است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند همچنین پوشاندن بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و سجده شکر لازم نمی باشد.

مسأله ۹۷۶. اگر انسان عمداً در نماز عورتش(۱) را نپوشاند، نمازش باطل است و اگر به علّت فراموشی یا غفلت عورتش را نپوشاند و بعد از نماز متوجّه گردد که در نماز عورت او پیدا بوده است نمازش صحیح است و اگر به علّت ندانستن مسأله، آن را نپوشانده، چنانچه نادانی او به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند امّا اگر چنین نبوده و جاهل قاصر به حساب آید،

۱- . شایان ذکر است در این مسأله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثناء شده در مسأله ۹۶۸ حکم عورت را دارد.

نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۷. اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شده، باید آن را فوراً بپوشاند و در این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی احتیاط واجب آن است در حالی که فهمیده عورت او پیداست چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد.

مسأله ۹۷۸. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می خواهد عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۹۷۹. انسان می تواند در نماز در حال اختیارخود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن - که صدق عنوان لباس نمی کند - به گونه ای بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او طوری باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید.

مسأله ۹۸۰. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گِل در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدنش برهنه است کافی می باشد ولی تنها آغشته کردن پوست به گِل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست، هرچند در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن ندارد، باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گِل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند هرچند حجم آنها نمایان باشد.

مسأله ۹۸۱. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه از پیدا کردن آن نا امید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت طبق وظیفه اش نماز بخواند و امّا اگر نا امید باشد می تواند در اول وقت طبق وظیفه اش - هرچند برهنه - نماز بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتّفاقاً عذرش بر طرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۲. کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ

درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد و نا امید باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان داشته باشد کسی - که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می باشد (ناظر محترم) - او را نمی بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می بیند، باید طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد؛ مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند یعنی در هر سه حالت دیده می شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر تنها ناچار است یکی از سه چیز را ترک کند همان را ترک نماید، پس در این حال اگر می تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدّم است هرچند در این صورت احتیاط مستحب است دو بار نماز بخواند، یک بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یک بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز، عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود - مثل دو رانش در حال نشسته و دو دست در حال ایستاده - بپوشاند.

شایان ذکر است نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطرار به جا آورده می شود نماز عُریان یا نماز برهنگان می نامند.

شرط دوم: پاک باشد

مسأله ۹۸۳. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن در فصل پاک بودن بدن و لباس ذکر شد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسأله ۹۸۴. لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می پوشاند، بنابر احتیاط واجب،

باید غصبی نباشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است یا اینکه از روی تقصیر و کوتاهی حکم مسأله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخوانـد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی در اشیاء کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی پوشاند و همچنین، اشیایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود هرچند بتوان با آنها عورت را پوشانید و همچنین لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر (لباس) مباح دیگری در زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد، در تمام این صورتها، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط مستحب در ترک است.

شایان ذکر است نسبت به بانوان، جاهایی که واجب است در نماز آن را بپوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسأله ۹۸۵. کسی که می دانـد پوشیدن لباس غصبی، حرام است ولی حکم نماز خوانـدن با آن را نمی دانـد، اگر عمـداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۹۸۶. اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۹۸۷. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده باشد و بتواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز، به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در این صورت نمازش صحیح است و چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده است و بیرون آوردن لباس، باعث کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور نماز برهنگان انجام

دهد.

مسأله ۹۸۸. اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اینکه بتواند، امّا اضطرار فعلی او به پوشیدن لباس غصبی به علّت اختیار خودش در گذشته نبوده است - مثل اینکه خودش لباس را غصب نکرده باشد - نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار فعلی او به دلیل اختیار خودش در گذشته بوده است، بنابر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست و همچنین اگر برای اینکه دزد، لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۹. اگر فرد لباس را با پول خمس نداده خریداری نماید، دو صورت دارد:

الف. قیمت معامله به طور کلّی در ذمّه باشد، یعنی قیمت کالا ـ را در ذمّه بدهکار شود همان گونه که غالب معاملات خریداران این چنین است، در این صورت فرد مالک لباس می شود و استفاده از آن برای او جایز است ولی به علّت تصرّف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن گناهکار است و باید خمسِ پولی را که به فروشنده داده است، بپردازد.

ب. با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد یعنی ثمن (قیمت) معامله به صورت شخصی باشد(۱) ، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، پول را مالک شده و خمس از پول به لباس منتقل می شود و حکم نماز خواندن در آن لباس قبل از پرداخت خمس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی می باشد و امّا در صورتی که فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، صحیح بودن معامله در یک پنجم آن، بستگی به اجازه حاکم شرع دارد؛ اگر حاکم شرع اجازه دهد، حکم نماز خواندن در آن لباس مانند حالت قبل (فروشنده شیعه دوازده امامی باشد) است و اگر اجازه ندهد، معامله نسبت به یک پنجم، باطل می باشد و در این حالت، چنانچه فروشنده با وجود اطّلاع

۱- . توضیح، در مورد معامله بر ذمّه و بر عین (شخصی)، در ذیل مسأله ۲۳۷۹ ذکر شده است.

از باطل بودن یک پنجم معامله، باز هم راضی به تصرف خریدار در لباس باشد، نماز خواندن در آن لباس جایز است و اگر رضایت فروشنده معلوم نباشد، نماز خواندن در این لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسأله ۹۹۰. لباس نمازگزار حتّی بنابر احتیاط واجب لباس های کوچکی که به تنهایی نمی توان با آن عورتین را پوشانید، باید از اجزای مردار حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را بُرند، خون از آن می جهد، نباشد و احتیاط مستحب است با لباسی که از مردار حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی پولک دار، تهیه شده، نماز نخواند. (۱)

مسأله ۹۹۱. هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته به عنوان محمول (چیزی که نمازگزار آن را با خود حمل می کند)، همراه نمازگزار باشد مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۲. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۳. کاپشن چرمی و مانند آن که چرمش از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد مثل گاو تهیه شده است، در صورتی که احتمال معقول داده شود مربوط به حیوانی است که ذبح شرعی شده، پاک می باشد و نماز خواندن با آن جایز است هرچند نشانه های ذبح شرعی را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیر اسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن هم در زمینه ذبح شرعی و عدم ذبح شرعی آن تحقیق نکرده باشد؛ امّا چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از حیوانی است که ذبح شرعی نشده، نجس و مردار محسوب می شود.

۱- . حکم نماز با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مثل مار - تهیه شده، در شرط پنجم ذکر می شود.

مسأله ۹۹۴. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می شود اشکال ندارد همچنین هر گاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

شرط پنجم: از حیوان درنده – بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز – نباشد

مسأله ۹۹۵. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی پوشانند مثل جوراب) باید از اجزای درندگان - بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز - نباشد و همین طور چنین لباسی و نیز بدن نمازگزار نباید به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان، آلوده باشد ولی اگر موی حیوان حرام گوشت بسیار کم و ناچیز باشد مثلاً یک یا دو یا سه موی کوچک حیوان بر لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۶. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، که پاک می باشند، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۷. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسأله ۹۹۸. اگر فرد شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت(۱) ، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند به شرط آنکه معلوم نباشد آن لباس، از اجزاء روح دار مردارِ نجس تهیه شده

۱- . منظور از شک در اینجا موارد شک در حکم نیست؛ به طور مثال اگر می داند لباسش از کرک بدن خرگوش تهیه شده ولی نمی داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مسأله شامل وی نمی شود و باید یا احتیاط نماید یا مسأله شرعی آن را که خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، یاد بگیرد. امّا اگر نمی داند لباسش از از خرگوش تهیه شده یا گوسفند (شک در موضوع)، این مسأله شامل او می شود و جایز است با شرایط ذکر شده در مسأله با آن نماز بخواند.

است (۱)که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط چهارم لباس نمازگزار گذشت.

مسأله ۹۹۹. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود مانند تکمه صدفی جایز است.

مسأله ۱۰۰۰. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسأله ۱۰۰۱. اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد.

شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسأله ۱۰۰۲. پوشیدن لباس طلا و همین طور پوشیدن طلا و زیور آلات آن - هرچند در عرفِ ما به آن لباس نگویند - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا ـ به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و شرح احکام زیور آلات بعداً ذکر می شود.

مسأله ۱۰۰۳. مرد، بنابر احتیاط واجب نباید تکمه های لباس خود یا دندان های جلوی خویش را از طلا قرار دهد - که این کار عرفاً زینت به حساب می آید - امّا چنین عملی باعث باطل شدن نماز نمی شود و اگر دندان های عقب را از طلا قرار دهد که عرفاً جنبه زینتی ندارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۴. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

ص: ۳۰۶

۱- . مثل آنکه فرد نمی داند چرم از گاو تهیه شده یا فیل ولی اطمینان دارد که آن حیوان ذبح اسلامی نشده است.

شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسأله ۱۰۰۵. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورتین را پوشانـد باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشـیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۱۰۰۶. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

مسأله ۱۰۰۷. اگر لباس های کوچک مرد که قابلیت پوشانـدن عورتین را نـدارد مثل کلاه یا عرق چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشـکال ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که آن ها را در نماز نپوشد.

مسأله ۱۰۰۸. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که عرض آن بیشتر از چهار انگشت بسته نباشد همچنین اگر تکمه لباس و نخ ها یا قیطان هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد اشکال ندارد هرچند زیاد باشد.

مسأله ۱۰۰۹. لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱۰. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۰۱۱. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و همین طور ولیِّ پسر بچه نابالغ می تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابالغ با لباس ابریشمی صحیح است.

برخی از احکام لباس نمازگزار

مسأله ۱۰۱۲. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلاباف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسأله ۱۰۱۳. اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری

ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۹۸۲) گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۱۰۱۴. اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۹۸۲) گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشتِ غیر درنده، تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو دفعه نماز بخواند: یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسأله ۱۰۱۵. اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است آن را تهیه نماید هرچند با کرایه کردن یا خریدن باشد؛ ولی اگر تهیه آن موجب سختی فوق العاده می گردد - هرچند از جهت فقر و تنگدستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیه آن لازم نیست و می تواند به دستوری که برای برهنگان در مسأله (۹۸۲) گفته شد نماز بخواند. ولی چنانچه تحمّل ضرر نمود و با پوشش فراهم شده نماز خواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۶. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او سختی فوق العاده نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او فوق العاده سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۱۰۱۷. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۸. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نمی باشد ولی بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مرد

خود را به هیأت و زِیّ و شمائل زن در آورد یا زن خود را به هیأت و زِیّ و شمائل مرد در آورد.

مسأله ۱۰۱۹. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

مستحبّات و مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۱۰۲۰. جمعی از فقهاء بزرگوار قدّس الله اسرارهم چند مورد را در لباس نمازگزار مستحب دانسته اند که از آن جمله است: ۱. مرد، عمامه با تحت الحنک بپوشد. ۲. مرد، عبا و زن، چادر بپوشد. ۳. لباس سفید بپوشد. ۴. پاکیزه ترین لباس ها را بپوشد. ۵. بدن را با چند لباس بپوشاند. ۶. بوی خوش استعمال کند. ۷. انگشتر عقیق به دست کند. ۸. زن در حال نماز قدم پا از مچ پا به پایین و دختر بچه نابالغ در حال نماز سر خود را بپوشاند.

مسأله ۱۰۲۱. جمعی از فقهاء عظام قدّس الله اسرارهم چند مورد را در لباس نمازگزار مکروه دانسته اند و از جمله آنها موارد ذیل است: ۱. پوشیدن لباس سیاه(۱) ۲. پوشیدن لباس کثیف. ۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد. ۴. پوشیدن لباس شراب خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد. ۵. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد. ۶. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد. ۷. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد. ۸. باز بودن تکمه های لباس. ۹. نجس بودن لباس های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

۱- . عبا، چادر، عمامه سادات و موردی که تعظیم شعائر محسوب می شود مثل عزاداری امام حسین علیه السّلام استثناء می شود.

مقدّمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار

اشاره

مسأله ۱۰۲۲. مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

۱. بنابر احتیاط واجب، غصبی نباشد.

۲. استقرار داشته باشد.

۳. در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند.

۴. توانایی انجام واجبات را در آن محلّ داشته باشد.

۵. اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود.

۶. زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند (بنابر احتیاط واجب).

۷. مکان نمازگزار مسطّح باشد.

شرط اول: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسأله ۱۰۲۳. کسی که در ملک غصبی نماز می خوانـد، هرچند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها - که مال خودش است - باشد و نیز کسی که در ملک خودش نماز می خوانـد، امّا فرش یا تخت و مانند اینها که بر روی آن نماز می خواند، غصبی باشد، در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۲۴. نماز خوانـدن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بـدون اجازه کسی که منفعتِ ملک، مال او می باشـد، در حکم نماز خوانـدن در ملک غصبی است مثلاًـ اگر مالک خانه اجاره ای (موجر) یا فرد دیگری بـدون اجازه مستأجر در آن نماز بخوانـد، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۲۵. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد هرچند گناه کرده است.

مسأله ۱۰۲۶. اگر در جایی که نمی دانـد غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش

بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۲۷. اگر بداند جایی غصبی است و تصرّف در آن حرام است ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او، بنابر احتیاط واجب، باطل می باشد.

مسأله ۱۰۲۸. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غصبی بودن آن ماشین و صندلی آن که فرد بر روی آن نماز می خواند و نیز چرخ های آن، حکم غصبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسأله ۱۰۲۹. کسی که در عین ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است. همچنین است حکم ورثه ای که ملکی را به ارث می برند و در عین آن با هم شریک هستند که در این صورت، هر یک از ورّاث نمی تواند بدون اجازه سایر وارثین، در ملک به ارث رسیده تصرّف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۳۰. اگر فرد ملکی (زمین، منزل ویلایی، آپارتمان، مغازه و مانند آن) را با پول خمس نداده خریداری نماید اقسام و احکام کسی را دارد که با پول خمس نداده لباسی خریده که به طور مفصّل در مسأله (۹۸۹) ذکر شد.

مسأله ۱۰۳۱. اگر صاحب ملک با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نمی باشد و در این صورت چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز او صحیح است و اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز می باشد و در این صورت چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

مسأله ۱۰۳۲. تصرّف در اموال میتی که بدهکاری به مردم دارد، چنانچه با ادای

بـدهی ناسازگار نباشـد - مثل نماز خوانـدن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشـکال نـدارد. همچنین اگر بـدهی او را بپردازنـد یا ضامن شوند که قرض های او را بپردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ترکه به مقدار بدهی او باقی بگذارند - حتّی اگر تصرّف موجب تلف شدن مال گردد - تصرّف در مال او، با اجازه ورثه اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسأله ۱۰۳۳. میتی که ذمّه اش به زکات یا سایر حقوق شـرعی به جز خمس، مشـغول و بدهکار بوده است، تصرّف در مال وی، چنانچه با ادای بدهی او ناسازگار نباشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد و امّا اگر میت، خمس بدهکار بوده، در صورتی که از کسـانی بـوده است که اهـل پرداخت خمس بـوده یـا وصـیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش ماننـد صورت قبـل است و امّـا اگر از کسـانی بوده که از روی معصـیت یـا اعتقـاد به واجب نبودن خمس، خمس نمی داده انـد و وصـیت هم به پرداخت خمسـی که بـدهکار بوده، ننموده است، بر ورثه ای که شـیعه دوازده امـامی باشـند، پرداخت بـدهی خمسـی میت واجب نیست و برای آنـان، تصـرّف در ما ترک او جایز است. همچنین اگر ورثه بدهی شـرعی میت را بپردازند یا با قبول حاکم شرع [(۱)](#)، ضامن شوند که ادا نمایند، تصرّف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسأله ۱۰۳۴. اگر میت قرض و بدهی نداشـته باشد ولی بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او بدون اجازه ولی شرعی آنها، حرام است و نماز در آن جایز نمی باشد ولی تصرّفات معمولی که مقدّمه تجهیز میت است، اشکال ندارد.

شایان ذکر است چنانچه میت در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدّت چهل روز هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می گیرد یا از اموال وی در آنجا مصرف می گردد از ثلث مال او باشد، در این صورت چنین وصیتی تا حد ثلث صحیح است.

مسأله ۱۰۳۵. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که یقین یا اطمینان یا حجّت شـرعی دیگری بر رضایت مالک داشـته باشد بنابراین اگر مالک آن

۱- . در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می تواند اجازه دهد.

صریحاً اجازه برای خوانـدن نماز بدهـد یا عملی انجام دهـد که معلوم باشـد برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً سجّاده نماز را برای نماز خواندنِ وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است. همچنین اگر مالک، اجازه در تصرّفی بدهد که عرفاً از آن، اجازه در نماز خواندن هم فهمیده می شود مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد و فرد از این اجازه، بفهمد که به نماز خواندن وی هم راضی است، همین مقدار برای صحیح بودن نماز کافی می باشد.

مسأله ۱۰۳۶. نماز خوانـدن در زمین های بسیار وسیع جایز است هرچند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خوانـدن در آنها نباشد و همچنین در باغ ها و زمین هایی که در و دیوار ندارند، می توان در آنها بی اجازه مالک نماز خواند ولی در این صورت، اگر بدانـد مالک راضی نیست نباید تصرّف کند و همچنین اگر مالک صغیر یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرّف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسأله ۱۰۳۷. مکـان نمـازگزار در نمازهـای واجب بایـد طوری نباشـد که از شـدّت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد و اگر به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جـایی – ماننـد بعضـی از انواع اتومبیل، کشتی و قطار – نماز بخوانـد، بایـد به قـدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نمایـد و اگر آن وسایـل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کننـد، فرد مکلّف است به طرف قبله برگردد و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از (۹۰) درجه باشد و اگر این هم ممکن نباشد فقط در تکبیره الاحرام قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، رعایت قبله لازم نیست.

مسأله ۱۰۳۸. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در حال اختیار،

هنگامی که ایستاده اند اشکال ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدّی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسأله ۱۰۳۹. روی خرمن گندم و جو یا تپّه ای از ریگ و مانند اینها که انسان نمی تواند بی حرکت بماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز باطل است. امّا اگر حرکت کم باشد به گونه ای که بتوان نماز را با رعایت شرایط آن از جمله استقرار و آرامش بدن خواند اشکال ندارد.

شرط سوم: احتمال بدهد در آن محل، نماز را تمام می کند

مسأله ۱۰۴۰. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند ولی اگر در جایی که به علّت باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان نداشته باشد که بتواند نماز را تمام کند، می تواند رجاءً نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کند، نمازش صحیح است. بلکه اگر اطمینان داشته باشد که نمی تواند نماز را تمام کند ولی احتمال ضعیف به تمام کردن نماز بدهد، می تواند رجاءً نماز را بخواند و چنانچه اتّفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسأله ۱۰۴۱. اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً ـ زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند، هرچند گناه کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۰۴۲. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسأله ۱۰۴۳. نباید مکان نمازگزار دارای سقف کوتاهی باشد، به گونه ای که نتواند در آنجا راست بایستد و همچنین مکان نمازگزار نباید به اندازه ای کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسأله ۱۰۴۴. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلّی قادر به

ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را نیز ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسأله ۱۰۴۵. پشت کردن به قبر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام در صورتی که بی احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است و امّا چنانچه به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل دیوار هتک و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد؛ البتّه فاصله شدن صندوق شریف و پارچه ای که روی آن انداخته اند یا ضریح مطهّر، برای برطرف شدن بی ادبی، کافی نیست؛ ولی در هر دو حال اگر قصد قربت حاصل شود، نماز صحیح است.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسأله ۱۰۴۶. اگر مکان نمازگزار نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر آنکه نجاستی باشد که در نماز بخشید شده است و مبطل نماز نیست ولی چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می گذارد، مثل مهر، حداقل به مقداری که سجده صدق می کند، نباید نجس باشد و نجس بودن آن حتّی در صورت خشک بودن، نماز را باطل می کند امّا نجس بودن بقیه مهر یا پشت مهر یا فرش و زمین زیر مهر اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: بنابر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند

مسأله ۱۰۴۷. اگر زن و مرد می خواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنابر احتیاط لازم، باید زن عقب تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد امّا اگر یکی از آنان نماز نمی خواند، نماز دیگری صحیح است هرچند زن هم ردیف یا جلوتر از مرد باشد.

مسأله ۱۰۴۸. اگر زن برابر و هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند یعنی همزمان تکبیره الاحرام را بگویند، بنابر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند مگر از مواردی باشد که در مسأله (۱۰۵۷) خواهد آمد.

مسأله ۱۰۴۹. اگر زن هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیره الاحرام را گفته، بنابر احتیاط واجب، باطل است و نماز نفر اول که زودتر تکبیره الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند در بین نماز، مثلاً حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار متر و نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد(۱) یا اگر مرد است، راه رفته و از زنی که در بین نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد و اگر زن است، عقب آمده و از آن مرد عقب تر قرار گیرد - برای آن که نمازش صحیح باشد - باید این کار را انجام دهد و گرنه نماز نفر اول هم، بنابر احتیاط واجب، باطل است امّا اگر این کارها امکان پذیر نیست نماز را ادامه می دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید ب. از قبله منحرف نشود. ج. این کار عرفاً صورت نماز را بر هم نزند.

مسأله ۱۰۵۰. حکم ذکر شده در این شرط (شرط ششم) همانند سایر شروط (۲)مکان نمازگزار، شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و مستحبی، فرادا و جماعت و نیز شامل همه مکان ها می شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرّفه نیست؛ البتّه این حکم یک استثناء دارد و آن هنگام شلوغی جمعیت در مکّه مکرّمه است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر مکان ها این حکم را ندارند.

مسأله ۱۰۵۱. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی شود مثلاً اگر زن و مردی در مکان کوچکی حبس و زندانی شده و وقت نماز نیز تنگ باشد، در این صورت، نماز هر دو نفر صحیح است امّا اگر وقت وسعت دارد ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیاندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش

۱- . فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد از محلّ ایستادن یکی تا محلّ ایستادن دیگری محاسبه می شود؛ حتّی در صورتی که زن نمازگزار روبرو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

۲- . البتّه در نماز مستحبی با توضیحاتی که در محل خود ذکر شده، شرایطی مانند استقرار، توانایی ایستادن و قبله دارای استثنائاتی می باشد.

را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۰۵۲. در حکم ذکر شده (شرط ششم) فرقی بین مَحرم و نامحرم نیست. بنابراین، این حکم در مورد زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است. البتّه حکم اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۳. حکم ذکر شده (شرط ششم) اختصاص به نمازِ صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می شود هرچند آن نماز، از جهت دیگری غیر از این حکم (شرط ششم) باطل باشد، نیز می گردد. بنابراین اگر مثلاً همسر انسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر، عمداً بدون رعایت مواردی که در مسأله (۱۰۵۷) ذکر می شود،جلوتر از او نماز را ببندد، نماز مرد هم بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۰۵۴. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجّه شود زنی جلوی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است امّا اگر در بین نماز متوجّه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به توضیح مسأله (۱۰۴۹) عمل نماید.

مسأله ۱۰۵۵. اگر کسی به علّت ندانستن حکم شرعی، این مسأله (شرط ششم) را رعایت نمی کرده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر باشد، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است؛ بنابراین نمازش، به احتیاط واجب، باطل است امّا اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که با چنین جهلی خوانده، صحیح است و لازم نیست آن را دوباره خوانده یا قضا نماید.

مسأله ۱۰۵۶. اگر در مقابل یا در کنار مردی که می خواهد نماز بخواند، زنی است که نماز نمی خواند، نماز مرد صحیح است، همچنین اگر در پشت سر یا در کنار زنی که می خواهد نماز بخواند، مردی است که نماز نمی خواند، نماز زن صحیح است. بنابراین حکم مذکور، اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو نماز بخوانند.

مسأله ۱۰۵۷. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود

هر چنـد مانع از مشاهـده نباشـد و بتواننـد همـدیگر را ببینند، نماز هر دو صـحیح است بنابر این اگر جنس حائل از شـیشه شـفاف باشد یا آنکه ارتفـاع آن به انـدازه قـد آنها نباشـد – مثل پرده ای که عرفاً زن و مرد را از هم جـدا کرده و حـدوداً یک متر ارتفاع داشـته باشـد – نماز هر دو صحیح می باشد هرچند بهتر است حائل به گونه ای باشد که مرد و زن نمازگزار یکدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین اگر فاصـله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایسـتاده انـد یا زن جلوتر ایسـتاده بیش از ده ذراع(۱) باشـد یا اینکه محل آنها عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صـحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب تر از مرد بایسـتد – اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد – نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطّح باشد

مسأله ۱۰۵۸. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دو زانو و سـر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پایین تر یا بالاتر باشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

احکام دیگر مکان نمازگزار

مسأله ۱۰۵۹. بودن مرد و زن نـامحرم در خلوت اگر احتمـال به گناه افتادن را بدهنـد، حرام است و احتیاط مسـتحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله ۱۰۶۰. نماز خوانـدن در مکانی که آواز غنایی می خواننـد یا موسـیقی حرام می نوازنـد، باطل نیست هرچند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت می باشد.

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۱۰۶۱. در شرع مقدّس اسلام سفارش بسیاری به خواندن نماز در مسجد شده

۱- . ده ذراع نقریباً چهار متر ونیم است.

است و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صلّی الله علیه و آله و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسأله ۱۰۶۲. برای زنان بهتر است نماز خود را در جایی بخوانند که از جهت محفوظ بودن از نامحرم، از جاهای دیگر مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر؛ و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسأله ۱۰۶۳. نماز خواندن در حرم امامان علیهم السّلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهّر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۱۰۶۴. نماز خواندن در چند جا مکروه می باشد و از آن جمله است:

۱. حمام. ۲. زمین نمکزار. ۳. مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است. ۴. مقابل دری که باز است. ۵. در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. ۶. مقابل آتش و چراغ. ۷. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. ۸. مقابل چاه و چاله ای که محلّ ادرار باشد. ۹. روبروی عکس و مجسّمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند. ۱۰. در جایی که عکس یا مجسّمه جاندار باشد هر چند روبروی نمازگزار نباشد. ۱۱. در اتاقی که جُنب در آن باشد. ۱۲. مقابل قبر. ۱۳. روی قبر. ۱۴. بین دو قبر. ۱۵. در قبرستان. ۱۶. همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۱۰۶۵. کسی که در محلّ عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

مساجد و مشاهد مشرّفه

احکام الزامی مسجد و لوازم آن

مسأله ۱۰۶۶. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می شود مثل درها و پنجره ها، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و بر طرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد حرام است و بر طرف کردن آن به مقداری که هتک حرمت رفع شود، لازم می باشد.

مسأله ۱۰۶۷. نجس کردن آنچه که جزء شؤون مسجد حساب می شود و فعلًا از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرش ها یا موکت ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می باشد یا پرده هایی که آویزان است، حرام و تطهیر آنها واجب است؛ امّا آنچه جزء شؤون مسجد حساب می شود ولی فعلاً ـ در مسجد مورد استفاده قرار نمی گیرد و مثلًا در مخزن یا انبار نگهداری می شود، نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست مگر آنکه باقی ماندن نجاست هتک حرمت محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و کم شدن قیمتش گردد.

ص: ۳۲۰

مسأله ۱۰۶۸. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک حرمت باشد، چنانچه بداند یا بنابر احتیاط واجب احتمال معقول بدهد که اگر به دیگری اطّلاع دهد این کار انجام می گیرد باید به او اطّلاع دهد.

مسأله ۱۰۶۹. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه برای رفع هتک حرمت، چاره ای جز کندن یا خراب کردن به مقدار قابل توجّه و بیشتری نباشد، باید آنجا را بکَنند یا خراب نمایند و گرنه خراب کردن محلّ اشکال است. همچنین اگر برای تطهیر مسجد چاره ای جز خراب کردن تمام آن نباشد مثل آنکه با آب و گِل و مصالح نجس بنا شده باشد، جواز آن محلّ اشکال است هرچند افرادی حاضر باشند هزینه باز سازی آن را بپردازند ولی واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسأله ۱۰۷۰. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۱۰۷۱. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را بُبرند ولی بریدن مقدار قابل توجّه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محلّ اشکال است مگر این که ترک آن باعث هتک حرمت باشد که باید برای رفع هتک حرمت، موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمود.

مسأله ۱۰۷۲. بردن عین نجس و متنجّس به مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند مگر آنچه که از توابع انسانی که وارد می شود، شمرده شود مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس او است.

مسأله ۱۰۷۳. نجس کردن حرم معصومین علیهم السّلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس

شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و منظور از حرم در ابتدای مسأله، روضه منوّره است یعنی قسمتی که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد و امّا سایر رواق ها یا صحن ها، اگر مسجد نباشند، در صورت هتک حرمت، نجس کردن آن ها حرام و تطهیر آن ها واجب می باشد.

مسأله ۱۰۷۴. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب است به صورت اشیایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله ۱۰۷۵. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردنش، حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی باشد.

مسأله ۱۰۷۶. اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جادّه و خیابان نمایند.

مسأله ۱۰۷۷. مساجدی که در زمین های استیجاری ساخته می شوند و همچنین مساجدی که در زمین های وقفی (مثل زمین هایی که وقف حضرت رضا علیه السّلام شده است) با اجازه کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می شود حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می شوند.

مسأله ۱۰۷۸. فروختن در و پنجره و اشیاء دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را در تعمیر همان مسجد به کار ببرند و چنانچه در آن مسجد قابل استفاده نیستند، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر در مسجدهای دیگر هم قابل استفاده نیستند، می توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مستحبّات و مکروهات مربوط به مسجد

مسأله ۱۰۷۹. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین تعمیر مسجدی که

نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده و به دلیل احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ تر بسازند البتّه در این زمینه توجّه به چند نکته لازم است:

الف. اگر برای توسعه مورد احتیاج در مسجد، لازم نباشد همه آن را خراب کنند، باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود مثلاً اگر می خواهند زمینی را که کنار مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوارِ بین مسجد و زمین کنار، کافی در توسعه مسجد است، نمی توان همه مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا معمول است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ گونه سهل انگاری که موجب تعطیلی بیش از حدّ معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدّت معمول تأمین می شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه های ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدّت معمول بنا شود، خراب کردن مسجد، جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می آیند، اجازه تخریب آنها داده نمی شود.

مسأله ۱۰۸۰. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاست یا آلودگی به آن نباشد و موقع وارد شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

مسأله ۱۰۸۱. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

ص: ۳۲۳

مسأله ۱۰۸۲. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسأله ۱۰۸۳. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی اعتنایی در مسجد حاضر نمی شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مسأله ۱۰۸۴. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد بلکه در بعضی موارد، حرام است و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۸۵. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می شود یا اینکه احتمال می رود مسجد را نجس کند و در غیر این حالات، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی، اولویت داشته و کار پسندیده ای است مثل موردی که آمدن بچه ها به مسجد باعث علاقه مندی آنان به نماز و مسجد می گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرّفه و استفاده های دیگر از آنها

مسأله ۱۰۸۶. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و سایر انواع استفاده بپردازد مگر آنچه که مناسب مسجد نیست و همه مسلمانان در استفاده از آن مساوی هستند. پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا موعظه و غیر اینها از هدف های خوب به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی تواند او را از آن مکان بیرون کند یا علامت و نشانه او را - که برای جا گرفتن در آن مکان قرار داده - کنار بزند و در این حکم فرقی ندارد که

هدف و غرض فردی که زودتر آمده با فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از مکان را دارد، مشترک باشد یا مشترک نباشد. البتّه احتمال دارد که هنگام تزاحم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام و نماز بر سایر کارها و استفاده های حلال در سایر مساجد مقدّم باشد. بنابراین احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده، مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسأله ۱۰۸۷. اگر فرد علامت و نشانه ای برای نماز بگذارد و مثلاً برای وضوگرفتن مکان را ترک نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، فرد دیگر در صورتی می توانـد در آنجا نماز جماعت بخوانـد که اطمینان داشـته باشـد صاحب علامت و نشانه تا وقتی که امکان اقتدا به امـام جمـاعت باقی است – هرچنـد در رکعات دیگر – برنمی گردد و در چنین صورتی اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز عصر بیایـد حق سبقت برای او ثـابت نیست، امّـا اگر فرد اطمینـان دارد یـا احتمال می دهـد که صاحب علامت و نشانه برای اقتـدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد حق او باقی است.

مسأله ۱۰۸۸. اگر مسـجد را برای روضه خوانی، چـادر بزننـد و فرش کننـد و سـیاهی بکوبنـد و اسـباب چـای و ماننـد آن در مسـجد ببرنـد، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۹. به طور کلّی از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد ناسازگار است و عرفاً هتک حرمت مسجد به حساب می آید، باید پرهیز شود هرچند این کارها به خودی خود جایز باشد؛ مثل نمایش بعضی از فیلم های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می شود.

ص: ۳۲۵

أذان و اقامه

اشاره

مسأله ۱۰۹۰. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیه) اذان و سپس اقامه بگوینـد و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است همچنین گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده؛ بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسأله ۱۰۹۱. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای واجبِ غیر یومیه مثل نماز آیات و نیز برای نمازهای مستحب، شرعی نیست؛ ولی قبل از نماز عید فطر و قربان در صورتی که به جماعت خوانده شود، گفتن سه مرتبه «الصلوه» مستحب است.

مسأله ۱۰۹۲. گفتن اذان برای اینکه به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده، جایز است و آن را اذان اعلام می نامند. اذان اعلام لازم است در اوّل وقت گفته شود و مؤذّن آن مرد باشد ولی قصد قربت در آن لازم نیست.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسأله ۱۰۹۳. اذان هیجده جمله است: «اللهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إلّا اللهُ»، «أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلاهِ»، «حَيَّ عَلَى الفَلاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيرِ الْعَمَلِ»، «اللهُ أَكْبَرُ»، «لا إِلَهَ إلَّا اللهُ» هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اَللهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إِلَهَ إلَّا اللهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ

ص: ۳۲۶

الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۱۰۹۴. عبارت های «أَشْهَدُ أَنَّ عَلیّاً وَلِیُّ اللهِ» یا «أَشْهَدُ أنَّ عَلیّاً أمیرُ الْمُؤْمِنِینَ» یا «أَشْهَدُ أنَّ عَلیّاً أمیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَوَلیُّ اللهِ» یا «أَشْهَدُ أنَّ عَلیّاً أمیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَلیُّ اللهِ» جزء اذان و اقامه نیست هرچند شهادت و گواهی به ولایت و إمارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله می باشد بنابر این خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ» به نیّت قربت گفته شود.

مسأله ۱۰۹۵. برای فرد مسافر و کسی که عجله دارد جایز است هر کدام از جمله های اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

ترجمه اذان و اقامه

«اَللّهُ أَکْبَرُ»: یعنی خدای متعال بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلهَ إلّا اللّهُ»: یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ»: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.

«أَشْهَدُ أنَّ عَلیّاً أمیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَوَلِیُّ اللهِ»: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه السّلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَی عَلَی الصَّلاةِ»: یعنی بشتاب برای نماز.

«حَیّ عَلَی الْفَلاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَیَّ عَلَی خَیرِ الْعَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلاةُ»: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

«لَا إِلهَ إلّا اللّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

ص: ۳۲۷

شرایط مربوط به اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۱۰۹۶. ویژگی های اذان اعلام در مسأله (۱۰۹۲) ذکر شد؛ امّا اذان واقامه نماز هم دارای شرایطی می باشد که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می شود.

شرط اوّل و دوّم و سوّم: کسی که اذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد

مسأله ۱۰۹۷. فردی که اذان و اقامه می گوید، در صورتی اذان واقامه اش صحیح است که عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و اگر برای نماز جماعت مردان اذان و اقامه می گوید، مرد باشد. (۱)

امّا بلوغ در اذان شرط نیست و اگر انسان اذان بچه نا بالغ ممیز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نا بالغ ممیز برای نماز جماعت اذان بگوید می توان به آن اکتفاء نمود امّا بنابر احتیاط واجب نمی توان به اقامه بچّه نابالغ ممیز اکتفاء کرد. (۲)

شایان ذکر است اذان و اقامه بچه نا بالِغ ممیز برای نماز خودش بی اشکال کافی است.

شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیّت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید.

مسأله ۱۰۹۸. اذان و اقامه نماز باید در تمام جملات آن با قصد قربت و اخلاص و نیز به عربی صحیح گفته شود و اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد باید معیّن شود که برای کدام نماز گفته می شود مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد باید معیّن کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز است، یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معیّن کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز قضا است.

ص: ۳۲۸

۱- . شایان ذکر است اگر زنی که با مردان محرم است برای نماز جماعت آنان اذان و اقامه بگوید، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۲- . توضیح موارد اکتفاء به اذان و اقامه دیگران در مسائل بعد ذکر می شود.

شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

مسأله ۱۰۹۹. اقامه باید بعد از اذان گفته شود بنابراین اگر فرد، اقامه را عمداً یا سهواً یا به علّت ندانستن مسأله قبل از اذان بگوید، برای عمل به این مستحب (اذان و اقامه)، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگوید.

مسأله ۱۱۰۰. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است بنابراین اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ» را قبل از «حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می شود.

شرط هشتم: موالات را رعایت کند

مسأله ۱۱۰۱. بین جمله های اذان یا اقامه نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود که صورت اذان و اقامه به هم بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می گوید، چنین اذان و اقامه ای کافی نیست.

مسأله ۱۱۰۲. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کافی نیست ولی فاصله شدن مواردی که در مسأله (۱۱۲۰) خواهد آمد موالات را به هم نمی زند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کافی نیست.

شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد

مسأله ۱۱۰۳. اذان و اقامه باید بعد از فرا رسیدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است مگر در صورتی که اگر وقت در بین نماز فرا رسد، حکم به صحّت آن نماز می شود که در مسأله (۱۴۱۸) بیان آن خواهد آمد.

ص: ۳۲۹

شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید

مسأله ۱۱۰۴. برای صحیح بودن اقامه در صورت امکان، فرد باید آن را در حال قیام و ایستادن بگوید؛ امّا رعایت قیام در هنگام اذان مستحب می باشد.

شرط یازدهم: اقامه را بنابر احتیاط واجب با طهارت بگوید.

مسأله ۱۱۰۵. فرد در هنگام گفتن اقامه بنابر احتیاط واجب، باید با غسل، وضو یا تیمّم (هرکدام وظیفه اش هست) باشد. امّا در اذان رعایت این نکته، مستحب می باشد.

شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد

مسأله ۱۱۰۶. اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو به گونه ای بگرداند که غنا محسوب شود یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسأله ۱۱۰۷. در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشا) پشت سر هم می خواند(۱) ، اگر برای نمازِ اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه پشت سر هم خواندن دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد به طور مثال جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (روز نهم ماه ذی حجّه)، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد، مستحب می باشد هرچند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان در وقت فضیلت نماز عشاء برای کسی که در مَشْعَر الحرام باشد.

و چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجاءً بگوید و به قصد مشروعیت نگوید، بلکه بنابر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در

۱- . پشت سرهم خواندن دو نماز را اصطلاحاً «جمع بین دو نماز» می گویند.

مشعر الحرام – با شرایطی که گفته شد – بدون قصد مشروعیت و به عنوان رجاء هم نگوید.

شایان ذکر است ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسأله ۱۱۰۸. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه از او ساقط می شود هرچند اذان و اقامه را نشنیده باشد و فرقی نیست بین این که نماز جماعت بر پا شده باشد یا در شُرُف برگزاری باشد و نیز در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم وارد جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نباید نمازگزار به قصد مشروعیت، برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. (۱)

مسأله ۱۱۰۹. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرّق نشده، با شرایطی که در مسأله بعد می آید، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکّد نیست؛ بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر است که آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۱۱۰. در مورد ذکر شده در مسأله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد و این حکم شامل غیر مسجد نمی شود.

دوم: برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد. به عنوان مثال اگر امام جماعت عادل نباشد و مأمومین نیز از این امر اطّلاع داشته باشند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

۱- . مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتداء به او صحیح نیست که در این حال اذان و اقامه از نمازگزاری که بر جماعت مذکور وارد شده ساقط نمی شود.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

پنجم: نماز جماعت و نماز او، هر دو اداء باشد، بنابر این اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی شود البتّه بعید نیست فردی که فرادا نماز می خواند اذان از او ساقط شود هرچند نمازی که می خواند نماز قضا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا اینکه نماز جماعت، ظهر بوده و او نماز عصر بخواند یا برعکس و امّا اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صف های آن نماز جماعت، به هم نخورده و او بخواهد نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

مسأله ۱۱۱۱. اگر در شرط سوم از شرط های مسأله قبل، شک کند(۱) یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می شود (نماز صحیح به حساب می آید) و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند یا این که شک کند صف ها، عرفاً به هم خورده یا نه، احتیاط واجب آن است که اذان واقامه رابگوید ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید اذان و اقامه به قصد رجاء گفته شود.

مسأله ۱۱۱۲. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود جایز است جمله هایی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه ای اکتفاء نماید به شرط آنکه ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و جمله های آنها مراعات شود و در مورد شنیدن اذان

۱- . منظور از شک، در اینجا شک در حکم مسأله نیست؛ بلکه مواردی است که فرد به دلیل اینکه از خصوصیات نماز برگزار شده اطّلاع نداشته شک در صحیح بودن آن دارد.

و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست.

مسأله ۱۱۱۳. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذّت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی شود بلکه احتیاط واجب آن است که به شنیدن اذان و اقامه زن بدون قصد لذّت هم اکتفاء نکند وهمچنین - همان طور که قبلاً ذکر شد - بنابر احتیاط واجب نمی توان به اذان واقامه زن در نماز جماعتی که مردانِ آن با او محرم اند، اکتفاء نمود.

احکام دیگر اذان و اقامه

مسأله ۱۱۱۴. اگر قبل از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۱۱۵. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت قبل از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شک کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مستحبّات اذان واقامه

فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم مستحبّاتی را برای اذان و اقامه بیان فرموده اند که بعضی از موارد آن در مسائل آینده ذکر می شود.

مسأله ۱۱۱۶. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معیّن می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسأله ۱۱۱۷. کسی که اذان دیگری را - که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید - بشنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته تکرار کرده و بگوید، که به این کار حکایت اذان گویند. همچنین حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می گوید مستحب است امّا سزاوار است هنگامی که فردِ اقامه گو (قَدْ قامَتِ

الصَّلاه) می گوید، شنونده بگوید: (اللّهُمَّ أَقِمْها وَأَدِمْها وَاجْعَلْنِی مِنْ خَیرِ صالِحِی أَهْلِها) و مستحب بودن حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادا نماز می خواند خالی از اشکال نیست، ولی حکایت آن رجاءً مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱۸. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۱۱۱۹. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۱۱۲۰. مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به این صورت که یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید مثل گفتن سُبْحانَ الله، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسأله ۱۱۲۱. بعید نیست گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب مستقل باشد؛ بنابر این نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی شود که نمازشان مرتبه عالی کمال را نداشته باشد؛ همچنین برای بانوان جایز است از اذان، تنها اکتفاء به گفتن تکبیر و شهادتین نمایند بلکه اکتفاء به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه به گفتن «اللهُ أَکْبَر، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ» اکتفاء نمایند هرچند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مقدمه ورود به مسائل نماز

مسأله ۱۱۲۲. مسائل مربوط به نماز از یک دیدگاه به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. مقدّمات نماز: مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید و تعداد مقدّمات نماز در مسأله (۸۸۳) ذکر شد و احکام آنها نیز در مسائل گذشته بیان شد.

۲. مقارنات نماز: مسائلی است که مربوط به اصل نماز می باشد از نیّت و تکبیره الاحرام تا سلام نماز؛ که بعضی از آن ها واجبند و به آن ها واجبات نماز می گویند و بعضی مستحب و برخی، مکروه می باشند و هر کدام در بخش مربوط به خود ذکر می شود.

شایان ذکر است بعضی از مستحبات مربوط به نماز، قبل از نماز انجام می شود که مهم ترین آن ها اذان و اقامه است و در قسمت قبل ذکر شد و برخی نیز مربوط به بعد از نماز هستند مثل تعقیب و سجده شکر که در بخش بعد از واجبات نماز ذکر می شود.

۳. مبطلات نماز: مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرّفی می کند.

۴. شکیات و سهویات نماز: مسائلی است که احکام مربوط به شک های نماز و سهوهایی که در آن پیش می آید را مورد بررسی قرار می دهد و توضیح مسائل فوق ذکر خواهد شد.

ص: ۳۳۵

واجبات نماز

اشاره

مسأله ۱۱۲۳. واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیّت. ۲. قیام (ایستادن). ۳. تکبیره الاحرام (گفتن اَللّهُ أَکْبَر در اول نماز). ۴. قرائت. ۵. ذکر. ۶. رکوع. ۷. سجود. ۸. تشهّد. ۹. سلام. ۱۰. ترتیب. ۱۱. موالات (پی در پی بودن اجزای نماز). واجبات به دو دسته رکن و غیر رکن تقسیم می شود. (۱)

مسأله ۱۱۲۴. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر سهواً و اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود و ارکان نماز پنج مورد است:

۱. نیّت. ۲. تکبیره الاحرام. ۳. قیام متّصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیره الاحرام. ۴. رکوع. ۵. دو سجده از یک رکعت.

همچنین موالات به معنای اینکه بین کارهای نماز آن قدر فاصله نیاندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می باشد؛ بنابراین اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیاندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل است.

و نیز رعایت ترتیب بین دو رکن نماز، ملحق به ارکان حساب می شود؛ بنابراین اگر

۱- . شایان ذکر است واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و. . . به عنوان واجباتی در ضمن واجباتِ شمرده شده در متن لحاظ شده اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده اند و توضیح هر یک در فصل مربوط به خود ذکر می شود.

مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجّه شود که از روی فراموشی در رکعت اول نماز، دو سجده آن را قبل از رکوعِ همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجّه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنابر احتیاط واجب دوباره انجام دادنِ دو سجده بعد از رکوع کافی نیست.

مسأله ۱۱۲۵. چنانچه نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهو باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز، بنابر احتیاط لازم، باطل می باشد و گرنه، باطل نیست. بنابراین تکبیرة الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدنِ رکوع ممکن نیست. در نیّت هم زیادی معنا ندارد.

۱. نیت

مسأله ۱۱۲۶. انسان باید نماز را به نیّت قربت یعنی برای کوچکی و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً إلی الله.

مسأله ۱۱۲۷. اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل می باشد ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضاء یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می خواهد بخواند، در نیّت معیّن کند.

مسأله ۱۱۲۸. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۹. انسان باید فقط برای کوچکی در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند، پس چنانچه نمازگزار ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل

است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۱۳۰. اگر قسمتی از نماز را هرچند اندک، برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است مثلاً اگر فردی قنوت نمازش را از روی ریا بخواند و قصدش آن باشد که با خواندن قنوت ریایی، نماز خود را به مردم نشان دهد نمازش باطل است؛ چراکه قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است. همچنین چنانچه قسمتی که ریا کرده واجب بوده و طوری باشد که اگر بخواهد آن را دوباره انجام دهد نماز باطل می شود، مثل آنکه فرد رکوع نمازش را از روی ریا بجا آورد - هرچند قصد ریا فقط در رکوع باشد و به همه نماز سرایت نکند - نمازش باطل است. زیرا اگر بخواهد آن را دوباره به قصد قربت بجا آورد رکن زیاد می شود.

مسأله ۱۱۳۱. اگر نمازگزار در ویژگی هایی غیر از اصل نماز که آن را همراه با نماز انجام می دهد ریا نماید، در صورتی نمازش باطل می شود که ریا در آن ویژگی به اصل نماز سرایت نماید به عنوان مثال اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است. امّا اگر ریا تنها در ویژگی باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۲. اگر فرد در هنگام انجام کارهای نماز علاوه بر قصد انجام امر خداوند به نماز، انگیزه دیگری نیز - که آن انگیزه ریا یا نیّت حرام دیگری نیست - داشته باشد مثل آن که انگیزه اش از خواندن نماز علاوه بر انجام فرمان خداوند، آموزش نماز به فرزندش هم باشد، اگر در این انگیزه ضمیمه (مثل آموزش) قصد قربت داشته باشد نمازش در هرصورت(۱) صحیح است و اگر در انگیزه ضمیمه قصد قربت نداشته باشد، نمازش باطل می باشد. (در بعضی از صورت ها بنابر احتیاط واجب و در بعضی، بنا بر

۱- . فرق ندارد که انگیزه ضمیمه ای مستقل باشد یا غیر آن.

فتوی باطل است).

۲. تکبیره الاحرام

اشاره

مسأله ۱۱۳۳. گفتن «اللهُ أَكْبَر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و بایـد در آن موالات را رعایت نماید یعنی حروف «اَللهُ» و حروف «أَكْبَر» و دو کلمـه «اللهُ» و «أَكْبَر» را پشت سـر هم بگویـد و نیز بایـد این دو کلمه به عربی صـحیح گفته شـود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی – مثلاًـ به فارسی – بگوید، کافی نیست.

مسأله ۱۱۳۴. احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند مثلًا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

مسأله ۱۱۳۵. اگر نمازگزار بخواهـد «اللهُ أَكْبَر» را به چیزی که بعـد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» یا «اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم» بچسـباند، بهتر آن است که «ر» أکبر را با حرکت ضـمّه (ـُ) تلفّظ نمایـد و بگوید: اَللهُ أَكْبَرُ، ولی احتیاط مسـتحب آن است که در نماز واجب «اللهُ أَكْبَر» را به چیزی که بعد از آن می خواند نچسباند.

مسأله ۱۱۳۶. موقع گفتن تکبیره الاحرام در نمازِ واجب بایـد بـدن اسـتقرار داشـته و آرام باشـد و اگر عمـداً در حالی که بـدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۷. نمازگزار بایـد تکبیر و حمـد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخوانـد که خودش حدأقلّ همهمه خود را بشـنود بنابراین لب خوانی آنها بدون رعایت این شـرط صـحیح نیست و اگر به علّت سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۱۱۳۸. کسـی که به علّت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضـی پیدا کرده که نمی تواند «اَللهُ أَكْبَر» را بگوید، باید هر طوری که می تواند بگویـد و اگر اصـلًا نمی توانـد بگویـد باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن طوری که مناسب گفتن الله اکبر باشد با انگشـتش اشاره کند و اگر می تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد و امّا کسی

که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و این حکم در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می باشد.

مسأله ۱۱۳۹. اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوْذُ باللِه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم» که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیره الاحرام را بگوید و اگر مأموم در نماز جماعت شرکت کرده و شک کند که تکبیره الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می بیند که از وظایف مأموم در نماز جماعت است – هرچند وظیفه مستحبی – به شک خود اعتنا نکند؛ مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأموم چنانچه صدای حمد و سوره امام را می شنود، سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد؛ اکنون چنانچه فرد،خود را مشغولِ انجام همین وظیفه ببیند، در این صورت به شک خویش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که تکبیره الاحرام را گفته است.

مسأله ۱۱۴۰. اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مستحبّات تکبیره الاحرام

مسأله ۱۱۴۱. مستحب است موقع گفتن تکبیره الاحرام و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بالا ببرد و بهتر آن است که با گفتن همزه «اللهُ أَکْبر» دست ها از ران پا جا شود و با گفتن «ر» «اللهُ أَکْبر» دست ها به مقابل گوش ها یا صورت برسد، سپس دست ها را بدون فاصله بیندازد.

مسأله ۱۱۴۲. برای افتتاح نماز گفتن یک «اَللّهُ أَکْبَر» کافی است؛ و گفتن هفت تکبیر مستحب می باشد که آنها را تکبیرات افتتاحیه می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیّت إحرامِ نماز و ورود به نماز را می نماید هرچند احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجاءً شش تکبیر بدون نیّت إحرامِ نماز و ورود به نماز بگوید سپس تکبیر هفتم را

تکبیره الاحرام قرار دهد و این حکم اختصاص به نمازهای شبانه روزی ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبّی هم می شود.

مسأله ۱۱۴۳. خوب است نمازگزار قبل از تکبیره الاحرام به قصد رجاء بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسی ءُ، وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسنَ اَنْ یتَجاوَزَ عَنِ الْمُسی ءِ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسی ءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی «ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنهکار به درِ خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمّد و آل محمّد، رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر».

۳. قیام

اشاره

مسأله ۱۱۴۴. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ۲. قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می گویند.

۳. قیام در موقع قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه) ۴. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم علاوه بر اینکه واجب است رکن نماز نیز می باشد و امّا قیام در مورد سوم و چهارم هرچند واجب است امّا رکن نماز نمی باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۵. منظور از قیام متّصل به رکوع آن است که فرد از حالتِ ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده، کافی نیست. شایان ذکر است قیام متّصل به رکوع به معنای مَکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

مسأله ۱۱۴۶. موقعی که برای قیام واجب ایستاده (همه چهار نوع قیام که در مسأله ۱۱۴۴ ذکر شد) باید راه نرود و جابجا نشود و نیز صاف بایستد و به طرفی خم نشود و همین طور بنابر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند. همچنین بنابر احتیاط واجب آرامش خود را حفظ نماید. ولی اگر این موارد از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۷. نمازگزار باید بنابر احتیاط واجب در هنگام قیام هر دو پا را روی زمین بگذارد؛ مثلاً در حال خواندن حمد بنابر احتیاط واجب نمی تواند پای خود را از زمین - هرچند برای لحظه ای - بردارد ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت می باشد از این جهت مانعی ندارد. همچنین لازم نیست سنگینی بدن نمازگزار روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۸. کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که ایستادن و قیام بر او صدق نکند، نمازش باطل است بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید پاها را زیاد باز بگذارد هرچند ایستادن و قیام صدق کند.

مسأله ۱۱۴۹. اگر موقعی که برای قیامِ واجب ایستاده - قیام های رکنی - از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود، طوری که با صدق قیام و رو به قبله بودن سازگار باشد، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۵۰. تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه ای که در این موارد ایستادن صدق می کند، باید هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری (مثل موارد ذکر شده)، مقدّم بر نماز خواندن نشسته است.

مسأله ۱۱۵۱. تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند، بنشیند و اگر به هیچ صورت نمی تواند بنشیند، باید به گونه ای که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد طوری که جلوی بدنش رو به قبله

باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد بنابر احتیاط لازم، نباید به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او و رو به قبله باشد.

مسأله ۱۱۵۲. کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به علّت ایستادن - هرچند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن باشد - مریض شود یا ضرری قابل توجّهی به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسأله (۱۱۵۷) خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵۳. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن ناتوان شود، در صورتی که از برطرف شدن ناتوانی خویش تا آخر وقت نماز ناامید باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم ناتوان شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسأله (۹۲۰ و ۱۱۵۱) بیان شد به جا آورد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن ذکرهای مستحبّی در حال حرکت در مسأله (۱۲۰۱) خواهد آمد.

امّا چنانچه فرد می داند یا اطمینان دارد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز باقی نمی ماند و قبل از سپری شدن وقت می تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند. همچنین اگر ناامید نبوده و احتمال معقول بدهد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز برطرف می شود، می تواند رجاءً آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد باید آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۴. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۵. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند

بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند امّا اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن رابه قیام متّصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۱۱۵۶. کسی که طبق وظیفه اش خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند امّا اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متّصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۱۱۵۷. اگر انسان ناامید نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد ولی اگر ناامید از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند و در اول وقت، نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مستحبات قیام

مسأله ۱۱۵۸. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را در حال ایستادن و قیام نماز مستحب شمرده اند که از جمله اینکه در حال ایستادن بدن را، راست نگه دارد(۱) و شانه ها را پایین بیندازد و دستها را روی ران ها مقابل زانو بگذارد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را جلو و عقب نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

۴. قرائت

اشاره

مسأله ۱۱۵۹. یکی از واجبات نماز قرائت است که احکام آن به دو بخش اصلی

۱- . این حکم در موردی است که راست ایستادن لازم در قیام که در مسأله ۱۱۴۶ گذشت رعایت شده باشد مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

تقسیم می شود: الف. احکـام قرائت رکعت اول و دوم نماز که در آن حمـد و سوره خوانـده می شود. ب. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می شود و توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده ذکر می شود.

احکام قرائت رکعت اوّل و دوّم

مسأله ۱۱۶۰. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان بایـد اول، حمـد و بعد از آن، سوره دیگری غیر از حمد بخواند و بنابر احتیاط واجب، سـوره ای که می خوانـد سـوره کامـل باشـد و سوره «الضُّحی» و «اَلَمْ نَشْرَحْ» و همچنین سوره «فیل» و «قُرَیش» در نمـاز، بنـابر احتیـاط واجب، یک سوره حساب می شود و با هم خوانـده می شوند و حکم خواندن سوره های سـجده دار در فصل سـجده های واجب قرآن خواهد آمد.

مسأله ۱۱۶۱. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صـدمه بزنـد یـا آنکه کاری داشـته باشـد که عرفاً ضـروری حساب می شود، می توانـد سوره را نخوانـد بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۱۱۶۲. اگر سوره را به قصد این که خواندن آن بخشـی از نماز است عمداً قبل از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را قبل از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.

مسأله ۱۱۶۳. اگر در نماز واجب حمـد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسـیدن به رکوع بفهمد، نمازش صـحیح است و آن را ادامه دهد و احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۱۶۴. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید هر دوی آنها را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانـده، بایـد فقط سوره را بخوانـد ولی اگر بفهمد سوره را خوانده امّا حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایسـتد و به همین دستوری که بیان

شد، عمل نماید.

مسأله ۱۱۶۵. در نماز جمعه و نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را بخواند و اگر فرد مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند هرچند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسأله ۱۱۶۶. اگر فرد بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أَیها الْکافِرُوْنَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره جمعه و منافقون را داشته باشد ولی از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا «قُلْ یا أَیها الْکافِرُوْنَ» یا سوره دیگری را بخواند، می تواند آن را قبل از رسیدن به نصف رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف، خواندن آن را رها ننماید.

مسأله ۱۱۶۷. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أَیها الْکافِرُوْنَ» را بخواند، هرچند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۱۱۶۸. اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» و «قُلْ یا أَیها الْکافِرُوْنَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند (مگر در موارد مسأله ۱۱۶۵) و پس از رسیدن به نصف، بنابر احتیاط واجب، به طور کلّی رها کردن آن و خواندن سوره دیگر جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۹. اگر انسان مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به علّت تنگی وقت یا جهت دیگر، تمام نمودن آن ممکن نباشد، می تواند آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را بخواند هرچند به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» یا «قُلْ یا أَیها الْکافِرُوْنَ» باشد و در صورت فراموشی، می تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفاء نماید.

مسأله ۱۱۷۰. تعیین سوره هنگـام خوانـدن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» لازم نیست و نمـازگزار می توانـد ابتـدا «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» را بـدون معیّن کردن سوره خاصّ بگویـد سـپس سوره ای را که می خواهد بخواند معیّن کند. امّا اگر نمازگزار ابتدا «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» را به نیّت سوره خاصّ بگوید، چنانچه بخواهد سوره ای غیر از آن را بخواند احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بگوید.

مسأله ۱۱۷۱. بر مرد، بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. (۱)

مسأله ۱۱۷۲. بر مرد و زن، بنـابر احتیـاط، واجب است حمـد و سوره نمـاز ظهر و عصـر را آهسـته بخواننـد به جز موارد اسـتثنایی که در مسـأله (۱۱۷۵) ذکر می شود.

مسأله ۱۱۷۳. مرد، بنابر احتیاط واجب، بایـد در نماز صـبح و مغرب و عشا مواظب باشـد که تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۱۷۴. زن می تواند حمد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسـته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشـنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است(۲) ، باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۵. مسـتحب است «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» حمـد و سوره نماز ظهر و عصـر بلند خوانده شود و نیز مسـتحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و امّا حمد و سوره نماز جمعه بنابر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسأله ۱۱۷۶. ملاک در بلنـد و آهسـته خوانـدن، ظاهر شـدن یا ظاهر نشـدن جوهره صدا نیست، بلکه ملاک، بلند یا آهسـته بودن از نظر عرف است بنابراین اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشا توسّط مردان، جوهره صدا اظهار نشود

۱- . شایان ذکر است اگر در نماز جماعت وظیفه مأموم خوانـدن حمـد و سوره باشـد بایـد آن را آهسـته بخوانـد هرچنـد نماز مغرب و عشاء و نمازگزار مرد باشد.

۲- . مثل اینکه زن قرائت نمازش را با صدای لطیف و ظریف به گونه ای که معمولاً برای شنونده مهیج است، بخواند.

ولی عرف آن را صدای بلند حساب کند، کافی است.

مسأله ۱۱۷۷. اگر در جایی که بایـد نماز را بلند بخواند عمداً آهسـته بخواند، یا در جایی که باید آهسـته بخواند عمداً بلند بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشد، نماز صـحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصـر و مقصّر نیست و نیز فرقی نـدارد که نمـازگزار اصل لزوم بلنـد یا آهسـته خوانـدن را نمی دانسـته – مثل آنکه نمی دانسـته سوره نماز صـبح را بایـد بلند بخوانـد – یا اینکه نسبت به بعضـی از مسائل بلنـد یا آهسـته خواندن، اطّلاع نداشـته مثل اینکه نمی دانسـته ملاک در بلند یا آهسـته بودن، نظر عرف است و اگر در بین خوانـدن حمـد وسوره بفهمـد اشـتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند هرچند احتیاط مسـتحب است دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۸. اگر کسـی در خوانـدن حمـد و سوره بیشتر از معمول صـدایش را بلنـد کنـد، مثل آنکه آنها را با فریاد بخوانـد، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۷۹. انسان بایـد قرائت نماز را صـحیح بخواند و کسـی که به هیچ صورت نمی تواند همه سوره حمد را صـحیح بخواند، باید به همان صورت که می توانـد، بخوانـد به شـرط آنکه مقـداری را که صـحیح می خوانـد قابل توجّه باشـد ولی اگر آن مقـدار ناچیز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صـحیح بخواند به آن ضـمیمه کند و اگر نمی تواند باید تسبیح (سُبْحانَ الله) را به آن ضمیمه کنـد و امّا کسـی که نمی توانـد به کلّی سوره بعـد از حمـد را صـحیح بخوانـد، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۰. اگر یکی از کلمات حمـد یا سوره را عمداً یا به جهت آنکه جاهل مقصّر است، نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً ـ به جـای «ض»، «ذ» یا «ز» بگویـد یا فتحه یا کسـره یا ضـمّه (َ ِ ُ) حروف را رعایت نکنـد به گونه ای که غلط شـمرده شود یا تشدیـد را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۱۸۱. کسـی که حمد را به خوبی نمی داند باید سعی کند وظیفه خود را به یکی از صورت هایی که در مسأله بعد ذکر می شود، انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین

باشـد و چه بـا اقتـدا در جمـاعت، یـا بـا تکرار نمـاز در موارد شـک باشـد و اگر وقت تنـگ شـده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله (۱۱۷۹) گفته شـد بخوانـد، نمازش صـحیح است ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده اگر ممکن باشـد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۱۸۲. اگر فرد فتحه یا کسـره یا ضـمّه (َ ِ ُ) کلمه ای را ندانـد یا اینکه نداند مثلاً کلمه ای با «س» است یا با «ص»، باید وظیفه خود را به گونه ای که شرعی باشد، انجام دهد مثل آنکه:

الف. طرز تلفّظ صحیح کلمه را یاد بگیرد.

ب. یا نمازش را به جماعت بخواند.

ج. یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند آنچه در واقع صـحیح است جزء نماز باشد. البته این قسمت در صورتی صحیح است که شکلِ غیر صـحیح کلمه، عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط شـمرده شود، مثل آنکه در «اهدنا الصـراط المسـتقیم»، المسـتقیم را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است و در این صورت نماز او صحیح است.

د. یا آن را تنها به یک صورت بخوانـد و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صـحیح بوده نمازش صـحیح است و اگر غلط باشـد بایـد آن را در صـورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتـاهی کرده است دوبـاره بخوانـد امّـا چنـانچه این امر به علّت فراموشـی آنچه یـاد داشته، باشد دوباره خواندن نماز واجب نیست.

احکام قرائت رکعت سوم و چهارم

مسأله ۱۱۸۳. نمـازگزار در رکعت سوم و چهـارم نمـاز می توانـد فقط یک حمـد بخوانـد یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگویـد یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ ِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و می تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگویـد و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخوانـد ولی مسـتحب بودن دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر

بخواهد آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوم به عنوان مطلق ذکر بگوید، مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۸۴. در تنگی وقت بایـد تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگویـد و اگر به مقـدار آن هم وقت نـدارد، کافی است یک مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» بگوید.

مسأله ۱۱۸۵. بر مرد و زن، بنابر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند - چه در نماز ظهر و عصر و چه مغرب و عشاء - و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بلند بخواند حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً ذکر شد.

مسأله ۱۱۸۶. اگر در رکعت سوم و چهارم، حمـد بخوانـد، واجب نیست «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم در نماز جماعت باشد که در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۱۸۷. کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسأله ۱۱۸۸. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است، تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه قبل از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۹. اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه قبل از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۰. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلّی خالی از قصد نماز بوده - حتّی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۱. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند،

اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کافی است و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۱۹۲. در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوْبُ اِلَیهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی» و اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را گفته یا نه یا آن که در مقدار آنچه خوانده شک دارد مثلاً نمی داند تسبیحات اربعه را دو بار گفته یا سه بار، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و نسبت به شک در تعداد تسبیحات بنا را بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات را کامل نماید یعنی در مثال بالا بنا را بر دو گذاشته و یک تسبیحات دیگر بگوید و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع یکی از شکهای ذکر شده پیش آید، همین حکم بنابر احتیاط واجب، جاری است.

مسأله ۱۱۹۳. اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یا نه یا آنکه شک درتعداد گفتن تسبیحات کند، به شک خود اعتنا نکند هرچند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسأله ۱۱۹۴. اگر نمازگزار هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی اختیار قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مستحبات و مکروهات قرائت نماز

مسأله ۱۱۹۵. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» خوانده شود.

مسأله ۱۱۹۶. مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ

هُوَ اللهُ أَحَد» را نخواند.

مسأله ۱۱۹۷. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» به یک نفَس، مکروه است.

مسأله ۱۱۹۸. سوره ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند امّا اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی باشد.

مسأله ۱۱۹۹. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را در قرائت نماز مستحب شمرده اند که از جمله آنها موارد زیر است:

۱. نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ» و بهتر آن است که آن را آهسته بگوید.

۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ» را بلند بگوید.

۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.

۴. در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

۵. در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد.

۶. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ».

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد»، یک یا دو یا سه مرتبه «کَذٰلِکَ اللهُ رَبّی» یا «کَذٰلِکَ اللهُ رَبُّنا» بگوید.

۸. بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می خواند در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پر سر و صدا یا محلّ وزش باد پرهیز نماید.

۵. ذکر

یکی از واجبات نماز ذکر(۱) است. در بین ذکرهای نماز، ذکر تکبیره الاحرام رکن می باشد و سایر ذکرها مثل قرائت، تشهد، سلام، ذکر رکوع، ذکر سجده و... غیر رکن می باشند.

بعضی از ذکرهای نماز مسائل ویژه ای دارند که هرکدام در فصل مربوط به خود بیان شده است. امّا ذکرها احکام مشترکی هم دارند که در این فصل به بیان آنها پرداخته می شود.

مسأله ۱۲۰۰. موقعی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیره الاحرام و قرائت (حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسأله ۱۲۰۱. ذکرهای مستحبی نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنابر احتیاط لازم، باید بدن آرام باشد و اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحبّی بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست ولی اصل نمازش صحیح می باشد و آرام نبودن بدن موجب باطل شدن نماز نمی شود، البتّه «بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ» را باید در حال بر خاستن بگوید.

مسأله ۱۲۰۲. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهّد و سلام اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۱۲۰۳. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و سوره ندارد و شامل تمام ذکرهای واجبِ نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع،

۱- . شایان ذکر است از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز مشترک می باشد، از بیان مستقلّ آن در فصل قرائت صرف نظر شده و در این مبحث مطرح شده است.

ذکر سجده، تشهّد و سلام نیز می شود.

مسأله ۱۲۰۴. نمـاز گزار بایـد در مورد حروفی که تلفّـظ فارسـی آنهـا بـا عربی تفاوت دارد و تلفّظ اشـتباه آنها موجب تغییر معنا می شود، دقّت نمایـد که آنها را به عربی صـحیح ادا نمایـد؛ این حروف نُه حرف می باشـند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث). امّا حروفی که تلفّظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسـی است که عبارتند از (أ، إ، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفّظ نماید، کافی است هرچند تلفّظ فصیح عربی آنها مناسب تر است.

شایـان ذکر است در رعـایت مخـارج حروف نمـاز، لازم نیست دقیقاً به طوری که در کتاب های تجویـد بیان شـده اداء شود؛ بلکه کافی اسـت طوری گفته شود که صدایی که از تلفّظ آن حرف شنیده می شود، مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفّظ آن حرف شنیده می شود.

مسأله ۱۲۰۵. در خوانـدن حمـد و سوره و سایر ذکرها، لازم است که در عرف، سـخن گفتن به آنها صدق کند و سـخن گفتن عبارت است از صـدایی که از مخارج و حلق دهان تلفّظ گردد و گوینـده چنانچه محیط ساکت باشـد، صـدای خود را بشـنود و شـنیدن همهمه صـدا نیز کافی است و لازم نیست به گونه ای بخوانـد که تک تک کلماتی را که تلفّظ می کنـد، تشـخیص دهـد؛ امّا تنها تصوّر کلمات در ذهن بـدون آنکه زبـان و لب ها حرکت کنـد کافی نیست؛ همچنین حرکت دادن زبان و لب ها (لب خوانی) بـدون آنکه صـدا از مخارج معمول آن خارج شود کافی نمی باشد.

شایان ذکر است این حکم، در غیر نماز، هنگام خواندن قرآن و دعاها نیز جاری است.

مسأله ۱۲۰۶. علمای تجویـد گفته انـد اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه، ضـمّه (ُـ) داشـته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشـد، مثل کلمه «سُوْء»، باید فرد آن واو را مدّ بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، فتحه (َـ) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن

کلمه، همزه باشد مثل «جآء» یا «مَلآئِکَه» باید فرد الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه کسره (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیٓء»، باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و ی» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن یا تشدید دار است، باز هم باید فرد این سه حرف را با مدّ بخواند. ولی ظاهراً صحیح بودن قرائت در این چنین مواردی نیاز به مدّ ندارد و کشیدن و مدّ دادن لازم نیست؛ پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است؛ ولی در مثل «وَلَا الضّآلّینَ» که برای درست ادا شدنِ تشدید و الف، نیاز به مقداری مدّ می باشد، باید فرد به همان مقدار که الف و تشدیدِ لام، تلفظ شود، آن را مدّ بدهد، ولی اگر آن را «وَلَا الضَّلّینَ» (بدون الف) یا «وَلَا الضّالینَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

مسأله ۱۲۰۷. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار هنگام خواندن هر یک از ذکرهای نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که فرد، فتحه، کسره و ضمّه (ـَ ـِ ـُ) آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره (ـِ) بدهد و بعد، قدری فاصله بیاندازد و بگوید: «مالِکِ یوْمِ الدّینِ» و معنای وصل به سکون، آن است که فرد فتحه، کسره و ضمّه (ـَ ـِ ـُ) کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیمْ» و میم «الرَّحیم» را کسره (ـِ) ندهد و فوراً «مالِکِ یوْمِ الدّینِ» را بگوید. یا در ذکر شریف صلواتِ تشهّد بگوید: (اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدْ) و «دال» مُحَمَّد را ساکن تلفّظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَ آلِ مُحَمَّد) را بگوید.

مسأله ۱۲۰۸. هر گاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای، شک کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد» را درست گفته یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر آن آیه یا کلمه را احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد(۱) و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید؛ امّا اگر به

۱- . شایان ذکر است، تکرار سلام های نماز احکام خاصی دارد که در مسأله ۱۳۱۲ ذکر می شود.

حدّ وسواس برسد، در وسعت وقت نماز، بهتر است تکرار نکند و در وقت کم که تکرار، موجب شود قسمتی از نماز بعد از وقت خوانده شود، جایز نیست.

مسأله ۱۲۰۹. اگر انسان کلمه ای را (از هریک از ذکرهای واجب نماز)که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، در صورتی که در یادگیری تلفّظِ صحیح آن، کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست دوباره نماز را بخواند؛ امّا اگر در یادگیری آن کوتاهی کرده و جاهل مقصّر بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۲۱۰. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن جایز می باشد.

۳. رکوع

اشاره

مسأله ۱۲۱۱. نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کند؛ یعنی طوری که در مسائل بعد ذکر می شود، خم شود.

واجبات رکوع و احکام آن

۱. خم شدن

مسأله ۱۲۱۲. خم شدن باید به اندازه ای باشد که بتواند سر همه انگشتها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۲۱۳. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی تواند آن را رکوع به حساب آورد؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۲۱۴. هر گاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست

خم شود یا زانوها را به جلو بیاورد، هرچند دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۲۱۵. اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱۶. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید زیاد خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۲۱۷. کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احتیاط مستحب است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسأله ۱۲۱۸. اگر بعد از آنکه به حدّ رکوع رسیده، عمداً سر از رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۲. قیام قبل از رکوع (متّصل به رکوع)

مسأله ۱۲۱۹. قیام متّصل به رکوع که از ارکان نماز می باشد آن است که فرد از حالتِ ایستاده به رکوع برود؛ بنابراین اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به دلیلی مثل برداشتن چیزی از روی زمین لحظه ای بنشیند، لازم است دوباره بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته بدون اینکه بایستد به رکوع برود، نمازش باطل است. بنابر این قیام متّصل به رکوع به معنای مکث و درنگ قبل از رکوع نیست.

۳. ذکر رکوع

مسأله ۱۲۲۰. نمازگزار واجب است در رکوع، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار، در رکوع، سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ » یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ »(۱) بگوید، هرچند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی

۱- . گفتن «سبحان ربّی العظیم» کافی است و احتیاط مستحب است که «و بحمده» را نیز بگوید.

است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد، مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُلِلّهِ» یا سه مرتبه «اللّهُ أَکْبَرُ» بگوید و امّا گفتن سایر ذکرها از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست و کسی که نمی تواند «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ اللّهِ» را بگوید و در تنگی وقت یا حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سبحان الله» کافی است.

مسأله ۱۲۲۱. در ذکر واجب رکوع شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید. ب. آن را به عربی صحیح بگوید یعنی مخارج حروف و حرکات را در هنگام تلفّظ رعایت کند.

۴. استقرار و آرامش بدن

مسأله ۱۲۲۲. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقرّ و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار، طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود؛ حتّی بنابر احتیاط واجب، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز، بنابر احتیاط واجب، باطل است؛ حتّی اگر ذکر را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسأله ۱۲۲۳. اگر در حال رکوع بی اختیار حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است؛ هرچند بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله ۱۲۲۴. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکرِ واجب، لازم است؛ بنابراین اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حدّ رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حدّ رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد، عمداً ذکر

واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است؛ مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید و اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار، بعد از رسیدن به حدّ رکوع گفته باشد، لازم نیست آن را دوباره بگوید؛ هر چند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسأله ۱۲۲۵. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بر دارد، نمازش باطل است؛ حتّی در صورتی که از حدّ رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به دلیل ترک عمدی استقرار لازم در رکوع بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر سهواً قبل از تمام شدن ذکر واجب سر بر دارد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۶. اگر به سبب بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حدّ رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید و چنانچه نتواند به مقدار ذکرواجب - هرچند یک «سُبْحانَ اللهِ» و هرچند بدون آرامش - در حدّ رکوع بماند، واجب نیست ذکر را بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید، هرچند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید (یعنی خصوص ذکر واجب نماز رانیت نکند بلکه به این قصد که این ذکر به طور کلّی مطلوب ودارای ثواب است بگوید) و یا اینکه قبل از رسیدن به حدّ رکوع به قصد قربت مطلقه شروع کند.

۵. قیام بعد از رکوع

مسأله ۱۲۲۷. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بنابر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است و همچنین، چنانچه بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد ولی عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

احکام دیگر رکوع

مسأله ۱۲۲۸. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از

حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته می شود، خم شود و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلّی از ایستادن در نماز عاجز باشد، باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسأله ۱۲۲۹. کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۲۳۰. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم ها را باز کند و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیّت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت آخر، اگر نمازگزار می تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره با سر انجام دهد، باید بنابر احتیاط واجب، نماز را هم ایستاده (که رکوع آن با نیّت در قلب و همراه با اشاره دست و امثال آن باشد) بخواند و هم نشسته (که رکوع آن با اشاره به سر انجام شود) بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۱. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کافی نیست.

مسأله ۱۲۳۲. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مستحبّات رکوع

مسأله ۱۲۳۳. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم، مستحبّات زیادی را برای رکوع بیان

کرده اند از جمله اینکه:

۱. قبل از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید.

۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد، انگشتان دست را باز کند به نحوی که کاسه زانو را در برگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست ها را بالای زانو بگذارد و زانوها را به عقب ندهد و پشتِ خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.

۳. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.

۴. بین دو قدم را نگاه کند.

۵. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

۶. قبل از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.

۷. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۷. سجده

اشاره

مسأله ۱۲۳۴. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و سجده این طور محقّق می شود که پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال، به شکل مخصوص بر زمین بگذارد و واجبات و احکام سجده در مسائل زیر ذکر می شود.

واجبات سجده

۱. قرار دادن قسمتهای هفت گانه بر زمین

مسأله ۱۲۳۵. در حال سجده در نماز، واجب است نمازگزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. منظور از

پیشانی در مورد سجده، بنابر احتیاط واجب، وسط آن است و آن، شبیه مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو(۱) در وسط پیشانی تا محلّ روییدن موی سر به دست می آید.

مسأله ۱۲۳۶. در سجده واجب نیست تمام پیشانی (منظور از پیشانی در مسأله قبل گذشت) را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هرچند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۲۳۷. در سجده باید دو کف دست (که شامل انگشتان هم می شود) را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری و اضطرار پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۲۳۸. در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سرِ دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد؛ بلکه گذاشتن پشت یا روی دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

مسأله ۱۲۳۹. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت ها را هم بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛ امّا چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به دلیل بلند بودن ناخن، شَست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به علّت ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در فراگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر بوده باید دوباره بخواند و اگر در فراگیری مسأله کوتاهی از او سر نزده و جاهل قاصر بوده نمازهایی که

۱- . منظور از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که نزدیک تیغه بینی قرار دارد.

خوانده صحیح است.

مسأله ۱۲۴۰. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده است، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسأله ۱۲۴۱. کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است؛ هرچند جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۲۴۲. اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

۲. ذکر سجده

مسأله ۱۲۴۳. نمازگزار واجب است در سجده، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در سجده، سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ » یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَبِحَمْدِهِ »(۱) بگوید هرچند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی است ولی بنابر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد؛ مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ» یا سه مرتبه «اللهُ أَکْبَرُ» بگوید و امّا گفتن سایر ذکرها، از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال، به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی تواند «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ اللهِ» را بگوید.

ص: ۳۶۳

۱- . گفتن «سبحان ربّی الاعلی» کافی است و احتیاط مستحب است که «و بحمده» را نیز بعد از آن بگوید.

مسأله ۱۲۴۴. در ذکر واجب سجده شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید ب. آن را به عربی صحیح بگوید؛ یعنی مخارج حروف و حرکات در هنگام تلفّظ رعایت شود.

مسأله ۱۲۴۵. در وقت کم و در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحانَ اللهِ » در سجده کافی است.

۳و۴. نشستن بین دو سجده و بنابر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم

مسأله ۱۲۴۶. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۲۴۷. در رکعت اول و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را جلسه استراحت می نامند.

۵. استقرار و آرامش بدن

مسأله ۱۲۴۸. بدن نمازگزار در حال سجود باید آرام باشد و نباید بدن خود را، به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود؛ حتّی بنابر احتیاط واجب زمانی که مشغول ذکر واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکرِ واجب لازم است؛ بنابراین اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید و اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بر دارد، نماز باطل می شود. ولی در هر دو مورد چنانچه به علّت ندانستن مسأله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۰. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال

استقرار و آرامش بگوید ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید، تکرار آن در حال استقرار لازم نیست؛ هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۲۵۱. اگر در حال سجده هرچند مشغول گفتن ذکر نباشد، یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمداً بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجده لازم است (و در مسأله ۱۲۴۸ ذکر شد) سازگار نباشد، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می شود و حکم برداشتن پیشانی، از مسأله (۱۲۴۹) معلوم می شود.

مسأله ۱۲۵۲. اگر روی تشک پر یا ابر یا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است؛ بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترک این کار است؛ مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندک باشد، یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابر این سجده بر مهرهایی که تعداد سجده ها و رکعات نماز را نشان می دهد و وقتی سر روی آن قرار می گیرد، اندکی در حدود (۲ یا ۳) میلیمتر پایین می رود؛ سپس سر ثابت شده و نمازگزار ذکر را می گوید، اشکال ندارد.

۶. هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو

مسأله ۱۲۵۳. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر نباشد.

مسأله ۱۲۵۴. در زمین شیب دار هرچند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست. همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش، بیش از چهار انگشت بسته، اختلاف سطح داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۵. اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و

انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بر دارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب متوجّه شود، می تواند سر از سجده بر دارد و نماز را تمام کند و دوباره خواندن آن لازم نیست و اگر قبل از انجام ذکر واجب متوجّه شود، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند؛ هرچند وقت وسعت داشته باشد.

۷. گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۱۲۵۶. نمازگزار واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است؛ و نیز اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه اش سجده با قسمت های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد (که حکمش بعداً ذکر می شود) باید آن قسمت را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، قرار دهد؛ امّا سایر مواضع سجده یعنی کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا هرچند باید بر زمین گذاشته شود، امّا لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست؛ بنابراین فردی که دستکش در دست یا جوراب به پا دارد، می تواند با همان حال سجده نماید و همین قدر که عرفاً دو دست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد، کافی است.

شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است

اشاره

مسأله ۱۲۵۷. چیزی که بر آن سجده انجام می شود دارای شرایطی است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می شود.

ص: ۳۶۶

شرط اول و دوم: پاک باشد و بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسأله ۱۲۵۸. مهر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده می کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاك باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر پاك را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر، پاك باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاك بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۵۹. مهر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده انجام می دهد بنابر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد؛ بنابراین اگر نمازگزار عمداً بر مهر غصبی سجده نماید معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

شرط سوّم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود

مسأله ۱۲۶۰. لازم است چیزی که سجده بر آن انجام می شود، شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقرّ و ثابت شود؛ پس سجده بر گِل رقیق و خاك نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، صحیح نیست و اگر پس از آنکه پیشانی، قدری به طرف پایین حرکت کرد، ثابت شود، حکم آن در مسأله (۱۲۵۲) ذکرشد و اگر فرد شیء دیگری غیر از گِلی که پیشانی بر آن ثابت نمی شود، نداشته باشد، باید پیشانی خود را بر همان بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.

شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً سجده صدق کند

مسأله ۱۲۶۱. مهر یا چیز دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجده گذاشته می شود، همان طور که گذشت باید به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجده نماید؛ هرچند این مقدار، به اندازه یك بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۲۶۲. لازم نیست مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، در یك جا جمع باشد و پراکنده بودن آن اشکالی ندارد. بنابر این سجده بر دانه های تسبیح که از هم جداست، جایز می باشد؛ به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می گیرد،

طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

مسأله ۱۲۶۳. بایـد بین پیشانی و آنچه بر آن سـجده صـحیح است، چیز دیگری فاصـله نباشـد، پس اگر مهر چرک باشد یا موهای سـر فرد و یا چـادر یـا مقنعه و یـا چیزهای دیگر روی پیشانی را گرفته باشـد، به گونه ای که مانع به حساب آیـد و نگـذارد پوست پیشانی، به مقـدار واجب سجده، به طور مسـتقیم با شـیئی که بر آن سجده انجام می شود، تماس پیدا کند، در این صورت سجده با وجود آن باطل است و باید مانع قبل از انجام سجده برطرف شود؛ ولی اگر مثلًا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۶۴. اگر در سـجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بر دارد سپس بر آن سجده نماید و همین طور در صورتی که مقداری از آنچه سـجده بر آن صحیح است در سجده اوّل به پیشانی بچسبد - به گونه ای که مانع حساب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با چیزی که بر آن سجده انجام می شود تماس پیدا کند - فرد باید برای سجده بعد آن را برطرف کند.

شرط پنجم: جنس محلّ سجده رعایت شود

مسأله ۱۲۶۵. هنگام سـجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سـنگ، شن وماسه و اشـیاء غیر خوراکی و پوشاکی انسان که از زمین می روید مانند چوب و برگ درختـان قرار داد؛سـجده بر چیزهـایی که خوراکی انسـان حسـاب می شود و خـام یـا پخته آن را می خورنـد مثـل گنـدم، سبزیجات و میوه ها - چه از زمین برویـد یا از جای دیگر تهیه شود - و نیز چیزهایی که پوشاک انسان حساب می شود، یعنی چیزی که معمولاً پوشـیده می شود - مثل انواع لباس - یا چیزهایی که پوشش از آن تهیه می شود هرچند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد - مثل پنبه، نخ و پارچه - صحیح نیست.

مسأله ۱۲۶۶. سـجده بر آنچه که از اجزای زمین شـمرده نمی شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزّات و آنچه از فلز یا شـیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صـحیح نیست ولی قیر و زِفْت (نوع پستی از قیر) در موقع ناچاری بر اشـیاء دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدّم می باشند.

مسأله ۱۲۶۷. سـجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشـد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال

ندارد و نیز سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه و یونجه، صحیح است.

مسأله ۱۲۶۸. سجده بر گُل هایی که خوراکی نیستند مثل گل رُز، مریم، شمعدانی و مانند آن صحیح است بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دَم کرده یا می جوشانند و آب آن را می نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان یا ختمی نیز صحیح است.

مسأله ۱۲۶۹. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به دلایلی معمول نیست هم، آن گیاه خوردنی به حساب می آید، سجده بر آن گیاه، صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنابر احتیاط واجب، صحیح نمی باشد.

مسأله ۱۲۷۰. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زردآلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز، جایز است؛ همچنین سجده بر هسته خرما جایز می باشد.

مسأله ۱۲۷۱. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ بلکه گچ و آهک پخته و نیز گل پخته و آجر و کوزه گلی صحیح است.

مسأله ۱۲۷۲. سجده بر سنگ های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد. همچنین سجده بر انواع مختلف سنگ، أعمّ از زینتی و غیر زینتی، مانند سنگ مرمر، سنگ های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ های دیگر صحیح است.

مسأله ۱۲۷۳. اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می توان بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد(۱) ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها ساخته شده باشد، سجده بر آن صحیح نیست و امّا دستمال کاغذی فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده که سجده به آن صحیح است.

۱- . حکم پنبه در این مورد (کاغذ)، از آن چه در مسأله ۱۲۶۵ ذکر شد استثناء شده است.

مسأله ۱۲۷۴. اگر چیزی ندارد که سجده بر آن صحیح باشد یا اگر دارد به علّت سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زِفْت مقدّم بر سجده بر غیر آنهاست؛ ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هر شیء دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسأله ۱۲۷۵. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السّلام می باشد و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

احکام دیگر سجده

مسأله ۱۲۷۶. اگر در بین نماز، چیزی که نمازگزار بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسأله (۱۲۷۴) گفته شد عمل نماید؛ بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه اش آن است که به ترتیبی که در مسأله (۱۲۷۴) گفته شد عمل نموده و نماز را تمام کند و در این مورد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند نماز را بشکند و نیمه تمام رها نماید.

امّا اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد و می تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه ای زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد و دیگر به آن نماز، صدق نکند.

مسأله ۱۲۷۷. هر گاه در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب متوجّه شود می توانـد سر از سجده بر دارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب متوجّه شود، باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکِشد و ذکر واجب را به جا آورد و برداشتن پیشانی جایز نیست؛ ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۲۷۸. اگر بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۷۹. جایی که انسان بایـد تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سـجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصـیر یا چیزی که سـجده بر آن صـحیح می باشد، طوری سـجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۲۸۰. اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر نمازگزار سهواً یک سجده را اضافه کند، نمازش باطـل نمی شود و احتیـاط مسـتحب است که برای سـجده اضافی، سـجده سـهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سـهواً یک سـجده را کم کنـد، نمازش باطل نمی شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل (۱۴۱۰ تا ۱۴۱۲) خواهد آمد.

مسأله ۱۲۸۱. دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر دو سـجده را در یک رکعت از روی فراموشـی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

مسأله ۱۲۸۲. اگر پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلنـد شود، چنانچه ممکن باشـد باید نگذارد دوباره به جای سـجده برسد و این یک سـجده حساب می شود، چه ذکر سـجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سـر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سـجده برگردد، سجده نماز همان سجده ای است که در مرتبه اول انجام داده و برگشتن بی اختیار، جزء سجده نیست؛ ولی اگر ذکر نگفته باشد، احتیاط مستحب است که آن را بگوید؛ ولی نه به قصد اینکه جزء نماز است، بلکه آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

مسأله ۱۲۸۳. اگر در پیشانی (به معنایی که در مسأله ۱۲۳۵ ذکر شد) دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را،هرچند بدون فشار، بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر برای سجده

کردن بـا جای سالم پیشانی لازم باشـد زمین را گود کنـد و دمل را در گودال و جای سالم را به مقـداری که برای سـجده کافی باشـد بر زمین بگذارد، باید این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۲۸۴. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسأله ۱۲۳۵ گذشت) را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه پیشانی (دو طرف باقیمانـده از پیشـانی یـا یکی از دو طرف آن) را هرطور که می توانـد بر زمین بگـذارد و اگر نتوانـد قسـمت باقیمانـده پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان، به چانه سـجده کند و اگر نمی تواند به چانه سـجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را جَبین یا شـقیقه می نامند، سـجده نماید و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، به یک قسـمت از اجزای دیگر صورت سـجده کند و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ وجه – هرچند با معالجه – ممکن نباشد، باید برای سـجده با سـر یا چشـمش با توضـیحی که در مسأله (۱۲۸۶) می آید اشاره کند.

مسأله ۱۲۸۵. کسـی که می توانـد بنشـیند ولی نمی توانـد پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سـجده بر آن صدق کند، باید به آن مقدار خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سـجده بر آن صـحیح است، روی مکان بلندی گذاشـته و پیشانی را بر آن بگذارد؛ ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر در این صورت، مکان بلندی نباشد که مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است را روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده نماید، باید مهر یا شیء دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۲۸۶. کسـی که به هیـچ وجه نمی تواند سـجده نماید، یا آنکه می تواند مقداری خم شود، ولی بر آن مقدار، عرفاً سـجده صدق نکند، باید برای سـجده با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید و اگر با چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۲۸۷. اگر انسان ناچار شود که در زمینی که در آن گِل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او سختی فوق العاده ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد و اگر سختی فوق العاده دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۸۸. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السّلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، ایرادی ندارد و گرنه اشکال دارد.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۲۸۹. در سجده چند مورد مستحب و چند مورد مکروه شمرده شده است:

۱. کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.

۲. موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد، اول دست ها را و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵. ذکر سجده را تکرار نماید.

۶. ذکر سجده را به عدد فرد، مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه، ختم کند.

۷. در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیرَ المَسْؤُوْلینَ وَیا خَیرَ الْمُعْطینَ، ارْزُقْنی وَارْزُقْ عیالی مِنْ فَضْلِكَ، فَاِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیم» یعنی «ای بهترین کسی که از او درخواست می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

۸. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.

۹. بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را تَورُّک می نامند.

۱۰. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۱. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ ـ رَبِّی وَأَتُوْبُ اِلَیهِ» بگوید.

۱۲. در موقع نشستن، دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۳. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللّهُ أَکْبَر» بگوید.

۱۴. در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۵. مردان آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنان آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

۱۶. در موقع بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۷. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ وَأَرْکَعُ وَأَسْجُدُ.

– قرآن خواندن در سجده و فوت کردن جای سجده برای برطرف کردن گرد و غبار، مکروه شمرده شده است. البته اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنابر احتیاط لازم، نماز باطل است. مکروهات دیگر در کتاب های مفصل ترآمده است.

سجده واجب قرآن

اشاره

پس از ذکر احکام سجده، مناسب است در این قسمت احکام سجده واجب قرآن نیز ذکر شود.

مسأله ۱۲۹۰. در هر یک از چهار سوره «وَالنَّجمِ» و «اِقْرَأْ» و «الم تَنْزِیل» و «حم سَجْده» یک آیه سجده دار است(۱) که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش

ص: ۳۷۴

۱- . سوره النجم آیه ۶۲، سوره اقرأ آیه ۱۹، سوره الم تنزیل (سجده) آیه ۱۵، سوره حم سجده (فصلت) آیه ۳۷.

دهـد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سـجده کند و آن را سـجده تلاوت می گویند و اگر فراموش کرد، باید هر وقت یادش آمد، سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست؛ هرچند سجده نمودن بهتر است.

مسأله ۱۲۹۱. اگر انسان موقعی که آیه سجده دار را گوش می دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۲. سـبب واجب شـدن سـجده تلاوت، مجموع آیه است؛ بنابراین اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسـمتی از آن را بخواند، هرچند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسأله ۱۲۹۳. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می خواند گوش دهد، به گونه ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده به حساب آورد، باید سجده تلاوت انجام دهد.

مسأله ۱۲۹۴. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصوّر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی شود؛ همچنین اگر فرد تنها ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسأله ۱۲۹۵. اگر شـخصِ خواب یا دیوانه یا بچه ای که قرآن را تشـخیص نمی دهد، آیه سـجده دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛ ولی اگر از ضـبط صوت یا لوح های فشرده (CD یا DVD) و مانندِ آن، آیه سـجده دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضـبط شده و پخش می شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصـی در ایسـتگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده، واجب است.

مسأله ۱۲۹۶. اگر نمـازگزار در نمـاز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سـجده دارد و در مسأله (۱۲۹۰) ذکر شـد، عمداً بخواند، هرچند این کار جایز می باشد، ولی واجب است پس از خواندن آیه سـجده، سـجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند؛

مگر این که سهواً سجده کند و اگر سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه دهد، نمازش صحیح است هرچند به علّت ترک سجده، گناه کرده است.

مسأله ۱۲۹۷. اگر در نماز واجب، مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چه عمداً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده دار بفهمد، می تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده دار بفهمد، باید طوری که در مسأله پیش ذکر شد، عمل کند.

مسأله ۱۲۹۸. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در حال نماز، آیه سجده دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده تلاوت را به شکل معمول به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۹. در سجده واجب قرآن چند شرط معتبر است:

۱. با نیّت باشد؛ یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین، به نیت سجده تلاوت باشد. ۲. طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مکان سجده تلاوت غصبی نباشد. ۴. بنابر احتیاط واجب فرد پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد. همچنین احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر نباشد.

مسأله ۱۳۰۰. در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضو یا غسل یا تیمّم باشد؛ بنابراین اگر برای فرد جنب یا حائض هم موجب سجده تلاوت پیش بیاید، واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۳۰۱. در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند؛ همچنین لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط

نیست.

کیفیت سجده واجب قرآن

مسأله ۱۳۰۲. هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد هر چند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید: «لا إلهَ إلَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا إلهَ إلَّا اللهُ إیماناً و تَصْدیقاً، لا إلهَ إلَّا اللهُ عُبُوْدِیَّةً وَرِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً وَلا مُسْتَکْبِراً، بَلْ اَنْا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

مسأله ۱۳۰۳. سجده واجب قرآن، تکبیره الاحرام، تشهّد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سربرداشتن از سجده تلاوت، تکبیر بگوید.

موارد مستحبّی سجده تلاوت قرآن

مسأله ۱۳۰۴. انجام سجده تلاوت در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سوره مبارکه اعراف، هنگام رسیدن به عبارت «وَلَهُ یَسْجُدون» (آیه ۲۰۶)؛ سوره مبارکه رعد هنگام رسیدن به عبارت «بِالغُدُوِّ وَالآصالِ» (آیه ۱۵)؛ سوره مبارکه نحل، هنگام رسیدن به عبارت «وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ» (آیه ۵۰)؛ سوره مبارکه اسراء، هنگام رسیدن به عبارت «وَ یَزیدُهُم خُشُوعاً» (آیه ۱۰۹)؛ سوره مبارکه مریم، هنگام رسیدن به عبارت «وَ خَرّو سُجَّداً وُ بُکِیّاً» (آیه ۵۸)؛ سوره مبارکه حج، هنگام رسیدن به عبارت «یَفعَلُ ما یَشاءُ» (آیه ۱۸)؛ سوره مبارکه حج، هنگام رسیدن به عبارت «افعَلُوا الخَیرَ» (آیه ۷۷)؛ سوره مبارکه فرقان، هنگام رسیدن به عبارت «وَزادَهُم نُفُوراً» (آیه ۶۰)؛ سوره مبارکه نمل، هنگام رسیدن به عبارت «رَبِّ العَرشِ العَظیم» (آیه ۲۶)؛ سوره مبارکه ص، هنگام رسیدن به عبارت «وَخَرَّ راکِعاً وَأنابَ» (آیه ۲۴) و سوره مبارکه انشقاق، هنگام رسیدن به عبارت «لایَسجُدُونَ» (آیه ۲۱).

بلکه بهتر آن است که هنگام رسیدن به هر آیه ای که در آن ذکر سجود باشد، سجده تلاوت انجام دهد.

۸. تشهّد

اشاره

مسأله ۱۳۰۵. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و اگر بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلَّا اللهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» نیز کافی است و در نماز وتر هم تشهّد لازم است.

مسأله ۱۳۰۶. فرد هنگام تشهّد در صورت امکان، باید هرطور که عرفاً نشستن بر آن صدق می کند، بنشیند و هنگام گفتن ذکر، استقرار و آرامش بدن را رعایت نماید و نیز کلمات تشهّد را به عربی صحیح و طوری که معمول است پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید. البتّه فاصله شدن بین عبارت های تشهّد، به ذکرها و دعاهایی که وارد شده است اشکال ندارد.

مستحبّات تشهّد

مسأله ۱۳۰۷. چند مورد در حال تشهّد مستحب شمرده شده است:

۱. بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را تَوَرُّک می نامند.

۲. دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند.

۳. به دامان خود نگاه کند. (مراد قسمت دو ران پا واقع در بالای زانو می باشد)

۴. پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیرُ الْأَسْماءِ لِلّٰهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْأَسْماءُ الحُسْنیٰ کُلُّها لِلّٰهِ»

۵. بعد از صلوات در تشهّد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۶. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ وَأَرْکَعُ وَأَسْجُدُ.

ص: ۳۷۸

مسأله ۱۳۰۸. مستحب است زنان هنگام خواندن تشهّد، ران های دو پا را به هم بچسبانند.

۹. سلام نماز

اشاره

مسأله ۱۳۰۹. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است نمازگزار سلام بگوید.

مسأله ۱۳۱۰. سلام دارای سه عبارت است:

۱. «السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ» ۲. «السَّلامُ عَلَيْنا وَعَلىٰ عِبادِ اللّهِ الصّالِحينَ» ۳. «السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ»، سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می شود، سلام سوم است و نمازگزار می تواند به گفتن آن اکتفاء کند و مقدار واجب در آن گفتن «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» را به آن اضافه کند؛ امّا بنابر احتیاط واجب به سلام دوّم نمی تواند اکتفاء نماید؛ پس اگرنمازگزار سلام دوّم را بگوید، بنابر احتیاط، واجب است سلام سوّم را هم بجا آورد؛ ولی سلام اول از مستحبّات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی شود و محلّ گفتن این سلامِ مستحب، بعد از تشهّد و قبل از دو سلام دیگر می باشد و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید مطابق با احتیاط مستحب رفتار نموده است.

مسأله ۱۳۱۱. فرد باید در صورت امکان در هنگام سلام، مانند حالت تشهّد نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و و آن را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید.

شایان ذکر است رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در ذکر های مستحبی را دارد که در مسأله (۱۲۰۱) ذکر شد.

مسأله ۱۳۱۲. اگر نمازگزار وقتی نماز را سلام می دهد، بخواهد سلامی را که گفته، احتیاطاً یا به دلیل دیگری تکرار کند:

در مورد سلام اوّل این تکرار بعید نیست اشکال نداشته باشد.

در مورد سلام دوّم اگر آن را صحیح گفته، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند و

اگر غلط گفته، تکرار آن اشکال ندارد و در صورتی که شک درصحیح گفتن آن دارد، اگر قبل از تمام شدن کلمه مشکوک، در آن شک کرده، می توانـد آن را دوباره بگویـد، امّا اگر بعد از تمام شدن کلمه مشکوک، شک در صحیح گفتن آن نموده، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند.

در مورد سلام سوّم اگر آن را غلط گفته یا شک در صحیح بودن آن، قبل از تمام شدن کلمه مشکوک پیش آمده، لازم است آن را دوباره بگویـد و اگر آن را درست گفته و یا شک، بعد از تمام شدن کلمه مشکوک بوده، تکرار آن اشکال ندارد؛ مگر آن که بخواهد نماز احتیاط بخواند.

مسأله ۱۳۱۳. اگر سلام نماز را فراموش کنـد و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و مرتکب عملی هم نشده باشد که انجام آن - چه به طور عمدی و چه سهوی - نماز را باطل می کند

(مثل پشت به قبله کردن)، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۴. اگر سلام نماز را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که صورت نماز به هم خورده یا آنکه کاری انجام داده باشـد که انجام آن چه به طور عمدی و چه سهوی، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - نمازش صحیح است.

مستحبّات سلام

مسأله ۱۳۱۵. نشستن در هنگام سلام و نیز قرار دادن دستها طوری که در تشهّد ذکر شد، مستحب شمرده شده است. مستحبّات دیگر در کتاب های مفصّل تر ذکر شده است.

۱۰. ترتیب

مسأله ۱۳۱۶. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنـد، مثلاً سوره را قبل از حمـد بخوانـد یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۳۱۷. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً

پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۳۱۸. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۱۹. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً ـ حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۳۲۰. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۲۱. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، به جا آورد، نمازش صحیح است و اولین سجده او سجده اول و دومین سجده او سجده دوم، به حساب می آید.

۱۱. موالات

مسأله ۱۳۲۲. انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۲۳. انسان باید حروف یک کلمه را طوری پشت سرهم بگوید که بر آنچه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشته) صدق کند. همچنین کلمات یک آیه، یا یک ذکر را باید طوری پشت سر هم بگوید که همان آیه یا ذکر (که قصد گفتنش را داشته) بر آنچه گفته، صدق نماید. بنابراین رعایت موالات بین مضاف و مضاف إلیه، صفت و موصوف، جارّ و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است.

همین طور رعایت موالاتِ معتبر بین آیات - طوری که بر آن چه گفته، آن سوره (که قصد خواندنش را داشته) صدق کند - لازم می باشد.

با توجّه به مطالب فوق، معلوم است که برای رعایت موالات بین آیاتِ یک سوره، فرصت بیشتری نسبت به رعایت موالات بین کلماتِ یک آیه یا ذکر، وجود دارد و همین طور است موالات بین دو کلمه نسبت به موالات در حروف یک کلمه.

مسأله ۱۳۲۴. اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات (به جز تکبیره الاحرام) فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، لازم است آن را تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۳۲۵. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت نماز

مسأله ۱۳۲۶. در تمام نمازهای واجب و مستحب، قبل از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و در نمازهای صبح ومغرب و عشاء و نماز جمعه، این مستحب تأکید بیشتری دارد؛ ولی در نماز شَفْع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجاءً انجام دهد و در نماز وتْر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت قبل از رکوع مستحب است. نماز جمعه، دو قنوت مستحب دارد که یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد که توضیح آن در فصل مربوط به هریک، ذکر می شود.

مسأله ۱۳۲۷. مستحب است قبل از قنوت تکبیر بگوید و در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و به جز انگشت شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن، جز در مورد ضرورت، قنوت صحیح نیست.

مسأله ۱۳۲۸. دعا کردن در قنوت نماز، به غیر زبان عربی، اشکال نـدارد و نماز را باطل نمی کند؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند ولی وظیفه قنوت با دعا به غیر زبان عربی، بنابر احتیاط واجب، انجام نمی شود. (۱)

مسأله ۱۳۲۹. در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکری را بگوید هرچند یک «سُبْحانَ اللهِ» باشد کافی است و بهتر است این دعاء را که دعای فرج نامیده می شود بخوانـد: «لا اِلهَ إلَّا اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا اِلهَ إلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الاَرَضينَ السَّبْعِ وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» و بهتر است بعـد از آن بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا وَعافِنا وَاعْفُ عَنّا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ».

مسأله ۱۳۳۰. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۳۳۱. اگر عمـداً قنوت نخوانـد قضاء نـدارد و اگر آن را فراموش کنـد و پیش از آنکه به حـدّ رکوع برسـد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضاء کند و امّا اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضاء نماید؛ هرچند مدّت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر است قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهـد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیایـد بنابر احتیاط واجب نبایـد برگردد؛ بلکه بعـد از نماز رجاءً قضای آن را انجام دهد.

۱- . بنابراین اگر در قنوت، تنها به دعای فارسی اکتفا کند، بنابر احتیاط واجب مثل این است که قنوت را به جا نیاورده است.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللهِ» یعنی «ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزّه می باشد و عقل ها در آن متحیرند».

«الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی «رحمتش واسع و بی نهایت است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود و در آخرت مختصّ به مؤمنین است».

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» یعنی «ثنا و حمد مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است».

«اَلرَّحْمنِ الرَّحيمِ» معنای آن گذشت.

«مالِكِ يوْمِ الدّينِ» یعنی «ذات توانایی که صاحب اختیار روز جزاست».

«إيّاكَ نَعْبُدُ وَإيّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی «فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است)».

«صِراطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيهِمْ» یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران علیهم السّلام و شهداء و صدّیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند)».

«غَيرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضّالّينَ» یعنی «نه به راه کسانی که بر ایشان غضب کرده ای و نه راه آن کسانی که گمراهند».

۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد)

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» یعنی «بگو (ای محمّد صلّی الله علیه و آله) که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللهُ الصَّمَدُ» یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند».

«لَمْ یلِدْ وَلَمْ یوْلَدْ» یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ» یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست».

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَبِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می باشد و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند».

«اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوْبُ اِلَیهِ» یعنی «طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می نمایم».

«بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ» یعنی «به یاری خدای متعال و قوّه او برمی خیزم و می نشینم».

۴. ترجمه قنوت

«لا اِلَهَ إلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لا إلَهَ إلَّا اللهُ الْعَلیُّ الْعَظیمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ و رَبِّ الْأَرَضینَ السَّبْعِ» یعنی «پاک ومنزّه است

خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«وَمٰا فیهِنَّ وَمٰا بَینَهُنَّ و رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم» یعنی «پروردگـار هر چیزی است که در آسـمان هـا و زمین هـا و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است».

«وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ» یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است».

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ» یعنی «خداوند متعال، پاک و منزّه است و حمد و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند».

۶. ترجمه تشهّد و سلام نماز

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ، اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ» یعنی «حمد و سـتایش مخصوص پروردگار است و شـهادت می دهم که خدایی سـزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی «شهادت می دهم که محمّد صلّی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد».

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند و رفیع گردان».

«السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» یعنی «درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

«السَّلامُ عَلَینا وَعَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ» یعنی «درود و سلام از خداوند متعال بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او».

ص: ۳۸۶

«السَّلامُ عَلَیکُمْ وَرَحْمهُ اللهِ ِوَبَرکاتُهُ» یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمالی قصد سلام بر کسانی را داشته باشد که مقصود شرع مقدس اسلام از این دو سلام، آن ها بوده اند. هرچنداز بعضی از روایات استفاده می شود آن ها دو ملک راست و چپ و مؤمنین می باشند.

تعقیبات نماز

مسأله ۱۳۳۲. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و این مستحب، بعد از نمازهای واجب مخصوصاً صبح، تأکید بیشتری دارد.

مسأله ۱۳۳۳. تعقیب نماز لازم است متّصل به آخر نماز باشد و فرد مشغول کاری که صورت تعقیب را به هم زده و با صدق «تعقیب» سازگار نیست، نشده باشد و از آن جا که حالات افراد و زمان و مکان - از نظر مسافر یا غیر مسافر بودن، اضطرار یا اختیار داشتن، مریض یا سالم بودن - مختلف است، برخی از کارها در بعضی از حالات با صدق تعقیب سازگار است؛ ولی همان کار در بعضی از حالات دیگر سازگار نیست، حالتی که مسلّماً در آن حال، صورت تعقیب به هم نخورده و خواندن ذکر و دعا و قرآن در آن، تعقیب شمرده می شود (در موارد معمولی و غیر سفر و حالت اضطراری دیگر) حالت نشسته می باشد، که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تنها نشستن بعد از نماز بدون این که مشغول دعا و ذکر و مانند آن شود تعقیب نیست.

مسأله ۱۳۳۴. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسأله ۱۳۳۵. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود؛ ولی بهتر است مواردی که در کتاب های معتبر دعا (۱)نقل شده است خوانده شود. از جمله تعقیبات نقل شده، گفتن

۱- . در این زمینه می توان به کتاب مفاتیح الجنان محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه نمود.

سه مرتبه «اللهُ أَکْبَر» بعد از سلام نماز است به این گونه که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر، دست ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آنگاه آن را پایین بیاندازد و از تعقیباتی که سفارش زیادی به آن شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام است که باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اللهُ أَکْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» و می توان «سُبْحانَ اللهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلهِ » گفته شود.

سجده شکر

مسأله ۱۳۳۶. مستحب است نمازگزار بعد از نماز، چه نماز واجب و چه نماز مستحب، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکْراً لِلّهِ یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۷. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنابر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

شایان ذکر است اگر سبب و علّتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده، با سرش اشاره کند و گونه اش را بر ظاهر یا باطن کف دستش(۱) قرار دهد و شکر خداوند متعال را انجام دهد.

احکام صلوات

مسأله ۱۳۳۸. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله مانند محمّد و

۱- . کف دست شامل انگشتان دست هم می شود

احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابو القاسم را بگوید یا بشنود، هرچند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. همچنین است حکم، اگر کلماتی مانند رسول اللّه، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا و مانند آن، که مراد از آن، حضرتش باشد یا ضمیری که به حضرتش بر گشت می کند، را بگوید یا بشنود.

مسأله ۱۳۳۹. موقع نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارک حضرت رسول صلّی الله علیه و آله مستحب است فرد، صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت صلّی الله علیه و آله را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مکروهات نماز

مسأله ۱۳۴۰. موارد ذیل در نماز مکروه شمرده شده است:

۱. نمازگزار در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.

۲. نمازگزار در یک رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند مگر مورد استثنایی که در مسأله (۱۱۶۰) گذشت.

۳. در نماز چشم ها را بر هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.

۴. با ریش و دست خود بازی کند.

۵. ناخن خویش را بجود.

۶. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بجود.

۷. انگشت ها را داخل هم نماید یا انگشت ها را بشکند.

۸. آب دهان را بیرون بیندازد.

۹. آب بینی را بگیرد (دماغ پاک کردن).

۱۰. خمیازه بکشد البتّه در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.

۱۱. مرد دو قدم پا را در حال قیام متّصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.

۱۲. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.

۱۳. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.

۱۴. حدیث نفس کند و در ذهن خویش امور دنیوی را ترتیب دهد.

۱۵. و نیز هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

مسأله ۱۳۴۱. موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقعی که نیاز به دفع ادرار و مدفوع دارد، مکروه است نماز بخواند و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصّل ذکر شده است.

مبطلات نماز

اشاره

مسأله ۱۳۴۲. دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مبطلات» می گویند:

مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط های نماز

مسأله ۱۳۴۳. اگر در بین نماز یکی شرط های آن از بین برود (۱)، نماز باطل می شود و مسائل آن به طور مفصّل در قسمت مقدّمات نماز ذکر شد و در اینجا برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفاء می شود:

مثال ۱. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) لباس نمازگزار نجس شود و امکان تطهیر یا بیرون آوردن لباس - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز- وجود نداشته باشد، نماز باطل می شود.

مثال۲. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) بفهمد مکانش غصبی است و امکان خارج شدن از آنجا در بین نماز - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز- وجود نداشته باشد،نماز بنابر احتیاط لازم، باطل می شود.

در این موارد از آنجا که نمی تواند بقیّه واجبات و اجزاء نماز را با شرایط لازم نماز، که در قسمت مقدّمات نماز ذکر شد، به جا آورد،نماز باطل است.

۱- . از بین رفتن شرط «طهارت حدثی(با وضو و غسل بودن)» و شرط «قبله»، خصوصیّتی دارد که در مبطلات جداگانه ای ذکر می شود.

مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل

مسأله ۱۳۴۴. اگر در بین نماز عمـداً یا سـهواً، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید یـا باد از او خارج شود یا بخوابـد، نمازش باطل می شود؛ هرچنـد بتوانـد در بین نماز بـدون از بین رفتن موالات یا به هم خوردن صورت نماز، مثلاً وضو بگیرد و همه واجبات نماز را با طهارت به جا آورد.

البتّه این حکم در یک صورت بنابر احتیاط واجب است و آن صورتی است که باطل شدن وضو یا غسل، پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سـهو یا ناچاری باشـد. و کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دسـتوری که در احکام وضو گفته شـد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مسـتحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۵. کسـی که بی اختیار خوابش برده، اگر ندانـد که در بین نماز خوابش برده یا بعـد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخوانـد، به شرط آنکه بدانـد آنچه از نمـاز به جـا آورده به انـدازه ای که عرفـاً آن را نماز بگوینـد بوده است؛ مثل اینکه شـخص به یاد می آورد که نیت، تکبیره الاحرام، قیام، رکوع و یک سجده را در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسأله ۱۳۴۶. اگر بدانـد به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشـغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسأله ۱۳۴۷. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، نمازش صحیح به حساب می آید و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

ص: ۳۹۲

مبطل سوم: گذاردن عمدی دست ها روی هم به قصد خضوع و ادب

مسأله ۱۳۴۸. اگر نمازگزار دست ها را به قصد خضوع و ادب در بین نماز روی هم بگذارد، چه این کار را به قصد آن که جزء نماز باشد انجام دهد و چه بدون این قصد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر کسی این کار را به قصد آنکه چنین عملی را جزء دین است(تشریع)، انجام دهد، مرتکب حرام شده است، بلکه انجام این عمل بدون چنین قصدی هم بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۱۳۴۹. هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب، مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد

مسأله ۱۳۵۰. اگر مأموم در نماز جماعت عمداً در غیر حال تقیه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می شود و باطل شدن نماز، با گفتن «آمین» در مورد غیر مأموم، بنابر احتیاط واجب است؛ هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد وارد کردن این عمل در دین انجام شود، شکی نیست و اگر آمین را سهواً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله

مسأله ۱۳۵۱. اگر نمازگزار بدون عذر بدنش را از قبله برگرداند، طوری که وظیفه اش را در رو به قبله ایستادن رعایت نکند - مثل اینکه طوری بایستد که عرفاً نگویند رو به قبله است- نمازش باطل می شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد همچنین فرق ندارد مقدار انحراف به حد (۹۰) درجه برسد یا نرسد؛ بنابر این اگر مثلاً پس از خواندن حمد و قبل از خواندن سوره، به صورتی که ذکر شد، از قبله منحرف شود، امّا فوراً برگردد و رو به قبله ایستاده و بخواهد سوره و بقیّه نماز را رو به قبله ادامه دهد، بازهم نماز باطل است.

مسأله ۱۳۵۲. اگر بـدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل آنکه، به علّت فراموشـی، یا به سـبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید، از قبله برگردد،دو صورت دارد:

الف. چنانچه انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسـد، نماز او صـحیح می باشـد؛ ولی لازم است در صورتی که عـذرش در بین نماز برطرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. اگر انحراف نمـازگزار از قبله به طرف راست یـا چپ برسـد یـا نمازگزار پشت به قبله شود، چنانچه عـذر وی در وقت نماز برطرف شود به گونه ای که بتواند نمازش - هرچند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشـخیص قبله اشـتباه کرده و با انحراف (۹۰)، یـا بیش از (۹۰) درجه نمـاز خوانـده و دقایقی قبل از پایان وقت که می توانـد حـداقل یک رکعت را در وقت بخواند متوجّه اشتباه خودش شده است.

و اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

مسأله ۱۳۵۳. اگر نمـازگزار فقط صورت خود را از قبله برگردانـد ولی بـدنش به طرف قبله باشـد، چنانچه به حـدّی گردن را به سـمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سـرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشـتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد و اگر انحراف او به این حـدّ نباشـد ولی عرفاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند و امّا اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی شود، هرچند این کار مکروه است.

مبطل ششم: تکلّم و سخن گفتن عمدی

اشاره

مسأله ۱۳۵۴. اگر نمازگزار عمداً در نماز سخنی گفته و حرفی بزند، آن حرف دو صورت دارد:

صورت اوّل: دو حرف یا بیشتر داشته باشد: در این صورت - هرچند بنابر احتیاط

واجب حرفی که می زند معنا نداشته باشد - نمازباطل می شود.

صورت دوّم: یک حرفی باشد: در این صورت بازهم در دو مورد نماز باطل است:

الف. آن حرف در لغت یا امثال آن معنا داشته باشد؛ مثل «قِ» که در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است.

ب. آن حرف بی معنا باشد، امّا برای معنایی به کار رود مثلاً کسی در بین نماز خواندنِ نمازگزار از وی حرف دوم الفبا را سؤال کند و او در جواب تنها بگوید: «ب».

ولی اگر یک حرفی که گفته هیچ معنایی را نرساند، نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۳۵۵. اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، هرچند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی شود ولی بنابر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد که توضیح آن خواهد آمد.

مسأله ۱۳۵۶. سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز به اختیار خود، «آه» نکشد و ناله نکند و امّا گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۳۵۷. اگر کلمه ای مثل «اَللهُ اَکْبر» یا «سُبْحانَ الله» را به قصد ذکر و به نیّت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند، به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد(۱) و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر و به نیّت قربت به طور معمول بگوید هرچند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجّه مطلبی شود، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۵۸. اگر کلمه ای مثل «اللهُ اَکْبر» یا «سُبْحانَ الله» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه اش در گفتن اصلِ ذکر، متوجّه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است، شایان ذکر است این مطلب در مورد ذکر مطلق می باشد ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز، اگر انگیزه اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام، قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا

۱- . در این مورد، نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد ولی در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

مستحب محقّق نمی شود.

مسأله ۱۳۵۹. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللهُ اکبر»، «یا الله» و ماننـد آن برای فهمانـدن مطلبی به دیگران، اصـلاً قصـد ذکر نکند به گونه ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصـلیش اسـتعمال کنـد یا قصـد هر دو امر را بکنـد طوری که کلمه را در هر دو معنا به کار برده باشـد، نمازش باطل می شود؛ مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیرهالاحرام باشد. (۱)

مسأله ۱۳۶۰. خوانـدن قرآن در نمـاز، غیر از چهـار آیه ای که سـجده واجب دارد، اشـکال نـدارد و حکم خوانـدن آن چهـار آیه، در نماز، در مسائل (۱۲۹۶ و ۱۲۹۷) ذکر شد.

مسأله ۱۳۶۱. دعا کردن در نماز اشکال ندارد(۲) ولی احتیاط مستحب است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۳۶۲. اگر قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

احکام سلام کردن و جواب سلام دادن

مسأله ۱۳۶۳. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب وی را بدهد؛ ولی جواب باید مثل سلام باشـد، یعنی نبایـد کلمه ای را بر اصل سـلام اضافه نماید؛ مثلًا اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سَـلامٌ عَلَیکُمْ» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگویـد: «سَـلامٌ عَلَیکُمْ وَرَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکـاتُه» و اگر فرد سـلام کننـده کلمه «سـلام» را قبـل از «عَلَیکُمْ» بگویـد، بنـابر احتیـاط لازم، نبـاید نمازگزار

۱- . به عنوان مثـال، نمـازگزار در حـال نمـاز متوجّه می شود که خطری متوجّه بچّه است. وی بـدون قصـد ذکر، عبارت «الله اکبر» را در معنای «بچه رابگیریـد» اسـتفاده می نماید یا آنکه با گفتن «الله اکبر» آن را برای دو معنا «خدا بزرگتر است و بچه را بگیرید» به کار می برد که در این صورت، نماز باطل می شود؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

۲- . البتّه دعا کردن نباید طوری باشد که موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز را که در مسأله ۱۳۲۳ ذکر شد، به هم بزنند.

در جواب، کلمه «عَلَیکَمْ» یا «عَلَیکَ» را قبل از کلمه «سلام» بگوید، همچنین احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است، مثلاً اگر فرد گفته «سَلامٌ عَلَیکُمْ»، نمازگزار در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیکُمْ» و اگر فرد گفته «السَّلامُ عَلَیک»، نمازگزار بگوید: «السَّلامُ عَلَیکَ» ولی در جواب «عَلَیکُمُ السَّلام» می تواند «عَلَیکُمُ السَّلام» یا «السَّلامُ عَلَیکُم» یا «سَلامٌ عَلَیکُم» بگوید.

مسأله ۱۳۶۴. اگر فردی به قصد سلام کردن، کلمه «سَلام» را به تنهایی و بدون ذکر «عَلَیکَ» بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام، می تواند کلمه «سَلام» را به تنهایی بکار برده و «عَلَیک» را در تقدیر در نظر گیرد یا اینکه «سَلامٌ عَلَیکَ» بگوید و کلمه «عَلَیکَ» را اظهار نماید.

مسأله ۱۳۶۵. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفاً جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۳۶۶. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جوابِ سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نمی باشد.

مسأله ۱۳۶۷. اگر مُجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست؛ بلکه در نماز جایز نمی باشد، امّا اگر فرد از طریق تماس تلفنی و مانند آن به دیگری سلام کند، به گونه ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می کنند، جواب سلام لازم است.

مسأله ۱۳۶۸. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه مميّز یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سَلامٌ

عَلَیکْ» یا «سَـلامٌ عَلَیکَ» به مرد نمازگزار سـلام کنـد، نمازگزار مرد می تواند در جواب بگوید «سَـلامٌ عَلَیکْ» یا «سَـلامٌ عَلَیکِ» یعنی کاف را کسره (ــِ) بدهد.

مسأله ۱۳۶۹. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هرچند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۰. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، واجب است جواب او را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید.

مسأله ۱۳۷۱. واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیّت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۳۷۲. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که کافر ذمّی نباشند، واجب نیست و اگر ذمّی باشند، بنابر احتیاط واجب، به کلمه «عَلَیْک» اکتفاء شود.

مسأله ۱۳۷۳. اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است هرچند جواب دهنده که مخاطب فرد سلام کننده بوده، بچّه نابالغ ممیّز باشد. به عنوان مثال، سخنرانی که از قبل از شروع سخنرانی، در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا مُجری رادیو و تلویزیون که در اوّلین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در همان مکان، سلام می نماید و موارد دیگرِ مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب می باشد؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است و در این حکم فرقی بین گفتن سَلامٌ عَلَیکُمْ یا سَلامٌ عَلَیکُمْ جَمیعاً نیست.

مسأله ۱۳۷۴. اگر کسی به عدّه ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جوابِ سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۳۷۵. اگر فرد به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است،

بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد؛ هرچند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسأله ۱۳۷۶. اگر فرد به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در بین نماز جواب بدهد و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که دیگران جوابش را داده اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۳۷۷. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۳۷۸. سلام کردن مستحب است و در روایت است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر، سلام کند.

مسأله ۱۳۷۹. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلًا اگر کسی گفت: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّه».

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسأله ۱۳۸۰. قهقهه زدن عمدی، نماز را باطل می کند؛ هرچند بدون اختیار بوده ولی مقدّماتش اختیاری باشد؛ بلکه چنانچه مقدّماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و چنانچه وقت برای آن نباشد، نماز صحیح است و منظور از قهقهه، خنده بلند و با صدا که شامل کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می باشد، امّا خنده صدا داری که عرفاً قهقهه محسوب نشود، مبطل نماز نیست؛ هرچند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین تبسّم و لبخند نماز را باطل نمی کند؛ هرچند عمدی باشد.

مسأله ۱۳۸۱. اگرنمازگزار عمداً بی صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸۲. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالش تغییر کند، مثلاًـ رنگش سرخ شود، در باطل شدن نمازش اشکال است و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۸۳. اگر نمازگزار به علّت ندانستن مسأله در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه بزند)، چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصّر (یعنی در ندانستن و جهل خود معذور باشد) و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا

مسأله ۱۳۸۴. اگر نمازگزار عمداً و با اختیار با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به سبب یاد آوردن میّتی گریه کند بنابراحتیاط واجب نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۳۸۵. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند به گونه ای که گریه بر او غالب و چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدّماتش اختیاری باشد، حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد یعنی بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود؛ بلکه چنانچه مقدّماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و امّا چنانچه وقت نباشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۶. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود به گونه ای که گریه او قابل پیشگیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هرچند در نماز، تنها به انجام واجبات نماز اکتفاء نماید، در این صورت باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می شود.

مسأله ۱۳۸۸. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلّل و

فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است. (۱)

مسأله ۱۳۸۹. گریه در نماز برای مصایب وارده بر حضرت سیّد الشّهداء أبا عبد اللّه الحسین علیه السّلام یا سایر ائمّه هدیٰ علیهم السّلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی، اشکال ندارد.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسأله ۱۳۹۰. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، نماز را باطل می کند و فرق ندارد عمدی باشد یا از روی فراموشی، یا اینکه بی اختیار پیش آید.

مسأله ۱۳۹۱. اشاره کردن با دست، زدنِ دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن چیزی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد، کشتن حشره موذی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد. ۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود. ۳. در حال حرکت قرائت و ذکرهای نماز را نگوید. ۴. موالات در نماز و سایر شرایط صحیح بودن نماز را رعایت نماید.

مسأله ۱۳۹۲. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که عرفاً نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۳۹۳. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را دوباره بخواند، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس دوباره به جا آورد.

۱- . به طور مثال اگر نمازگزار در قنوت نماز برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا رفع فقر دعاء نماید و در آن حال برای نشان دادن درماندگیش واظهار فروتنی در پیشگاه خداوند متعال، گریه نماید، اشکال ندارد و نماز باطل نمی شود.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۳۹۴. اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود به طوری که نگویند نماز می خواند – عمداً باشد یا از روی فراموشی – نمازش باطل می شود؛ امّا اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود، چنانچه عمدی باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می شود و آن را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۵. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا بین دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز

مسأله ۱۳۹۶. اگر برای نمازگزار، یکی از شک های باطل کننده پیش آید، مثل اینکه در رکعت های نماز دو رکعتی واجب یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و ثابت گردد، نمازش باطل می باشد.

مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

مسأله ۱۳۹۷. اگر رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً اضافه کند، نماز باطل می شود و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت، سهواً اضافه کند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می شود و امّا اضافه کردن تکبیره الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

یک قاعده کلّی

مسأله ۱۳۹۸. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل

می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

ص: ۴۰۳

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزاء آن

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

اشاره

مسأله ۱۳۹۹. شکستن نماز واجب با اختیار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی در بعضی از موارد، شکستن نماز واجب، جایز (بلکه در بعضی موارد واجب) است، از آن جمله موارد زیر می باشد:

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسأله ۱۴۰۰. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۱. اگر حفظ جان خودِ انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسأله ۱۴۰۲. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که برای نمازگزار

مهم است، در وسعت وقت اشکال ندارد، هرچند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود. (۱)

۳. پرداخت طلب طلبکار

مسأله ۱۴۰۳. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، پرداخت طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۴. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت

مسأله ۱۴۰۴. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر تطهیر مسجد، نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتک حرمت مسجد به حساب نیاید، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست هرچند جایز می باشد؛ امّا اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا باقی ماندن نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتک و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسأله ۱۴۰۵. اگر قبل از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که

۱- . مثلاً فرد در بین نماز در وسعت وقت متوجّه قرار مهمّی می شود که با دیگری داشته و تمام کردن نماز باعث می شود به آن نرسد.

آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. البتّه این حکم بنابر احتیاط واجب، در نماز جماعت و نیز جایی که آن ها را عمداً ترک کرده و همین طور جایی که فراموش کرده ولی بین نماز یادش آمده و آن را نخوانده و پس از گذشتن مدّت قابل توجّهی تصمیم به خواندن آن می گیرد، جاری نمی باشد.

۶. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز

مسأله ۱۴۰۶. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز یکی از شک های صحیح در نماز چهار رکعتی برایش پیش آمده و شک وی، ثابت و پابرجا شده است - مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوّم است یا چهارم - می تواند نماز را بشکند و دوباره بجا آورد، هم چنان که می تواند مطابق دستور العمل مربوط به شک های صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک های صحیح نماز خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰۷. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هرچند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و احتیاط مستحب است که آن را دوباره بخواند.

کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

مسأله ۱۴۰۸. هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، هرچند یک حرف آن باشد، نماز باطل است؛ البتّه تکرار ذکر های نماز با توضیحی که در مسأله (۱۲۰۸) ذکر شد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۹. اگر به علّت ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی در مسأله (۱۱۲۵) گذشت و امّا کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موثّقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده، نماز را باطل نمی کند؛ همچنین اگر به علّت ندانستن مسأله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۰. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است. ولی اگر یادش بیاید یک سجده از رکعت قبل را فراموش کرده نمازش صحیح می باشد و بنابر احتیاط، واجب است قضای سجده را بعد از نماز بجا آورد. (۱)

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و سجده یا سجده ها را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی جا سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۴۱۱. اگر قبل از گفتن «السَّلامُ عَلَینا» و «السَّلامُ عَلَیکُمْ» یادش بیاید که دو یا یک سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید سجده یا سجده ها را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام بدهد.

مسأله ۱۴۱۲. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز چه عمداً و چه سهواً اتّفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شود یا صورت نماز از بین برود - و بعد از آن عمل یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر یادش بیاید یک سجده را انجام نداده نمازش صحیح می باشد و بنابراحتیاط، واجب است قضای سجده را بجا آورد. (۲)

واگر قبل از انجام کاری که چه عمدی انجام شود و چه سهوی، نماز را باطل می کند، یادش بیاید دو یا یک سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو یا یک سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد.

و اگر بعد از ارتکاب عملی که انجام عمدی آن مبطل است، امّا انجام سهوی آن مبطل نیست - مثل سخن گفتن به مقدار کم - یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، مانند صورت قبل باید یک یا دو سجده ای را که فراموش

۱- . و بنابر احتیاط مستحب برای فراموش کردن سجده، سجده سهو انجام دهد توضیح بیشتر، در بخش سجده فراموش شده و سجده سهو ذکر می شود.

۲- . بنابر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز بجا آورد.

کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد و همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنابر احتیاط واجب، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۴۱۳. هر گاه بعد از سلام نماز یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است و لازم نیست برگردد و تشهّد را به جا آورد و احتیاط مستحب است قضای تشهّد فراموش شده را انجام دهد؛ ولی واجب است برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو انجام دهد و در این مسأله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز، عملی که به جا آوردن آن چه عمدی و چه سهوی، مبطل نماز است،انجام داده باشد یا انجام نداده باشد. (۱)

مسأله ۱۴۱۴. اگر قبل از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۴۱۵. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز چه عمدی و چه سهوی اتّفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده - نمازش باطل است و اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۴۱۶. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضو یا غسل یا تیمّمش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل یا تیمّم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمّم طبق وظیفه شرعی اش بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

مسأله ۱۴۱۷. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را قبل از وقت خوانده باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بیّنه به فرا رسیدن وقت،

۱- . سایر احکام قضای سجده و تشهّد فراموش شده در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۱۴۱۸. اگر به یکی از راه های شرعی بیان شده در مسأله (۸۹۴) برای انسان ثابت شود که وقتِ نماز شده و مشغول نماز شود:

الف. اگر در بین نماز بفهمد اشتباه کرده و هنوز هم وقت نماز نشده - هرچند لحظاتی بعد وقت، نماز فرا می رسد - نماز او باطل است.

ب. اگر در بین نماز شک کند که وقت نماز شده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد، نماز او باطل است.

ج. چنانچه در بین نماز متوجّه شود، بعد از شروع او به نماز وقت نماز فرا رسیده به گونه ای که موقع فهمیدن، وقت نماز شده است، نماز او صحیح می باشد.

د. چنانچه در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

ه . چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بینِ نماز، وقت فرا رسیده است، نماز او صحیح می باشد.

و. چنانچه بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۹. اگر انسان متوجّه نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند:

الف. چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است.

ب. چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت فرا رسیده، نمازش باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. چنانچه بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده است، نمازش صحیح می باشد.

د. چنانچه در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا نرسیده، هرچند لحظاتی بعد وقت نماز

خواهد شد، نماز او باطل است.

ه . چنانچه در بین نماز شک کند که وقت فرا رسیده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد، نماز او باطل است.

و. چنانچه در بین نماز متوجّه شود وقت بعد از شروع او به نماز فرا رسیده است امّا قسمتی از نماز هر - چند اندک - را قبل از وقت خوانده نماز او باطل است.

مسأله ۱۴۲۰. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده یا نه، امّا به امید فرا رسیدن وقت، رجاءً نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید:

الف. چنانچه بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده، نمازش صحیح است.

ب. چنانچه بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده، نمازش باطل است.

ج. چنانچه روشن نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۲۱. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده یا با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا انحراف بیشتربه جا آورده است، چنانچه وقت نگذشته - هرچند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد - باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده و در یافتن قبله سهل انگاری کرده یا اینکه حکم را نمی دانسته و در این ندانستن معذور نبوده، بلکه جاهل مقصّر به حساب می آید، قضای نماز بر او واجب است وگرنه قضاء لازم نیست.

مسأله ۱۴۲۲. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده ولی انحراف از قبله به سمت راست یا چپ قبله (۹۰ درجه) نرسد، پس چنانچه در انحراف از قبله عذر نداشته، مثل اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا این که حکم شرعی را نمی دانسته و در ندانستنش عذر نداشته و جاهل مقصّر محسوب شود، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت و اگر معذور بوده، لازم نیست نماز را در وقت دوباره بخواند یا بعد از وقت قضاء نماید.

شکّیات نماز

اشاره

قبل از بیان احکام شک های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدّمه ذکر می شود:

شک، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیّه، به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد؛ مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

گمان، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیّه تردید داشته باشد؛ ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، بیشتر باشد؛ مثل اینکه (۳۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی تر (۷۰ درصد) در اینجا گمان یا ظنّ نامیده می شود. (۱)

شک های نماز چند نوع است:

۱. شک هایی که نماز را باطل می کند (هشت مورد).

۲. شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد (شش مورد).

۳. شک های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد، عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود (یازده مورد) بنابر این، مجموع شک های نماز «بیست و

۱- . البتّه در بسیاری ازمباحث گذشته، حکم شک و گمان یکی بوده و تفاوتی بین آنها نمی باشد وموارد کمی که حکم آن ها باهم فرق دارد، حکم هر دو بیان شده است.

پنج» مورد می باشد.

شایان ذکر است شک های باطل کننـده و شـکهای صـحیح همگی در مورد رکعت های نماز است و شک هایی که نبایـد به آن ها اعتنا کرد، شامل شک در رکعت ها و غیر رکعت ها می باشد.

مسأله ۱۴۲۳. هنگـامی که شـکّی در رکعـات نمـاز ایجـاد می شود، چه شـک از اقسـام شک های باطل کننـده باشـد و چه از اقسام شک های صحیـح، نمازگزار نمی توانـد فوراً به احکام آن شک عمل نماید؛ بلکه لازم است قدری فکر کند تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دسـت پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند و چنانچه به نتیجه ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکّیات عمل نماید.

شکهای باطل کننده

مسأله ۱۴۲۴. شکهائی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شـماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صـبح و از مسافر، ولی شک در شـماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی قبل از وارد شدن به سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شـک در رکعتهـای نمـاز، طوری که اصـلاً ندانـد چنـد رکعت خوانـده است. (البته این شک در حقیقت مورد مسـتقلی نیست بلکه جزء موارد دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می باشد).

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲۵. اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار

می توانـد پس از به دست نیامـدن نتیجه و پابر جا شـدن شک، نماز را به هم بزنـد؛ هرچند بنابر احتیاط مسـتحب، پس از آنکه شک او پا برجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهائی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۴۲۶. شکهائی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشّک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شـماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند وهمچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبّی و نماز احتیاط.

۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسأله ۱۴۲۷. اگر در بین نمـاز شـک کنـد که یکی از کارهـای واجب آن را انجـام داده یـا نه مثلاًـ شک کنـد که حمـد خوانـده یا نه، چنانچه مشـغول کـاری باشـد که بین آن کار و کار قبلی، ترتیب شـرعی است (طوری که چنانچه آن کار قبلی را عمـداً ترک کرده باشـد، شـرعاً نباید مشـغول این کار شود)، به شک خود اعتنا نکند (این شک، شک بعد از محل است) مثلًا اگر نمازگزار در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شکش اعتنا نمی کند و در مورد این حکم فرقی نیست که عملِ بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدّمه باشد.

امّا اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده (و به اصطلاح در محل است)، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد؛ مثلًا اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه در

حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند.

همچنین اگر وارد عمل بعد شده ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد مثلاً اگر در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شک می کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شکش اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید زیرا در سجده، مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات ترتیب شرعی نیست.

آنچه در این مسأله ذکر شد در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز اداء و نماز قضا، نماز یومیه و نماز آیات و مانند آن می شود.

مسأله ۱۴۲۸. کسی که در گفتن تکبیره الاحرام شک دارد در حالی که مشغول گفتن «أعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ» یا خواندن قرائت است، نباید به شک خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۴۲۹. اگر هنگام قرائت حمد و سوره در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه قبل را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۰. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شک نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. همچنین است اگر در حال خواندن قنوت در رکعت دوم شک نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید.

مسأله ۱۴۳۱. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر وآرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۲. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۳. اگر نمازگزار شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در

صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعـد نشـده، باید یک سـجده دیگر انجام دهد؛ امّا اگر شک، بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهّد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۱۴۳۴. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۵. اگر نمازگزار در حالی که مشـغول گفتن صـلوات تشـهّد است، در گفتن یا نگفتن شـهادتین تشهّد شک کند، به شک خود اعتنا نکنـد. همچنین اگر در حـالی که مشـغول گفتن سـلام است، در خوانـدن یـا نخوانـدن تشـهّد یا قسـمتی از آن شک کنـد به شک خویش اعتنا ننماید.

مسأله ۱۴۳۶. اگر نمازگزار شک کنـد که سـلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشـغول تعقیب نماز یا مشـغول نماز دیگر شده، یا عملی که با نماز سازگاری نـدارد، انجام داده، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد و اگر قبل از اینها شک کنـد، بایـد سـلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سـلام، شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هرچند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسأله ۱۴۳۷. اگر نمـازگزار در بین نمـاز شک در نیّت نماز کنـد چنانچه می دانـد فعلاً نیّت نماز دارد و شک او نسبت به اجزاء قبلی است، به شک خود اعتنـا نکرده و نمازش را ادامه دهـد به عنوان مثال کسـی که شک در نیّت نماز صـبح کرده در حالی که در رکوع است و می داند رکوع را به نیّت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۸. کسـی که نشسـته یا خوابیـده نماز می خوانـد، اگر موقعی که حمـد یا تسبیحات می خوانـد شک کند که سـجده یا تشـهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشـغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سـجده، یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۴۳۹. اگر فرد نمازگزار شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه،

چنانچه مشـغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنابر احتیاط لازم - باطل است.

مسأله ۱۴۴۰. اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشـده، بایـد آن رابجا آورد، مثلاً اگر پیش از خوانـدن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد رابخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۱. اگر فرد شک کنـد که رکنی را به جا آورده یا نه، مثلاً مشـغول تشـهّد است و شک می کنـد که دو سـجده را به جا آورده یا نه، بایـد به شک خود اعتناء نکند و چنانچه بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده، نمـازش بنـابر احتیـاط لازم، باطل است. به عنوان مثال، اگر قبل از رکوعِ رکعت بعـد یادش بیایـد که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان که ذکر شد، باطل است.

مسأله ۱۴۴۲. اگر نمازگزار شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شک خود اعتنا نکند مثلاً موقعی که مشـغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعـد نشـده، بایـد آن را و آن چه بعـد از آن است را به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعد شـده، نمازش صـحیح است. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیایـد که حمـد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۲. شک بعد از سلام

مسأله ۱۴۴۳. اگر نمازگزار بعد از سلامِ نماز شک کند که نماز را به طور صحیح به

جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتناء نمی کند. بنابراین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین اگر نمازگزار بعد از سلامِ نماز مغرب شک کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلامِ نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند.

ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شک وی از شک هایی باشد که اگر در بین نماز پیش می آمد آن را باطل می کرد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است؛ امّا اگر بعد از سلام شکی برایش پیش آید که اگر در بین نماز بود، از شک های صحیح به حساب می آمد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در این صورت اگر از حالت نمازگزار خارج نشده یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام نداده، حکم بین نماز را دارد، بنابر این می تواند بنا را بر سه گذاشته و یک رکعت دیگر به جا آورد و سپس نماز احتیاط خوانده و به سبب سلام بیجا بنابر احتیاط واجب سجده سهو به جا آورد.

۳. شک بعد از وقت

مسأله ۱۴۴۴. اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۴۴۵. اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۴۶. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده، در وقت مخصوص به نماز عصر شک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست

قضای نماز ظهر را انجام دهد؛ امّا اگر فردی در وقت مخصوص نماز عصر شک نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنابر احتیاط واجب قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد و حکمی که در این مسأله ذکر شد، در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می شود.

مسأله ۱۴۴۷. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیّت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذّمّه) بخواند.

مسأله ۱۴۴۸. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند تنها یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء، هر دو را بخواند.

۴. کثیرالشّک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۴۴۹. کثیر الشّک کسی است که زیاد شک می کند؛ یعنی وقتی که حالِ او را با حالِ کسانی که در وجود یا عدم وجودِ عوامل حواس پرتی همانند او هستند، مقایسه می کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شک می کند.

ملاک در تشخیص کثیر الشّک، عرف می باشد و کثیر الشّک بودن، اختصاص به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، ندارد؛ بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به زیادی شک باشد و از نمونه های کثیر الشّک به عنوان مثال یک مورد ذکر می شود:

اگر شخص در حالات عادی، سه نماز پشت سر هم بر او نمی گذرد، مگر آنکه حداقلّ در یکی از آنها شک می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عرفاً عنوان کثیر الشّک بر این فرد صدق می کند و باید طبق احکام کثیر الشّک عمل نماید. به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شک کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبحِ روز آینده، در نماز مغرب شک کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغربِ روز آینده،

در نماز ظهر شک کنـد، پس از آن اگر در نماز عشا یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شک کند، کثیر الشک محسوب می شود؛ بنابر این به شک خویش اعتنا نمی کند.

شایان ذکر است چنانچه کسی در یک نماز سه بار شک کند یا در سه نماز پشت سر هم، در هر نماز یک بار شک کند، این مقدار برای کثیر الشّک شدن کافی نیست؛ مگر اینکه این امر به اندازه ای ادامه پیدا کند و شک تکرار شود که عرف او را کثیرالشّک محسوب نماید.

تـوجّه به این نکته نیز شایسته است که کـثیر الشّـک در مبحث وضـو، غسـل و تیمّم، هماننـد کـثیر الشّـک در مبحث نمـاز است؛ بنـابر این اگر شخص، در حالات عادی، سه وضو بر او نمی گذرد، مگر آنکه در یکی از آنها شک می کند، مثلاً در مسح سر شک می کند که آن را انجام داده یـا نه و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعـد از آن، عنوان کثیر الشّک بر این فرد صـدق می کنـد و به احکام کثیر الشّک در وضو عمل می نمایـد؛ یعنی به شک خود اعتنا نکرده و بنا می گـذارد که مسـح سـر را انجام داده است؛ امّا اگر بعداً معلوم شود که مسح سر را انجام نداده، وضویش باطل بوده ونماز واجبی را که با آن خوانده، باید در وقت دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۴۵۰. کثیر الشّک اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شک کنـد، بایـد بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، بایـد بنا بگـذارد که رکوع کرده است؛ هر چنـد در محلّ باشـد و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می گذارد و نمازش صحیح است هرچند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسأله ۱۴۵۱. کسـی که در یـک مورد نماز زیاد شک می کنـد، طوری که زیادی شک، تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در همان مورد، احکام کثیر الشّک برای او جاری می شود و در سایر موارد، کثیر الشّک محسوب نمی شود. بنابر این، چنانچه در موارد دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که

زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر در محلّ است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته ، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محلّ گذشته مثل اینکه به سجده رفته، به شکش اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۵۲. کسی که همیشه در نماز مخصوصی، مثلاً ـ در نماز ظهر زیاد شک می کند، طوری که زیادی شک تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در همان نماز، برای او احکام کثیر الشّک جاری می شود و در سایر نمازها، کثیر الشک محسوب نمی شود. بنابر این، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۳. کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند به همان صورت که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۴. کسی که معنای کثیر الشّک را می داند، اگر شک کند که کثیرالشّک شده یا نه، کثیر الشّک محسوب نمی شود و باید به دستور شک عمل نماید و فردی که کثیر الشّک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۵۵. بر کثیر الشّک واجب نیست برای یادسپاری تعداد رکعات نماز یا کارهای آن، از مهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده ها را نشان می دهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می تواند تعداد رکعات یا کارهای نماز را حفظ نماید، استفاده کند، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۴۵۶. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند، رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن رکن و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند،

چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۴۵۷. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر در نماز واجب شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می دهد.

۵. شک امام و مأموم

مسأله ۱۴۵۸. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید

و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده. بنابراین مأمومی که می داند که در کارهای نماز از امام جماعت تبعیّت می کرده و تخلّف ننموده، اگر شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده در حالی که امام جماعت اطمینان یا یقین به دو سجده دارد، نباید به شک خویش اعتناء کند.

۶. شک در نماز مستحبّی

مسأله ۱۴۵۹. یکی از شک هایی که به آن اعتناء نمی شود، شک در تعداد رکعات

نماز مستحبّی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبّی مسأله (۱۸۶۳) خواهد آمد.

شک های صحیح

اشاره

مسأله ۱۴۶۰. در یازده صورت اگر نمازگزار در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند و گرنه، چنانچه شک پابرجا گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید و بعضی از این یازده مورد شک های دو پایه ای و بعضی از آن ها شک های سه پایه ای هستند:

مورد اول: شک بین دو و سه

مسأله ۱۴۶۱. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، دو رکعت نشسته کافی نیست.

و چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده یا رکوع یا سجده اول یا بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد دوم: شک بین دو وچهار

مسأله ۱۴۶۲. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید - مثل حال ایستاده یا

در رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده - نماز باطل است.

مورد سوم: شک بین سه و چهار

مسأله ۱۴۶۳. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید

بنـا را بر چهـار بگـذارد و نماز را تمام کنـد و بعـد از نماز مخیّر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده

مسأله ۱۴۶۴. اگر نمازگزار شک بین سه و پنـج، در حال ایسـتاده نمایـد، بایـد بنشیند و تشـهّد بخوانـد و سـلام نماز را بدهـد و در این حال به دسـتور شکّ دو و چهار عمل نمایـد؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده به جا آورد و چنانچه آن شک در رکوع یا بعـد از رکوع یا در حال نشسته پیش آید نماز باطل است.

مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده

مسأله ۱۴۶۵. اگر نمازگزار شک بین چهار و پنـج در حال ایسـتاده نمایـد، بایـد بنشـیند و تشـهّد بخواند و سـلام نماز را بدهد و در این حال به دسـتور شـک سه و چهار عمل نمایـد؛ یعنی مخیّر است یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسـته به جا آورد، هرچند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته

مسأله ۱۴۶۶. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نمـاز سـجده سـهو به جا آورد و به طور کلّی این حکم در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشـد مثل شک بین چهار و شـش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در سـجده اول یا بین دو سـجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته

مسأله ۱۴۶۷. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سـجده دوم شک بین چهار و شـش نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع، یا بعد از رکوع، یا در سجده اول، یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده

مسأله ۱۴۶۸. اگر نمازگزار شک بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شک چهار و پنج نشسته عمل نماید یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

مورد نهم: شک بین دو و سه چهار و پنج

مسأله ۱۴۶۹. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده

مسأله ۱۴۷۰. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شکّ دو و سه و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته

مسأله ۱۴۷۱. اگر نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم شک بین سه و چهار و پنج نماید، باید به دستور شک سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید یعنی یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد سپس سجده سهو به جا آورد و به طور کلّی در هر موردی که نمازگزار پس از وارد شدن به سجده

دوم شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می تواند در وسعت وقت بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی هم به جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و هم به جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۷۲. در شک های صحیحی که نمازگزار موظّف است از حالت ایستاده بنشیند، مثل شک چهار و پنج ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نمازگزار برای قیام بی جا سجده سهو انجام دهد.

احکام دیگر شک های صحیح

مسأله ۱۴۷۳. اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند؛ بلکه لازم است به دستوری که ذکر شد عمل نماید؛ ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد؛ می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شک رفتار نماید.

مسأله ۱۴۷۴. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۴۷۵. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

مسأله ۱۴۷۶. کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله (۱۴۷۴) گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۴۷۷. اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز

پیش آیـد، چنانچه انسان نماز را تمام کنـد و بخواهـد اصل نماز را دوباره بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خوانـدن نمـاز احتیـاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد و بـدون خوانـدن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخوانـد، نمـاز دومش هم بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی اگر بعـد از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد، مشغول خوانـدن مجدّد نماز شود، نماز دوّمش صحیح است. (البته اگر وقت تنگ باشد، لازم است به دستور نماز احتیاط رفتار کند تا نمازش در وقت قرار بگیرد).

مسأله ۱۴۷۸. وقتی یکی از شک های باطل کننـده برای انسان پیش آیـد و بدانـد که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شـک باطـل کننـده او در دو رکعت اول نمـاز باشـد، جایز نیست با حالت شک، نماز را ادامه دهـد؛ مثلاً اگر در حال رکوع شک کنـد که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد و امّا در بقیه شک های باطل کننده می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

مسأله ۱۴۷۹. اگر شکّ او از بین برود و شکّ دیگری برایش پیش آیـد مثلاً اول شک کنـد که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شکّ دوم عمل نماید.

مسأله ۱۴۸۰. اگر بعد از ایستادن یا در حال بلند شدن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از سر گذاشـتن بر مهر در سـجده دوم اتّفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در صورتی که به دستور آن شک (دو و سه) عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی چنانچه موقعی که تشهّد می خواند علاوه بر شک در تعداد سجـده ها یکی از آن شک ها اتّفاق بیفتـد، اگر شک او بین دو و سه باشـد نماز ش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشـد نمازش صحیح است و باید به دستور شک عمل کند.

ص: ۴۲۶

مسأله ۱۴۸۱. اگر قبل از آنکه مشغول خواندن تشهّد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت هایی که تشهّد ندارد، شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم صحیح است، برایش پیش آید، نماز وی باطل است.

مسأله ۱۴۸۲. اگر موقعی که ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۳. اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک های باطل کننده یا صحیح بوده، باید نماز را بخواند و اگر بداند از شک های صحیح بوده ولی نداند کدام صورت آن بوده، جایز است نماز را دوباره بخواند؛ هرچند می تواند به دستور تمامی شک های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به دوباره خواندن نماز نیست. (البته اگر وقت تنگ است، باید کاری که وقت کمتری می گیرد را انجام دهد).

احکام گمان در نماز

مسأله ۱۴۸۴. حکم گمان در نمازهای واجب نسبت به رکعت های نماز مثل حکم یقین است، بنابراین اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می گذارد که دو رکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

مسأله ۱۴۸۵. اگر نمازگزار در شماره رکعت ها، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۸۶. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر

است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۴۸۷. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۴۸۸. گمان در کارهای نماز (افعال نماز) حکم شک را دارد و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبّی نیست، پس اگر گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده باید یک سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهّد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می گذارد که دو سجده کرده است و نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که رکوع کرده است و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محلّ است و مشغول خواندن سوره نشده باید حمد را بخواند.

مسأله ۱۴۸۹. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف در افعال نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۴۹۰. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و امّا اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید ولی گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

نماز احتیاط

کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسأله ۱۴۹۱. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیره الاحرام نماز احتیاط را بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۲. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و نمازگزار بنابر احتیاط واجب نباید نیّت آن را به زبان آورد و نیز بنابر احتیاط واجب حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۴۹۳. نماز احتیاط، متّصل به اصل نماز و قبل از انجام باطل کننده های آن خوانده می شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از باطل کننده های نماز را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاطش صحیح نیست و نمی تواند به خواندن آن اکتفاء نماید.

مسأله ۱۴۹۴. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۴۹۵. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی جا، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۹۶. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط

بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۹۷. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۸. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفاء به ضمیمه کردن یک رکعت متّصل به نماز نکند.

مسأله ۱۴۹۹. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسأله ۱۵۰۰. اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه قبل از داخل شدن در حدّ رکوعِ نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متّصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و امّا اگر پس از داخل شدن در حدّ رکوعِ نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی تواند اکتفاء به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسأله ۱۵۰۱. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته ذکر شد در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۱۵۰۲. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسأله (۱۵۰۰) ذکر شد می باشد.

مسأله ۱۵۰۳. نماز احتیاط مانند اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و اگر نمازگزار عمداً رکنی را در آن کم یا زیاد نماید، نمازش باطل می شود؛ همچنین است حکم اگر سهواً رکنی را کم نماید و محلّ تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکنی را سهواً اضافه کند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می شود.

احکام شک و سهو در نماز احتیاط

مسأله ۱۵۰۴. اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و در کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۰۵. اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. همچنین هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط

یک رکعتی است، اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا می گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسأله ۱۵۰۶. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. بنابراین احکام شک در افعال نماز احتیاط همانند احکام شک در افعال اصل نماز است.

مسأله ۱۵۰۷. اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۰۸. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۵۰۹. اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید ولی قضای تشهد لازم نیست و لازم نیست برای تشهّد فراموش شده سجده سهو انجام دهد هرچند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۵۱۰. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

سجده سهو

اشاره

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود، در بعضی از موارد باید بنابر فتوی یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می شود سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

اشاره

مسأله ۱۵۱۱. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهّد فراموش شده. ۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است.

همچنین نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود انجام دهد:

۱. کلام بی جا. ۲. سلام بی جا. ۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

موارد لازم سجده سهو (بنابر فتوی یا احتیاط واجب)

۱. تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۵۱۲. اگر نمازگزار تشهّد نماز را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد تا آن که مشغول بخشی از نماز شود که با شروع به آن شرعاً نمی تواند برگردد و

ص: ۴۳۳

تشـهد را به جا آورد، بایـد به کیفیّتی که بعداً ذکر می شود، سـجده سـهو به جا آورد؛ مثلًا اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم، خواندن تشهّد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، چون نمی تواند برگردد و تشهد بخواند، واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد.

امّا چنانچه وارد قسـمتی از نماز نشـده که با شـروع آن شـرعاً نتوانـد برگردد و تشـهد را بخواند، مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجّه شود که تشـهّد نخوانـده است، در این حال بایـد بنشـیند و تشـهّد بخوانـد، سـپس برای رکعت سوم بلند شده و دوباره تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسأله ۱۵۱۳. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعـد از وارد شـدن به سـجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شـک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا شـش رکعت، بایـد بنا بگـذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سـلام نماز، واجب اسـت سجده سهو انجام دهد.

۳. کلام بی جا

مسأله ۱۵۱۴. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر محسوب نشود، مثلًا اشتباهاً یا به خیال آن که نماز تمام شده با کسـی حرف بزند یا کلمه ای بگوید، بعد از سـلام نماز، بنابر احتیاط واجب، باید به کیفیّتی که بعداً ذکر می شود، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال اگر مکلّف در بین نماز مغرب اشـتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شـده حرف بزنـد و مثلاً بگویـد: «یا حسـین»، بایـد بنابر احتیاط واجب، بعد از سلامِ نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۵. اگر نمـازگزار بخواهـد ذکر یـا دعـا یـا قرآن بخوانـد ولی سـهواً آن را غلط بخوانـد، در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن، خارج نشده باشد، سجده سهو واجب

ص: ۴۳۴

نیست و گرنه بنابر احتیاط واجب، بایـد سـجده سـهو انجام دهد و اگر چیزی را که سـهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محلّ تدارک آن هم باقی است، بایـد آن را دوباره به طور صـحیح بخواند و حکم سـبق لسان (که نوعی لغزش در کلام است مثل آن که بخواهد حرف یا کلمه ای بگوید، اما بی اختیار کلمه یا حرف دیگری به زبانش بیاید) نیز بنابر احتیاط واجب، حکم سهو است.

مسأله ۱۵۱۶. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه و سهو باشد، یک بار انجام سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۵۱۷. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید.

۴. سلام بی جا

مسأله ۱۵۱۸. اگر نمازگزار در جایی که نبایـد سـلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اول، اشـتباهاً و سـهواً سـلام بدهد، بعد از نماز، بنابر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۵۱۹. اگر نمازگزار در جایی که نبایـد سـلام نماز را بگویـد، سـهواً بگویـد: «السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالحین»، یا بگویـد: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» هرچند «وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ» را نگفته باشد، بنابر احتیاط لازم، باید سجده سهو انجام دهد و همچنین اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگویـد، بنابر احتیاط واجب، بایـد سـجده سـهو انجام دهد؛ ولی اگر اشـتباهاً بگوید «السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۰. اگر نمازگزار در جایی که نباید سـلام دهد، اشـتباهاً هر سه سـلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیّتی که بعداً خواهد آمد، کافی است.

۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسأله ۱۵۲۱. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحّت باشد، در این حال که امر مردد بین زیادی یا کمی است، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو انجام دهد به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهّد خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده ، احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد. (۱)

ب. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوّم، سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است و در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد. (۲)

موارد مستحب سجده سهو (احتیاط مستحب)

اشاره

مسأله ۱۵۲۲. در موارد زیر سجده سهو واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب است که آن را انجام دهد:

۱. ایستادن یا نشستن بی جا

اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد - مانند وقتی که باید حمد و سوره یا تسبیحات بخواند - اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند - مثل موقع تشهّد - اشتباهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

۱- . هرچند اگر هر کدام از این دو مورد، به طور مشخص اتّفاق افتاده بود، سجده سهو واجب نبود.

۲- . هرچند اگر هر کدام از این دو مورد به طور مشخص اتّفاق افتاده بود سجده سهو واجب نبود.

۲. سجده فراموش شده

اگر نمازگزار سجده را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد، تا وقتی وارد بخشی از نماز شود که شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد، به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید و احتیاط مستحب است سجده سهو نیز به جا آورد.

۳. هر زیادی سهوی

احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آن که سهواً در نماز سجده یا تشهدی اضافه کند، یا در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا آن که ذکری را در غیر محل خود بگوید.

۴. هر ایجاد نقص سهوی

احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً کم کرده و محلّ تدارک آن گذشته است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آن که سهواً حمد یا تسبیحات اربعه را نخواند و در رکوع یا بعد از آن بفهمد که آن را نخوانده است.

مسأله ۱۵۲۳. اگر نمازگزار یک سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ اللّه گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوعِ رکعتِ بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، شش بار سجده سهو انجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ اللّه، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت و یک بار برای تکبیر رکوع.

و اگر در رکعت دوم تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و برای هر کدام از ایستادن بیجا و چیزهای دیگری که

زیادی انجام داده، احتیاط مستحب است سجده سهو به جا آورد.

کیفیّت انجام سجده سهو

مسأله ۱۵۲۴. کیفیت سجده سهو این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیّت سجده سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم، بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب است که در آن ذکر بگوید و بهتر است بگوید، «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ ِ السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللّهِ ِ وَبَرَكاتُهُ» بعد، سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوّم هم، بهتر است ذکری را که گفته شد، بگوید و بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از تشهّد سلام دهد و می تواند هر سه سلام را بگوید؛ هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و بگوید: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» و در این حال بهتر این است «وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسأله ۱۵۲۵. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید؛ هرچند مطابق با احتیاط مستحب است. همچنین لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد و نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. همچنین راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سربرداشتن از مهر کافی است؛ هرچند رعایت این موارد مطابق با احتیاط مستحب است.

احکام دیگر سجده سهو

مسأله ۱۵۲۶. اگر نمازگزار شک دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می کند که سجده سهو بر او واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۷. اگر می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد آن را انجام

داده یـا نه، در صورتی که در محلّ است و هنوز زمان اقـدام فوری (بعـد از نماز) برای انجام آن از بین نرفته است، بایـد آن را به جا آورد بلکه اگر فاصله شده و زمان اقدام فوری انجام آن گذشته، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد؛ هرچند شک او بعد از وقت باشد.

مسأله ۱۵۲۸. کسـی که می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، به جا آوردن تعداد کمتر کافی است.

مسأله ۱۵۲۹. اگر نمازگزار سـجده سـهو را بعـد از سـلام نماز عمـداً به جا نیاورد، معصـیت کرده و بنابر احتیاط لازم، بایـد هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۵۳۰. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن، شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را فوراً بعد از نماز، قضاء نماید و اگر تشهّد را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و تشهّد را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضاء نماید.

مسأله ۱۵۳۱. سجده ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد و کیفیّت انجام آن، همانند سجده نماز است، شایان ذکر است قضای سجده فراموش شده تشهّد و سلام ندارد. همچنین تشهّد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می باشد، سلام ندارد.

مسأله ۱۵۳۲. بنابر احتیاط واجب قضای سجده، باید بعد از نماز و قبل از انجام باطل کننده های نماز انجام شود.

مسأله ۱۵۳۳. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - نماز باطل

ص: ۴۴۰

نمی شود؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۵۳۴. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهّد را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و تشهّد را به جا آورد، باید برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد، لازم نیست برای آن، سجده سهو انجام دهد؛ هرچند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۵۳۵. کسی که باید سجده را قضاء نماید و به علّتی، سجده سهو هم بر او واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضاء نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۵۳۶. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۵۳۷. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضاء، ترتیب را مراعات نماید.

مسأله ۱۵۳۸. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می شود مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضاء کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، برای سخن گفتن بی جا سجده سهو به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسأله ۱۵۳۹. اگر به طور اجمالی می داند که یا سجده و یا تشهّد را فراموش کرده و نمی داند کدام یک بوده، باید سجده را قضاء نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهّد را نیز قضاء نماید.

ص: ۴۴۱

مسأله ۱۵۴۰. اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کرده یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۵۴۱. اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوعِ رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضاء نماید.

مسأله ۱۵۴۲. اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضاء نماید؛ بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضاء کند.

ص: ۴۴۲

نماز مسافر

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با نُه شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرایط شکسته شدن نماز مسافر

شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۵۴۳. کسی که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ (تقریباً ۴۴کیلومتر) است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند. این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می باشد، «مسافت تلفیقی» می نامند. (۱)

مسأله ۱۵۴۴. اگر رفت و برگشت او هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر است که در این

۱- . شایان ذکر است این حکم مربوط به زمانی است که یکی از قطع کننده های سفر، مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و توقف در آن، در بین مسافت تلفیقی پیش نیاید؛ اما اگر یکی از قطع کننده های سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم در شرط چهارم مسأله (۱۵۶۴) خواهد آمد.

صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۵۴۵. اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند؛ هرچند احتیاط مستحب است در صورت شک تحقیق نماید.

مسأله ۱۵۴۶. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بیّنه (دو مرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ امّا اگر یک عادل، یا شخص موثّقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند و گرنه گفتار او حجّت شرعی محسوب نمی شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بیّنه برخلاف یکدیگر باشند، هردو از اعتبار ساقط شده و فرد باید نماز را تمام بخواند؛ هر چند احتیاط مستحب است نمازش را شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۵۴۷. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بیّنه اعتماد نموده، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۴۸. کسی که قصد رفتن به محل معیّنی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسأله ۱۵۴۹. اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۵۰. اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۵۵۱. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از عبور از آنجا مسافر محسوب می شود

و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است؛ ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره) ممکن است آخر محله باشد.

انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهر یا روستایی که وطن او نمی باشد سفر نماید، آخرین مقصد فرد در آن شهر یا روستا می باشد؛ به عنوان مثال فردی که وطن وی در (۱۵) کیلومتری شهر مشهد می باشد، چنانچه قصد داشته باشد به مکانی در شهر مشهد مانند حرم مطهّر امام رضا علیه السلام که در (۲۵) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و برگردد، نمازش در این سفر شکسته است؛ امّا اگر قصد دارد تنها به مکانی در داخل شهر مشهد که در (۲۰) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و از همان جا برگردد، نمازش تمام است.

شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۵۵۲. نماز مسافر در صورتی شکسته است که بداند هشت فرسخ راه را می پیماید - هرچند به شکل مسافت تلفیقی - پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا از آنجا به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر - که بعداً ذکر می شود - پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۵۳. کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۵۴. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حد مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته نکرده باشد، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۵۵۵. کسی که قصد هشت فرسخ دارد - اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود - وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش در مسأله ۱۵۹۴ خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۵۶. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و خادم و زندانی، چنانچه بداند سفر او (فردی که زن و... در اختیار او هستند) هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، واگر نداند و شک در قصد وی داشته باشد، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست؛ گرچه مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۵۵۷. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند؛ همچنین کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند؛ هرچند این شک به سبب این باشد که احتمال می دهد در بین مسیر، قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید، ولی اگر اطمینان دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و بسیار بعید می باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوّم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسأله ۱۵۵۸. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و

همچنین است حکم اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می ماند.

مسأله ۱۵۵۹. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر (که بعداً ذکر می شود) پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند؛ همچنین اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ - مثلاً سه فرسخی - از مسافرت منصرف شود، اما تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قطع کننده های سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۶۰. اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می شود، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۶۱. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ را برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۶۲. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۶۳. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مجموع مسافت رفت وبرگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند واگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

ص: ۴۴۷

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید

(۱)

مسأله ۱۵۶۴. کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در بین مسیر رفتن به محلّ اقامتِ ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

همچنین کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی که آنجا نیز وطن دوم اوست و در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد برود و در آن توقّف کند، سپس به وطن اولش برگردد، باید نماز را در مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن اول، تمام بخواند هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است، در این دو فرض، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد. (۲)

مسأله ۱۵۶۵. کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۶۶. کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش

۱- . قطع کننده های سفر بعداً به طور مفصّل ذکر می شود.

۲- . به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد، امّا در مسیر رفت و برگشت هم، نمازش تمام است؛ امّا چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است. همچنین اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس بخواهد از مسیری دیگر که نُه فرسخ می باشد، به وطن خویش برگردد، این فرد در مسیر رفت، نمازش تمام و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محلّ اقامت ده روزه اش، تمام است.

بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند

مسأله ۱۵۶۷. اگر فرد برای کار حرامی مثل تجارت ربوی یا دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری – که موجب مرگ یا نقص عضو است – داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۶۸. سفری که واجب نیست، اگر سبب اذیت – ناشی از شفقت و دلسوزی – پدر و مادر باشد حرام است و اگر فرد چنین سفری برود معصیت کرده و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۵۶۹. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۷۰. اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید – چه اینکه غرض دیگری از سفر داشته باشد یا نه – نمازش تمام است، پس کسی که شرعاً بدهکار است و سر رسید پرداخت بدهیش فرارسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه نتواند در سفر بدهی خود را بدهد وبرای فرار از پرداخت قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۷۱. اگر در سفر وسیله سواری او غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۷۲. کسی که به همراه ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او

مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۵۷۳. کسی که سفر او، سفر معصیت است - مثل اینکه برای انجام کار حرامی به حدّ مسافت شرعی سفر می کند - اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم: سفر برای صید لهوی نباشد

مسأله ۱۵۷۴. اگر فرد برای لهو و خوش گذرانی به حد مسافت شرعی برای صید و شکار برود - هرچند این عمل به خودی خود، حرام نیست - ولی نمازش در حال رفتن تمام و در برگشتن شکسته است به شرط آنکه برگشتن برای شکار لهوی نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسأله ۱۵۷۵. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود؛ هرچند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۵۷۶. اگر به قصد تفریح و گردش به حدّ مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۷۷. در سفری که عرفاً باطل محسوب می شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می شود - احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است.

شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد

مسأله ۱۵۷۸. افرادی که خانه شان همراه آنهاست، مانند صحرانشینهائی که در بیابانها گردش می کنند و هرجا آب و خوراك برای خود و اطرافیان و چهارپایانشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگری می روند، در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۵۷۹. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر

کنـد، چنانچه با چادر و اسباب و اثاث باشـد که صـدق کنـد خانه اش همراهش می باشـد، نماز را تمام بخواند، وگرنه چنانچه سـفر او هشـت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۸۰. اگر صحرانشـین مثلاً برای زیارت یا حـج، یا تجارت و ماننـد اینها مسافرت کنـد، اگر عنوان خانه به دوش بر وی صدق نکند باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هشتم: شغلش سفر نبوده ونیز کثیر السفر در حدّ مسافت شرعی نباشد

مسأله ۱۵۸۱. «کسی که شغلش سفر است» یا «کثیر السفر» در حدّ مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقّق می شود:

۱. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.

۲. کسـی که سـفر در حدّ مسافت شـرعی مقدّمه شـغل اوست مانند معلّم، پزشک، تاجر یا کارگری که بین وطن و محلّ کارش در رفت و آمد است.

۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حدّمسافت شرعی می رود.

گروه دوم و سوم - اگر عنوان «کثیر السـفر» عرفاً بر آنان صدق کند - باید نمازهایشان را در سفر، کامل بخوانند؛ امّا در گروه اول، لازم نیست به او کثیر السـفر بگویند؛ بلکه اگر در عرف «کسی که شغلش سفر است» به او گفته می شود، یعنی کسی که کار او سفر کردن در حدّ مسافت شرعی باشـد، مثل راننـده ای که شـغلش حمل مسافر یا کالا است - هرچنـد این کار شـغل موقّت او باشـد - با صدق عرفی این عنوان، نمازش تمام است.

مسأله ۱۵۸۲. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصـد ادامه این شـغل را برای مدّت قابل توجه داشـته باشد به گونه ای که عنوان «کسـی که شـغلش سـفر است» در مورد او به کار رود مثل راننده ای که تصمیم دارد برای

مدّت قابل توجّهی در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند، به گونه ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می آورد.

۲. فاصله بین سفرهای شغلی اش زیادتر از مقدار معمول نباشد، به حدّی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله با توجه به انواع سفر متفاوت است.

بنابراین راننده ای که مثلاً تنها شب های جمعه مسافر از نجف به کربلا می برد یا فقط شب های جمعه مسافر از تهران به قم می برد و بقیه هفته در وطن است، راننده حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی کند پس نمازش در این سفرها شکسته است؛ امّا راننده ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یک بار به مدّت پانزده روز مسافر می برد، صدق می کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است و نمازش کامل می باشد.

مسأله ۱۵۸۳. در صدق عنوان کثیر السّفر در مورد کسی که مقدمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می رود (مورد ۲ و ۳ و در مسأله ۱۵۸۱) سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجّهی داشته باشد؛ مثل مدّت شش ماه از یک سال یا اینکه در زمان دو سال یا بیشتر، هر سال مدّت سه ماه.

۲. حداقلّ ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هرچند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه (در ده روز مختلف) سفر برود (هرچند زمان سفرهای او به حد مسافت شرعی، چند ساعت باشد) امّا اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او ۸ یا ۹ باشد، بنابر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او در ماه (۷) یا کمتر باشد نمازش شکسته است.

۳. کثرت سفر (زیاد سفر کردن) به فعلیت برسد و قبل از آن بنابر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

بنابراین کسی که مقدّمه کارش، سفر است (مثل معلّمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می رود (مثل فردی که نذر

زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می نماید) و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدّت شش ماه از یـک سـال یـا برای مـدّت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهـد، چنین فردی دو هفته اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسـته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است. (۱)

جدول مربوط به افراد کثیر السفر

ردیف	مدّت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیر السفر
١	٦ماه از یک سال یا ٢سال و بیشتر هر سال ٣ ماه	١٠ و بیشتر	دارد
٢		٩ در یک ماه و ١١ در ماه بعد	دارد
٣		٨ در یک ماه و ١٢ در ماه بعد	دارد
٤		٧ در یک ماه و ١٣ در ماه بعد	دارد
٥		٦ در یک ماه و١٤ در ماه بعد	محل اشکال
٦		٥ در یک ماه و ١٥ در ماه بعد	محل اشکال
٧		٤ در یک ماه و ١٦ در ماه بعد	ندارد
٨		٨ یا ٩ در هر ماه	محل اشکال
٩		٧ در هر ماه	ندارد
١٠	٥ ماه از یک سال یـا ٢سـال و بیشـتر هر سال ٢/٥ ماه	١٠ و بیشتر	محل اشکال
١١		٩ و کمتر	ندارد
١٢	٤ماه از یک سال یا ٢سال و بیشتر هر سال ٢ ماه	١٢ و بیشتر	محل اشکال
١٣		١١ و کمتر	ندارد
١٤	٣ماه از یک سال یا ٢سال و بیشتر هر سال ١/٥ ماه	١٥ و بیشتر	محل اشکال
١٥		١٤ و کمتر	ندارد
١٦	٢ماه از یک سال یا ٢سال و بیشتر هر سال ١ ماه	هرچند روز باشد	ندارد

ص: ۴۵۳

۱- . ملاک کثیر السـفر شدن در مورد کسـی که سـفر مقدّمه شغل اوست یا برای غیر شغل زیاد مسافرت می رود، امر عرفی است که سفر عرفاً عادت فرد شـمرده شود و تحقّق این معنا وابسـته به آن است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می کند زیاد باشد، با لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضـمن مجموعه‌های متعدّدی باشد که به گونه ای دارای اسـتمرار و امتداد هسـتند و بعید نیست که حداقل آن (۶۰) روز مسافرت یا (۶۰) سفر، در ضمن (۶) ماه از یک سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد. بر این اساس مواردی

در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می شود و افراد می توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می شود. به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می خواهد حداقل (۶) ماه از یک سال مسافرت برود یا برای (۲) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یک ماه، (۸) روز در سفر باشد یا (۸) سفر انجام دهد و در ماه بعد (۱۲) روز در سفر باشد یا (۱۲) سفر انجام دهد به طوری که در این مدّت، مجموع روزهایی که در سفر است، حداقل (۶۰) روز شود یا مجموع سفرهای او به (۶۰) سفر در (۶۰) روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیر السفر محسوب می شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز چنین است. شایان ذکر است در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقّق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

مسأله ۱۵۸۴. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود، هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است؛ امّا کسی که مقدّمه شغلش، سفر است یا کثیر السفر در غیر شغل است (گروه دوم و سوم)، همچنان که گذشت وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنابر احتیاط واجب، بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۵۸۵. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدّمه شغل او است مثل معلّم، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند؛ مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است(۱) و در این صورت نمازش حتّی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است همچنین اگر مثلاً راننده ای که کثیر السفر است و نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و عدّه ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۸۶. حَمَله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکّه مسافرت می کند، چنانچه عرفاً شغلش مسافرت باشد(۲) باید نماز را تمام بخواند همچنین اگر کثیر السفر(۳) محسوب گردد و زیاد مسافرت برود - مثل سه ماه در هر سال - باید نماز را تمام بخواند.

۱- . ملاک کثیر السفر بودن در مسأله ۱۵۸۳ ذکر شد.

۲- . یعنی مورد اول از مسأله ۱۵۸۱.

۳- . ملاک کثیر السفر بودن در مسأله ۱۵۸۳ ذکر شد.

و اگر شغلش مسافرت نباشد و کثیر السفر هم محسوب نشود، مانند اینکه فقط در ایام حجّ برای حمله داری سفر می کند و مدّت سفر او کم باشد مثلاًـ دو سه هفته، نماز او شکسته است و اگر شک داشته باشد که کثیر السّفر بر او صدق می کند، یا نه، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام، جمع کند.

مسأله ۱۵۸۷. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد و به حدّ مسافت سفر می رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می دهد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند؛ همچنین کسی که در قسمتی از سال کثیر السفر است مانند معلّمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می کند، باید در سفرهایی که در آن مدّت از سال انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند.

و به طور کلّی اگر سفر شغلی یا کثرت سفر (زیاد سفر کردن) در حدّ مسافت، مختصّ به وقت معیّنی از سال باشد، احکام کثیر السّفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض سفر شغلی یا کثرت سفر نیست، بار نمی شود؛ بنابراین در سفرهای اتّفاقی و متفرّقی که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۵۸۸. راننده و دوره گردی که مثلاًـ در دو سه فرسخی شهر یا مثلاً ۱۵ یا ۲۰ کیلومتری شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتّفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۸۹. کسی که کثیر السّفر در حدّ مسافت شرعی محسوب می شود (سه مورد مذکور در مسأله ۱۵۸۱)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند – چه از اوّل قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر بماند – باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می رود، نماز را تمام بخواند.

و اگر چنین شخصی در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر – با قصد، یا بدون قصد – بماند، باز هم همین حکم را دارد؛ ولی در خصوص مُکاری (یعنی کسی است که

مرکب یا وسیله نقلیه ای دارد که آن را کرایه می دهد و با آن بار یا مسافر را جابه جا می کند مثل راننده ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافر یا کالا کرایه می دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می دهد) اگر چنین باشد، احتیاط مستحب آن است که در اوّلین سفری که بعد از ده روز می رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۵۹۰. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل مُکاری، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقّت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۵۹۱. کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۹۲. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد؛ که معیار آن در مسأله (۱۵۸۳) گذشت.

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخّص برسد

مسأله ۱۵۹۳. فردی که از وطنش حرکت می کند، در صورتی که به حدّ ترخّص برسد نمازش شکسته می شود و امّا در غیر وطن، حدّ ترخّص اثری ندارد و همین که از محل اقامت خارج شود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۵۹۴. حدّ ترخّص، جایی است که اهل شهر – حتی آنها که در توابع آن هستند – به علّت دور شدن مسافر، نتوانند او را ببیند و نشانه آن این است که او اهل شهر و توابع آن را نتواند ببیند.

مسأله ۱۵۹۵. مسافری که به وطنش برمی گردد، تا وقتی که وارد وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه رسیدن به حدّ ترخص، اثری ندارد و همچنین مسافری که می خواهد دَه روز در محلی بماند تا وقتی که به آن محل نرسیده، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۵۹۶. هرگاه شـهر یا روسـتا در بلنـدی باشد که اهل آن از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، فردی از اهالی آن شـهر که مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شـهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۵۹۷. کسـی که در کشتی یا قطار نشسـته و قبل از رسـیدن به حدّ ترخّص به نیّت نماز تمام مشـغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حـدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسـته بجا آورد و اگر بعد از رسـیدن به حدّ رکوعِ رکعت سوم و پس از آن به حدّ ترخّص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اوّل لازم نیست.

مسأله ۱۵۹۸. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشـد، در محلّی باید نماز را شکسـته بخواند که افراد معمولی، اهل آخرشـهر را نبینند و ملاک دیدن باچشم است نه با دوربین و ابزار.

مسأله ۱۵۹۹. اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۶۰۰. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخّص نرسیده، یا شک داشته باشد که به حدّ ترخّص رسیده یا نه و نماز را تمام بخوانـد، سـپس معلوم شود که در وقت نمـاز به حـدّ ترخّص رسـیده بوده، چنـانچه هنوز وقت بـاقی و در مسـافرت است بایـد نمازش را دوباره شکسـته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند، باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و امّا اگر بعد از گذشـتن وقت بفهمد اشتباه کرده، قضای نماز واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۱. اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بود، باید نماز را دوباره بجا آورد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، ودر صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را

شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در آخر وقت آن، بجا آورد.

قطع کننده های سفر

اشاره

مواردی که سفر را قطع می کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می شود، «قواطع سفر» نامیده می شوند که در مسائل بعد به ذکر احکام آن پرداخته می شود:

مورد اوّل (از قواطع سفر): قصد عبور و توقّف در وطن

اشاره

به طور کلی احکام وطن به این شرح است:

احکام وطن

مسأله ۱۶۰۲. منظور از وطن، یکی از مکان های سه گانه زیر می باشد:

۱. وطن اصلی: منظور از آن مقرّ و اقامت گاه اصلی فرد می باشد که معمولاً محلّ سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولّد در آنجا زندگی می کرده است.

۲. وطن اتّخاذی دائمی: محلّی را که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. وطن موقّت: جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّ کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است - هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند - چنانچه به گونه ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند، به طوری که اگر موقّتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی اش را جای اول (مقرّ موقّت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می شود که آن را وطن اتّخاذی موقّت یا وطن موقّت می نامند.

بنابراین کسی که تصمیم دارد مثلاً یک سال و نیم یا بیشتر، در مکانی سکونت نماید مثل دانشجوی قمی که قصد دارد یک سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرّ تحصیلی

ص: ۴۵۸

خود قرار دهـد و از شـنبه تا چهارشـنبه در تهران ساکن باشـد و روز پنج شـنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطن خود (شـهر قم) بر گردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقّت او محسوب می شود، تمام است.

امّا اگر فرد قصد دارد در محلّی که وطن اصـلی اش نیست، مدّت زمان کوتاهی بماند به گونه ای که آن مکان عرفاً محلّ زندگی و سکونت او محسوب نشـده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نمایـد که قصـد دارد مـدّت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، آن مکان وطن فرد محسوب نمی شود. (۱)

جدول مربوط به وطن و مقرّ موقّت:

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سال‌ها	حکم مقر و وطن موقّت
۱	۲٤	۲۲ ـ ۳۰	۱/۵	دارد
۲	۲٤	۱۵	۳	دارد
۳	۲٤	۷ ـ ۸	٤	دارد
٤	۲٤	٦	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲٤	٦	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
٦	۲٤	٤	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲٤	٤	بیشتر از ۷سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	٦	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	٦	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	٤	دارد
۱۳	٦	۲۲	٤	دارد
۱٤	۳ ـ ٤	۳۰	مطلقاً	ندارد

۱- . نکاتی را که برای محقّق شدن وطن موقّت باید ملاحظه نمود ازاین قرار است: الف. مدّت اقامت فرد در مقرّ کم نباشد مثلاً فردی که قصد دارد برای مـدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلّی ساکن باشد، این مقدار برای محقّق شدن وطن موقّت کافی نیست. ب. مجموع این مـدّت در فاصـله زمانی طولانی حاصل نشود. ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقّق وطن موقّت و مقرّ بودن به مـدّت کمتر احتیـاج دارد و هر چه عـدد ساعات در روز و عـدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقّق وطن موقّت و مقرّ بودن به مـدّت

بیشتر احتیـاج دارد. بر این اسـاس، مواردی در جـدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود و افراد می تواننـد از این جـدول که برای تشـخیص نظر عرف تنظیم گردیـده است، در موارد تردیـد عرفی کمک بگیرنـد و حکم سایر موارد با مقایسه و نسـبت سـنجی با موارد ذکر شـده در جـدول روشن می شود. به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن مـوقّت او محسـوب می شـود. شایـان ذکر است در بعضـی از مـوارد جـدول ذیـل تحقّـق وطن و مقرّ موقّت مورد اشکال است و مراعـات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

شایـان ذکر است در نوع دوّم و سوّم وطن (وطن اتّخـاذی دائم و وطن اتّخـاذی موقّت) فرق نـدارد که فرد، خودش مسـتقلّاً آن را انتخـاب کرده باشـد، یـا اینکه آنجـا به تبعیّت از شـخص دیگر، وطن او محسوب گردد، مثلاًـ اگر فرزنـد عرفـاً تابع والـدین محسوب شود و هنوز اسـتقلال در تصـمیم گیری در این جهت را نداشـته باشد، چنانچه والدین او شـهر مشهد را به عنوان وطن اتّخاذی دائمی یا موقّت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می گردد.

مسأله ۱۶۰۳. کسـی که مکانی را مقرّ تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده به طوری که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرّ و وطنش که فاصله آنها به انـدازه مسافت شـرعی یا بیشتر است در رفت و آمـد باشـد مثلًا می خواهـد چنـد سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرّ و وطن اصـلی اش رفت و آمد داشـته باشد، در مقرّ تحصـیلی یا شـغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سـفرهایش در هر ماه بین مقرّ و وطن (۱۰) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب، در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقّت و کثرت سفر هر دو لحاظ می شود.(۱)

ص: ۴۶۰

۱- . شایان ذکر است اگر فاصله زمانی بین رفت به مقرّ و بر گشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و بر گشت عرفاً یک سفر محسوب می شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و بر گشت عرفاً دو سـفر محسوب می شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. به عنوان مثال، دانشـجو یا معلّمی می خواهـد مدّت چهار سال، شـهری را مقرّ تحصـیلی یا کاری‌اش قرار دهد به گونه ای که در هر ماه (۸) بار صبحگاهان به آنجا رفته و عصـر بر می گردد. وی یک بار هم در ماه، (۵) روز در مقرّ می ماند به طوری که فاصـله زمانی بین رفت و بر گشت او، (۵) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سـفر محسوب می شود. بنابر این، در مجموع تعـداد سـفرهای او ده سـفر می شود که در نتیجه، نمازش در بین راه تمام است و در مقرّ نیز نمازش کامل می باشد.

مسأله ۱۶۰۴. بعضـی از فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده اند و در این مورد فرموده اند: کسـی که در محلّی مالـک منزل مسـکونی است اگر شـش ماه متّصل با قصـد اقامت در آنجا بمانـد، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محلّ حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسـد، بایـد نماز را تمام بخواند ولی این حکم ثابت نیست. (ثابت نبودن این حکم بنا بر فتوی می باشد).

مسأله ۱۶۰۵. کسی که در دو محلّ زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محلّ، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زنـدگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می شود. مثل اینکه سه شـهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شـهر اول سـکونت می کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می گردد.

مسأله ۱۶۰۶. مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقّف کند، سـفرش قطع می شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حدّ مسـافت شـرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخوانـد و امّا عبور از وطن، بـدون توقّف و فرود آمـدن در آن، در اینکه موجب قطع مسافرت شـرعی می شود یا نه، محلّ اشـکال است. بنابر این اگر فرد بعـد از عبور از وطن، قصـد پیمودن مسافت شـرعی جدیـدی را هرچنـد به ضمیمه مسـیر برگشت داشـته باشد، نمازش شکسـته است و گرنه احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسـته و نماز تمام در باقیمانده مسیر جمع نماید.

به عنوان مثال، فردی قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدّس) به مقصدی که در

ص: ۴۶۱

هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید، در اثناء مسیر پس از پیمودن دو فرسخ به وطن دومش می رسد؛ امّا از آن عبور نموده و توقّفی در آن نمی کند. در این حال، اگر بخواهد پس از خروج از وطن دوم، در شش فرسخ باقیمانده مسیر و قبل از رسیدن به محلّ اقامت، نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله ۱۶۰۷. مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقّف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام اعراض از وطن

مسأله ۱۶۰۸. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می شود، از وطنش اعراض کرده است. بنابر این، از آن موقع، هر وقت به آن مکان برای صله رحم، زیارت، تفریح و... می رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است هرچند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر این فرد صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۶۰۹. ملاک در إعراض و روی گرداندن از وطن، آن است که فرد اطمینان داشته باشد در آینده برای زندگی و سکونت به آن مکان بر نمی گردد. بنابر این فردی که از وطنش به علّتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل، خارج می شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می نماید، چنانچه احتمال قابل توجه بدهد که در آینده برای سکونت و زندگی به وطن سابقش بر می گردد، در این صورت، إعراض محقّق نشده است و هر وقت به آن مکان می رود، نمازش کامل است.

شایان ذکر است فرزندانی که در مورد انتخاب وطن و اعراض از آن، قدرت استقلال

در تصمیم گیری ندارند و صاحب اختیار نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می شوند، چه بالغ باشند و چه بالغ نباشند، در مسأله انتخاب وطن یا اعراض از آن، تابع آنها می باشند؛ در غیر این صورت، تصمیم و عمل خودشان ملاك انتخاب وطن و اعراض از آن است.

مورد دوم (از قطع کننده های سفر): قصد اقامت حدّاقل ده روز در مکانی

اشاره

مسأله ۱۶۱۰. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با شرایطی که ذکر می شود نماز او تمام است:

شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)

شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حدّاقل ده روز بوده و این ایّام پشت سر هم باشد

مسأله ۱۶۱۱. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اوّل، تا غروب آفتاب روز دهم در محلّ اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقّق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد؛ ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول، وارد محلّ اقامت شود، پایان ده روز او غروب آفتاب روز دهم است؛ بنابراین مبدأ محاسبه اذان صبح روز اول می باشد.

و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ اقامت می شود در صورتی قصد اقامت او محقّق می شود که بخواهد (۲۴۰) ساعت یا بیشتر در محلّ بماند بنابر این، نقص و کمی روز اول از روز یازدهم تکمیل می شود؛ مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود، در صورتی قصد اقامت او محقّق می شود که بخواهد بعد از ساعت ده صبح روز یازدهم آنجا را ترك کند و نمی تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

مسأله ۱۶۱۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید، مثلاً بخواهد یک هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند؛ هرچند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت، لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد

مسأله ۱۶۱۳. مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلّی می ماند، در آن محلّ باید نماز را تمام بخواند و امّا مسافری که شکّ دارد که ده روز در محلّی اقامت می کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محلّ خواهد ماند نمازش شکسته است هرچند ده روز هم بماند.

مسأله ۱۶۱۴. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و إراده باشد؛ بنابراین مسافری که می داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی - چه با اختیار خودش چه بدون اختیار - می ماند، نمازش کامل است به عنوان مثال فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که بر خلاف خواسته اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۶۱۵. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد، ولی قصدش وابسته به امر دیگری است که انجام آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است؛ بنابراین چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند وگرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شکّ دارد یا گمان به آن دارد باید نماز را شکسته بخواند. امّا چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد، قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

مسأله ۱۶۱۶. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که

برای مانـدن او مانعی پیش آید مثل بیماری، کسـری مخارج سـفر، کار شـغلی و آن احتمال از نظر عقلاء قابل توجّه باشد، باید نماز را شکسـته بخواند؛ هرچند اتّفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در آنجا بماند.

مسأله ۱۶۱۷. اگر مسافر قصـد اقامت در مکانی را تا روز معیّنی داشـته باشـد؛ ولی ندانـد از زمان قصـد اقامت، تا روز معیّن مذکور، ده روز می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند هرچند بعداً معلوم شود که آن مدّت، ده روز بوده است.

به عنوان مثال، مسافری که هنگام اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدّس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بمانـد، ولی نمی دانـد ماه، سی روزه است یا بیست و نه روزه و به این علّت نمی داند که نُه روز در مشـهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند؛ هرچند بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز می باشد.

همین طور اگر مثلاً اذان صبح روز چهاردهم وارد مشهد شده و قصد داشته بعد از پایان روز بیست و سوم ماه به وطن برگردد، امّا اشتباهاً خیال می کنـد روز ورودش به مشـهد، پانزدهم است؛ بنابر این معتقـد است که می خواهـد نُه روز در مشـهد بماند، نماز چنین فردی شکسـته است و قصد ده روز او محقّق نشده، هرچند بعداً به اشتباه خود پی ببرد.

مسأله ۱۶۱۸. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند؛ هرچند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد

مسأله ۱۶۱۹. مسافری که می خواهد ده روز در محلّی مانند یك شـهر یا یك روستا، بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در همـان مکـان بمانـد، پس اگر فرد بخواهـد مثلاًـ در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نمایـد که مجموعاً ده روز می شود، قصد ده روز او محقّق نمی شود و باید نماز را در هر دو مکان شکسته بخواند

و همین حکم در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیز و مانند آن جاری است.

همچنین اگر فرد بخواهد در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند هرچند آن دو روستا در حدّ ترخّصِ هم باشند.

شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از قصد خود بر نگردد

مسأله ۱۶۲۰. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ هرچند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسأله ۱۶۲۱. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۲۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۶۲۳. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز اولِ چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

ص: ۴۶۶

مسأله ۱۶۲۴. اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، هرچند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

شرط پنجم: از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود

مسأله ۱۶۲۵. فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد ده روز او با خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی پابرجا شده است، اگر اتّفاقاً در بین ده روز، به حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد ده روز او به هم می خورد؛ هرچند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً یک ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه دوباره تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند یا اینکه قصد داشته باشد در محلی که در حد مسافت شرعی است ده روز یا بیشتر بماند که در این صورت نماز وی در آن محل تمام است.

مسأله ۱۶۲۶. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلّی داشته باشد ولی از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم دارد در بین ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد یا احتمال عقلایی می دهد که در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد، هرچند در بین ده روز به آن مقصد هم نرود، قصد اقامت او پابرجا نمی شود و نمازش شکسته است.

مسأله ۱۶۲۷. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اولِ اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود؛ امّا قصد دارد یا احتمال می دهد پس از سپری شدن ده روز اول، در ده روز دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و به محلّ اقامت برگردد، تا وقتی از محلّ اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی خارج می شود، قصد اقامت شرعی او به هم می خورد؛ و نمازش شکسته است و

چنانچه دوباره به محلّ اقامت قبل برگردد نمازش شکسته است مگر آنکه دوباره قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در آن محل بماند.

شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدّتی که با قصد اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود

مسأله ۱۶۲۸. مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، اگر از اوّل، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که عرفاً با اقامت ده روز سازگاری ندارد -مثل تمام یک روز یا تمام یک شب- باید نماز را شکسته به جا آورد و چنانچه سازگاری داشته باشد - مثل یک یا دو ساعت در هر روز - نماز را تمام بخواند و همچنین اگر از اوّل قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر، از محلّ اقامت خارج شده و سپس برگردد، هرچند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرا رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در این مثال در صورتی که از اوّل قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محلّ اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت ده روز محقّق نمی شود.

شایان ذکر است اگر فرد بخواهد مثلاً یک ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اوّل اقامت، از محلّ اقامت، خارج نشود و در ده روز دوّم یا سوّم اقامت، به کمتر از حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اوّل برگردد، قصد اقامت او محقّق شده و نمازش تمام است؛ هرچند خروج از محلّ اقامت، در ده روز دوّم و یا سوّم، برای مدّت یک روز یا بییشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

مسأله ۱۶۲۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هرچند یک نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد، از جمله

آنها موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محل اقامت اول خود برگردد و در آنجا ده روز یا کمتر از ده روز بماند:

در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محل اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا باید نماز را تمام بخواند وفرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود، ولی به محلّ اقامت اول بر می گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول، فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد، نمازش شکسته است؛ بنابراین در این صورت در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، باید نماز را شکسته بخواند.

۳. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) کمتر از ده روز بماند سپس از همان جا به سفر برود، ولی به محلّ اقامت اول بر می گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۶۳۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید نماز هایش را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبّی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مورد سوم (از قطع کننده های سفر): ماندن سی روز مردّد در مکانی

مسأله ۱۶۳۱. اگر مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن وماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید

نماز را تمام بخواند. (۱)

مسأله ۱۶۳۲. مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند هرچند بخواهد مدّت کمی آنجا بماند.

مسأله ۱۶۳۳. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حدّ مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسأله (۱۶۲۸) ذکر شد، در مورد آن جاری می شود.

مسأله ۱۶۳۴. اگر مسافر سی روز مردّد را در مکانی باقی بماند، سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محل سکونت خارج شود، چنین فردی حکم کسی را دارد که قصد اقامت دهه نموده و ده روز در مکانی مانده است؛ بنابر این احکامی که در مسأله (۱۶۲۹) ذکر شد در مورد او نیز جاری می شود.

احکام دیگر نماز مسافر

مسأله ۱۶۳۵. مسافر می تواند در تمام شهر مکّه و مدینه و کوفه - حتّی در قسمت های توسعه یافته آنها- و در حرم حضرت سیّدالشهداء علیه السّلام تا مقدار ۵/۱۱ متر - تقریباً - از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند، همچنان که می تواند آن را شکسته بجا آورد؛ امّا در سایر قسمتهای حرم امام حسین علیه السّلام و شهر کربلا، احتیاط واجب است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۶۳۶. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش ذکر شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

۱- . روش محاسبه ۳۰ روز مشابه روش محاسبه ۱۰ روز است که در مسأله ۱۶۱۱ ذکر شد.

مسأله ۱۶۳۷. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً (از روی غفلت) نمازش را تمام بخواند، چنانچه در بین وقت متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از گذشت وقت متوجه شود، باید - بنابر احتیاط واجب- آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۸. مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم شکسته خواندن نماز در سفر به حد مسافت شرعی، اطّلاع نداشته، یا اینکه نمی دانسته واجب است شکسته بخواند، اگر نماز را تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز در وقت یا قضای آن بعد از وقت واجب نیست.

مسأله ۱۶۳۹. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفراطّلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروعات احکام مسافر را نداند، مثل آنکه خیال می کرده در سفر ده فرسخی باید شکسته بخواند - نه هشت فرسخی - یا اینکه خیال می کرده اقامت ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز، باعث تمام خواندن است، چنانچه نماز را به دلیل این ندانستن تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند و اگر دوباره نخواند، قضا نماید؛ ولی اگر بعد از وقت بفهمد قضای آن بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۰. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به دلیل اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله به وضعیّت خود، نماز را تمام بخواند، مثل اینکه خیال می کرده سفر او تا مقصد معیّن کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در آن سفر تمام خوانده، چنانچه در وقت متوجه اشتباه خود شود، یعنی در مثال فوق بفهمد که فاصله تا آن مقصد هشت فرسخ یا بیشتر بوده است، باید دوباره نماز راشکسته بخواند واگر بعد از وقت متوجه اشتباهش شود قضای آن واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۱. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند یا فراموش کند که نماز مسافرشکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۲. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است؛ البته این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی

داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده، بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۶۴۳. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نیز نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست، نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۶۴۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از گذشتن وقت، مسأله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز را بخواند.

مسأله ۱۶۴۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به دلیل ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۶۴۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

البتّه فرد مسافر می تواند پس از فرا رسیدن وقت نماز، آن را در سفر بخواند؛ هرچند بداند قبل از گذشتن وقت، به وطن یا مکانی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، می رسد و اگر این طور عمل کند، لازم نیست پس از رسیدن به وطن یا جایی که

می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۴۷. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۴۸. مستحب است مسافر در تعقیب هریک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّه ِ وَالْحَمْدُ للّه ِ وَلا اِلهَ إلَّا اللّه ُ وَاللّه ُ اَكْبَرُ» و این ذکر که در تعقیب هر نماز واجب، برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء - که آنها را شکسته می خواند - بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۶۴۹. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛ مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد(۱) ، مکلّف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند، قضای آن را به جا آورد و همین طور قضای هر نماز واجب دیگری که مکلّف آن را در وقتش نخواند - حتّی بنابر احتیاط واجب نمازی که در وقت معیّنی به نذر بر او واجب شده است - را باید بخواند. البته نماز عید فطر و قربان قضاء ندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد و در این حکم فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست.

از این حکم افرادی استثناء می شوند، ازجمله:

کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بی هوش بوده است(۲) و نیز زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است

امّا فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد،

۱- . وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می باشد.

۲- . اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده طوری که می توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هرچند با اکتفاء به واجبات بخواند و نخوانده باید قضای آن را انجام دهد.

واجب است قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۵۰. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد؛ ولی کسی که به دلیل پیش آمدی مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خود را تأخیر بیندازد بتواند بعداً آنها را بجا آورد، مثل آنکه مریض است و می ترسد بمیرد، باید نمازهای قضایش را فوراً بجا آورد.

مسأله ۱۶۵۱. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۶۵۲. در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهائی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب. امّا اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد، یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسأله ۱۶۵۳. اگر فردبخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۶۵۴. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره مخیّر می باشد یعنی می تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

مسأله ۱۶۵۵. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۶۵۶. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد، یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۶۵۷. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که

اگر وقت فضیلت نماز آن روز از دست نمی رود، اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز از دست نمی رود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۶۵۸. اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن باشد نیّت را به نماز قضا برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز از دست نمی رود، بهتر این است که نیّت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوّم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۶۵۹. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۶۶۰. تا انسان زنده است - اگر چه از قضای نمازهای خود ناتوان باشد - دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۱. نماز قضا را می توان با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً- اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد؛ ولی لازم است نماز قضایی که امام جماعت می خواند قضای حتمی باشد و اگر نماز قضایی که امام جماعت می خواند احتیاطی است، اقتداء به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی

باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد(۱) و برای مأمومی که نمی داند نماز قضایی که امام جماعت می خواند حتمی است یا احتیاطی، تحقیق واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۲. مستحب است بچه ممیّز را - یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد - به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند ولی این کار به گونه ای انجام شود که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز یا عبادات دیگر نگردد.

۱- . البته چنانچه امام و مأموم (یا مأمومین) برای یک میّت نماز قضای احتیاطی می خوانند، لازم نیست سبب احتیاط همه یکی باشد و همین که به قصد بجا آوردن نمازهای قضای آن میّت نماز بخوانند، کافی است.

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)

اشاره

مسأله ۱۶۶۳. اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد با شرایطی که ذکر می شود بر پسر بزرگترش بنابر احتیاط، واجب است که بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر

شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسأله ۱۶۶۴. در صورتی نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر، بنابر احتیاط، واجب است که پدر آن را از روی عذر ترک کرده باشد، مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد یا آنکه نمازهایی که خوانده به دلیل ندانستن مسأله شرعاً باطل باشد و این در حالی بوده که وی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد)؛ اما چنانچه نمازهایی را عمدا ترک کرده یا به علّت ندانستن مسأله ای که در فراگیری آن کوتاهی کرده نمازش باطل بوده، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

شرط دوّم: پدر در زمان حیات توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد

مسأله ۱۶۶۵. اگر پدر نمی توانسته قضای نماز را - هرچند با عمل به وظیفه نماز

اضطراری مثل نماز نشسته یا خوابیده برای کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند - انجام دهد و در همان حال ناتوانی فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست. (۱)

شرط سوم: پدر وصیّت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسأله ۱۶۶۶. اگرمیّت وصیّت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد، مثل اینکه از ثلث مالش وصیّت کرده باشد، بر پسر بزرگتر قضاء واجب نیست و واجب است مطابق با وصیّت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسأله ۱۶۶۷. اگر پسربزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضاء نماید.

شرط پنجم: پسر بزرگتر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد

مسأله ۱۶۶۸. اگر پسر بزرگتر به علّت یکی از اسباب محروم شدن از ارث مثل قتل پدر، شرعاً ارث نبرد، خواندن نمازهای قضای پدر بر او واجب نیست.

شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد

مسأله ۱۶۶۹. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۶۷۰. منظور از پسر بزرگتر، بزرگ ترین پسری است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین به عنوان مثال، پدری که دو پسر دارد، ولی پسر بزرگترش

۱- . مثل اینکه نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب در همان حالت خواب از دنیا رفته است.

در حال حیات پدر، فوت شده، هنگامی که پدر می میرد پسر دیگر وی که زنده است، پسر بزرگتر محسوب می شود.

احکام دیگر نماز قضای پدر

مسأله ۱۶۷۱. اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۲. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضاء داشته و شک کند که به جا آورده یا نه - با وجود سایر شرایط - بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۷۳. حکم واجب بودن نمازهـای قضـای پـدر بر پسـر بزرگتر، اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنـج گانه شبانه روزی) نـدارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده مثل نماز آیات یا نماز طواف نیز می شود؛ امّا خوانـدن نماز مستحبّی که بر پدر به سـبب نذر واجب شده و نیز نماز قضای فرد دیگر که به سبب استیجار یا موارد دیگر بر پدر واجب شده و وی آنها را بجا نیاورده، بر پسر بزگتر واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۴. اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۵. پسـر بزرگتر - که نمازهای قضای پدرش را می خواند - باید در شکیات و سهویات نماز همچنین در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر مرجع تقلید خویش) رفتار نماید؛ بلکه در اصل واجب بودن یا واجب نبودن قضای نمازهای پدر نیز حکم این چنین است.

مسأله ۱۶۷۶. قضای نمازهای مادر بر پسـر بزرگتر واجب نیست؛ هرچند احتیاط مسـتحب است پسـر بزرگتر نمازهای قضای مادر را نیز به گونه ای که برای پدر ذکر شد، انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۷. اگر پسـر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را بلند می خواند.

نماز جماعت

احکام کلّی نماز جماعت

مسأله ۱۶۷۸. مستحب است انسان نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فُرادا است و در نماز صبح ومغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی بنابر احتیاط واجب نماز طواف و آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسأله ۱۶۷۹. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادا - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادا در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسأله ۱۶۸۰. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۶۸۱. اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با

جماعت بخواند، دوباره خواندن آن – رجاءً (به امیدثواب) – مانعی ندارد؛ هرچند مستحب بودنش ثابت نیست و اقتدای مأمومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوّم نمازش را می خواند، رجاءً مانعی ندارد ولی بنابر احتیاط واجب، مأموم نمی تواند به این نماز اکتفاء نماید.

مسأله ۱۶۸۲. کسی که در نماز به حدّی وسواس دارد که موجب باطل شدن نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند. (۱)

مسأله ۱۶۸۳. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بخواند، البتّه اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیّت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می باشد.

مسأله ۱۶۸۴. وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوّم او کافی است.

مسأله ۱۶۸۵. موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می توان به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۶۸۶. اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود، یا شخص دیگری را که قضا شدن آن نماز یقینی باشد می خواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا می آورد، اقتدا به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأموم نیز باشد، مثل آنکه هر دو به علّت احتمال در اشتباه مشترکی نسبت به قبله در نماز یا نمازهای قبل آنها را دوباره می خوانند، یا آنکه برای احتمال در غصبی بودن مکانی که مشترکاً در آن نماز خوانده اند آن را دوباره می خوانند. شایان ذکر است اگر مأموم علاوه بر جهت احتیاط

۱- در خواندن نماز به جماعت نکته ای را که در مسأله ۱۶۹۵ ذکرمی شود مراعات نماید.

امام، جهت یا جهات دیگری هم برای احتیاطش باشد، بازهم می تواند در این نماز، به او اقتدا کند.

مسأله ۱۶۸۷. فرد نمی تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده به جماعت بخواند (البته این حکم در بعضی از موارد بنابر احتیاط واجب است)، ولی نماز استسقاء - که برای آمدن باران خوانده می شود - را می توان با جماعت خواند و همچنین می توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده، با جماعت خواند؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السّلام واجب بوده و به علّت غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۶۸۸. اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است، یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأموم

مسأله ۱۶۸۹. مأموم باید غیر از حمد و سوره (۱)، اذکار دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۶۹۰. اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، هرچند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند؛ ولی باید آن را آهسته بخواند حتّی «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به دلیل ندانستن مسأله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۱. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

مسأله ۱۶۹۲. اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱- . البتّه خواندن حمد و سوره نیز در بعضی از موارد که مأموم، یک یا چند رکعت دیر آمده، باتوضیحاتی که در مسائل بعد می آید، واجب است.

مسأله ۱۶۹۳. اگر مأموم شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۶۹۴. مأموم در رکعت اول و دومِ نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

شرایط صحیح بودن نماز جماعت

اشاره

صحیح بودن نماز جماعت یازده شرط دارد که توضیح آن در مسائل آینده ذکر می شود.

شرط اول: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسأله ۱۶۹۵. اگر انگیزه مأموم در اقتدا به امام، تقرّب به خداوند متعال باشد، کافی است؛ امّا اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا آسان شدن نماز خواندن بر او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است امّا بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست.

شرط دوم: بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد

مسأله ۱۶۹۶. منظور از حائل در شرط دوّم صحّت نماز جماعت، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع نشود، مانند شیشه صاف و بی رنگ، پس اگر در تمام حالت های نماز یا بعضی از آنها، بین امام ومأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتّصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد و زن از این حکم استثناء شده است، چنان که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۱۶۹۷. اگر امام جماعت، مرد و مأموم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا

بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است، پرده، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد؛ امّا احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خودِ بانوان و همچنین در موردی که امام جماعت و مأموم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می باشد.

مسأله ۱۶۹۸. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأموم به وظیفه فرادا عمل نماید؛ البتّه از این حکم همچنان که گذشت، زن استثناء شده است.

مسأله ۱۶۹۹. اگر به جهت طولانی بودن صف اوّل – نه وجود حائل – کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به علّت طولانی بودن یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۷۰۰. اگر صف های جماعت تا دربِ مسجد – که باز می باشد – برسد، مأمومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صفِ جلویش که در داخل مسجد می باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت، صحیح است و نیز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند نمازشان به جماعت، صحیح می باشد؛ بلکه کسانی که در دو طرفِ صف اوّلِ تشکیل شده در قسمت بیرون درب مسجد ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر، اتّصال به جماعت دارند، هرچند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلّی در صحّت نماز جماعت، شرط نیست که مأموم حدّاقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتّصال کافی است.

مسأله ۱۷۰۱. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتّصال داشته باشد می تواند اقتدا نماید هرچند نتواند هیچ یک از مأمومین صف جلوی خود را ببیند.

شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد

مسأله ۱۷۰۲. اگر جای ایستادن امام به مقدار ناچیز از جای ایستادن مأموم بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح می گویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۰۳. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

شرط چهارم: مأموم جلوتر از امام نایستد

مسأله ۱۷۰۴. مأموم نباید جلوتر از امام بایستد - چه مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند - بلکه اگر مأمومینِ مرد در جماعت حضور دارند و بیشتر از یک نفر هستند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند و مقداری عقب تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند ولی اگر مأمومِ مرد، تنها یک نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسأله ۱۷۰۵. اگر مأموم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأمومِ زن از امام عقب تر بایستد و این فاصله حدّاقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد. همچنین اگر واسطه اتّصال مأمومِ زن به امام جماعت، مأمومِ مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأمومِ زن از مأمومِ مرد عقب تر بایستد، حداقلّ به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی مأمومِ مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن مأمومِ مرد باشد.

مسأله ۱۷۰۶. اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام

جماعت و مأمومینِ صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۷۰۷. اگر مأموم، یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی بنابر احتیاط لازم، حداقلّ به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، از او عقب تر بایستد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

مسأله ۱۷۰۸. اگر مأموم، یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند؛ البتّه بنابر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، از امام جماعت عقب تر بایستند.

مسأله ۱۷۰۹. اگر مأمومین، چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنابر احتیاط، باید زن یا زنان از امام عقب تر بایستند در مسأله (۱۷۰۷) گفته شد.

شرط پنجم: اتّصال بین صف های نماز جماعت رعایت شود

مسأله ۱۷۱۰. در نماز جماعت فاصله بین مأموم و امام، نباید عرفاً زیاد باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگترین قدم معمولی (۱)فاصله نباشد و همین حکم در مورد فاصله انسان با مأمومی که جلوی او ایستاده و از طریق او به امام متصل است، جاری می باشد و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه بدن انسان در حالی که به سجده می رود، فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۷۱۱. اگر مأموم از سمت جلو به امام متّصل نباشد ولی به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد، نباید فاصله بین مأموم و شخصی

۱- . یک قدم بزرگ، حدوداً یک متر است.

که وسیله اتّصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد؛ بلکه بنابر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگترین قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۷۱۲. اگر مأموم می خواهد از طریق مأمومین دیگر به امام جماعت متّصل شود، اتّصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است؛ ولی نمی تواند از طریق مأموم پشت سر به امام جماعت متّصل شود. همچنین لازم نیست مأموم از سه طرف (جلو، سمت راست، سمت چپ) به امام جماعت متّصل باشد بلکه اتّصال از یک طرف کافی است.

مسأله ۱۷۱۳. اگر در میان نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأموم با امام قطع شده و نماز فرادا می شود؛ بلکه اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، هرچند فاصله زیاد صادق نباشد، بنابر احتیاط واجب، نماز مأموم فرادا می شود و می تواند نمازش را به قصد فرادا ادامه دهد.

مسأله ۱۷۱۴. بعد از تکبیره الاحرام امام، اگر افرادی از صف جلو که واسطه اتّصال فرد به امام هستند، آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید؛ هرچند آن افراد، هنوز تکبیر نگفته باشند؛ همچنین اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمومینی که واسطه اتّصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأموم صبر کند تا تکبیر گفتن مأمومینی که واسطه اتّصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیرهالاحرام را بگوید.

مسأله ۱۷۱۵. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فرادا می گردد. همچنین اگر

فاصله مذکور زیاد نباشد ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدّد به امام را ندارند به گونه ای بایستند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود آن حائل، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فرادا می گردد و اما اگر حائل محسوب نمی شوند و فاصله هم عرفاً زیاد نیست ولی بیشتر از بزرگترین قدم معمولی است جماعت صف عقب بنابر احتیاط واجب صحیح نمی باشد.

مسأله ۱۷۱۶. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگترین قدم معمولی باشد، هرچند زیاد هم محسوب نگردد، جماعت صف بعد بنابر احتیاط واجب صحیح نمی باشد.

مسأله ۱۷۱۷. اگر واسطه اتّصال در جماعت، بچّه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است یا نه و احتمال عقلایی بدهند که نمازش صحیح باشد، می توانند اقتدا کنند و همچنین اگر در جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، واسطه اتّصال، شیعه دوازده امامی نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد، می توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۷۱۸. اگر نمازگزار بداند نماز مأمومینی که واسطه اتّصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۷۱۹. اتصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست.

شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسأله ۱۷۲۰. در نماز جماعت شرط است مأموم از امام جماعت، متابعت و پیروی نماید که توضیح موارد واجب وغیر واجب پیروی از امام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۱۷۲۱. در صحّت جماعت شرط است که مأموم تکبیره الاحرام نماز را قبل از

امـام جمـاعت نگویـد. همچنین نبایـد تکبیره الاحرام را قبل از امام به پایان برسانـد، بلکه احتیاط مسـتحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشـده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۷۲۲. اگر مأموم سـهواً پیش از امام سـلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسأله ۱۷۲۳. اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را قبل از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأموم این ذکرها را می شنود یا بداند امام چه وقت آن ها را می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۷۲۴. مأموم بایـد غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سـجود و نشسـتن و برخاسـتن را با امام یا کمی بعـد از امام به جا آورد و اگر عمـداً قبل از امام انجام دهـد یا مـدّتی زیادی بعـد از امام – طوری که متابعت و پیروی در آن کار صدق نکند – انجـام دهـد، جمـاعتش در آن جزء باطـل می شود؛ بلکه بنـابر احتیـاط واجب جماعتش کاملاً باطل می شود؛ ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادا عمل نماید به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۵. اگر مـأموم سـهواً پیش از امام سـر از رکوع بردارد چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد، در رکوع، به امام می رسـد، بنابر احتیاط لازم، باید به رکوع برگردد و با امام سـر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند و اگر عمداً بر نگردد، جمـاعتش، بنـابر احتیاط، باطل می شود ولی نمازش به تفصـیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهـد آمد صـحیح است؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۷۲۶. اگر اشـتباهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۷۲۷. کسی که اشتباهاً قبل از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده

برگردد و معلوم شود امام قبل از رسیدن او به سجده، سر برداشته است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۱۷۲۸. اگر مأموم اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، آن سجده، سجده دوم او به حساب می آید و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۳۰. اگر مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید و فوراً سر بردارد و بعد از تمام شدن قرائت با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، بنابر احتیاط واجب جماعتش صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح می باشد.

مسأله ۱۷۳۱. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید، سپس بنابر احتیاط لازم سر برداشته و به قصد متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است؛ ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اوّل، موجب ترک متابعت امام جماعت در رکوع می شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی ماند) متابعت را ترک کند و در حال رکوع باقی بماند، تا امام جماعت به او ملحق شود و در موردی که وظیفه اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است، اگر عمداً بر نگردد جماعتش

بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۱۷۳۲. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود لازم است ذکر سجود را به مقدار واجب بگوید و بنابر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد پیروی از امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است. ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترک متابعت امام جماعت در سجود می شود، متابعت را ترک کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در موردی که وظیفه اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً بر نگردد، جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۱۷۳۳. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۱۷۳۴. کسی که یک یا چند رکعت دیرتر به امام اقتدا کرده است در صورتی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء - بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً - باطل می شود؛ ولی چنانچه به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است و کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد، احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید؛ ولی اگر زیاد طول بکشد طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید وگرنه جماعتش در آن جزء بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً باطل خواهد شد؛ ولی اگر به توضیحی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد به وظیفه فرادا عمل کند، نمازش صحیح است.

شرط هفتم: مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نکند

مسأله ۱۷۳۵. اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نماید، جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد که بنابر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی کند، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و حمد وسوره را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد فرادا تمام کند و لازم نیست که آن را دوباره بخواند و همچنین است حکم اگر مأموم در نماز جماعت از اوّل نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد و بعد از آن چنین قصدی برایش پیش آید، امّا اگر مأموم از اول نماز قصد فرادا کردن آن را داشته و حمد وسوره را نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب، جماعت، بلکه اصل نمازش صحیح نمی باشد؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد (یعنی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد) و رکنی را به قصد متابعت از امام جماعت، اضافه نکرده باشد که در این صورت لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۳۶. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به علّت عذری نیّت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، بنابر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۷۳۷. اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا نماید، نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند و همچنین است بنابر احتیاط واجب، اگر مردّد شود که نیّت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسأله ۱۷۳۸. اگر شک کند که در بین نماز نیّت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۷۳۹. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

شرط هشتم: مأموم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند

مسأله ۱۷۴۰. در نماز جماعت شرط است مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، به وی رسیده و به او اقتدا نماید و توضیح موارد رسیدن به امام جماعت در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۱۷۴۱. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هرچند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت محسوب می شود؛ امّا اگر مأموم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت تشکیل نمی شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می رسد نمازش فرادا محسوب می شود و می تواند نمازش را فرادا تمام کند(۱) یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و امّا اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتداء نموده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۷۴۲. اگر مأموم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکّش بعد از رسیدن به حدّ رکوع باشد جماعتش صحیح است؛ هرچند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت حکم کسی را دارد که به رکوع امام نرسیده که در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله ۱۷۴۳. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بین سه کار مخیّر است یا نماز را فرادا تمام کند، یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود (یعنی سجده را به قصد سجده مخصوص نماز یا سجده خاص دیگری به جا نیاورد؛ بلکه قصدش به طور کلی قربةً الی اللّه باشد) و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد أعمّ از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق دوباره گفته و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

۱- . یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۴۴. اگر مأموم، اول نماز، یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهواً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسأله ۱۷۴۵. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و بنابر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به قصد أعمّ از جزئیّت نماز و قرائت قرآن بخواند و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است؛ هرچند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسأله ۱۷۴۶. اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیّت فرادا تمام نماید.

مسأله ۱۷۴۷. اگر مأموم در رکعت دوم امام اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی مستحب است قنوت و تشهّد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقعِ نشستن برای تشهّد، به صورت تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند) - هرچند نخواهد در حال تجافی تشهّد را بخواند همچنین مأموم باید بعد از تشهّد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند - و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، می تواند یا نماز را فرادا نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام جماعت برساند؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیّت فرادا تمام کند.

مسأله ۱۷۴۸. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأموم در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بدون مستحبات بخواند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یک

مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یک بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یک بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت، اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح می باشد.

مسأله ۱۷۴۹. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۷۵۰. اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند.

امّا اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند ولی پس از اقتدا متوجّه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسأله ۱۷۵۱. اگر مأموم در حال قیامِ رکعت سوّم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارمِ امام که رکعت دوّم مأموم می باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حکمی که در مسأله قبل ذکر شد، جاری می شود.

مسأله ۱۷۵۲. اگر رکعت اوّل یا دوّم مأموم، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید مأموم، حمد و سوره را به تفصیلی که در مسأله قبل ذکر شد، بخواند و واجب است آن را آهسته بخواند حتّی «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به علّت ندانستن مسأله، بلند خوانده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۳. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اوّل یا دوّم است، حمـد و سوره را نخوانـد و بعـد از رکوع بفهمـد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صـحیح است؛ ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، طوری که در مسأله (۱۷۵۰) گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۷۵۴. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمـد و سوره را بخوانـد و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صـحیح است و اگر در بین حمـد و سوره بفهمـد، لازم نیست آنها را تمام کند و در صورتی که بخواهد آن را تمام کند، تنها در مواردی که در مسائل (۱۶۹۰ تا ۱۶۹۳) مطرح شده، می تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۵. کسـی که یک رکعت از امام عقب مانـده، بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشـهّد رکعت آخر را می خواند، به حالت تجافی بنشـیند؛ یعنی انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادا نماید، مانعی ندارد و نماز را فرادا ادامه می دهد.

مسأله ۱۷۵۶. اگر فرد موقعی برسـد که امام مشـغول خوانـدن تشـهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند (نشستن معمولی، نه نیم خیز) و می تواند تشهّد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند (یعنی قصد خواندن خصوص تشهّد نماز را نداشته باشد؛ بلکه نیتش در خواندن تشهد، به طور کلی قربهً الی اللّه باشد) همچنان که می تواند خواندن آن را ترک نماید؛ ولی سلام را بنابر احتیاط واجب نگویـد و صبر کنـد تا امام سـلام نماز را بدهـد، بعـد بایسـتد بـدون آنکه دوباره نیّت کند یا تکبیره الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۱۷۵۷. اگر موقعی که نمازگزار مشـغول نماز مستحبّی است، نماز جماعت بر پا شود و وی ترس این داشته باشد که چنانچه نماز مستحبّی را تمام کند به جماعت نرسد، هرچند به این مقدارکه تکبیره الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کرده

و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه در این صورت بعید نیست با شروع گفتن اقامه در نماز جماعت، قطع نماز مستحبّی، مستحب باشد.

مسأله ۱۷۵۸. اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت بر پا شود چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده مستحب است نیّت نماز واجبش را به مستحبی برگرداند و آن را به نیّت نماز مستحبّی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و چنانچه فرد بعد از برگرداندن نیّت تصمیم بگیرد که نماز مستحبی را بشکند، مانعی ندارد و حکمی که در مسأله قبل برای نماز مستحبی ذکر شد، در مورد این نماز مستحبّی نیز جاری می شود.

امّا اگر نمازگزار برای رکعت سوّم ایستاده و به رکوع نرفته، بنابر احتیاط واجب، برگرداندن نیّت از نماز واجب به نماز مستحبّی صحیح نیست.

شایان ذکر است:

الف. جواز برگرداندن نیّت شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی شود و مشروعیّت برگرداندن نیّت از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبّی ثابت نیست.

ب. جواز برگرداندن نیّت از واجب به مستحب، چنانچه فرد از ابتدا بنای بر قطع نماز مستحب را داشته باشد، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک این طور برگرداندن نیّت است.

شرط نهم: امام در نزد مأموم معیّن باشد

مسأله ۱۷۵۹. در نماز جماعت شرط است که مأموم در هنگام نیّت، امام را معیّن نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست و معیّن بودن اجمالی کافی است و اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هرچند نیّت را به زبان نیاورد.

شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد

مسأله ۱۷۶۰. برای صحیح بودن نماز جماعت امام جماعت باید دارای شرایطی باشد که این شرایط در مسائل بعد ذکر می شود.

شرایط امام جماعت

شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد

مسأله ۱۷۶۱. اقتدا به بچّه ای که ده سالش کامل شده احتمال دارد جایز باشد؛ ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین بنابر احتیاط واجب، امامت فرد غیر بالغ برای افراد غیر بالغ صحیح نیست.

شرط پنجم: عادل باشد

مسأله ۱۷۶۲. اقتدا به امام جماعت غیر عادل و نیز کسی که معلوم نیست عادل است یا نه، صحیح نیست و عدالت این است که فرد واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است به شرط آنکه انسان اطّلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه های اثبات آن در فصل تقلید مسأله (۵) گذشت.

شرط ششم: قرائتش صحیح باشد

مسأله ۱۷۶۳. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند؛ بنابر این اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست – هرچند امام در عملش شرعاً معذور باشد – جایز نمی باشد.

همچنین اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه ای که آن را اشتباه تلفّظ می کنند مشترک نباشند، اقتدا صحیح نیست؛ بلکه اگر در کلمه ای که آن را

اشتباه تلفّظ می کنند مشترک باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب، اقتدا صحیح نمی باشد.

شایان ذکر است اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و شرعاً معذور از تصحیح آن است، در غیر محلّی که امام جماعت، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد اشکال ندارد؛ مثل اینکه مأموم در رکوع رکعت دوّم یا در رکعت سوّم یا چهارم به امام اقتدا نماید که محلّ قرائت گذشته است. همچنین اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهّد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می خواند و شرعاً معذور از تصحیح آن است اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۶۴. اگر فرد در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت شک داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند در محلّی که امام، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد - مثل رکعت اوّل یا دوّم قبل از رکوع - به او اقتدا نماید. البتّه اگر بداند که امام جماعت قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی شود و قرائتش حمل بر صحّت می گردد و می تواند به او اقتدا نماید.

شرط هفتم: در صورتی که مأموم مرد است، امام جماعت مرد باشد

مسأله ۱۷۶۵. اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد. امّا زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد هرچند آن مردان از محرم های او باشند.

شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد

مسأله ۱۷۶۶. بنابر احتیاط واجب به امام جماعتی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، نمی توان اقتدا کرد.

شرط نهم: اگر مأموم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسأله ۱۷۶۷. کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و نیز کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی

که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید؛ ولی اقتدای مأمومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده یا نشسته نماز می خواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۶۸. کسی که خوابیده نماز می خواند، بنابر احتیاط واجب اقتدای او صحیح نیست؛ چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

شرط دهم: قبله او و مأموم یکی باشد

مسأله ۱۷۶۹. کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است؛ مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندك باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

شرط یازدهم: نمازش در نظر مأموم صحیح باشد

مسأله ۱۷۷۰. تفصیل و جزئیات این شرط در کتاب های مفصل ذکر شده است که با توجه به آن در بعضی از موارد، اقتدا صحیح و در بعضی از موارد صحیح نمی باشد. در این قسمت به ذکر چند مثال اکتفاء می شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی است که به هیچ وجه رفع نمی شود و امام به علّت مجتهد بودن خودش یا به خاطر نظر مرجع تقلیدش معتقد است وظیفه اش وضوی جبیره ای یا غسل جبیره ای است، ولی مأموم از روی اجتهاد یا تقلید معتقد است وظیفه امام، تیمّم است، در این صورت، مأموم نمی تواند به امامی که با وضو یا غسل جبیره نماز می خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأموم می داند آبی که امام با آن وضو گرفته، نجس است، ولی امام اعتقاد به پاکی آب دارد، در این صورت اقتدای به او جایز نیست زیرا وضو گرفتن با آب نجس، حتّی در صورت جهل به آن هم موجب باطل شدن وضو و نماز می شود.

ج. اگر مأموم بداند امام وضو ندارد هرچند خود امام متوجّه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

د. اگر مـأموم متوجّه شود لباس امام نجس است، ولی امام از نجاست لباسـش اطّلاع نداشـته باشـد، در این حال، اقتـدا به او اشـکال نـدارد و بر مأموم هم لازم نیست به امام جماعت خبر دهد.

مسأله ۱۷۷۱. اگر امام جماعت به علّت عـذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می توان به او اقتدا کرد؛ البته اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی امام ومأموم در مورد آن عذر فرق دارد تفصیلات مسأله قبل در آن جاری می شود.

احکام دیگر شرایط امام جماعت

مسأله ۱۷۷۲. اگر مأموم به اعتقاد اینکه امام شـرایط امامت را داراست به او اقتـدا کنـد و بعد از اتمام نماز بفهمد که شـرایط را دارا نبوده است، مثل اینکه امام عادل نبوده یا شـیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً سهواً بی وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است و جماعت محسوب می شود.

مسأله ۱۷۷۳. اگر امـام بیمـاری دارد کـه نمی توانــد از بیرون آمــدن ادرار و مـدفوع خـودداری کنـد، می تـوان بـه او اقتـدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می تواند به زن مستحاضه ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده، اقتدا نماید.

مسأله ۱۷۷۴. بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

مستحبّات و مکروهات مربوط به نماز جماعت

مسأله ۱۷۷۵. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل قرار بگیرند.

مسأله ۱۷۷۶. مستحب است صف های جماعت منظّم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسأله ۱۷۷۷. مستحب است هنگام گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» مأمومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسأله ۱۷۷۸. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر

است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل به این امر هستند.

مسأله ۱۷۷۹. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۷۸۰. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هرچند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسأله ۱۷۸۱. اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۷۸۲. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را چه واجب و چه مستحب، طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسأله ۱۷۸۳. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

ص: ۵۰۳

نماز جمعه

اشاره

مسأله ۱۷۸۴. نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیه به حساب می آید و در زمان غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف واجب تخییری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیّر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش وجود داشته باشد - یا نماز ظهر بجا آورد و نماز جمعه فضیلتش بیشتر است و اگر نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می کند و لازم نیست نماز ظهر بخواند.

کیفیّت انجام نماز جمعه

مسأله ۱۷۸۵. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیّت آن مانند نماز صبح می باشد با این تفاوت که در نماز جمعه، دو خطبه قبل از نماز لازم است و باید حمد و سوره آن، بنابر احتیاط واجب بلند خوانده شود.

نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است: قنوت اوّل قبل از رکوع رکعت اوّل و قنوت دوّم بعد از رکوع رکعت دوّم می باشد و نیز مستحب است امام جمعه در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند.

ص: ۵۰۴

شرایط واجب شدن نماز جمعه

اشاره

واجب شدن(۱) نماز جمعه چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر آن پرداخته می شود.

شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد

مسأله ۱۷۸۶. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می شود و وقت آن تنها اوائل عرفی ظهر است، پس هرگاه نماز جمعه از این وقت، به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد. (۲)

مسأله ۱۷۸۷. خواندن خطبه ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد؛ هرچند پایان خطبه ها موقع فرا رسیدن وقت باشد و بنابر احتیاط واجب، به نماز جمعه ای که خطبه هایش قبل از اذان ظهر شروع شده، نمی توان اکتفاء نمود؛ هرچند تنها خطبه اوّل قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

شرط دوم: تعداد حاضرین حدّاقل پنج نفر باشد

مسأله ۱۷۸۸. هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی شود.

شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد

مسأله ۱۷۸۹. شرایط امام جمعه همان شرایط امام جماعت است که قبلاً ذکر شد، با

۱- . واجب بودن در نماز جمعه در عصر غیبت و حضور امام علیه السّلام به معنایی است که در مسأله ۱۷۸۴ و ۱۷۹۶ ذکر شده است.
۲- . در مورد صدق اوائل ظهر عرفی، این نکته شایان توجه است که: اگر خطبه ها حداکثر ۴۰ دقیقه طول بکشد و سپس بلافاصله نماز جمعه جامع الشرایط خوانده شود کافی است و خواندن نماز ظهر لازم نمی باشد و چنانچه خطبه ها بیشتر از ۴۰ دقیقه تا حدود یک ساعت و ربع طول بکشد مورد احتیاط بود و بنابر احتیاط، لازم است نماز ظهر نیز خوانده شود و اگر خطبه ها بیشتر از حدود ۷۵ دقیقه طول بکشد ظاهراً کافی محسوب نمی شود و لازم است نماز ظهر خوانده شود و مکلّف در موارد تردید عرفی چنانچه مطابق این دستور العمل زمانی عمل نماید، کافی می باشد.

این تفاوت که امامت افراد غیر بالغ و زنان در نماز جمعه جایز نیست و بدون وجود چنین امامی نماز جمعه واجب نمی شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه

اشاره

برای آن که نماز جمعه صحیح انجام شود لازم است علاوه بر سه شرط قبل (شرائط واجب شدن نماز جمعه) شرایط دیگری نیز رعایت شود که در مسائل بعد ذکر می شود:

شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود

مسأله ۱۷۹۰. نماز جمعه به صورت فرادا صحیح نیست، ولی هر گاه مأموم قبل از رکوعِ رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد، می تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فرادا بخواند و در این حال، نماز جمعه اش صحیح است و اگر در رکوعِ رکعت دوّم، به امام برسد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورد.

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند

مسأله ۱۷۹۱. واجب است امام جمعه در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوّم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسأله ۱۷۹۲. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام ، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و امّا در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوا، عربی خواندن لازم نیست؛ ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند، احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

مسأله ۱۷۹۳. واجب است امام جمعه هنگام خطبه، ایستاده باشد، پس هر گاه خطبه

را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند.

شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسأله ۱۷۹۴. اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود – هرچند به تکبیره الاحرام باشد – اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود؛ ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری هم زمان یا مقدّم بر آن، در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر، واجب نخواهد بود

شایان ذکر است برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود، صحیح و جامع الشّرایط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسأله ۱۷۹۵. شرط صحیح بودن نماز جمعه آن است که شرایطی که در نماز جماعت معتبر است مثل نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام از مأموم و بقیه شرایط، در نماز جمعه نیز وجود داشته باشد.

احکام نماز جمعه

مسأله ۱۷۹۶. هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود، اگر برپا کننده اش امام علیه السّلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است (یعنی فرد مخیّر نیست که بین نماز جمعه یا نماز ظهر هر کدام را که خواست انتخاب کند بلکه لازم است در نماز جمعه شرکت نماید؛ به عبارت دیگر نماز جمعه در این زمان، واجب تعیینی است)؛ مگر مواردی که در مسأله بعد می آید و اما اگر برگزارکننده امام علیه السّلام یا نماینده خاص ایشان نباشد، مثل عصر غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف ، حضور و شرکت

در نماز جمعه واجب (تعیینی) نیست.

مسأله ۱۷۹۷. هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود و برپا کننده اش امام علیه السّلام یا نماینده خاصّ او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان دوم: بردگان سوم: مسافران؛ هرچند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده است چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محلّ نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علّت باران یا سرمای شدید و مانند آن، سخت و دشوار باشد.

مسأله ۱۷۹۸. زنان و مسافران می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و اگر نماز جمعه دارای شرایط باشد، نماز ظهر از آنان ساقط است؛ امّا به تنهایی (بدون شرکت مردان یا غیر مسافران) نمی توانند نماز جمعه تشکیل داده یا تکمیل کننده عدد لازم (پنج نفر) باشند. شایان ذکر است این حکم در مورد مسافری که وظیفه اش تمام باشد؛ بنابر احتیاط واجب است بنابراین مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۷۹۹. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه می باشد و امّا اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله ۱۸۰۰. گوش دادن به دو خطبه، بنابر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می فهمند، لازم است؛ ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

مسأله ۱۸۰۱. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه ها شرکت نکرده، خود را به اصلِ نماز جمعه برساند، نماز جمعه اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند.

مسأله ۱۸۰۲. بنا بر آن چه ذکر شد، نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه، واجب تعیینی نیست، بنابر این، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، نماز ظهر را بخواند.

ص: ۵۰۸

نماز آیات

اشاره

در اثر وقوع بعضی از پدیده های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلّف واجب می شود که آن را نماز آیات می نامند و این فصل اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد واجب شدن نماز آیات

مسأله ۱۸۰۳. نماز آیات که کیفیّت آن بعداً ذکر خواهد شد، در سه مورد واجب می شود:

اوّل: گرفتن خورشید (کُسوف). دوّم: گرفتن ماه (خُسوف)؛ هرچند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، بنابر احتیاط واجب، هرچند کسی هم نترسد.

امّا در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنابر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

مسأله ۱۸۰۴. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می شود، با یقین یا شهادت دو عادل یا هر راه معقولی که باعث اطمینان فرد شود، ثابت می گردد؛ بنابر این اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می دانند یقین یا

اطمینان پیـدا کند که خورشـید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشـید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

مسأله ۱۸۰۵. اگر برای مکلّف، از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یک مورد اتّفاق بیفتد، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۸۰۶. مواردی که نمـاز آیـات برای آنهـا واجب است، در هر مکـانی اتّفـاق بیفتـد و احساس شود، فقط مردم همان جا بایـد نماز آیات بخواننـد و بر مردم جاهـای دیگر که آیه را احساس ننموده انـد، واجب نمی شود؛ هرچنـد آن مکان های دیگر، متّصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

وقت نماز آیات

مسأله ۱۸۰۷. آغاز وقت نماز آیات برای خورشـید گرفتگی یا ماه گرفتگی، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته، ادامه دارد (هر چند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شـروع به باز شـدن کند)؛ ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشـید یا ماه به تأخیر انداخت؛ بنابراین فرد می تواند نمـاز آیـات را طـوری به جـا آورد که مقـداری از ابتـدای آن در وقت وقوع خورشـید گرفتگی یـا مـاه گرفتگی انجـام گردد و بقیّه آن پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسأله ۱۸۰۸. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشـید یا ماه شـروع به باز شـدن کند، نیّت ادا مانعی ندارد؛ ولی بعد از باز شدنِ تمام آن، نماز، قضاء می شود و باید آن را به نیّت نماز آیات قضاء بخواند.

مسأله ۱۸۰۹. اگر مـدّت گرفتن خورشـید یا ماه، به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز یا کمتر باشـد، بایـد فرد نماز آیات را به نیّت ادا بخواند و همچنین است اگر مدّت گرفتن

ص: ۵۱۰

آنها بیشتر باشد ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر، به آخر وقت آن مانده باشد که در این صورت، نماز آیات، باز هم باید به نیّت ادا خوانده شود.

مسأله ۱۸۱۰. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتّفاق می افتد و انسان بخواهد احتیاط کند (که این احتیاط در زلزله احتیاط واجب و در بقیه مستحب است)، اگر وقتشان وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و اگر وقت تنگ باشد، مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند طوری که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود و اگر خواندن نماز را به تأخیر بیاندازد تا زمان متّصل به آیه بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب است که آن را بعداً بدون نیّت ادا و قضاء بخواند.

کیفیّت خواندن نماز آیات

مسأله ۱۸۱۱. نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو صورت خوانده می شود:

صورت اوّل: بعد از از نیّت، تکبیره الاحرام بگوید و یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود و همین طور تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

صورت دوّم: بعد از نیّت و تکبیره الاحرام و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند؛ بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند؛ ولی بنابر احتیاط لازم، باید جمله کامل باشد. همچنین بنابر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنابر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» به تنهایی اکتفاء نکند و پس از خواندن آیه با ویژگی هایی که ذکر شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید.

به طور مثال فردی که می خواهد پس از حمد، سوره قدر را بخواند، چنین عمل می کند:

بعد از نیّت و تکبیره الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، می گوید:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ القَدْر».

سپس به رکوع رفته، بعد از آن می ایستد و می گوید: «وَ ما اَدْریٰکَ ما لَیْلَهُ القَدْر».

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع ایستاده و می گوید: «لَیْلَهُ القَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

باز به رکوع رفته، سر بر می دارد و می گوید: «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَالرّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِم مِنْ کُلِّ اَمْر».

سپس به رکوع رفته و می ایستد و می گوید: «سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الفَجْر».

و بعد از آن به رکوع پنجم می رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده نموده و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل به جا می آورد و بعد از سجده دوّم، تشهّد خوانده و نماز را سلام می دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مثال سوره توحید: اگر فرد بخواهد در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجّه به اینکه بنابر احتیاط واجب، نمی تواند به گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» در یک قسمت اکتفاء کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند؛ به گونه ای که هر بخش، یک جمله کامل باشد؛ مثل اینکه سوره را این طور تقسیم نماید: قسمت اول: «بسم اللّه الرحمن الرحیم قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ». قسمت دوم: «اَللّهُ الصَّمَدُ». قسمت سوم: «لَمْ یَلِد». قسمت چهارم: «وَ لَمْ یولَد». قسمت پنجم: «وَلَمْ یَکُن لَه کُفُواً اَحَد» و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند.

مسأله ۱۸۱۲. اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

احکام دیگر نماز آیات

مسأله ۱۸۱۳. جایز است نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را به جماعت بخوانند؛ ولی بنابر احتیاط واجب نماز طواف و آیات در غیر خوردشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسأله ۱۸۱۴. اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ امّا اگر به گمان یا اطمینان یا یقین رسید، به همان عمل می کند.

مسأله ۱۸۱۵. اگر نمازگزار در عدد رکوع ها شک کند بنا را بر کمتر می گذارد؛ مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او بعد از محلّ باشد، مثل اینکه هنگام گفتن «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یا در موقع رفتن به سمت سجده یا در سجده شک کند، در این موارد، به شک خود اعتنا نمی کند، امّا اگر در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۸۱۶. اگر در نماز آیات موارد سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیه ذکر شد عمل نماید و به طور کلی، احکام شک و سهوِ نمازهای یومیه در این نماز هم جاری است.

مسأله ۱۸۱۷. هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است،که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است و همچنین اگر اشتباهاً کم شود نماز باطل می باشد و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

مسأله ۱۸۱۸. مواردی که در نمازهای یومیه، واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می باشد؛ ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می شود، بهتر است رجاءً به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصَّلاة» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصَّلاة» وارد نشده است.

مسأله ۱۸۱۹. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط پیش از رکوع دهم، قنوت بخواند نیز کافی است.

مسأله ۱۸۲۰. اگر مکلّف بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد، واجب است آن را قضا نمایـد و فرق ندارد تمام خورشـید یا ماه گرفته باشد یا قسـمتی از آن و اگر تمام خورشـید یا ماه بگیرد و مکلّف از آن باخبر باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذزد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

مسأله ۱۸۲۱. اگر تمـام خورشـید یـا ماه گرفته باشـد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشـید یا ماه باخبر نشـده باشـد، بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد؛ ولی اگر بخشـی از ماه یا خورشـید گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشـید یا ماه باخبر نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضاء نماید.

مسأله ۱۸۲۲. اگر عدّه ای بگویند که خورشـید یا ماه گرفته است، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصـی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل دو عادل (که شهادت دهند) نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشـد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است حکم اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته، بعـد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۸۲۳. کسـی که قضای چنـد نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشـید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد، مثلاً برای خورشـید گرفتن و ماه گرفتن، نماز آیات بر او واجب شده و آن را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام یک از آنهاست.

مسأله ۱۸۲۴. همان طور که در مسأله (۱۸۱۰) ذکر شـد، مکلّف باید پس از وقوع زلزله فوراً نماز آیات را بخواند طوری که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود؛ اما اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیاندازد تا زمانِ متّصل به حادثه زلزله بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را

ص: ۵۱۴

بعداً بدون نیّت ادا و قضاء بخواند.

مسأله ۱۸۲۵. اگر مکلّف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و اگر انسان متوجّه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده ، در صورتی که زمان متّصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند هرچند احتیاط مستحب است که بعداً بدون نیّت ادا و قضاء آن را بخواند.

مسأله ۱۸۲۶. اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتّفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نمی باشد و قضای آن هم واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب است رجاءً بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضاء نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیّت اداء و قضاء بخواند.

مسأله ۱۸۲۷. اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۸۲۸. اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، آن را بشکند و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله ۱۸۲۹. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

نمازهای مستحبی

اشاره

نمازهـای مسـتحبّی زیاد است و آنها را نافله گوینـد و بین نمازهای مسـتحبّی، به خوانـدن نافله های شـبانه روزی سـفارش بیشتری شـده است و احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

نافله های شبانه روزی

اشاره

مسأله ۱۸۳۰. نافله های شبانه روزی در غیر روز جمعه، (۳۴) رکعت هستند که عبارتند از:

هشت رکعت نـافله ظهر، هشت رکعت نـافله عصـر، چهـار رکعت نـافله مغرب، دو رکعت نـافله عشـاء و یـازده رکعت نـافله شب (از این یـازده رکعت، هشت رکعت به نیّت نـافله شب، دو رکعت به نیّت نماز شـفع و یک رکعت به نیّت نماز وتر خوانـده می شود) و دو رکعت نافله صـبح می باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا، بنابر احتیاط واجب، باید نشسـته خوانده شود، یک رکعت حساب می شود؛ بنابر این مجموع رکعت های این نافله ها (۳۴) رکعت می باشد.

در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود و در کل بیست رکعت می شود.

شایان ذکر است غیر از نماز وتر بقیه نمازها، به صورت دو رکعتی خوانده می شود.

ص: ۵۱۶

وقت نافله های شبانه روز

۱. وقت نافله ظهر

مسأله ۱۸۳۱. نـافله نماز ظهر، قبل از نماز ظهر خوانـده می شود و وقت آن از اوّل ظهر است و تا موقعی که ممکن باشـد آن را قبل از نماز ظهر خوانـد، وقت آن ادامه دارد؛ ولی اگر شـخص، نافله ظهر را به تأخیر بینـدازد و این تأخیر تا موقعی باشـد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعـد از ظهر شـرعی پیدا می شود، به اندازه دو هفتم طول خود شاخص گردد، در این موقع، بهتر است نماز ظهر را قبل از نافله بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله، قبل از نماز ظهر، بهتر است.

۲. وقت نافله عصر

مسأله ۱۸۳۲. نافله عصـر قبل از نماز عصـر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد قبل از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد؛ ولی چنانچه شـخص نافله عصـر را به تأخیر بینـدازد و این تأخیر تا موقعی باشـد که آن مقـدار از طول سایه شاخص که بعـد از ظهر شـرعی پیدا می شود، به انـدازه چهـار هفتم طول خود شاخص گردد، در این موقع بهتر است که نماز عصـر را قبل از نافله بخوانـد؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز عصر بهتر است.

مسأله ۱۸۳۳. خوانـدن نافله ظهر و نافله عصـر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست؛ مگر آن که نمازگزار بداند بعد از اذان، هرچند به علّت عذر عرفی، نمی تواند آن ها را انجام دهد.

امّا در روز جمعه بهتر است از بیست رکعت نافله ظهر و عصـر، دو رکعت را هنگام ظهر و هیجـده رکعت را قبل از ظهر بخوانـد و از آن هیجده رکعت، بهتر است شـش رکعت آن اول روز هنگام گسترده شـدن نور خورشـید و شـش رکعت آن هنگام بالا آمدن خورشـید و شـش رکعت دیگر قبل از اذان ظهر خوانده شود.

۳. وقت نافله مغرب

مسأله ۱۸۳۴. وقت نـافله مغرب بعـد از تمام شـدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشـد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد؛ ولی اگر شـخص نـافله مغرب را تـا وقتی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب کردن آفتـاب در آسـمان پیـدا می شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدا نماز عشا را بخواند.

۴. وقت نافله عشاء

مسأله ۱۸۳۵. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۵. وقت نافله شب

مسأله ۱۸۳۶. اول وقت نافله شب، بنابر مشـهور، نصف شب است و این نظر هرچنـد مطابق با احتیاط مسـتحب و بهتر است، ولی بعیـد نیست که نصفِ شب، اوّل وقت فضـیلت نمـاز شب باشـد و امّـا اوّل وقت ادای آن، از اوّل شب آغـاز می شود، به این معنا که اگر بعـد از نماز عشا، نافله شب را انجـام دهـد، در وقت واقع شـده است و تا اذان صـبح (طلوع فجر) وقتش ادامه دارد؛ هر چنـد بهتر آن است نزدیک اذان صـبح خوانـده شود.

۶. وقت نافله صبح

مسأله ۱۸۳۷. نـافله صـبح پیش از نماز صـبح خوانـده می شود و وقت آن، بعـد از گذشـتن از وقت نماز شب به مقـدار انجام آن می باشـد و تا زمـانی که ممکن است آن را پیش از نمـاز صـبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شـخص، خوانـدن نافله صـبح را به تأخیر بینـدازد تا وقت فضیلت نماز صبح تنگ گردد، بهتر است در این موقع ابتدا نماز

صبح را بخواند.

احکام دیگر نافله های شبانه روزی

مسأله ۱۸۳۸. انسان می توانـد بعضـی از نافله های شـبانه روزی را بخوانـد و بعضـی را نخوانـد و در نماز شب می توانـد اکتفاء به خوانـدن سـه رکعت آخر، یعنی نماز شفع و وتر نماید؛ بلکه می تواند به خواندن وتر کتفاء کند و در نافله عصر نیز می تواند اکتفاء به خواندن چهار رکعت، بلکه دو رکعت آن نماید و امّا در مورد نافله ظهر و نافله مغرب، همچنین هشت رکعت اول نماز شب، چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله ۱۸۳۹. فردی که مسافر است، نباید نافله ظهر و عصـر را در سـفر بخواند؛ ولی نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد و امّا انجام سایر نافله ها مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی شود.

مسأله ۱۸۴۰. انسان می توانـد نافله شب را ساده و مانند سایر نمازهای مسـتحبّی به جا آورد هرچند این نافله، کیفیت کامل تر و با فضـیلت تری هم دارد که در کتاب های مفصل تر به آن پرداخته شده است.

سایر نمازهای مستحبی

اشاره

مسأله ۱۸۴۱. نمازهای مستحبی غیر از نافله های شبانه روزی چند دسته اند:

بعضی از آن ها در وقت خاصی مثل ماه رمضان، یا برای سبب خاصی مثل زیارت و یا به منظور رسیدن به امر به خصوصی (غایت خاصّی) مثل طلب باران مستحب می باشند.

و بعضـی دیگر از آن ها لازم نیست در وقت خاص یا برای سبب یا غایت خاص و معیّنی خوانـده شونـد و می توان آن را در هر وقتی و بـدون سبب یا غایت خاص و معیّنی به جا آورد که از این دسـته، برخی کیفیت خاصـی دارند، مثل نماز جعفر طیّار و بعضی دیگر کیفیّت به خصوص و معیّنی ندارند یعنی تنها دو رکعت نماز بدون دستور خاصی

در هر وقت و حتی بدون سبب خاص خوانده می شوند که به این گروه، نافله های ابتدائی می گویند.

در این بخش چند نمونه از نمازهای مستحبی خاص و معروف ذکر می شود:

نماز لیله الدفن (نماز وحشت)

مسأله ۱۸۴۲. سزاوار است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره مبارکه بقره)(۱) و در رکعت دوّم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلىٰ قَبْرِ فُلان»(۲) و به جای کلمه فلان اسم میّت را بگویند.

شایان ذکر است کیفیت دیگری نیز برای نماز وحشت نقل شده است که این طور می باشد: در رکعت اوّل بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُل هُوَ اللهُ اَحَد» و در رکعت دوم بعد از حمد ، ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابعَث ثَوابَها الی قَبرِ فُلان»(۳) و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

مسأله ۱۸۴۳. اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اوّل خواندن نماز وحشت، باید آن نماز را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و امّا در مورد کیفیت دوّم، ظاهر آن است که مستحب بودن آن اختصاص به اولین شب بعد ازفوت دارد.

مسأله ۱۸۴۴. نماز وحشت را در هر موقع از شب می توان خواند ولی بهتر است در

۱- . خواندن آیهالکرسی، تا آخر آیۀ ۲۵۷ (هم فیها خالدون)، بنابر احتیاط لازم است.

۲- . در بعضی از نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه (وَابعَث ثَوابَهُما اِلی قَبرِ فُلان) آمده است.

۳- . در بعضی از نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه (وَابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ ذلِکَ المَیِّتِ فُلان بنِ فُلان) آمده است.

اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود. (۱)

نماز غفیله

مسأله ۱۸۴۵. نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبّی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود، ولی خود این نماز از نافله های شبانه روزی به شمار نمی آید؛ هرچند می توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد به این صورت که فرد هر دو نماز را با هم نیّت کند و کیفیت خواندن نماز غفیله این گونه است که:

در رکعت اوّل، بعد از حمد، باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا النّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ فَنادیٰ فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجّیناهُ مِنَ الغَمّ وَکَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ».

و در رکعت دوّم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَیَعْلَمُ ما فِی الْبَرّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلّا یعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ» و در قنوت بگویند: «اللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیْبِ الَّتی لا یعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا» و به جای کلمه کذا و کذا، حاجت های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند و بعد بگویند: «اللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَالقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَاَسْأَلُکَ بِحَقّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی».

نماز اوّل ماه

مسأله ۱۸۴۶. از جمله نمازهای مستحبّی خواندن دو رکعت نماز، در روز اوّل هر ماه قمری می باشد که آن را نماز اوّل ماه می نامند، کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اوّل این نماز، بعد از حمد، سی مرتبه سوره (قل هو اللّه احد) و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه سوره (انا انزلناه فی لیله القدر) بخواند و بعد از نماز به

ص: ۵۲۱

۱- . منظور، شب اوّل دفن در مورد کیفیّت اول نماز وحشت و شب اوّل فوت، در مورد کیفیّت دوّم آن است.

مقدار توانایی صدقه بدهد و خواندن این نماز در هر وقت از روز اوّل ماه جایز است. همچنین بعد از این نماز، خواندن این آیات مستحب شمرده شده است:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَما مِنْ دابَّهٍ فِی الْاَرْضِ إلّا عَلَی اللّهِ رِزْقُها وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فی کِتابٍ مُبینٍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَإنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لهُ إلّا هُوَ وَإنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِه یُصیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَهُوَ الغَفورُ الرَّحیمُ(۱) بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم سَیَجْعَلُ اللّهُ بَعدَ عُسْرٍ یُسْراً ماشاءَاللّهُ لاقُوَّهَ إلّا بِاللّهِ حَسْبُنا اللّهُ ونِعْمَ الوَکیلُ وَاُفَوِّضُ أمْری إلَی اللّهِ إنَّ اللّهَ بَصیرٌ بالعبادِ لا إلهَ إلّا أنْتَ سُبْحانَکَ إنّی کنْتُ مِنَ الظّالمینَ رَبِّ إنّی لِما أنْزَلْتَ إلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَأنْتَ خَیْرُ الوارِثینَ».

احکام نمازهای مستحبی

اشاره

مسأله ۱۸۴۷. نمازهای مستحبّی، چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را می توان نشسته خواند؛ هرچند بتوان آن ها را ایستاده به جا آورد و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر بخواهد هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنابر احتیاط واجب، بار دوّم را به نیّت رجاء انجام دهد؛ مثلاً نافله مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است، رجاءً چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می شود.

مسأله ۱۸۴۸. بهتر است فرد نمازهای مستحبّی چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند به جز نافله عشا (وُتَیْرِه) که بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسأله ۱۸۴۹. نمازهای مستحبّی را در حال اضطرار و عدم توانایی، می توان خوابیده به پهلوی راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفه فرد) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سر انجام می شود و امّا در حال اختیار، جواز آن محلّ اشکال

۱- . در بعضی از نسخه ها، بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه ۱۰۴ سوره یونس، آیه ۱۷ سوره انعام آمده است: «وَ اِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَه اِلّا هُوَ وَاِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».

است؛ ولی انجامش به عنوان رجاء اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۵۰. در نماز مستحبّی (غیر از نافله عشا) جایز است یک رکعت آن را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد؛ بلکه جایز است بعضی از یک رکعت را ایستاده و بعضی از آن را نشسته انجام دهد.

مسأله ۱۸۵۱. هر گاه نماز مستحبّی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد، سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده حساب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

مسأله ۱۸۵۲. نماز مستحبّی را می توان در حال راه رفتن خواند؛ همچنین می شود نماز مستحبّی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد و در این دو صورت استقرار بدن در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می نماید.

شایان ذکر است برای خواندن نماز مستحبّی در غیر این صورت (راه رفتن و سواری) بنابر احتیاط واجب باید قبله رعایت بشود.

مسأله ۱۸۵۳. نمازهایی را که در زمان حضور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف واجب است مثل نماز عید فطر و عید قربان، رعایت قبله در آن لازم است؛ هرچند در زمان حاضر مستحب حساب شوند و امّا آنچه از نمازهای مستحبّی که به سبب نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسأله ۱۸۵۴. خواندن نماز مستحبّی در خانه کعبه و بر بام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسأله ۱۸۵۵. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را با تیمم (طبق وظیفه اش) بخواند.

مسأله ۱۸۵۶. بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز وحشت (لیله الدفن) که بعد از حمد، سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان

سوره را بخواند و امّا در نمازهای مستحبّی که بعد از حمد سوره خاصّی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در بین خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیّه سوره را نخواند و به رکوع برود، هرچند آن نماز به سبب نذر کردن بر فرد واجب شده باشد؛ همچنین خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبّی جایز است.

مسأله ۱۸۵۷. کسی که نماز قضاء دارد، می تواند نماز مستحبّی بخواند؛ ولی تأخیر در خواندن نماز قضای واجب، به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهل انگاری در انجام آن محسوب گردد، جایز نیست.

مسأله ۱۸۵۸. شکستن نماز مستحبّی جایز است؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار آن را در حال اختیار نشکند.

زیاد و کم کردن اجزاء در نماز مستحبّی

مسأله ۱۸۵۹. اگر نمازگزار در نماز مستحبّی، رکنی را سهواً ترک نماید و وقتی متوجّه شود که شرعاً نمی تواند برگردد و آن رکن را به جا آورد، نمازش باطل می شود(۱) ، به عنوان مثال اگر در نافله مغرب هنگام خواندن تشهّد یا بعد از سلام نماز متوجّه شود که دو سجده رکعت اول را انجام نداده است، نمازش باطل است.

مسأله ۱۸۶۰. اگر در نماز مستحبّی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی شود به عنوان مثال اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی شود.

مسأله ۱۸۶۱. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبّی را باطل نمی کند.

به طور مثال اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و

۱- . نماز مستحبّی از جهت زمانی که فرد در آن، می تواند برگردد و رکنی را که سهواً ترک کرده به جا آورد، با نماز واجب متفاوت است که توضیح آن در مسأله (۱۸۶۱) ذکر شده است.

سوره) را نخوانده یا اینکه مثلاً در نماز اوّل ماه، به جای سی بار سوره قدر، یک بار توحید را خوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال، زیادی رکوع، نافله را باطل نمی کند. همچنین اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و رکوع را بجا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی کند.

شایان ذکر است اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده، باعث زیاد شدن رکعت باشد، این حکم جاری نمی شود؛ مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، نمی تواند برگردد؛ زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است، موجب زیادی رکعت در نماز می شود.

شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی

مسأله ۱۸۶۲. اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله شبانه روزی وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شک کند که نماز را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۸۶۳. اگر در شماره رکعت های نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در نماز وتر در تعداد رکعت ها شک کند احتیاط آن است که آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۸۶۴. بنابر احتیاط واجب، حکم گمان در نمازهای مستحبّی نسبت به رکعات، مثل حکم یقین است، به این معنا که نمازگزار مخیّر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد بلکه بنابر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند؛ مگر آنکه عمل نمودن

بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد.

مسأله ۱۸۶۵. اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است. مثلاً اگر نمازگزار در نماز غفیله گمان دارد که سه رکعت خوانـده، ولی احتمال عقلایی هم می دهـد که دو رکعت خوانده باشد، بنا می گذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۸۶۶. شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبّی، مانند نماز واجب است؛ بنابر این اگر هنگام شک یا گمان، از محل آن نگذشته باشد، آن جزء را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتناء نکند.

مسأله ۱۸۶۷. اگر در نمـاز نافله کاری کنـد که برای آن در نماز واجب، سـجده سـهو واجب می شود، یا یک سـجده را فراموش نمایـد و وارد جزئی شود که شرعاً نمی تواند برگردد و آن را به جا آورد، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

مسأله ۱۸۶۸. اگر فرد در نماز مسـتحبّی ذکر واجب رکوع یا سـجده را فراموش کند و بعد از سـر برداشـتن از رکوع یا سجده یادش بیاید، نباید برگردد بلکه نماز را ادامه دهد و لازم نیست سجده سهو انجام دهد.

ص: ۵۲۶

نماز عید فطر و قربان

اشاره

مسأله ۱۸۶۹. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السّلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السّلام غائب هستند، مستحب می باشد و می توان آن را با جماعت یا فرادی خواند.

وقت نماز عید فطر وقربان

مسأله ۱۸۷۰. وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۸۷۱. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیّت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۸۷۲. نماز عید فطر وقربان دو رکعت است؛ به این صورت که بعد از تکبیره الاحرام در اوّل نماز و خواندن حمد و سوره در هر رکعت، چند تکبیر گفته می شود و در بین تکبیرها قنوت خوانده می شود. تعداد لازم این تکبیرها و قنوت ها در هر رکعت بنابر احتیاط واجب، سه تکبیر و دو قنوت در بین آن هاست و بعد از تکبیر سوم بنابر احتیاط واجب تکبیر دیگری قبل از رکوع گفته می شود. بنابراین تعداد تکبیرها در

مجموع هر رکعت چهار تکبیر می باشد؛ هرچند بهتر است در رکعت اول پنج تکبیر و چهار قنوت در بین آنها و در رکعت دوّم، چهار تکبیر و سه قنوت در بین آن ها گفته شود که در این صورت هم علاوه بر این تکبیرها وقنوت ها، تکبیر دیگری قبل از رکوع بنابر احتیاط، لازم می باشد.

شایان ذکر است بقیّه نماز یعنی رکوع و دو سجده و تشهد وسلام مثل سایر نمازهای دو رکعتی انجام می شود.

مسأله ۱۸۷۳. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللّهُمَّ اَهْلَ الکِبْرِیاءِ وَالعَظَمهِ، وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمهِ، وَاَهْلَ التَّقْویٰ وَالمَغْفِرَهِ، اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذَا الیَوْم، الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِین عِیداً، وَلِمُحَمَّدٍ صلَّی اللهُ علیه و آله و سَلَّمَ ذُخْراً وَمَزِیداً، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلیْهِمْ، اللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ». (۱)

مسأله ۱۸۷۴. اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند و محلّ بجا آوردن آن بگذرد، لازم است بعد از نماز آن را بجا آورد و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیّه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۸۷۵. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرها یا قنوت های نماز عید شک نماید، در صورتی که محلّ آنها گذشته است به شک خود اعتنا نمی کند؛ امّا اگر در محلّ است، بنابر کمتر می گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرها یا قنوت ها را اضافه گفته، نمازش باطل نمی شود.

احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۸۷۶. در زمان غایب بودن امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف ، اگر نماز عید فطر و قربان به

۱- . در بعضی از نسخه ها به جای «الصّالِحون» دوّم، «المُخلَصونَ» یا «المُخلِصونَ» آمده است.

جماعت به جا آورده شـده، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه خوانده شود و کیفیّت خواندن این دو خطبه، همانند خطبه نماز جمعه بوده و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشـیند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید و خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأموم در هنگام خطبه ها واجب نمی باشد.

مسأله ۱۸۷۷. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره سایر ذکر های نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۸۷۸. اگر مأموم موقعی برسـد که امام تعـدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که بـا امـام نگفته، خودش بگویـد و به رکوع برسـد و اگر در هر قنوت یک بار «سـبحان اللّه» یا «الحمـد للّه» یاماننـد آن بگویـد کافی است و اگر فرصت نباشد، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نباشد، کافی است از امام متابعت و پیروی کند و به رکوع برود.

مسأله ۱۸۷۹. اگر فرد در نمـاز عیـد موقعی برسـد که امـام در رکوع است، می توانـد نیّت کنـد و تکبیر اوّل نمـاز و تکبیر رکوع را بگویـد و به رکوع رود.

مستحبات نماز عید فطر و قربان

فقهاء عظام رضوان اللّه تعالی علیهم مواردی را در نماز عید فطر و قربان مستحب شمرده اند که در ادامه ذکرمی شود.

مسأله ۱۸۸۰. نماز عید سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است در رکعت اوّل آن، سوره شمس و در رکعت دوّم، سوره غاشیه را بخوانند، یا در رکعت اوّل، سوره اعلی و در رکعت دوّم، سوره شمس خوانده شود.

مسأله ۱۸۸۱. مستحب است نماز عید در صحرا خوانده شود؛ ولی در مکّه خواندن آن در مسجد الحرام، مستحب است.

مسأله ۱۸۸۲. مستحب است افراد، پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش ازنماز غسل کنند

و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۸۸۳. مستحب است فرد در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند کند و حمد و سوره را بلند بخواند، چه اینکه نمازگزار امام جماعت باشد و چه فرادا نماز بخواند.

مسأله ۱۸۸۴. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ اَكْبَرُ، لا اِلهَ إلَّا اللّهُ وَاللّهُ أَكْبَرُ، اللّه اَكْبَرُ وَلِلّهِ الحَمْدُ، اللّهُ اَكْبَرُ عَلى ما هَدانا».

مسأله ۱۸۸۵. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آنها نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجّه است - تکبیرهائی را که در مسأله پیش ذکر شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللّهُ اَكْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهيمَةِ الأنْعامِ، وَالحَمْدُ للّه عَلى ما أَبْلانا». ولی اگر عید قربان را در مِنی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۸۸۶. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

ص: ۵۳۰

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)

اشاره

مسأله ۱۸۸۷. بعـد از مرگ انسان، می شود نماز و عبادت های دیگری را که او در زمان حیاتش به جا نیاورده، شـخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می گویند و عمل او را «نیابت» می نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می شود «مَنوبٌ عَنْه» نامیده می شود.

همچنان که نیابت تبرّعی (به طور مجانی) صحیح است، نیابت با اجاره یا جُعاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح می باشد؛ بنابراین بعد از وفات انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زنـدگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد که به چنین نماز یا عبادتی، نماز استیجاری یا عبادت استیجاری گفته می شود.

مسأله ۱۸۸۸. نیابت از اموات در واجبات و مستحبّات جایز است و امّا نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست؛ هرچند فرد مورد نیابت، عاجز از انجام عمل باشد؛ مگر در حجّ، به تفصیلی که در فصل حجّ، احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد.

نیابت از افراد زنده در بعضـی از مسـتحبّات عبادی، مثل حجّ و عمره و طواف از طرف کسـی که در شـهر مکّه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السّلام

و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می شود جایز است؛ بلکه نیابت از افراد زنده در همه مستحبّات – رجاءً و بدون قصد ورود – جایز می باشد.

در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است، فرقی نیست که نیابت، تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعاله یا مانند آن باشد؛ بنابراین انسان می تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبّی مثل حجّ و عمره و زیارت از طرف زندگان در مقابل دریافت اجرت، اجیر شود.

مسأله ۱۸۸۹. اهداء ثواب عمل در مستحبّات و واجبات جایز است و انسان می تواند کار مستحبّی یا واجب را برای خودش انجام دهد، سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. شایان ذکر است اهداء ثواب موجب نمی شود واجباتی که بر عهده مردگان یا زندگان بوده، از عهده و ذمّه آنان ساقط شود.

شرایط اکتفاء به نیابت در نماز قضاء

اشاره

مسأله ۱۸۹۰. برای اینکه نماز قضائی که به صورتی نیابتی خوانده می شود، از عهده و ذمّه فردی که نماز قضا داشته ساقط شود و بتوان به آن اکتفاء کرد، چند امر شرط است:

شرط اوّل، دوّم و سوّم: نایب عاقل، شیعه دوازده امامی و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد

مسأله ۱۸۹۱. نیابت فرد نابالغ ممیّز، تنها در بعضی از موارد وصیّت و آن هم با شرایط خاصی صحیح می باشد.

شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسأله ۱۸۹۲. در صورتی می توان به عمل نایب اکتفاء نمود که وی قصد نیابت داشته و عمل را به قصد فارغ و پاک شدن ذمّه منوب عنه (مثلاً میّت) انجام دهد. بنابر این اگر تنها عمل را انجام داده و ثوابش را به فرد مورد نظر هدیه کند، کافی در

نیابت نیست.

شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را – هرچند اجمالاً – معیّن نماید

مسأله ۱۸۹۳. برای تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او را بداند؛ بلکه مثلًا اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میّت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسّط نایب داشته باشد

مسأله ۱۸۹۴. اگرنایب خبر دهد که نماز را از طرف منوب عنه (مثلاًـ میت) بجا آورده است، امّا نایب گیرنده اطمینان به انجام عمل نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به گفته او اکتفاء کند.

شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

مسأله ۱۸۹۵. ذمّه منوب عنه (مثلًا میّت) وقتی بریء و پاک می شود که نایب، عمل را به طور صحیح انجام دهد.

مسأله ۱۸۹۶. کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۸۹۷. هرگاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده،ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می تواند بنای بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

مسأله ۱۸۹۸. کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر اجتهادی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند، یا آنکه عمل به احتیاط کند (در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند) یا اگر مجتهد نیست و نمی خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او

صحیح است، انجام دهد و در این حکم فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعاله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور مجّانی باشد.

مسأله ۱۸۹۹. اگر با اجیر قید کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، طوری که اجیر کننده تنها همان کیفیّت خاص از عمل را می خواهد و یا بدون آنکه قید کنند، معلوم است که تنها کیفیّت خاصی از عمل را از او می خواهند، اجیر باید عمل را همان طور به جا آورد؛ مگر اینکه یقین به باطل بودن عمل به آن صورت داشته باشد که در این صورت، اجاره باطل می باشد و اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند، باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت و ولیّ او (در صورتی که انجام نماز، وظیفه ولی مثل پسر بزرگتر باشد) هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است، به همان عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

مسأله ۱۹۰۰. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که معمول است به جا آورد؛ مگر آنکه نشانه ای باشد که بفهماند منظور مستأجر، بیش از مقدار واجب نماز نیست یا آنکه منظور، انجام همه مستحبّات معمول نمازهای یومیّه نیست ؛ بلکه منظور، تعداد معیّنی از مستحبات است.

شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسأله ۱۹۰۱. اگر فردی که از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان است، حتّی به صورت مجّانی و بدون اجرت، به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد، بازهم بنا براحتیاط واجب نمی توان به عمل او اکتفاء کرد؛ بنابراین به طور مثال نیابت کسی که به علّت عذری، باتیمم یا نشسته یا با بدن یا لباس نجس نماز می خواند یا توانایی اصلاح حمد و سوره اش را ندارد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛ ولی نیابت و

اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است و با چنین وضو یا غسلی نماز می خواند، اشکال ندارد.

احکام دیگر نیابت

مسأله ۱۹۰۲. مرد می تواند برای زن و زن نیز می تواند برای مرد، در خواندن نماز قضاء، نایب شود و نایب، در بلند یا آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد که نایب، اجیر شده باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

مسأله ۱۹۰۳. در قضـای نمازهای میّت، رعایت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد؛ مثل نماز ظهر و عصـر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب همچنان که قبلاً گـذشت؛ ولی اگر او را اجیر کرده باشـند که طبق فتوای مرجع میّت، یا ولیّ او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسأله ۱۹۰۴. اگر انسان چنـد نفر را برای خوانـدن نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله (۱۶۵۲) گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصـر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب که در این صورت، چنـانچه قرار باشـد نمـاز ظهر را یـک اجیر و نمـاز عصـرِ همـان روز را اجیر دیگری به جـا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشای همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید تا ترتیب رعایت شود.

مسأله ۱۹۰۵. اگر کسـی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می داننـد به جا نیاورده، دیگری را اجیر نماینـد و نیز اگر احتمال می دهنـد که آنها را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب بایـد دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسأله ۱۹۰۶. اگر فردی شخصـی را برای نمازهـای قضـای میّت اجیر کنـد، چنـانچه اجیر پیش از تمـام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد:

الف. اگر اجیرکننده قید کرده باشد که تمام نمازها را خود اجیر بخواند طوری که اجیر کننده تنها نمازی که خود اجیر بخواند را از او خواسته، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجیرکننده بین دو کار مخیّر است: یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نکند و مقداری از اجرت قراردادی را که در برابر نمازهای باقیمانده قرار می گیرد، پس بگیرد و یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجره المثل(۱) را کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ب. در صورتی که اجاره کننده شرط کرده باشد که تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند طوری که اجیر کننده دو چیز را از اجیر خواسته است یکی انجام نمازها و دیگری آن که خود اجیر آن ها را بخواند، اجیرکننده می تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد.

ج. اگر اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند، باید ورثه اش از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند امّا اگر میّت مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و ذمّه میّت از عمل یا مال فارغ و پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۰۷. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد، بعد از عمل به حکمی که در مسأله قبل ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که میّت وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضا کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغِ عاقل، از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال میّت را به مصرف نماز او برسانند.

۱- . منظور از اجرت المثل، ارزش کار در نزد عرف است.

چند مسأله مستحدثه درباره وقت نماز

مسأله اوّل. اگر مکلّف در شهر خود نماز صبح را بخواند و سپس با هواپیما یا وسیله نقلیّه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد، در همه این موارد، دوباره خواندن نماز، واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب می باشد.

مسأله دوّم. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت، باقی باشد - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد مافی الذّمّه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله سوّم. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدّتی به گردِ زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیّت قربت مطلقه به جا آورد؛ امّا روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

ص: ۵۳۷

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و ظهر و غروب خواهد داشت، احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر ظهر، نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشا را، به جا آورد.

و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیّت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان ظهر و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله، روشن می شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، امّا اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود.

مسأله چهارم. اگر مکلّف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را به جا آورد - بنابر احتیاط واجب - نمازش در هواپیما صحیح نیست. اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به خود قبله توجّه کند، باید سعی کند کمتر از (۹۰) درجه از قبله منحرف شود.

ص: ۵۳۸

و اگر جهت قبله را ندانـد، باید سعی نماید تا آن را مشـخّص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجّت شـرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیـدا کنـد، می توانـد طبق گمان خود عمل نمایـد و اگر نتوانـد گمان بـدست آورد، کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، به جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است آنچه بیان شـد در موردی است که بتواند در صورت شـناخت قبله رو به قبله باشد و در مواردی که توانایی رعایت قبله تا آخر وقت نماز را جز در تکبیرهالاحرام نـدارد، باید تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصـلًا نتواند قبله را رعایت نماید، شـرط لزوم روبه قبله بودن ساقط می شود و لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله پنجم. جـایز است انسان قبل از وقت نماز، با اختیار خود، به وسـیله هواپیما مسافرت کنـد، هرچنـد بدانـد در هواپیما ناچار به نماز بـدون رعایت شرط رو به قبله بودن و استقرار خواهد شد.

مسأله شـشم. اگر مکلّف در جـایی باشـد که روز آن شـش ماه و شب آن شـش ماه باشـد، در مورد نماز – بنابر احتیاط واجب – بایـد ملاحظه نزدیکترین مکـانی کنـد که هر بیست و چهـار سـاعت یـک شـبانه روز دارد و به نیّت قربت مطلقه نمازهای پنـج گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

و اگر مکلّف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا بر عکس باشد، باید نماز را در وقت های نماز همان مکان بجا آورد.

روزه

اشاره

مسأله ۱۹۰۸. روزه آن است که انسان برای تذلّل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال، از اذان صبح تا مغرب، از نُه موردی که بعداً گفته می شود، خودداری نماید و در مورد تشخیص مغرب (برای پایان روزه) همان توضیحی که در وقت مغرب در مورد نماز مغرب ذکر شد، جاری می باشد.

شرایط واجب شدن روزه

اشاره

مسأله ۱۹۰۹. بر هر انسانی واجب است در صورتی که شرایط زیر وجود داشته باشد ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

شرط اوّل و دوّم: بالغ و عاقل باشد

مسأله ۱۹۱۰. روزه بر فردی واجب است که بالغ و عاقل باشد واگر بچه نابالغ قبل از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست؛ ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

شرط سوّم: بیهوش نباشد

مسأله ۱۹۱۱. اگر فرد بیهوش شود و به این دلیل نتواند نیّت معتبر در روزه را داشته

باشـد، روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صـبح نیّت روزه نداشـته، سـپس بیهوش شـده و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بر وی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۱۹۱۲. اگر فرد پیش از اذان صـبح نیّت روزه کنـد، سـپس بـدون اختیار بیهوش شود و در بین روز به هوش آیـد، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛ امّا در مورد بیهوشی که مقدّمات آن اختیاری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختیار دکترِ بیهوشی قرار می دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم بجا آورد.

شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۱۹۱۳. بر زنی که حائض یا نفساء است روزه واجب نیست هرچنـد حیض یا نفاس در قسـمتی از روز باشـد و بعـد از برطرف شـدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

شرط پنجم و ششم وهفتم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده یا منع شرعی دیگری نداشته باشد

افرادی که این شرط ها شامل آن ها می شود، چند دسته هستند:

الف. فردی که روزه برای خودش ضرر، یا سختی فوق العاده ای دارد که معمولاً قابل تحمّل نیست.

مسأله ۱۹۱۴. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد (ضرری که معمولاً تحمّل نمی شود) یا اینکه چنین ضرری را احتمال بدهد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر افراد عاقل بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد؛ بلکه اگر آن ضـرر مـوجب هلاـکت و مرگ یـا جنـایت بر نفس – مثـل نقص عضو – شود، روزه گرفتن برای او حرام است و در واجب نبودن روزه فرقی نیست که روزه موجب پیدایش بیماری و ضرر قابل توجّه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

شایان ذکر است دخترانی که تازه به سنّ بلوغ رسیده اند و نیز افراد دیگر، چنانچه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای آنان ضرر قابل توجّه دارد و موجب مریض شدن آنان می شود یا می ترسند مریض شوند، احکام مریض در مورد آنان جاری می شود؛ امّا اگر روزه گرفتن برای آنان ضرر ندارد، ولی مثلاً به علّت طولانی بودن روز یا شدّت گرما، تمام کردن روزه برای آنان سختی فوق العاده ای دارد که معمولاً چنین سختی قابل تحمّل نیست، باید به قصد قربت مطلقه(۱) روزه بگیرند و هنگامی که به علّت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان بر آنان فوق العاده سخت شد، می توانند آب بیاشامند یا غذا بخورند؛ ولی بنابر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفاء نمایند و در بقیّه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند پرهیز نمایند؛ هرچند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه آنان، باطل می شود.

و اگر آنان می توانند با استفاده از راه های معمول برای تقویت، مثل سحری مُقوّی خوردن یا کاهش فعالیت بدنی در طی روز یا استراحت بیشتر بدون داشتن ضرر و سختی فوق العاده روزه ماه مبارک رمضان را بگیرند، این کار لازم است.

مسأله ۱۹۱۵. کسی که می داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجّهی ندارد، هرچند پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد یا احتمال معقول می دهد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد، هرچند پزشک بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید؛ بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حدّ حرام باشد، واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام، فرد می تواند رجاءً روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجّه نداشته، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۹۱۶. اگر فرد بیمار در بین روز ماه رمضان قبل از اذان ظهر، خوب شود و تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز بر

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی اللّه باشد.

او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسأله ۱۹۱۷. ضررهای خفیف و مختصر، باعث نمی شود افطار روزه جایز شود و با وجود این گونه ضررها روزه بر فرد واجب است؛ بنابراین اگر روزه باعث می شود مختصری تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنش افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنش نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار معمول گردد، به گونه ای که یکی دو ساعت بعد از افطار این موارد به کلّی برطرف گردد و نیز سایر ضررهای خفیفِ مانند این ها، که افراد عاقل از آن پرهیز نمی کنند و عرف مردم معمولاً آن را تحمّل می نمایند، چنین مواردی عذر شرعی محسوب نشده و روزه بر این افراد واجب است.

مسأله ۱۹۱۸. اگر روزه، بر جان فردی که می خواهد روزه بگیرد ضرری ندارد، امّا وی می ترسد ضرر قابل توجّهی به آبرو یا مالش برسد و برای پیشگیری از آن، راه معقولی جز ترک روزه و افطار آن نداشته باشد، روزه بر او واجب نیست.

ب. پیرمرد و پیر زنی که روزه گرفتن به علّت پیری، برای آنان ممکن نیست یا سختی فوق العاده دارد.

ج. کسی که به بیماری عطش مبتلا است یعنی زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او سختی فوق العاده دارد.

د. زن حامله ای که به خاطر حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه اش ضرر دارد.

ه. زن شیردهی که به علّت شیر دادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر دارد.

توضیح احکام این چهار گروه (ب، ج، د، ه)، در فصل کفّاره ها ذکر می شود.

و. فردی که روزه گرفتن او باعث از بین رفتن واجب دیگری می شود.

مسأله ۱۹۱۹. اگر روزه گرفتن فرد، باعث از بین رفتن واجبی که از نظر اهمّیت، مساوی با روزه یا مهم تر از آن باشد و برای پیشگیری از آن، راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد، روزه بر او واجب نیست؛ مثل آنکه بترسد با روزه گرفتن او، ضرر قابل توجّهی بر جان یا آبرو یا مال فرد دیگری که حفظ جان یا آبرو یا مال آن فرد بر وی شرعاً واجب می باشد، برسد و برای پیشگیری از آن راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد.

شرط هشتم: مسافر نباشد

مسأله ۱۹۲۰. مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد.

شایـان ذکر است مکـان های تخییر، همان طور که در بحث نماز مسافر ذکر شـد، اختصاص به نماز دارد و در روزه جاری نیست و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در فصل احکام روزه مسافر ذکر می شود.

شرایط صحیح بودن روزه

اشاره

برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صـحیح باشد و نیاز به قضا – چه قضای حقیقی و چه قضا به علّت عقوبت – نداشته باشد، باید انسان دارای شرایط زیر باشد که آنها را شرایط صحّت روزه می نامند:

شرط اول: مسلمان باشد

مسأله ۱۹۲۱. روزه از فرد کافر صـحیح نیست؛ البتّه اگر شـخص کافری در روز ماه رمضان، مسـلمان شود و از اذان صـبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به قصد ما فی الذّمّه تا آخر روز امساک کند (یعنی مبطلات روزه را مرتکب نشود) و اگر امساک نکرد، آن روز را قضاء نماید.

شرط دوّم و سوّم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد

مسأله ۱۹۲۲. روزه از فرد دیـوانه یـا مست یـا بیهـوش در صـورتی که این امـور بـاعث شود نیّت معتـبر در روزه به درسـتی از وی انجـام نگیرد، صحیـح نمی باشـد؛ ولی اگر فرد، پیش از اذان صـبح نیّت روزه کند سـپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمـام کنـد و قضـای آن را هـم به جـا آورد و حکم فردی که قبـل از اذان، نیّت روزه کرده سـپس بیهـوش شـده و در بین روز عارضه وی برطرف شده است،

در مسأله (۱۹۱۲) ذکر شد.

شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۱۹۲۳. روزه زنی که حائض یا نفساء است صحیح نمی باشد، هرچند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد؛ بنابراین زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان، مثلاً هنگام طلوع آفتاب، از حیض یا نفاس پاک شده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد. همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده، حائض یا نفساء شده باشد، روزه آن روز وی باطل است.

مسأله ۱۹۲۴. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به علّت استعمال آن، عادت نشود، روزه اش صحیح است.

شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۱۹۲۵. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد که معمولاً قابل تحمّل نیست و عقلاء از آن پرهیز می نمایند، صحیح نمی باشد؛ هرچند به حدّ ضرر حرام مثل مرگ یا نقص عضو نرسد و همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد ضررهای غیرحرام، اگر فرد رجاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجّهی نداشته، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۹۲۶. کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجّهی داشته، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد هرچند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسأله ۱۹۲۷. اگر فردی با اعتقاد به ضرر یا ترس ضرر روزه بگیرد، روزه اش باطل است، مگر آنکه بعداً معلوم شود که روزه برای وی ضرر نداشته و هنگام روزه قصد قربت از او حاصل شده باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسأله ۱۹۲۸. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند،

روزه اش صـحیح نیست و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، روزه اش صحیح می باشد.

شرط هشتم: نیّت صحیح داشته باشد

اشاره

احکام مربوط به نیّت روزه در مسائل ذیل به طور مفصّل ذکر می شود:

احکام نیّت روزه

اشاره

مسأله ۱۹۲۹. فردی که روزه می گیرد بایـد آن را به قصـد قربت انجام دهد و در قصد خویش اخلاص را رعایت کند. بنابراین اگر فرد از روی ریا روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۹۳۰. لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذارنـد، یا مثلاً بگویـد فردا را روزه می گیرم؛ بلکه همین قدر که قصد داشـته باشـد برای تذلّل و اظهار بندگی در پیشگاه خدواند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد، کافی است.

مسأله ۱۹۳۱. اگر فرد قبل از اذان صـبح نیّت روزه کنـد و بخوابـد و بعـد از مغرب بیـدار شود، روزه اش صـحیح است؛ بنابراین خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد در صورتی که فرد قبل از آن، نیّت روزه داشته، اشکالی به روزه وارد نمی کند.

احکام نیّت روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۱۹۳۲. انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند.

مسأله ۱۹۳۳. آخرین وقت نیّت روزه مـاه رمضـان برای شخصـی که توجّه به مـاه رمضان بودن و روزه آن دارد، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است؛ به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساك او همراه با قصد روزه باشد و نیّت را از

این زمان تأخیر نیندازد. (۱)

مسأله **۱۹۳۴.** کسی که قبل از اذان صبح در روزه ماه رمضان، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بیدارشود و نیّت کند، روزه او صحیح می باشد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیّه روز را به قصد قربت مطلقه(۲) امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسأله **۱۹۳۵.** اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر ماه رمضان کند - حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده باشد - روزه ماه رمضان حساب نمی شود، ولی اگر چنین نیتی را به دلیل ندانستن یا فراموشی انجام داده باشد، روزه ماه رمضان حساب شده و کافی می باشد.

مسأله **۱۹۳۶.** اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و قبل از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی ، باید بنابر احتیاط واجب تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد و لازم است بعد از ماه رمضان هم، آن روزه را قضاء نماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجّه شود که ماه رمضان است و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، رجاءً نیّت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید و امّا اگر قبل از ظهر متوجّه شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت روزه کند و روزه اش صحیح است.

مسأله **۱۹۳۷.** انسان لازم نیست در نیّت خود معیّن کند که کدام روز از ماه رمضان را روزه می گیرد و در صورتی که به نیّت یک روز مشخّص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجّه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می باشد مثلاً چنانچه فرد به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوّم یا سوّم ماه

۱- . البتّه اگر فرد معصیت کرده وتا اذان صبح نیّت روزه نکرد، بعضی از مسائل بعد در مورد وی جاری می باشد.

۲- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی الله باشد.

بوده، روزه او صحیح است.

وقت نیّت روزه واجب معیّن غیر روزه ماه رمضان

مسأله ۱۹۳۸. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و قبل از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از اذان ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب، بقیّه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسأله ۱۹۳۹. کسی که قبل از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معیّن است، غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیّه روز را به قصد قربت مطلقه، امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

وقت نیّت روزه واجب غیر معیّن مثل روزه قضا و کفّاره

مسأله ۱۹۴۰. وقت نیّت روزه واجبِ غیر معیّن، تا اذان ظهر باقی است؛ بنابراین اگر برای روزه واجب غیر معیّنی مثل روزه کفّاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، عمداً تا نزدیک اذان ظهر نیّت نکند، اشکال ندارد؛ بلکه اگر قبل از نیّت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از اذان ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۹۴۱. وقت نیّت روزه نیابتی قضاء از میّت، مثل روزه قضای خودِ فرد، تا اذان

ظهر ادامه دارد(۱) و فرقی بین روزه استیجاری و روزه مجّانی و بدون اجرت نیست.

احکام دیگر نیّت روزه

مسأله ۱۹۴۲. اگر بخواهـد روزه قضاء یا کفّاره بگیرد، بایـد آن را معیّن نماید؛ مثلاً نیّت کند که روزه قضاء یا روزه کفّاره می گیرم ولی در ماه رمضـان، لازم نیست نیّت کنـد که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است یا فراموش نمایـد و روزه دیگری را نیّت کنـد، روزه ماه رمضان حساب می شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد وفاء به نذر لازم نیست.

مسأله ۱۹۴۳. برگشتن از نیّت روزه یا تصمیم به باطل کردن آن، چند صورت دارد:

۱. در روزه واجب معیّنی مثل روزه ماه رمضان باشد، که این صورت، خود دو قسم است:

الف. قصـد کنـد روزه نباشـد یامردّد شود که روزه باشد یا نه، در این مورد اگر پس از چنین قصد یا تردیدی دوباره نیّت روزه نکند، روزه اش باطل است و اگر پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات (کارهایی که روزه را باطل می کند)، دوباره نیّت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را هم به جا آورد.

ب. قصـد کند روزه را با یکی از مفطرات – با این که متوجّه مفطر بودن آن هست – باطل کند یا آن که در باطل کردن آن مردّد شود، در این صورت اگر پشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

۲. در روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست، مثـل روزه کفّـاره یا روزه قضای ماه مبارك رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصـد کنـد که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد

۱- . ولی اگر در عقـد اجـاره شـرط شود که اجیر، از اذان صـبح، نیّت روزه داشـته باشـد و نیّت را به تـأخیر نینـدازد یا آنکه بـدون اینکه چنین شرطی کنند، معلوم باشد که نیّت از اذان صبح را از اجیر می خواهند، برای آنکه به مقتضای عقد اجاره عمل شود، معتبر است که از اذان صبح نیّت نماید.

یا نباشد یا قصد کند یکی از مفطرات روزه را - با این که متوجّه مفطر بودن آن هست - به جا آورد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، قبل از اذان ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۹۴۴. روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، یوم الشّک می نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۵. اگر فرد بخواهد در یوم الشّک روزه بگیرد:

الف. نمی تواند نیّت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیّت ماه رمضان کند، روزه اش باطل می باشد؛ هرچند بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب. می تواند نیّت روزه مستحبّی ماه شعبان یا روزه قضاء یا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان محسوب می شود.

ج. چنانچه نیّت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضاء یا مستحبّی یا مانند آن باشد، روزه اش صحیح است.

د. اگر قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته و وظیفه واقعی اوست، انجام دهد یا به طور کلّی قصد روزه کند (روزه خاصّی را قصد نکند) و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و روزه ماه رمضان محسوب می شود.

مسأله ۱۹۴۶. فردی که یوم الشّک را روزه گرفته، چنانچه در بین روزه –چه قبل از اذان ظهر و چه بعد از ظهر– بفهمد ماه رمضان است، باید فوراً نیّت ماه رمضان نماید.

مسأله ۱۹۴۷. اگر فرد در یوم الشّک روزه نگرفت و بعد از اذان مغرب فهمید ماه رمضان بوده، معصیت نکرده است و بعداً باید یک روز روزه قضاء ماه رمضان را بگیرد.

مسأله ۱۹۴۸. اگر فرد در یوم الشّک روزه نگرفت و در بین روز فهمید ماه مبارک رمضان است، سه حالت دارد:

الف. قبل از این که بفهمد ماه رمضان است، کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده، در این صورت، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان، آن روز را قضاء کند.

ب. کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده و بعد از ظهر متوجّه می شود که ماه رمضان است، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، رجاءً نیّت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید.

ج. کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده و قبل از ظهر متوجّه می شود که ماه رمضان است، در این صورت، واجب است فوراً نیّت ماه رمضان کند و روزه اش صحیح است.

شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسأله ۱۹۴۹. برای اینکه روزه صـحیح باشـد بایـد فرد مفطرات روزه (چیزهایی که روزه را باطل می کند) ترک نماید، چه مفطراتی که در بین روز باید از آنها پرهیز نماید، مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شـرط صـحیح بودن روزه در هنگام اذان صبح محسوب می شود، مثل اینکه عمـداً بـا حـالت جنـابت وارد صـبح مـاه مبـارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شـده عمـداً غسل را تا اذان صـبح تأخیر نیندازد که تفصیل احکام در مسائل بعد ذکر می شود.

اموری که روزه را باطل می کند (مفطرات روزه)

اشاره

مسأله ۱۹۵۰. چند چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید و محقّق شدن این امر در مورد زنان،با توجّه به توضیحی است که در مسأله (۴۱۷) ذکر شد. چهارم: بنابر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعـال و پیـامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله و جانشـینان پیـامبر علیهم السّـلام . پنجم: رسانـدن غبـار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب. شـشم: باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح. هفتم: باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با اشیاء روان. نهم: عمداً قی کردن.

و احکام این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

۱. خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۹۵۱. اگر روزه دار با توجّه به اینکه روزه دارد عمـداً چیزی بخورد یا بیاشامـد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیـدن آن چیز معمول باشـد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد چه زیاد، حتّی اگر آب کمی از دهان بیرون آورد و دوبـاره به دهـان برده و آن را فرو برد، روزه اش باطـل می شود؛ مگر آنکه آن مقـدار آب آن قـدر انـدک باشـد که در آب دهـان از بین رفته حساب شود.

مسأله ۱۹۵۲. اگر فرد موقعی که مشـغول غـذا خوردن است بفهمد صـبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل است و با توضیحی که بعداً ذکر خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۹۵۳. اگر روزه دار چیزی را که بین دندان ها مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۹۵۴. کسی که می خواهـد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خِلال کند یا مسواک بزند، ولی اگر بداند غذایی که بین دندان ها مانده، در روز فرو می رود، باید خِلال کند یا مسواک بزند.

مسأله ۱۹۵۵. اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۹۵۶. فرو بردن آب دهان، هرچند به علّت تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۹۵۷. فرو بردن اخلاط سـر و سـینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسـیده باشد، اشـکال ندارد؛ بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، باز هم روزه اش باطل نمی شود؛ هرچند احتیاط مستحب است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۹۵۸. آمپول و سِرُم، روزه را باطل نمی کند؛ هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد.

مسأله ۱۹۵۹. ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی کند، هرچند مزه آن به گلو برسد و امّا اگر دارو را در بینی بریزد، چنانچه نداند به حلق می رسد یا نه و قصد رساندن

آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر فرد آب یا چیز دیگر را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید، آشامیدن صدق نموده و روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۹۶۰. احساس تشنگی یا ضعف داشتن، به تنهایی، عذر شرعی برای افطار روزه نیست، ولی اگر تشنگی یا ضعف فرد به قدری زیاد است که در اثر آن به سختی زیادی بیفتد که معمولاً ـ نمی شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد؛ امّا در ماه مبارک رمضان بنابراحتیاط واجب باید به مقدار ضرورت و از بین رفتنِ آن ضعف یا تشنگی فوق العاده - با توضیحاتی که ذکر شد - اکتفاء نموده و در بقیّه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، پرهیز نماید، هرچند در هر صورت، روزه، با خوردن یا آشامیدن وی باطل می شود.

امّا کسی که مریض است و مثلاً ـ مبتلا ـ به بیماری سنگ کلیه می باشد و روزه برای وی ضرر قابل توجّه دارد و لازم است جهت درمان یا پیشگیری از شدّت مرض، در بین روز زیاد آب بیاشامد، روزه بر وی واجب نیست و آشامیدن آب برایش جایز می باشد و واجب نیست در بقیّه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

شایان ذکر است تمام احکام ذکر شده در این مسأله برای غذا خوردن نیز وجود دارد.

مسأله ۱۹۶۱. جویدن غذا برای بچّه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فرو بردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی رسد، هرچند اتّفاقاً فرو برود، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می رسد و این کار را عمداً انجام دهد، روزه اش باطل شده و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۹۶۲. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو ببرد، باید آبی که از بیرون دهان در هنگام مضمضه، وارد دهان شده - و آن قدر کم نیست که در آب دهان از بین رفته حساب شود - را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، هرچند با یک بار هم آن آب، از دهان خارج شده باشد.

۲. جِماع

مسأله ۱۹۶۳. جماع (آمیزش) روزه را باطل می کند، هرچند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۹۶۴. اگر کمتر از مقـدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد، روزه باطل نمی شود؛ ولی در مورد شخصـی که ختنه گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۹۶۵. اگر عمداً قصد جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، حکم این مسأله با مراجعه به مسأله (۱۹۴۳) معلوم می شود و در هر صورت، اگر فرد کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۶. اگر فراموش کنـد که روزه است و جمـاع نمایـد، یا او را به جماع مجبور نماینـد، طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیایـد، یا اجبار از او برداشـته شود و اختیار پیدا کند باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه اش باطل است.

۳. استمناء

مسأله ۱۹۶۷. اگر روزه دار استمناء(۱)کند روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۹۶۸. اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

مسأله ۱۹۶۹. هر گـاه روزه دار بدانـد کـه اگر در روز بخوابـد محتلم می شـود، یعنی در خـواب منی از او بیرون می آیـد، جـایز است بخوابـد؛ هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۹۷۰. اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۹۷۱. روزه داری که محتلم شده، می تواند ادرار کند هرچند بداند به سبب ادرار کردن، باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید.

۱- . معنای استمناء در مسأله (۱۹۵۰) ذکر شد.

مسأله ۱۹۷۲. روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که قبل از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ادرار کند.

مسأله ۱۹۷۳. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دوباره نیّت روزه نکند، روزه او باطل است و اگر نیّت روزه کند، بنابر احتیاط واجب، باید روزه را تمام کند و قضاء هم بنماید.

مسأله ۱۹۷۴. اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود - هرچند اتّفاقاً منی بیرون آید - روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام بنا بر احتیاط

مسأله ۱۹۷۵. اگر روزه دار با گفتن یا نوشتن یا اشاره و مانند اینها به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است هرچند فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او، بنابر احتیاط واجب، باطل است؛ بنابراین اگر بطور مثال در روزه ماه رمضان چنین کند بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه(۱) تمام کند و قضای آن را هم بگیرد؛ و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السّلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السّلام . البتّه باید توجّه داشت که دروغ بستن به خداوند و پیامبر صلّی الله علیه و آله و معصومین علیهم السّلام از جمله حضرت زهرا علیها السّلام از گناهان کبیره است.

مسأله ۱۹۷۶. اگر روزه دار بخواهد خبری را بگوید که دلیل معتبری بر راست بودن آن ندارد و نمی داند راست است یا دروغ، چنانچه آن را بصورت نقل بگوید و آن را مستقیماً به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام نسبت ندهد، روزه اش صحیح است وگرنه

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی الله باشد.

بنابر احتیاط واجب روزه اش به معنایی که در مسأله قبل ذکر شد، باطل است.

مسأله ۱۹۷۷. اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السّلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۹۷۸. اگر چیزی را که می داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السّلام نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می دانسته که این کار روزه را باطل می کند، بنابر احتیاط واجب، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۹۷۹. اگر دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السّلام نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم، روزه اش به معنایی که در مسأله (۱۹۷۵) ذکر شد باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۰. اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیامبر صلّی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش بنابر احتیاط واجب، به معنایی که در مسأله (۱۹۷۵) ذکر شد، باطل می شود و همچنین، این حکم در مورد خداوند متعال یا ائمه اطهار علیهم السّلام نیز جاری است.

مسأله ۱۹۸۱. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام حرف راستی را بگوید بعد در هنگامی که روزه است، بگوید دروغ گفتم، یا به آنان دروغی را نسبتی بدهد و موقعی که روزه می باشد، بگوید آنچه قبلاً گفته ام راست است، بنابر احتیاط لازم، به معنایی که در مسأله (۱۹۷۵) ذکر شد روزه اش باطل می شود، مگر آنکه منظورش، بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه اش باطل نمی شود.[1]

۱- . به عنوان مثال، فردی شب هنگام در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نسبت می دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می کند: آیا راست است دیشب شما، چنین سخنی را گفته اید و وی در پاسخ بگوید: بلی، راست است، در این صورت، روزه باطل نمی شود، زیرا منظور فرد، تنها خبر دادن از واقعه ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و امّا اگر هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نسبت داده اید، راست است یا دروغ؟ و وی در پاسخ بگوید: بلی، سخنی که به پیامبر صلّی الله علیه و آله نسبت دادم، راست است، در این فرض، بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل می شود.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط

مسأله ۱۹۸۲. بنـابر احتیـاط واجب، رسانـدن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کنـد، چه غبار از چیزی باشـد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یـا غبـار چیزی باشـد که خوردن آن حرام است مثـل خاک؛ بنابرین روزه داری که به طور مثال در روزه ماه مبارک رمضان غبار غلیظ به حلقش رسانده، باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه(۱) تمام کرده و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۹۸۳. احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و ماننـد اینها از سایر دخانیات را به حلق نرسانـد و همچنین از رسانـدن سایر دودهای غلیظ به حلق، بنابر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

مسأله ۱۹۸۴. رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۹۸۵. بخار آب روزه را باطل نمی کند؛ هرچند غلیظ باشد مگر آنکه در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه دار عمداً آن را فرو دهد که در این صورت روزه اش باطل می شود؛ مگر آنکه آن قدر اندک بوده که در آب دهان، ازبین رفته حساب شود.

مسأله ۱۹۸۶. اگر به علت باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود و طوری باشد که معمولاً چنین غباری، در صورت عدم مراقبت، به حلق می رسد و انسان با این که متوجّه است و می تواند مواظبت کند، مواظبت نکند و آن غبار، به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب، روزه اش با توضیحی که در مسأله (۱۹۸۲) ذکر شـد باطل می شود. امّا از گرد و غباری که دراثر وزش باد یا طوفان پدیـد می آیـد و پرهیز از آن معمولاً سـختی بسیار زیاد دارد، لازم نیست پرهیز شود.

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربهً الی الله باشد.

مسأله ۱۹۸۷. اگر روزه دار مواظبت نکنـد و غبار یا دود وماننـد اینها وارد حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشـته که به حلق نمی رسـد، روزه اش صـحیح اسـت و همچنین است حکم اگر گمـان می کرده که به حلـق نمی رسـد و بـدین جهت مـواظبت ننمـوده است؛ ولی احتیـاط مستحب آن است که در این صورت، قضای آن روزه را نیز به جا آورد.

مسأله ۱۹۸۸. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۹۸۹. اسپری آسم که برای تنگی نفس اسـتعمال می شـود اگر دارو را فقـط وارد ریه و شـش هـا می کنـد و دارو وارد مری نمی شود، روزه را باطل نمی کند.

۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۱۹۹۰. فردی که جنب است، بایـد قبل از اذان صـبح ماه مبارک رمضان غسل کنـد یا چنانچه وظیفه اش تیمّم است تیمّم کنـد و توضـیح احکام باقی ماندن بر جنابت در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده ذکرمی شود.

مسأله ۱۹۹۱. اگر فردِ جنب عمـداً در ماه رمضان تا اذان صـبح غسل نکنـد یا اگر وظیفه اش تیمّم است تیمّم ننمایـد، باید روزه آن روز را تمام کنـد و بنـابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه(۱) انجام دهـد؛ سـپس بایـد روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت، آن روز را نیز به نیّت قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۹۲. باقی ماندن غیر عمدی بر جنابت تا اذان صـبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد و نیز کسی که از جنابت خویش اطّلاع نداشته است (جاهل به موضوع بوده، نه این که حکم جنابت را نمی دانسـته) چنانچه در بین روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن متوجّه شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی الله باشد.

می باشد. همچنین کسی که می دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست، غسل جنابت انجام داده و روزه گرفته، سپس در بین روز یا بعد از آن متوجّه شود که اتّفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده یا به دلیل دیگری (به علّت جهل به موضوع)، غسلش باطل بوده، مثل اینکه بفهمد غسل برایش ضرر قابل توجّهی داشته یا آب غسل نجس بوده است، روزه او صحیح می باشد و قضا نیز ندارد، ولی اگر با آن حال نماز خوانده نمازش باطل است.

مسأله ۱۹۹۳. کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روی عمد نباشد، می تواند در آن روز، روزه قضا ماه مبارک رمضان بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب است که آن روز را روزه قضا نگیرد. به عنوان مثال فردی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند قبل از اذان محتلم شده است، می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسأله ۱۹۹۴. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - هر روزه واجب یا مستحب دیگر - اگر فرد جنب، عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۹۵. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند و اگر در همان روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن، قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضاء روزه را نیز باید انجام دهد و منظور از قضاء در این مسأله به معنایی است که در مسأله (۱۹۹۱) ذکرشد.

شایان ذکر است این حکم اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی شود.

ص: ۵۵۹

مسأله ۱۹۹۶. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد و به وقت نداشتن هم توجّه دارد، اگر خود را جنب کند، حکم باقیماندن عمدی بر جنابت را دارد که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد.

مسأله ۱۹۹۷. اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمّم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمّم نماید، روزه اش صحیح است.

شایان ذکر است حرام بودن این کار محلّ اشکال می باشد.

مسأله ۱۹۹۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه اش صحیح است؛ هرچند گناهکار می باشد.

مسأله ۱۹۹۹. اگر روزه دار در روز محتلم شود(۱) ، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۲۰۰۰. کسی که مسّ میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مسّ میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۲۰۰۱. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، در هیچ یک از دو صورت زیر بنابر احتیاط واجب نباید غسل نکرده بخوابد:

الف. می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود ب. یقین یا اطمینان نداردکه اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می شود.

در این حکم فرقی بین مرتبه اوّل خوابیدن و دفعات بعد نیست.

مسأله ۲۰۰۲. اگر فردی که جنب است در شب ماه رمضان برای بار اوّل، عمداً بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، حکم روزه او صورت های مختلفی دارد:

۱. یقین یا اطمینان دارد اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می شود و با تصمیم به این که بعد از بیدار شدن غسل کند، بخوابد، در این صورت روزه وی صحیح است.

۲. اطمینان به بیدار شدن ندارد، ولی احتمال معقول می دهد که بیدار شود:

۱- . یا به هر طریقی جنب شود و روزه اش صحیح باشد مانند موارد مسأله ۱۹۶۸ و بعضی از موارد ۱۹۷۴ و ۱۹۶۶.

الف. با تصمیم بر غسل کردن بخوابد.

ب. نسبت به این که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، توجّه نداشته و غافل باشد.

در این دو صورت (الف و ب)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضای آن را نیز به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد، بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب کفّاره هم بدهد.

ج. واجب بودن روزه فردا (فردای آن شب که خوابیده) را فراموش کرده باشد و مثلاً بعد از اذان صبح در بین الطّلوعین متوجّه شود، در این صورت روزه اش صحیح است و باید آن روز را روزه بگیرد و قضا ندارد.

۳. می داند اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی شود.

۴. یقین دارد یا احتمال می دهد که قبل از اذان صبح بیدار شود، ولی نمی خواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا در غسل کردن تردید دارد:

در این دو صورت (۳و۴)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد و قضا - به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد - و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۰۳. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که اگر دوباره بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد، قضاء کند و همین حکم برای کسی که از خواب دوّم بیدار شده و با شرایطی که ذکر شد، برای مرتبه سوّم بخوابد، نیز جاری است. البتّه در این صورت (خواب سوّم) به طور کلّی و در صورت اوّل (خواب دوّم) اگر احتمال بیدار شدن می داده امّا اطمینان به آن نداشته است، احتیاط مستحب است که کفّاره هم بدهد.

مسأله ۲۰۰۴. خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اول حساب می شود؛بنابراین اگر پس از بیدار شدن از خواب احتلام، دوباره بخوابد و تا اذان صبح

بیدار نشود، چنان که در مسأله قبل ذکر شد، باید به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) بیان شد، روزه آن روز را قضاء کند.

مسأله ۲۰۰۵. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان، به دلیل تنگی وقت یا ضـرر داشتن آب و مانند آن، وظیفه اش تیمّم باشد، واجب است تیمّم نماید؛ ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می تواند بخوابد.

۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۲۰۰۶. زنی که در شب مـاه مبـارک رمضـان از حیض یا نفاس پاک شـده است قبل از اذان صـبح ماه مبارک رمضان بایـد غسل کنـد یا چنانچه وظیفه اش تیمّم است تیمّم کند و توضیح احکام باقیماندن بر حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۲۰۰۷. اگر زن در شب مـاه رمضـان قبل از اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمـداً غسل نکنـد و اگر وظیفه اش تیمّم است تیمّم ننمایـد، روزه آن روز را بایـد تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه(۱) انجام دهد. سـپس باید در روز دیگری قضای آن را نیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۰۸. باقیماندن غیر عمدی بر حیض یا نفاس تا اذان صـبح در ماه مبارک رمضان اشـکال ندارد؛ بنابراین هر گاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صـبح در واقع پاک شده باشد، ولی خودش با یقین به اینکه هنوز پاک نشده، غسل ننماید و پس از اذان صـبح، مثلاً بین الطّلوعَین متوجّه شود، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۲۰۰۹. در روزه قضای ماه رمضان اگر زن عمـداً غسل و تیمّم را ترک کنـد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن روز را روزه قضا بگیرد و چنانچه به طور غیر عمدی بوده اشکال ندارد.

ص: ۵۶۲

۱- یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربهً الی الله باشد.

مسأله ۲۰۱۰. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه های واجب و مستحب، اگر زن عمداً غسل و تیمّم را ترک کند و تا اذان صبح بر حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۱۱. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمّم نماید و در این صورت روزه اش صحیح است؛ همچنین اگر وقت وسعت دارد ولی آب برای زن ضرر دارد وظیفه او تیمّم است.

مسأله ۲۰۱۲. زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم نماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

مسأله ۲۰۱۳. اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۲۰۱۴. اگر زن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است. بنابراین مسأله (۱۹۹۵)، شامل غسل حیض یا نفاس نمی شود.

مسأله ۲۰۱۵. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، ولی بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کرده و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمّم هم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی در مسأله (۲۰۰۷) ذکر شد، قضاء کند؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند، هرچند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمّم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین احکام خاصّی که برای خواب اول و دوم و بیشتر نسبت به فرد جنب بیان شد، در مورد فرد حائض و نفساء، جاری نیست.

مسأله ۲۰۱۶. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و وظیفه اش به علت کمی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمّم باشد، واجب است

تیمّم کند ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می تواند بخوابد.

مسأله ۲۰۱۷. اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است - هرچند غسل های خود را با توضیحی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد - روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسّطه - هرچند غسل نکند - ، روزه اش صحیح است؛ البتّه احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسّطه یا کثیره غسل های روزانه خود را انجام دهد. (۱)

۸. إماله کردن یا تنقیه

مسأله ۲۰۱۸. إماله کردن با شیء روان هرچند از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند؛ ولی اماله کردن با شیء جامد مثل شیاف، روزه را باطل نمی کند.

۹. قی کردن

مسأله ۲۰۱۹. هرگاه روزه دار عمداً قی (استفراغ) کند هرچند به دلیل مرض یا برای نجات از مسمومیت و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۰. اگر فرد در شب چیزی بخورد که می داند به علّت خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۲۰۲۱. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه خود به خود انجام شده است - به گونه ای که عرفاً نگویند فرد، خودش را وادار به قی کردن نموده - لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه اش صحیح می باشد.

مسأله ۲۰۲۲. اگر خرده های غذا یا اشیای ریز دیگر، در گلوی روزه دار برود:

الف. چنانچه به مقداری پایین رفته باشد که به فرو دادن آن، خوردن گفته نشود، لازم

۱- . این احتیاط مستحبّی مربوط به حکم روزه می باشد و انجام غسل ها، برای صحت نماز لازم می باشد.

نیست آن را بیرون آورد؛ بلکه نباید آن را با قی کردن بیرون آورد و در این صورت روزه اش صحیح است.

ب. اگر به این مقدار فرو نرفته باشد و مجبور باشد یا آن را ببلعد یا بیرون آورد، نباید آن را ببلعد؛ بلکه واجب است آن را بیرون آورد هرچند برای این کار مجبور به قی کردن شود؛ مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمّل نیست - داشته باشد و در هر دو صورت (بلعیدن و قی کردن)، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۰۲۳. اگر انسان سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۲۰۲۴. اگر روزه دار یقین داشته باشد که به علّت آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، چنانچه طوری باشد که بر آن، قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۵. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در حلق یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود؛ بنابراین چنانچه به طور مثال در روزه ماه رمضان چنین کند باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه(۱) به پایان برده و قضای آن را هم بجا آورد؛ همچنین بنابر احتیاط واجب، کفّاره هم باید بدهد.

احکام مبطلات روزه

مسأله ۲۰۲۶. اگر انسان عمداً و با اختیار و با اینکه حکم شرعی را می داند، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل(۲) می شود.(۳)

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی الله باشد.

۲- . این باطل شدن، در بعضی از موارد مثل رساندن گرد و غبار غلیظ به حلق، دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله بنابر احتیاط واجب می باشد و در چنین مواردی احتیاط واجب آن است که در بقیّه روز ماه مبارک رمضان، امساک فرد به قصد قربت مطلقه باشد.

۳- . البتّه توضیح حکم در مورد باطل شدن روزه کسی که عمداً تا اذان صبح برجنابت یا حیض یا نفاس باقی مانده، قبلاً ذکر شد.

مسأله ۲۰۲۷. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود، اشکال ندارد و روزه اش صحیح است و در موارد غیر عمد، بین سهو، فراموشی، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست؛ ولی مواردی از این حکم استثناء می شود:

الف. اگر فرد برای رفع تشنگی و خنک شدن، آب در دهان بگرداند و در حالی که می داند روزه است، آب بی اختیار فرو رود، همان طور که بعداً ذکر می شود، قضای آن روز بر او واجب می شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک یا چند روز، یادش بیاید، همان طور که در مسأله (۱۹۹۵) ذکر شد، باید قضای آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد.

ج. اگر جنب با توضیحی که در بخش باقی ماندن بر جنابت ذکر شد، بخوابد و تا صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کرده و با نیّتی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد، روز دیگری هم روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۲۸. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات ذکر شد، روزه را باطل می کند و به علّت ندانستن حکم، آن را انجام دهد، چنانچه آن مفطر، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد، در هر صورت روزه اش باطل می شود و اگر سایر مفطرات بوده است چند صورت دارد:

الف. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد (که در این صورت جاهل مقصّر محسوب می شود) روزه اش باطل می شود.

ب. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و هنگام انجام مبطل، تردید هم نداشته است (که در این صورت جاهل قاصر می باشد) روزه اش صحیح می باشد.(۱)

ص: ۵۶۶

۱- . شایان ذکر است فردی که شک در مفطر روزه بودنِ عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می دهد ولی قادر به یادگیری حکم شرعی مربوط به آن نیست، وظیفه اش احتیاط است یعنی باید آن عمل را انجام ندهد و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً آن عمل را انجام دهد، مقصِّر محسوب می شود؛ بنابراین جاهل قاصر به حساب نمی آید.

ج. چنانچه فرد، در هنگام انجام مفطر، برای ارتکاب آن، حجّت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر محسوب می شود) روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۲۰۲۹. اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم مسأله قبل درباره او جاری می شود.

مسأله ۲۰۳۰. اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به یکی از سه مورد خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند، مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود و در غیر آن سه مورد نیز، بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۰۳۱. روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و همچنین است بنابر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلویش بریزند.

مواردی که برای روزه دار مکروه است

مسأله ۲۰۳۲. چند مورد برای روزه دار مکروه می باشد و از آن جمله است:

۱. فرو بردن تمام سر در آب که این کار روزه را باطل نمی کند؛ ولی کراهت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است. ۲. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد. ۳. انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود. ۴. دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست. ۵. بو کردن گیا هان معطّر، ولی

استفاده از عطر در حال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی باشد. ۶. نشستن زن در آب. ۷. استعمال شیاف. ۸. تر کردن لباسی که در بدن است. ۹. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید. ۱۰. مسواک کردن با چوب تر. ۱۱. بی جهت، آب یا مایع دیگری در دهان کردن. ۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، کاری کند که شهوتش تحریک شود.

احکام روزه قضا

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

مسأله ۲۰۳۳. در موارد زیر لازم نیست مکلّف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید.

۲. هنگامی که فرد بالغ گردید، واجب نیست قضای روزه هایی را که در ایّام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.

۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید.

۴. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید روزه های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می برده و نیّت روزه نداشته، لازم نیست قضا نماید.

۵. روزه هایی را که فرد مخالف، مطابق با مذهب خویش انجام داده است، یا مطابق مذهب تشیّع - در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده - به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید، لازم نیست قضا نماید.

۶. اگر فرد به دلیل بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و قبل از گذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضاء کند، بمیرد، آن روزه ها قضاء ندارند. به عنوان مثال پدری که در ماه مبارک رمضان به علت بیماری روزه نگرفته و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، بر پسر بزرگتر لازم نیست قضای روزه های او را بگیرد.

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسأله ۲۰۳۴. در موارد زیر واجب است مکلّف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه ای که انسان به علّت مستی انجام نـداده، بایـد قضاء نمایـد، هرچند، چیزی را که به سـبب آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.

۲. اگر مسـلمانی کافر شود (مرتـدّ گردد) و دوباره مسـلمان گردد، روزه های وقتی را که مرتـدّ بوده بایـد قضاء نماید و در این حکم فرقی بین مرتدّ فطری و مرتدّ ملّی نیست.

۳. روزه هایی را که فرد به علّت سفری که روزه گرفتن در آن جایز نیست، نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.

۴. روزه هایی را که فرد مخالف انجام نداده، بعد از آنکه شیعه شد، واجب است قضا نماید.

۵. روزه هایی را که زن به واسطه حیض یا نفاس نگرفته، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.

۶. اگر فرد در یوم الشّک که نمی داند آخر ماه شـعبان است یا اوّل ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن را به جا آورد.

۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطر است روزه نگیرد و بعداً متوجّه شود آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن روز را به جا آورد.

مسأله ۲۰۳۵. اگر انسان روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد:

الف. باید از روزه خواری خویش جدّاً به درگاه الهی توبه نماید.

ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.

ج. بـا شـرایطی که در فصـل کفّـاره روزه ذکر می شود، کفّاره عمـد ماه مبارک رمضان بر عهـده او ثابت می شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند.

د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُدّ طعام نیز کفّاره بدهد.

احکام دیگر روزه قضاء

مسأله ۲۰۳۶. کسی که چند روز روزه قضای ماه مبارک رمضان دارد و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج روز بوده، چنانچه مقدار کمتر را روزه بگیرد، کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است به جا آورد، ولی احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین کند تمام آنها را انجام داده است بنابراین در مثال ذکر شده، بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضا بگیرد.

مسأله ۲۰۳۷. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضاء نماید، مثلاً کسی که قبل از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً ـ در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را (در مثال دوّم،در صورت کامل بودن ماه) قضاء کند؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضاء نماید.

مسأله ۲۰۳۸. اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست. بنابراین قضای هر کدام را که اوّل بگیرد اشکال ندارد؛ ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر کم باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضاء داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۲۰۳۹. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت، معیّن نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی شود، بنابر این کفاره تأخیر ساقط نمی باشد.

مسأله ۲۰۴۰. در روزه های قضاء، رعایت موالات لازم نیست؛ بنابراین اگر کسی یک هفته پشت سر هم روزه ماه مبارک رمضان را – چه با عذر و چه بدون عذر – نگرفته، در

هنگام قضای آن، واجب نیست هفت روز روزه را، پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۰۴۱. روزه داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضا گرفته است، می تواند قبل از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید ولی اگر وقتِ قضاء تنگ باشد، مثل اینکه فرد، یک هفته روزه قضاء از ماه رمضان قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن است که روزه خویش را باطل ننماید(۱) و امّا بعد از اذان ظهر، افطار عمدی روزه قضای ماه رمضان جایز نیست و کفّاره دارد.

مسأله ۲۰۴۲. اگر فردی قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند.(۲)

مسأله ۲۰۴۳. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمداً به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد و چنانچه افطار روزه قضا در بعد از ظهر با مبطلاتی که ذکر شد، به علّت ندانستن مسأله و حکم شرعی باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد، کفّاره بر او واجب نیست ولی اگر جاهل مقصّر باشد – حتّی بنابر احتیاط واجب در موردی که هنگام ارتکاب مبطل، تردید نداشته – پرداخت کفّاره لازم می باشد.

مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است

مسأله ۲۰۴۴. اگر کسی روزه ماه رمضان را با خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند(۳) ، در صورتی که عمدی و با اختیار باشد و به علّت

۱- . شایان ذکر است آنچه ذکر شد در صورتی است که انجام روزه خصوص آن روز – به سبب نذر و مانند آن – بر فرد، واجب نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه، حتّی قبل از ظهر، جایز نیست.

۲- . البته این در صورتی است که اتمام روزه همان روز به سبب شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن معیّن نشده باشد و گرنه افطار و بازکردن روزه مطلقاً جایز نیست.

۳- . باطل شدن در مورد باقی ماندن بر جنابت به معنایی است که قبلاً ذکر شد.

ناچاری و اضطرار یا اکراه نباشد، علاوه بر قضاء، کفّاره هم بر او واجب می شود؛ ولی کسی که سایر مبطلات روزه را عمدی و با اختیار مرتکب شده مثل باقی ماندن بر حیض و نفاس، قی کردن، اماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم السّلام ، پرداخت کفّاره بر او واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضاء، کفّاره هم بدهد.

مسأله ۲۰۴۵. اگر کسی یکی از موارد پنج گانه را که در مسأله قبل ذکر شد، به علّت ندانستن مسأله، انجام دهد، یعنی نمی دانسته که این موارد، روزه را باطل می کند و آن را انجام دهد، چند صورت دارد:

الف. اگر در فراگیری مسأله کوتاهی کرده (جاهل مقصّر محسوب شود) و در هنگام انجام مفطر تردید داشته و احتمال مفطر بودن آن را می داده است، کفاره بر او بنابر احتیاط لازم، واجب می شود.

ب. اگر در فراگیری مسأله، کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد) و یا حتّی کوتاهی کرده باشد (جاهل مقصّر باشد)، امّا در هر دو صورت، در هنگام انجام مفطر تردید نداشته باشد، کفّاره بر او واجب نمی شود.

ج. چنانچه برای انجام مفطر، در هنگام ارتکاب آن، حجّت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر به حساب می آید)، کفّاره بر او واجب نیست.

بنابراین کسی که عقیده قطعی داشته که این مفطرات، روزه را باطل نمی کند، هرچند در مقدّمات چنین عقیده ای مقصّر باشد، مثل اینکه در فراگیری مفطرات روزه، کوتاهی کرده باشد، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است کسی که نمی دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سنّ بلوغ هستند و اعتقاد داشته اند که روزه بر آنان واجب نمی باشد.

مسأله ۲۰۴۶. کسی که می دانسته موارد پنج گانه ای که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد، روزه را باطل می کند ولی نمی دانسته که با انجام آنها کفّاره بر عهده او واجب می شود، کفّاره از او ساقط نمی شود و باید کفّاره بدهد.

مسأله ۲۰۴۷. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان کاری را انجام دهد که با

صرف نظر از این که مفطر روزه است، به خودی خود، حرام می باشد - مثل استمناء - و این در حالی باشد که حرام بودن آن را می دانسته، ولی عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند و احتمال مفطر بودن آن را نمی داده است، در این صورت نیز کفّاره بر او واجب نمی شود.

مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسأله ۲۰۴۸. در چند مورد به جز مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اوّل: در شب ماه رمضان جنب باشد و با توضیحی که در مسأله (۲۰۰۳) ذکر شد تا اذان صبح از خواب دوّم یا سوّم بیدار نشود و همچنین خواب اوّل به تفصیلی که در مسأله (۲۰۰۲) ذکر شد.

دوّم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسأله (۱۹۹۵) ذکر شد.

سوّم: کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی آن را انجام ندهد، به توضیحی که قبلاً در نیّت روزه ذکر شد.

چهارم: در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم، اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: به گفته فرد دیگری که حرف او شرعاً برایش حجّت است، یا انسان به اشتباه

معتقد باشد که حرف او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: یقین یا اطمینان کنـد که مغرب شـده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، در این صورت، قضاء، بنابر احتیاط واجب است.

نهم: به علّت تشـنگی مضـمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یـا به جهتی غیر از تشـنگی مثل مواردی که مضـمضه در آنجاها مستحب است ماننـد وضو، مضـمضه کنـد و بی اختیار فرو رود، قضاء نـدارد. همچنین اگر روزه دار غیر آب، چیز دیگری را در دهـان ببرد و بی اختیـار فرو رود، یـا آب داخـل بینی کنـد و بی اختیـار فرو رود، قضـاء بر او واجب نیست.

دهم: آنکه کسـی به دلیـل اکراه یـا ناچـاری یـا تقیّه افطـار کنـد، چنـانچه مورد اکراه و تقیّه، خوردن یـا آشامیـدن یا جماع باشـد؛ و در غیر این مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب حکم همین طور است.

مسأله ۲۰۴۹. در مسأله قبل در مورد اوّل بایـد فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه(۱) انجام دهد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذّمّه أعمّ از قضاء و عقوبت بجا آورد.

در مـورد دوّم هم اگر در بین روز است بایـد فرد آن روز را روزه بگیرد و بنـابر احتیـاط واجب، آن را به نیّت قربت مطلقه انجـام دهـد و در هر صورت باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذّمّه أعمّ از قضاء و عقوبت انجام دهد.

در مورد سوّم در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیّت روزه نکرده یا قصـد کرده روزه نباشـد، روزه اش باطل است و بایـد قضای آن را انجـام دهـد و انجـام مفطرات بر او حرام می باشـد و چنانچه افطار کنـد، دو معصـیت کرده؛ یکی ترک روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که کفّاره دارد، کفّاره هم بر او واجب می شود؛ امّا

۱- . یعنی خصوص روزه واجب را نیّت نکند؛ بلکه ازمبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلّی قربةً الی الله باشد.

اگر در بین روز ریا کرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیّت روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در بین روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجاءً آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، بر او حرام است و در صورت انجام مفطری که کفّاره دارد، کفّاره هم لازم می شود.

در موارد چهارم تا نهم روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساک کند و قضای آن را هم انجام دهد و در مورد دهم نیز روزه باطل است و امساک، بنابر احتیاط واجب، لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد.

مسأله ۲۰۵۰. اگر انسان شک کند که صبح شده یا نه، قبل از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ ولی اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد امّا کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۵۱. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش صحیح است و قضاء لازم نیست.

شایان ذکر است که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن در مورد این حکم کافی نیست و حکم نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفّاره های روزه

اشاره

در این فصل به بیان احکام مربوط به کفّاره های روزه پرداخته می شود:

اقسام کفّاره های روزه

اشاره

مسأله ۲۰۵۲. کفّاره های مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می توان به چهار دسته تقسیم نمود، که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

دسته اوّل از اقسام کفّاره: کفّاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۰۵۳. کفّاره افطار عمدی در ماه مبارک، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد، باطل نموده است.

مسأله ۲۰۵۴. در کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، فرد باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُدّ که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه برایش ممکن نباشد، باید به هر تعداد فقیری که می تواند، یک مد طعام بپردازد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در این دو صورت (صدقه و استغفار)، هر وقت در آینده برایش توانایی حاصل گردید، کفّاره را بپردازد یا آن را کامل نماید.

مسأله ۲۰۵۵. کسی که می خواهد دو ماه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه و یک روز (یک ماه تمام و یک روز آن از ماه دیگر) را پی در پی روزه بگیرد و اگر بقیّه آن را به سبب عذر عرفی پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر عذر عرفی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که هر دو ماه پشت سر هم باشد.

مسأله ۲۰۵۶. کسی که می خواهد دو ماه روزه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان – که روزه آن حرام است – یا مانند ماه رمضان – که روزه آن واجب می باشد – واقع شده است.

مسأله ۲۰۵۷. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را دوباره از سر بگیرد.

مسأله ۲۰۵۸. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل بیماری یا حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بلافاصله بعد از بر طرف شدن عذر به جا می آورد ولی اگر خودِ فرد با اختیار خود عذر را به وجود آورد، مانند زنی که

عمداً با استفاده از دارو خود را حائض کند، لازم است دو مرتبه روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۲۰۵۹. کسی که باید برای کفّاره یک روز، به شصت فقیر طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی تواند به جای آنکه به شصت فقیر، شصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر، طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شصت طعام بشود؛ مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر -هرچند نابالغ باشند- یک مُد به آن فقیر بدهد و فقیر می تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها -اگر نابالغ باشند- قبول نماید و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی بنابر احتیاط واجب، هر گاه در آینده توانایی پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُدّ طعام بدهد.

مسأله ۲۰۶۰. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه خودِ آن شیء یا عمل، در اصل حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلّی دارد و نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، یک کفّاره که توضیح آن در مسأله (۲۰۵۴) ذکر شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب، آن است که کفّاره جمع بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است، انجام دهد.

مسأله ۲۰۶۱. اگر روزه دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله عمداً نسبت دهد، کفّاره ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۲۰۶۲. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان مفطراتی که باعث کفّاره می شود را بیش از یک بار انجام دهد، چه این که یکی از آن ها را چند بار تکرار کند، یعنی چند مرتبه بخورد یا بیاشامد یا چندمرتبه جماع یا چند مرتبه استمناء نماید و چه این که چند مفطرِ مختلف را انجام دهد، مثلاً آب خورد وبعد جماع یا استمناء نماید، یک کفّاره برای همه آن ها کافی است. همین طور اگر فرد، روزه واجب ماه رمضان را عمداً

نگیرد و نیّت روزه نداشته باشد و در روز چند بار مفطر انجام دهد - هرچند جماع یا استمناء باشد - باز هم پرداخت یک کفّاره کافی است.

مسأله ۲۰۶۳. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را اکراه کرده باشد، باید کفّاره روزه خودش و بنابر احتیاط واجب، کفّاره دیگری بابت اکراه زن بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.

مسأله ۲۰۶۴. اگر زنی، شوهر روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، واجب نیست به علت اکراه مرد، کفّاره بدهد و در این صورت، (حالت اکراه)، بر شوهر او نیز کفّاره واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۵. اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسأله ۲۰۶۶. اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۷. اگر مرد، زن خود را، یا زن، شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبه ای که موجب خارج شدن منی می شود، به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفّاره واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۸. کسی که به علّت مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را اکراه بر جماع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفّاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۹. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافرت کند، یا قبل از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی شود؛ بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید نیز، کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۲۰۷۰. اگر فردی، عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد، مخصوصاً

اگر به وسیله ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسأله ۲۰۷۱. اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند و چنانچه در ماه مبارک رمضان افطار نمود، علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد، با شرایطی که در فصل احکام کفّاره ذکر شد کفّاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۷۲. اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و گفته او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضاء و کفّاره بر او واجب می شود و اگر معتقد بوده که گفته او حجّت است، فقط قضاء لازم می باشد.

مسأله ۲۰۷۳. اگر یقین یا اطمینان کند که روز اوّل ماه رمضان است یا دو مرد عادل به عنوان بیّنه شهادت دهند که روز اول ماه رمضان است امّا وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۴. اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اوّل شوّال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوّال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

دسته دوّم از اقسام کفّاره: فدیه سالانه

مسأله ۲۰۷۵. اگر انسان به علّت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، به گونه ای که در تمامی ایام سال نتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست؛ ولی پس از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد، باید برای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیه سالانه هم می نامند و پرداخت آن قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد، صحیح نیست؛

البتّه کسی که مثلاً سی روز کفّاره از ماه رمضان قبل به عهده دارد، می تواند روز پانزدهم ماه شعبان کفّارۀ پانزده روز را بپردازد و نیز کسی که کفّارۀ ده روز به عهدۀ اوست، روز بیست و پنجم ماه شعبان می تواند کفّارۀ پنج روز را بپردازد و همینطور...؛

شایان ذکر است در این مورد و موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مد طعام را به عنوان این که مال و ملک فقیر باشد به وی بپردازد.

مسأله ۲۰۷۶. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه در بین سال آخر

خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه سال های قبل که به علت بیماری، نگرفته بر او واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز از سال های قبل یک مُد طعام به فقیر بدهد. (۱)

مسأله ۲۰۷۷. اگر انسان به علّت عـذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشـد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۷۸. اگر فرد به علّت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعـد از ماه رمضان، بیماری او بر طرف شود ولی عـذر دیگری پیـدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهـد و همچنین اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عـذر دیگری داشـته باشـد و بعـد از ماه رمضان آن عـذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعـد به علّت بیماری نتوانـد روزه بگیرد، بایـد روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُدّ طعام نیز به فقیر بدهد.

دسته سوّم از اقسام کفّاره: کفّاره تأخیر

مسأله ۲۰۷۹. اگر انسان در ماه رمضان بـدون عـذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینـده عمـداً قضای روزه را هم به جا نیاورد، باید روزه را قضاء کنـد و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُـدّ طعام هم به فقیر بدهد. شایان ذکر است چون عمداً فرد روزه ماه رمضان را نگرفته است باید در مواردی که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد کفاره افطار عمدی را نیز بپردازد.

مسأله ۲۰۸۰. اگر انسان در ماه رمضان به علّت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه

۱- . به عنوان مثـال، فردی که به علت بیمـاری، سه سال پی در پی روزه نگرفته و قبل از فرا رسـیدن ماه رمضان سال چهارم، در اوّل ماه رجب، بیمـاری او بر طرف شـده است. در این صورت، قضـای روزه هـای سـال اوّل و دوّم از او ساقط است و بایـد برای هر روز از آن دو سال، کفّاره (فـدیه) پرداخت نمایـد و امّا نسـبت به سال سوّم، باید قضای روزه های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه های سال سوم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت کفّاره بر او واجب نیست.

رمضان، عـذر او بر طرف شود و تا ماه رمضان آینـده عمـداً قضای روزه را نگیرد، بایـد روزه را قضاء کنـد و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۸۱. اگر انسان در ماه رمضان به علّت عـذری روزه نگیرد و بعـد از ماه رمضان، عـذر او برطرف شود و از روی عمد یا سـهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذر پیـدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۸۲. اگر انسان در ماه رمضان به علّت عـذری روزه نگیرد و بعـد از ماه رمضان، عـذر او بر طرف شود و بعد از بر طرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضاء کند، ولی قبل از آنکه قضاء نماید، در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شـدن عـذر بگیرد و نیز لازم است – حتّی بنابر احتیاط واجب اگر عـذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه تا زمان پدیـد آمدن عذر جدید داشته باشد – برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

دسته چهارم از اقسام کفّاره: فدیه روزانه

اشاره

مسأله ۲۰۸۳. بر چهار گروه، با توضـیحی که در این فصل ذکر می شود، روزه گرفتن واجب نیست و در بعضـی از موارد آن، باید کفّاره (فدیه روزانه) پرداخت نمایند(۱) و احکام آن در مسائل بعد ذکر می شود.

گروه اوّل از موارد فدیه روزانه

مسأله ۲۰۸۴. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به سـبب پیری، برای آنان ممکن نیست یا سـختی فوق العاده دارد. که در صورت دوّم (سـختی فوق العاده) بایـد برای هر روز یک مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گنـدم یا جو یا نان وماننـد اینها به فقیر بدهد که آن را فدیه می نامند و در این مورد و مواردی که در مسائل بعد ذکر می شود، سیر کردن فقیر

۱- . در فصل شرایط واجب شدن روزه این چهار گروه به طور اجمالی ذکر شد.

کافی نیست و لازم است یک مدّ طعام را به عنوان این که مال و ملک فقیر باشد به او بدهد.

مسأله ۲۰۸۵. کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته، به جا آورد.

گروه دوّم از موارد فدیه روزانه

مسأله ۲۰۸۶. اگر انسان مبتلا به بیماری است که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او سختی فوق العاده دارد (مثل مرض استسقاء)، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم (سختی فوق العاده)، باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضاء نماید. شایان ذکر است این حکم اختصاص به مرض استسقاء ندارد و شامل هر مرضی که مانند آن باشد و موجب احساس تشنگی شدید در فرد گردد نیز، می باشد.

گروه سوم از موارد فدیه روزانه

مسأله ۲۰۸۷. زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچّه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد(۱) و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه، به دلیل حاملگی از او ساقط نمی شود.

شایان ذکر است، این حکم (پرداخت مدّ) اختصاص به زن حامله ای دارد که وقت زایمان او نزدیک است مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله ای که زمان زایمان او نزدیک نیست، نمی شود.

۱- . مواردی که در آنها روزه گرفتن، به علّت ضرر، حرام می شود در قسمت ۶ از مسأله ۲۱۲۳ ذکر می شود.

گروه چهارم از موارد فدیه روزانه

مسأله ۲۰۸۸. زنی که بچّه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچّه یا دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچّه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به سبب شیر دادن از او ساقط نمی شود.

شایان ذکر است، بنابر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچّه، تنها همین راه را داشته باشد، امّا اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد، مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا بتواند از شیرهای جایگزین مثل شیر خشک، کمک بگیرد بنابر احتیاط واجب، روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست.

احکام دیگر کفّاره روزه

مسأله ۲۰۸۹. کسی که باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر به عنوان کفّاره تأخیر یا فدیه بدهد، می تواند کفّاره یا فدیه چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۹۰. اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد و به علّت تأخیر در سال اوّل، برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و امّا برای تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست. (۱)

مسأله ۲۰۹۱. انسان نباید در به جا آوردن کفّاره های روزه کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۲۰۹۲. اگر کفّاره یا فدیه بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۲۰۹۳. اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً

۱- . به عنوان مثال، فردی که یک روز روزه قضاء داشته و انجام آن را پنج سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفّاره تأخیر (یک مدّ طعام) بر او واجب است و لازم نیست به علّت تأخیر پنج ساله، پنج کفّاره تأخیر بپردازد.

روزه خود را باطل کند، باید کفّاره بدهد و کفّاره آن در فصل احکام نذر و فصل احکام کفّارات خواهد آمد.

احکام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنابر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است)

مسأله ۲۰۹۴. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر، بنابر احتیاط لازم، باید قضای روزه ماه رمضان او را با توضیحی که در فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد و می تواند به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد که در این صورت، قضای روزه های پدر، بر او واجب نیست؛ ولی اگر میّت وصیّت کرده که برای روزه هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه های قضایش، فردی را اجیر کنند.(۱)

مسأله ۲۰۹۵. اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

مسأله ۲۰۹۶. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگتر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد؛ همچنان که کافی است به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد، ولی اگر مادر وصیّت کرده که برای روزه هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه های قضایش، فردی را اجیر کنند.

احکام روزه مسافر

مسأله ۲۰۹۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد - چه روزه واجب باشد و چه روزه مستحب - و از این حکم، موارد زیر

۱- . شایان ذکر است همه احکام و شرایط واجب شدن قضای روزه پدر بر پسر بزرگتر همانند نماز قضای پدر است. برای آشنایی بیشتر با احکام آن به فصل مربوط به نماز قضای پدر، مراجعه شود.

استثناء می شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حجّ تمتّع ناتوان است، واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد، که باید سه روز اوّل آن را در بین همان سفر حج روزه بگیرد؛ هرچند مسافر باشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد و توضیح احکام آن در کتاب مناسک حجّ ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتّع در وقوف عرفات، قبل از غروب آفتاب، از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات برنگردد، باید یک شتر کفّاره بدهد و اگر نتواند این کفّاره را بدهد باید هیجده روز، روزه بگیرد و می تواند این هیجده روز را در همان حال سفردر مکّه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حجّ ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبّی روز معیّنی را نذر کرده که آن را در سفر یا آن که چه در سفر باشد یا درسفر نباشد، به جا آورد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبّی ذکر می شود.

د. مسافری که می خواهد در مدینه منوّره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبّی ذکر می شود.

مسأله ۲۰۹۸. مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می تواند در سفر روزه بگیرد؛ بلکه در مورد روزه واجب معیّن مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۹۹. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است؛ چه قبل از گذشتن بیست و سوّم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد و همچنین به طور کلّی سفر در ماه رمضان کراهت دارد، مگر اینکه برای حجّ یا عمره یا به سبب ضرورتی باشد.

مسأله ۲۱۰۰. اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد

کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبّی که با نذر بر فرد واجب شده در فصل احکام روزه مستحبی ذکر می شود.

مسأله ۲۱۰۱. کسی که به سبب ندانستن مسأله، در سفر روزه گرفته (روزه واجب یا مستحب) و در بین روز مسأله را فهمیده، روزه اش باطل است و اگر بعد از مغرب مسأله را بفهمد، روزه ای که گرفته صحیح است و فرقی ندارد که اصل مسأله شرعی نبودنِ روزه مسافر را نداند یا اینکه اصل آن مسأله را می دانسته ولی به علّت ندانستن بعضی از خصوصیّات احکام مسافر، در سفر روزه گرفته است. (۱)

مسأله ۲۱۰۲. فردی که می داند روزه در سفر، شرعی نیست، اگر به خاطر اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله با وضعیت خود،(۲) خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب متوجّه اشتباه خویش گردد، روزه اش صحیح است مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معیّن کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب متوجّه شود که آن فاصله، هشت فرسخ یا بیشتر بوده است. امّا چنانچه در بین روز متوجّه گردد، روزه اش باطل است.

مسأله ۲۱۰۳. اگر فرد فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه گرفتن برای مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد - حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که بعد از مغرب متوجّه شود - روزه او باطل می باشد.

مسأله ۲۱۰۴. اگر روزه دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنابر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند خصوصاً اگر از شب نیّت سفر نداشته باشد و در صورتی که به این احتیاط واجب عمل کرده و روزه را تمام کند، قضای آن لازم نیست.

مسأله ۲۱۰۵. اگر روزه دار قبل از اذان ظهر مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیّت سفر داشته باشد. ولی نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد وگرنه با

۱- . برای توضیح بیشتر در مورد کسی که خصوصیّات احکام مسافر را نمی دانسته به مثال های مسأله ۱۶۳۹ (ندانستن مسائل نماز مسافر)، مراجعه شود.

۲- . اصطلاحاً گفته می شود جاهل به موضوع است.

توضیحی که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد، کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۰۶. اگر مسافر در ماه رمضان قبل از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت، قضاء ندارد و امّا اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسأله ۲۱۰۷. اگر مسافر بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، در صورتی که در سفر یکی از مفطرات را انجام داده، روزه اش باطل است و باید آن روز را قضاء کند و اگر مفطر انجام نداده است روزه آن روز بر او واجب نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل است و در هر حال بعداً قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۲۱۰۸. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، خارج شدن از خود شهر است نه حدّ ترخّص آن، بنابراین کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده است، ولی بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّض وطن خارج می شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از ظهر مسافرت رفته است. همچنین در برگشت به وطن نیز، ملاک، رسیدن به خود شهر است بنابراین اگر فرد، قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه ای که خانه های آخر شهر دیده شود، ولی بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام ویژه روزه مستحبّی

مسأله ۲۱۰۹. کسی که مبطل روزه انجام نداده، چنانچه در هر وقت از روز نیّت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است؛ البتّه اگر فرد می داند یا مطمئن است که آفتاب غروب کرده و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیّت روزه مستحبی نماید، بنابر احتیاط واجب روزه اش صحیح به حساب نمی آید.

مسأله ۲۱۱۰. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد، یا مردّد شود روزه باشد یا نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه آن مفطر را به جا نیاورد و قبل از غروب آفتاب چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۲۱۱۱. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هرچند بعد از ظهر باشد، افطار نماید و این حکم مستحبّی، اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزه قضاء نمی شود.

مسأله ۲۱۱۲. مسافر در سفر نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد، مگر در مدینه طیّبه که می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در آنجا روزه مستحبی بگیرد و احتیاط واجب است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۲۱۱۳. اگر فرد نذر کند روزی را – چه معیّن و چه غیر معیّن – روزه مستحبّی بگیرد، نمی تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است به جا آورد، مگر آن که نذر روزه معیّن باشد و در نیّت نذر، لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد یا آن که چه مسافر باشد چه مسافرنباشد، روزه بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴. اگر فرد نذر کند روز معیّنی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده روزه مستحبی بگیرد یا نذرش، شامل روزه در حال سفر نشود، می تواند در آن روز با اختیار خود، به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد، لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید.

مسأله ۲۱۱۵. در مواردی که فرد نذر صحیحی کرده روز معیّنی را روزه مستحبی بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب است کفّاره شکستن نذر را که در فصل نذر خواهد آمد، بپردازد و امّا چنانچه به سبب عذر شرعی

مثل مسافرت به حدّ مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه نذرشده را نگیرد، لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد؛ ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۲۱۱۶. اگر فرد با رعایت شرایط صحّت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معیّنی را روزه مستحبی بگیرد و با این عمل روزه مستحبیّ را بر خود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفاره شکستن عهد یا قسم که بعداً خواهد آمد بپردازد ولی واجب نیست قضاء آن روزه را انجام دهد.

مسأله ۲۱۱۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که قبل از اذان ظهر یادش بیاید، روزه مستحبّی او به هم می خورد و می تواند نیّت روزه قضاء بنماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجّه شود، روزه مستحبّی او بنابر احتیاط واجب، باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبّی اش صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۱۸. کسی که روزه قضای دیگری غیر از قضای ماه مبارک رمضان - مثل قضای روزه نذر معین - بر عهده دارد می تواند روزه مستحبّی بگیرد.

مسأله ۲۱۱۹. کسی که روزه کفّاره دارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد. همچنین کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میّتی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد و نیز کسی که روزه قضا یا روزه کفّاره از خودش دارد می تواند روزه قضای استیجاری یا مجّانی برای میّت انجام دهد.

مسأله ۲۱۲۰. فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد نذر روزه مستحبّی کند، در صورتی که روز آن را معیّن نکند، یا آن که آن را معین کند در حالی که فرصت کافی و امکان انجام روزه قضا، قبل از روزه نذر، وجود دارد، نذرش صحیح است، ولی در هردو صورت جایز نیست روزه نذر را قبل از روزه قضا انجام دهد و امّا اگر نذر روزه معین کند و فرصت و امکان برای انجام روزه قضا قبل از انجام روزه نذر وجود نداشته باشد، نذرش باطل است.

ص: ۵۸۹

اقسام روزه

اشاره

مسأله ۲۱۲۱. روزه چهار قسم می باشد: الف. روزه واجب ب. روزه مستحب ج. روزه حرام د. روزه مکروه.

امّا روزه های واجب دارای اقسامی می باشد که از جمله آنها موارد زیر می باشد:

۱. روزه ماه مبارک رمضان ۲. روزه قضا ۳. روزه کفّاره.

۴. روزه ای که به سبب نذر یا عهد یا قسم واجب شده است.

۵. روزه ای که به سبب اجیر شدن یا شرط ضمن عقد واجب شده است.

۶. روزه در عوض قربانی حجّ تمتّع که توضیح آن در مسأله (۲۰۹۷) ذکر شد.

۷. روزه روز سوّم ایام اعتکاف.

روزه های مستحب

مسأله ۲۱۲۲. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که بعداً ذکر می شود، مستحب می باشد و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها یا ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار(۱) (یک درهم) به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و حتّی بخشی از این دو ماه هرچند یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز های چهارم تا نهم شوّال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷. روز اول ذی حجّه تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه) مگر مورد استثنایی که در روزه های

۱- . در این زمان، که نقره سکّه دار رایج نمی باشد، لازم نیست سکّه دار باشد.

مکروه ذکر می شود.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجّه).

۱۰. روز اوّل و سوّم و هفتم محرّم.

۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الأول).

۱۲. روز پانزدهم جمادی الأولی.

۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

روزه های حرام

مسأله ۲۱۲۳. اکثر روزه های حرام از این قرار می باشند:

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان.

۲. روزی را که انسان نمی داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیّت اول ماه مبارک رمضان.

۳. روزه وصال؛ مثل اینکه فرد یک شبانه روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیّت روزه، روزه بگیرد یا دو شبانه روز را بدون اینکه دربین آن افطار کند، روزه بگیرد؛ ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوّم، بدون نیّت روزه به تأخیر بیندازد، اشکال ندارد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر نیندازد.

۴. روزه مستحبّی زن چنانچه با حقّ بهره وری جنسی شوهر ناسازگار باشد و همچنین روزه واجب غیر معیّن، مانند نذر غیر معیّن که در این مورد (واجب غیر معین)، بنابر احتیاط واجب، روزه باطل است و برای اداء شدن نذر کافی نمی باشد و همچنین است بنابر احتیاط واجب، اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبّی یا واجب غیر معیّن نهی نماید، هرچند با حقّ او ناسازگار نباشد و احتیاط مستحب آن است که زن بدون اجازه شوهر روزه مستحبّی نگیرد.

۵. روزه مستحبّی فرزند، در صورتی که موجب اذیّت پدر و مادر شود و این اذیّت، از روی

دلسوزی باشـد و اگر فرزنـد بـدون اجازه پـدر یا مادر، روزه مسـتحبّی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیّت آنان شود و این اذیّت، از روی دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.

۶. روزه ای که برای فرد ضرر دارد و آن ضرر به گونه ای است که موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو می شود.

شایان ذکر است چنانکه قبلاً ذکر شد، اگر انسان یقین یا اطمینان داشـته باشد یا احتمال معقول دهد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد که معمولاً ـ قابل تحمّل نیست، روزه اش صـحیح نمی باشـد و اگر آن ضـرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است.

غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به طور مفصّل ذکر شده است.

روزه های مکروه

مسأله ۲۱۲۴. بعضی از روزه های مکروه از این قرار می باشد:

۱. روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان.

۲. روزه روز عرفه چنانچه به علّت ضعفِ روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند.

۳. روزه گرفتن در روز عاشورا؛ ولی سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خود داری کند.

۴. روزه مهمان بدون اجازه میزبان.

چند حکم متفرّقه روزه (مستحب و مکروه)

مسأله ۲۱۲۵. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان – هرچند روزه نیستند – از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اوّل: مسـافری که در سـفر کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد و قبل از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهـد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوّم: مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوّم: مریضـی که بعـد از اذان ظهر خوب شود و همچنین است اگر قبـل از اذان ظهر خوب شود و کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشد و امّا چنانچه انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۲۶. مسافر و کسی که در روزه نگرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

مسأله ۲۱۲۷. مستحب است روزه دار نماز مغرب را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه های ثابت شدن اول ماه

مسأله ۲۱۲۸. اوّلِ هرماه قمری به چهار چیز ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببینـد و دیـدن، بایـد با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلّح باشـد؛ بنابراین چنانچه هلال ماه با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.

بـدیهی است استفاده از دوربین یـا تلسکوپ یـا وسایل و ابزار بزرگ نماییماننـد آن، برای پیـدا نمودن و رصـدِ موقعیّت مکانی هلال ماه در آسـمان، اشکال نـدارد؛ ولی بایـد دیـدن مـاه به گونه ای باشـد که اگر دوربین یا تلسکوپ کنار رود، باز هم هلال ماه قابل مشاهـده با چشـم معمولی باشد.(۱)

۱- . از زمـان قـدیم هلال، نزد عرب، میقـاتی بوده که بـا آن مـاه قمری را آغـاز می کردنـد و در امور مختلف زنـدگی خود به آن اعتمـاد می کردند، اسـلام نیز همین امر را تأیید نمود، قرآن کریم در سوره مبارکه بقره در این باره می فرماید: «یسئلونک عن الاهلّه قل هی مواقیت للنّاس والحجّ». دربـاره هلال هـای مـاه از تو سؤال می کننـد، بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زنـدگی) مردم و (تعیین وقت) حجّ است. در حقیقت مـاه یک تقویم طبیعی برای افراد بشـر محسوب می شود که مردم أعمّ از باسواد و بی سواد و در هر نقطه ای از جهان باشـند، می تواننـد از این تقویم طبیعی اسـتفاده کننـد و بـدیهی است نظام زنـدگی اجتماعی بشـر بدون تقویم – یعنی یک وسـیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریـخ – امکـان پـذیر نیست؛ به همین دلیـل خداونـد بزرگ برای نظـام زنـدگی، این تقویم جهـانی را در اختیار همگان قرار داده است. اصولاً یکی از امتیازات قوانین اسـلام این است که دسـتورات آن بر طبق مقیاس های طبیعی قرار داده شده است؛ زیرا مقیاس های طبیعی وسیله ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی گذارد. امّا به عکس، مقیاس های غیر طبیعی در اختیار همه نیست؛ به همین دلیل می بینیم اسـلام، مقیاس را گاهی وجب، گاهی گام و گاهی بند انگشتان و گاهی طول قامت و در مورد تعیین وقت، غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشـتن خورشـید از نصف النّهار و دیدن ماه قرار داده است. بدیهی است آنچه که صلاحیّت میقات بودن برای مردم را آن هم به صورت عـام دارد (آن چنـان که در آیه شـریفه آمـده است) هلاـل ماهی است که قابل رؤیت با چشم معمولی و غیر مسلّح باشـد؛ امّا هلال ماهی که تنها با دوربین و تلسکوپ دیدن آن امکان پذیر است و بعد از کنار زدن آن ابزار، دیگر قابل دیدن با چشم معمولی نباشد، صلاحیّت

ندارد که میقات برای عموم مردم در زمان های مختلف قرار داده شده باشد. همچنان که اگر میزان شرعی، دیدن با تلسکوپ باشد، روزه پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام و عید فطر آنان و حجّ و سایر اعمالی که در روزهای خاص از سال در شرع قرار داده شده، در برخی از حالات در ایّام واقعی آن واقع نشده باشد و روشن است که آن بزرگواران در مورد آغاز ماه قمری، بر دیدن معمولی اعتماد می کرده اند و روایات و نصوص صادره از معصومین علیهم السّلام انصراف از دیدن با ابزارهای بزرگ نمایی مثل دوربین یا تلسکوپ دارد. همچنان که اگر ذرّه بسیار کوچکی از خون بر روی شیئی باشد که آن ذرّه، با چشم معمولی قابل مشاهده نبوده و فقط در زیر میکروسکپ های بسیار قوی قابل مشاهده باشد را نمی توان معیار برای نجاست اشیاء قرار داد و حکم نمود که آن شیء نجس است، یا در مبحث حدّ ترخّص که در شرط نهم از شرایط شکسته شدن نماز مسافر توضیح آن گذشت، معیار، دیدن با چشم عادی بود و هرگز نمی توان دیدن با دوربین یا تلسکوپ را میزان در تعیین حدّ ترخص شهر قرار داد. خوانندگان محترم برای آشنایی با مبانی فقهی معظّم له در مبحث رؤیت هلال، می توانند به کتاب (أسئله حول رؤیه الهلال مع أجوبتها، وفق ما أفاده سماحه السید السیستانی) مراجعه نمایند.

و اگر مـانعی مثل ابر یا غبار زیاد در آسـمان است چنانچه طوری باشـد که اگر آن مانع (عارضـی) در آسـمان وجود نـداشت یقیناً ماه با چشـم معمولی قابل دیدن بود اوّل ماه ثابت می شود.

دوّم: عـدّه ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلّح در همان شـهر یا شـهرهایی که با آن شـهر اتّحاد افق دارند دیده ایم و همچنین

ص: ۵۹۴

است هر چیزی که به وسیله آن یقین پیدا شود و نیز هر راه معقولی که از آن راه اطمینان پیدا شود.

سوّم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را با چشم غیر مسلّح دیده ایم؛ ولی اگر ویژگی ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت دارای معارض یا چیزی در حکم معارض باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادّعای دیدن ماه را نکند، یا آنکه گروهی به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادّعای دیدن ماه کنند و دیگران نبینند، درحالی که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیز بینی، مانند آن دو عادلِ اوّل باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین مواردی، اوّل ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اوّل هر ماه بگذرد که در این صورت، ماه بعد ثابت می شود؛ مثلاً وقتی سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد، اوّل ماه رمضان ثابت می شود و یا وقتی سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد، اوّل ماه شوّال ثابت می شود.

شایان ذکر است، تحقیق و تفحص از ثابت شدن ماه، نسبت به روزی که اول ماه بودن آن معلوم نیست، لازم نمی باشد و انسان در صورتی که با یکی از راه های گذشته، اوّل ماه برایش ثابت نشده - خواه تحقیق کرده باشد یا نه - روز مشکوک را جزء همان ماهی که در آن قرار داشته به حساب می آورد.

بنابر این کسی که نمی داند مثلاً فردا روز سی ام ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، می تواند بدون اینکه سؤال و جستجو نماید آن روز را از ماه شعبان به حساب آورده و روزه نگیرد. همین طور اگر نمی داند روز بعد، سی ام ماه رمضان است یا اوّل شوال (عید فطر)، می تواند سؤال و تحقیق ننموده و در این صورت باید آن روز را روزه بگیرد و در هر یک از دو صورت چنانچه بعداً معلوم شود آن روز، اول ماه بوده، فرد مرتکب گناهی

ص: ۵۹۵

نشده است.

مسأله ۲۱۲۹. اوّل ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود؛ مگر اینکه از حکمِ حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلّح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتّحاد افق دارند، حاصل شود.

مسأله ۲۱۳۰. اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، مگر اینکه از گفته آنان برای فرد یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلّح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتّحاد افق دارند حاصل شود. (۱)

مسأله ۲۱۳۱. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی شود که شب دوّم باشد.

مسأله ۲۱۳۲. اگر در شهری اوّلِ ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متّحد می باشند (اتّحاد افق داشته باشند)، نیز اوّلِ ماه ثابت می شود و منظور از اتّحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اوّل ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می شود.(۲)

۱- بنابر این چنانچه منجمّین و کارشناسان مورد اعتماد، که از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، ازخصوصیّات ماه در تاریخ معیّنی - حتّی از ماه ها یا سال ها قبل - اطّلاع دهند و خصوصیّات ذکر شده طوری باشد که فرد، اطمینان پیدا کند که ماه در منطقه او با چشم معمولی قابل رؤیت می باشد، این اطمینان، اوّل ماه را برای وی، ثابت می کند.

۲- . پس با توجه به این معنا، هم افق بودن یا نبودن دو منطقه نسبت به یکدیگر، امر ثابتی نیست؛ بلکه در ماه های مختلف، ممکن است متفاوت باشد. توضیح بیشتر این است که: برای رؤیت هلال در شب اوّل ماه، اموری مؤثّر است؛ از جمله: زمان غروب خورشید و ماه و اختلاف زمان غروب آن دو و نیز مختصّات خورشید و ماه و جدایی زاویه ای ماه و خورشید که از اختلاف ارتفاع ماه و خورشید و نیز اختلاف سمت آن دو نشأت می گیرد و همین طور درصد روشنایی هلال و به اصطلاح فاز ماه و... گاه ممکن است در یکی از ماه های قمری ویژگی های فوق باعث شود، ماه در افق شهری مثلاً با نوارنیّت زیاد و مدّت مکث طولانی دیده شود که این امر باعث اطمینان می شود که در شهر به خصوص دیگر، چنانچه ابر یا مانع دیگری نبود، حتماً ماه دیده می شد و به اصطلاح بین رؤیت ماه با این شرایط در شهر اول و رؤیت ماه در شهر دوّم ملازمه وجود دارد. امّا در ماه قمری دیگر، ممکن است در همان شهر اوّل، ماه دیده شود، امّا از آنجا که مثلاً مدّت مکث ماه و جدایی زاویه ای آن با خورشید، کم بوده، نتوان اطمینان پیدا کرد که اگر در شهر دوّم، ابر یا مانع دیگری نبود حتماً ماه دیده می شد و به تعبیر دیگر، بین رؤیت ماه در شهر اول با رؤیت ماه در شهر دوم ملازمه وجود ندارد. پس یک شهر، در یک ماه قمری، نسبت به شهر دیگر هم افق بوده امّا در ماه دیگر نسبت به همان شهر، هم افق نمی باشد. البتّه به طور کلّی و عموم ممکن است گفته شود: اگر شهری که ماه دیده شده (شهر اوّل)، در شرق شهر دوّم - که مثلاً مانعی از دیده شدن ماه در آن بوده - قرار داشته باشد، چنانچه در خط عرض جغرافیایی، بیش از یک یا دو درجه اختلاف نداشته باشد، غالباً ملازمه وجود داشته و غالباً دیده شدن ماه در شهر اوّل، اوّل ماه را برای شهر دوّم نیز ثابت می کند؛ بنابر این ثابت شدن رؤیت ماه در مشهد، اوّل ماه را غالباً برای نیشابور، سبزوار، شاهرود، دامغان، تهران، قروین، سقز، سردشت و... ثابت می کند. امّا در غیر این صورت، وجود ملازمه و ثابت شدن ماه، در شهر دیگر، بستگی به ویژگی های ماهی دارد که در شهر اول رؤیت شده که در توضیحات به آن اشاره گردید. به طور مثال در برخی از موارد ممکن است خصوصیّات رؤیت ماه طوری باشد که دیده شدن ماه در شهرهایی از پاکستان یا هندوستان یا حتّی عراق و عربستان، اوّل ماه در مشهد را هم ثابت کند و در بسیاری از موارد هم ممکن است دیده شدن ماه حتّی در تهران یا اصفهان یا شهرهای نزدیک تر مثل شاهرود هم اوّل ماه را در مشهد ثابت ننماید، که در هر مورد می توان از متخصّصین متدیّن کسب اطّلاع نمود. از آنچه ذکر گردید روشن شد که مرزها و تقسیمات کشوری و شهری به هیچ وجه در اتّحاد افق و عدم آن، دخیل نمی

باشد.

مسأله **۲۱۳۳.** فردی که در سالهای گذشته یقین به اثبات هلال ماه شوّال پیدا می کرده و افطار می نموده است و اکنون متوجه بعضی از اختلاف مبانی در رؤیت هلال شده و در مورد یقین های گذشته خود شک و تردید پیدا کرده و احتمال می دهد روزهایی که افطار کرده عید نبوده، لازم نیست قضای آن روزها را بگیرد؛ ولی اگر کسی به اشتباه بودن یقین خود، اطمینان پیدا کند باید قضای آن روزها را بگیرد اما پرداخت کفّاره لازم نیست.

ص: ۵۹۷

مسأله ۲۱۳۴. اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اوّل ماه بوده، باید روزه آن روز را قضاء نماید.

مسأله ۲۱۳۵. روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در بین روز بفهمد که اوّل شوّال است، باید افطار کند. همچنین کسی که به اعتقاد اینکه عید فطر اعلام شده و وظیفه اش روزه نگرفتن است افطار کند، مثلاً در بین روز غذا خورده یا آب بیا شامد و بعد متوجّه شود، عید فطر نبوده و روز آخر ماه رمضان بوده است، باید یک روز روزه قضا بگیرد ولی کفّاره بر او واجب نمی شود و چنانچه در بین روز پس از ارتکاب مفطر متوجّه این موضوع شود، بنابر احتیاط واجب باید تا مغرب از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات پرهیز نماید.

ص: ۵۹۸

چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه

مسأله اوّل. اگر شخص روزه دار پس از مغرب بدون آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساک کند؛ هرچند احتیاط مستحب امساک است.

مسأله دوّم. اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن، هنوز وقت زوال نشده است، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضا بر او واجب نیست.

مسأله سوّم. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است مثل فرد کثیر السّفر، پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیّت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می تواند تا قبل از طلوع فجر آنجا مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.

مسأله چهارم. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است مثل کثیر السّفر، از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده، به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست و اگر در شهری که هلال ماه شوّال در آن دیده شده، عید کند و سپس به شهری سفر کند

ص: ۵۹۹

که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیـده نشده است - بنابر احتیاط واجب - باید بقیّه آن روز را امساک کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسأله پنجم. اگر مکلّف در جـایی ساکن است که مثلاً روز آن شـش ماه و شب آن شـش ماه باشـد، در مورد روزه، واجب است که یا در ماه مبارک رمضان به شـهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شـهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه ها را انجام دهـد و اگر نمی توانـد و از هر دو مورد ناتوان است، به جای روزه، بایـد فدیه بدهد و منظور از فدیه آن است که یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) را به ملکیّت فقیر در آورد.

اعتکاف

اشاره

مسأله ۲۱۳۶. اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقّف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت، به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد؛ اعتکاف از عبادت های مستحب می باشد که به وسیله نذر، عهد، قسم و... واجب می شود.

مسأله ۲۱۳۷. اعتکاف وقت معیّن بخصوصی ندارد و هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح می باشد و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و بهتر، دهه آخر ماه رمضان است.

مسأله ۲۱۳۸. حداقل زمانِ اعتکاف، سه روز به همراه دو شبِ وسطِ آن سه روز، می باشد و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از سه روز جایز است؛ هرچند آن مقدار زیادی، یک روز یا یک شب یا بخشی از یک روز یا یک شب باشد و اعتکاف، حدّاکثرمعیّنی ندارد؛ البتّه اگر فرد، پنج روز کامل معتکف شد، باید روز ششم معتکف بماند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب هرگاه فرد دو روز به اعتکافش اضافه کرد، احتیاط واجب آن است که روز بعد را هم معتکف بماند؛ بنابر این اگر هشت روز معتکف ماند، احتیاط واجب آن است که روز نهم را هم معتکف بماند و همین طور در مورد روز دوازدهم و پانزدهم و...

مسأله ۲۱۳۹. ابتدای محاسبه سه روز که حداقل زمان اعتکاف است، اذان صبح روز اوّل و انتهای آن بنابر احتیاط واجب، اذان مغرب روز سوم است. (۱)و در محقّق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست؛ یعنی فرد نمی تواند بعد از اذان صبح روزِ اوّل معتکف شود؛ هرچند کمبود روز اوّل را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحیح بودن اعتکاف

اشاره

مسأله ۲۱۴۰. برای آن که اعتکاف صحیح باشد، لازم است شرایطی رعایت شود که درمسائل بعد، به صورت مختصر ذکر می شود:

شرط اوّل تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و حدّاقل سه روز باشد

مسأله ۲۱۴۱. کسی که اعتکاف می کند (معتکف)، باید مسلمان و عاقل باشد و از آغاز تا پایان اعتکاف همان طور که در نیّت وضو ذکر شد، قصد قربت و اخلاص داشته باشد و طوری که در مسأله (۲۱۳۸) ذکر شد، حدّاقل سه روز معتکف باشد.

شرط پنجم: معتکف روزه باشد

مسأله ۲۱۴۲. اعتکاف کننده باید در ایّام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی تواند روزه بگیرد، مریض و زن حائض و نفساء، اعتکافشان صحیح نیست و در ایّام اعتکاف، لازم نیست که روزه، مخصوص اعتکاف باشد؛ بلکه هر روزه ای باشد - حتّی روزه استیجاری، مستحبّی و قضاء - کافی است.

شایان ذکر است در مدّتی که معتکف روزه است، هرکاری که روزه را باطل می کند،

۱- . البتّه فرد، می تواند شب اوّل (قبل از اذان صبح اوّلین روز) و شب چهارم (پس از اذان مغرب روز سوّم) راهم نیت اعتکاف داشته باشد؛ ولی این مدّت، در محاسبه، جزء سه روز به حساب نمی آید.

باعث باطل شدن اعتکاف نیز می شود.

شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهار گانه یا در مسجد جامع بوده و در یک مسجد انجام شود

مسأله ۲۱۴۳. اعتکاف در مسـجد الحرام یا مسـجد النّبی صلّی الله علیه و آله یا مسجد کوفه یا مسجد بصره و نیز در مسجد جامع هر شهر صحیح می باشد و منظور از مسـجد جامع، مسـجدی است که اختصاص به محلّه یا منطقه خاص یا گروه خاصّی نداشـته باشد و محلّ اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلّات مختلف شهر باشد.

مشروع بودن اعتکاف در سایر مساجد - غیر از مساجدی که ذکر شد — ثابت نیست؛ امّا انجام آن رجاءً و به امید مطلوب بودن، اشکال ندارد و امّا در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیّه است، اعتکاف عمل مشروع نمی باشد؛ بنابر این به قصد رجاء هم انجام نشود.

مسأله ۲۱۴۴. اعتکاف، لازم است در یک مسـجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متّصل به هم باشند؛ مگر به گونه ای به هم متّصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد

مسأله ۲۱۴۵. اعتکاف بایـد با اجازه کسـی که اجازه او شـرعاً معتبر است، باشـد؛ بنابر این در مواردی که توقّف فرد در مسـجد، بـدون اجازه یا رضایت دیگری حرام است، اعتکاف نیز باطل می باشد. به طور مثال اگر اعتکاف باعث اذیّت والدین باشد و این اذیّت، از روی دلسوزی آنان باشد و یا اینکه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج و معتکف شده باشد، چنین اعتکافی باطل است.

شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج، شرعاً جایز است

مسأله ۲۱۴۶. معتکف در مدّت اعتکاف باید در مسجد بماند و جز برای امور ضروری از مسجد خارج نشود و اگر برای کار ضروری – که در مسأله بعد ذکر می شود- خارج شود، بیشتر از زمانی که برای آن کار لازم است، خارج از مسجد نماند.

مسأله ۲۱۴۷. مواردی که خارج شدن از محلّ اعتکاف برای آن جایز و در بعضی از آن ها واجب است، از این قرار می باشد:

۱. ضرورت هایی که چاره ای جز انجام آن نیست؛ مثل تخلّی (دستشویی رفتن). ۲.غسل جنابت.(۱) ۳. غسل استحاضه. (۲)۴. وضو برای نماز واجبِ اداء (۳)یا غسل واجب غیر جنابت در صورتی که انجام غسل یا وضو در مسجد مانع داشته(۴) یا امکان نداشته باشد.(۵) ۵ تا ۸. تشیع جنازه، تجهیز میّت، عیادت مریض، نماز جمعه(۶) ۹. هر آنچه ضرورت عرفی به حساب می آید.(۷)

در غیر موارد ذکر شده، خارج شدن از مسجد اگر برای کاری باشد که انجام دادن آن بهتر از انجام ندانش باشد، مثل غسل یا وضوی مستحبّی، محلّ اشکال و احتیاط می باشد.

مسأله ۲۱۴۸. اگر معتکف، به سبب کار ضروری – که در مسأله قبل ذکر شد – از

۱- . که لازمه اش ماندن جنب در مسجد بوده یا باعث نجس کردن مسجد شود.

۲- . البتّه اگر مستحاضه، غسل واجبش را انجام ندهد، اعتکافش باطل نمی شود.

۳- . خارج شدن برای وضوی نماز واجبِ قضاء، در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

۴- . مثلاً باعث نجس شدن مسجد شود.

۵- . اگر غسل در مسجد مانعی نداشته و ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب نباید از مسجد خارج شود.

۶- . کسی که درمکّه مکرّمه معتکف شده، برای نماز جماعت یا فرادا هم می تواند از مسجد خارج شده و هرجا از شهر مکّه که می خواهد نماز بخواند.

۷- . بنابر این چنانچه شرکت در امتحانات حوزه، دانشگاه یا مدارس، ضرورت عرفی باشد، معتکف می تواند برای آن، با رعایت سایر شرایط خروج، از محلّ اعتکاف خارج شود؛ ولی نباید مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود؛ به طور مثال اگر یک روز از ایّام اعتکاف، تا حدود دو ساعت، برای امتحان خارج شود، اشکال ندارد.

مسجد خارج شود، ولی مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی إکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

مسأله ۲۱۴۹. اگر معتکف، عمداً و با اختیار در غیر موارد مجاز، از محلّ اعتکاف خارج شود، هرچند به علّت ندانستن حکم شرعی یا از روی فراموشی باشد، اعتکافش باطل می شود؛ امّا اگر به اکراه یا اجبار خارج شود، اعتکاف وی باطل نمی شود؛ مگر در مورد مسأله (۲۱۴۸).

مسأله ۲۱۵۰. اگر خارج شدن از مسجد بر معتکف واجب باشد، ولی خارج نشود، گناهکار است امّا اعتکافش باطل نمی شود. (۱)

مسأله ۲۱۵۱. در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، معتکف نباید بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید در روز، زیر سایه بنشیند؛ ولی اگر انجام آن کار، جز با نشستن معتکف زیر سایه انجام نمی شود، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب بعد از انجام آن کار و رفع نیاز نباید بنشیند؛ مگر آنکه ضرورتی پیش آید. البتّه معتکف می تواند درمواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، زیر سایه راه برود؛ هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۲۱۵۲. در هنگام خارج شدن از مسجد در موارد مجاز، بنابر احتیاط واجب، لازم است کوتاه ترین مسیر در رفت و برگشت انتخاب شود؛ مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر، باعث شود مدّت کمتری خارج از مسجد باشد که در این صورت باید از آن راه برود.

مسأله ۲۱۵۳. انسان می تواند از آغاز، هنگام نیّتِ اعتکاف، در غیر اعتکافِ واجبِ معیّن، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد، اعتکاف را رها کند. بنابر این وی می تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را - حتّی در روز سوّم -

---

۱- . البتّه اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محلّ اعتکاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محلّ اعتکاف خارج نشود، اعتکافش باطل می شود.

رها کنـد و اشـکالی هم نـدارد، امّا اگر معتکف شـرط کند بدون پیش آمدن هیچ علّتی بتواند اعتکاف را قطع نماید، بنابر احتیاط واجب چنین شرطی صـحیح به حساب نمی آید. شایان ذکر است قرار دادن این شرط (شرط رها کردن اعتکاف در بین آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست؛ بلکه باید همزمان با نیّت اعتکاف باشد.

شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند

مسأله ۲۱۵۴. معتکف، برای صحیح بودن اعتکافش لازم است از کارهایی که در ادامه ذکرمی شود، پرهیز نماید. آن کارها عبارت هستند:

۱. بوییدن بوی خوش ۲. جماع و آمیزش با همسر. ۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب) ۴. مجادله کردن ۵. خرید و فروش.

شایان ذکر است، انجام موارد فوق علاوه بر اینکه باطل کننـده اعتکاف می باشـد، در صورتی که اعتکاف، واجب معیّن باشد، بنابر فتوی حرام است و اگر اعتکاف، واجب معیّن نباشد، در مورد جماع باز هم بنابر فتوی و در بقیّه موارد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۱۵۵. برای معتکف بوییدن عطریّات - چه از بوییدنش لذّت ببرد و چه لذّت نبرد- جایز نیست و بوییدن گیاهان خوشـبو در صورتی که از بوییـدن آن لـذّت می برد، جایز نیست و اگر از بوییـدن آن لـذّت نمی برد اشـکال ندارد. همچنین معتکف می تواند از مواد شوینده معطّر و خوشـبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیر دندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می زنند، استشمام بوی عطر آنان جایز نیست؛ ولی احساس بوی عطر، ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسأله ۲۱۵۶. در حال اعتکاف جـدال بر سـر مسائل دنیوی یا دینی، در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضـلیت و برتری باشد، حرام است امّا اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و بر طرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد، نه

تنها حرام نیست، بلکه از بهترین عبادات می باشد. بنابراین ملاک، قصد و نیّت معتکف است.

مسأله ۲۱۵۷. در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است؛ هرچند معامله انجام شده، صحیح می باشد. البتّه اگر معتکف برای تهیّه مواد خوراکی یا سایر احتیاجات اعتکاف، ناچار به خرید و فروش شود و راه دیگری برای تهیّه آن نداشته باشد(۱) ، خرید و فروش اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۸. اگر معتکف محرّمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی انجام دهد، یا آنکه به علّت ندانستن مسأله مرتکب شود؛ امّا در ندانستن و جهل معذور نبوده و جاهل مقصّر باشد،اعتکافش باطل می شود؛ ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد یا آنکه به علّت ندانستن مسأله مرتکب آن شده و در ندانستن آن جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح می باشد.

احکام قضای اعتکاف

مسأله ۲۱۵۹. اگر شخص معتکف، اعتکافش را به وسیله انجام یکی از مبطلاتی که در مسائل پیش ذکر شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجبِ معیّن باشد، بنابر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضاء کند و اگر در اعتکاف واجبِ غیر معیّن باشد، مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معیّنی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از پایان روز دوّم، اعتکاف را باطل کند، بنابر احتیاط واجب اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوّم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

شایان ذکر است اگر طبق توضیحات مسأله (۲۱۵۳) اعتکافش مشروط باشد، با انجام مبطل اعتکاف، قضا یا از سر گرفتن، هیچ کدام لازم نیست.

۱- . به این معنا که حتّی شخص غیر معتکفی را نیابد که این خرید و فروش را به وکالت از او انجام دهد و تهیّه آن اجناس، بدون خرید، مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد.

مسأله ۲۱۶۰. اگر زنی که معتکف شده بعد از پایان روز دوّم اعتکاف، حائض شود، واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنابر احتیاط واجب لازم می باشد، مگر آنکه اعتکافش با توضیحات مسأله (۲۱۵۳) مشروط باشد.

مسأله ۲۱۶۱. قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست؛ ولی نبایـد قضاء آن را به حـدّی تأخیر انـدازد که سـهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که آن را فوراً قضاء کند.

کفّاره باطل کردن اعتکاف

مسأله ۲۱۶۲. اگر معتکف، اعتکـاف واجب را عمـداً بـا جماع باطل کنـد، چه در روز باشـد یا شب، کفّاره واجب می شود و در سایر مبطلات، کفّاره ندارد؛ هرچند احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

کفّاره باطل کردن اعتکاف، همانند کفّاره باطل کردن عمدی روزه ماه مبارک رمضان است.

حجّ

شرایط واجب شدن حجّ

اشاره

مسأله ۲۱۶۳. حجّ خانه خداوند متعال بر کسی که شرایطی را دارا باشد، در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود و آن را حَجَّةُ الإسلام می نامند؛ آن شرائط عبارتند از:

شرط اوّل: بالغ باشد. پس بر فرد غیر بالغ - هرچند نزدیک به بلوغ باشد- حجّ، واجب نیست و اگر بچه ممیّز نابالغ، حجّ انجام دهد، حجش صحیح می باشد، ولی جای حجّه الاسلام را نمی گیرد.

شرط دوّم: عاقل باشد.(۱)

شرط سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

شرط چهارم: مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

۱. توانایی مالی.

۲. توانایی بدنی.

۳. باز بودن راه و ایمن بودن آن.

۴. وسعت داشتن وقت.

۱- . البتّه اگر جنون فرد ادواری باشد در بعضی موارد، انجام حج، و در بعضی موارد نائب گرفتن بر او لازم می شود که تفصیل آن در کتاب های مفصل تر ذکر شده است.

۵. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حجّ.

۶. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ.

۷. نداشتن بدهی.

و تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۱۶۴. کسی که مستطیع نمی باشد، چنانچه حجّ برای خود انجام دهد، آن حج، کفایت از حجّه الاسلام نمی کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود، باید حجّ را به جا آورد. همچنین اگر کسی که مستطیع نمی باشد، به نیابت دیگری تبرّعاً (مجّاناً) یا با دریافت اجرت حجّ نماید، آن حج، برای فردی که به نیابت او حجّ به جا آورده است، کافی می باشد، ولی برای خود فرد نایب کفایت از حجّه الاسلام نمی کند.

شرایط محقّق شدن استطاعت

شرط اوّل: توانایی مالی

مسأله ۲۱۶۵. در واجب شدن حج، توانایی مالی شرط است یعنی فرد، توشه سفر حجّ و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد و به تعبیر روشنتر، مخارج و هزینه های مورد نیاز در سفر حجّ مثل هزینه رفت و برگشت تا وطن(۱) (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاک، اجاره مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حج و همچنین مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را دارا باشد.

مسأله ۲۱۶۶. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار بپردازد.

مسأله ۲۱۶۷. هر گاه انسان مالی داشته باشد و نداند برای مخارج حج کافی است یا نه، بنابر احتیاط، لازم است فحص و تحقیق کند.

۱- . یا محل دیگری که قصد دارد پس از حج، در آنجا ساکن شود. ولی اگر می خواهد در محلّی ساکن شود که هزینه رفتن با آنجا بیش از برگشت تا وطن است، چنانچه ناچار برای سکونت درآنجا نیست، داشتن هزینه برگشت تا وطن برای محقّق شدن استطاعت کافی است.

مسأله ۲۱۶۸. اموال ضروری زندگی و نیز اموال غیر ضروری که فرد به آن ها نیاز دارد و از نظر مقدار و کیفیّت، مناسب شأن اوست – نه بیشتر از شأنش – لازم نیست برای رفتن به حج فروخته شود. بنابر این فروش خانه مسکونی، ماشین، اثاث منزل، کتاب های مورد استفاده در تحصیل، ابزار کار، لباس هایی که برای زینت استفاده می کند، چنانچه بیش از اندازه نیاز و شأنش نباشد، لازم نیست واگر بیش از نیاز و شأنش باشد طوری که مقدار اضافه بر نیاز و شأن، برای مصارف حج کافی باشد، یا آنکه مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه کردن آن کافی می شود، فرد، مستطیع محسوب می شود. همین طور کسی که مثلاً ماشین یا منزلی دارد که می تواند آن را به منزل یا ماشین کم ارزش تری که کسر شأن وی هم نیست، تبدیل کند و با مقدار زائد – به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگری که دارد – به حج برود مستطیع محسوب می شود. (۱)

مسأله ۲۱۶۹. هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حجّ را می دهد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود یا وسایل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حجّ موجب شود در زندگی به سختی و مشقّت زیاد بیفتد، حجّ بر او واجب نیست و چنانچه موجب سختی فوق العاده نباشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است. بنابر این به طور مثال، اگر بدون داشتن خانه ملکی، به سختی فوق العاده می افتد، وقتی مستطیع است که علاوه بر داشتن پول خانه، پول رفتن به حج را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۷۰. اگر انسان، ملك یا وسیله ای دارد که با توجّه به مسائل گذشته، واجب است آن را برای رفتن به حج بفروشد، چنانچه خریداری که آن را به قیمت معمول بازاری آن بخرد وجود ندارد، در صورتی که فروش آن به کمتر از قیمت معمول اجحاف بر فرد (ضرر زیاد) نباشد، باید آن را بفروشد و به حج برود و اگر اجحاف باشد، فروش آن واجب نیست.

مسأله ۲۱۷۱. کسی که مقدار مالی دارد که برای هزینه حج کافی است و مخارج

۱- . و همین طوراست اگر قبلاً به مالی احتیاج داشته ولی اکنون از آن بی نیاز شده مثل خانمی که به علّت پیری یا غیر آن زیور آلات وی مورد نیازش نمی باشد.

خود و خانواده اش از راه مشروع دیگری (غیر از آن مال) بدون مشقّت تأمین می باشد –مثل اینکه شغلی دارد که کفاف مخارجش رامی دهد یا شخص دیگری مخارجش را تأمین می کند یا از وجوه شرعیّه در حالی که استحقاق آن را دارد استفاده می کند – و نیز کسی که اگر آنچه دارد را در راه حج صرف کند، زندگی بعد از حجّش با قبل آن تفاوتی نکند، مستطیع بوده و حج بر او واجب است.

مسأله ۲۱۷۲. استطاعت معتبر در وجوب حج، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش؛ بنابراین، اگر مکلّف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جدّه برود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکّه رود و اعمال حجّ را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می شود و باید حجّ را به جا آورد و در صورتی که حجّ نماید هرچند بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکّه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

شرط دوّم: توانایی بدنی

مسأله ۲۱۷۳. توانایی بدنی که شرط واجب شدن حج می باشد به این معنا است که فرد سلامتِ مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقّت زیادی که عرفاً قابل تحمّل نیست (حرج) به مکّه برود و حجّ را به جا آورد.

البتّه کسی که توانایی مالی دارد امّا توانایی بدنی ندارد و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید با شرایطی که گفته می شود نائب بگیرد.

شرط سوّم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسأله ۲۱۷۴. اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا مال یا آبروی او از بین برود، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود هرچند دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی باشد که بگویند راه حجّ، بسته است که در این صورت، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۷۵. در واجب بودن حجّ بر زن، در صورتی که نسبت به آسیب ها و حوادث احتمالی بر خودش ایمن باشد، همراه داشتن محرم شرط نیست و اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر خود ایمن باشد؛ هرچند برای این کار فردی را اجیر نماید، البتّه این در صورتی است که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، وگرنه در چنین صورتی ،حج بر او واجب نخواهد بود.

شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسأله ۲۱۷۶. وسعت داشتن وقت که شرط واجب شدن حج است به این معنا می باشد که فرد به قدر سفر به مکّه و به جا آوردن اعمال حجّ، وقت داشته باشد؛ بنابر این چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادای حجّ حاصل شود، اما وقت کافی برای فراهم نمودن بدون حرج مقدّمات سفر، مثل گرفتن گذرنامه، ویزا و بلیط هواپیما نداشته باشد، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حجّ در آن سال بر وی واجب نمی باشد ولی اگر یقین یا اطمینان دارد که در سال یا سال های بعد سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می تواند به حجّ مشرّف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حجّ در سال یا سال های آینده حفظ کند و امّا اگر چنین یقین یا اطمینانی ندارد، لازم نیست استطاعت مالی خود را برای سال آینده حفظ نماید.

شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حج

مسأله ۲۱۷۷. چنانچه انجام حج موجب می شود که فرد نتواند مخارج کسانی که خرجی آنان بر او واجب است – مثل زن و بچّه – یا کسانی که هرچند خرجی آنای بر وی واجب نیست، ولی پرداخت نکردن نفقه آنان برای وی سختی فوق العاده دارد، را تأمین کند، در این صورت فرد مستطیع نبوده و حج بر او واجب نمی باشد.

شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ

مسأله ۲۱۷۸. اگر وضعیّت مکلّف طوری باشد که به علّت رفتن به حجّ یا مصرف

نمودن پول و درآمـدی که دارد در این راه، ترس از فقر و تنگـدستی خود و خانوادهـاش داشـته باشـد، مثل اینکه وقت درآمـدش، در ایّام حجّ باشـد، طوری که اگر به حـجّ برود، دیگر درآمـدی نداشـته باشـد یا درآمـدش انـدك باشـد به گونهای که نتواند هزینه زندگی اش را در بقیّه روزهای سال یا بعضی از ایّام سال تأمین نماید، حجّ بر او واجب نیست.

همچنین اگر کسـی مقداری مال داشته باشد که برای مصارف حجّش کافی است، ولی آن مال، وسیله کسب و إمرار معاش خود و خانوادهاش باشد و قدرت إمرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد هم نداشته باشد، در این صورت مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۷۹. زنی که می تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشـتن، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقه و خرجی او را ندهد و انجام حجّ موجب گردد در زندگی به حرج و مشقّت زیاد بیافتد، مستطیع نمی باشد و حجّ بر او واجب نیست.

شرط هفتم: نداشتن بدهی

مسأله ۲۱۸۰. اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقـدار هزینه حـجّ باشـد، امّا بـدهکاری به اشـخاص یا خمس یا زکات بر عهده دارد که اگر مقـدار بـدهی برداشـته شود، باقیمانـده آن کافی به هزینه حـجّ نباشـد، در این صورت، حـجّ بر او واجب نخواهد بود و در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بـدهی به اشـخاص رسـیده باشـد یا نه؛ مگر اینکه وقت پرداخت بدهی بسـیار دور باشد که اصـلاً عقلاء به وجود چنین بـدهی ای توجّه نکنند؛ مانند پنجاه سال و همچنین فرقی نیست بین اینکه اوّل قرض گرفته و بعداً آن مال را بدست آورد یا اوّل آن مال را بدست آورده و بعد قرض گرفته باشد؛ در صورتی که تقصیری از او در بدهکار شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسأله ۲۱۸۱. هرگاه کسـی که توانایی مالی حـج ندارد، مالی را قرض کند که کافی به مخارج سـفر حج باشد، حجّ بر او واجب نخواهد شد - هرچند بداند که توانایی پرداخت

ص: ۶۱۴

بـدهی اش را در آینده داراست - مگر آنکه سر رسـید زمان پرداخت قرض بسـیار دور باشد که اصـلاً عقلاء به وجود چنین قرض و بدهی ای توجّه نکنند، که در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۲. فردی که توانایی مالی دارد، مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش می باشـد و قیمت فروش آنها کافی برای هزینه تشـرّف به حـجّ باشد و در نتیجه مسـتطیع محسوب گردد، چنانچه وی آنها را نفروخته و برای هزینه سفر حجّ خویش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حجّ مشرّف شود، حجّش صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۸۳. کسـی که قبلاً حجّ بر عهده او ثابت شده و هم اکنون خمس یا زکات نیز بدهکار می باشد، لازم است آنها را بپردازد و تأخیر در پرداخت آنهـا به علّت سـفر حـجّ جایز نیست؛ البتّه اگر مالی برای او فراهم شـده که برای ادای هر دو (حـجّ و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شـرع یا نماینده او مراجعه نموده و از او برای تأخیر در پرداخت حقّ شـرعی، کسب اجازه می کند و حاکم شرع یا نماینده او حال وی را بررسـی نموده و در موردی که فرد، قصد جدّی در ادای حقّ شـرعی در اوّلین فرصت ممکن پس از بازگشت از سـفر حجّ را داشته باشد، به او اجازه می دهـد تا ادای خمس و زکات را به تأخیر انـداخته و بعـداً بپردازد، در این صورت، فرد باید انجام حجّ را بر پرداخت حقّ شـرعی مقدّم نماید.

طلبکاری و استطاعت

مسأله ۲۱۸۴. اگر انسان شـرعاً طلبکار باشـد و برای تأمین کلّ یا بخشـی از هزینه حـجّ به آن طلب نیاز داشـته باشـد، چنانچه وقت دریافت طلب رسـیده و بدهی شـرعاً و بدون سختی فوق العاده قابل وصول یا قابل تقاص(۱) باشـد - هرچند با مراجعه به دسـتگاه های دولتی - یا آنکه وقت دریـافت آن نرسـیده امّا بـدهکار با میل خود قبل از وقت، حاضـربه پرداخت آن باشـد، فرد طلبکار، مسـتطیع محسوب شـده و حـج بر او واجب است.

۱- . در موارد مشروع و مجاز تقاص.

مسأله ۲۱۸۵. اگر وقت دریافت طلب فرا رسیده امّا وصول آن شرعاً غیر ممکن یا همراه با سختی فوق العاده باشد، مثل اینکه بدهکار قدرت پرداخت ندارد یا قدرت دارد ولی آن را نمی پردازد و امکان اجبار وی بدون زحمت فوق العاده ممکن نیست، در صورتی که فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد - بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف محسوب شود (یعنی موجب وارد آمدن ضرر زیاد بر طلبکار نگردد) - و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه های تشرّف به حجّ باشد، فرد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است.(۱)

مسأله ۲۱۸۶. هر گاه حجّ بر کسی واجب شده باشد امّا وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعتش از بین برود، واجب است حجّ را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتّی اگر با سختی باشد و چنانچه قبل از به جا آوردن حجّ بمیرد، واجب است که از ما ترک وی، حجّ را قضا نمایند و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به نیابت او حجّ نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

مسأله ۲۱۸۷. هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حجّ را بنماید و توانایی رفتن به حجّ را داشته باشد و سایر شرایط استطاعت هم فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است. پس اگر در آن مال تصرّفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارک کند:

الف. چنانچه برای او مشخّص باشد که توانایی رفتن به حجّ در روزهای آن را داشته است یعنی اگر مال را مصرف نمی کرد، موفّق به انجام حجّ می شد، در این صورت، حجّ در ذمّه او مستقرّ می شود.

ب. چنانچه معلوم نباشد که با فرض وجود مال، می توانسته به حجّ مشرّف گردد یا نه، در این صورت حجّ در ذمّه او مستقرّ نمی شود.

و در هر حال، تصرّفی که در مال انجام داده، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت

۱- . شایان ذکر است اگر وقت طلب فرا نرسیده و بدهکار هم قبل از موعد، آن را پرداخت نمی کند و تأخیر دین تا موقع سر رسید به نفع بدهکار است - مثل بیشتر موارد - همین حکم (لزوم فروش طلب در صورت امکان) جاری است.

واقعی فروخته باشد یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده باشد صحیح است؛ هرچند در صورتِ «الف»، چنانچه انجام فریضه حجّ وابسته به آن مال بوده و به گونه دیگر موفّق به انجام آن نشود، به علّت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می شود.

مسأله ۲۱۸۸. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حجّ باشد، ولی اطّلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده است یا آنکه از وجود مال مذکور اطّلاع داشته و غافل نبوده، ولی نمی دانسته که با وجود چنین مالی حجّ بر او واجب است یا اینکه نسبت به حکم وجوب حجّ، غافل و بی اطّلاع بوده است و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعت مالی اش از بین رفت، متوجّه گردید، در تمام این موارد اگر در مورد جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نبوده و معذور باشد، حجّ بر او مستقرّ نمی شود و اگر مقصّر باشد و در هنگام داشتن آن مال، بقیّه شرایط وجوب را داشته است، حجّ بر ذمّه وی مستقرّ می گردد.

استطاعت بذلی

مسأله ۲۱۸۹. همچنان که استطاعت به داشتن مخارج محقّق می شود، به بخشش و بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسّط شخص دیگر، نیز محقّق می شود که آن را استطاعت بذلی می نامند.

بنابر این اگر کسی مالی (۱)را به انسان ببخشد که با آن حج برود یا آنکه بگوید خرج سفر حج تو و نفقه خانواده ات در طول زمان حج رامی دهم یا آنکه مالی در اختیار او بگذارد و به او بگوید حج برو و فرد اطمینان داشته باشد که وی به وعده خود عمل می کند یا مال را از او پس نمی گیرد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

مسأله ۲۱۹۰. اگر مخارج سفر حجّ و مخارج خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: حجّ برو، ولی ملکِ او نکنند (بلکه تنها آن را بر او مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مال مذکور را از او پس

۱- . مالی که برای مخارج حج و رفت (و برگشت اگر نیاز بود) کافی باشد و نیز اگر نفقه خانواده اش را ندارد آن مال به اندازه تأمین نفقه خانواده اش در طول سفر باشد.

نمی گیرند، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۹۱. اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حجّ را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حجّ را نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست؛ البتّه تفصیلی که در مسأله (۲۱۶۵) در مورد برگشت به وطن یا غیر آن ذکر شد در اینجا نیز جاری می باشد.

و همچنین است حکم اگر نفقه و مخارج خانوادهاش را تا هنگام برگشت از سفر حج ندهد؛ مگر اینکه خود فرد آن را داشته باشد، یا اینکه حتّی در صورت نرفتن به حجّ، قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا اینکه به علّت تأمین نکردن نفقه و مخارج خانواده، در حرج و مشقّت زیاد قرار نگیرد و خانوادهاش هم واجب النفقه بر او نباشند.

مسأله ۲۱۹۲. اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حجّ برود، واجب است آن را قبول کند امّا اگر بخشنده، اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: می خواهی با این مال به حجّ برو و می خواهی به حجّ نرو، یا بخشنده مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حجّ، نه به صورت معیّن و نه به صورت مخیّر بودن نبرد، در هیچ یک از این دو صورت، قبول چنین هدیه ای واجب نیست.

مسأله ۲۱۹۳. در استطاعت بذلی، بدهکار بودن مانع از مستطیع شدن فرد نیست؛ بنابر این اگر مخارج رفت و برگشت فردی را تأمین کنند هرچند آن فرد بدهکار باشد، حج بر او واجب می شود. (۱)

مسأله ۲۱۹۴. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ، به معنایی که در شرط ششم بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست؛ بنابراین اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می رود و بر می گردد، به او ببخشند برای اینکه حجّ کند، حجّ بر او واجب می شود؛ هرچند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

البتّه اگر درآمد فرد تنها در ایام حجّ باشد و با آن درآمد مخارج زندگی اش در بقیّه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین می شود، طوری که اگر به حجّ برود نتواند هزینه

۱- . البته چنانچه رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در سر رسید آن باشد، فرد مستطیع نبوده و حج واجب نمی شود.

زندگی اش در بقیّه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حجّ بر او واجب نخواهد بود؛ مگر اینکه فرد بخشنده کسری مخارج زندگی اش در بقیّه روزهای سال را هم بدهد، که در این صورت مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۲۱۹۵. اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حجّ را تأمین می کند و کافی برای هزینه کلّ سفر حجّ نباشد و باقیماندهاش را کسی به او بذل کند و ببخشد در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ، به معنایی که در شرط ششم گذشت، را داشته باشد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می شود و اگر نداشته باشد، حجّ بر وی واجب نمی شود.

مسأله ۲۱۹۶. اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حجّ به شخصی که مال را داده خدمت بنماید، هرچند آن خدمت لایق به حالش باشد، استطاعت بذلی به آن ایجاد نمی شود و قبول کردن آن مال برای تشرّف به حج بر او واجب نمی باشد؛ ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حجّ نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حجّ خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد – از جمله شرط ششم و هفتم – مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می شود.

احکام دیگر

مسأله ۲۱۹۷. اگر فرد به سبب رفتن به حجّ مجبور شود عمل واجبی را که از حجّ مهمّتر است، ترک نماید، یا کار حرامی را که دوری از آن، از حجّ مهمّتر است، انجام دهد، لازم است حجّ نرود تا مجبور به ترک واجب یا انجام حرام نشود؛ ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حجّ برود و این امر باعث شود واجب مهم تر، ترک، یا حرام مهم تر، انجام شود، هرچند گناهکار است، امّا حجّش صحیح می باشد و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجّه الاسلام خواهد بود.

مسأله ۲۱۹۸. وجوب حجّ پس از محقّق شدن شرایطش فوری است، پس فرد باید در سال اوّل استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در

سال دوم انجام دهد و حکم، نسبت به سال های بعد همین طور است.

احکام حجّ نیابتی

مسأله ۲۱۹۹. فرد مستطیع در صورتی که خود، توانایی انجام حجّه الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حجّ برود و حجّ شخص دیگری از طرف او به طور مجّانی یا با اجرت کافی نیست.

مسأله ۲۲۰۰. در چند مورد نایب گرفتن در حجّ واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده حجّ بر او مستقرّ شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد، مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فریضه حجّ کوتاهی نموده و حج واجب را به جا نیاورد و بعد، به دلیل پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حجّ نماید یا انجام حجّ، سختی فوق العاده داشته باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون سختی فوق العاده، حجّ به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است به دلیل پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حجّ کند و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون سختی فوق العاده حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛ بلکه در این صورت چنانچه مال وی تنها به اندازه هزینه حج میقاتی باشد – نه بلدی- باز هم نایب گرفتن بر وی واجب می شود.

ج. فردی که مستطیع بوده ولی حجّ را به جا نیاورده و حجّ بر ذمّه او مستقرّ شده سپس فوت نموده است، باید از ماترک او، کسی را برای انجام حجّ نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که آن شخص خودش توانایی انجام حجّ را داشته و باید شخصاً حجّ را انجام می داده و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد، ولی به وظیفه خویش رفتار نکرده است.

شایان ذکر است برای اطّلاع از جزئیّات بیشتر احکام نیابت مثل شرائط نائب، کیفیّت انجام حج توسط نائب و همین طور برای آشنایی با اعمال حج، لازم است به کتاب های مفصل تر مانند «مناسک» حج مراجعه شود.

امر به معروف و نهی از منکر

معنای «معروف» و «منکر»

مسأله ۲۲۰۱. «معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می کنـد و یا شـرع مقدّس، ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکَر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل، بد بودن آن را درک می کند و یا شرع مقدّس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

مسأله ۲۲۰۲. امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب می شود که شرایط زیر وجود داشته باشد:

۱. معروف از واجبات شرعی و منکر از حرام های شرعی باشد.

۲. کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می کند، معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد.

۳. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.

۴. شخص خلافکار، قصد انجام منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.

۵. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب، معذور نباشد.

۶. امر به معروف و نهی از منکر برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، سختی فوق العاده یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجّه نداشته باشد.

شرط اوّل: معروف از واجبات شرعی و منکر از حرام های شرعی باشد

مسأله ۲۲۰۳. امر به معروف در موارد ترک واجب و ترک حرام، واجب است و در مواردی که انجام معروف، مستحب وانجام منکر، مکروه است امر به معروف و نهی از منکر مستحب می باشد.

البتّه در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات، لازم است شخصیت فردی که مورد امر و نهی قرار می گیرد، در نظر گرفته شود که اذیّت نشده و به او اهانت نگردد. همچنین نباید در امر به مستحبّات و نهی از مکروهات، زیاد سختگیری شود که سبب انزجار فرد از دین و برنامه های دینی گردد.

شرط دوّم: معروف و منکر را – هرچند به طور اجمالی – بشناسد

مسأله ۲۲۰۴. فردی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان می باشد؛ بنابر این کسی که معروف و منکر را نمی شناسد و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی دهد، بر وی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ هرچند گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن، یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر از باب مقدّمه، واجب می شود.

شرط سوّم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد

مسأله ۲۲۰۵. اگر کسی می داند که امر و نهی او اثر ندارد، احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هر طوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشتار و مانند آن) اظهار نماید؛ هرچند بداند که در او اثر

نخواهد داشت. (۱)

مسأله ۲۲۰۶. اگر بعضـی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثّر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد، احتمال عقلایی بدهند که امر به معروف و نهی از منکر آنان، مؤثّر باشد، بر آنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد

مسأله ۲۲۰۷. چنـانچه فرد قصـد انجـام منکر یا ترک واجب را داشـته باشـد یا آنکه مشـغول به انجام منکر و ترک واجب باشـد، امر به معروف ونهی از منکر واجب است؛ بنابراین اگر فرد اطمینان داشـته باشد که شخصـی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسـبت به وی، قبـل از به وقوع پیوسـتن عمل خلاف، واجب است؛ هرچنـد اوّلین باری باشـد که فردِ مـذکور تصـمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته است و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد.

بنابر این، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لازم نیست فرد، قصد اصـرار و اسـتمرار بر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه فعلاًـ مشـغول به گنـاه باشـد و همین که معلوم باشـد فرد، تصـمیم جـدّی بر انجام منکر یا ترک واجب را دارد، کافی است، خواه آن فرد، برای اوّلین بار می خواهد مرتکب کار خلاف شود یا بار اوّل او نباشد.

مسأله ۲۲۰۸. چنـانچه شـخص خلافکـار نخواهـد کارهـای خلاف خود را تکرار کنـد و دوباره مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه اگر فرد احتمال عقلایی (احتمال قابل توجّه) بدهد که شخص خلافکار، قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. همچنین اگر فرد احتمال می دهد که شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد، ولی اطمینان ندارد، در این صورت نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی باشد.

۱- . هرچند نظر مشهور بین فقهاء این است که در این صورت، وظیفه ای ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد

مسأله ۲۲۰۹. اگر شخص، کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مباح می باشد و یا آنکه شخص، کار واجبی را ترک کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مثل اینکه آن شخص در موضوع اشتباه نموده باشد یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد.

شایان ذکر است اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست مثل کشتن فردی که جانش محترم است، جلوگیری از آن واجب می باشد، هرچند انجام دهنده معذور باشد و حتّی مکلّف هم نباشد.

مسأله ۲۲۱۰. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکر را مرتکب می شود یا واجب را ترک می کند، در مورد آن، شرعاً معذور می باشد، چنانچه ظاهر حال بر عذر نداشتن وی، در انجام منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر، با جمع بودن سایر شرایط آن، واجب است و امّا اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال برعذر داشتن وی در انجام منکر یا ترک واجب باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. (۱)

شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجّه نداشته باشد

مسأله ۲۲۱۱. در صورتی که ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی به مقدار قابل توجّه،

۱- . به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در بین روز مشغول روزه خواری است و ظاهر حال این است که عذری ندارد، نهی از منکر وی با وجود سایر شرایط لازم است؛ امّا در مورد پیرمردی که در کهولت سن و کاهش بُنیه جسمانی به سر می برد و روزه نمی گیرد یا در بین روز افطار می کند، ظاهر حال بر معذور بودن او می باشد؛ بنابر این در چنین موردی با احتمال معذور بودن، نهی از منکر لازم نیست.

شخص امر کننـده به معروف و نهی کننده از منکر یا افراد دیگر از مسـلمانان را تهدید کند یا موجب مشـقّت و دشواری غیر قابل تحمّل گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدّس، مهمّ باشد که باید در راه آن، ضـررها و دشـواری هـا را تحمّل نمـود؛ به طـور کلّی در این گـونه موارد، ضـرری که متوجّه فرد یـا مسـلمانان دیگر می شود، بـا خوبی و بـدی آن عمل (معروفی که ترک یـا منکری که انجـام می شود)، از نظر درصـد احتمـال و اهمّیّت مورد آن، مقـایسه و بررسـی می گردد و گاهی در صورت ضرر هم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۲۱۲. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و مراحلی است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر به کارهایی مثل اخم کردن یا رو گردانـدن از شـخص گناهکار یا سـخن نگفتن با وی یا ترک رفت و آمد و معاشرت با او.

۲. تـذکّر بـا زبـان و گفتار به صورت موعظه و ارشاد و بیان ثواب معروف و عـذاب منکر یا به صورت تهدیـد و ترسانـدن به گونهای که دروغ محسوب نگردد؛ هرچند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، ولی نباید به حدّی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر اقدامات عملی نباید به گونهای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسأله ۲۲۱۳. از آنجا که مرتبه اوّل و دوّم امر به معروف و نهی از منکر، در یک درجه و سـطح قرار دارنـد، فردی که امر به معروف می کند یا نهی از منکر می نماید باید ابتدا، موردی از مرتبه اوّل یا دوّم را انتخاب کند که اذیّت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و گاهی لازم است هر دو مرتبه را انجام دهد و تا مرتبه اوّل یا دوّم مؤثّر می باشد، نوبت

به مرتبه سوّم نمی رسد؛ امّا اگر مرتبه اوّل و دوّم مؤثّر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوّم می رسد و مطابق با آن اقدام می نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

شایان ذکر است هر یک از مراتب سه گانه، دارای درجات مختلف از نظر شدّت و ضعف می باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه گانه، ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد بایـد ابتـدا در هر مرتبه، درجه ای را انتخاب کند که اذیّت و توهین آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت به درجات سـخت تر و شدیـدتر اقدام نماید. بنابر این چنانچه می توان به گونه ای امر به معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیّت یـا بی احترامی به فرد نگردد و مؤثّر هم واقع شود، نبایـد از درجه ای اسـتفاده نمود که موجب اذیّت یـا بی احترامی به فرد می شود.

مسأله ۲۲۱۴. همـان طور که ذکر شـد برای امر به معروف و نهی از منکر و پیشـگیری از وقوع جُرم یـا منکر، جایز نیست عملی را انجام داد که موجب سـرخی یا کبودی یا سـیاهی بـدن یا جراحت یا شکسـتگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل وماننـد آن گردد؛ هرچند برای جلوگیری از آن منکر، راه دیگری نباشـد و چنانچه فردی اقـدام به این موارد نماید ضامن است و اگر این اقدام عمدی بوده، احکام جنایت عمدی بر آن جاری می شود و اگر از روی خطـا و سـهو بوده است، احکـام جنـایت خطـایی بر آن جاری می شود؛ مگر آنکه بر جرم و منکری که فرد مرتکب آن می شود مفسده ای مهم تر از سـرخی و سـیاهی بدن وبقیّه موارد ذکر شده وجود داشـته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام علیه السّلام یا نایب ایشان اجازه دارند، جایز است اقدام به این موارد نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه ای که دارد ضامن محسوب نمی شود.

احکام دیگر امر به معروف ونهی از منکر

مسأله ۲۲۱۵. امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرّمات الهی، با فراهم بودن شرایط آن، واجب کفایی است؛ البتّه بر همه افراد جامعه لازم است که اگر با کارِ حرام یا ترکِ واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند و انزجار و ناراحتی خود را با گفتار یا

کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همه مکلّفین، واجب عینی است. هرچند در مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی دهد، اظهار ناراحتی و ابراز انزجار قلبی از ترک واجب یا ارتکاب حرام، بنابر احتیاط، واجب می باشد.

مسأله ۲۲۱۶. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت لازم نیست؛ بلکه هدف، به پا داشتن واجب و جلوگیری از حرام می باشد؛ البتّه قصد قربت، موجب رسیدن به ثواب الهی و پاداش اخروی است.

مسأله ۲۲۱۷. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد، بلکه با فراهم بودن شرایط آن، بر علماء و غیر آنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسؤولین حکومتی و مردم واجب می باشد.

مسأله ۲۲۱۸. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلّف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیت بیشتری است؛ بنابراین اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و... بی توجّه است و آنها را سبک می شمارد یا نسبت به ارتکاب حرام ها از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی و... بی مبالات و بی باک می باشد، باید با اهمّیّت بیشتری - با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر - جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

مسأله ۲۲۱۹. اگر پدر یا مادرِ فردی مرتکب حرام یا ترک واجبی می شوند، جایز بودن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسّط فرزند، به غیر گفتار یا رفتار نرم و ملایم، محلّ اشکال است و احتیاط در مورد آن رعایت گردد. بر این اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امر به معروف و نهی از منکر کند و هیچ وقت با خشونت و گفتار تند با آنان رفتار ننماید.(۱)

۱- . شایان ذکر است چنانچه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین جز با گفتار تند و خشن ممکن نباشد، احتیاط آن است که فردِ مقلّد، از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلم فالأعلم تقلید نماید و مطابق با نظر او رفتار نماید.

مسأله ۲۲۲۰. کتک زدن بچّه نابالغ جایز نیست؛ مگر در صورتی که تمام شرایط زیر مراعات شود:

الف. بچّه، کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیّت دیگران یا ضرر رساندن به آنان شده باشد.

ب. ولیّ شرعی بچّه نابالغ یا کسی که از او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.

ج. زدن به قصد ادب کردن و تربیت باشد، نه برای تشفّی خاطر (خنک شدن دل).

د. او را بیش از سه ضربه نزند.

ه . زدن، به گونهای نباشد که بدن طفل سرخ شود؛ بلکه آهسته و خفیف باشد.

و. تنها راه ادب کردن و تربیت زدن باشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگارِ بچّه نابالغ، حق زدن او را ندارند؛ مگر اینکه با وجود شروط فوق، از ولیّ شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند.

همچنین اگر کتک زدن باعث سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچّه نابالغ گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن، در فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

مسأله ۲۲۲۱. ارشاد جاهل در موضوعات لازم نمی باشد و واجب نیست کسی که نسبت به موضوع، اطّلاع ندارد را ارشاد نمود؛ مگر در موردی که معلوم باشد شارع مقدّس به وقوع آن کار - هرچند نسبت به جاهلِ به موضوع - رضایت ندارد مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

مسأله ۲۲۲۲. چنانچه فردی در موردی بی اطّلاع از حکم شرعی باشد و به علّت ندانستن مسأله شرعی، واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردد، در صورتی که فرد جاهل، درصدد تعلّم و فراگیری است و احتمال تأثیر نیز وجود داشته باشد، ارشاد وی و یاد دادن مسأله شرعی به او واجب است؛ مگر در موارد سختی فوق العاده و غیر قابل تحمّل یا ضرر قابل توجّه؛ بنابراین کسی که نمی داند استفاده از انگشتر طلا بر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا پوشش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است و به علّت جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محلّ ابتلایش، این موارد را رعایت

نمی کند، ارشاد او با وجود شرایط فوق واجب است.

توبه از گناهان

مسأله ۲۲۲۳. توبه از گناهان از مهم ترین امور و واجب ترین واجبات است. حقیقت توبه، پشیمانی از گناهان می باشد و آن از امور قلبی است و گفتن (أَسْتَغْفِرُ اللّه) تنها برای توبه کافی نیست و پشیمانی حقیقی از گناه در آن لازم است و با محقّق شدن پشیمانی جدّی از گناه، گفتن جمله (أَسْتَغْفِرُ اللّه) لازم نیست؛ هرچند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است و برای اینکه توبه آثار شرعی خود را داشته باشد دو امر لازم است:

الف. فرد تصمیم جدّی بر عدم بازگشت به گناه داشته باشد.

ب. آنچه را فاسد نموده است در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید.

شناخت بعضی از گناهان

مسأله ۲۲۲۴. بعضی از گناهان و محرّمات در شریعت اسلام عبارت‌اند از:

۱. شرک و کفر به خداوند متعال. ۲. نا امیدی از رحمت خداوند متعال. ۳. امن از مکر خداوند متعال یعنی فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند. ۴. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است. ۵. حکم کردن به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است. ۶. جنگ با اولیای خداوند متعال و فساد کردن در زمین. ۷. مانع شدن از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها. ۸.فرار از جنگ مسلمین با کفّار. ۹. گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال. ۱۰.خودکشی یا وارد کردن ضرر کلّی به بدن مثل نقص عضو. ۱۱. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است و همچنین تجاوز با او به زدن، مجروح کردن و مانند آن. ۱۲.سقط جنین. ۱۳. دروغ. ۱۴. قسم دروغ به خداوند متعال. ۱۵. گفتار بدون علم و دلیل معتبر. ۱۶. شهادت دادن به ناحقّ. ۱۷. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است. ۱۸. ترک عمدی نماز و روزه و حج و سایر واجبات الهی. ۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب. ۲۰. ریا در طاعات و عبادات. ۲۱. عقوق والدین

(اذیّت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک احسان لازم به آنان). ۲۲. قطع رحم. ۲۳.مشغول شدن به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی. ۲۴. قمار بازی. ۲۵. تعاون و همکاری با ظالمین و قبول پُست از ناحیه آنان؛ مگر آنکه اصل عمل شرعی باشد و پذیرش آن پست به مصلحت مسلمین باشد. ۲۶. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی. ۲۷. خیانت و پیمان شکنی حتّی با غیر مسلمانان. ۲۸. تبذیر (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست). ۲۹. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است). ۳۰. شرب خمر و آب جو (فقّاع) و سایر مست کننده ها. ۳۱. سِحر. ۳۲.لواط. ۳۳. زنا. ۳۴. نسبت دادن زنا به کسی بدون بیّنه شرعی. ۳۵. قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط). ۳۶. استمناء و خود ارضایی و سایر استمتاعات جنسی در غیر زن و شوهر. ۳۷. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین، همچنین اجراء یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وامهای ربوی. ۳۸. خوردن سُحْت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آواز خوان که آواز غنایی می خواند. ۳۹.رشوه ای که قاضی برای صدور حکم می گیرد. ۴۰. دزدی. ۴۱. تصرّف در مال یتیم به ظلم و ناحق. ۴۲. غصب و تصرّف در مال دیگری بدون رضایت او. ۴۳. غشّ در معاملات. ۴۴. کم فروشی. ۴۵. خوردن گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت و مردار. ۴۶. شایع کردن فحشاء و گناه بین مؤمنین. ۴۷. نمّامی و سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد. ۴۸. قهرکردن با مسلمان بیش از سه روز[1]، بنابر احتیاط واجب. ۴۹. خلف وعده، بنابر احتیاط واجب. ۵۰. حسد همراه اظهار اثر آن با گفتار یا عمل و بدون اظهار اثر، حرام نیست؛ هرچند از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می شود. ۵۱. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی. ۵۲. اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او. ۵۳. افشای اسرار مؤمن. ۵۴. تجسّس برای اطّلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن. ۵۵. ضرر وارد کردن به جان یا مال یا عِرْض مسلمان. ۵۶. تهمت زدن

۱- . مگر آنکه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، آن را اقتضاء نماید یا آنکه قهر نکردن، مفسده ای داشته باشد که مراعات آن از نظر شرعی، مهم تر باشد.

به مؤمن. ۵۷. غیبت.

۵۸. تَعَرُّب پس از هجرت و منظور از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می توانست معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از حرام های الهی اجتناب نماید را ترک کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گزیند که دین و ایمانش کاستی پذیرد به گونهای که ایمان و اعتقادش به عقاید حق، سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام به آنها امر شده انجام دهد و گناهانی را که نهی شده ترک نماید؛ بنابراین مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است اگر بداند که ماندن او در آن کشور به کاستی دین و ایمان او و خانواده یا فرزندانش، کشیده می شود باید به میهن خود برگردد؛ مگر آنکه برگشتن به میهن اسلامی، وی را در خطر مرگ یا حرج و زحمت فوق العادهای که قابل تحمّل نیست بیاندازد یا ضرورتی پیش آید که باعث رفع تکلیف شود همانند ضرورتی که موجب جایز شدن خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگِ حتمی و امثال آن می شود و در این فرض هم باید به حدّ لازم و ضرورت اکتفاء کند و بیشتر از آن جایز نیست.

شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان ومنکر ها و معروف ها

اشاره

در این بخش به بیان احکام بیشتری مربوط به برخی از گناهان و منکرها و نیز تعدادی از واجبات و معروف ها پرداخته می شود:

غناء و موسیقی

مسأله ۲۲۲۵. غناء حرام می باشد و آن عبارت است از سخنان لهوی؛ چه شعر، چه نثر، که با سبک ها و لحن ها و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو خوانده می شود و در این رابطه، فرقی بین غنای شاد و غنای غم انگیز و محزون نمی باشد.

شایان ذکر است معیار تشخیص غنا و اینکه کدام آواز در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام نیست، عرف مردم می باشد؛ مثلاً آوازی که در آن صدا را طوری در گلو بگردانند

و بکشند که با مجالس لهو مناسب باشد، حرام است.

مسأله ۲۲۲۶. صداهایی که محتوا و متن غیر لهوی دارد ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهو است، در صورتی که:

الف. قرآن، دعا و اذکار باشد، خواندن آن با لحن غنایی، حرام است.

ب. سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و اذکار) که با سبک لهوی خوانده می شود، چه شعر باشد و چه نثر مثل قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه، کلمات حکمت آمیز و مانند آن، بنابراحتیاط واجب، جایز نیست.

بنابراین صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۷. گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام می باشد و گیرنده، مالك اجرت نمی شود و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست.

مسأله ۲۲۲۸. موسیقی، فنّی از فنون انسانی می باشد و آن، صداها و آهنگهایی است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می شود موسیقی از نظر حکم شرعی دو نوع است:

الف. موسیقی حلال: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو نباشد؛ مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با آن مجالس محسوب نمی شود.

ب. موسیقی حرام: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو است یعنی شنونده موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطّلع باشد) تشخیص می دهد که این آهنگ در مجالس لهو به کار می رود. (۱)

شایان ذکر است تشخیص این موضوع (آیا موسیقی ای که فرد به آن گوش می دهد مناسب با مجالس لهو است یا نه)، به عهده شخص مکلّف و عرف می باشد و عرف

۱- . و از جمله موارد آن، موسیقی نوارهای ترانه یا آهنگ های تند و طرب آور شبکه های تلویزیونی، و موسیقی مناسب با مجالس فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی های شبانه و مجالس عروسی گناه می باشد.

بسیاری از موارد آن را تشخیص می دهد و در این حکم، فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنّتی و غیر سنّتی، کلاسیک و غیر کلاسیک و مانند آن نیست.

گوش دادن به موسیقی حرام، حرام می باشد. (۱)

مسأله ۲۲۲۹. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای هوسرانی و خوشگذرانی تشکیل شده است هرچند خوشگذرانی آن با ارتکاب امور حرام مثل شرب خمر، اختلاط نامشروع زن و مرد، همراه نباشد. بنابراین نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس، حرام است؛ هرچند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسأله ۲۲۳۰. همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایز نیست، اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام می باشد و گیرنده، مالک آن نمی شود و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است.

مسأله ۲۲۳۱. اگر فرد در موردی، شک کند که آواز غناء است یا نه یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می داند، شنیدن آن حرام نیست؛ ولی خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۲۳۲. معیار حرام بودن موسیقی، تناسب آن با مجالس لهو می باشد؛ بنابراین اگر کسی بگوید:«این نوع موسیقی حالت خاصّی را در من ایجاد نمی کند» یا آنکه بگوید: «در من اثر ندارد»، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست، البتّه گاه، ایجاد حالتی خاصّ در شخص نشان می دهد که موسیقی با مجلس لهو تناسب دارد؛ ولی همیشه این طور نیست.

مسأله ۲۲۳۳. گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو حرام است(۲) ؛ امّا

ص: ۶۳۳

۱- . به طور کلّی از مسائلی که در این فصل ذکر شده استفاده می شود برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد چهار شرط لازم است: الف. آوازِ خوانده شده، غنایی نباشد ب. موسیقی و آهنگ آن مناسب با مجالس لهو نباشد ج. محتوای خواندن خواننده مطالب منفی و خلاف شرع، مثل دعوت به بی دینی، فحشاء و ابتذال نباشد. د. برای مردان، آواز خوانی زن که با نازک و لطیف کردن صدا همراه است نباشد.

۲- . با توضیحی که در مسائل قبل ذکر شد.

اگر فرد به موسیقی حرام یا غنا گوش ندهد ولی آن صدا به گوشش بخورد، مرتکب حرام نشده است؛ بنابر این به گوش خوردن صدای موسیقی حرام یا غنا، به خودی خود حرام نیست و چنانچه برای آنکه بخواهد خود را از گوش فرا دادن به آن صدا باز دارد، لازم باشد مشغول امر دیگری مثل کتاب خواندن یا گفتن ذکر و مانند آن باشد، باید این کار را انجام دهد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز با تحقّق شرایط آن واجب است.

مسأله ۲۲۳۴. در اتوبوس ها، پارک ها، بازارها و سالن راه آهن، رستوران ها و در مراکز عمومی که ممکن است موسیقی ای مناسب با مجالس لهو پخش شود و مجلس معصیت محسوب نمی شود، رفت و آمد جایز است؛ ولی باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری کرد و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۵. تعلیم و تعلّم موسیقی لهوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهوی می نوازند، جایز نیست و ترویج باطل محسوب می شود.

مسأله ۲۲۳۶. خرید، فروش، توزیع و تکثیر نوارهای موسیقی لهوی یا آواز غنایی و گرفتن اجرت برای تکثیر آنها جایز نیست.

مسأله ۲۲۳۷. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است؛ بنابراین، وسیلهای که کیفیّت ساخت آن به گونهای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و علّت نگهداری آن این است که در موسیقی حرام استفاده شود، از آلات مخصوص موسیقی لهوی محسوب می شود.

مسأله ۲۲۳۸. . دایره (دف) از آلات لهو است و دایره زدن – چه زنگ دار چه بی زنگ– در مجالس عروسی و غیر آن جایز نیست؛ امّا زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لهو نیستند در مجالس عروسی و غیر آن، اگر به طور معمولی باشد به خودی خود جایز است؛ ولی اگر کیفیّت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) که مناسب مجالس غنا و موسیقی حرام است باشد، اشکال دارد و احتیاط واجب، در

ص: ۶۳۴

ترک آن است.

مسأله ۲۲۳۹. آلات موسیقی که برای بازی بچه ها و آرام کردن آنها فراهم شده اگر موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی مناسب با مجالس لهو باشد، داد و ستد آنها جایز نیست و افراد بالغ و مکلّف نمی توانند از آنها برای نواختن موسیقی لهوی استفاده کنند یا به موسیقی لهوی آن گوش فرا دهند و بنابر احتیاط واجب، بر ولیّ بچه نابالغ، لازم است که او را از گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی باز دارد.

رقص

مسأله ۲۲۴۰. رقصیدن زن در برابر مرد نامحرم و همین طور رقصیدن مرد در برابر زن نامحرم،حرام است و رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، همین طور رقصیدن زن در برابر مرد محرم و نیز رقص مرد در برابر زن محرم، محلّ اشکال می باشد و احتیاط واجب در ترک این موارد است؛ هرچند همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی لهوی یا اختلاط زن و مرد نباشد و رقص زن برای شوهرش و همین طور بر عکس، به تنهایی در جایی که دیگری نباشد، جایز است.

مجسّمه و نقاشی

مسأله ۲۲۴۱. تصاویر سه نوعاند:

الف. اگر تصویر مربوط به موجودات بی روح مثل گل، بوته، درخت و... باشد، نقّاشی آن - هرچند برجسته باشد- و نیز ساختن مجسّمه آن، اشکال ندارد.

ب. اگر تصویرِ موجودات روح دار بدون برجستگی باشد، مثل نقّاشی انسان و حیوان و طرّاحی عکس کامپیوتری، اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی معمول در زمان ما هم همین حکم را دارد.

ج. اگر تصاویرِ موجودات روحدار، به شکل مجسّم و برجسته باشد - مثل مجسّمه انسان و حیوان - چنانچه تصویر کامل یا در حکم کامل(۱) باشد یا بنابر احتیاط واجب تصویر

۱- . تصویر در حکم کامل مانند تصویر برجسته شخصِ نشسته، یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

ناقص از موجود روح دار(۱) به حساب آیـد، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنابراحتیاط لازم، حرام است؛ ولی خریـد و فروش آنها - به خودی خود و بـا صـرف نظر از عنوان هـای دیگر - اشـکال نـدارد و نگهداشـتن آن ها در منزل جایز است؛ هرچنـد مکروه می باشـد و در حرام بودن ساخت آن فرقی بین سنگ، چوب، فلز، پلاستیک، گچ و پارچه و مانند آن نیست.

مسأله ۲۲۴۲. ساختن عروسـکهای اسـباب بازی یا عروسـکهای نمایشـی برای کودکان، گـچ بری اشـکال حیوانات، مانکنهایی که برای نمایش لباس به کار می روند، ماکت انسان، پایه های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکلهای حیوانات، حکم مجسّمه را دارند.

مسأله ۲۲۴۳. تکّهـدوزی و گلـدوزی اشـکال موجودات روحدار مثل انسان و حیوانات بر روی پارچه و مانند آن که مقداری برجسـتگی دارد، اگر برجسـتگی قابل توجّه نداشـته باشـد اشـکال نـدارد و در غیر این صورت، حکم مجسـمه را دارد. شایان ذکر است مرواریـددوزی نیز حکم مجسمه را دارا می باشد.

مسأله ۲۲۴۴. در صورتی که سـر مجسّـمه را فرد یا کارخانهای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر، بدنش را می سازد و افرادی سـر را به بدن متّصل می کننـد یـا آنکه همـان فرد یا کارخانه دوّمی که بـدن را می سازد سـر را به بـدن وصل می کنـد، ساخت بـدن مجسّـمه -که تصویر ناقص از موجود روح دار بر آن صادق است- بنابراحتیاط لازم، حرام می باشد و ملحق کردن سـر به بدن هم بنابر احتیاط لازم، جایز نیست؛ ولی ساخت سرِ تنها، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۵. کشـیدن کاریکاتور اشـخاص اگر مصداق هتك حرمت مؤمن و اهانت به او باشد جایز نیست؛ هرچند خود شـخص راضی به این کار باشد؛ ولی اگر در عرف امروز، هتك و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

۱- . تصویر ناقص از حیوان روح دار مانند مجسّمه یا تصویر برجسته شخصِ دست بریده یا پا بریده یا فردی که سر ندارد.

ریش تراشی

مسأله ۲۲۴۶. تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله ۲۲۴۷. اگر فرد موی قسمت چانه را نگه دارد و بقیه ریش و محاسنش را بتراشد باز هم این کار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی تراشیدن مویی که روی گونه ها روییده، مانعی ندارد؛ به شرط آنکه به مقدار طول یک بند انگشت به طور پیوسته و متّصل به هم از موهایی که در قسمت چانه و پایین گونه ها بر روی استخوان لِحْیه (فک پایین) در دو طرف آن روییده، از چانه تا موازات گوش (انتهای استخوان لحیه) را نتراشد و باقی بگذارد طوری که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لحیه و ریش است.

مسأله ۲۲۴۸. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگو می بینند بگویند: «ریش ندارد».

مسأله ۲۲۴۹. تراشیدن ریش به هر وسیله‌ای که باشد فرقی ندارد، ماشین برقی یا دستی، تیغ، خمیر ریش، مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله ۲۲۵۰. آرایشگر، بنابر احتیاط واجب، اجرتِ تراشیدن ریش را مالک نمی شود.

مسأله ۲۲۵۱. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطرار شرعی که فرد برای درمانِ لازم و مانند آن مضطر و ناچار به تراشیدن ریش باشد یا ترک تراشیدن ریش موجب ضرر یا حرج و مشقّت زیادی باشد که قابل تحمّل نیست، جایز است.

مسأله ۲۲۵۲. کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد؛ بلکه مستحبّ می باشد و بلند کردن آن به طوری که روی لب بالا بیافتد، حرام نیست؛ ولی به خودی خود مکروه است.

شرط بندی و قمار

اشاره

مسأله ۲۲۵۳. شرطبندی بین دو یا چند طرف در مسابقات و بازی ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است، حرام می باشد.

منظور از شرطبندی، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد چه شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی که ارزش مالی دارد را برای برنده، به طور مجّانی انجام دهد.

مسأله ۲۲۵۴. اگر دو نفر در مسابقه ورزشی یا بازی های خانگی دیگر، شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه ها و نرم افزار های بازی شرط کنند هر کدام بازی را باخت، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کلّ مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسأله ۲۲۵۵. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، خوراکی یا چیز دیگر تهیه کنند یا با پول جمع شده کاپ، جایزه و مانند آن تهیّه شود و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

و نیز اگر در این موارد با هم شرط کنند که هر کس بازنده شد، فلان مبلغ به دیگری بدهد، این کار قمار محسوب شده و جایز نمی باشد؛ مگر اینکه التزام و إلزامی در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت(۱) ، صادق نباشد.

مسأله ۲۲۵۶. در حرام بودن شرط بندی، فرقی بین افراد نیست؛ بنابراین شرط بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان، هم جایز نیست.

مسأله ۲۲۵۷. در حرام بودن شرط بندی، بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقاتی مثل شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس، تنیس روی میز، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه برداری، دوچرخه سواری، کوهنوردی و... می شود و تنها دو مسابقه به نام «سَبْق» و «رِمایه» استثناء می شود. سبق، مسابقه اسبدوانی یا شتر سواری و مسابقه

۱- . یعنی بازنده خود را ملزم به پرداخت ندانسته و برنده نیز بازنده را متعهّد به پرداخت نداند.

بـا حیوانـاتی ماننـد آن است و شامـل مسابقه با انواع ماشـین هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک ها و ماننـد اینها نیز می شود و رِمایه، مسابقه تیراندازی است که شامل تیر اندازی با انواع مختلف اسـلحه و ادوات جنگی معمول و متداول در جنگ و نیز پرتاب نیزه و سرنیزه و شمشیربازی می شود.

شرطبندی دو طرفه در این دو مسابقه با رعایت شـرایط و احکام شـرعی ویژه آن دو، جایز است و پول یا چیزی که بر آن شرط بسته شده حلال می باشد. (۱)

مسأله ۲۲۵۸. در بعضی موارد که فرد یا تشکّلی، مسابقات ورزشی را به این صورت برگزار می کند که از مسابقه دهندگان، مبلغی گرفته و در انتها به تیم یا نفر برنـده جایزه می دهـد، چنانچه فرد یا افرادی که پول می دهند آن را در مقابل جایزه احتمالی بدهند، این کار جایز نیست؛ امّا اگر مبلغ را مجّانی بدهـد یـا درمقابل امکاناتی که ارائه می شود، بدهنـد - نه جایزه احتمالی - اشـکال نـدارد و فرقی نـدارد که جایزه دهنـده، جایزه را از پول آن ها تهیّه کند یا از مال دیگر.

مسأله ۲۲۵۹. شـرط بنـدیِ تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان یا تیم ها در مسابقات ورزشـی حرام می باشد و نیز مواردی که افراد، نتیجه مسابقه را روی برگه هایی پیش بینی می کنند و آن برگه را با مبلغی پول به مرکز ورزشـی یا غیر آن تحویل می دهند(۲) و در پایان به کسانی که درست پیش بینی کرده اند جایزه داده می شود، قمار و حرام بوده و گرفتن آن مال نیز حرام می باشد.

شطرنج و سایر وسایل قمار

مسأله ۲۲۶۰. بـازی با شـطرنج و تخته نرد، حرام است؛ چه با شـرطبندی بازی کننـد، چه بـدون آن، مثل اینکه برای تفریـح، سـرگرمی، افزایش هوش و دقّت، بازی کنند و وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور، با شرط بندی، حرام است و بدون شرط بندی، بنابر احتیاط

۱- . توضیـح احکـام آن در کتـاب هـای مفصّـِل تر ذکر شـده است. شایـان ذکر است شـرط بنـدی در سـبق و رمایه، برای خود سوارکار یا تیر اندازی که مسابقه می دهد جایز است؛ نه برای تماشاگران یا افراد دیگر.

۲- . پیش بینی و واریز مبلغ از طریق اینترنت یا موارد مشابه هم همین حکم را دارد.

لازم، جایز نیست و بازی با غیر وسایل قمار، در صورتی که با شرط بندی بازی کنند. حرام است و بدون شرط بندی، به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۶۱. تجارت و خرید و فروش وسایل قمار، حرام است؛ همچنین، ساختن و مزد ساخت آنها هم حرام می باشد. اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است؛ بلکه اگر نهی از منکر و جلوگیری از بازی با قمار، راهی جز از بین بردن وسیله قمارنداشته باشد، از بین بردن آن واجب می باشد؛ البتّه اگر وسیله قمار ملک دیگری باشد، بنابر احتیاط واجب برای از بین بردن آن، باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۲۶۲. بازی وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرطبندی، چنانچه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می باشد و اگر طرف مقابل، خودِ دستگاه است، بنابراحتیاط لازم، جایز نیست.

مسأله ۲۲۶۳. بازی با وسیله ای که فرد نمی داند الآن وسیله قمارهست یا نه و قبلاً هم وسیله قمار نبوده، بدون شرط بندی به خودی خود اشکال ندارد و اگر قبلاً ـ وسیله قمار بوده و حالا ـ شک دارد که در بین مردم از وسیله قمار بودن، خارج شده یا نه، بازی با آن جایز نیست (با توضیحاتی که قبلاً ذکر شد).

غیبت

مسأله ۲۲۶۴. غیبت، حرام است و منظور از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش، نزد دیگری، یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیّت او باشد و چه بدون این قصد و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب وی را اظهار نماید دو گناه مرتکب شده است.

مسأله ۲۲۶۵. یاد کردن عیب که در مسأله قبل ذکر شد، در صورتی غیبت است که عیب مخفی باشد؛ بنابر این بیان عیب ظاهر و آشکار، غیبت نیست، ولی گاهی بیان عیب های آشکار، از جهتی دیگر، مثل اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیّت و آزار مؤمن، مسخره کردن او و مانند آن، حرام می شود. همچنین اگر اصل موضوع را

گوینده و شنونده می دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می شود عیب یا عیبهای پنهان دیگری مشخّص شود، این کار حرام است.

مسأله ۲۲۶۶. در غیبت فرقی نمی کند عیبِ پنهان فرد در اندام او باشد یا در نَسَب یا خاندانش یا آنکه در عمل کرد و رفتار یا اخلاقش باشد یا در سخنان و گفتارش و یا اینکه در امور دینی باشد یا دنیوی و فرقی در حرام بودن غیبت، بین کنایه و تصریح نیست.

و نیز فرقی نمی کند یاد کردن عیب، با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند؛ مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق پخش از نوار، سی دی، فیلم ویدیویی،پیامک، بلوتوث و مانند آن؛ بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسأله ۲۲۶۷. راضی بودن شخصی که از او غیبت می شود، حرام بودن غیبت را از بین نمی برد؛ بنابراین اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی شود باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسأله ۲۲۶۸. در غیبت، فرد غیبت شده باید معیّن و معلوم باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسو است یا یکی از فرزندان حسین، ترسو می باشد و معلوم نباشد منظور چه کسی است، غیبت نمی باشد؛ ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و تحقیر، اذیّت مؤمن، استهزاء مؤمن حرام باشد.

مسأله ۲۲۶۹. بعضی از افراد، عیب کسی را در غیابش ذکر می کنند و وقتی مورد اعتراض واقع می شوند، می گویند: «من این حرف را نزد خودش هم می گویم» یا اینکه «این غیبت نیست بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا اینکه می گویند: «غیبت نباشد فلانی آدم بخیلی است» باید توجّه داشت که این عذرهای بی پایه و اساس، غیبت شخص را جایز نمی کند؛ حتّی اگر گفتن عیب توسّط گوینده هیچ اثری (از نظر پایین آمدن یا نیامدن شخصیّت شخص غیبت شده) در نظر شنونده ندارد، باز هم غیبت بوده و حرام است.

مسأله ۲۲۷۰. ازآنجا که نهی از منکر واجب است، نهی از غیبت هم با وجود شرایطِ نهی از منکر، واجب می باشد و احتیاط مستحب است بر شنونده غیبت که به یاری فرد غیبت شده بر خیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند به شرط آنکه این کار مفسده نداشته باشد.

مسأله ۲۲۷۱. اگر انسان از شیعه دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیّت طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید؛ بلکه در مواردی که غیبت، توهین و هتک حرمتی را نسبت به غیبت شونده در بر داشته، اگر حلالیّت خواستن از او، جبران هتک حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنابر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسده ای نداشته باشد، از وی حلالیّت بطلبد.

مسأله ۲۲۷۲. در چند مورد پشت سر دیگری صحبت کردن اشکال ندارد هرچند غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن ذکر می شود:

۱. کسی که آشکارا گناه انجام می دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سر او می توان برای دیگری گناه علنی او را نقل کرد؛ امّا بیان عیب های پنهان او جایز نیست.

۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است؛ ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت به قصد درخواست کمک از دیگری می باشد.

۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است؛ هرچند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد؛ ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند. امّا اگر می خواهد فردی را ابتدائاً و بدون درخواستِ مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید در صورتی غیبت دیگری برای او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسده بزرگی به وجود خواهد آمد.

۴. در جایی که مقصود از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت باز دارد؛ به شرط آنکه منع کردن او از منکر به روش دیگر ممکن نباشد.

۵. در جایی که عمل فرد غیبت شده به گونهای است که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود دارد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی مترتّب نشود؛ امّا لازم است تنها به مقدار رفع ضرر دینی اکتفاء شود.

۶. ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و ردّ گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور حکم.

۷. در جایی که مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر، واجب است.

دروغ

مسأله ۲۲۷۳. دروغ گفتن حرام می باشد و آن، خبر دادن از چیزی است که واقعیّت ندارد و در حرام بودن دروغ، فرقی نیست بین اینکه دروغ را به زبان بگوید یا به قلم بنویسد یا به اشاره بفهماند و نیز فرقی نیست بین اینکه دروغی را که می گوید در کتابی دیده باشد یا اختراع خودش باشد.

مسأله ۲۲۷۴. دروغ شوخی اگر از نوع کلام یا رفتار یا حالت فرد یا... ، شوخی بودن آن معلوم نباشد حرام است؛ بلکه اگر معلوم هم باشد به گونهای که طرف مقابل، متوجّه شود که گوینده، قصد جدّی و حقیقی ندارد، بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد؛ ولی اگر خبری را به عنوان شوخی بگوید در حالی که قصد حکایت و خبر دادن از امری نداشته باشد، دروغ محسوب نمی شود.

تقلّب در امتحانات

مسأله ۲۲۷۵. تقلّب در امتحانات مدارس، دانشگاه ها و مراکز دیگر، جایز نیست چه از طریق کمک گرفتن از دانش آموز یا دانشجوی بغل دست باشد یا از راه استفاده از ورقه ها به طور پنهانی یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا هر طریق دیگری باشد.

مسأله ۲۲۷۶. دانشجو یا محصّلی که در بعضی از امتحانات خود تقلّب کرده و به

مدارک بالاتری مثل لیسانس، فوق لیسانس و دکترا، دست پیدا نموده است، مرتکب معصیت شده و اگر بر آن اساس، حقوق بیشتری دریافت نماید، چنانچه به وظیفه ای که برای او مقرّر شده درست عمل کند، حقوق او حلال است ولی اگر تخصّص کامل را مطابق مدرک دریافتی ندارد، جایز نیست خود را به این عنوان به مؤسّسه دولتی یا خصوصی، جهت استخدام معرّفی نماید. شایان ذکر است جَعْل مدارک تحصیلی، اسناد رسمی و مانند آن و ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی در هر صورت جایز نمی باشد.

بعضی از گناهان زبان

مسأله ۲۲۷۷. دشنام دادن و ناسزا گویی به مؤمن، حرام است و دشنام و ناسزا در صورتی صدق می کند که معنای آن به طور جدّی قصد شده باشد؛ ولی اگر قصد جدّی نباشد مثلاً به عنوان شوخی آن را بگوید ممکن است به عنوان دیگری مثل صدق توهین و غیر آن، حرام باشد و در حرام بودن آن فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده می شود نیست و ملاک تشخیص آن عرف است و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام می باشد و هر آنچه که شک در آن است حرام نیست.

مسأله ۲۲۷۸. در رابطه با حرام بودن دشنام و ناسزا گویی، فرقی بین انواع مختلف زبانها نیست حتّی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی فهمد باز هم حرام است و همچنین فرقی در حرام بودن آن بین افراد نیست؛ مگر نسبت به فرد بدعت گذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونهای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند، همچنان که فرقی در حرام بودن، بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزند، زن وشوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش آموز، کارفرما و کارگر و مانند آن نمی باشد.

مسأله ۲۲۷۹. هِجاء مؤمن، حرام است و منظور از آن، بیان معایب او و بدگویی و مذمّت اوست، چه به صورت نثر باشد و چه به صورت شعر و بدگویی و مذمّت هر کدام

ص: ۶۴۴

از مردم، غیر از مؤمن، کار نیکویی نیست؛ مگر زمانی که مصلحت عمومی این امر را اقتضاء نماید و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمّت واجب می شود مانند بدگویی و مذمّت از فرد فاسق بدعتگذار تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.

مسأله ۲۲۸۰. گفتن کلام رکیک، حرام است هرچند فرد قصد ناسزاگویی و فحّاشی نداشته باشد و منظور از آن هر کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می شود؛ نوع اول آن نسبت به هر کسی حرام است و نوع دوم آن نسبت به غیر همسر جایز نیست و نسبت به همسر جایز می باشد؛ البتّه اگر آن را در ناسزا گویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت دشنام، حرام می باشد.

زیور آلات طلا برای مردان

مسأله ۲۲۸۱. پوشیدن طلا و زیور آلات آن مانند انگشتر طلا یا حلقه طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست و مانند آن، برای مرد حرام است چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با این موارد، باطل است.

مسأله ۲۲۸۲. در حرام بودن استعمال طلا برای مردان که توضیح آن در مسأله قبل ذکر شد، فرقی بین اقسام آن نیست، خواه طلای زرد باشد یا طلای سرخ یا طلای سفید باشد؛ ولی باید توجّه داشت که پلاتین، طلا نیست و فلز دیگری غیر از طلا است و استفاده از آن برای مردان اشکال ندارد.(۱)

ص: ۶۴۵

۱- . الف. طلای خالص (۷۹Au) فلزّی خشک با انعطاف پذیری کم است، آن را با مقداری فلز دیگر مخلوط می کنند تا استحکام و انعطاف پذیری آن بیشتر شود؛ نسبت طلای خالص را «عیار» و نسبت فلز دیگر را «بار» می نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یک مثقال آن، ۱۸ نخود طلای خالص و ۶ نخود فلز دیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد، رنگ طلا زرد می ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره (۴۷Ag) یا تیتانیم (۲۲Ti) و ... مخلوط می کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می آورند. بنابراین طلای سفید، همان طلای زرد که رنگ آن تغییر کرده است. ب. پلاتین (۷۸Pt) فلزی کمیاب است، ذاتش با طلا فرق دارد، قیمتش از طلا بیشتر، مثل نانِ قاق، خشک است و برش آن مشکل می باشد، باری مثل نقره به آن اضافه می کنند تا نرم و انعطاف پذیر شود. با پلاتین معمولاً کارهای درشت و با طلای سفید کارهای ظریف و نازک می سازند.

مسأله ۲۲۸۳. اگر مردی نداند که حلقه یا انگشتر او از جنس طلا است یا شک داشته باشد که حلقه یا انگشتر او از طلا می باشد یا نه و با آن نماز بخواند و بعداً متوجّه شود که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۲۸۴. اگر مردی فراموش کند که حلقه یا انگشتر یا زنجیر و گردنبند او از طلا است و با آن نماز بخواند و بعداً یادش بیاید که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

همین طور مردی که به علّت ندانستن مسأله، حلقه طلاـ در دست می کرده، در صورتی که جاهل قاصر بوده (در جهل خود معذور بوده)، نمازهای گذشتهاش صحیح است؛ امّا اگر جاهل مقصّر بوده (در جهل خود معذور نبوده)، نمازهای گذشته اش را باید اگر وقت هست، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند.

مواد مخدّر و سیگار

مسأله ۲۲۸۵. استعمال مواد مخدّر در صورتی که دارای ضرر و زیان مهمّی باشد، حرام است؛ چه اینکه ضرر به دلیل اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن. بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً – حتّی در صورتی که ضرر مهمّی ندارد – از آن پرهیز شود.

مسأله ۲۲۸۶. کشیدن سیگار برای فردی که تازه به سیگار رو آورده اگر موجب ضرر و زیان قابل توجّه و مهمّی مثل نقص عضو – هرچند در آینده – ، باشد حرام است، أعمّ از اینکه آن ضرر معلوم و یقینی باشد یا گمان به ضرر دارد یا احتمال ضرر وجود داشته باشد به حدّی که عقلاء بر سلامت آن شخص بیمناک باشند. امّا اگر ایمن از ضرر و زیان شدید باشد، هرچند بدین جهت که کمتر می کشد، حرام نیست.

امّیا نسبت به فردی که به سیگار کشیدن عادت نموده، اگر ادامه دادن بر استعمال سیگار، موجب ضرر قابل توجّه و مهمّی است باید از آن دست بردارد و سیگار کشیدن

ص: ۶۴۶

را ترک نماید؛ مگر آنکه ترک سیگار موجب ضرر دیگری شود - مثلِ ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدیدتر از آن- یا آنکه ترک سیگار برای او بسیار سخت باشد، به حدی که به طور معمول قابل تحمّل نیست.

صله رحم و قطع رحم

مسأله ۲۲۸۷. قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است هرچند که آن خویشاوند، خود، قبلاً قطع رحم کرده باشد یا نماز خوان نباشد یا شراب خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی اثر باشد؛ البتّه اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند موجب تأیید کار حرام وی یا تشویق او بر ارتکاب منکر می شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد موظّف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد.

مسأله ۲۲۸۸. صله رحم روش های گوناگون دارد و تنها با دیدار و ملاقات حضوری در منزل فرد انجام نمی شود و فرد می تواند با تماس تلفنی، نامه نگاری و مکاتبه، ایمیل و پیامک، ملاقات در محلّ کار خویشاند یا در بین راه یا جویا شدن از احوال او یا با واسطه یا با احسان به او، هرچند از طریق ارسال کمک مالی برایش در مواردی که احتیاج به کمک مالی دارد و مانند آن، این وظیفه الهی را انجام دهد؛ البته لازم است ملاحظه شود که صله رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می کند و لازم است احسان به طور معمول در هر مورد را در نظر گرفت مثلاً گاهی خصوصیّت مورد به گونهای است که تنها جویا شدن احوال با واسطه یا سلام رساندن برای محقّق شدن صله رحمِ واجب کافی نیست و باید از طریق دیگر این امر را انجام داد.

مسأله ۲۲۸۹. منظور از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نَسَبی با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می آیند؛ بنابراین ملاک در ارحام، عرف مردم است و عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضحترین نمونه های آن می باشند و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم انسان محسوب نمی شوند؛ همچنین کسانی که تنها به

واسطه شیر خوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می کنند، رحم انسان به حساب نمی آیند.

اطاعت از والدین

مسأله ۲۲۹۰. وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می شود دو امر است:

۱. احسان به آنها: منظور از آن کمک مالی و تأمین نیازهای زندگی شان در صورت فقر و نیاز و نیز برآوردن خواسته های آنها به اندازه معمول به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا می کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می آید، می باشد و این احسان با توجّه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیّت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوّت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می کند.

۲. برخورد نیک با آنان و بی ادبی نکردن نسبت به آنان، چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هرچند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: اگر تو را زدند آنها را مران بلکه بگو خداوند متعال شما را بیامرزد. (۱)

مسأله ۲۲۹۱. وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به فرزند می شود مثلاً از او می خواهند فلان جا نرود یا فلان کار را انجام ندهد یا انجام بدهد و با مخالفت فرزند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیّت می شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیّت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان باشد، در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را با خواسته آنان انجام دهد چه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا وی را به انجام عملی امر کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او با خواسته شان اذیّت می شوند. بنابراین اگر فرزند با دوستانی معاشرت دارد که والدین از این ارتباط فرزندشان با او رنج می برند و قلباً آزرده خاطر می شوند، بر فرزند ترک این رفاقت واجب است هرچند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.(۲)

۱- . اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البرّ بالوالدین، ح ۱

۲- . البتّه اگر رفاقت با آنها باعث ارتکاب امور خلاف شرع شود، کناره گیری از آنان حتّی در صورتی که باعث اذیّت والدین نباشد هم واجب است.

ب. اذیّت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان نباشد، بلکه در امر و نهی نسبت به فرزند تنها مصلحت خود یا نفع شخصی شان را در نظر داشته باشند، در این صورت مخالفت با آنان جایز است؛ البته باید دقّت نمود این مخالفت و نافرمانی نباید به گونه ای باشد که خلاف وظیفه معاشرت به معروف و برخورد نیک با آنان محسوب گردد که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد، همچنین اگر والدین به علّت صفات بد و خصلت های نکوهیده و رذایل اخلاقی، از عمل به معروف نهی نموده و به منکر امر نمایند اطاعت آنان واجب نیست.

و نیز در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می خواهند فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می نمایند، واجب است؛ بنابراین اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز نخواند یا روزه نگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرمان رعایت نکند و یا با یادگیری مسائل شرعی لازم فرزندشان مخالف باشند، فرزند نباید خواسته آنان را اطاعت کند و چنانچه والدین از این بابت اذیّت شوند چنین اذیّت شدنی اثری برای فرزند ندارد.

در این مورد از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده است که حضرتش فرمودند:

«لا طاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فی مَعْصِیَةِ الْخالِقِ» «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روا نیست». (۱)

چند مسأله متفرّقه در مورد بعضی از معروف ها و منکر های دیگر

مسأله ۲۲۹۲. سینه زنی و گریه کردن و سیلی زدن به صورت، هرچند شدید باشد اگر به سبب حزن و ناراحتی برای حضرت سیّدالشهداء علیه السّلام باشد داخل در عنوان جَزَع و بُکاء بر آن حضرت علیه السّلام می شوند که این امر مستحب بوده وموجب تقرّب به درگاه خداوند متعال می باشد، به شرط اینکه ترس ضرر بلیغ (کلّی) در بین نباشد و باید توجّه داشت مراسم عزاداری سیّد الشهداء علیه السّلام از مهمترین شعائر دینی است و نباید در اهتمام به برگزاری آن به طور شایسته کوتاهی شود.

۱- . وسائل الشّیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب۱۰،ح۱۷

مسأله ۲۲۹۳. سیاه پوشیدن از مصادیق عرفی عزاداری بر حضرت أباعبداللّه الحسین علیه السّلام و سایر ائمه هدی علیهم السّلام می باشد که امری مستحب بوده و به آن تأکید زیادی شده است.

مسأله ۲۲۹۴. بر پایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شبهای شهادت ائمّه معصومین علیهم السّلام و راه اندازی کاروان های شادی درصورتی که موجب هتک حرمت این ایّام و مناسبت ها شود، جایز نیست.

مسأله ۲۲۹۵. گرفتن جشن تولّد برای خود یا دیگری اگر همراه با عمل و رفتار خلافی نباشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است موقع تولّد را موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

مسأله ۲۲۹۶. استمناء و خود ارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا عکس یا تخیّل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست.

ص: ۶۵۰

خمس

اشاره

مسأله ۲۲۹۷. در چند مورد خمس واجب می شود:

اول: درآمـد کسبی و در مواردی هم، درآمـد حاصل از غیر کسب. دوم: مال حلال مخلوط به حرام. سوم: معدن. چهارم: گنج. پنجم: جواهری که با غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: بنابر مشهور، زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

۱. درآمد کسبی و غیر کسبی

اشاره

قبل از بیان اینکه به چه اموالی خمس تعلّق می گیرد و چه موارد خمس ندارد، ابتدا احکام مربوط به سال خمسی ذکر می شود:

سال خمسی و احکام مربوط به آن

مسأله ۲۲۹۸. تاجر، کاسب، صنعتگر، کارمنـد، کشاورز، معلّم، کارگر و سایر افراد شاغل، پس از گذشت یک سال از شروع به کسب و کار، سال خمسی شان فرا می رسد و باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می آید بپردازند هرچند درآمد روز گذشته باشد؛ به این معنا که سر سال، بایـد خمس هر مالی که موجود بوده و در مؤونه (هزینه ها و مخارج) صرف نشـده - با توضیحاتی که در مسائل (۲۳۱۶ به بعد) ذکر می شود -

بپردازنـد. بنـابراین، ابتـدای سـال خمسـی برای شـاغلین، اولین روز شـروع کسب و کـار است و افراد شاغـل نمی تواننـد برای هر منفعت و سود کسبشان، سال جداگانهای در نظر بگیرند مگر آنکه چند نوع کسب متفاوت داشته باشند مانند تجارت و زراعت و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا باشد که در این صورت، می توانند برای هر کسب، سال جداگانهای قرار دهند.

مسأله ۲۲۹۹. کسانی که در مواقع خاصّی از سال درآمـد دارنـد ماننـد برخی از اهل منبر و برخی از باغداران و کشاورزان، اگر مجموع درآمد کسبی آن ها در طول یک سال نسبت به مخارج و مصارف سالیانهشان مقـدار قابل توجّهی باشد، شاغل محسوب می شوند و نمی توانند برای هر درآمدی، سال خمسی جداگانه ای قرار دهند.

ملاـک شاغـل بودن فرد در مبحث خمس، این است که درآمـد کسبی وی در طول سال، نسـبت به مخارج و مصارف سالیانه اش، مقـدار قابل توجّهی باشد؛ به طور مثال اگر درآمد کسبی فرد، به اندازه ۵ درصد مخارج و مصارف وی باشد، این فرد، عرفاً، شاغل به حساب نمی آید؛ امّا اگر درآمد کسبی او ۲۵ درصد مخارجش باشد، عرفاً، شاغل می باشد و در موارد تردید عرفی مراعات مقتضای احتیاط بین احکام شاغل و غیر شاغل، که در مسائل بعد ذکر می شود ترک نشود.

مسأله ۲۳۰۰. افراد شاغـل نمی تواننـد برای درآمـدهای اتّفـاقی شـان مثل سودی که از فروش شـیء دیگری که مورد کسب شـغلی آنها نیست، بدست آمده یا مالی که به آنان هدیه داده شده، سال جداگانهای قرار دهند.

مسأله ۲۳۰۱. افراد غیر شاغل یعنی کسانی که شـغلی ندارنـد که از آن مخارج زندگی را تحصـیل کنند و از کمک دولت یا مردم اسـتفاده می کننـد یا آنکه اتّفاقاً سودی بـدست می آورنـد، بعـد از آنکه یک سال از موقعی که آن فائده و سود را به دست آورده اند، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد آمده بپردازند و می توانند برای هر منفعت و سودی، سال جداگانهای در نظر بگیرند.

مسأله ۲۳۰۲. در مورد افراد غیرشاغل، زمان شـروع سال خمسـی برای هر درآمـد، موقعی است که مالک آن درآمد می شوند و نه موقع تبدیل آن. به عنوان مثال، شخصی را در نظر بگیرید که شاغل نیست و از کمک فرزندانش زندگی خویش را اداره

می کنـد. یکی از فرزنـدانش در تاریخ اول مهر ماه، به وی مبلغ ۴۰۰،۰۰۰ ریال هـدیه می دهـد. وی در تاریخ اول آذر ماه، با این مبلغ مقداری برنج خریداری می کند. او می تواند سال خمسـی جداگانه ای(۱) را برای این برنجها در نظر بگیرد اما ابتـدای سال خمسـی، زمان مالک شدن مبلغی که با آنها برنـج را خریـداری نموده – یعنی اول مهر ماه – می باشـد و نه زمان تبدیل این مبلغ به برنج (اول آذر ماه). حال چنانچه تا اول مهر ماه سال آینده، این برنجها باقی بماند، وی باید خمس مقدار باقی مانده را بپردازد.

مسأله ۲۳۰۳. انسان می تواند سال خمسـی را شمسـی یا قمری قرار دهد و نیز می تواند سال خمسی را تغییر دهد؛ به این ترتیب که اگر بخواهد آن را عقب بینـدازد به طور مثال سال خمسـیش اول فروردین بوده و حالا می خواهد آن را اول تیر ماه قرار دهد وی باید اول فروردین، خمس مالش را پرداخت کنـد، سپس اول تیر ماه هم که رسـید خمس در آمـد سه ماه اخیر را بپردازد؛ با این کار، سال خمسـی فرد عوض می شود و اگر بخواهـد سـال خمسی اش را زودتر قرار دهـد مثلاًـ از اول فروردین به اول دی ماه تغییر دهـد، بایـد اول دی ماه یعنی سه ماه زودتر خمس مجموع درآمدهایش را بپردازد تا سالش عوض گردد.

مسأله ۲۳۰۴. اگر فرد منفعت و درآمدی بدست آورد و در بین سال بمیرد، مؤونه تا موقع مرگش از آن منفعت کسر شده و واجب است خمس درآمد باقیمانده بدون انتظار کامل شدن سال فوراً پرداخت شود و مخارج بعد فوت مانند هزینه کفن و دفن و مراسم ترحیم از درآمد باقیمانده قابل کسر نمی باشد. البته اگر میت از کسانی بوده که عمداً خمس نمی داده و وصیّت به دادن خمس هم ننموده است، پرداخت خمس درآمد سال آخر او بر ورثه واجب نیست.

مسأله ۲۳۰۵. انسان می توانـد در بین سال هر وقت درآمـدی به دسـتش آیـد خمس آن را بدهـد و می تواند پرداخت خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد ولی اگر بداند تا آخر سال به آن درآمد نیاز پیدا نمی کند، بنابر احتیاط واجب، باید فوراً خمس آن را بدهد.

۱- . غیر از سال یا سال هایی که برای هریک از اموال دیگرش قرار می دهد.

درآمدهایی که خمس آنها واجب است

مسأله ۲۳۰۶. همچنان که از مسائل گذشته روشن شد درآمدهای انسان که پرداخت خمس آنها لازم است، دو نوع می باشد:

الف. درآمدهای کسبی: و آن تمام اموالی است که انسان از طریق تجارت یا صنعت، کشاورزی یا کارهای استخدامی و حقوق بگیری یا کارگری یا اجاره دادن منزل، مغازه یا وسیله یا شیئ دیگر، صید حیوانات دریازی یا خشکزی یا جمعآوری اشیاء مباح مثل گیاهان دارویی از بیابان ها و جنگل ها یا کسبهای دیگر، بدست آورد، هرچند مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و اجرتی گرفته باشد.

ب. درآمدهای غیر کسبی: و آن تمام اموالی است که فرد از غیر کسب (شغل)، بدست آورد مثل مالی که به او هدیه یا بخشیده شده یا جایزه وپاداش داده شده یا مالی که با وصیت به او رسیده است. (۱)

تمام موارد الف و ب چنانچه تا آخر سال در مؤونه مصرف نشود و از مخارج سال فرد و خانواده اش زیاد بیاید(۲)، باید خمس آن داده شود.

مسأله ۲۳۰۷. اگر شخصی کالایی که خمس آن را پرداخته است - که به آن مخمّس می گویند - یا کالایی که در حکم مخمّس(۳) می باشد مانند مالی که به او ارث رسیده، را به دیگری اهداء نماید، آن کالا پس از دریافت، جزء درآمد بین سال هدیه گیرنده محسوب می شود که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه(۴) نشود، بر او (هدیه گیرنده)، لازم است خمس آن را بپردازد.

موارد استثناء از پرداخت خمس و احکام مربوط به آن

مسأله ۲۳۰۸. مهریه ای را که زن می گیرد و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع

۱- . به جز مواردی که در مسائل بعد استثناء می شود.

۲- . احکام مفصّل مؤونه شدن و توضیحات بیشتر در مسائل بعد ذکر می شود.

۳- . مال در حکم مخمس به مالی می گویند که پرداخت خمس آن واجب نیست.

۴- . منظور از مؤونه که در مسائل خمس زیاد تکرار می شود، هزینه ها ومخارج است که در مسأله ۲۳۱۶ و مسائل بعد از آن توضیح آن ذکر می شود.

می گیرد و همچنین دیه شرعی که دریافت می شود چه دیه عضو باشد مانند دیه ای که از بابت شکستن دست یا پا دریافت می شود و چه دیه نفس (دیه قتل) باشد، حتی در صورتی که سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

مسأله ۲۳۰۹. آنچه را که انسان به ارث می برد، حتّی در صورتی که سال بر آن بگذرد، با مراعات شروط ذیل خمس ندارد:

الف. ارثیه شرعی باشد و بر اساس قواعد معتبر در مبحث ارث به انسان برسد.

ب. فرد توقّع ارث بردن داشته باشد. (۱)

ج. به مالی که به ارث رسیده، در زمان زنده بودن فرد، خمس تعلّق نگرفته باشد. (۲)

د. میت، خمس بدهکار نباشد. (۳)

مسأله ۲۳۱۰. اگر مالی به فرد به ارث برسد و بداند آن مال خمس داشته و کسی که این مال از او به ارث رسیده (میت) خمس آن را نداده، وارث مذکور باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد ولی در هر دو صورت، اگر کسی که مال از او به ارث رسیده (میت) به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل انگاری خمس نمی داده، لازم نیست وارث، خمس واجب بر او را بپردازد ولی اگر میت وصیتی به دادن خمسی که برعهده اش واجب بوده، داشته باشد، لازم است به وصیّت او عمل شود و در این صورت، باید تمامِ خمس وصیت شده را از اصل مال پرداخت نمایند؛ هرچند مقدار خمسی که باید پرداخت شود از ثلث (یک سوم) مالش بیشتر باشد.

مسأله ۲۳۱۱. اگر مالی به فردی به ارث برسد و بداند به آن مال خمس تعلّق گرفته

۱- . اگر ارثی به او برسد که توقّع آن را نداشته و از غیر پدر و فرزند باشد، احتیاط واجب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن ارث را، بدهد.

۲- . مگر مورد استثنایی که در مسأله بعد ذکر می شود.

۳- . مگر مورداستثنایی که در مسأله بعد ذکر می شود.

امّا شک نمایـد کسـی که این مال از او به ارث رسـیده (میت) خمس آن را داده یا نه، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمس آن را بدهـد مگر استثنایی باشـد که در مسأله قبـل بیان شـد و اگر ندانـد مالی که به ارث رسـیده از مواردی است که خمس به آن تعلّق می گیرد یا از مواردی است که خمس ندارد - مثل مهریه - و یا این که نمی داند به مالی که در زمان زنده بودن فرد در امور شخصـی و خانوادگی مصرف می شده خمس تعلّق گرفته یـا نه - مثـل اینکه نمی دانـد آن مـال بـا عین درآمـد سالگشت شـده (درآمـدی که خمس به آن تعلّق گرفته ولی خمسـش پرداخت نشده است) خریداری شده یا با مال مخمّس - در این صورت ها پرداخت خمس بر وارث لازم نیست.

مسأله ۲۳۱۲. اگر فردی ملکی را با درآمـد بین سال تهیه نموده باشـد و قبل از گـذشت سال، با رعایت شـرائط تحقّق وقف، آن را وقف نماید، اصـل آن ملک وقف شـده برای واقف و کسانی که ملک برای آنان وقف گردیـده، خمس نـدارد. البته اگر وقف مـذکور برای مالک آن غیر متعارف و از شأن او بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که واقف خمس مقدار بیشتر از شأنش را بدهد.

مسأله ۲۳۱۳. اگر فردی ملکی را بر افراد معیّنی مثلاً بر اولاد خود وقف نمایـد و واقف در وقفنامه ذکر نموده که اولاد می تواننـد به صـلاحدید خویش در این ملـک زراعت و درختکـاری نماینـد، چنـانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کننـد و از آن منفعتی بـدست آورنـد که از مخـارج سـال آنـان زیاد بیایـد، بایـد خمس آن را بدهنـد و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرنـد مثلاً اجاره آن را بگیرنـد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید، بدهند.

مسأله ۲۳۱۴. مـالی که از روی اسـتحقاق، به عنوان خمس یـا زکـات به فقیر داده می شود، خمس نـدارد ولی منـافع حاصـل از آن، چنـانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس دارد.

مسأله ۲۳۱۵. مالی را که فقیر بابت صـدقه واجبماننـد کفّارات یا ردّ مظالم یا صـدقات مسـتحبی دریافت کرده و از مخارج سالش زیاد آمـده باشد، بنابر احتیاط

واجب، باید خمس آن را بدهد (۱)

مؤونه

مسأله **۲۳۱۶.** خمس درآمدهای انسان پس از کسر هزینه ها ومخارج آن سال (مؤونه) واجب می شود بنابر این فرد می توانـد مؤونه خود را از درآمد، کسر نموده و سپس خمس آنچه که باقی می ماند را پرداخت نماید. مؤونه دو نوع می باشد:

الف. مؤونه تحصیل درآمـد که به آن مؤونه کسب و کـار یـا هزینه های کسب و کار نیز گفته می شود: منظور از آن، تمامی مصارف و هزینه هایی است که انسان در راه کسب درآمـد انجام می دهـد و در مقابل آن بـدلی وجود نـدارد و در حکم مال تلف شـده می باشد؛ مانند اجرت شاگرد، باربر، دلّال، نویسـنده و پاسبان، اجاره مغازه، مالیات و سائر مخارجی که مصـرف شده و در حکم تلف محسوب می گردد، تمامی این امور از درآمـد سال، قابل کسـر بوده و سـپس خمس باقیمانـده درآمـد داده می شود و همچنین از این قبیل است نقص و اسـتهلاکی که در راه کسب درآمد بر ابزار کسبی که خمس آن داده شده (ابزار کار مخمّس) وارد می شود مانند اسـتهلاک وارده بر کارگاه های صـنعتی و وسائل آن، ابزار آلات خیاطی، کشاورزی و غیره، وسـیله نقلیه ای که با آن بار یا مسافر حمل می شود. به عنوان مثال، فردی ماشـینی را به مبلغ بیسـت میلیون تومان از مال مخمّس خریـداری می نمایـد و آن را به مـدت یکسال به مبلغ پنـج میلیون به اجاره می دهـد. قیمت ماشـین در انتهای سال خمسـی به جهت اسـتفاده شانزده میلیون شده است، در این هنگام، از پنج میلیون درآمدی که از اجاره دادن ماشین به دست آمده تنها پرداخت خمس یک میلیون از مال الاجاره واجب است و چهار میلیون دیگر، جزء مؤونه تحصیل درآمد محسوب می شود.

ب. مؤونه سال که به آن مؤونه یا مخارج زندگی خانوادگی نیز گفته می شود، که توضیح آن در مسأله بعد خواهد آمد.

۱- . اگر از مـالی که به او بـابت صـدقه داده انـد، منفعتی ببرد مثلاً درختی که به او صـدقه داده انـد، میوه بدهـد، در صورتی که آن منفعت از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر فتوی خمس دارد.

مسأله ۲۳۱۷. آنچه که انسان در زندگی شخصی و خانوادگی اش به کار می برد یا مصرف می نماید سه دسته است:

الف. کالاهای مصرفی و آنچه خودش مصرف می شود مثل گندم، جو، نان، آرد، روغن، قند و شکر، چای، ادویه، حبوبات، خوردنی های موجود در یخچال و مانند آن.

ب. کالاهای ثابت و غیر مصرفی که خودش باقی است و از منافعش استفاده می شود مانند خانه مسکونی، کلیه اثاث منزل مثل فرش، لباس، ظروف، ونیز زیور آلات طلای بانوان، رایانه، کتاب، وسیله نقلیه، باغ برای استراحت و گذران اوقات فراغت، اشیاء تزیینی مثل گل، گلدان، قاب عکس، لوستر، دکور که فرد از آنها در تزیین منزل استفاده می کند و مانند آن.

ج. هزینه های جاری زندگی مانند هدایا و جوایزی که فرد به دیگران می دهد، صدقاتی که به فقرا می پردازد، انفاقاتی که به دیگران می کند، مخارجی که صرف پذیرایی از مهمانان می نماید، مبالغی که در سفرهای زیارتی یا تفریحی هزینه می کند، مبلغی را که بابت اداء نذر و کفارات می دهد، پولی که بابت اداء بدهی مربوط به مخارج خود و خانوادهاش پرداخت می کند، مالی که صرف هزینه ازدواج اولاد یا تحصیل آنها یا معالجه و درمان بیماری های خود و خانوادهاش می کند، دیهای که می دهد، مالی که به عنوان غرامت خسارت وارده به اموال دیگران می دهد و مانند آن.

کلّیّه مواردی که در این سه بند ذکر شد با مراعات پنج شرط، خمس ندارد و فرد از پرداخت خمس آن معاف می باشد:

اول. با درآمد و منافع بین سال تهیه شده باشد، نه درآمدی که سال بر آن گذشته و خمس آن واجب شده و آن را نداده است.

دوّم. در حد معمول و شأن فرد و خانوادهاش باشد.

سوّم. از موارد اسراف و تبذیر و سائر مصارف حرام نباشد.

چهارم. در مورد «الف و ب»، کالا مورد نیاز فرد در بین سال باشد.

پنجم. در مورد «الف» مثل آذوقه منزل لازم است تا آخر سال مصرف شده باشند و در

مورد «ب» مثل لباس و لوازم منزل، تا آخر سال مورداستفاده قرار گرفته باشد(۱) و در مورد «ج»، تا آخر سال آن هزینه انجام شده باشد.

بنابراین اگر مصرف در مسیر حرام باشد یا اسراف و تبذیر شمرده شود باید خمس آن داده شود. همچنین اگر مصرف غیر معمول و بیشتر از شأن باشد، خمس مقدار بیشتر از شأن را باید بدهد. حتی مواردی که مصرف آن از نظر شرعی ارجحیت داشته باشد ولی برای مالک آن، غیر متعارف باشد مثل آنکه فرد عمده درآمد سال خویش را صرف آبادانی مساجد و انفاق برای فقرا نماید(۲) ، بنابر احتیاط واجب مقدار زائد بر شأنش، خمس دارد.

مسأله ۲۳۱۸. کالاهای مصرفی زندگی مثل مواد خوراکی، عطر، لوازم بهداشتی (خمیر دندان، شامپو، صابون) که در سر سال مقداری از آن زیاد می آید چنانچه فرد نمی توانسته کمتر از آن مقدار را تهیه نماید و به تعبیری آنچه خریداری شده از نظر مقدار کمترین اندازه ای است که در بازار فروخته می شود - مثلاًـ کوچک ترین عطر موجود در بازار را که مورد استفاده اش بوده خریده - خمس ندارد، امّا اگر بیشتر از آن تهیه کرده و مقداری اضافی آمده است مقدار باقیمانده چنانچه قیمت داشته باشد هرچند اندک باشد خمس دارد و امّا اگر مقدار باقیمانده اصلاً قیمت و ارزش مالی ندارد لازم نیست خمس آن پرداخت گردد.

مسأله ۲۳۱۹. مورد نیاز و استفاده بودن در کالاهای مصرفی و غیر مصرفی که در شرط چهارم مسأله (۲۳۱۷) ذکر شد به معنای نیاز و استفاده و استعمال آنها قبل از فرا رسیدن سال خمسی می باشد؛ پس خمس کالایی که تا سر سال مورد استفاده قرار نگرفته هرچند مورد نیاز و در معرض استفاده بوده، لازم است پرداخت شود؛ مگر آنکه تهیه نکردن آن قبل از وقت نیاز به آن موجب کسر شأن باشد یا آنکه تهیه آن وسیله در وقت نیاز احتمالی به آن در بین سال غیر ممکن یا دشوار و موجب سختی فوق العاده باشد.

۱- . مگر آنکه جزء مورد استثنایی باشد که در مسأله ۲۳۱۸ و ۲۳۱۹ ذکر می شود.
۲- . و فرض این باشد که مصرف لازم دیگری مثل نفقات همسر و فرزندان یا بدهی شرعی که وقتش فرا رسیده است نداشته باشد.

مسأله ۲۳۲۰. مؤونه یـا مخارج زنـدگی آن است که انسان در عمل آن را هزینه و یا مورد اسـتفاده خود قرار می دهـد، پس اگر به دلیل قناعت کردن یا صرفه جویی یا سخت گرفتن بر خود یا خانوادهاش، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۱. اشیاء و لوازم مجموعهای که با درآمد بین سال تهیه شدهاند مثل دوره های کتاب لغت و تفسیر یا بعضی از مجموعه های ظروف و لـوازم خـانگی که در بـازار به طوردورهـای و مجموعهـای فروخته می شود و به طور تکی و انفرادی به فروش نمی رسـد، در صورتی که در طول سال بعضـی از آنها مورد اسـتفاده قرار بگیرد، بقیه هم خمس نـدارد و اگر در معرض نیاز فرد بوده ولی اتّفاقاً از هیچ کدام اسـتفاده نشده، حکم مسأله (۲۳۱۹) را دارد.

مسأله ۲۳۲۲. اگر در منطقه ای متعـارف چنین باشـد که انسـان جهیزیه دخترش را در سالهـای متعـدّد به طور تـدریجی تهیه کنـد و تهیه نکردن جهیزیه به این صورت با شأن فرد منافات داشته باشد - هرچند از جهت اینکه نتواند آن را در وقتش تهیه کند - و این موجب صدمه آبرویی به او می گردد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقـداری از جهیزیه مورد احتیاج را بخرد که از شأنش زیاد نباشـد و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شـمرده شود، لازم نیست خمس آن را بدهـد. امّا فردی که توانایی مالی دارد و می تواند جهیزیه دخترش را یک دفعه در همان سال نیاز فراهم کند و تهیه نکردن تدریجی جهاز، کسـر شأن برای او نیست، اگر جهاز دخترش را به تدریج تهیه نماید و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد و حکم تهیه لوازم مورد احتیاج زندگی آینده برای پسر نیز همانند تهیه جهیزیه دختر است.

شایان ذکر است پول و درآمـدی که برای تهیه جهاز یا لوازم زنـدگی آینـده یا تأمین هزینه های مراسم ازدواج، کنار گذاشـته و پس انـداز می شود حتی اگر شرائط فوق را داشته باشد،

باید خمسش در انتهای سال خمسی محاسبه شود.

مسأله ۲۳۲۳. کسی که از درآمد اثنای سال به تدریج مسکن و خانه مسکونی در

طیّ چند سال برای خویش می سازد؛ مثلاً در سال اول زمین را خریداری می کند و در سال دوم آهن مورد نیاز را تهیه می نماید و در سالهای بعد به تدریج بناء را می سازد، باید در انتهای سال، خمس آن اموال را پرداخت نماید مگر آنکه آن مسکن، خانه مسکونی مورد احتیاج فعلی و در حد شأن فرد باشد و تنها راه خانه دار شدن، فراهم کردن تدریجی آن باشد و تهیه تدریجی اش برای امثال آن فرد معمول باشد، طوری که فراهم نکردن مقدّمات خانه دار شدن، عرفاً کسر شأن برای فرد و کوتاهی در حق خانواده او و سهل انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود؛ که در این صورت چنانچه خانه را به تدریج بسازد و درهمان سالی که ساختش به پایان رسید، ساکن آن گردد، پرداخت خمس آن لازم نیست؛ ولی کنار گذاشتن پول و پس انداز آن برای تهیه مسکن در آینده، حتی اگر شرائط فوق را داشته باشد خمس دارد.

مسأله ۲۳۲۴. مالی را که فرد خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی محسوب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۵. پولی را که فرد با آن از درآمد بین سال برای حج یا عمره ثبت نام کرده و پس از سال خمسی یا در سالهای بعد مشرّف می شود، در یک صورت خمس ندارد و آن صورت این است که حج یا عمره واجب بوده و قبلاً با استطاعت یا نذر شرعی بر ذمّه او آمده (مستقرّ شده) باشد. در این حالت این پول خمس ندارد به شرط آن که:

الف. برای تشرّف، راه دیگری جز ثبت نام و در نوبت قرار گرفتن وجود نداشته باشد.

ب. مال دیگری که از آن، خمس این پول را پرداخت کند نداشته باشد.

امّا در غیر این صورت مثل آنکه حج یا عمره مستحبی باشد یا آنکه سال اول استطاعت حج واجب باشد - که هنوز حج بر ذمّه او به طور قطعی ثابت نشده - یا آنکه قبلاً حج بر ذمه او آمده و نرفته ولی اکنون توانایی خرید فیش آزاد را داشته باشد، پول ثبت نام در انتهای سال خمس دارد.

مسأله ۲۳۲۶. گیاهان و حیواناتی که در منزل یا جای دیگر برای استفاده شخصی نگهداری می شود، حکم خمس آنها و محصول و رشد آنها از این قرار است:

الف. خود آنها: اگر مخمّس یا در حکم مخمّس نباشد مثلاً با درآمد بین سال تهیه شده است، چنانچه برای استفاده شخصی از شیر یا تخم مرغ یا پشم حیوان یا استفاده شخصی از میوه، سایه، زیبایی یا تصفیه هوای درختان و گیاهان و یا مواردی از این قبیل نگهداری می شود در صورتی که این حیوانات یاگیاهان عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید خمس ندارد و گرنه پرداخت خمس آن لازم است. (۱)

ب. محصول و رشد آنها: محصولی که از خود مال جدا می شود، مثل بچه حیوانات، شیر، پشم، میوه، تخم مرغ، یا آماده جدا سازی است مثل شاخه های خشک آماده جداشدن و مانند آن، لازم است خمس آن مقدار از محصول یا رشد که سر سال خمسی در مؤونه صرف نشده پرداخت گردد.

امّا رشدی که متّصل به خود مال است مثل چاق شدن حیوان اگر آن حیوان یا گیاه برای استفاده شخصی از شیر، تخم مرغ، میوه، سایه و امثال آن نگهداری می شود و عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید، خمس ندارد هرچند قیمت آن افزایش یابد. (۲)

مسأله ۲۳۲۷. اگر چیزی که انسان در مؤونه زندگیش از آن استفاده می کند - مثل خانه مسکونی یا لوازم زندگی - ترقّی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقّی قیمت واجب نیست؛ و اگر بعد از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست بعد از گذشت یک سال آن را بفروشد، قیمت اولیه آن خمس ندارد و ترقّی قیمت آن، چنانچه، آن شیئ از طریق غیر معاوضه - مثل هدیه - به او رسیده خمس ندارد ولی اگر آن را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه - مثل خرید و فروش - تهیه کرده، این ترقّی قیمت، درآمد سال فروش محسوب می شود که اگر تا آخر آن سال در مؤونه صرف نشود باید خمسش پرداخت گردد.

و امّا در صورتی که آن را در همان سال اول استفاده - یعنی قبل از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست قبل از گذشت یک سال از به دست آوردنش - بفروشد و

۱- . چنانچه آن شیء، مؤونه نباشد و از درآمد بین سال تهیّه شده باشد، خمس دارد.

۲- . و اگر حیوان مؤونه امسال نباشد، و از مال مخمّس تهیّه شده باشد، رشد متّصل آن، چنانچه زیادی مال محسوب شود، خمس دارد.

قیمت فروش آن تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه سال نشود، اصل قیمت جنس بنابر احتیاط واجب و ترقّی قیمت آن، اگر آن شیء را از درآمد بین سال واز طریق معاوضه تهیه نموده بنابر فتوی و اگر آن را از طریق غیر معاوضه بدست آورده بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسأله ۲۳۲۸. اگر فرد مالی دارد که مخمّس یا در حکم مخمّس نیست و آن را در مؤونه زندگیش استفاده نموده - مثل اثاثیه منزل - در صورتی که پس از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست پس از گذشت یک سال از وقت بدست آوردن آن مال، احتیاجش به آن به طور کلّی برطرف شود، پرداخت خمس آن لازم نیست.(۱) امّا اگر در بین همان سال اوّل احتیاجش به آن مال به طور کلّی برطرف شود، بنابر احتیاط واجب است خمس آن را بپردازد.

البتّه چنانچه آن مال از چیزهایی است که مثلاً در بعضی از فصل های سال مورداستفاده قرار می گیرد مثل لباس های زمستانی و تابستانی که برای زمستان و تابستان سال بعد کنار گذاشته می شود، پرداخت خمس، به علّت کنار گذاشتن موقّت آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۲۹. کسی که دیگری تمام مخارج زندگی او را می دهد مانند همسر یا فرزندان، در صورتی که خود هم منبع درآمدی داشته باشد، باید خمس آن مقدار از درآمدش را که درمؤونه سالش صرف نکرده بپردازد؛ بنابر این اگر تمام مخارجش را شوهر یا پدر می دهد و خودش چیزی را در مؤونه سالش صرف نکرده لازم است خمس تمام درآمدش را بپردازد.

مسأله ۲۳۳۰. کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فائده و درآمدی داشته، اگر مال دیگری هم دارد که پرداخت خمس آن واجب نیست (مال در حکم مخمّس) یا اینکه خمسش را داده (مال مخمّس) می تواند مخارج سال خود را فقط از درآمد کسبش صرف نماید.

۱- . حکم فروش آن، در مسأله ۲۳۲۷ ذکر شد.

سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین

مسأله **۲۳۳۱.** سرمایه کسب ومال التجاره که در عرف بازار آن را سرمایه متغیّر یا در گردش می نامند، دونوع است:

الف. سرمایه اساسی که آن کمترین مقدار سرمایه ای است که فرد برای امور زندگی خود و خانواده اش - مناسب با آبرو و شأنشان - به آن نیازمند است؛ طوری که با کمتر از آن مقدار، اداره امور زندگی مناسب با شأن خود و خانواده اش، غیر ممکن یا همراه با سختی طاقت فرسا می باشد و یا مجبور می شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

سرمایه اساسی در صورتی که از درآمد بین سال تهیه شده باشد - نه از مال مخمّس یا در حکم مخمّس - لازم است خمس آن پرداخته شود مگر در یک صورت و آن این است که فرد هم اکنون یا در آینده نه چندان دور نتواند خمس سرمایه اساسی را بپردازد؛ به این معنا که اگر خمس آن را هرچند با دستگردان و پرداخت به صورت اقساط بپردازد، اداره امور زندگی مناسب با شأن و به صورت معمول، غیر ممکن یاهمراه با سختی طاقت فرسا بوده یا آنکه مجبور می شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود. در این صورت پرداخت خمس سرمایه لازم نیست. البتّه اگر می تواند خمس قسمتی از سرمایه را به صورت نقد یا اقساط بدهد پرداخت همان مقدار لازم می باشد.

ب. سرمایه توسعه ای که آن اضافه بر سرمایه اساسی بوده و برای توسعه و گسترش فعّالیت های تجاری به کار گرفته می شود.

پرداخت خمس سرمایه توسعه ای، اگر از درآمد بین سال تهیّه شده، واجب می باشد.

مسأله **۲۳۳۲.** ابزار و وسایل کسب از قبیل مغازه و مکان تجاری، ابزار آلات نجّاری، آهنگری، بزّازی، بافندگی، بنّایی، معماری و کشاورزی، وسیله نقلیه برای حمل بار یا مسافر و مانند آن، حکم سرمایه کسب را دارند که در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله **۲۳۳۳.** دامداران و مرغدارانی که به پرورش گاو، گوسفند، مرغ و مانند اینها

مشغول هستند، در صورتی که هدف از پرورش این حیوانات، فروش آنها یا گوشتشان باشد، حیوانات مذکور در حکم سرمایه کسب هستند اما چنانچه آن حیوانات را جهت استفاده کسبی از فرآورده های حاصله از آنها مانند شیر، پشم و تخم مرغ پرورش می دهند در حکم ابزار آلات کسب محسوب می شوند.

مسأله ۲۳۳۴. مالی را که مستأجر بابت سرقفلی مکان های تجاری به مالك یاغیر مالك می پردازد و در مقابل آن مال، حقی در آن مکان پیدا می کند که آن حق دارای ارزش مالی است، برای مستأجر در حکم سرمایه و ابزار کسب است که حکمش در مسائل قبل ذکر شد.

مسأله ۲۳۳۵. اگر سال خمسی فرد فرا برسد و قسمتی از محصولات کشاورزی اش به ثمر رسیده و بخشی دیگربه ثمر نرسیده باشد، محصولاتی که به ثمر رسیده از درآمد امسال محسوب شده و چنانچه تا انتهای سال در مؤونه صرف نشود، خمس دارد و آنچه در سال بعد به ثمر می رسد از درآمد سال آینده محسوب می شود. البته محصولاتی که در سال بعد برداشت می شود ولی در سر سال خمسی، موجودند و ارزش مالی دارند هرچند نارس باشند، قیمت فعلی آنها از درآمد امسال حساب می شود و خمس دارد.

ترقّی قیمت مال مخمّس یا در حکم مخمّس – ترقّی و تنزل قیمت

مسأله ۲۳۳۶. اگر مال مخمّس یا درحکم مخمّس ترقّی قیمت پیدا کند چند صورت دارد:

۱. مال برای تجارت تهیه یا نگهداری شده وامکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود دارد.

در این صورت پرداخت خمس ترقّی قیمت بازاری، در سر سال خمسی واجب است هرچند آن را نفروخته باشد. (۱)

۲. مال برای تجارت تهیه یا نگهداری نشده؛ این مورد، دو صورت دارد:

الف.مال، از طریق غیر معاوضه مثل ارث، به فرد منتقل شده

۱- . طلا و ارز با شرایطی که بعداً ذکر می شود مستثنی می باشند.

در این صورت ترقّی قیمت آن حتی پس از فروش خمس ندارد مثلاً اگر وارثی باغی که از پدرش ارث برده صد میلیون تومان ارزش داشته و آن را به قصد تجارت نگهداری نکرده باشد و اکنون این باغ دویست میلیون تومان ارزش داشته باشد پرداخت خمس صد میلیون ترقّی آن حتّی پس از فروش باغ لازم نیست.

ب. مال از طریق معاوضه مثل خرید و فروش، به فردمنتقل شده

در این صورت، مال تا وقتی فروخته نشده، ترقّی قیمت آن خمس ندارد و هرگاه فروخته شد، قیمت خرید آن خمس ندارد و افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش است که اگر تا سر سال در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است اگر مالی را از طریق غیرمعاوضه به دست آورده مثل آن که مال به او بخشیده شده باشد، در صورتی که خمس آن را از خود مال پرداخته (با پرداخت خمس از خود آن، آن رامخمّس نموده باشد)، ترقی قیمت، حتّی پس ازفروش خمس ندارد و اگر از مال دیگری خمس آن پرداخت شده، چهار پنجم آن حکم اشیاء غیر معاوضی و یک پنجم آن حکم اموال معاوضی را دارد.

مسأله ۲۳۳۷. مقداری که بر اثر تورّم، بر قیمت اشیاء، افزوده می شود، چنانچه ناشی از تورّم فاحش باشد، یعنی ارزش پول بسیار کاهش یافته باشد، طوری که آن کالا با پول بسیار بیشتری مثلاً دو یا چند برابر قیمت، معامله گردد، این افزایش قیمت، بنابر احتیاط واجب، درآمد محسوب شده و احکام مربوط به ترقّی قیمت بر آن جاری می گردد. البتّه از آنجا که این حکم بنا بر احتیاط، می باشد، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می توان در آن، با رعایت شرایطی که در مسأله (۸) ذکر شد، از مجتهد دیگری تقلید نمود.

مسأله ۲۳۳۸. اگر فرد شیء یا کالایی را با قرض یا معامله نسیه، به قصد تجارت به عنوان مال التجاره خریداری نماید و این کالا تا انتهای سال خمسی افزایش قیمت داشته باشد، این ترقّی قیمت جزء درآمد امسال محسوب می گردد نه درآمد سال بعد، بنابر این فرد باید خمس آن ترقّی قیمت را پرداخت نماید هرچند اصل کالا به علّت اینکه فرد بدهی خود را تا انتهای سال پرداخت نکرده است، خمس ندارد.

مسأله ۲۳۳۹. اگر فرد جنسی را برای تجارت (مال التجاره) خریداری نماید و قیمت

آن بالا برود ولی آن را نفروشد و در بین همان سال، قیمتش پایین آید، پرداخت خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۴۰. اگر فرد جنسی را که برای تجارت (مال التجاره) خریداری نموده، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، امّا به امید آن که قیمتش بالاتر رود آن را نفروشد و قیمتش درسال بعد پایین بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس افزایش قیمت سر سال قبل را پرداخت کند ولی اگر این شرایط برای مالی که برای غیر تجارت تهیه کرده و در مؤونه سال صرف نشده پیش آید، مثلاً مالی را که خریده و ذخیره کرده تا در سال یا سال های بعد از آن استفاده نماید، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند ولی فرد خمس آن را نپردازد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، خمس افزایش قیمت سر سال قبل بر او واجب نیست و پرداخت خمس، به قیمت فعلی کافی است. (۱)

آباد کردن و ساختن باغ و بستان و حکم خمس آنها

مسأله ۲۳۴۱. اگر فردی باغی را آباد کند و در آن درختانی را بکارد و هدف وی تجارت با میوه ها و محصولات باغ باشد نه تجارت با خود باغ، سه صورت دارد:

الف. باغ را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس آباد کرده است. در این صورت، باغ خمس ندارد.

ب. باغ را با مالی که به آن خمس تعلّق گرفته و پرداخت نشده (مال سال ماند) آباد کرده است. در این صورت چنانچه ثمن (قیمت)(۲) زمین در معامله خرید آن و همین طور ثمن آنچه را کاشته و ثمن سایر موارد، به صورت کلّی در ذمّه(۳) بوده، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.(۴)

۱- . هرچند به دلیل تأخیر در پرداخت خمس گناهکار می باشد.

۲- . منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می باشد.

۳- . معنای معامله کلی در ذمه، در توضیح مسأله ۲۳۷۹ ذکر شده است.

۴- . این حکم در صورتی است که ثمن معامله، پول باشد؛ در غیر این صورت مسأله، حالت های مختلفی دارد.

ج. باغ را با درآمد بین سال احداث کرده است. در این صورت لازم است سر سال خمسی، خمس زمین و آنچه کاشته یا در آن احداث نموده را – پس از کسر مخارج – به قیمت فعلی بپردازد.

و در هر سه صورت سر سال خمسی، باید خمس محصولی که از درختان و گیاهان جدا می شوند مثل میوه و یا آماده جدا شدن است، مثل شاخه های خشک آماده جدا شدن و نیز رشد متّصل به آنها اگر زیادی مال محسوب شود را بپردازد و نیز هرچه جدیداً وارد باغ می شود مثل درختی که در سال دوم کاشته می شود – هرچند اصل آن درخت از درخت مخمّس باشد – و گیاهان خودرویی که دارای ارزش مالی است پس از کسر مخارج باید خمسش پرداخت شود.

و اگر خمس باغی را که با درآمد بین سال خریداری شده است، بپردازد و بعد از آن، باغ ترقّی قیمت داشته باشد پرداخت خمس ترقّی قیمت آن واجب نمی باشد مگر آنکه باغ را به بیش از قیمت مخمّس آن (شامل قیمت خرید زمین، نهال ها، مزد باغبان و سایر مخارج صورت گرفته در باغ) بفروشد که در این صورت تفاوت قیمت مخمّس و قیمت فروش، جزء درآمد سال فروش است و اگر تا انتهای سال خمسی در مؤونه صرف نشود خمسش واجب است.

مسأله **۲۳۴۲.** اگر باغی را احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد و هدف وی تجارت با خودِ باغ باشد، در این صورت، چنین باغی، مال التجاره محسوب می شود و فرد باید در انتهای هر سال خمسی، علاوه بر پرداخت خمس رشد و محصول جدا و متّصل، خمس ترقّی و زیادی قیمت باغ را بدهد هرچند آن را نفروخته باشد.

طلا و ارز قرار دادن معیار محاسبات

مسأله **۲۳۴۳.** کسی که سرمایه کسبش را طلا- یا ارز قرار داده مثل طلا فروش یا ارزفروش، برای محاسبه سود و زیان – که در مقدار خمس تأثیر دارد – می تواند به هریک از دو روش زیر رفتار نماید:

الف. سود و زیان حاصل در سرمایه طلا یا ارز را با نقد رایج بسنجد و ترقّی و کاهش قیمت طلا وارز را نسبت به نقد رایج لحاظ نماید.

بنـابر این اگر خمس طلاـ یـا ارز را بدهـد و در سـال بعـد از نظر وزن یـا مقـدار به آنهـا اضافه نشود، ولی قیمت آن ترقّی نمایـد، افزایش قیمت درآمد محسوب شده و خمس دارد و اگر قیمت کاهش یابد این کاهش، زیان به حساب می آید.

ب. سود و زیان سرمایه طلا را با خود طلا (وزن آن و در مواردی مثل سکه، تعداد آن) و ارز را با خود ارز (تعداد آن) حساب کند یعنی میزان سود و زیان را بر اساس نقد رایج لحاظ نکند؛ بلکه مبنای محاسبات خویش را در زمان های حسابرسی معمول در معاملات (روزانه یا ماهانه یا سالانه)، مقـدار طلا یا مقـدار ارز قرار دهـد؛ بنابر این اگر خمس طلا یا ارز را بدهـد و سال بعـد طلا و ارز از نظر وزن و عـدد اضافه نشود ولی قیمت آنهـا بر اسـاس نقـد رایـج ترقّی کنـد، خمس بر او واجب نیست و در این صورت اگر قیمت طلاـ یا ارز کم شود نمی توانـد آن را ضـرر حساب نماید.

مثال: فردی ۱۰ میلیون تومان پول نقد و ۵ سکّه طلا به ارزش مالی ۵ میلیون تومان که خمس ندارد مثل مال ارث یا خمس داشـته و خمس آن را داده است، سـرمایه کار خود قرار داده است؛ اگر بخواهد از محاسبه روش (ب) استفاده کند، قصد می کند سکّه های طلا را بر اساس تعداد یا وزن لحاظ نماید. حال اگر سرمایه او در انتهای سال بعد ۲۰ میلیون و ۵ سکّه طلا باشد لازم است دو میلیون تومان خمس بابت ده میلیون که به نقد او اضافه شده است را بپردازد و فرقی ندارد که قیمت سکّه ها اضافه شده یا کم شده یا فرقی نکرده باشد.

چند نکته:

– محاسبه سکّه بر اساس تعداد در صورتی جایز است که سکّه، عرفاً از اشیاء مثلی و همانند هم شمرده شود.

– وجه نقد طلا فروش و ارز فروش در صورتی که سـرمایه کسب وی باشد و در طول سال تبدیل به مال التجاره می شود نیز حکم طلا و ارز را دارد که می تواند سود و زیان آن را با معیار طلا و ارز محاسبه نماید امّا وجه نقدی که سرمایه کسب وی نیست و

مثلاً به عنوان پس انداز نگهداری می گردد را نمی تواند بر اساس طلا یا ارز محاسبه نماید.

- اگر فرد تا کنون توجّه نداشته که می تواند معیار را وزن یاعدد طلا یا ارز قرار دهد ابتدا باید خمس سرمایه را بر اساس قیمت پرداخت کند و از آن پس در سا ل های بعد می تواند معیار را وزن یا عدد قرار دهد.

- روش محاسبه قسمت (ب) مخصوص طلاـ و ارز است و شامل سایر اجناس نمی شود. بنابر این برنج فروش و پارچه فروش و... نمی توانند معیار را وزن برنج یا متراژ پارچه و... قرار دهند؛ البتّه با توضیحی که در مسأله بعد ذکر می شود، می توانند معیار محاسبات خود را طلا یا ارز در نظر بگیرند.

مسأله ۲۳۴۴. کسانی که دارای سرمایه کسب (مال التجاره) هستند و این امکان برایشان فراهم است تا سرمایه کسب خویش را بر حسب طلا یا یکی از ارزهای خارجی مثل دینار عراق یا درهم امارات محاسبه نمایند، می توانند ابتدا مجموع سرمایه خویش را به طلا یا آن ارز معین، تبدیل نموده(۱) سپس سود و زیان ناشی از کسب خویش را بر اساس طلاـ یا آن ارز معیّن حساب کنند و مبنای محاسبات خویش را، در زمانهای حسابرسی معمول در تجارت (روزانه یا ماهانه یا سالانه) بالنسبه به طلا یا همان ارز معیّن قرار دهند و پول رایج در کشور (ریال) را معیار محاسبات سود و زیان قرار ندهند.

شایان ذکر است چنانچه فردی سال خمسی اش فرا رسیده است و تاکنون توجّه نداشته است که می توان معیار را در مال التجاره، طلا یا یکی از ارزهای خارجی قرار دهد، ابتداء باید خمس سرمایهاش را بر اساس قیمت نقد رایج پرداخت نماید و از آن به

۱- . در تبدیل مال التجاره و سرمایه کسب به طلا یا ارز خارجی معین در ابتدای امر، کافی است که فرد سرمایه خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین ارزش گذاری نماید و مجموع سرمایه را به شخص دیگری در ازای همان مقدار معین طلا یا ارز مصالحه نماید تا آن مقدار از طلا یا ارز را به عنوان عوض مصالحه، از فرد مورد مصالحه (متصالح)، شرعاً طلبکار گردد هر چند پس از اجرای صیغه مصالحه و انتقال شرعی اموال به متصالح، با توافق طرفین مجدّداً با اجرای صیغه مصالحه، همان اموال را از وی به ازای مقدار عوضی که در مصالحه اول معین شده مالک گردد.

بعد پس از تبدیل سرمایه مخمّس به طلا یا ارز خارجی معیّن، در سالیان بعد می تواند معیار را همان طلا یا ارز خارجی مورد نظر قرار دهد و سود و زیان خویش را بر اساس آن بسنجد. (۱)

این حکم شامل وجه نقد و پول رایجی که جزء سرمایه کسب و مال التجاره فرد می باشد نیز می گردد.

مسأله ۲۳۴۵. کاسب کاران چه کلّی فروش و چه جزئی فروش، کافی است در انتهای سال، تنها خود اجناس و کالاهای تجاری خویش را قیمت گذاری کنند و خمس آن را پرداخت نمایند و منظور از آن، قیمتی است که اجناس تجاری بدون صرف یا لحاظ هزینه اضافی در عرضهشان و بدون انتظار برای فروششان به قیمت بیشتر، قابل فروش می باشند همانند آنچه در هنگام حرّاج کالا صورت می گیرد، البته نباید قیمت گذاری به گونهای صورت گیرد که عرفاً ضرر و زیان شمرده شود بلکه باید قیمت مناسب با این شیوه از عرضه کالا باشد و خمس را بر آن اساس پرداخت نماید.(۲)

ص: ۶۷۱

۱- . به عنوان مثال، وارد کننده کالایی را در نظر بگیرید که کل سرمایه کسبش (پارچه و وجه نقد) پس از تبدیل به درهم امارات، معادل ۲۰ هزار درهم (۱۵۰ میلیون ریال با احتساب هر درهم ۷،۵۰۰ ریال) مخمّس می باشد. وی از هم اکنون قصد جدی می نماید که مبنای محاسبه سرمایه کسبش درهم باشد. در سر سال آینده در حالیکه هر درهم امارات معادل ۱۰،۰۰۰ ریال بوده و ارزش مال التجاره اش نیز بر حسب درهم، ۲۵ هزار درهم گردیده است، ایشان تنها ۵ هزار درهم امارات معادل ۵۰ میلیون ریال سود برده است که باید خمس آن را بپردازد هر چند مال التجاره وی در سر سال بر حسب ریال، ۲۵۰ میلیون ریال ارزش داشته باشد.

۲- . به عنوان مثال، پارچه فروشی چند طاقه پارچه چادری را به متراژ ۱۰۰ متر از قرار متری ۱۰۰۰۰ ریال با درآمد بین سال جمعاً به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال خریداری نموده است. وی پارچه ها را با در نظر گرفتن همه هزینه های کسبی و همچنین سود مورد انتظار، به دو گونه کلی و جزیی به خریداران می فروشد. قیمت فروش جزیی این پارچه ها به خریداران از قرار متری ۱۲۰۰۰ ریال و قیمت فروش کلی آن متری ۱۱۵۰۰ ریال است. امّا اگر وی بخواهد پارچه های خود را در معرض حراج قرار دهد و بدون در نظر گرفتن هزینه های کسبی و سود مورد انتظار، به قیمت منصفانه بفروشد، خریداران پارچه های مذکور را از قرار متری ۱۱۰۰۰ ریال خریداری می نمایند. برای وی کافی است که خمس را بر اساس قیمت ۱۱۰۰۰ ریال محاسبه نماید. قیمت مشمول خمس مال التجاره ۱،۱۰۰،۰۰۰ = ۱۱۰۰۰ × ۱۰۰ خمس متعلق به مال التجاره ۲۲۰،۰۰۰ = ٪۲۰ × ۱،۱۰۰،۰۰۰

محاسبه سال در برخی از قراردادهای چند ساله

مسأله ۲۳۴۶. اگر فرد اجیر شود که مثلاًـ نماز بخواند یا روزه بگیرد یا عملی دیگر انجام دهد، مال الاجاره به ازای مقدار عملی که در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام می شود از درآمد آن سال محسوب می شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و مقداری از مال الاجاره که به ازای مقدار عملی است که در سالیان بعد انجام می شود، از درآمد سالیان بعد محسوب می شود.

مسأله ۲۳۴۷. اگر انسان باغ و بستان مخمّس یا در حکم مخمس داشته باشد و میوه ومحصولات آن را برای چند سال بفروشد، تمام قیمت معامله جزء درآمد سال فروش محسوب می شود. بنابر این مقداری که تا سر سال خمسی در مؤونه آن سال صرف نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت باغ از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود.

کاهش قیمت که هنگام محاسبه خمس کسر می شود، گاهی به این دلیل است که محصول و منافع آن تا چند سال در اختیار دیگری است(۱) و گاهی ممکن است به دلیل استهلاک هایی باشد که در طول این چند سال (که محصول در اختیار خریدار قرار می گیرد) بر باغ وارد می شود.

مسأله ۲۳۴۸. اگر انسان منزل مخمّس یا در حکم مخمّس خود را برای چند سال اجاره دهد، مال الاجاره، جزء درآمد سالی که قرارداد منعقد شده محسوب می شود. بنابر این مقداری که سر سال خمسی صرف مؤونه نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت خانه - با توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد - از آن کسر شده سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود. حتّی اگر مال الاجاره اقساطی باشد، اقساطی که درسالهای بعد دریافت می کند جزء درآمد سال انعقاد قرارداد به حساب می آید که بعد از کسر افت و استهلاک - در صورتی که در سالهای قبل این افت و استهلاک کسر نشده - فوراً خمس دارد.(۲)

۱- . زیرا اگر بر فرض می خواست در همین زمان باغ را بفروشد، به علّت اینکه منافع باغ در اختیار دیگری است، باغ به قیمت کمتری به فروش می رفت؛ پس به هرحال هرچند نخواهد آن را بفروشد امّا باغ هم اکنون افت قیمت دارد.
۲- . صاحب خانه می تواند برای درآمد حاصل از اجاره منزل، سالی جداگانه قرار دهد و مدّت قرار دارد اجاره خویش را هم یک ساله قرار داده و در صورت تمایل، سال به سال تمدید نماید؛ در نتیجه، مال الآجاره ای را که هر ماه دریافت می کند، جزء درآمد همان سال به حساب می آید و پرداخت فوری خمس آن لازم نیست؛ بلکه اگر تا انتهای سا ل باقی بماند، باید خمسش داده شود. البتّه اگر از اجاره دادن چند خانه، درآمد داشته باشد، نمی تواند برای هرخانه، سال جداگانه ای قرار دهد.

جبران خسارت بر اموال

مسأله ۲۳۴۹. اگر فرد شاغل مال التجاره و سرمایهای دارد که با آن تجارت می کند و در بعضی از معاملات سود کرده و در بعضی ضرر می نماید، در هنگام محاسبه خمس می تواند چاله ضرر را با سود و درآمد همان سال پر نماید، چه سود و درآمد قبل از ضرر ایجاد شده باشد یا بعد از آن و حکم خمس اصل سرمایه قبلاً ذکر شد.

مسأله ۲۳۵۰. چنانچه اموال فرد شاغل در طول سال تلف شده یا افت قیمت پیدا کند حکم کسر کردن آن از درآمد سال از این قرار است:

الف. تلف شدن مال التجاره وسرمایه مخمّس یا درحکم مخمّس در اثر حوادثی مثل سرقت، آتش سوزی، زلزله و مانند آن، حکم ضرر در معامله را دارد که در مسأله قبل ذکر شد و فرد می تواند آن را از درآمد همان سال کسر نماید.

شایان ذکر است چنانچه فرد سرمایه مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در زندگی روزانه و مؤونه خانوادگیش صرف کند، بازهم حکم ضرر در معامله در آن جاری است. مثلاً ـ دامداری که شغلش پرورش و فروش دام است چنانچه برخی از دام های مخمّس یا در حکم مخمّس خویش را برای خود ذبح کرده و مصرف کند یا آن را به کسی ببخشد، یا فروخته و پولش را در مؤونه صرف کند، به همان اندازه از پرداخت خمس درآمد انتهای سالش معاف می شود.

ب. تلف یا افت قیمت وسایل کسب و ابزار کار مخمّس یا درحکم مخمّس، چنانچه به سبب کسب و کار و در مسیر به دست آمدن درآمد ایجاد شده، حکم ضرر در معامله را دارد و از درآمد آن سال قابل کسر می باشد.

ج. تلف یا افت قیمت اموال مخمّس یا در حکم مخمّس غیر سرمایه و ابزار کسب مثل خانه مسکونی یا ماشین شخصی، قابل کسر از درآمد آن سال نیست.

ص: ۶۷۳

مسأله ۲۳۵۱. برخی از افراد در شغل هایی فعّالیّت دارند که اقتضاء آن شغل این است که فرد، ابتداء مال خویش را صرف آن شغل می نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سالیان بعد پدید می آید، مانند شغل حفّاری معدن یا کشاورزی؛ این افراد می توانند نقص واستهلاک وارد بر وسایل کسب خود را که آن وسایل، مخمّس یا در حکم مخمّس می باشند و این استهلاک در راه درآمد سال بعد ایجاد شده، از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیّه را بپردازند؛ مثلاً کشاورزی که مال مخمّس خود را صرف آماده سازی زمین برای کشت می کند و در سال بعد بذر کاشته و محصول برداشت می کند می تواند مقدار مال مخمّسِ صرف شده در سال قبل را از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیه را بپردازد.

امّا اگر این افراد مال مخمّس خود را در مؤونه خانوادگی خویش صرف کرده اند، نمی توانند آن را از درآمد سال بعد کسر نمایند. (۱)

مسأله ۲۳۵۲. اگر فرد شاغل در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمّسش یا مالی که خمس ندارد (در حکم مخمّس) تلف شود یا در معاملاتش ضرر نماید، یا آن مال را برای کسب و کارش صرف کند یا آنکه نقص و استهلاکی بر وسایلش وارد آید، چنانچه این نقص برای بدست آوردن درآمد در سال یا سال های بعد نبوده – همچنان که در مسأله (۲۳۵۱) ذکر شد - نمی تواند تلف یا ضرر آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می برد، جبران نماید. بنابراین در این صورت، میزان مال مخمّس یا در حکم مخمّس فرد، کاسته شده و در نتیجه، پایه خمسی او در آن سال کاهش می یابد.

مسأله ۲۳۵۳. اگر مقداری از سود و درآمد اثنای سال فرد (شاغل یا غیر شاغل) تلف گردد مثل اینکه سرقت شود، پرداخت خمس آن واجب نیست.

۱- . چنانچه این افراد قبل از فرا رسیدن سال خمسی، به سبب مخارج و مؤونه کسب و کار بدهکار شوند، (در حالی که این مخارج، برای به دست آوردن درآمد در سال یا سالیان بعد می باشد) این بدهی از درآمد سال خمسی بعد (یا سالیان بعد) کسر می شود؛ امّا اگر بدهکاری برای مؤونه خانوادگی باشد، از درآمد سال یا سالیان بعد، کسر نمی شود.

صرف مال مخمّس در مؤونه

مسأله ۲۳۵۴. اگر فرد شاغل مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونه خانوادگی یا مؤونه کسب و کار و به دست آوردن درآمد خود خرج کند، می تواند درانتهای سال خمسی به همان مقدار از درآمد آن سال کم کرده و خمس بقیه درآمد آن سال راپپردازد، چه اینکه درآمد، قبل ازصرف مال در مؤونه ایجاد شده باشد و چه بعد از آن حاصل شده باشد.

به عنوان مثال فرد شاغلی که به اندازه صد هزار تومان آذوقه یا پول وی خمس تعلّق گرفته و خمس آن را داده است و در سال بعد، آن آذوقه یا پول مخمّس را در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار خویش صرف می کند، این فرد چنانچه در انتهای این سال جدید مثلاً به اندازه دویست هزار تومان از درآمد سال وی، از خرج سالش زیاد بیاید، پرداخت خمس مقدار صد هزار تومان از آن واجب نیست. (۱)

شایان ذکر است این حکم شامل کالاهای ثابت زندگی که خود جنس باقی مانده و از منافعش استفاده می شود مثل اثاث منزل نمی گردد. مثلاً اگر فرش مخمّس را سال بعد در زندگیش استفاده کند نمی تواند به اندازه قیمتش از درآمد آن سال کسر نماید.

مسأله ۲۳۵۵. افرادی که دارای حرفه و شغل هستند اگر مال مخمّس یا مالی که خمس ندارد (در حکم مخمّس) را صرف در مؤونه تجارت و تحصیل درآمد نمایند، می توانند آن را با درآمد آن سال جبران نمایند و فرقی بین آنکه سود و درآمد قبل از مصرف آن مال در مؤونه حاصل شده باشد یا بعد از آن، نیست.

مسأله ۲۳۵۶. اگر فرد غیر شاغل مقداری از مال مخمّس یادر حکم مخمّس خود را در مؤونه خانوادگی اش خرج می کند، تنها می تواند آن را از منافع و درآمدی که هنگام مصرف مال مخمّس یا درحکم مخمّس موجود بوده کسر نماید اما نمی تواند مقدار مصرف شده را از سود و درآمدی که بعد از مصرف مال مخمّس پدید آمده کسر

۱- . البتّه اگر قیمت آن آذوقه یا مواد مصرفی دیگر که با مال مخمّس یا در حکم مخمّس خریده، هنگام صرف در مؤونه، اضافه شده باشد، بنابر احتیاط واجب تنها می تواند به اندازه قیمت خرید کسر نماید.

نماید.

به عنوان مثال، فرد غیر شاغلی که مقـداری از آذوقه منزلش به ارزش صـد هزار تومان در انتهای سال باقیمانـده و خمس آن را داده است و در سال بعد این آذوقه را صـرف در مؤونه خود می کند سـپس با درآمد بین سال جدید، آذوقه یا کالای مصـرفی دیگری را تهیه می کند یا آنکه وجه نقـدی به دست می آورد که تمام یا مقـداری از آن به ارزش صد و پنجاه هزار تومان تا انتهای سال باقی می ماند، در صورتی از پرداخت خمس صـد هزار تومان از آن معاف می شود که آذوقه یا کالای مصـرفی جدیـد یا وجه نقـد، در هنگام مصـرف آذوقه مخمّس قـدیم موجود باشد،(۱) امّا اگر ابتـدا آذوقه مخمّس قـدیم را مصـرف نموده سـپس با درآمـدی که بعـد از مصـرف آذوقه مخمّس قدیم پدید آمده، آذوقه یا کالای مصـرفی جدیـد را خریداری کرده یا وجه نقد به دست آورده، باید خمس تمام آذوقه یا کالای مصـرفی یا وجه نقد باقیمانده در انتهای سال را بپردازد.

مسأله ۲۳۵۷. اگر فرد (شاغل یا غیر شاغل) در یک سال درآمـد و سودی نداشـته باشد ومقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونه خانوادگی (یا فرد شاغل در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار) خرج کند، نمی تواند مخارج مذکور در آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می برد، کسر نماید.(۲)

مسأله ۲۳۵۸. فردی که در انتهای سال خمسـی خود درآمدی دارد و از طرفی برای هزینه های خود (مؤونه) بدهی داشته باشد، امّا شرایط قاعده کسر بدهی که در مسأله (۲۳۶۲) ذکر می شود، فراهم نباشـد و به این دلیل خمس درآمد آخر سال خویش را پرداخته باشد، چنانچه در سال یا سال های بعـد، بـدهی خود یا مقـداری از آن را با همان مال مخمّس بپردازد، در انتهای سال پرداخت، آن مقـدار، از سود و درآمد همان سال کسر شده و وی خمس بقیه درآمدش را می پردازد.

۱- . و یا پولی که با آن پول، آن آذوقه یا کالای جدید راخریده، در زمان مصرف آذوقه یا کالای مخمّس قدیم موجود باشد.

۲- . شایان ذکر است این حکم، درمورد مؤونه کسب و کار، استثنایی دارد که در مسأله ۲۳۵۱ ذکر شد.

شایان ذکر است این حکم درمورد شاغلین است؛ امّا فرد غیر شاغل، اگر هنگام پرداخت بدهی با مال مخمّس، درآمد موجودی (هرچند به صورت طلبکاری) داشته باشد، مثلاًـ ده میلیون ریال قرض خود را در حالی از مال مخمّس پرداخته، که سه میلیون ریال درآمد هم برایش موجود بوده است، آن درآمد(سه میلیون ریال) جانشین مال مخمّس محسوب شده و خمس ندارد؛ امّا اگر پس از پرداخت بدهی با مال مخمّس، درآمدی حاصل شود، این درآمد، جانشین مال مخمّس محسوب نمی شود و مال مخمّس مصرفی با آن درآمد جبران نمی شود.

مسأله ۲۳۵۹. کسی که در چند رشته تجارت فعّالیّت می کند؛ مثلًا با سرمایه خود مقداری شکر ومقداری برنج خریده است، چنانچه همه آن رشته ها در امور تجارت مانند دخل و خرج و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، سود وزیان آنها برای محاسبه خمس، با هم و یکی لحاظ می شود؛ ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلًا تجارت و زراعت می کند، یا یک رشته است و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی توان ضرر یک رشته را با سود رشته دیگر جبران نمود.

بدهکاری ها – قاعده کسر

مسأله ۲۳۶۰. پرداخت بدهی، به عنوان مؤونه محسوب می گردد یعنی مالی را که انسان از درآمد بین سال، قبل از فرا رسیدن سال خمسی صرف در پرداخت بدهی کرده، خود آن مال خمس ندارد مگر در مواردی که بعداً ذکر می شود. (۱)

مسأله ۲۳۶۱. چنانچه فرد بخواهد پس از رسیدن سال خمسی، بدهی خود را از درآمد سالگشت شده بپردازد، در صورتی که بدهکاری وی بابت هزینه تجارت و درآمد یا مؤونه خانوادگی همان سالی باشد که می خواهد بدهی را پرداخت کند(۲) ، پرداخت

۱- . فرقی نمی کند که بدهی در همان سال ایجاد شده یا در سال های قبل و فرقی ندارد که سال های قبل توانایی پرداخت بدهی را داشته یا نه.

۲- . در صورتی که بدهی مربوط به چند سال قبل است و آن بدهی صرف در هزینه های آن سال شده و درآمدی که با آن قصد پرداخت بدهی را دارد هم مربوط به همان سال است باز هم پرداخت خمس آن واجب نیست.

خمس آن با توضیحی که در مسأله بعد ذکر می شود، لازم نیست؛ در غیر این صورت باید ابتدا خمس درآمد آن سال را ادا کرده سپس با مال مخمّس بدهی خود را ادا نماید.

مسأله ۲۳۶۲. اگر فرد شاغل تا انتهای سال خمسی اش، بدهی خود را پرداخت نکند، موظّف است خمس تمام درآمد موجود در انتهای سال را اعمّ از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و ... پرداخت نماید و نمی تواند به سبب وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقّق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد سالگشت شده به اندازه بدهی، معاف است:

الف. بدهی برای مؤونه (مؤونه زندگی یا مؤونه کسب و کار) باشد.

ب.اگر مؤونه ای که بدهی در آن صرف شده، مربوط به سال جاری است، آن درآمد نیز مربوط به همین سال باشد و چنانچه مؤونه ای که بدهی در آن صرف شده، مربوط به سالیان قبل است، آن درآمد هم مربوط به همان سال باشد.

ج. مؤونه بعد از شروع در اشتغال و کسب و کار ایجاد شده باشد.

فرد غیر شاغلی که بدهکار است هم، موظّف است خمس درآمدهایی را که یک سال از زمان حاصل شدن آنها گذشته است و تلف یا صرف در مؤونه نشده است، اعمّ از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و ... را پرداخت نماید و نمی تواند به علّت وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقّق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد سالگشت شده به اندازه بدهی، معاف است:

الف. بدهی برای مؤونه باشد.

ب. آن درآمد، هنگام صرف بدهی در مؤونه، وجود داشته باشد.

ج. از زمان حاصل شدن آن درآمد تا زمان صرف بدهی در مؤونه، دوازده ماه و بیشتر نگذشته باشد.

بنابر این با تحقّق سه شرط مذکور در موردشاغلین و غیر شاغلین، بدهی ذکر شده، از درآمد سال افراد، استثناء می شود.این قاعده، قاعده استثناء یا کسر نام دارد.

ص: ۶۷۸

مسأله ۲۳۶۳. توجّه به چند نکته در ارتباط با قاعده کسر لازم است:

الف. بدهی و دین هایی که قاعده کسر در مورد آن جاری می شود فرقی نیست که مدّتدار یا بدون مدّت باشد همچنین فرقی نیست که مدّتدار رأسی باشد یا مدّت دار قسطی.

ب. در اجراء قاعده کسر، فرقی نیست که شخص قصد پرداخت بدهی خود را با مبلغ درآمدی که شرایط کسر از آن وجود دارد، داشته باشد یا آنکه بدهی را از خود مال ندهد بلکه بخواهد با مبلغی دیگر آن بدهی را پرداخت نماید یا نخواهد فعلاً بدهی خود را پرداخت نماید.

ج. قاعده کسر خود به خود جاری می گردد؛ بنابر این چنانچه فرد توجه نداشته و مبلغ بدهی را از درآمد کسر ننموده وخمس اضافی پرداخت کرده است، آن مبلغ خمس محسوب نمی شود؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او آن را بابت خمس سالیان آینده حساب نماید.

مسأله ۲۳۶۴. چنانچه فرد به دلیل بدهی داشتن طبق قاعده کسر، مقداری از درآمد یا تمام درآمدش از خمس معاف شد، پرداخت بدهی در سال یا سال های بعد حکمش از این قرار است:

الف. اگر بدهی را با همان وجهی که به دلیل وجود بدهی از پرداخت خمسش معاف شده بپردازد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ب. اگر بدهی را فرد شاغل با درآمد سال جدید و غیر شاغل با درآمدی که پس از صرف دین در مؤونه به دست آمده، بپردازد، چنانچه مبلغ معاف شده یا بدل آن موجود باشد (یعنی آن مبلغ خودش موجود است یا مثلاً با آن مبلغ کالایی خریداری کرده باشد و آن کالا موجود است)(۱)، این مبلغ معاف شده یا بدل آن، درآمد سال جدید است که اگر تا آخر سال(۲) باقی مانده و صرف در مؤونه نشود(۳)

ص: ۶۷۹

۱- . همین طور است اگر آنچه از پرداخت خمسش معاف شده پول نباشد بلکه مثلاً کالا باشد.

۲- . همان طور که قبلاً ذکر شد، آخر سال در مورد غیر شاغل پس از گذشتن دوازده ماه است.

۳- . مثلاً کالا در زندگی مصرف نشود.

خمس دارد و چانچه مبلغ معاف شده تلف یا صرف در مؤونه گردد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ج. اگر بدهی را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس بپردازد، مبلغ معاف شده یا بدلش در حکم مال مخمّس است که اگر موجود باشد مثل مال مخمّس بوده و اگر تلف یا صرف در مؤونه شده مثل آن است که مال مخمّس تلف یا صرف در مؤونه شده است که احکامش قبلاً ذکر شد.

د. اگر بدهی را با قرض جدید بپردازد، مثل آن است که هنوز بدهی را پرداخت نکرده است.

مسأله ۲۳۶۵. از مسائل قبل روشن شد که اگر فرد خانه مسکونی که در حدّ شأن وی می باشد، را به طور نسیه خریداری نماید و در آن منزل قبل از فرا رسیدن سال ساکن گردد، از آنجا که چنین خانه ای مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد(۱)، پرداخت بدهی آن با درآمد بین سال یا سال بعد هم از مؤونه خواهد بود و خمس ندارد و همچنین چنانچه در سال بعد، قسمتی از بدهی خانه را پرداخت نماید، این پرداخت بدهی از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد و حکم سایر اشیاء مؤونه که نسیه یا با قرض خریداری شدهاند همانند خانه مسکونی است.

مطالبات

مسأله ۲۳۶۶. فردی که در انتهای سال خمسی، طلب یا طلب هایی از مردم دارد که درآمد محسوب می شود، اگر طلب وی با مطالبه نمودن از بدهکار، قابل وصول است، باید خمس آن را بدهد هرچند به سبب ارفاق یا دلیل دیگر آن را مطالبه ننماید؛ اما اگر با مطالبه هم فعلاً (سر سال خمسی) وصول نمی شود، حکم آن در قالب مثالی ذکر می شود:

فردی سر سال خمسی اش بابت فروش کالا، طلبی در قالب چک به مبلغ یک میلیون ریال دارد که کل آن، درآمد محسوب می شود و تاریخ وصول آن، شش ماه پس از سال خمسی وی می باشد. او سر سال خمسی بین دو امر مخیّر است: الف. صبر

۱- . و البتّه در آمدهای دیگر آن سا ل هم با شرایط مسأله (۲۳۶۲) از خمس معاف می باشد.

نمایـد و سال آینـده طلب را که وصول نمود، آن را جزء درآمد سال گذشـته محسوب نماید و هنگام دریافت طلب، بدون اینکه منتظر رسـیدن سر سال بعـد شود، خمس کل یک میلیون ریال را که ۲۰۰ هزار ریال می باشد، پرداخت نماید. ب. یا آنکه سـر سال خمسی اش، ارزش نقدی آن طلب مدّتدار را محاسبه کرده و خمس آن را پرداخت می نماید. چنانچه ارزش نقدی طلب ۸۵۰،۰۰۰ ریال برآورد گردد، وی باید خمس آن را که ۱۷۰ هزار ریال می شود پرداخت نماید و سال آینده که وی طلب را وصول نمود، مبلغ اضافه بر ارزش نقدی طلب (۱۵۰ هزار ریال)، جزء درآمد سال جدید است که فعلاً خمس ندارد و اگر تا انتهای سال جدید باقی بماند و صـرف در مؤونه نشود، باید خمس آن نیز پرداخت گردد.

شایان ذکر است روش «ب» اختصاص به زمانی دارد که فرد، خمس را بـدون تأخیر و به طور نقـدی می پردازد و در صورتی که بخواهـد بعـداً بپردازد، باید از روش «الف» استفاده نماید.

همچنین در این روش (روش ب)، فرد بایـد خمس ارزش فعلی طلب را بدهـد، نه خمس تمـام وجه طلبکـاری را. بنابر این اگر فرد خمس تمام وجه طلبکـاری را بـپردازد، آنچه اضـافه بر ارزش فعلی طلب به عنـوان خمس پرداخت کرده است، خمس محسـوب نمی شود؛ مگر آنکه برای تصحیح آن به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید تا آن را جزء خمس سال آیندهاش به حساب آورد.

لازم به ذکر است حکم کلّیه مطالبات أعمّ از قرضالحسنه و سود معاملات نسیه یا سلف، اجرت کار و حقوق و مانند آن، یکسان است.

مسأله ۲۳۶۷. چنـانچه طلب فرد درآمـد به حساب نیایـد؛ مثل آنکه مال مخمّسـش را به دیگری قرض دهـد، آن طلب پس از وصول نیز خمس ندارد و اگر طلبکاری وی از دیگری، بابت درآمد و مال مخمّس، هر دو، باشد، هرکدام حکم خود را دارد.

مسأله ۲۳۶۸. پولی که فرد بابت رهن منزل، مغازه و مانند آن، به عنوان قرض الحسنه به صاحبخانه یا مغازه پرداخت می کند، چنانچه از درآمد بین سال بوده و سال بر آن بگذرد، معاف از خمس نیست و مانند سایر مطالبات است که حکم آن در مسأله

(۲۳۶۶) بیان شد.

دستگردان و قاعده ربع (مالی که خمس از آن داده می شود)

مسأله **۲۳۶۹.** در بعضـی از موارد هنگام محاسبه خمس، چنانچه فرد به اندازه یک پنجم مال را بپردازد، آن مال به طور کامل مخمّس نمی شود بلکه چهـار پنجمِ مـال مخمّس می شود و در این شـرایط، گاه لازم می شود سال بعـد، خمس یک پنجم باقیمانـده را بپردازد. توضـیح کامل تر حکم از این قرار است: مالی را که فرد به عنوان خمس می پردازد چند صورت دارد:

الف. فرد قصـد دارد خمس را از همان مالی که به آن خمس تعلّق گرفته بپردازد؛ مثلاً پولی دارد که از همان پول می خواهـد خمس بدهـد یا آنکه برنـج دارد و می خواهـد خمس برنج ها را از همان برنج بپردازد. در این صورت پرداخت یک پنجم برای مخمّس شدن کامل مال کافی است.

ب. فرد می خواهـد خمس مـال را از غیر آن مـال ولی از درآمـد همـان سال که سالگشت شـده پرداخت نمایـد؛ مثلاً قصـد دارد خمس کتاب هایش را با پول درآمـد همان سال که آن هم سالگشت شـده بپردازد؛ در این صورت هم پرداخت یک پنجم قیمت کتاب ها و مجموع درآمد سالگشت شده برای مخمّس شدن کامل مال کافی است. (۱)

ج. فرد قصـد دارد خمس مالش را از مال دیگری که مخمّس یا در حکم مخمّس است بپردازد. در این صورت هم پرداخت یک پنجم، مال را به طور کامل مخمّس می کند.

د. فرد می خواهد خمس مالش را از درآمد اثناء سال بعد بپردازد.

در این صورت اگر آن مال یا بدلش تا آخر سال جدید تلف نشود و در مؤونه هم صرف یا استفاده نگردد، چنانچه قصد دارد مالش را مخمّس کامل نماید، باید یک چهارم بپردازد. (۲)امّا در صورتی که مال در این سال جدید تلف شده یا در مؤونه صرف

۱- . به طور مثال اگر کتاب ها ده هزار تومان ارزش داشـته و وی صـدهزار تومان هم پول سالگشت شده از آن سال دارد، وی بیست ودو هزار تومان از آن صدهزار تومان را برای مخمّس شدن کامل کتاب ها و پول ها می پردازد.

۲- . زیرا یک پنجم آن مال پس از اداء خمس، در آمد سال جدید است که باید خمس آن در انتهای سال خمسی جدید محاسبه گردد.

می شود، پرداخت یک پنجم،کافی است.

مثلاً فردی در انتهای سال خمسی۹۳ به کتاب هایش خمس تعلّق می گیرد وی در ابتدای سال خمسی ۹۴ می خواهد خمس کتاب ها را از درآمد سال ۹۴ بپردازد، این شخص چنانچه به اندازه یک چهارم ارزش کتاب ها را بپردازد، کتاب ها به طور کامل مخمّس شده اند؛ و اگر به اندازه یک پنجم آن ها را بپردازد، چنانچه کتاب ها در سال خمسی ۹۴ از بین برود یا مورد استفاده قرار گیرد، تکلیف دیگری بابت خمس آن ها ندارد، امّا اگر کتاب ها تا آخر سال خمسی ۹۴ هم بدون استفاده در اختیارش باقی بماند، در انتهای سال خمسی ۹۴ باید خمسِ یک پنجم کتاب ها را بپردازد.

شایان ذکر است مخمّس نمودن کامل مال واجب نیست واختیاری می باشد بنابر این فرد می تواند در انتهای سال اوّل یک پنجم پرداخت کند و در انتهای سال جدید چنانچه مال تلف یا در مؤونه صرف نشود، خمسِ یک پنجم آن را بپردازد.

مسأله ۲۳۷۰. در صورتی که فرد توانایی پرداخت نقدی و فوری خمس را نداشته باشد یا پرداخت آن موجب سختی زیادی که قابل تحمّل نیست شود، حاکم شرع یا نماینده او مجاز است خمس را - که به صورت مشاع در اموال فرد وجود دارد - با همان مبلغ در ذّمه او مصالحه یا آنکه آن مبلغ را دستگردان نماید تا خمس از اموال فرد به ذمّه او منتقل گردد و تصرّف در اموالش جایز گردد؛ ولی فرد باید بدهی خویش را با توجّه به توانایی خود، بدون سهل انگاری و تأخیر بپردازد و نیز اگر شخص توانایی پرداخت اقساطی خمس را دارد، باید پس از مصالحه یا دستگردان، اقساط آن را بدون تأخیر پرداخت نماید.

شایان ذکر است در صورتی که فرد می تواند خمس اموالش را فوراً و بدون آنکه به مشقّت و سختی زیادی مبتلا گردد پرداخت نماید، تأخیر در پرداخت خمس جایز نمی باشد.

مسأله ۲۳۷۱. اگر حاکم شرع یا نماینده او خمس را به همان مبلغ در ذمّه فرد مصالحه یا آن را دستگردان نماید، چنانچه شخص، آن خمس را از درآمد بین سال بعد

پرداخت کند، قسمت (د) از مسأله (۲۳۶۹) شامل او می گردد بنابر این:

الف. در صورتی که آن مال یعنی یک پنجم درآمد سال قبل، خودش یا بدلش موجود باشد و صرف در مؤونه هم نشده باشد، از درآمد سال جدید محسوب می گردد و چنانچه این مال تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن داده شود.

ب. امّا اگر این مال خودش یا بدلش تلف شده یا صرف در مؤونه شده است، آنچه که فرد از درآمد اثنای سال جدید بابت خمس پرداخت می کند از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

شایان ذکر است چنانچه فرد در سال بعد، موفق به پرداخت بدهی مربوط به دستگردان نشد، یک پنجم مذکور، از درآمد سال جدید محسوب نمی شود و خمس ندارد(۱) و در هر سالی که بدهی مربوط به دستگردان را از درآمد بین همان سال پرداخت نمود، آن یک پنجم، درآمد همان سال بوده و چنانچه اصل مال (مثلاً کالایی که خمس مربوط به آن دستگردان شده بود) در انتهای آن سال، تلف یا در مؤونه صرف نشود، لازم است خمس یک پنجم را بپردازد. (۲)

تصرف در مال خمس نداده

اشاره

مسأله ۲۳۷۲. اگر فرد با عینِ پولِ خمس نداده (۳)جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با همین پول می خرم، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و فروشنده می تواند در تمام آن پول تصرّف نماید ولی به جنسی که خریدار با این پول خریده است خمس تعلّق می گیرد و وی موظّف است خمس کالا را

۱- . البته چنانچه مال مذکور مال التجاره است، حکم ترقّی قیمت آن در مسائل ۲۳۳۶ تا ۲۳۴۰ ذکر شد.
۲- . اگر قسمتی از بدهی مربوط به دستگردان را امسال و قسمتی را سال بعد بپردازد، بالنسبه محاسبه می شود.
۳- . منظور از مال خمس نداده، درآمدی است که سال خمسی بر آن گذشته و خمس آن پرداخت نشده است.

به قیمت فعلی آن بپردازد. (۱)

مسأله ۲۳۷۳. اگر فرد جنسی را به ذمّه بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، معامله انجام شده در هر حال، صحیح است ودر صورتی که فروشنده، شیعه دوازده امامی باشد، خمس از آن پول به ذمّه خریدار منتقل می شود و ذمّه خریدار به صاحبان خمس مدیون می شود که باید آن را بپردازد و فروشنده در تمام پول و خریدار در تمام جنس می توانند تصرّف نماید. (۲)

مسأله ۲۳۷۴. فردی که خمس نمی دهد یا خمس بعضی از اموالش را نپرداخته است، چنانچه مالش را به ملک شیعه دوازده امامی در آورد، مثل آنکه مالش را از طریق یکی از راه های صحیح شرعی - مانند فروختن یا هدیه دادن یا اداء دین یا... - به وی منتقل نماید، آن مال به ملکیّت آن شیعه در می آید و برای او حلال است و نیازی هم به پرداخت خمس توسّط او نیست هرچند یقین داشته باشد که خمس به این اموال تعلّق گرفته است و مالک آن، خمس این اموال را نپرداخته است.

بنابراین اگر شیعه اثناعشری، شیئی را که خمس آن داده نشده (شیء سالماند) خریداری نماید، معامله صحیح می باشد و خمس به عهده فروشنده است و وی موظّف به پرداخت آن می باشد و خریدار مالک تمام آن شیء می شود و از این بابت تکلیفی ندارد. (۳)

همچنین رفتن به منزل کسانی که خمس مالشان را نمی دهند و استفاده از اموال آنان

۱- . اگر فروشند شیعه دوازده امامی نباشد تصحیح یک پنجم معامله با اجازه حاکم شرع، امکان پذیر است.
۲- . اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد خریدار به اندازه یک پنجم پول به فروشنده مدیون است و شرعاً ضامن خمس مالی است که به فروشنده داده است و می تواند خمس آن را از مال دیگری بپردازد.
۳- . البته اگر خریدار، آن شیء را با درآمد بین سال خریداری نماید، آن شیء جزء درآمد همان سال وی محسوب می شود و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند وصرف در مؤونه نشود، مشمول خمس می گردد و وی باید خمس آن را بپردازد.همین طور هدیه ای را که انسان از چنین فردی دریافت نموده و نیز اموال دیگری که از وی به انسان تملیک شده، همین حکم را دارد.

(با اجازه و رضایت آنان) در حالی که انسان می داند با اموالی که خمس آن را ندادهاند از مهمان پذیرایی می کنند، برای شیعه دوازده امامی جایز است و در کلّیه موارد مذکور، گناه آن بر عهده کسی است که خمس مالش را نداده است.

شایان ذکر است که حکم مالی که خمس آن داده نشده و به ارث می رسد، تفصیلی دارد که در مسأله (۲۳۱۰ و ۲۳۱۱) گذشت.

مسأله ۲۳۷۵. فرد شیعه دوازده امامی که با دیگری شراکت دارد، اگرخمس درآمد خویش را بدهد و شریک او، خمس درآمدش را نپردازد و آن شریک در سال بعد از مالی که خمس آن را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرّف شخصی که خمس درآمدش را پرداخت نموده، در مال مشترک (مشاع) اشکالی ندارد.

خمس اموال مشکوک و افرادی که مدّتی خمس نداده اند

مسأله ۲۳۷۶. اگر به کالای فرد خمس تعلّق بگیرد و وی خمس آن را نپردازد(۱) و کالا در سال جدید، ترقی قیمت نماید و شخص در بین همان سال آن را بفروشد و سود آن، تا پایان سال خمسی جدید باقی بماند،چنانچه بخواهد خمس بدهد، باید خمس اصل مال و تمام سود حاصل از سهمِ خمس را بدهد و همچنین لازم است خمس سودِ سهم خویش را نیز بپردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

به طور مثال فردی با درآمد بین سال کالایی را به قصد تجارت خریداری می کند؛ قیمت کالا سر سال خمسی صد هزار ریال است که خمس آن را نمی دهد و در سال بعد که قیمت کالا صد و پنجاه هزار ریال می شود آن را می فروشد و این صد و پنجاه هزار ریال تا آخر سال باقی می ماند. اکنون فرد برای پرداخت خمس باید:

الف. بیست هزار ریال به عنوان خمس اصل مال بپردازد.

ب. تمام سودی که از سهم خمس به دست آمده (ده هزار ریال) را نیز بپردازد.

۱- . که در این صورت، اگر عذری نداشته باشد، مرتکب گناه شده است.

ج. خمس سود سـهم خویش (چهل هزار ریال) که هشت هزار ریال می باشد را نیز بپردازد که در نتیجه، مجموع مالی که فرد می پردازد، سی و هشت هزار ریـال می گردد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت سی هزار ریال به عنوان خمس مال موجود در انتهای سال خمسـی جدیـد، کافی نیست.

همین طور اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال، تهیّه و به قصد استفاده تجاری از چوبشان بکارد، در صورتی که خمس آن درخت را در سـال اول نپردازد و در سـال بعـد، نمو (رشـد) کرده باشـد، در انتهای سال جدیـد، بایـد خمس درخت در سال اول و نمو آن خمس و خمس نمو سهم خود در سال جدید را بپردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس درخت در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست. همچنین اگر زارع، بذر سالگشت را که خمس آن را نداده، بکارد و تبدیل به محصول شود، همین حکم جاری است.

مسأله ۲۳۷۷. اگر شیئی که خمس به آن تعلّق گرفته از اشیایی باشد که منافع آن در عرف اجاره داده می شود مثل خانه، مغازه، تاکسی و مانند آن، چنانچه پرداخت خمس آن شیء را به تأخیر بیاندازد، باید اجاره بهای یک پنجم آن مال را هم بابت مدتی که پرداخت خمس را به تأخیر انداخته، بپردازد هرچند آن را به دیگری اجاره نداده باشد.

مسأله ۲۳۷۸. ابتدا و انتهای سال خمسـی از طرف شخص مکلّف تعیین نمی شود(۱) ؛ بلکه همان طور که در مسائل (۲۲۹۸ و ۲۳۰۲) ذکر شد، برای افراد شاغل اوّلین روز شـروع به کار، ابتدای سال خمسی است و پس از گذشت دوازده ماه سال اوّل خمسیشان تمام شده و وارد سال دوّم می شوند و افراد غیر شاغل که می توانند برای هر درآمدی سال جداگانه قرار دهند، پس از گذشت دوازده ماه از مالک شدن هر درآمد، سال خمسی آن درآمد به پایان می رسد.

بنابر این کسی که حساب سال نداشته و خمس نمی داده، ابتدا سال خمسی خود را با توجّه به توضیحات ذکر شده، پیدا می کند، سپس خمس درآمدهایی که انتهای هر سال

۱- . البتّه تغییر سال خمسی، همان طور که در مسأله ۲۳۰۳ ذکر شد، برای فرد ممکن است.

باقی مانده و صرف در مؤونه آن سال نشده را بپردازد.

مسأله ۲۳۷۹. اگر فردی برای مدّتی حساب سال نداشته است و در این مدّت درآمدهایی داشته و با قسمتی از این درآمد، اموالی را خریداری کرده باشد و قسمتی را صرف هزینه های جاری زندگی یا کسبش نموده است و حال، قصد پرداخت خمس اموالش را داشته باشد، حکم خمس اموال وی از این قرار است:

الف. اگر آن اموال را با درآمد بین سال تهیه کرده، چنانچه مؤونه بوده مثل خانه مسکونی، لباس، ماشین شخصی، اثاث منزل و... و در همان سال از آن استفاده کرده، به آنها خمس تعلّق نمی گیرد و اگر مؤونه نبوده، مثل ابزار کار، مال التجاره، وسایلی که جزء لوازم فعلی زندگی نیست، باید خمسش را به قیمت فعلی پرداخت نماید.

ب. اگر آن اموال را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس مثل ارث تهیه کرده، خمس ندارد؛ مگر آنکه مال التجاره باشد که ترقّی قیمتش خمس دارد.

ج. اگر آن اموال را با درآمد سالگشت شده (۱)خریداری کرده، چنانچه ثمن (قیمت)(۲) معامله به صورت کلّی در ذمّه(۳) باشد، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است(۴) ؛

ص: ۶۸۸

۱- . منظور از درآمد سالگشت در این مسأله، پولی است که سال خمسی بر آن سپری شده و خمس به آن تعلق گرفته است و فرد خمس آن را نپرداخته است.

۲- . منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می باشد.

۳- . در برخی از معاملات ممکن است هنگام انجام آن، معامله بر ثمن مشخص و خاصی واقع شود، مثلاً خریدار هنگام انجام معامله، پول خاصی را به فروشنده نشان داده یا آن را با توضیح برایش شرح داده و به فروشنده بگوید کالای تو را با این پول می خرم. در این موارد -که معمولاً هم کم اتّفاق می افتد- گفته می شود ثمن معامله «شخصی» است. امّا غالب معاملات این طور نیست و معامله بین طرفین بر ثمن و پول مشخص واقع نمی شود؛ بلکه خریدار، پس از خرید کالا، قیمت معامله که به عهده و ذمّه اش آمده را می پردازد؛ مثلاً کالا را به قیمت ده هزار ریال می خرد (بدون اینکه هنگام معامله ده هزار ریال به خصوصی را برای فروشنده تعیین کرده و معامله را برآن ده هزار ریال واقع کند) سپس ده هزار ریال پول از جیبش خارج کرده و به فروشنده می دهد یا آنکه ده هزار ریالی را که در نزد خود در نظر گرفته به او می پردازد؛ در این موارد گفته می شود ثمن معامله، «کلی در ذمه» است. شایان ذکر است در معاملاتی که ثمن آن کلی در ذمه است، فرق ندارد که پرداخت قیمت، در همان مجلس معامله و مثلاً لحظاتی پس از خرید کالا باشد یا وقت دیگر و نیز فرق ندارد خریدار پول را در نزد خودش از قبل مشخص کرده باشد یا نه.

۴- . خمسی که بر او واجب بوده، به مالی که خریده منتقل نشده ؛ بلکه باید خمس در آمد سالگشت شده ای که بابت بهای مال به فروشند داده را بپردازد و اگر آن درآمد، پول بوده و ارزش آن پول، هنگام پرداخت خمس، کاهش فوق العاده - مثل برابر- پیدا کرده، بنابر احتیاط واجب باید به مبالغی بیشتر مصالحه شود.

مگر مال التجاره که به قیمت فعلی خمسش واجب است و چنانچه آن را با ثمن کلّی در ذمه نخریده بلکه به ثمن شخصی از فروشنده ای که شیعه دوازده امامی است خریده، پراخت خمس به قیمت فعلی واجب می باشد.

د. اگر این اموال با ترکیبی از موارد فوق (موارد الف، ب، ج) تهیه شده اند، سهم هر مورد را مشخص نموده و نسبت به هر مورد، باید به حکم همان مورد عمل نمود.

ه . اگر معلوم نیست این اموال را با چه مالی تهیه کرده حکم آن در مسائل بعد ذکر می شود.

شایان ذکر است اگر اموال مذکور، پول نقد اضافی، پول پسانداز شده برای مخارج ازدواج و مانند آن باشد که از درآمد بین سال ذخیره شده و سال خمسی بر آن سپری شده است، باید خمس آنها پرداخت شود.

مسأله ۲۳۸۰. هزینه های جاری زندگی یا کسب و کار که اکنون (هنگام محاسبه خمس) موجود نیستند و مصرف یا تلف شدهاند مانند آذوقه مصرف شده، هدایا یا صدقات یا انفاق هایی که نسبت به دیگران انجام شده یا مخارج صرف شده در پذیرایی مهمان ها، سفرهای زیارتی یا تفریحی یا مبالغی که بابت اداء نذر و کفارات پرداخته شده یا مبالغی که بابت اداء دین مربوط به نفقات خود و خانواده داده شده یا مالی که صرف هزینه ازدواج فرزندان یا تحصیل آنان یا معالجه بیماری شده یا مالی که به عنوان غرامت خسارت وارده بر اموال دیگران پرداخت شده یا مال التجارهای که به سرقت رفته یا پولی که بابت آب و برق و گاز و تلفن پرداخت شده و مانند آن، چنانچه آن هزینه ها از درآمد سالگشت انجام شده باشد، فرد ضامن خمس آن است و در صورت شک در مقدار آن، کافی است تنها به مقداری که یقین یا اطمینان دارد مشمول خمس شده، خمس بپردازد مگر آنکه مکلّف در این موضوع مقصّر(۱) بوده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

ص: ۶۸۹

۱- . مثل فردی که اجمالاً می دانسته به اموالش خمس تعلّق میگیرد ولی در محاسبه و ثبت مقدار خمس کوتاهی نموده است یا آنکه مقدار خمس متعلّق به اموالش را دقیقاً می دانسته ولی به جهت سهل انگاری در ثبت و یادداشت آن، هم اکنون مقدار خمس را فراموش نموده است.

مسأله ۲۳۸۱. چنانچه فرد مالی – غیر مال التجاره – را قبلاً خریداری کرده و اکنون هنگام محاسبه خمس، نمی داند آن را با درآمد سالگشت شده تهیه کرده یا با درآمد بین سال، یا آنکه نمی داند آن را با ثمن کلّی در ذمه خریده یا به نحو شخصی (با عین پول)، طوری که این تردید با توجّه به مسأله (۲۳۷۹) باعث شود حکم واجب بودن یا واجب نبودن خمس آن بر وی یا لزوم پرداخت خمس به قیمت خرید یا به قیمت فعلی برایش نا مشخّص باشد، بنابر احتیاط واجب باید به نسبت احتمال با حاکم شرع مصالحه نماید.

مثال ۱: مالی را برای استفاده در مؤونه همان سال با ثمن کلّی در ذمّه خریده که ۶۰ درصد احتمال می دهد با درآمد سالگشت شده خریده باشد و ۴۰ درصد احتمال می دهد با درآمد بین همان سال خریده باشد، در این صورت خمس ۶۰ درصد از مال را می دهد و به این صورت با حاکم شرع مصالحه می نماید.

مثال۲: اگر مالی غیر مال التجاره که در سال خرید، مؤونه هم نشده – مثل وسیله ای که می خواهد سال بعد از آن استفاده کند – را با ثمن کلّی در ذمّه خریده که ۶۰ درصد احتمال می دهد آن را با درآمد بین سال و ۴۰ درصد احتمال می دهد آن را از پول سالگشت شده خریده باشد، در این صورت، خمس ۴۰ درصد مال رابه قیمت خرید و خمس ۶۰ درصد را به قیمت فعلی می پردازد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می نماید.

مثال های بیشتر صورت های مختلف مربوط به این مسأله، در کتاب های مفصل تر آمده است.

شایان ذکر است اگر آن مال، مال التجاره باشد، همان طور که قبلاً ذکر شد، در هر صورت باید خمس آن را به قیمت فعلی حساب کند.

مسأله ۲۳۸۲. فردی کالایی را جهت استفاده در مؤونهاش با درآمد بین سال خریداری نموده است؛ مثلاً برای منزلش فرشی خریده، ولی نمی داند که در همان سال خرید، آن کالاـ مورد استفاده قرار گرفته است که در این صورت به آن خمس تعلّق نمی گیرد یا اینکه کالا در سال خمسی بعد مورد استفاده قرار گرفته است که در این صورت، خمس آن کالا باید پرداخت شود. در این حال، اگر کالا خودش یا بدلش

موجود می باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ مثلاً اگر ۳۰ درصد احتمال می دهد در آن سال استفاده نشده است، خمس ۳۰ درصد قیمت فعلی آن را می دهد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می نماید و اگر کالا خودش یا بدلش موجود نیست، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه با حاکم شرع نیست؛ مگر آنکه مکلّف در این موضوع مقصّر بوده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

مسأله ۲۳۸۳. فردی کالای غیرمؤونهای مثل زمین یا مغازه را خریداری نموده است. این کالا تا انتهای سال خمسی مؤونه نشده و مال التجاره هم نبوده است. وی نمی داند که آن را با مالی که به آن خمس تعلّق نمی گیرد مثل ارث، تهیه نموده است که در این صورت به آن خمس تعلّق نمی گیرد یا با درآمد بین آن سال تهیه نموده است که در این صورت، خمس آن کالا ـ باید پرداخت شود. بنابر این در این حال، اگر کالا خودش یا بدلش موجود است، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید مثلاً اگر قیمت کالا صدهزار تومان است و هفتاد درصد احتمال می دهد آن را با مالی که خمس به آن تعلّق نمی گیرد، خریده و سی درصد احتمال می دهد آن را با درآمد بین همان سال خریده باشد، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمسِ سی هزار تومان را - که شش هزار تومان می شود – بپردازد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می نماید و اگر کالا خودش یا بدلش موجود نیست نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه با حاکم شرع نمی باشد؛ مگر آنکه مکلّف دراین موضوع مقصّر بوده باشد که در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

احکام دیگرخمس درآمد

مسأله ۲۳۸۴. اگر مکلّف خمس شیئی را از خود آن شیء بپردازد، باقیمانده آن کالا مخمّس محسوب می شود و همچنین اگر خمس شیء را از مال مخمّس دیگر بپردازد، تمام آن کالا مخمّس محسوب می شود و چنانچه آن کالا پس از ادای خمس آن، ترقّی

قیمت نماید، حکم خمس ترقّی قیمت آن در سر سال خمسی در مسأله (۲۳۳۶) گذشت.

مسأله ۲۳۸۵. خمس کالاهای مصرفی که در انتهای سال زیاد آمده و همین طور اشیاء و لوازمی که تا انتهای سال مورد استفاده قرار نگرفته اند و از درآمد بین سال خریداری شده اند، باید به قیمت انتهای سال پرداخت شود؛ هرچند احتیاط مستحب است اگر قیمت آن کمتر شده، خمس قیمت خرید را بپردازد.

مسأله ۲۳۸۶. اگر کسی شیئی را با ثمن کلّی در ذمّه خریداری نماید و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته، قیمتش را بپردازد و قیمت آن بالاـ برود، چنانچه آن شیء، مال التجاره نباشد (مثلاً زمینی را برای کشاورزی خریداری نماید)، کافی است خمس را به قیمت خرید محاسبه نماید و امّا اگر پول خمس نداده را به فروشندهای که شیعه دوازده امامی است داده و به او گفته این ملک را با عین این پول می خرم، باید خمس مقداری که آن ملك فعلاً ارزش دارد را بدهد. بنابر این با وجود شرایط ذیل، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است:

الف. خرید، با پول سالگشت شده باشد. ب. ثمن (قیمت) کلّی در ذمّه باشد. ج. کالای خریداری شده، مال التجاره نباشد و در صورتی که یکی از این شرط ها نباشد، خمس باید به قیمت فعلی محاسبه شود.

مسأله ۲۳۸۷. اگر برای بچّه نابالغ یا مجنون (دیوانه)، درآمد و منافعی بدست آید - هرچند از هدایا باشد - اگر در بین سال تلف نشده باشد و در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلّق می گیرد و بر ولیّ بچه نابالغ یا مجنون واجب است که خمس آن را از مال بچّه یا دیوانه بدهد و چنانچه ولیّ، آن را پرداخت نکند، بر بچه نابالغ پس از بلوغ و بر مجنون بعد از هوشیاری و سلامت، واجب است که خود، خمس آن را بدهد ولی اگر بچه نابالغی که ممیز است، از مجتهدی تقلید می کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد ولیِ او حقّ پرداخت خمس مال او را از مال وی ندارد.

مسأله ۲۳۸۸. چنانچه مالِ فردی تا انتهای سال خمسی باقی بماند و خمس به آن تعلّق بگیرد، تا زمانی که وی خمس آن را نداده است، نمی تواند در آن مال تصرّف کند؛

هرچنـد قصد پرداخت خمس را داشـته باشد یا اینکه به مقدار خمس، از آن مال باقی بگذارد و یا به مقدار خمس، از آن مال جدا نموده و آن را کنار بگذارد؛ اما تصـرّفات اعتباریه در سـهمِ خود – نه سـهمِ خمس – ، مانند فروختن یا مصالحه سهمِ خود (چهار پنجم مشاع از مال) طوری که موجب تصـرف در مال نباشد، مثل آنکه فقط آن را با گفتنِ صیغه خرید و فروش، بفروشد، مانعی ندارد ولی در صورتی که برای این امور از حاکم شرع اجازه بگیرد، یا خمس را دستگردان نماید، می تواند در آن مال تصرّف نماید.

مسأله ۲۳۸۹. کسی که خمس بدهکار است نمی تواند بدون مراجعه به حاکم شرع، آن را به ذمّه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، علاوه بر اینکه معصیت کرده، ضامن است و باید خمس آن را بدهد.

۲. مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۲۳۹۰. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیـچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم آن مال) است یا زیادتر یا مساوی آن، با پرداخت خمس آن، حلال می شود و بنابر احتیاط واجب، بایـد آن را به کسـی که مسـتحق خمس و ردّ مظالم می باشد بدهد. بنابر این، نصف آن را به فقیر سیّد بدهد و نصف دیگر آن را به فقیر برای تأمین حوائـج ضـروری اش بپردازد، چه سـید باشـد چه عام و در هر دو صورت، بنابر احتیاط واجب، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

مسأله ۲۳۹۱. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکـدیگر تشـخیص دهـد و فرد اجمالاً بدانـد که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می باشد ولی نتواند صاحب آن مال حرام را بشناسد:

الف. چنانچه مخلوط شـدن مال حرام با حلال به سـبب کوتاهی خود فرد نباشـد مثل اینکه اشـتباهاً آن مال با مال وی مخلوط شده باشد، کافی است مقداری را که یقین دارد حرام است از طرف مالک حقیقی اش صدقه بدهد.

ب. چنانچه مخلوط شدن مال حرام با حلال به واسطه کوتاهی خود فرد باشد، علاوه بر مقدار یقینی، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را هم که احتمال می دهد حرام باشد، صدقه دهد امّا از آنجا که در این صورت ممکن است پرداخت عین مال حرام(۱) به فقیر واجب باشد و از طرفی عین حرام قابل تشخیص نیست، بنابر این تمام مال را به فقیر می دهد به این نیّت که مقدار واقعی حرام را صدقه داده باشد و فقیر هم به همین نیّت دریافت می کند سپس فقیر با مصالحه، مقداری که یقیناً حلال بوده و مال خود شخص می باشد را از آن مال جدا کرده و بر می گرداند و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع انجام شود.

مسأله ۲۳۹۲. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می باشد، حکم مسأله قبل را دارد و پرداخت خمس کافی نیست.

مسأله ۲۳۹۳. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، چه آن مقدار کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) باشد و چه بیشتر از آن باشد ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۹۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، اگر ممکن است رضایت صاحبش را با صلح و مانند آن بدست آورد، باید این کار را بکند و چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، در صورتی که مخلوط شدن مال حرام با حلال به تقصیر خود فرد نباشد، باید مقداری را که یقین یا اطمینان دارد مال آن شخص است به او بدهد و در این صورت، پرداخت بیشتر از مقدار اطمینان لازم نیست و اگر در مخلوط شدن دو مال حلال و حرام با یکدیگر، خودش مقصّر باشد، علاوه بر پرداخت مقدار یقینی، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال طرف مقابل است نیز به او بدهد. شایان ذکر است این مطلب

۱- . خود همان مالی که حرام بوده

در صورتی است که با هم در تعیین مقدار یا در اینکه سهم هر کس از کدام قسمت مال داده شود نزاع و مشاجره نداشته باشند و گرنه باید نزد حاکم شرع بروند تا نزاع بین آن دو را حلّ و فصل نماید.

مسأله ۲۳۹۵. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحبش را هم بشناسد، واجب است آن را به صاحبش بدهد و تعیین مال با رضایت هر دو نفر آنها خواهد بود.

مسأله ۲۳۹۶. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

مسأله ۲۳۹۷. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام کمتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند مقداری را که اضافه بر مقدار حرام داده است، پس بگیرد.

مسأله ۲۳۹۸. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم، باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۲۳۹۹. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید به آنها اطّلاع دهد، پس چنانچه یکی از آنها بگوید گفت مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص بدهد و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند و اگر همه اظهار بی اطّلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود و احتیاط واجب آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدّی قرعه باشد.

مسأله ۲۴۰۰. اگر مال حلالی که مال حرام با آن مخلوط شده، خمس به آن تعلّق

گرفته باشد احتیاط واجب آن است که اول، خمس حلال مخلوط به حرام آن را به کیفیتی که در مسائل گذشته بیان شد، بدهد سپس به سبب تعلّقِ خمس به مال حلال، خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد.

به طور مثال اگر فرد هفتاد و پنج هزار تومان مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد که در انتهای سال خمسی وی باقی مانده و در مؤونه صرف نشود و با توضیحاتی که در بخش خمسِ درآمد ذکر شد، از این جهت هم به آن خمس تعلّق بگیرد، باید ابتدا پانزده هزار تومان را بابت خمس حلال مخلوط به حرام بپردازد و از شصت هزار تومان باقیمانده، دوازده هزار تومان را به عنوان خمس درآمد پرداخت نماید و در نتیجه، چهل و هشت هزار تومان برایش باقی می ماند.

مسأله ۲۴۰۱. اگر در ذمّه کسی مال حرام باشد امّا عین مال حرام موجود نباشد، جای خمس دادن (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست و چنانچه فرد، جنس و مقدار مال حرام را بداند و صاحبش را بشناسد، باید آن را به او برگرداند و اگر صاحبش را نمی شناسد ولی تردیدش بین تعداد محصوری است مثل اینکه می داند وی یکی از آن چند نفرِ مشخص است، احتیاط واجب است که از همه آنان رضایت بطلبد و اگر رضایت همه آنان ممکن نباشد، باید به قرعه عمل کند و اما اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصوری باشد، باید آن مال را از جانب صاحب واقعی اش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه به اجازه حاکم شرع باشد و صورت های دیگر مسأله در مسائل بعد می آید.

مسأله ۲۴۰۲. اگر مال حرام در ذمّه کسی باشد و جنس مال حرام را بداند ولی مقدار آن را نداند و در ندانستن مقدار مال حرام مقصّر نباشد، پرداخت مقدار حداقل که یقین دارد مال دیگری است کافی می باشد و اگر در ندانستن مقدار مال حرام مقصّر باشد، احتیاط واجب است مقدار بیشتر را بدهد(۱) ودر هر حال چناچه مالک را بشناسد

۱- . البتّه اگر مقدار حرام را می دانسته و مبلغی را هم قبلاً پرداخته امّا از آنجا که نمی داند چقدر از آن را داده، مقدار بدهی فعلی برایش نا مشخّص می باشد، در این صورت بنابر فتوی باید مقدار بیشتر را بدهد مثلاً اگر می داند صدهزار تومان به کسی بدهکار بوده امّا نمی داند قبلاً شصت هزار تومان از آن را داده یا بیشتر، در این صورت باید چهل هزار تومان بپردازد.

بایـد آن مال را به او برگرداند و اگر صاحبش را نمی شـناسد ولی تردیدش بین تعداد محصوری است مثل اینکه می داند وی یکی از آن چند نفرِ مشـخص است، احتیاط واجب است که از همه رضایت بطلبد و اگر رضایت آنها ممکن نباشد باید به قرعه عمل کند و اما اگر صاحب مال حرام در بین تعـداد غیر محصوری نامعلوم باشـد، بایـد آن مال را از جانب صاحبش صـدقه بدهـد و احتیاط واجب آن است که دادن صـدقه به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۴۰۳. اگر مال حرام در ذمّه فرد باشـد و وی جنس مال حرام را نداند ولی می داند که مال حرام از اشـیاء قیمی(۱) است، حکم آن مثل جایی است که جنس آن را بداند که در مسأله قبل بیان شد، امّا اگر می داند مال حرامی که در ذمّه است از اشـیاء مثلی(۲) است یا نداند آنچه در ذمّه است مثلی بوده یا قیمی یا مختلف (از هر دو نوع)، در صورتی که ممکن است و ضرر یا سختی غیر قابل تحمّل ندارد باید هر طور شده یقین کنـد که ذمّه اش از بـدهی پاک شـده است، مثل آنکه با مالک مصالحه نماید و اگر موجب ضـرر یا مشـقت غیر قابل تحمّل است، حکم اشیاء قیمی در مورد آن جاری می شود.

مسأله ۲۴۰۴. اگر مال حرامی که با مال حلال فرد مخلوط شـده است، خمس یا زکات یا وقف عام یا خاص باشـد، در این صورت مال مخلوط به حرام بـا دادن خمس حلال نمی شود بلکه حکم مـالی که مالـک آن معلوم است بر آن، جـاری می شود که بایـد برای پـاک نمودن مال از حرام، به ولی و سرپرست خمس یا زکات یا وقف مراجعه شود و مطابق با یکی از شیوه های ذکر شده در مسائل قبل عمل نموده و مال حرام را از

۱- . اشیاء قیمی اشیائی هستند که به سبب اختلاف در ویژگی‌ها و خصوصیات افرادش، قیمت آن متفاوت می باشد مانند گاو و گوسفند که با عواملی چون وزن و خصوصیات دیگر قیمت آنها تغییر می کند.

۲- . اشیاء مثلی اشیائی هستند که با توجّه به ویژگی‌های یکسان و همانند، معمولاً قیمت مساوی دارند و مثل و مانند آنها از جهت خصوصیاتی که در جلب عرضه و تقاضا تأثیر دارد، فراوان است مانند گندم یا جو یا حبوبات.

حلال جدا نماید.

۳. معدن

مسأله ۲۴۰۵. معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، گوگرد، جیوه و معدنهای دیگر، از انفال محسوب می شود یعنی مال امام علیه السّلام و ملک ایشان می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملّک کند و چنانچه به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۴۰۶. نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای سکّه دار است، یعنی اگر قیمت شیئی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه های استخراج آن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای سکّه دار برسد، باید خمس آن را پس از کسر مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی، فوراً بپردازد.

مسأله ۲۴۰۷. شیئی را که فرد از معدن استخراج نموده است، چنانچه قیمت آن پس از کسر هزینه های استخراج، به «۱۵» مثقال طلای سکّه دار نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس معدن واجب نیست؛ امّا آن شیء جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۰۸. بر گچ و آهک، بنابر احتیاط لازم، حکم معدن جاری است، پس اگر به حدّ نصاب برسند، بنابر احتیاط لازم، فرد باید پس از کسر هزینه های مربوطه، خمس آنها را فوراً بدون کسر مؤونه سال (هزینه های زندگی شخصی و خانوادگی) بپردازد.

مسأله ۲۴۰۹. کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید مطابق با مسأله (۲۴۰۷)، خمس آن را فوراً بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۲۴۱۰. اگر فرد نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه های استخراج، به «۱۵» مثقال طلای سکّه دار می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که

چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۱۱. اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج نمایند، چنانچه پس از کسر هزینه های استخراج، قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای سکه دار برسد، ولی سهم هر کدام از آنها این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس معدن واجب نیست امّا سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۱۲. اگر فرد از معدنی که در زمینی واقع شده است که ملك دیگری می باشد بدون اجازه از مالك زمین، شیئی استخراج نماید، مشهور فرموده اند که آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملك است و خمس آن به عهده وی می باشد ولی این مطلب خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با هم مصالحه کنند و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

۴. گنج

مسأله ۲۴۱۳. گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد و بودن آن در آنجا امری معمول و متعارف نباشد و در این رابطه، فرقی نیست که آن مال، طلا و نقره باشد یا غیر آن.

مسأله ۲۴۱۴. نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره سکّه دار و یا «۱۵» مثقال طلای سکّه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد پس از کم کردن هزینه استخراج گنج، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، پرداخت خمس آن، فوراً واجب است.

مسأله ۲۴۱۵. در جواز تملّك گنج (مالك شدن آن)، شرط است از اموالی باشد که شرعاً بدون مالك محسوب می شوند یا مالك آن فردی است که اموال او، شرعاً محترم

نمی باشد. (۱)

مسأله ۲۴۱۶. اگر یابنده گنج بداند که آن گنج ملکِ مسلمان یا کافر ذمّی بوده که خود او یا ورثهاش هم اکنون زنده هستند، در این صورت، چنانچه بتواند گنج را به او یا ورثهاش برساند، واجب است این کار را بکند و اگر نتواند آن مالک (خودِ فرد یا ورثه او) را بشناسد بر آن، حکمِ اموال مجهول المالک جاری می شود که لازم است به جستجوی مالک آن بپردازد و در صورتی که از یافتن مالک آن به طور کلی نا امید شود، آن را به فقراء صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او باشد.

مسأله ۲۴۱۷. اگر یابنده گنج بداند که گنج ذکر شده ملکِ مسلمان یا کافر ذمّی می باشد که فوت شدهاند و وارثی را برای آن فرد نشناسد، بنابر احتیاط لازم، حکم کسی که وارث ندارد بر آن جاری می شود که احکام آن در فصل ارث بیان شده است. البته اگر یابنده گنج بداند که گنج مذکور ملکِ مسلمان یا کافر ذمّی می باشد که در زمان های بسیار قدیم زندگی می کردهاند و این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد، در این صورت احکام گنج را دارا می باشد و می تواند آن را برای خود بردارد و تملّک نماید ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

مسأله ۲۴۱۸. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء، مالک شده است گنجی پیدا کند، احکام ذکر شده در مسائل قبل در مورد آن جاری می شود.

مسأله ۲۴۱۹. اگر فرد در زمینی که از دیگری خریداری نموده است، یا اینکه آن را با اجاره و مانند آن تصرّف کرده است، گنجی پیدا کند که شرعاً متعلّق به مسلمان یا کافر ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط به زمانهای بسیار قدیم است، طوری که این فاصله

۱- . البتّه تملّک گنج های بسیار قدیمی که جزء میراث فرهنگی و آثار باستانی به حساب می آید، اجازه داده نمی شود و یابندگان آن ها را جهت نگهداری به نهاد مربوطه مورد اعتماد تحویل دهند.

زمانی زیاد، موجب شـده که وجود داشـتن یا وجود نداشـتن وارثی برای آن، نامعلوم باشـد، می توانـد آن گنـج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط،فوراً بدهد.

و اگر احتمال عقلایی بدهد که آن گنج مالِ مالک قبلی زمین است، در صورتی که آن فرد ذوالید بوده (یعنی زمین مذکور و همچنین گنج یا جای آن به تبعیت زمین، در اختیار و تصرّف او بوده است)، باید به او اطّلاع دهد، پس اگر ادعا کند که آن گنج مالِ اوست، باید آن را به وی تحویل دهـد و اگر ادعا نکند، به کسـی که قبل از او مالک زمین بوده و ذوالید محسوب می شده، اطّلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده انـد و ذوالیـد محسوب می شدهانـد، خبر دهد و اگر هیچ کدام از آنان، آن را ادعا نکنند به گونهای که یابنده گنـج برایش معلوم نباشـد که مسـلمان یاکافر ذمّی که در زمان های اخیر زندگی می کرده، آن راتملّک کرده یا نه، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید با وجود سایر شرایط، خمس آن را فوراً بدهد.

مسأله ۲۴۲۰. اگر فرد در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها پس از کسر هزینه استخراج، روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشـد، بایـد خمس آن را فوراً بدهـد ولی اگر در زمانهای مختلف گنـج پیدا کند، پس اگر فاصـله زمانی بین آنها، زیاد نباشـد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود و اگر فاصله زمانی زیاد باشد هر کدام جداگانه محاسبه می شود.

مسأله ۲۴۲۱. اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن پس از کسـر هزینه استخراج، به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سـهم خویش به عنوان خمسِ گنج واجب نیست؛ امّا سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۲۲. اگر کسـی حیوانی را خریداری نماید و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال عقلایی بدهد که مالِ فروشنده یا صاحب قبلی آن است و آن فرد بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده ذوالید بوده است (یعنی حیوان، در اختیار و تصرّف

وی بوده است)، بایـد به آن فرد اطّلاـع دهـد پس اگر ادعا کنـد که آن مال، ملکِ اوست، بایـد آن را به وی تحویل دهـد و اگر ادعا نکنـد، به کسی که قبل از او مالک آن مال بوده و ذوالید محسوب می شده، اطّلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک بوده اند و ذوالیـد محسوب می شدهانـد و احتمال می دهد که آن مال، ملکِ آنان باشد، خبر دهد امّا اگر سـرانجام مالکی برای آن نشـناسد، به گونه ای که یابنده مال، برایش معلوم نباشد که مسلمان یاکافر ذمّی که در زمان های اخیر زندگی می کرده، آن را تملّک کرده یانه، چنانچه آن مال به مقـدار نصاب گنـج باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد، بلکه بنابر احتیاط واجب، چنانچه کمتر از نصاب گنـج باشد نیز باید خمس آن را بدهد و بقیّه را می توانـد برای خویش تملّک نماید و این حکم، در رابطه با ماهی و مانند آن هم، در صورتی که در محل خاصّی پرورش داده شود و کسی عهده دار غذای او باشد، جاری است و امّا اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطّلاع دادن به کسی لازم نیست.

۵. جواهری که با فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۲۴۲۳. اگر فرد بـا غوّاصـی یعنی فرو رفتن در دریـا یـا رودخانه های بزرگ، لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری که در آب به عمل آمـده و پدیـد می آیـد بیرون آورد، روئیـدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن پس از کم کردن هزینه اسـتخراج، به یک مثقال طلای سـکّه دار یعنی «۱۸» نخود طلای سکهدار برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصـله زمانی میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد و اگر فاصـله زمانی بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غوّاصی کند، چنانچه هر کدام پس از کسـر هزینه اسـتخراج، به قیمت «۱۸» نخود طلاـ نرسـد، پرداخت خمس آن به عنوان خمسِ آنچه بـا فرو رفتن در دریا بـدست می آید، واجب نیست؛ امّا آن مال جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۲۴. اگر چند نفر جواهری را با غواصـی بیرون آورند، چنانچه پس از کسـر هزینه های اسـتخراج، قیمت آن به «۱۸» نخود طلای سکه دار برسد، اگر سهم هر یک از

افراد شرکت کننده در غواصی به قیمت «۱۸» نخود طلاـ نرسد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمسِ سهمِ خویش به عنوان خمسِ آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید، واجب نیست؛ لکن سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۲۵. اگر فرد بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، با شرایطی که در مسائل گذشته بیان شد، بنابر احتیاط، پرداخت خمس آن، لازم است.

مسأله ۲۴۲۶. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری بدستش آید و قصد تملّک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورتی که قصد تملّک هم نداشته خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۴۲۷. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش مروارید است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتّفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۴۲۸. ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا یا رودخانه ها گرفته و صید می کند، داخل در عنوان غوص (خمس جواهراتی که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید)، نیست و همچنین است حکم، اگر فرد ماهی را از دریا صید نماید و در شکمش لؤلؤ یا مرجان بیابد. شایان ذکر است، اموالی که از دریا بیرون آورده می شود که پیدایش آنها در دریا نبوده است، داخل در عنوان غوص نیست؛ مثل اینکه کشتی در دریا غرق شود و صاحبانش آن را رها نمایند و اموالی را که در میان کشتی است برای کسانی که آن اموال را بیرون آورند مباح نمایند و همچنین است اگر فرد از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد. در تمامی موارد فوق، لازم نیست فرد خمس آن اموال را به عنوان خمسِ آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید، بپردازد ولی این اموال جزء درآمد سال وی محسوب می شود و در صورتی که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، پرداخت خمس آن لازم می باشد.

ص: ۷۰۳

مسأله ۲۴۲۹. اگر فرد در آب فرو برود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را فوراً بدهد بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسأله ۲۴۳۰. کسی که کسبش غوّاصی، یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و اموال مخمّس مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سر سال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

مسأله ۲۴۳۱. اگر بچّه ای معدنی را استخراج نماید، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولیّ او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ، خمسش را بدهد و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولیّ او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

۶. غنیمت

مسأله ۲۴۳۲. اگر مسلمانان با کفّار جنگ کنند و اموالی را در جنگ بدست آورند، به آن اموال، غنیمت گفته می شود و چنانچه جهاد به امر امام علیه السّلام بوده است، باید آن اشیایی که مخصوص به امام علیه السّلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را فوراً بدهند و در ثابت بودن خمس بر غنیمت، فرقی میان اموال منقول و اموال غیر منقول نیست، ولی زمینهایی که از انفال نیست، مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اجازه امام علیه السّلام نباشد.

مسأله ۲۴۳۳. اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السّلام با کفار جنگ کنند هرچند جهاد دفاعی باشد و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته اند مالِ امام علیه السّلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسأله ۲۴۳۴. آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد یعنی مسلمان، یا کافر ذمّی، یا مُعاهد باشد، احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

مسأله ۲۴۳۵. برداشتن غیر قانونی و مانند آن از اموال کافری که مالش محترم

نیست، چنانچه خیانت و نقض امان و شکستن پیمان محسوب شود، حرام است هرچند فرض شود چنین کاری به آبروی اسلام و مسلمین ضربه نمی زند و چیزی که از این راه ها از آنان گرفته می شود، بنابر احتیاط واجب، باید برگردانده شود.

مسأله ۲۴۳۶. مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک این کار است.

۷. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۲۴۳۷. اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی واجب بودن خمس، به معنای معروفش، در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

توضیحات کلّی درباره مصرف خمس

مسأله ۲۴۳۸. خمس به دو بخش تقسیم می شود: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم، یا به سیّدی که در سفر درمانده شده، بدهند و احتیاط مستحب است سهم سادات را به مجتهد جامع الشرایط داده تا به مصرف آن برساند یا با اجازه وی آن را به مصرف سهم سادات برسانند و نصف دیگر خمس، سهم امام علیه السّلام است که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند و احتیاط لازم آن است که آن مجتهد مرجع أعلم و مطّلع بر جهات عامه (نیازهای عمومی مؤمنین) باشد.

آنچه در این مسأله ذکر شد در تمام مواردی که خمس در آنها واجب است، جاری می باشد به استثنای خمس مال حلال مخلوط به حرام که در این مورد، برای پاک شدن مال از حرام، بنابر احتیاط واجب، باید خمس را به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم می باشد بدهد که تفصیل آن در مسأله (۲۳۹۰) گذشت و بنابر احتیاط لازم، این کار با کسب اجازه از مرجع أعلم باشد.

ص: ۷۰۵

مسأله ۲۴۳۹. کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، باید یا از حاکم شرع یا نماینده او اجازه بگیرد یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق، بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او، مال را به عنوان خمس، قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۲۴۴۰. فرد به هنگام پرداخت خمس به مجتهد یا نماینده او یا در مواردی که مجاز است خمس را خود به موارد مصرف آن برساند، بنابر احتیاط واجب، باید قصد قربت نماید یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بپردازد و اگر بدون قصد قربت، خمس بدهد معصیت نموده، امّا خمسی که پرداخت کرده کافی است.

مسأله ۲۴۴۱. کسی که می خواهد خمس مالش را به فقیر بدهد لازم نیست به فقیر اطّلاع دهد آنچه به او می دهد خمس است و همین قدر که در دل قصد پرداخت و اداء خمس داشته باشد کافی است هرچند در ظاهر به عنوان پیشکش و هدیه پرداخت نماید.

شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند

مسأله ۲۴۴۲. در مورد مستحقّین سهم سادات که می توان سهم ساداتِ از خمس را به آنان پرداخت نمود رعایت چند شرط معتبر است:

خمس گیرنده باید سید، شیعه دوازده امامی و فقیر(۱) باشد، خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب پرداخت خمس به او، کمک بر گناه محسوب نشود؛ همین طور بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند؛ همچنین بنابر احتیاط واجب، واجب النفقه خمس دهنده نباشد.

مسأله ۲۴۴۳. سیّدی که می توان به او سهم سادات از خمس را داد کسی است که

۱- . البته در مورد سیدی که در سفر درمانده (ابن سبیل) فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می شود کافی است.

نسبت او از طرف پدر، به هاشم - جدّ أعلای حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله برسد - وسیادت از طرف مادر برای دریافت خمس، کافی نیست.

مسأله ۲۴۴۴. اگر کسی بگوید سیّدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سیّد است.

مسأله ۲۴۴۵. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۲۴۴۶. فقیر کسی است که مخارج سال خود و خانوادهاش را در حد شأن ندارد و از تأمین آن ناتوان است و مسکین کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند و وضعیت زندگانی اش نامناسبتر است مثل اینکه نفقه مورد احتیاج روزانهاش را هم ندارد.

مسأله ۲۴۴۷. کسی که منبع درآمدی دارد مانند اینکه با سرمایه کسب خویش تجارت می کند یا ملکی دارد که آن را اجاره می دهد یا پولی دارد و آن را به مضاربه داده است یا اشتغال به کشاورزی، دامداری، باغبانی، کار اداری و غیر اداری یا حرفه و صنعت و هنری دارد که می تواند مخارج سال خود را از درآمد حاصل از آن بگذارند و تأمین نماید، فقیر نیست و نمی توان از وجوهات شرعیهای که در آن فقر معتبر است چیزی به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۴۸. کسی که تنها، منبع درآمدی دارد که درآمد حاصل از آن از مخارج سالش کمتر است و جواب گوی مخارج سالش نیست، فقیر محسوب می شود و فقط می توان به مقدار کسری مخارجش از وجوهات شرعیهای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۴۹. کسی که ملك یا سهام اضافی و مانند آن دارد که می تواند آنها را بفروشد و صرف تأمین مخارج زندگی اش نماید یا سرمایه و ابزار کار بیشتر از مقدار احتیاج و نیاز دارد و می تواند آنها را به سرمایه و ابزار کار کم ارزشتر تبدیل کند، به گونهای که سرمایه و ابزار کار کم ارزشتر نیز زندگی او را در حد شأن تأمین می کند، در این صورت لازم است این کار را بکند و فقیر محسوب نمی شود و نمی توان برای

کسری مخارجش از وجوهات شرعیهای که در آن فقر معتبر است به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۵۰. صنعتگر یا تاجر و مانند آن که سرمایه کسب یا وسایل و ابزار کاری در اختیار دارد که درآمد حاصل از آنها از مخارج سالش کمتر است و تأمین نیازهای او را نمی کند، فقیر محسوب می شود و می توان تنها برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه مورد احتیاج خود را بفروشد و به مصرف مخارجش برساند بلکه می تواند آنها را برای ادامه کار و کسب درآمد نگه دارد.

مسأله ۲۴۵۱. فقیری که می تواند کسب کند و مخارج خود و خانوادهاش را تهیه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی کند جایز نیست از وجوهات شرعیه چیزی به وی پرداخت شود.

مسأله ۲۴۵۲. فقیری که یاد گرفتن صنعت یا حرفه و هنری که درآمد حاصل از آن حلال است برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند با دریافت وجوهات شرعیه، زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۵۳. فردی که تنها می تواند مشغول کسب و کاری شود که با شأن او منافات دارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می شود همچنین اگر فرد قادر بر صنعت و حرفه است ولی وسایل و ابزار آلات مورد احتیاج آن را ندارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر است.

مسأله ۲۴۵۴. کسی که مشغول تحصیل علم است و به سبب اشتغال به تحصیل علم، توانایی تأمین مخارج سال خود و خانوادهاش را در حد شأن ندارد و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند و مخارج خویش و خانوادهاش را تأمین نماید، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد می شود از وجوهات شرعیه - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود و در غیر این صورت، نمی توان از وجوهات

ص: ۷۰۸

شرعیهای که فقر در آن معتبر است به او داد.

مسأله ۲۴۵۵. کسی که مشغول تحصیل علم است و می داند چنانچه تحصیل را هم رها نماید، کسب و کاری که بتواند مخارجش را از آن تأمین کند پیدا نمی کند یا باید به شغلی مشغول شود که کسر شأن برای او محسوب می شود یا اگر هم کار یافت می شود وضعیت بدنی و جسمانی او به گونهای است که کلاًـ از انجام کار ناتوان است یا اشتغال به آن کار برای او حَرَجی است یعنی مشقّت فوق العاده ای دارد که قابل تحمّل نیست، تا زمانی که این وضعیت باقی است و منبع درآمد دیگری هم ندارد می تواند تحصیل علم را ادامه دهد و فقیر محسوب می شود و جایز است برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود، هرچند تحصیل آن علم بر او واجب عینی نباشد.

مسأله ۲۴۵۶. فقیری که خرج سال خود و خانوادهاش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه در حدّ شأن او بوده و به آنها احتیاج و نیاز داشته باشد - هرچند برای حفظ آبرویش باشد - ، لازم نیست آنها را بفروشد و می توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

همچنین اثاث خانه، فرش، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و سایر مواردی که به آنها احتیاج دارد نیز همین حکم را دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آنها احتیاج داشته باشد می توان از وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

امّا اگر در نزد فرد، این اشیاء، بیشتر از مقدار احتیاج او موجود باشد و مقدار زیادی کافی برای برطرف شدن احتیاجات طول سال او باشد فقیر محسوب نمی شود و اگر چنین فردی خانه یا ماشین یا وسیله ای که مورد احتیاج است دارد ولی با کم قیمتتر از آن نیز نیازش برآورده می شود و مقدار مابه التفاوتِ قیمت مذکور کافی برای مخارج سال او باشد، در صورتی که مقدار مابه التفاوت مذکور به حدّ اسراف رسیده و بیشتر از شأن فرد شمرده می شود، فقیر محسوب نمی شود.

مسأله ۲۴۵۷. فردی که مخارج سال خود و خانواده خود را داراست یا با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، می تواند آن را تأمین نماید، چنانچه از زمان قبل مقروض و مدیون باشد فقیر محسوب نمی شود و نباید از وجوهات شرعیهای که در آن فقر معتبر است چیزی به وی پرداخت شود؛ بنابر این تنها ناتوانی از پرداخت بدهی (دینی) که سررسیدش فرا رسیده، موجب نمی شود که آن فرد، شرعاً فقیر محسوب شود (حتّی در صورتی که به دلیل فشار طلبکار یا جهت دیگر، پرداخت نکردن بدهی یا تأخیر در آن، برای فرد حرجی یا باعث هتك حیثیتش باشد) پس، به چنین فردی، نمی توان از وجوهات شرعیه ای که در آن فقر معتبر است، چیزی پرداخت کرد. (۱)

مسأله ۲۴۵۸. فردی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد وبا توضیحاتی که گذشت فقیر شرعی محسوب می شود و علاوه بر آن بدهی هم دارد، تنها می توان به اندازه کسری مخارج سالِ مربوط به نفقات وی و کسانی که واجب النفقه او محسوب می شوند - مثل خانواده اش - بدون لحاظ بدهی و قرضش، از وجوهات شرعیّهای که در آن فقر معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛ هرچند وی می تواند مبلغی را که به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات خود و خانواده اش بدون لحاظ قرضش دریافت کرده است، برای ادای بدهی و قرضش مصرف نماید سپس چنانچه باز هم برای تأمین مخارج و نفقات سال خود و خانواده اش محتاج باشد می توان تنها به اندازه کسری مخارج سالش بدون لحاظ بدهی و قرضش از وجوهات شرعیهای که در آن فقر معتبر است با دارا بودن سایر شرایط آن به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۵۹. یکی از مصارف سهم سادات سید یتیم است و منظور از یتیم، بچه نابالغی است که پدر ندارد و سهم سیدِ یتیمِ فقیر، باید به ملکیّت وی درآید و ولیّ شرعی او (مانند پدر بزرگ پدری) یا وصی پدر یا قیّم منصوب از طرف حاکم شرع، آن را قَبول و قبض نماید تا آن را صرف وی نماید. شایان ذکر است سیّد یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد.

ص: ۷۱۰

۱- . البتّه با دارا بودن شرایطِ غارِمین (بدهکاران) که خواهد آمد از آنان محسوب می گردد و می توان از زکات مال به عنوان سهم غارمین با رعایت شرایط مربوط به آن به وی پرداخت نمود.

مسأله ۲۴۶۰. سید مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه اش از کار افتاده، چنانچه سفر او، سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، هرچند در وطن خود فقیر نباشد، می تواند خمس بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند خمس بگیرد و بنابر احتیاط واجب، اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید خمس بگیرد.

مسأله ۲۴۶۱. در مورد سیّدی که در سفر درمانده شده، فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می شود کافی است هرچند در وطنش فقیر نباشد؛ اما نباید بیشتر از آنچه وی را به مقصدش برساند به او بدهند.

مسأله ۲۴۶۲. به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس بدهند.

مسأله ۲۴۶۳. به سیّدی که عادل نیست (به استثناء مواردی که در مسأله بعد می آید) یا عدالت آن معلوم نیست، می توان خمس داد ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۲۴۶۴. به فردی که خمس را صرف در معصیت می کند، نمی توان خمس داد؛ بلکه اگر پرداخت خمس کمک به معصیت او باشد، احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند هرچند آن را صرف در معصیت ننماید و همچنین احتیاط واجب آن است که به فردی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا معصیت را آشکارا به جا می آورد و متجاهر به فسق است خمس ندهند.

مسأله ۲۴۶۵. کسی که زن دائمی اش سیّده است، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نفقات و مخارجی که بر عهده اش (شوهر) واجب است را از خمس بپردازد. همچنین در صورتی که شوهر توانایی داشته باشد نفقات توسعهای غیر واجب همسرش را مجاناً از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به همسرش بدهد که در چنین نفقاتی صرف نماید؛ امّا اگر مخارج دیگران بر زن واجب باشد ولی بر فرد انفاق کننده (شوهر) واجب نباشد و زن نتواند مخارج آنان را

بدهد، جایز است شوهر خمسش را به او بدهد که به مصرف آنان برساند (توضیح آن در بخش نفقات می آید). به عنوان مثال چنانچه زن انسان، از شوهر سابقش اولادی داشته باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقه اولاد بر او واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زن نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می تواند خمس خویش را به همسرش داده تا آن را صرف نفقات اولادی که از شوهر سابقش دارد، بنماید.

مسأله ۲۴۶۶. اگر مخارج سیّد یا سیّده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد مثل نفقه پدر و مادری که فقیرند بر اولاد غنیّ شان یا نفقه اولادی که فقیرند بر پدر و مادر غنیّ شان، بنابر احتیاط واجب، انسان نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب آنها را از خمس بدهد. همچنین در صورتی که فرد توانایی داشته باشد نفقات توسعهای غیر واجب آنان را مجاناً از مالش بدهد، بنابراحتیاط واجب، نباید خمس خود را به آنان بدهد که در چنین نفقاتی صرف نمایند.

مسأله ۲۴۶۷. به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد یا دارد و نمی دهد، می توان خمس داد. (۱)

مسأله ۲۴۶۸. احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر، خمس یا وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است ندهند هرچند در یک دفعه باشد بلکه اگر خمس یا وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانوادهاش گردد، بیشتر از آن دیگر نمی توان به وی - از خمس یا وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است - پرداخت نمود.

همچنین کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند خمس یا وجوهات شرعیهای که فقر در آن معتبر است بگیرد.

۱- . البتّه پرداخت خمس به زنی که شوهرش با وجود توانایی از پرداخت مخارجی که بر عهده اش می باشد، آن را نمی دهد، در صورتی جایز است که نتوان وی را - بدون سختی غیر قابل تحمّل- به پرداخت مخارج، وادار کرد.

احکام دیگر پرداخت خمس

مسأله ۲۴۶۹. مالیات به عنوان خمس حساب نمی شود و کسی که مالیات و مانند آن را می پردازد، نمی تواند آن مقدار را جزء خمس یا سایر وجوه شرعیه پرداختی به مرجع تقلید محاسبه نماید البته آنچه بابت مالیات از درآمد بین سال پرداخت می شود، جزء مؤونه محسوب می شود که خمس ندارد هرچند مربوط به مالیات سالهای گذشته باشد.

مسأله ۲۴۷۰. انسان می تواند خمس اموالی که متعلّقِ خمس می باشد را از همان اموال بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول (وجه رایج نقد) بدهد(۱) و امّا اگر بخواهد خمس آن اموال را از جنس دیگری بپردازد، محلّ اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا وکیل او باشد.

مسأله ۲۴۷۱. اگر مالی که به آن خمس تعلّق گرفته است در غیر شهر محل سکونت مالك باشد و فرد توانایی پرداخت خمس از خودِ آن مال را، جز با تأخیر نداشته باشد ولی می تواند قیمت آن را فوراً پرداخت نماید، این کار بر او واجب نیست، بلکه تأخیر جایز است تا خمس را از خود مال متعلّقِ خمس پرداخت نماید ولی لازم است در اداء خمس سهل انگاری و کوتاهی نکند.

مسأله ۲۴۷۲. هرگاه فرد در شهر خودش مستحقی نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد، در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس محسوب نشود نیز می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و در هر دو صورت، نمی تواند مخارج بردن و انتقال آن را از خمس بر دارد و اگر تلف شود هرچند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است؛ امّا اگر خمس را از مالش جدا نموده و به وکالت از مستحق یا حاکم شرع آن را قبض نماید، ذمّه

۱- . چنانچه فرد بخواهد خمس اموالش را از نقد رایج (پول) بپردازد، احکام مختلفی دارد که بستگی به عوامل گوناگونی مثل الف. نوع مال پرداختی بابت خمس (درآمد بین سال یا درآمد مازاد در انتهای سال یا مال مخمّس یا مالی که به آن خمس تعلّق نمی گیرد یا مال قرض گرفته شده یا مال سالگشت) ب. نوع کالایی که مشمول خمس است (مؤونه یا غیر مؤونه، موجود یا تلف شده) دارد. و هر یک از این موارد احکام مخصوص به خود را دارا می باشد؛ برای نمونه می توان به مثال های مسأله ۲۳۶۹ مراجعه شود.

او پـاک می شود و اگر بعـد از آن، این خمس را بـا اجازه یا دسـتور موکّلش به شـهر دیگر ببرد و تلف شود، در صورتی که در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۴۷۳. اگر فرد درآمدش را در انتهای سال محاسـبه نموده و خمس آن را پرداخت نماید، سـپس متوجّه شود که اشـتباه محاسـبه کرده و اضـافه بر آنچه خمس به اموالش تعلّق گرفته، خمس پرداخت کرده است، جایز نیست آنچه را اضافه پرداخت نموده، بابت خمسـی که در سال آینـده بر او واجب می شود حساب نمایـد؛ مگر آنکه به حاکم شـرع یا نماینده او برای اصـلاح امر مراجعه نماید. همچنین اگر خمس را اشـتباه حساب کرده باشد و آن را به فقیر داده باشد، در صورتی که خود آن باقی است، جایز است آن را پس بگیرد، همچنین اگر خود آن تلف شده و فقیر می دانسته که او خمسش را اشتباه حساب کرده و اضافه داده است، پس گرفتن آن جایز می باشد.

مسأله ۲۴۷۴. کسـی که می خواهـد خمس بپردازد، جـایز نیست جنسـی را به زیـادتر از قیمت واقعی آن حسـاب نموده و همـان را بابت خمس بـپردازد یـا مـالی که به آن خمس تعلّق گرفته را ارزانـتر از قیمت واقعی آن حسـاب نموده و پول آن را بـپردازد هرچنـد مسـتحق، به آن قیمت راضی شده باشد و در مسأله (۲۴۷۰) گـذشت که دادن خمس از جنس دیگر غیر از پول (وجه نقد رایج)، مطلقاً محل اشـکال است مگر آنکه این امر با اجازه حاکم شرع یا وکیل وی انجام شود.

مسأله ۲۴۷۵. مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده و با او شرط کند که آن را به وی برگرداند.

ص: ۷۱۴

زکات مال

اشاره

مسأله ۲۴۷۶. زکات در ده مورد واجب است:

۱. گندم ۲. جو ۳. خرمای خشک (تَمْر) ۴. انگور (کشمش)، به این چهار مورد، «غلّات چهارگانه» گفته می شود.

۵. طلا ۶. نقره به این دو مورد، «نقدَین» گفته می شود.

۷. شتر ۸. گاو ۹. گوسفند به این سه مورد، «أنعام سه گانه» گفته می شود.

۱۰. مال التجاره (بنابر احتیاط واجب).

این موارد ده گانه، «اموال زکوی» نامیده می شود.

سال زکاتی

مسأله ۲۴۷۷. در «شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره» زکات زمانی واجب می شود که فرد، یازده ماه کامل مالک این اموال بوده و سایر شرایط تعلّقِ زکات نیز فراهم باشد ولی اولِ سال بعد را باید پس از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند و به تعبیری دیگر، آغاز سال بعد وقتی است که یک سال کامل (دوازده ماه) بر این اموال بگذرد و این سال را «سال زکاتی» می نامند امّا در برخی دیگر از اموال متعلّقِ زکات یعنی گندم، جو، خرما و کشمش گذشتن یک سال کامل شرط نیست و توضیح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

ص: ۷۱۵

مسأله ۲۴۷۸. در رابطه با مال التجاره، زکات زمانی واجب می شود که فرد دوازده ماه کامل مالک آن بوده و سایر شرایط تعلّقِ زکات نیز فراهم باشد و به تعبیری دیگر یک سال زکاتی بر آن سپری گردد در حالی که سایر شرایط تعلّقِ زکات نیز جمع باشد.

مسأله ۲۴۷۹. سال زکاتی بر مبنای سال قمری لحاظ می گردد نه سال شمسی. بنابر این، منظور از سپری شدن یازده ماه در مسأله (۲۴۷۷)، یازده ماه قمری می باشد. همچنان که منظور از سپری شدن دوازده ماه در مورد مال التجاره که در مسأله (۲۴۷۸) بیان شد، دوازده ماه قمری می باشد.

شرایط عمومی واجب شدن زکات

اشاره

شرایط ثبوت یا وجوب زکات به دو دسته تقسیم می شود: الف. شرایط عمومی ثبوت یا وجوب زکات و ب. شرایط اختصاصی ثبوت یا وجوب زکات،

شرایط عمومی عبارتند از:

شرط اول: شیء متعلّقِ زکات، دارای مالک باشد

مسأله ۲۴۸۰. چناچه اموال زکوی[1] مالکی نداشته باشد - مثل گندم و جویی که به صورت خودرو در بیابان یا مانند آن روییدهاند، یا گاو و شتری که در بیابان و مانند آن رها بوده و هیچ صاحب و مالکی ندارند و کسی با حیازت یا صید ومانند آن، آن را به ملک خویش در نیاورده است - زکات ندارد ونیز مال زکوی که هنوز به طور کامل به ملکیّت فردی در نیامده - مثل مالی که به فرد بخشیده شده ولی هنوز آن را قبض نکرده - زکاتش بر آن فرد واجب نیست.

شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه أعیان یا جهات یا عناوین کلّی

مسأله ۲۴۸۱. چنانچه اموال زکوی، ملکِ مسجد، حسینیه، مشاهد مشرّفه، خانه خدا (کعبه) و مانند آن باشد، زکات آنها واجب نیست. همچنین، اگر مالِ زکوی ملکِ شرعی

۱- . اموال زکوی همان ده موردی است که در مسأله (۲۴۷۶) ذکر شد.

جهت باشـد مثل جهت عزاداری یا عزاداری امام حسـین علیه السّـلام ، آموزش و تعلیم قرآن کریم، درمان و معالجه بیماران و مانند آن، در این صورت نیز زکات اموال مـذکور، واجب نیست و نیز اگر مالِ زکوی ملکِ عنوان کلّی باشد مثل فقرا، علما، دانشـجویان و مانند آن، زکات این اموال واجب نیست مگر آنکه اموال مـذکور توسّـط متولّی عنوان به ملـکِ فرد یـا افرادی از آن عنوان درآیـد که در این صورت، با جمع بودن سایر شرایط تعلّقِ زکات، اموال مذکور مشمول زکات می گردند.

شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد

مسأله ۲۴۸۲. اموال بردگان هرچند به حد نصاب برسد، مشمول زکات نمی باشد.

شرط چهارم: مال، شخصی باشد نه کلّی در ذمّه

مسأله ۲۴۸۳. اگر فردی مال زکوی را از کسی طلب داشته باشد مثل آنکه آن را قبل از تعلّق زکات به دیگری قرض بدهد، پرداخت زکات آن طلب بر وی واجب نیست؛ هرچند بتواند آن را وصول نماید.

مسأله ۲۴۸۴. اگر فرد مـالی را که هنوز به آن زکـات تعلّق نگرفته است، به دیگری قرض بدهـد و آن مال بعـد از قبض و تحویل، متعلّقِ زکات شود، زکات، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بر عهده قرض گیرنده (بدهکار) است.

شرط پنجم: مالک از تصرّف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد

مسأله ۲۴۸۵. اگر مـال زکوی در ملکیّت فرد باشـد ولی از تصـرّف در آن شـرعاً ممنوع باشـد، زکات بر او واجب نمی شود. بنابر این به اموالی مثل مالی که قبل از تعلّق زکات به رهن (گروه) گذاشـته شده باشد یا مالی که قبل از تعلّق زکات به آن وقف شده باشد - هرچند وقف خاص باشد زکات تعلّق نمی گیرد(۱) - و نیز مالی که قبل از تعلّق زکات به

۱- . البتّه محصولات و درآمـد موقوفه، چنانچه قبل از زمان وجوب زکات به ملك موقوف علیه در آید و شـرایط دیگر هم وجود داشـته باشد، پرداخت زکات آنها بر موقوف علیه، لازم می شود.

آن، حاکم شرع به علّت تعلّق حق طلبکاران به آن، مالکش را از تصّرف در آن منع نموده باشد.

مسأله ۲۴۸۶. اگر فرد نـذر شـرعی نمایـد که عین مال زکوی را صـدقه بدهد، این نذر موجب ساقط شدن زکات از مال مذکور نمی شود. بنابر این، پرداخت زکات از مالی دیگر، واجب است تا آنکه با وفای به نذر منافات نداشته باشد.

زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

اشاره

مسأله ۲۴۸۷. کسانی که مالک گندم یاجو یا خرما یا انگور هسـتند، در صورت دارا بودن شـرایط عمومی که در مسائل قبل ذکر شد و شـرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات آن ها را بپردازند.

شرایط اختصاصی تعلّق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

شرط اوّل: غلّات مذکور، در زمان تعلّق زکات، در ملکیّت فرد باشد

مسأله ۲۴۸۸. اگر فردی مالک گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش) باشد و زکات در ملکیّت او و به آن تعلّق بگیرد، باید زکات آن را بپردازد و فرق ندارد مالکیت مذکور از راه کشت و زراعت حاصل شده باشد یا از طریق خرید یا قبول بخشـش یا ارث و مانند آن، پدید آمده باشد اما اگر قبل از زمان تعلّق زکات به غلّات مـذکور، آنها از ملکیّت فرد خارج شده و به ملک فرد دیگری درآید و در ملک فرد جدید متعلّقِ زکات گردد، پرداخت زکات آن بر عهده مالک اول نیست و مالک دوم باید زکات را بپردازد.

شرط دوم: غلّات مذکور، به حدّ نصاب معیّن برسد

مسأله ۲۴۸۹. زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشـمش) وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «سیصد صاع» است که گفته شده تقریباً «۸۴۷

کیلوگرم» می باشد. (۱)

مسأله ۲۴۹۰. معیار در تعیین مقدار نصاب (حجم یا وزن) غلّات چهار گانه، هنگام خشک شدن آنها می باشد. بنابر این، اگر غلّات مذکور بعد از خشک شـدن در وقت وجوب پرداخت زکات (که خواهد آمد) به حدّ نصاب برسد، پرداخت زکات آن واجب می باشد امّا اگر محصولات مـذکور در حالی که تر و مرطوب است به حـد نصاب رسـیده باشـد ولی بعد از خشک شدن در وقت وجوب پرداخت زکات، از مقدار نصاب کمتر شود، زکات ندارد.

زمان تعلّق زکات به غلّات چهار گانه

مسأله ۲۴۹۱. زمان تعلّق زکات به گنـدم و جو، هنگامی است که محصول به حدّی از رشد رسـیده باشد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود و زکات انگور و کشمش وقتی واجب می شود که عرفاً به آن انگور بگویند و نیز زکات خرما، هنگامی است که عُرفِ عرب زبانان به آن تَمْر (خرمای خشک) بگویند.

مسأله ۲۴۹۲. خرما غالباً به سه شکل مورد استفاده قرار می گیرد:

۱. خرما را در حالی که خشک شده و به آن تَمْر (خرمای خشک) می گویند، مورد

۱- . آنچه در مورد نصاب غلّات در روایات آمده است تعیین آن به وسیله کیل و پیمانه های متداول در آن زمان بوده است ومقدار دقیق آن بر حسب کیل و پیمانه هایی که در زمان معاصـر از آنها استفاده می شود معلوم نیست. همچنین تطبیق کیل و پیمانه بر حسب وزن به صورت یک ضـابطه و معیـار عـام که در همه غلّات مورد اسـتفاده قرار گیرد، امکان پـذیر نمی باشـد؛ زیرا غلّات از نظر سـبکی و سـنگینی (وزن حجمی) بر حسب طبیعتشان و عوامل دیگر متفاوت هستند. به عنوان مثال، پیمانه ای که ۱۰۰۰ سانتیمتر مکعّب حجم دارد، چنانچه آن را از گندم پر نمایند وزن آن بیشتر از هنگامی است که آن را از جو پر نمایند، همچنان که اگر پیمانه مذکور را از خرما به طور غیر فشرده پر کنند وزن آن کمتر از هنگامی است که آن را از گندم پر نمایند زیرا خرما و گندم در شکل و حجم با هم متفاوت هستند و منافذ و فضاهای خالی واقع بین خرماهای موجود در پیمانه، بیشتر از منافذ و فضاهای خالی بین دانه های گندم است؛ بلکه گاه افراد یک نوع هم با هم تفاوت دارند ودارای صـنف های مختلف می باشـند مثلاً ـ میزان رطوبت در یـک صـنف بیشـتر از صـنف دیگر است؛ ولی آنچه امر را آسـان می کنـد این است که هنگـامی که مکلّف نتوانست رسـیدن محصول زکوی اش را به حدّ نصـاب احراز نمایـد، پرداخت زکـات آن واجب نیست، ولی بـا رسـیدن وزن غلات به مقدار نقل شده در متن، (۸۴۷ کیلو گرم) یقین یا اطمینان حاصل می شودکه مال زکوی به حدّ نصاب رسیده است.

استفاده قرار دهند.

۲. خرما را در حالی که نرم و تازه است و به آن رُطَب می گویند، مصرف نمایند.

۳. خرما را در حالی که نارس می باشد و به آن خَلال یا خارک می گویند، استفاده کنند.

خرمای خشک (تَمْر) مشـمول زکات می باشد و حکم آن در مسائل قبل ذکر شد. خرمای تازه (رطب) مشمول زکات نمی باشد؛ اما چنانچه به گونهـای باشـد که خشـک آن به مقـدار نصـاب برسـد، احتیاط مسـتحب آن است که زکات آن را بدهنـد و همچنین، خرمای نارس (خلال یا خارک)، ظاهر این است که زکات در آن واجب نباشد.

مسأله ۲۴۹۳. به طور کلّی، انگور دو قسم است:

۱. انگورهایی که قابل کشـمش شـدن می باشد و می توان آن را خشک نمود و از کشـمش آن اسـتفاده کرد. چنین انگورهایی، با فراهم شدن تمامی شرایط تعلّق زکات، مشمول زکات هستند.

۲. انگورهایی که قابل کشـمش شدن نمی باشد و آن را در حالی که تازه است اسـتفاده می کنند یا اگر هم خشک شود کشمش آن عرفاً قابل استفاده نیست. چنین انگورهایی، زکات ندارند.

زمان وجوب پرداخت زکات غلّات چهار گانه و احکام مربوط به آن

مسأله ۲۴۹۴. زمان وجوب پرداخت زکات در گندم و جو، هنگام تصـفیه آنها و جدا کردن دانه های گندم و جو از کاه و پوسـته های آنها می باشد.

مسأله ۲۴۹۵. زمـان وجوب پرداخت زکـات در خرمای خشک (تمر)، هنگامی است که متعارف است خرمای خشک (تمر) در آن زمان چیـده شـده و جمع آوری می شود و چنـانچه خرمـا را قبـل از خشـک شـدن بچیننـد سـپس آن را بـا پهن کردن زیر نور و حرارت آفتاب و ماننـد آن خشک کنند، در این صورت زمان وجوب پرداخت زکات هنگامی است که خرمایی را که خشک نموده اند جمع آوری نمایند.

مسأله ۲۴۹۶. زمـان وجـوب پرداخت زکـات در انگور، هنگـام جمع آوری کشـمش آن است. بنـابر این، در صورتی که انگور بر روی درخت تبدیل به کشمش شده، هنگامی

که متعارف است کشمش را می چینند و آن را جمع آوری می نمایند، زمان وجوب پرداخت زکات می باشد و چنانچه انگور را قبل از کشمش شدن بچینند و بعد از چیدن، آن را به روشهای طبیعی یا مصنوعی خشک نموده و تبدیل به کشمش کنند، در این صورت، زمان وجوب پرداخت زکات، هنگام جمع آوری کشمش تولید شده می باشد.

مسأله ۲۴۹۷. فرد در زمانی که باید زکات غلّات چهارگانه را بپردازد، یا باید اقدام به پرداخت زکات به مستحقین آن بنماید یا اینکه آن را از مال خود جدا کرده و کنار بگذارد و بعد از جداکردنِ زکات، اگر برای غرض عقلایی پرداخت زکات را تأخیر بیاندازد، اشکال ندارد که توضیح آن در مسأله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

مسأله ۲۴۹۸. واجب نیست فرد صبر نماید تا جو و گندم به زمان برداشت و جداسازی گندم و جو از کاه برسد یا انگور تبدیل به کشمش شده و زمان جمع آوری آن فرا برسد یا خرمای خشک شده (تمر) از نخل چیده شود و آنگاه زکات را بپردازد، بلکه همین که زکات به آن تعلّق گرفت می تواند زکات آن را بپردازد، هم چنان که جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات، قیمت آن را از نقد رایج بدهد.

مسأله ۲۴۹۹. اگر زکات به انگور تعلّق بگیرد و فرد بخواهد زکات آن را قبل از کشمش شدن بپردازد، چنانچه به قصدِ زکات از انگور مذکور به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد و کافی می باشد.

مقدار زکات غلّات چهار گانه

مسأله ۲۵۰۰. مقدار زکات غلّات چهارگانه به طریقه آبیاری آنها بستگی دارد. اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر یا قنات استفاده گردد یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده شود (که در آنها آبیاری نیاز به عِلاج ندارد)(۱) زکات آن یک دهم (۱۰ درصد) است و اگر با آب چاه (چاه عمیق یا نیمه عمیق یا کم عمق) به وسیله پمپِ آب همان طور که معمول است آبیاری شود یا به وسیله دَلْو (سطل)،

۱- . منظور از علاج، ابزارو وسایل کمکی مانند پمپ آب، تلمبه و سطل می باشد.

تلمبه و ماننـد آن از چاه یا رودخانه آب بکشـند و زراعت یا محصول زکوی را آبیاری نماینـد (که در این صورت، آبیاری با آنها نیاز به علاج دارد) زکات آن، یک بیستم (پنج درصد) است.

مسأله ۲۵۰۱. اگر برای آبیـاری گنـدم، جو، خرمـا و انگور هم از آب بـاران اسـتفاده گردد و هم از آب چاه و ماننـد آن اسـتفاده شود، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن به وسیله آب چاه و مانند آن شده، زکات آن، یک بیستم است و اگر عرفاً بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاتش یک دهم می باشد و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو طریق آبیاری شده - هرچند آبیاری به یکی از دو روش بیشتر از روش دیگر باشد - زکات آن سه چهلم (هفت و نیم درصد) است.

مسأله ۲۵۰۲. ملاک در آبیـاری درختـان نخـل یا انگور، شـیوه آبیاری ثمره آنها می باشـد نه خود درختان و نهالها یعنی معیار، کیفیت آبیاری درختـان مـذکور در زمـانی است که آن درختـان دارای ثمره می باشـند نه قبل از آن. بنابراین اگر فرد نهال خرما یا انگور را بکارد و آنها را با آب چـاه و ماننـد آن آبیـاری کنـد تـا به سنّ ثمره دهی برسـند و پس از ظـاهر شـدن ثمره برای رشـد ثمره درختان، آن را آبیاری ننمایـد بلکه درختان مذکور از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات محصول به دست آمده یک دهم می باشد.

مسأله ۲۵۰۳. چنانچه فرد شک کنـد ونداند که در عرف می گویند محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده، یا اینکه می گویند آبیاری آن با آب باران و مانند آن بوده است، در این صورت، پرداخت سه چهلم به عنوان زکات کافی است.

مسأله ۲۵۰۴. اگر فرد شک کنـد و ندانـد که در عرف می گویند محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده، یا اینکه می گویند با آب چاه و دلو و مانند آن، آبیاری شده است، در این صورت، پرداخت یک بیستم به عنوان زکات کافی است.

مسأله ۲۵۰۵. اگر فرد شک کنـد و ندانـد که در عرف می گویند محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شده یا با آب باران و مانند آن آبیاری گردیده یا به هر دو طریق آبیاری شده است، در این صورت، پرداخت یک بیستم به عنوان زکات کافی است.

ص: ۷۲۲

مسأله ۲۵۰۶. اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب باران و نهر، دیگر احتیاج به آبیاری با آب چاه و مانند آن نداشته باشد ولی باز هم با آب چاه آبیاری شود به گونه‌ای که آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، در این فرض زکات محصول مذکور یک دهم است.

و اگر محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب چاه و مانند آن، دیگر احتیاج به آبیاری با آب نهر و باران و مانند آن نباشد، ولی باز هم با آب نهر و باران آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، در این فرض زکات محصول مذکور یک بیستم است.

مسأله ۲۵۰۷. اگر فردی زراعتی را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و همان فرد، در زمین مجاور آن نیز زراعتی داشته باشد که نیاز به آبیاری با آب چاه نداشته باشد - به گونه‌ای که تنها از رطوبت زمین مجاورش که با آب چاه آبیاری شده، استفاده می نماید و آن را با آب چاه آبیاری نمی نماید - زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است، بنابر احتیاط واجب، یک دهم می باشد.

مسأله ۲۵۰۸. اگر فرد پیش از پرداخت زکات از انگور، خرمای خشک، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، مقداری از این اموال را مصرف نماید، به عنوان مثال، به مصرف خود و خانواده‌اش برساند، یا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بپردازد.

مسأله ۲۵۰۹. اگر فرد خرمای نارس (خَلال) یا خرمای تازه (رُطَب) را قبل از اینکه تبدیل به خرمای خشک (تمر) شود و به آن زکات تعلّق گیرد مصرف نماید مثل اینکه آن را خود یا خانواده اش یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهداء نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد، به این مقدار، زکات تعلّق نمی گیرد؛ هرچند اگر در ملک او باقی می مانْد، تبدیل به خرمای خشک (تمر) می شد و به حدّ نصاب می رسید.

مسأله ۲۵۱۰. اگر فرد انگور را در حالی که نام انگور (عِنَب) بر آن صادق است مصرف کند مثل اینکه آن را خود یا خانواده یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهداء نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد، در صورتی که اگر باقی می مانْد و تبدیل

به کشمش یا مویز می شد، به حدّ نصاب می رسید – هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده – ، باید زکات آن را بدهد و اما اگر انگور را در حالی که نرسیده و غوره است به طوری که به آن عِنَب نگویند، مصرف نماید، پرداخت زکات آن لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۱. اگر فرد گندم یا جو را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه وزن خشک آنها به اندازه نصاب باشد – هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده– باید زکات آنها را بدهد.

حکم مخارج و هزینه های محصول زکوی

مسأله ۲۵۱۲. هنگام محاسبه محصول زکوی برای اینکه معلوم شود به حد نصاب رسیده یا نه فرد نمی تواند مخارج و هزینه هایی را که برای گندم، جو، خرما و انگور قبل از تعلّق زکات به آن یا بعد از آن، انجام داده است، از حاصل کسر نموده و بعد ملاحظه نصاب نماید، بنابراین چنانچه مال زکوی پیش از ملاحظه مخارج، به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۵۱۳. بذری را که فرد به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع محصول حاصل شده ملاحظه نماید.

مسأله ۲۵۱۴. آنچه را که دولت از خود مال (نه پولِ آن) تحت عنوان مالیات و مانند آن می گیرد، پرداخت زکات آن واجب نیست مثلاً اگر حاصل زراعت «دوهزار کیلوگرم» باشد و دولت «صد کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد، فقط پرداخت زکات در «هزار و نهصد کیلوگرم» آن واجب می باشد و اگر حاصل زراعت بعد از تعلّق زکات «هزار کیلوگرم» باشد و دولت «چهارصد کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد – به گونهای که مقدارباقیمانده از حدّ نصاب کمتر باشد – باز هم باید زکات باقیمانده محصول «ششصد کیلوگرم» را بدهد و کمتر شدن از حدّ نصاب بعد از تعلّق زکات، موجب ساقط شدن زکات نمی گردد.

مسأله ۲۵۱۵. مخارج و هزینه هایی را که انسان قبل یا بعد ازتعلّق زکات برای

محصول صرف می نماید، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه رابدهد حتّی مخارجی را که بعد از تعلّق زکات، برای مقدار زکات خرج نموده، هرچند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آن ها اجازه گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند کسر نماید. البتّه بعد از تعلّق زکات می تواند آن مال زکوی را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها به طور مشاع تحویل دهد، که اگر چنین کند، پس از آن در مخارج شریک می باشند و در این صورت لازم نیست آنها را مجّانی به طور مشاع نگه دارد؛ بلکه می تواند برای ماندن آنها در زمینش تا وقت درو یا خشک شدن، اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۱۶. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و انگور (کشمش) و خرمایی را که برای زکات می دهد، با خود اوست. بنابر این وی نمی تواند اجرت مذکور را از زکات کسر نماید.

احکام دیگر مربوط به زکات غلّات چها گانه

مسأله ۲۵۱۷. اگر انسان در چند مکان که فصل یا زمانِ رسیدن محصولات آنها با یکدیگر فرق دارد، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها عرفاً محصول یک سال محسوب شود، چنانچه محصولی که در ابتدا می رسد، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید، ادا نماید و اگر آنچه در ابتدا می رسد به اندازه نصاب نباشد (هرچند اطمینان داشته باشد که با محصولی که بعد بدست می آید به اندازه نصاب خواهد شد) باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۵۱۸. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه ثمره و میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد ولی به تنهایی هیچ کدام به مقدار نصاب نباشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

مسأله ۲۵۱۹. اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک

آن بمیرد، باید زکات محصول زکوی پرداخت شود؛ ولی اگر فرد پیش از تعلّق زکات به اموال زکوی بمیرد و مال مذکور به ورثه ارث برسد و در ملکِ آنان متعلّق زکات شود، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۲۵۲۰. کسی که شرعاً بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به خودِ آن مال تعلّق گرفته است، اگر بمیرد در حالی که خود آن مال موجود باشد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و سپس بدهی او را ادا نمایند و در این مورد چیزی از سهم زکات کم نمی شود هرچند بدهی او به اندازه کلّ ماتَرَک متوفّی باشد ولی اگر زکات در ذمّه او واجب باشد مانند سایر دیون است بنابر این:

الف. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی ها که در ذمّه مدیون بوده، مساوی یاکمتر از کلّ ماترک او باشد، باید کلّ بدهی زکات و سایر بدهی ها پرداخته شود.

ب. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی ها که در ذمّه مدیون بوده بیشتر از کلّ ماترک او باشد، باید ماترک او را بین مستحقّین زکات و سایر طلبکاران به نسبت تقسیم نمود؛ بنابر این هم چنان که سهم طلبکاران کم می شود، از سهم زکات نیز به نسبت، کم می شود.

مسأله ۲۵۲۱. کسی که شرعاً بدهکار است و در حالی که به گندم یا جو یا خرما یا انگورهای وی هنوز زکات تعلّق نگرفته است، بمیرد:

الف. چنانچه پیش از آنکه به غلّات مذکور زکات تعلّق گیرد، ورثه، بدهی و دین او را از مال دیگرِ متوفّی بدهند و بعد از آن در ملکِ ورثه، زکات به غلّات مذکور تعلّق گیرد، هر کدام از ورثه که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد.

ب. اگر پیش از تعلّقِ زکات به غلّات مذکور، بدهی و دین او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از غلّات مذکور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و در بقیه مال، هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود

و سایر شرایط تعلّق زکات را هم دارا باشد، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۲۵۲۲. اگر گنـدم و جو و خرما و انگوری (کشـمش) که زکات آنها واجب شـده خوب و بد دارد (دارای جنس مرغوب و نامرغوب می باشـد)، احتیاط واجب آن است که فرد زکات جنس خوب را از جنس بـد ندهد ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد؛ بلکه می تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

مسأله ۲۵۲۳. واجب نیست زکات غلّات را از خود آن بپردازند بلکه پرداخت قیمت آن از نقد رایج (مثل پول و اسکناسـهای کاغذی) نیز کافی است ولی پرداخت قیمت آن از اجناس و کالاهای دیگر محل اشکال است.

مسأله ۲۵۲۴. اگر پرداخت زکاتِ خرمای خشک یا کشـمش بر فرد واجب باشـد، نمی توانـد زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهـد، بلکه چنـانچه مقـدار زکـات را قیمت گـذاری نمایـد و بخواهـد معادل قیمت آن، خرمای تازه یا انگور، بابت قیمت آن بدهـد یا کشـمش یا خرمای خشک دیگر، بابت قیمت بدهـد نیز محل اشـکال است. همچنین اگر زکات انگور بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکات آن را کشـمش بـدهد مگر آنکه کشمش مذکور از عینِ همان انگور متعلّق زکات پدید آمده باشد.

مسأله ۲۵۲۵. گندم، جو، خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها پرداخته شده اگر چند سال هم نزد فرد بماند زکات ندارد.

مسأله ۲۵۲۶. چنـانچه مالـک گنـدم، جو، خرمـا و انگور (کشـمش) بچّه نابـالغ یـا فرد مجنون باشـد، در صورت جمع بودن سایر شـرایطِ ثبوت زکات، به اموال مذکور زکات تعلّق می گیرد و بر ولیّ شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون، واجب است زکات مذکور را از مال او پرداخت نماید. همچنین اگر صاحب غلّات مذکور در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود.

مسأله ۲۵۲۷. برای ثبوتِ زکات در گندم، جو، خرما و انگور (کشـمش)، لازم نیست مالک قدرت بر تصـرّف در غلّات مذکور را داشـته باشد. بنـابراین، اگر در هنگام تعلّق زکات به غلّات به سـبب مانعی، مالک نتوانـد خودش یا وکیلش، در آن تصـرّف نمایـد، زکات به غلّات وی تعلّق می گیرد و چنانچه در آینده به آنها دسترسی پیدا کند، باید

زکات آن را بپردازد، مثل مالی که غصب شده یا توسّط ظالم توقیف شده یا به سرقت رفته یا گم شده و مالک آن، مکان آن را نمی داند و دسترسی به آن ندارد یا در محلّی دفن شده و مالکِ آن محلّش را فراموش کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۸. همان طور که ذکر شد برای تعلّق زکات به گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش)، شرط نیست غلّه مذکور در یک مکان باشد. بنابراین اگر شخصی زراعت یا درختان خرما یا انگور در شهر یا روستایی دارد که محصول آن به مقدار نصاب نیست و آن شخص مثل همان زراعت یا درختان را در شهر یا روستای دیگری دارد که محصول آن نیز به مقدار نصاب نیست ولی مجموع محصول هر دو مکان به حد نصاب می رسد، در صورتی که هر دو محصول عرفاً محصول یک سال به حساب آید واجب است زکات مجموع پرداخت شود.

زکات طلا و نقره

اشاره

مسأله ۲۵۲۹. کسانی که طلا و نقره دارند، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلا ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات طلا و نقره خویش را بپردازند.

شرایط اختصاصی تعلّقِ زکات به طلا و نقره

شرط اول و دوّم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز درتمام سال عاقل باشد

مسأله ۲۵۳۰. چنانچه مالک طلا ونقره بچه نابالغ یا فرد دیوانه(۱) باشد، به طلا یا نقره مذکور زکات تعلّق نمی گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سالِ مربوط به زکات آغاز می شود.

مسأله ۲۵۳۱. اگر صاحب طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش

۱- . حتّی اگر در دوره ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی شود البتّه اگر تنها برای مدّت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود در صورت جمع بودن سایر شرایط زکات واجب می شود.

شود، زکات از او ساقط نمی شود.

شرط سوم: طلا یا نقره به حدّ نصاب معیّن برسد

مسأله ۲۵۳۲. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن معادل «۱۸ نخود» است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی برسد - که بنابر آنچه گفته شده معادل پانزده مثقال بازاری است - ، چنانچه سایر شرایط تعلّق زکات را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن (دو ونیم درصد) را که معادل نُه نخود می شود، بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهار مثقال شرعی است که بنابر آنچه گفته شده معادل سه مثقال بازاری می شود، یعنی اگر سه مثقال بازاری به پانزده مثقال بازاری سابق اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یک چهلم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال بازاری اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسأله ۲۵۳۳. نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: دویست درهم که بنابر آنچه گفته شده معادل «۱۰۵» مثقال بازاری است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال بازاری برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن (دو و نیم درصد) را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهل درهم که بنابر آنچه گفته شده معادل «۲۱» مثقال بازاری است، یعنی اگر «۲۱» مثقال بازاری به «۱۰۵» مثقال بازاری اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال بازاری را از قرار یک چهلم بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال بازاری اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال بازاری اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر

کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد.

مسأله ۲۵۳۴. اگر فرد، شک داشته باشد که طلا یا نقره به حدّ نصاب رسیده است یا خیر، بنابر احتیاط واجب، باید تحقیق و جستجو کند.

مسأله ۲۵۳۵. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است - هرچند زکات آن را داده باشد - تا وقتی از نصاب اول کم نشده است و سایر شرایط وجوب زکات نیز جمع باشد، هر سال باید زکات آن را بدهد.

شرط چهارم: طلا یا نقره، سکّه دار بوده و معامله با آن رایج باشد

(۱)

مسأله ۲۵۳۶. اگر معامله با طلا و نقره سکه دار رایج باشد؛ هرچند نقش سکّه از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند ولی اگر از رواج افتاده باشد، زکات ندارد هرچند نقش سکه آن باقی باشد.

مسأله ۲۵۳۷. طلا و نقره سکّهداری که زنها برای زینت به کار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد یعنی طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته شوند، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکاتش واجب نیست. همچنین زیورآلات طلا و نقره غیر سکّه دار زکات ندارد.

مسأله ۲۵۳۸. در زمان کنونی که طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته نمی شوند، اسکناس و پول های کاغذی یا پولهای فلزی که از غیر طلا و نقره مثل نیکل ساخته می شوند، حکم طلا و نقره را ندارند.

مسأله ۲۵۳۹. نصاب طلا و نقره جداگانه حساب می شود. بنابر این کسی که هم طلا و هم نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال بازاری نقره و «۱۴» مثقال بازاری طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست هرچند هر دو با هم به حدّ نصاب برسد.

۱- . از این شرط معلوم می شود امروزه که معمول نیست افراد معاملات خویش را با پولی که از جنس طلا ونقره باشد انجام دهند، موضوعی برای زکات طلا و نقره وجود ندارد.

شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی – با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی – مالک طلا یا نقره باشد

مسأله ۲۵۴۰. اگر طلا و نقره در بین یازده ماه، از ملکِ فرد خارج شود یا از نصاب اول طلا و نقره کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما اگر بعضی از شرایط بعد از تمام شدن ماه یازدهم و ورود به ماه دوازدهم از بین برود، زکات به طلا یا نقره مذکور تعلّق گرفته است.

مسأله ۲۵۴۱. اگر فرد در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با شیء دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند (ذوب نماید)، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات آنها را با طلا و نقره سکّه دار دیگر عوض کند یعنی طلای سکّه دار را با طلا یا نقره سکّه دار عوض نماید یا نقره سکّه دار را با نقره یا طلای سکّه دار عوض نماید و سایر شرایط تعلّق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۲. اگر فرد در ماه دوازدهم، طلا و نقرهای که مشمول زکات است، را آب کند (ذوب نماید)، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به سبب ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۲۵۴۳. چنانچه در سکّه طلا و نقره ای که مشمول زکات است، بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگری باشد، اگر به آن، سکّه طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حدّ نصاب نرسد، ولی اگر به آن، سکّه طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۲۵۴۴. اگر سکّه طلا و نقره به مقدار معمول با فلز دیگری مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از سکّه طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پولی غیر از سکّه طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

شرط ششم: مالک طلا و نقره بتواند عرفاً در اموال مذکور تصرّف نماید

مسأله ۲۵۴۵. اگر مالک طلا یا نقره سکّه دار به سبب وجود مانع یا عاملی دیگر برای مدّت قابل توجّهی نتوانـد در مالش تصـرّف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

زمان پرداخت زکات طلا و نقره

مسأله ۲۵۴۶. فرد بایـد زکات طلا و نقره را بعـد از تمام شـدن ماه یازدهم، به فقیر بدهـد، یا از مال خود جـدا نمایـد و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسأله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

اشاره

مسأله ۲۵۴۷. کسانی که مالک شتر یا گاو یا گوسـفند هسـتند در صورت دارا بودن شـرایط عمومی که قبلا ذکر شـد و شـرایط اختصاصـی که خواهد آمد، باید زکات شتر یا گاو یا گوسفند خویش را بپردازند.

شرایط اختصاصی تعلّقِ زکات به شتر، گاو و گوسفند

شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفاً تصرّف داشته باشد

مسأله ۲۵۴۸. اگر مالـک شتر یا گاو یا گوسـفند، به سـبب عاملی برای مـدّت قابل توجّهی نتوانـد در مالش تصـرّف نمایـد، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه های طبیعی واقع در دشت، بیابان و مانند آن، چرا نمایند

(۱)

مسأله ۲۵۴۹. شتر، گاو و گوسفندانی که در طول سال از چراگاه های طبیعی استفاده

۱- . به چنین حیواناتی که از چراگاه های طبیعی استفاده می کنند،«سائمه» گفته می شود.

می کننـد، زکاتشـان واجب است و فرق نـدارد علف و گیـاهی که حیوان از آن چرا می کنـد بـدون مالـک باشـد یا دارای مالک باشـد، علف مـذکور خشـک باشـد یا تازه. بنابراین اگر فرد مالک زمینی باشـد که دارای علفها و گیاهان خودرو است و گوسـفندانش در طول سال در آن چرا می کنند، در صورت جمع بودن سایر شرایط، باید زکات آنها را بپردازد.

مسأله ۲۵۵۰. اگر شتر یا گاو یا گوسفند در تمام سال یا مقداری از آن، از علفِ چیده شده یا زراعتی که کاشته شده تغذیه نماید، زکات ندارد و فرق نـدارد علف یـا زراعت، مـالِ مالک حیوانات باشـد یا فرد دیگر، غصبی باشـد یا مباح و نیز فرقی نـدارد چریـدن حیوان به اختیار صاحب حیوان باشد یا از روی ناچاری.

مسأله ۲۵۵۱. اگر شتر یا گاو یا گوسـفند در تمام سال مقـدار کمی از علف چیـده شده بخورد یا مقدار اندکی از زارعت مزرعه تغذیه نماید به طوری که عرفاً بگویند در تمام سال از علف بیابان و مانند آن، چرا نموده است یا چرا می کند، پرداخت زکات آن واجب می باشد و میزان در تشخیص امر مذکور، عرف می باشد.

مسأله ۲۵۵۲. اگر انسان برای شتر، گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسـی نکاشته خریداری نماید یا اجاره کند، بنابر احتیاط، واجب است زکات آن ها را بپردازد. (۱)

شرط سوم: فرد یک سال زکاتی – با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی – مالک حیوانات مذکور باشد.

مسأله ۲۵۵۳. اگر در بین یازده ماه، چهارپایان مذکور از ملکِ فرد خارج شوند مثل اینکه آنها را بفروشد یا تعداد آنها از نصاب اول زکات آن حیوان کمتر شود، زکـات بر او واجب نیست؛ امّـا از بین رفتن بعضـی از شـرایط، بعـد از تمام شـدن ماه یازدهم و پس از ورود به ماه دوازدهم، اثری ندارد و زکات به حیوانات مذکور تعلّق گرفته است و واجب است پرداخت شود.

مسأله ۲۵۵۴. اگر فرد پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با حیوانی از جنس خودش یا غیر جنس خودش عوض کند و این کار به قصد فرار

۱- . زیرا در صدق عنوان سائمه نسبت به چنین موردی، اشکال وجود دارد.

از زکات نباشد، در این صورت، زکات بر او واجب نیست؛ امّا اگر این تعویض برای فرار از زکات انجام می شود، مثلاً به قصد فرار از زکات، چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد در صورتی که هر دو مورد یک نوع منفعت داشته باشند،(۱) مثلاً هر دو گوسفند شیر ده باشند و سایر شرایط تعلّق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط لازم آن است که زکات آنها را بدهد.

شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حدّ نصاب برسد

مسأله ۲۵۵۵. شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد شترها به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوّم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

۱- . به عبارت دیگر، حیوانات مذکور که عوض و معوّض واقع می شوند، دارای ارزش استعمالی مشترک باشند یعنی منفعت غالب آنها که به جهت آن نگهداری می شوند و ارزش اصلی حیوانات مذکور به همان است، یکسان باشد.

دوازدهم: صـد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه، هر دو حساب کند و در بعضی موارد هم مخیّر است که با چهل، یا پنجاه حساب کنـد ماننـد دویست، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد.

مسأله ۲۵۵۶. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعـداد شترهایی که دارد از نصاب اول که پنـج است بگـذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و حکم در نصابهای بعد نیز همین طور است.

مسأله ۲۵۵۷. گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سـی تا است که زکات آن یک گوساله که داخل سال دوم شده می باشد و احتیاط واجب است که آن گوساله نر باشد و تا تعداد گاوها به سی نرسیده زکات واجب نیست.

نصاب دوم: چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شـده باشـد و زکات ما بین سـی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نُه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد

و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شـصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، بایـد دو گوساله ای که داخل سال دوّم شـده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا بر اساس عدد سـی یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دسـتوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشـد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، بایـد با سـی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سـی حساب کند، ده گاوِ زکات نداده می ماند و در بعضی موارد مانند صد و بیست (۱۲۰) مخیّر است.

مسأله ۲۵۵۸. گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل عدد است و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به عدد چهل نرسیده است، زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند می باشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند می باشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند می باشد.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد.

مسأله ۲۵۵۹. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و حکم در نصابهای بعد نیز همین طور است.

مسأله ۲۵۶۰. برای واجب شدن زکات حیوانات، در مورد زکات شتر، شتر عربی و غیر عربی، در مورد زکات گاو، گاو و گاومیش و در مورد زکات گوسفند، گوسفند و بز و میش و شیشک، یک جنس محسوب می شود و نر یا ماده بودن حیوانات هم فرقی ندارد.

مسأله ۲۵۶۱. اگر چند نفر با هم در شتران یا گاوها یا گوسفندان شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اول مربوط به آن حیوان رسیده باشد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۲۵۶۲. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۵۶۳. شتری که به عنوانِ زکات داده می شود باید ماده باشد ولی اگر فرد در مورد نصاب ششم، در بین شترانش، شتر ماده دو ساله نداشته باشد، شتر نر سه ساله کافی است و اگر آن را هم نداشته باشد در خرید هر کدام مخیّر است.

مسأله ۲۵۶۴. گوسفندی که به عنوان زکات شتران یا زکات گوسفندان پرداخت می شود، بنابر احتیاط واجب، باید أقلاً داخل سال دوم شده باشد و بزی که به عنوان

زکات آنها پرداخت می شود، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۲۵۶۵. گوسفندی را که فرد بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و حکم در مورد گاو و شتر نیز همین طور است.

مسأله ۲۵۶۶. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که مریض و معیوب هستند، این امر موجب ساقط شدن زکات نمی شود و باید زکات آنها را بپردازد.

مسأله ۲۵۶۷. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که همه مریض یا معیوب یا پیر هستند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از آن حیوانی که مریض یا معیوب یا پیر است بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و تعدادی پیر و تعدادی جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، حیوان سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۵۶۸. لازم نیست زکات شترهایی که به حد نصاب رسیده از خود نصاب بدهد، بلکه اگر شتر دیگری بدهد کافی است و این حکم در گاو و گوسفند نیز جاری است. بنابراین مالك در پرداخت زکات از نصاب و غیر آن، مخیّر می باشد بلکه جایز است مطابق قیمت شتر یا گاو یا گوسفندی که باید بابت زکات بپردازد، پول بدهد هرچند پرداخت زکات از خود نصابی که به آن زکات تعلّق گرفته بهتر و مطابق با احتیاط مستحب است و پرداخت اجناس دیگر به جز پول بابت قیمت بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۵۶۹. کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، تا زمانی که تعداد آنها از مقدار نصاب اول کمتر نشده است، باید هر سال زکات بپردازد. بنابر این، چنانچه زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده و سایر شرایط ثبوت زکات نیز جمع باشد، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده،

زکات بر او واجب نیست.

احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۲۵۷۰. فرد باید زکات شتر، گاو و گوسفند را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسأله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

مسأله ۲۵۷۱. چنانچه مالک شتر، گاو و گوسفند، بچه نابالغ یا فرد مجنون باشد، با وجود سایر شرایطِ ثبوت زکات، به این اموال زکات تعلّق می گیرد و بر ولیّ شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون، واجب است زکات را از مال او پرداخت نماید. همچنین اگر صاحب آن حیوانات در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود.

مسأله ۲۵۷۲. مشهور فرموده‌اند: در تعلّق زکات به شتر، گاو و گوسفند شرط است حیوانات مذکور، بیکار باشند یعنی از جمله چهارپایانی باشند که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن و مانند آن به کار گرفته نمی شوند؛ امّا این حکم محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب، به چهارپایان مذکور که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن، کوبیدن خرمن، حمل و نقل بار و مانند آن، به کار گرفته می شوند و بیکار محسوب نمی شوند، زکات تعلّق می گیرد و امّا اگر عرفاً صدق کند که چهار پایان مذکور بیکارند، پرداخت زکات آنها بنابر فتوی واجب است.

مسأله ۲۵۷۳. برای تعلّق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند شرط نیست این چهارپایان در یک مکان باشند، بنابراین اگر شخصی دارای گوسفندانی می باشد که در چند روستا پراکنده هستند و گوسفندان هر مکان به تنهایی به حد نصاب نمی رسند ولی مجموع گوسفندانِ چند مکان به حد نصاب می رسند، در صورتی که سایر شرایط تعلّق زکات نیز فراهم باشد، واجب است فرد زکات مجموع آنها را بپردازد.

ص: ۷۳۸

زکات مال التجاره

اشاره

مسأله ۲۵۷۴. کسانی که مال التجاره و سرمایه کسب دارند و قصد دارند از طریق آن، کسب و تجارت نمایند، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، بنابر احتیاط واجب، باید زکات مال التجاره و سرمایه کسب خویش را بپردازند که مقدار آن یک چهلم (دو ونیم درصد) می باشد.

شرایط اختصاصی تعلّقِ زکات به مال التجاره

شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسأله ۲۵۷۵. چنانچه مالک مال التجاره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه(۱) باشد، به آن زکات تعلّق نمی گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، چنانچه سایر شرایط ثبوت زکات وجود داشته باشد سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سالِ مربوط به زکات آغاز می شود.

شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد

مسأله ۲۵۷۶. ثبوت زکات در مال التجاره، مشروط به آن است که فرد مال التجاره و سرمایه کسبش را از طریق معاوضه مثل خریدن یا مصالحه معاوضی و مانند آن مالک شده باشد و این حکم شامل مال التجاره‌ای که به فرد بخشیده شده یا به او ارث رسیده یا به او مجّانی و بدون عوض مصالحه شده و مانند آن نمی شود.

شرط چهارم: مال التجاره به حدّ نصاب برسد

مسأله ۲۵۷۷. نصاب مال التجاره همانند نصاب طلا و نقره می باشد که در مسائل (۲۵۳۲ و ۲۵۳۳) گذشت.

ص: ۷۳۹

۱- . حتّی اگر در دوره ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی شود البتّه اگر تنها برای مدّت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود با وجود سایر شرایط زکات، بنابر احتیاط، واجب می شود.

شرط پنجم: یک سال زکاتی بر آن مال گذشته باشد

مسأله ۲۵۷۸. در تعلّق زکات به مال التجاره، شرط است یک سال زکاتی از هنگامی که فرد قصد تجارت و منفعت بردن داشته است بر آن مال گذشته باشد و همان طور که مسأله (۲۴۷۹) گذشت، منظور از سال زکاتی در مال التجاره، سپری شدن دوازده ماه کامل قمری می باشد.

شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد

مسأله ۲۵۷۹. اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف مال التجاره را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد

شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل(۱) آن یا بیشتر، قابل فروش باشد

مسأله ۲۵۸۰. اگر مال التجاره در قسمتی از سال به مقدار اصل سرمایه، قابل فروش نبوده و خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات مال التجاره را بپردازد. به عنوان مثال اگر سرمایه و مال التجاره فرد، صد میلیون ریال ارزش داشته باشد؛ لکن در بین سال ارزش آن کاسته شده و بیشتر از نود میلیون ریال قابل فروش نباشد، زکات ندارد.

شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفاً تصرّف داشته باشد

مسأله ۲۵۸۱. اگر مالک مال التجاره برای مدّت قابل توجّهی، عرفاً نتواند در مالش تصرّف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

۱- . قیمت خرید یا قیمت تمام شده مال التجاره

مواردی که پرداخت زکات مستحب است

مسأله ۲۵۸۲. حبوبات و دانه های خوراکی که از زمین می روید(۱) ، چه با پیمانه فروخته شوند یا با وزن نمودن، مانند نخود، عدس، ماش، لوبیا، برنج، ذرت، ارزن، کنجد و مانند اینها، پرداخت زکات آنها مستحب می باشد؛ اما در سبزیجات مانند تره، جعفری، اسفناج، گشنیز، نعناع و ریحان و همچنین در مثل خربزه، خیار و مانند آن، پرداخت زکات مستحب نمی باشد.

مسأله ۲۵۸۳. اگر ولیِّ شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون با اموال متعلّق به کودک نابالغ یا شخصِ مجنون، برای آنان تجارت کند، مستحب است زکات مال التجاره آنان را در صورت وجود شرایط تعلّقِ زکات در آن، از مالشان پرداخت نماید.

موارد مصرف زکات

اشاره

مسأله ۲۵۸۴. زکات در هشت مورد صرف می شود:

مورد اول و دوم: فقراء و مساکین

مسأله ۲۵۸۵. تعریف فقیر و مسکین و احکام مربوط به آنها در مورد استحقاق دریافت زکات همانند مبحث خمس است که تفصیل احکام فقهی آن در فصل مصرف خمس بیان شد.

مسأله ۲۵۸۶. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد،در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق زکات،بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۵۸۷. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد و وصول نماید، نیز

۱- . شایان ذکر است پرداخت زکات گندم و جو در صورت وجود شرائط، واجب است.

می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۵۸۸. اگر فرد به فقیر بودن شخصـی یقین داشته باشد یا از طریق عقلایی اطمینان به فقر او داشته باشد یا بیّنه یعنی دو مرد عادل شهادت به فقر آن شـخص دهنـد، کافی است و فرد می تواند در صورت فراهم بودن سایر شـرایط اسـتحقاق زکات در شـخص مذکور زکاتش را به او بپردازد.

شایان ذکر است راه های اثبات فقر اشخاص و فروعات احکام مربوط به آن در کلّیه وجوهات شرعیه فرق ندارد و یکسان می باشد.

مسأله ۲۵۸۹. به کسـی که قبلاً فقیر بوده و حال نیز می گویـد فقیرم و شک در از بین رفتن فقرش باشـد، هرچنـد از گفته او اطمینان پیدا نشود، می توان زکات داد، ولی کسـی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، بنابر احتیاط واجب، نمی توان تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشده یا از طریق حجّت شرعی دیگری مثل بیّنه، فقر او ثابت نشده، به او زکات داد.

مسأله ۲۵۹۰. کسـی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود یا از طریق حجّت شـرعی دیگری مثل بیّنه فقر او ثابت نشود، نمی شود به او زکات داد.

مسأله ۲۵۹۱. اگر به خیال اینکه کسـی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا به علّت ندانسـتن مسأله، به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نمی باشد. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنـانچه کسـی که آن چیز را گرفته می دانسـته زکـات است، انسـان می توانـد عوض آن را از او بگیرد و به مسـتحقّ بدهـد و اگر نمی دانسـته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مسـتحق بدهد، حتّی اگر در شـناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجّت شرعی مستند بوده، باز هم بنابر احتیاط واجب همین حکم جاری است.

مسأله ۲۵۹۲. اگر پیش از آنکه زکات به اموال فرد تعلّق گیرد، مالی بابت زکات به فقیر بدهـد، آن مال، زکات حساب نمی شود؛ اما می تواند بعد از آنکه زکات بر او واجب

شـد – اگر مالی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد و سایر شـرایط اسـتحقاق زکات را دارا باشد – مالی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۵۹۳. فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده است، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود ضامن است و عوض آن را بدهکار می شود؛ ولی زمانی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد و سایر شـرایط استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، انسان می تواند آن طلب را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۵۹۴. فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده است، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات

مسأله ۲۵۹۵. عامل و کارگزار زکات کسـی است که از طرف امام علیه السّلام یا نائب خاص حضرتش یا نائب عام ایشان (حاکم شرع)، مأمور شـده که زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسـیدگی کند و آن را به امام علیه السّلام یا نائب ایشان یا فقراء و مسـتحقین آن برساند و در إزای کارش به عنوان اجرت و حق الزحمه از زکات به او پرداخت گردد.

شایان ذکر است مؤسّسات خیریه و ماننـد آن که افرادی را برای جمع آوری زکات اسـتخدام می نمایند، نمی توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السّلام یا نائب خاص یا عام ایشان، در این مورد مصرف نمایند و به عنوان اجرت و حق الزّحمه به چنین افرادی پرداخت کنند.

ص: ۷۴۳

مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنها به اسلام یا مذهب حق فراهم می شود (المؤلفه قلوبهم)

مسأله ۲۵۹۶. این سهم در موارد ذیل مصرف می شود:

الف. کفّاری که اگر به آنان زکات بدهند، به دین اسلام رغبت پیدا می کنند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند.

ب. مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله آورده اند، ضعیف است و چنانچه زکات به آنان داده شود، موجب تقویت ایمانشان می گردد.

ج. مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السّلام ندارند و اگر به آنان زکات داده شود، به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

شایان ذکر است مالک مال زکوی یا سایر افراد، نمی توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السّلام یا نایب خاص حضرتش یا نایب عام ایشان (حاکم شرع)، در این مورد مصرف نمایند.

مورد پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان

(۱)

مورد ششم: بدهکاران

مسأله ۲۵۹۷. کسانی که بدهکار هستند (غارِمین) و زیر بار قرض رفتهاند و نمی توانند بدهی خود را بپردازند، هرچند مخارج سال خود را داشته باشند، می توان برای دادن قرض و دیونشان به آنان زکات داد یا بدهی شان را از زکات اداء کرد (مثل آنان که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده اند یا آنکه در تجارت و معاملات متضرّر شده و ورشکست شده اند) مشروط به آنکه آن فرد شرایط ذیل را دارا باشد:

الف. باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

ب. احتیاط واجب آن است که آن دین، بدون مدّت بوده یا اگر مدّت دار بوده سر رسید ادای آن فرا رسیده باشد.

۱- . از آنجا که این مورد در حال حاضر محل ابتلاء نیست، احکامش در این بخش ذکر نمی شود.

ج. طلبکار امید نداشته باشد که بدهکار بدهی اش را به تدریج به او اداء کند ولی چنانچه طلبکار راضی به پرداخت تدریجی بدهی توسط بدهکار است و او هم می تواند بدون سختی فوق العاده بدهی اش را بدهد، بنابر احتیاط واجب، پرداخت زکات جایز نیست.

د. دین مذکور شرعاً ثابت باشد. بنابراین پرداخت زکات به کسی که ادّعاء دارد بدهکار است جایز نیست مگر آنکه به علم یا اطمینان یا حجّت معتبر دیگر بدهکاری او ثابت گردد.

مسأله ۲۵۹۸. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد هرچند نفقات و مخارج او بر انسان واجب باشد، می توان با رعایت شرایط گذشته برای ادای بدهی و قرضش به او زکات داد یا بدهی و قرضش را از زکات اداء نمود ولی اعطاء زکات به او برای نفقات واجبش جایز نیست که توضیح آن خواهد آمد.

مسأله ۲۵۹۹. اگر شخصی به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، برای ادای قرض و بدهی اش زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار، شرعاً فقیر باشد و سایر شرایطی را که در فصل بعد برای مستحقین زکات گفته می شود، دارا باشد می تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقراء حساب کند.

مورد هفتم: فی سبیل الله

مسأله ۲۶۰۰. منظور از فی سبیل الله که یکی از مصارف زکات می باشد، کارهایی است که نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن تحصیل می شود یا تأسیس بیمارستان ها یا کتابخانه های عمومی یا چاپ کتاب های مذهبی مفید برای جامعه یا نظافت شهر و آسفالت راه ها و توسعه آنها و مانند اینها از آنچه مسلمانان به آن احتیاج دارند و از مصالح عمومی مسلمین محسوب می شود، ولی این سهم را نمی توان در امور یا کارهایی که مصلحت عمومی ندارد مصرف نمود هرچند فرد دریافت کننده سهم، نتواند آن کار را بدون دریافت سهم

مذکور انجام دهد.

شایان ذکر است مالک اموال زکوی یا مؤسّسات خیریه و مانند آن، بنابر احتیاط لازم، نمی توانند زکات را بدون اذن حاکم شرع، در این مورد مصرف نمایند.

مسأله ۲۶۰۱. انسان نمی تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع، بنابر احتیاط لازم، اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۰۲. پدر نمی تواند از سهم سبیل الله کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج فرزندش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته باشد و از حاکم شرع، بنابر احتیاط لازم، اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۰۳. انسان نمی تواند از زکات، ملك، باغ و بستان و مانند آن، خریداری نماید و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که محصول و درآمد آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۶۰۴. انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، هرچند فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت و مصلحت عمومی باشد و بنابر احتیاط واجب، از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اجازه بگیرد.

مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

مسأله ۲۶۰۵. مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیهاش از کار افتاده، چنانچه سفر او، سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، هرچند در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد و بنابر احتیاط واجب، اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات

بگیرد.

مسأله ۲۶۰۶. مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و اطّلاع دهد مال مذکور، زکات می باشد.

حکم پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط

مسأله ۲۶۰۷. در زمان غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط واجب نیست هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است، البته قبلاً ذکر شد که در مورد سوم و چهارم از مصارف زکات، بنابر فتوی و در مورد هفتم، بنابر احتیاط واجب، فرد باید زکات را به فقیه جامع الشرایط تحویل دهد یا از فقیه جامع الشرایط برای مصرف آن اجازه بگیرد.

شرایط کسانی که مستحقّ زکات اند

اشاره

مسأله ۲۶۰۸. در مورد مستحقین زکات که می توان زکات را به آنان پرداخت نمود علاوه بر شروطی که سابقاً گذشت، چند شرط دیگر معتبر است که در مسائل بعد احکام آن ذکر می شود.

شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد

مسأله ۲۶۰۹. اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتّی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجّت شرعی (مثل بیّنه) استناد کرده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره زکات را بپردازد.

مسأله ۲۶۱۰. اگرشیعه فقیر، بچه نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می تواند به ولی شرعی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ ولی نباید این کار با حقّ حضانت (سرپرستی) کسی که بچه را نگهداری می کند یا ولایت فردی که ولیِ او است

منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیّت زکات کند.

شرط دوم و سوم و چهارم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند

- بنابر احتیاط واجب پرداخت زکات به او کمک یا تشویق به گناه محسوب نشود - بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند

مسأله ۲۶۱۱. احکام مربوط به شرط دوم و سوم و چهارم در مورد مستحقین زکات همانند مبحث خمس می باشد که تفصیل آن در فصل مصرف خمس بیان شد.

شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب النفقه زکات دهنده نباشد

مسأله ۲۶۱۲. انسان نمی تواند مخارج و نفقات لازم کسی را که مثل اولاد یا پدر و مادر یا زن دائمی اش که نفقه و مخارجش بر او واجب است از زکات بدهد. (۱)البتّه این حکم در موردی است که پرداخت زکات، به عنوان فقر باشد و امّا اگر زکات را به عنوان دیگری به او بدهد، اشکال ندارد؛ مثل اینکه آن فرد، غارِم و بدهکار یا ابن السبیل است و از جهت مذکور استحقاق دریافت زکات را داشته باشد. البتّه چنانچه فرد، عاجز و ناتوان از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقه اش باشد و زکات بر او واجب باشد می تواند از زکات، نفقه آنها را بدهد هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسأله ۲۶۱۳. اگر مخارج دیگران بر شخص مورد انفاق واجب باشد ولی بر فرد انفاق کننده واجب نباشد و شخص مورد انفاق نتواند مخارج آنان را بدهد - مثل اینکه فرزند انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش را بپردازد - جایز است انسان زکاتش را به او (فرزند) بدهد که به مصرف آنان برساند.(۲)

۱- . همچنین بنابراحتیاط واجب، نباید زکات خود را به فردی که واجب النفقه او محسوب می شود، بدهد که در نفقات توسعه ای غیر واجبش صرف نماید در صورتی که فرد توانایی داشته باشد آن را از مالش مجّاناً بدهد.

۲- . البته این در صورتی است که همسر مذکور واجب النفقه شخص دیگری مثل پدرش (پدر زوجه) نباشد و گرنه در صورتی که پدرِ همسر (پدر زوجه) حاضر به تأمین نفقات او باشد، انسان نمی تواند زکات خویش را به پسرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مسأله ۲۶۱۴. پرداخت زکات به زن دائمی که فقیر است و شوهرش نفقه او را می پردازد، جایز نیست؛ بلکه اگر شوهرش می تواند نفقه همسرش را بدهد ولی از پرداخت نفقه امتناع می ورزد، چنانچه بتوان او را - بدون سختی غیر قابل تحمّل- مجبور به پرداخت نفقه کرد، (هرچند با مراجعه به مراکز دولتی و حکومتی)، نمی توان به چنین زنی زکات داد، امّا اگر شوهر نمی تواند مخارج او را بدهد یا دارد و نمی دهد و مجبور کردن او به پرداخت نفقه - بدون سختی غیر قابل تحمّل- امکان ندارد، می شود به وی زکات داد.

همچنین به فقیری که نفقهاش بر شخص دیگری واجب است و شخص مذکور توانایی پرداخت نفقه آن فقیر را دارد و در صورت مطالبه از پرداخت آن امتناع نمی ورزد و بدون منّتی که عادتاً قابل تحمل نیست حاضر به پرداخت آن می باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که به فقیر مذکور زکات ندهند؛ اما اگر آن شخص عاجز و ناتوان از پرداخت نفقه است یا اصلاً حاضر به نفقه دادن نیست یا نفقه دادن با منّتی همراه است که به طور معمول غیر قابل تحمّل است، در چنین مواردی می شود به فقیر مذکور زکات داد.

مسأله ۲۶۱۵. زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر شوهر واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی توان به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۶۱۶. زن می تواند به شوهر خود که شرعاً فقیر محسوب می شود و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا است زکات بدهد، هرچند شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۶۱۷. اگر انسان زکات را به فرزندش بدهد که با آن دین و بدهی خود را ادا کند، در صورتی که فرزند مذکور استحقاق دریافت زکات را دارا باشد مثل اینکه فقیر

باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۸. پدر می تواند به پسرش که احتیاج به ازدواج دارد و استحقاق دریافت زکات را نیز دارا می باشد مثل اینکه فقیر است، زکات خود را بدهد تا زن بگیرد و حکم پسر نسبت به پدر خویش نیز همین طور است.

شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده، هاشمی و سید نباشد

مسأله ۲۶۱۹. زکات فرد عام (غیر سید) بر فرد سید حرام است و سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد مگر در حال اضطرار و بنابر احتیاط واجب، باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات، مخارج خود را تأمین کند و همچنین، بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان باید در هر روز به گرفتن مخارج ضروری همان روز اکتفا کند؛ امّا شخص سید می تواند زکاتش را به فرد سید یا غیر سید بدهد.

شایان ذکر است حرام بودن زکات فرد غیر سید بر فرد سید، اختصاص به مورد زکات واجب دارد و شامل زکات مستحبی نمی شود، بنابراین در اموالی که پرداخت زکات آنها مستحب است دادن زکات مستحبی فرد عام به فقیر سید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۰. راه های اثبات سیادت در مسأله (۲۴۴۴ و ۲۴۴۵) ذکر شد؛ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد ولی اگر خود، ادّعای سیادت کند، جایز نیست فرد غیر سید به او زکات بدهد و در این صورت با دادن زکات به چنین فردی، زکات از او ساقط نمی شود.

نیت زکات و احکام مربوط به آن

مسأله ۲۶۲۱. انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای تذلّل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بپردازد و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص بدهد کافی است هرچند گناه کرده است.

مسأله ۲۶۲۲. اگر بر عهده انسان هم زکات مال و هم زکات فطره واجب باشد، باید

در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره می باشد، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو، هر دو بر او واجب باشد و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید - هرچند اجمالاً - معیّن کند که زکات گندم است یا زکات جو، امّا اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر او واجب باشد، لازم نیست در نیّت خود زکات گندم را قصد نماید؛ بلکه کافی است آن را به نیّت زکات واجب بر عهده‌اش بپردازد.

مسأله ۲۶۲۳. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده است، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه شیئی را که داده است تنها زکات یکی از آنها می تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفندان محسوب می شود.

ولی اگر شیئی که به عنوان زکات پرداخت نموده است، بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد مانند اینکه در مثال قبل، پول و اسکناس بابت زکات بدهد که همجنس هیچ کدام آنها نیست و می تواند زکات هر کدام به حساب آید، بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند: زکات پرداخت شده به نسبت بین همه آنها تقسیم می شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملکِ مالک باقی بماند لذا مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسأله ۲۶۲۴. اگر فرد، کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد باید نیّت کند و احتیاط مستحب این است که نیّت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

احکام دیگر پراخت زکات

مسأله ۲۶۲۵. کسی که زکات مالش را از اموال خود جدا کرده، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و به سبب آن زکات از بین برود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

ص: ۷۵۱

همین طور اگر در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده ولی بـا اینکه می توانسـته زکات را به مسـتحق برسانـد، در رسانـدن آن تأخیر کرده و در این فاصله زکات از بین برود - حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که برای تأخیر خود غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معیّنی را در نظر داشته یا می خواسته به صورت تدریجی آن را به فقراء برساند - ضامن زکات است.

امّا اگر دسترسی به مستحق نداشته و پرداخت زکات رابرای یافتن مستحق به تأخیر انداخته است و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند زکات از بین برود، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۲۶. اگر فرد، زکات اموال خویش را به حاکم شرع جامع الشرایط بدهد و حاکم شرع به عنوان ولایتی که بر اموال زکوی دارد زکات را قبض نماید، زکات از مالك و پرداخت کننده ساقط می شود، هرچند پس از آن زکات در دست حاکم شرع تلف گردد یا اشتباهاً به فردی که مستحق نیست داده شود.

مسأله ۲۶۲۷. اگر شیئی از اموال زکوی قبل از تعلّق زکات تلف شود، چنانچه باقیمانده آن اموال از حد نصاب کمتر باشد، به آنها زکات تعلّق نمی گیرد و اگر باقیمانده به مقدار نصاب باشد و سایر شرایط تعلّق زکات نیز فراهم باشد، واجب است زکات بخش باقیمانده پرداخت شود.

مسأله ۲۶۲۸. انتقال زکات از شهر یا روستایی که آن را از مال خویش جدا نموده به شهر یا روستای دیگر جایز است ولی زمانی که در مکانی که زکات را از مال خویش جدا نموده، مستحق وجود داشته باشد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر بر عهده مالك می باشد و چنانچه زکات به واسطه انتقال تلف گردد، ضامن آن می باشد؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد به توضیحی که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۲۶۲۹. اگر در شهر یا روستای کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند و فرد آن را به جای دیگری منتقل سازد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می توانـد از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال، تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی

نکرده باشد، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن است و همچنین، فرد می تواند از حاکم شرع جامع الشرایط وکالت بگیرد و زکات را به وکالت از طرفِ حاکم شرع قبض کند و به اجازه او آن را به مکان دیگر منتقل سازد که در این صورت نیز هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۳۰. اگر فرد، زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرّف کند و نیز اگر از مال دیگرش - مطابق با دستور شرع - کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۲۶۳۱. انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و مال دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۶۳۲. اگر فرد بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۲۶۳۳. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت و درآمدی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، منفعت حاصل شده در حکم زکات است.

مسأله ۲۶۳۴. هنگامی که زمان واجب شدن پرداخت زکات فرا برسد، این فرد نباید بدون عذر پرداخت آن را تأخیر اندازد امّا اگر زکات مال را کنار بگذارد چنانچه برای غرض عقلایی پرداخت آن را به تأخیر اندازد و سهل انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد؛ بنابر این اگر زکات را برای پرداخت به فقیر معیّنی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد - مثلا اینکه مسافرت باشد - می تواند پرداخت زکات را به تأخیر اندازد.

مسأله ۲۶۳۵. اگر مالک، مالی را که به آن زکات تعلّق گرفته قبل از پرداخت زکات بفروشد، گناه کرده و باید زکات را هرچند از اموال دیگرش بپردازد؛ امّا در هرحال معامله صحیح است و چنانچه خریدار هم بداند که فروشنده زکات آن را نداده به هر دو نفر

واجب است زکات را پرداخت نمایند. (۱)

همین طور است حکم مال زکوی که به دیگری بخشیده شده باشد.

مسأله ۲۶۳۶. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات سهم خود را بدهد و شریک دیگر زکات سهم خود را ندهد، تا زمانی که زکات قسمت دیگر داده نشده، نمی توانند در مال مشترک (مال مشاع) تصرّف کنند ولی اگر مال را تقسیم کنند و هر کس سهم خویش را بردارد، تصرّف فردی که زکات مالش را پرداخت کرده در سهم خودش، اشکال ندارد هرچند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد.

مسأله ۲۶۳۷. اگر فرد بداند که به اموالش زکات تعلّق گرفته ولی شک کند آن را پرداخت نموده است یا نه، چنانچه مال زکاتدار اکنون موجود است، باید زکات آن را بدهد و اگر مال زکات دار اکنون – خودش – موجود نیست پرداخت زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۳۸. فقیر نمی تواند پیش از گرفتن زکات، آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا مالی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید و همچنین مالک نمی تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات قلباً راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به وی ببخشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می تواند برای خودش هم بردارد.

مسأله ۲۶۴۰. اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و مال التجاره را بابت زکات

۱- . اگر فروشنده زکات را پرداخت کرد، بر خریدار تکلیفی نیست و اگر خریدار پرداخت نمود، چنانچه فروشنده او را فریب داده می تواند مقدار زکات پرداختی را از او مطالبه نماید.

بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها وجود داشته باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۶۴۱. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۲۶۴۲. مستحب است فرد، زکات شتر، گاو و گوسفند را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال و درخواست نیستند بر اهل سؤال مقدّم بدارد ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

مسأله ۲۶۴۳. برای کسی که زکات را می گیرد مستحب است برای دهنده زکات دعا نماید.

مسأله ۲۶۴۴. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد مالی را که گرفته بفروشد، بعد از تعیین قیمت آن، بهتر است کسی را که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم نماید.

زکات فطره (فطریّه)

شرایط واجب شدن زکات فطره (فطریه)

مسأله ۲۶۴۵. بر مکلّفی که در موقع غروب شب عیـد فطر، شـرایط ذیـل را دارا باشـد، پرداخت زکـات فطره خود و کسـانی که عرفاً نانخور او محسوب می شوند، واجب است:

۱. بالغ باشد. ۲. عاقل باشد. ۳. بیهوش نباشد. ۴. فقیر نباشد. ۵. بنده و عبد نباشد.

مسأله ۲۶۴۶. اگر پیش از غروب شب عیـد فطر شـرایط وجوب برای فرد فراهم شود، مثـل آنکه بچّه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر، غنیّ شود، در صورتی که سایر شـرایط واجب شدن فطریه را دارا باشد، باید زکات فطره را بپردازد و همین طور بنابر احتیاط واجب اگر این شـرایط در فاصله بین غروب شب عیـد فطر تا ظهر روز عید حاصل شود؛ امّا اگر این شـرایط بعد از ظهر روز عید پدید آید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۴۷. کسی که فقیر(۱) است، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست. بنابر این، شخصی که مخارج سال خود و خانوادهاش را ندارد و شغلی هم ندارد که بتواند

۱- . تعریف فقیر در فصل مصرف خمس آمده است.

مخارج سال خود و خانوادهاش را از آن تأمین نماید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۴۸. کسی که شخص دیگری باید فطریه او را بدهد، واجب نیست فطریه خود را بدهد، ولی اگر آن شخص فطریه وی را ندهد، چنانچه شرایط واجب شدن زکات فطره وجود داشته باشد(۱) ، بر خود انسان، بنابر احتیاط، واجب می شود فطریه خویش را بپردازد و همچنین اگر فرد غنیّ، نان خور شخصی که فقیر است باشد، بر فقیر مذکور پرداخت زکات فطره واجب نیست و چنانچه فرد غنیّ دارای شرایط وجوب زکات فطره باشد، بر خود او، پرداخت زکات فطره لازم می شود.

مسأله ۲۶۴۹. در وجوب زکات فطره، مسلمان بودن شرط نیست و بر کافر نیز پرداخت آن واجب است امّا چنانچه کافر بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شود، زکات فطره از او ساقط می شود و بر وی، پرداخت زکات فطره واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیده شدن هلال ماه شوّال (بعد از غروب شب عید فطر)، شیعه شود، فطریه از او ساقط نمی شود و باید آن را بپردازد.

احکام کسانی که پرداخت فطریّه شان بر انسان واجب است

مسأله ۲۶۵۰. کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و برده نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، نفری یک صاع - که گفته می شود تقریباً سه کیلو گرم است- از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرّت به مستحق بدهد و اگر به جای آن پول هم بدهد، کافی است و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هرچند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

مسأله ۲۶۵۱. انسان باید فطریه کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او محسوب می شوند پرداخت کند، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن

۱- . شرایطی که در ابتدای مبحث زکات فطره ذکر شد.

نفقه و خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر ساکن باشند.

مسأله ۲۶۵۲. فطریه مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد بر میزبان شده و نان خور وی - هرچند موقّتاً - محسوب می شود، بر میزبان واجب است مثل مهمانی که قبل از غروب آفتاب وارد منزل میزبان شده و شب نیز در منزل او می ماند و میزبان هم امکانات رفاهی لازم را برایش فراهم نموده و عهده دار مخارج او شده است هرچند مهمان چیزی نخورد یا با غذای خودش افطار نماید؛ اما به مهمانی که تنها برای افطاری دعوت شده و شب نمی ماند، نانخور صدق نمی کند و زکات فطره‌اش بر عهده میزبان نیست.

مسأله ۲۶۵۳. فطریه مهمانی که بعد از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد بر میزبان می شود در صورتی که نانخور او محسوب نشود، بر میزبان واجب نیست و اگر نان خور او حساب شود (بنا بر احتیاط واجب) مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود مانند این که یکی با اجازه دیگری فطریه را بدهد. (۱)

مسأله ۲۶۵۴. در هتل ها، مهمانخانه ها، رستورانها و مانند آنها معمول و متعارف است کارکنانی که اجیر کارفرما می باشند، از غذای تهیّه شده توسّط کارفرما، استفاده می کنند، در این موارد، چنانچه غذای اجیر به عنوان حقوق یا به عنوان شرط ضمن عقد، بر عهده کارفرما نباشد و کارفرما غذای اجیر را ارفاقاً بپردازد، به طوری که اجیر، نان خور کارفرما محسوب شود، کارفرما باید فطریّه او را بدهد.

امّا چنانچه غذای اجیر جزء حقوق (حقّ الزحمه) او محسوب شود، یا آنکه در ضمن عقد اجاره، اجیر با کارفرما شرط نماید که کارفرما علاوه بر پرداخت مال الاجاره، باید غذای روزانه او را نیز بدهد، صدق نان خور بودنِ اجیر نسبت به کارفرما، محلّ اشکال

۱- . در این موارد دو طرفی که احتیاط بین آنها صورت می گیرد: طرف اول میزبان است و طرف دوم، چنانچه مهمان هنگام غروب نان خور فرد دیگری نباشد (و شرائط پرداخت فطریه را داشته باشد) خودِ مهمان و اگر نان خور دیگری است همان فرد دیگر می باشد. پس اگر فردی که نان خور پدرش می باشد بعد از غروب به مهمانی برود و نان خور میزبان محسوب شود، احتیاط بین پدر و میزبان صورت می گیرد مثلاً پدر با اجازه میزبان فطریه را می پردازد.

است؛ بنـابر این رعـایت مقتضـای احتیاط نظیر آن چه در مسأله (۲۶۵۳) ذکر شـد ترک نشود؛ماننـد اینکه اجیر بـا اجازه کارفرما فطریّه خود را بدهد یا اینکه کارفرما با اجازه اجیر فطریّه وی را بپردازد.

مسأله ۲۶۵۵. زکات فطره سـربازانی که در خدمت سـربازی هستند یا افرادی که زندانی هستند و دولت مخارج آنان را تأمین می کند، بر عهده دولت نیست و در صورت وجود شرایط بر خودشان واجب است.

مسأله ۲۶۵۶. فطریه طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از اموال طفل بر می دارد، فطریه طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۷. جنینی که در رحم مـادر قرار دارد، زکـات فطره نـدارد مگر آنکه قبل از غروب آفتاب متولّـد شود و نانخور محسوب شود که در این صورت، زکات فطرهاش واجب است و اگر بعـد از غروب آفتاب در شب عیـد فطر متولّـد شود و نانخور به حساب آید، بنابر احتیاط لازم، بایـد زکات فطره او پرداخته شود و اگر نوزاد متولّد شده، نانخور کسـی نباشد مثل اینکه اموالی به نوزاد ارث رسـیده و نفقاتش از همان اموال تأمین می شود، فطریه طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۸. اگر فرد پیش از غروب شبِ عیـد فطر با زنی ازدواج کنـد، اگر آن زن نانخور او شـمرده شود باید فطریه او را بدهد و اگر آن زن نان خور فرد دیگری مثل پدرش باشد، فطریه وی بر شوهرش واجب نیست و بر همان شـخص دیگر واجب می باشد و اگر زن، نان خور کسـی نباشد، فطریه اش با دارا بودن شـرایط، بر خودش واجب است همچنین اگر فرد، بعد از غروب آفتاب در شبِ عید فطر با زنی ازدواج کند و آن زن نانخور او شمرده شود، بنابر احتیاط واجب، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آن چه در مسأله ۲۶۵۳ ذکر شد ترک نشود.

مسأله ۲۶۵۹. اگر فرد پیش از غروب شبِ عید فطر بمیرد، واجب نیست فطریه او و خانوادهاش را از مال او بدهند ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده اند: باید فطریه او و خانوادهاش را از مال او بدهند ولی این حکم، خالی از اشکال نیست و

مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۶۶۰. اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروبِ شبِ عید فطر، نانخور فرد دیگری شود، فطریه او بر کسی که فعلاً نانخور او شده، واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب آفتاب شب عید به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطریه او را بدهد.

پرداخت فطریه دیگری

مسأله ۲۶۶۱. اگر کسی که فطریه او بر دیگری واجب است، خودش فطریه را بدهد، از کسی که فطریه بر او واجب شده ساقط نمی شود ولی اگر از طرف کسی که فطریه بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می کند.

مسأله ۲۶۶۲. در موارد مشکوک که معلوم نیست مثلاً ـ زکات فطره بر عهده میزبان است یا مهمان، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیّت کسی که واقعاً زکات فطره برعهده اوست بدهد کافی است و بر دیگری پرداخت مجدّد زکات فطره لازم نیست. همچنین است حکم، در مواردی که معلوم است زکات فطره بر عهده مثلاً ـ دو نفر است ولی سهم هر کدام معلوم نیست که در این صورت، یکی از آن دو می تواند با اجازه از دیگری به قصد ما فی الذمّه زکات را بپردازد.

مسأله ۲۶۶۳. اگر فرد کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگری می باشد وکیل کند که از مال آن فرد فطریه خود را بدهد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که فطریه را می دهد، لازم نیست خودش فطریه او را بپردازد.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۶۶۴. زکات فطره را - بنابر احتیاط واجب، فقط - باید به فقرای شیعه که شرایط مذکور در مستحقّین زکات مال را دارا هستند، پرداخت کرد و در سایر مصارف زکات مال نمی توان مصرف نمود و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان بدهد ولی در هر صورت، نباید به ناصبی داده شود.

مسأله ۲۶۶۵. اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطریه را به مصرف او برساند، یا اینکه به ولیّ او بدهد تا آن را ملکِ طفل نماید.

مسأله ۲۶۶۶. فقیری که فطریه به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی همان طور که در زکات مال گفته شد احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی نماز و کسی که معصیت را آشکارا به جا می آورد و متجاهر به فسق است، فطریه ندهند همچنین به کسی که فطریه را در معصیت مصرف می کند، نباید فطریه بدهند.

مسأله ۲۶۶۷. احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطریه ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده اند نرسد ولی اگر چند صاع به یک فقیر بدهند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۸. کسی که سید نیست، نمی تواند به سید زکات فطره بدهد، حتّی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی تواند فطریه او را به سید دیگری بدهد امّا فردی که سید است می تواند زکات فطره خویش را به فقیر سید یا غیر سید بپردازد حتّی اگر کسانی که نانخور او محسوب می شوند و زکات فطره آنان بر سید مذکور واجب شده، سید نباشند.

احکام دیگر مربوط به پرداخت زکات فطره

مسأله ۲۶۶۹. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۷۰. انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً برنج بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کافی نیست ولی کسی که فطریه چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطریه بعضی را گندم و فطریه بعض دیگر را برنج بدهد، کافی است.

مسأله ۲۶۷۱. گندم یا شیء دیگری را که فرد برای فطریه می دهد باید با جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد

و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۲. اگر فرد زکات فطره را از شیء معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۶۷۳. انسان باید فطریه خود و خانوادهاش را از مال حلال بدهد هرچند برای تأمین مخارج خود و خانواده اش معصیت کرده و آن را از راه حرام تأمین نموده باشد.

مسأله ۲۶۷۴. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطریه بیشتر است، چنانچه فطریه را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطریه باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۶۷۵. اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطریه بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطریه را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطریه می دانسته آنچه را که گرفته فطریه است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطریه را بدهد.

مسأله ۲۶۷۶. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای تذلّل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بدهد و موقعی که آن را می دهد نیّت دادن فطریه نماید و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص، فطریه بپردازد کافی است و زکات فطره محسوب می شود هرچند به علّت نداشتن قصد قربت یا عدم رعایت اخلاص، گناهکار است.

مسأله ۲۶۷۷. اگر فرد پیش از ماه رمضان، زکات فطره را بدهد صحیح نیست ولی بعد از فرا رسیدن ماه رمضان می تواند زکات فطره را بدهد هرچند احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطریه را ندهد و پرداخت آن را تا شب عید فطر به تأخیر اندازد، ولی اگر فرد، پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطریه بر او

واجب شد، فقیر مذکور هنوز هم استحقاق دریافت زکات فطره را دارا باشد می تواند طلب خود را از فقیر بابت زکات فطره حساب کند.

مسأله ۲۶۷۸. کسی که قصد دارد نماز عید فطر را بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطریّه را پیش از نماز عید بدهد و اگر قصد خواندن نماز عید فطر را ندارد، می تواند پرداخت فطریه را تا قبل از اذان ظهر روز عید، به تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۶۷۹. اگر به نیّت فطریه مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید فطر به مستحق ندهد، هر وقت آن را به وی می دهد، باید نیّت زکات فطره نماید و تأخیر در پرداخت زکات فطره‌ای که کنار گذاشته شده، اگر برای غرض عقلایی باشد و سهل انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد. بنابراین اگر زکات فطره را برای پرداخت به فقیر معیّنی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد مثل اینکه فقیر مسافرت باشد می تواند پرداخت زکات فطره را به تأخیر بیاندازد.

مسأله ۲۶۸۰. اگر فرد تا اذان ظهر روز عید فطر، فطریه را نپردازد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط واجب، بدون اینکه نیّت ادا و قضا کند به نیّت ما فی الذمّه، فطریه را بدهد.

مسأله ۲۶۸۱. اگر فرد فطریه را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۶۸۲. اگر مالی را که فرد به عنوان زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، حکم تلف شدن آن همانند تلف شدن زکات مال می باشد که تفصیل احکام مربوط به آن، در مسأله (۲۶۲۵) بیان شده است.

مسأله ۲۶۸۳. انتقال زکات فطره به سوی امام علیه السّلام یا نائب خاص آن حضرت یا نائب عام ایشان یعنی حاکم شرع، جایز است هرچند برای انجام این کار مجبور شود آن را به شهر دیگری ببرد و این در حالی است که در شهر محلّ سکونت فرد (محلی که فطریه را از مالش جدا نموده است)، مستحق زکات وجود داشته باشد و در غیر این مورد، اگر فرد بتواند در محل یا شهر خودش مستحق پیدا کند، احتیاط واجب آن است که فطریه را

به جای دیگر نبرد ولی چنانچه برده و به مستحق رسانده کافی است و نیاز به پرداخت مجدّد زکات فطره نیست هرچند خلاف احتیاط واجب رفتار نموده است و در همین صورت، اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۴. پرداخت زکات فطره بر فقیر، واجب نیست؛ امّا مستحب است زکات فطره را بپردازد و چنانچه فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن در نزد فقیر موجود باشد و افرادی هم نان خور او باشند - مثل اعضای خانواده اش- و بخواهد فطریّه آنان را هم بدهد، می تواند به قصد فطریّه، آن یک صاع را به یکی از آنان بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می گیرد، به قصد فطریّه، به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

و اگر یکی از آنان صغیر یا دیوانه باشد، ولیّ او به جای وی، آن را می گیرد و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه ولیّ، آن را برای خودش بگیرد و آنچه را برای خود گرفته، برای صغیر یا دیوانه، به عنوان زکات فطره به دیگری بپردازد.

مسأله ۲۶۸۵. مستحب است فرد در پرداخت زکات فطره، خویشان و فامیل و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را در دادن زکات فطره بر دیگران مقدّم دارد.

اللّهمّ صل علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم والعن اعدائهم اجمعین

ص: ۷۶۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسـسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹